

جلد ۶

تفسیر جامع

از اشارات قاسم خاوند
تهران - خیابان ناصر خسرو

جلد ششم

تفسیر جامع

جمع آوری شده از تفسیر امام علیہ السلام

و عیاشی و کتب اخبار معتبره

با نضمام ترجمه تفسیر علی ابن ابراهیم قمی

بقلم دانشمند و معظم استاد علامه

آقای حاجی سید ابراهیم بروجرودی

از انتشارات

کتابخانه صدر

تهران - ناصرخسرو پاساژ مجیدی

تلفن: ۳۹۷۶۹۶

حق چاپ دائم این کتاب برای ناشر محفوظ است.

جلد ششم

تفسیر جامع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاس و ستایش بیرون از حد و حساب است؛ پروردگار است که دیدمهای بینندگان از دیدنش ناتوانند و اندیشه های وصف کنندگان از عهده وصفش بر نیایند. بقدرت و توانائی خود پدیده هائی آفرید و باراده و خواست خویش موجوداتی بوجود آورد بدون نمونه و مثالی. درود بی پایان بر پیشوای اصفیاء و مقتدای اولیاء و راهنمای کل و هادی سبل و خاتم انبیاء محمد مصطفی (ص) و بر اهل بیت کرام او که نجوم ثواب و انوار غیاب و ترجمان وحی و تنزیل و تاویل کنندگان متشا بهات قرآنند و لعنت ابدی و عذاب سرمدی بر مخالفین و معاندین و منکرین ایشان باد تا روز محشر. و بعد نخست نکته ای که باید تذکر دهم آنست که خوانندگان گرامی بدانند جای هیچگونه تردید نیست که سرچشمه علوم اسلامی از قرآن است و قرآن در میان جامعه ای فرود آمد که از نظر معلومات صفر محض بودند بطوریکه معلومات ناچیز عصر خود را هم نمیدانستند و قرآن با دعوت بتدبیر و تفکر و اندیشه فکرهای

خفته مردم را بیدار کرد و راه پیدایش دانش را بروی آنها گشود افکار تازه و جوان را برومند کرد و گلهای معطر علم و دانش را بر شاخسارهای آنان پدید آورد و محیط پرورش را مهیا و آماده نمود و موج علم و دانش را بعنبرش درآورد لکن تمام اینها بواسطه بیان و تفسیر اهل بیت بود که سرچشمه های وحی و الهام و دانش الهی هستند زیرا بنص آیات قرآنی تأویل متشابهات و بیان عام از خاص و مجمل از مبین و ناسخ از منسوخ و بزم اهل بیت است و حل مشکلات و تفسیر آیات متشابهات بآن بزرگواران اختصاص دارد و هرگز عترت و اهل بیت رسول خدا از قرآن جدا نیستند و قرآن نمیتواند ما را از ایشان مستغنی گرداند چنانچه پیغمبر اکرم (ص) در حدیث متواتر ثقلین فرمود: لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. هر چند جمعی بغلط و از روی اشتباه گفتند: حسنا کتاب الله. با این وصف می بینیم عدمای از معاصرین ما که خود را از پیروان معصومین می پندارند با مخالفین سازش کردند و هم صدا شدند و بمضمون حسنا کتاب الله رفتار کرده و لباس عمل بر آن پوشیدند بفرموده های اهل بیت خدشه وارد کرده و بمحدثین و عاملین بحدیث ثقلین و ودیعه گان رسول خدا خرده گیری نموده و انتقاد مینمایند که چرا در امانت پیغمبر اکرم خیانت نکردند و عمل برآی و قیاس ننمودند اینان راهی را که باید برای درك حقایق به پیمایند نه پیمودند سعی و کوشش میکنند این اشخاص که مضامین قرآن را بر معلومات باطل خود تطبیق کنند لذا مشاهده میشود بعضی از این قبیل مفسرین تفسیر را عملا بصورت يك کتاب تاریخی و یا کتاب فلسفه و علوم طبیعی و سایر چیزهای دیگر درآورده اند و نزدیکترین راه تفسیر قرآن را که خود قرآن در سوره قیامت آیه ۱۹ ثم ان علینا بیان، و در سوره آل عمران آیه ۷ وما یعلم تاویل الله والرا سخون فی العلم، دستور میدهد مورد توجه و علاقه خود قرار نداده اند و بعض دیگر هم که خواسته اند اساس خود را بر تفسیر قرآن باحادیث بگذارند باز در اثر عللی منحرف شده اند و بقول خود وفا نکردند و یا برای رشنه ای که بعقیده خود در آن تخصص دارند باحادیث غیر معتبره تمسک جستند و فرموده های معصومین را بنفع و مقصود خویش تأویل کرده اند تفسیری که از نظر خوانندگان محترم پنج جلد آن گذشته و اینک جلد ششم

میکنند میتوان گفت تنها تفسیر است که بر اساس دستور قرآن و فرموده پیغمبر اکرم (ص) و اوصیاء کرامش باروش عالی تدوین شده است و متضمن يك سلسله حقایقی است که در تفاسیر دیگر اعم از فارسی و عربی مخفی بوده و دیده نمیشود نخستین تفسیر است در عصر حاضر که با بهترین عبارات ساده و روان بزبان پارسی و سبک جدید و اسلوب نوین تألیف شده است تا خواص و عوام از آن استفاده نموده و بهره مند گردند این تفسیر شریف علاوه بر آنکه مورد استفاده عموم میباشد دلیل و راهنمایی است از برای خواص و دانشمندان راه و طرق استنباطات احکام شرعیه را برای ایشان سهل و آسان کرده و از هر گونه تکلف و حشو و زوائد خالی است این تفسیر بسیاری از حقایق و علوم و معارف را از راه فرموده های ائمه معدومین صلوات الله علیهم اجمعین به مردم جهان گوشزد میکند و خدا و رسول و ائمه را با برهان علم و عقل می شناساند خفتگان غافلین راه حق و حقیقت را یباز و متذکر میسازد اوصاف حسنه و خوبی های نیکو را میآموزد بی دینان را بر راه مستقیم و خدا شناسی رهبری میکند اوصاف قبیح و زشت گبرها و زرتشتیان و یهود و نصاری را بیان مینماید سخنان و گفتار باطل که راه کنندگان را از بین میبرد و رسوا میسازد مسائل حلال و حرام و واجبات و محرمات احکام تکلیفی و اجتماعی قصص و حکایات را با دلیل و برهان کافی بیان مینماید هدید ایست که بنام نامی اعلی حضرت ولی عصر حجة بن الحسن ارواح العالمین له الفداء شروع و ختم گردید امید است این هدید نا قابل منظور نظر آن امام همام عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع گردد .



سورہ ص



مرکز تحقیقات کامیاب علوم اسلامی



﴿يَوْمَ مَكِيدَتِي﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 م وَالْفُرَّانِ ذِي الذِّكْرِ ۚ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزِّهِمْ وَثِقَانِ ۚ كَذَّبُوا
 أَفْلَكًا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ قَنَادَ ذَاوِلَاتٍ حِينَ مَنَاصٍ ۚ وَعِجُّوا أَنْ جَاءَهُمْ
 مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ۚ أَجَعَلَ آلِهَةً غَيْرَ آلِهَةِ
 أَحَدًا إِنَّ هَذَا لَتَنَبَأٌ عَجَابٌ ۚ وَأَنطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى
 آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ ۚ مَا يَمُنُّ بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا
 إِلَّا خَيْلَانٌ ۚ

سورہ ص

در مکه نازل شده دارای هشتاد و هشت آیه و هفتصد و سی و دو کلمه و سه هزار و بیست و نه حرف میباشد در ثواب تلاوت این سوره ابن بابویه بسند خود از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود هر کس در هر شب جمعه سوره ص را قرائت کند خداوند خیر دنیا و آخرت باو عطا کند و داخل بهشت فرماید و او نیز هر که را بخواهد و دوست بدارد داخل بهشت مینماید .

در خواص قرآن از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده که هر کس این سوره را تلاوت کند بمقدار کوهی که مسخر داود شد از خداوند پاداش و اجر میگیرد و او را از آنکه بگناهان صغیره و کبیره اصرار بورزد حفظ مینماید .

بنام خداوند بخشنده مهربان

ص از رمزهای خدا و رسول او است قسم بقرآن صاحب مقام ذکر و پند آموز
عالمیان (۱) همانا کفار در مقام سرکشی و غرور و دشمنی با خدا بوده و در کفر خود
فرود رفته اند (۲) پیش از اینها ملتها و اقوام بسیاری را هلاک نموده ایم و هنگام
نزول بلا فریادها کرده و راه فراری از عذاب برای آنها نبود (۳) مشرکین مکه
تعجب کردند که پیغمبری از خودشان برای هدایت و پند آنان آمده بجای آنکه
ایمان بیاورند آن مردم کافر گفتند این شخص ساحر و جادوگری دروغگو است (۴)
آیا خدایان متعدد ما را منحصر بیک خدا کرده و این بسی جای شگفتی و حیرت است (۵)
گروهی از سران قوم عقیده دارند که براهی تا کنون رفته اند ادامه داده و شکیبائی
داشته و ثابت قدم باشند این روش دلخواه و مورد علاقه همه است (۶) این ادعای یکتا
پرستی محمد (ص) در آخرین ملت گذشته هم شنیده نشده زیرا ملت مسیح نیز
باقانیم سه گانه اب و ابن و روح القدس معتقد بوده اند (۷)

و هر کس این سوره را بنویسد و زیر مسند قاضی و یا والی ظالم بگذارد بیش
از سه روز طول نمی کشد که عیوب او بر مردم ظاهر شده و از مقام خود عزل گردد
و مردم از اطرافش پراکنده شوند.

و از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر کس این سوره را بنویسد و پاره
کند و در شیشه ای جای داده و در مسند قاضی یا محلی که مستحفظین او هستند پنهان
کند بیشتر از سه روز در مسند خود باقی نماند و مردم از عیوب او مطلع شده و
امرش نافذ نباشد و باذن خدا در شدت و سختی باقی بماند.

سوره ص مشتمل است بر آیاتی چند در تهدید کفار و حکایت گفتار آنها و خبر
دادن از شکست و مغلوب شدن قریش و عذاب و هلاکت پیشینیان در اثر تکذیب
پیغمبران و داستان داود و سلیمان و ایوب و گفتگوی اهل بهشت بایکدیگر و وصف
بهشت و دوزخ.

وَأَنْزَلَ عَلَيْكَ الذِّكْرَ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ
لَمَّا يَدْعُونَكَ ابْنَ أُمِّ عَدْنٍ هُمْ خَرَّانُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ *
أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ جُنْدُ
مَا هُنَا لِكَ تَهْزُومُ مِنَ الْأَحْزَابِ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادُ وَفِرْعَوْنُ
ذُو الْأَوْبَانِ هَـ وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لَيْسَ كَذِبَ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ
إِنْ كُلُّ إِلَّا كَذَبَ الرُّسُلَ فَمَنْ عِثَابُ



تو که تعالی ، ص والقران فی الذکر بل الذین کفروا فی عزة و شفاق
مفسرین برای ص معانی چند بیان کرده اند یکی آنکه ص اسم قرآن و یا سوره
است دیگر اسمی از اسماء پروردگار است طایفه ای گفته اند بمعنای صدق است و جمعی
کنایه و اشاره بصدور و اغراض کفار از قرآن میدادند و اهل اشارات گفته اند ص
فعل ماضی است یعنی صاد محمد (ص) قلوب العارفین بالقران محمد (ص) صید
نموده دلهای خدا شناسان را بقرآن .

کافی در باب احادیث معراج از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود در شب
معراج از مصدر جلال پروردگار خطاب شد به پیغمبر اکرم ای محمد (ص) نزدیک
بشو بچشمه ص شست و شو کن خود را وضو بگیر و نماز بجا آور آنحضرت از آن
چشمه غسل نمود و وضو گرفت و ص چشمه ای است که از طرف راست عرش پروردگار
جاریست .

ابن بابویه از جویریہ روایت کرده گفت سفیان بن سعید ثوری از حضرت

آیا فقط بر محمد قرآن نازل شده است بلکه این کافران دروحي قرآن باو در شك و ريب بوده‌شاید هنوز طعم عذاب را نچشیده اند (۸) آیا گنجینه‌های رحمت خداوند بخشنده و مقتدر و توانا در دست ایشان است (۹) آیا سلطنت آسمانها و زمین و آنچه فیما بین آنست در دست این کافر است اگر چنین است با هر وسیله باشد بر آسمانها بالاروند (۱۰) ای رسول گرامی دل خوش دار که این سپاه نالایق و بدخواه مسلمانان و اسلام مغلوب احزاب شده و نابود میگردند (۱۱) پیش از این مردم مشرك اقوام و ملت‌های سلف چون قوم نوح و عاد و فرعون صاحب قدرت نیز انبیاء زمان خود را تکذیب کرده‌اند (۱۲) همچنین اقوام ثمود و لوط و اصحاب ایکه نیز احزاب و سپاهیان بسیاری بر علیه رسولان خدا فراهم آوردند (۱۳) و آنها جز تکذیب انبیا فکری و کاری نداشتند و بهمین سبب کبیر و عذاب آنها بر ما حتم و واجب گردید (۱۴)

بأقر (ع) پرسید معنای ص و القرآن چیست ؟ فرمود ص چشمه ای است که از زیر عرش پروردگار جاری است و همان چشمه است که پیغمبر اکرم (ص) در شب معراج از آن وضو گرفت و جبرئیل هر روز در آب آن چشمه فرو میرود و چون خارج میشود خود را حر کنی میدهد قطرات آبی که از او می‌چکد بفرمان پروردگار هر يك فرشته‌ای میشود که به تسبیح و تقدیس پروردگار تا روز قیامت مشغول میشوند والقرآن ذی الذکر (یعنی قسم بقرآن که مقام ذکر و بیان است) چه در آن دلایلی است برای خردمندان که ایدیشه کنند حق را شناخته و از باطل دوری جویند و چون در قرآن ذکر پروردگار و صفات علی و اسماء حسنی و حالات پیغمبر ان و داستان پیشینیان و بعث و نشور و احکام تکلیفیه و حدود میباشد چنانچه فرمود : ما فرطنافی الکتاب من شیء از اینجهت تعبیر بذکر نمود .

بل الذین کفروا فی عزة و شقاق

همانا کفار در مقام سرکشی و غرور و دشمنی با خدا و رسول بوده و در کفر خود فرو رفته‌اند پس از آن حجت تمام میکنند و پند و نصیحت میدهد آنها را بعذاب

وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً

ما هَٰؤُلَاءِ مِنْ قَوْمٍ ۖ وَقَالُوا رَبَّنَا عَجَلْنَا فِطْنًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ۚ اصْبِرْ
عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ ۚ وَاذْكُرْ عَبْدًا نَّادَا ۚ ذَا الْأَيْدِي ۚ إِنَّهُ أَوَّابٌ ۖ إِنَّا نَحْنُ الْيَمِينُ
مَعَهُ ۚ يُسَمِّنُ بِالْعِشِيِّ وَالْإِشْرَانِ ۖ وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً ۚ كُلُّ لَهُ أَوَّابٌ ۚ وَرُشِدُنَا
مُلْكُهُ ۚ وَابْتِنَاءُ الْحِكْمَةِ ۚ وَفَضْلُ الْخِطَابِ ۚ وَهَلْ آتَاكَ بُرْءٌ الْخَصْمِ ۚ أَذُنُورُ
الْخِرَابِ ۚ إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ ۚ قَالُوا لَا تَنْخَفُضْ ۚ خَصِمَانِ مِنِّي ۚ بَعْضُنَا
عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ فَأَحْكُ بَيْنَنَا بَيْنَهُنَّ ۚ وَلَا يُظْلَمَ أَهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءٍ الصِّرَاطِ ۚ

وہلاکت پیشینیاں بقولش و کم اہلکنامن قبلہم من قرن فناد واولات حین مہاجر
پیش از ایمان چہ بسیار مردم کفار و ملکی را ہلاک نمودہ ام کہ ہنگام نزول عذاب
و بلا فریاد و استعاثہ ہا کردہ وراہ فراری و نجاتی برای آنہا سود.

وَعَجِبُوا ۖ إِنَّ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ ۚ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَٰذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ

کفار قریش و مشرکین مکہ تعجب کردند کہ پیغمبری از خودشان برای
ہدایت و پند آنان آمدہ بجای آنکہ باو ایمان بیاورند آن مردم کافر گفتند این شخص
ساحر و جادو گریست دروغگو .

این آیات در مکہ معظمہ نازل شدہ سب نزول آن بود کہ وقتی بہ مہاجر کرم (ص)
اظہار دعوت کرد و عہدای باو ایمان آوردہ و داخل دین اسلام شدہ جماعتی اقرش
و رؤسای مکہ مانند ولید بن مغیرہ و ابو جہل و ابی امیہ و عتبہ و شیبہ و طرس حارث

آن ملت‌ها انتظاری جز يك خروش آسمانی نداشتند که با آن صیحه همه هلاک شده و دیگر بار گشت دنیا برای آنها میسر نیست (۱۵) آن کافران بشوخی می‌گفتند پروردگارا نامه اعمال ما را رودتر و قبل از روز حساب رسیدگی بنما (۱۶) ای پیغمبر مکرم اکنون تو بآنچه کافران می‌گویند بردباری نموده و بیاد بنده ما داود باش که در احرای فرمان مانیرومند بود و همواره توبه و استغفار مینمود (۱۷) ما کوه‌ها را با او مسح کردیم تا شب تا روز روشن به تسبیح و تقدیس ما مشغول باشند (۱۸) و ببر پرندگان و مرغ‌ها را با او مأموس ساختیم که همه در پیرامونش مجتمع شده‌وار هر گوشه و کناری اطراف او حاضر شوند (۱۹) ما سلطنت او را تقویت نموده و باو حکمتی عطا کردیم که درك حقائق نموده و حق را از باطل تمیز دهد (۲۰) ای رسول گرامی آیا حیر آن دو فرشته‌ای که بصورت دو نفر اصحاب دعوی از بالای محراب و عبادتگاه داود بی احاره وارد شدند بنو رسیده است (۲۱) همینکه نابینگام بر داود وارد شدند سخت هراسان شدند و آندو باو گفتند بیم مدار ما دو نفر با یکدیگر دعوائی داریم و بهم ستم نموده‌ایم بحکومت پیش تو آمده‌ام میان ما بحق حکم کن و طرفداری از ما منما و ما را براه راست هدایت فرما (۲۲)

حضور حضرت ابوطالب رفته و باو گفتند :

برادر زاده ان ما را سعيه می‌خواهد و حدایان ما را دشام میدهد و توهین میکند حوایان ما را فاسد و جمع ما را پریشان و متفرق ساخته است اگر برادر فقر و بی چیری چنین میکند ما میتوانیم برای او آنقدر ثروت و مال فراهم سازیم بی نیازترين مردم شده و او را بریاست خود بر گیریم ابوطالب چگونگی را با اطلاع پیغمبر اکرم ص رسانید حضرتش در جواب فرمود اگر قریش آفتاب را در يك دست و ماه را در دست دیگر گدازند هر گز از انجام مأموریت و رسالتی که از طرف خداوند عهده دار هستم سر نه پیچم و از فعالیت خود دست برندارم تا اینکه قریش کلمه طبعه را گفته و بر عرب و عجم پادشاهی کنند و در بهشت هم از نعیم جاوید برخوردار گردند

إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَجْمَةً وَلِيَّ نَجْمَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفَيْنِيهَا
 وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَجْمِكَ إِلَىٰ نَجْمِيهِ وَإِنْ كَثُرَ
 مِنِ الْخَطَايَا لَيْفَنِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لَا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ
 قَلِيلٌ نَّامُ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ۖ
 فَتَقَرَّرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَلَئِنْ لَّهُ عِندَنَا لَكُفٌّ وَمُكِّنٌ مَّائِيَّةٌ بَادَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَا
 خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاشْكُرْ لِلَّذِينَ هَمَزُوا لَكَ الْغُرُوثَ وَلَا تَلْبِسْ الْغُوثَ فَضْلَكَ عَنْ
 سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ مِّمَّا
 نَوَاوُمُ الْيَسَابِ

ابوطالب حوالب را قریش رساند پرسیدند مرا دادار کلمه طبع چیست فرمود شهادت بدهید
 بآنکه خدائی جز خدای یکتا نیست و من فرستاده او هستم (اشهدان لا اله الا الله واشهدان
 محمداً رسول الله) مشرکین قریش چون این کلمات را شنیدند گفتند چگونه ممکن
 است ما از سبید و شصت خدا و معبودان متعدد خود دست کشیده و آنها را رها کنیم و
 خدای یکتا را پرستش و ستایش نمائیم جای شکست و حیرت است هر گز چنین کاری
 نمیکنیم آیات فوق در این مورد نازل شد .

وَاَطْلِقِ الْعِلَاءَ مِنْهُمْ اِنْ امْسَوْا وَاصْبِرْ عَلٰی آلِهِمْ اِنْ هٰذَا شَيْءٌ يَّرَادُ
 سران قوم در موده های پیغمبر اکرم ص را که شیدمدار منزل ابوطالب خارج
 شدند و یکدیگر میگفتند راهی که تا کنون رفته اید ادامه دهید و در پرستش خدا بان

این برادر من نودوبه میش دارد و من یکی او میخواهد این يك میش را هم از من بگیرد و با حشم و خشونت با من گفتگو و خطاب میکند (۲۳) داود گفت التفتد بارة تو ظلم کرده که میخواسته يك میش ترا ببرد و بسیاری از شرکاء دربارہ یکدیگر ستم میکنند مگر آنکه اهل ایمان بوده و کارهای پسندیده مینمایند و عده ایشان هم بسیار کم است داود ۱۰ ست که ما او را امتحان کردیم پس هر کوع افتاده با تضرع و فروتنی از پیشگاه خداوند طلب آمرزش نموده و توبه کرده بدرگاه خدا بار گشت (۲۴) خدا بپیر از تقصیر او در گنشت و او را عفو نمود زیرا داود در نزد ما بسیار مقرب و بیکو منرب است (۲۵) ای داود ما تو را در روی زمین خلیفه خود قرار دادیم تا میان خلق بمذالبت حکم کنی و هر گر پیر و هوای نفس شوی که تا از راه خدا گمراه گردی چه کسانی که از راه حق منحرف و گمراه باشند بسختی کیفر بینند و از اینکه روز حساب را فراموش کرده اند شدیدا مجازات خواهند شد (۲۶)

خود ثابت قدم باش و بر دین برایشه خویش قرار داده این روش و قیام محمد ص و پیروان و مر سب که در ماقربش وارد آمده و فساد است که در روی زمین پدیدار گشته و از پیش آمدهای بدروزگار است که باید ما با آن مقاومت کنیم و زودی ازین خواهد رفت و ما آسوده و راحت خواهیم شد .

ما سمعنا بهذا فی الامة الاخرة ان هذا الاختلاق

این دعوی توحید و یکتاپرستی محمد ص در آخرین ملت گذشته هم شنیده شده موصود از آخرین ملت مذهب صابری است چه ملت مسیح بپیر با اعتقاد صابری معتمد با قایم سد گانه اب و اس و روح القدس بود ما بد و آنچه محمد ص میگوید از توحید و یکتاپرستی و محو و نابود ساختن بتان حر با صدگی و دزوع چیر دیگری نیست پس از آن از روی تعجب و انکار گفتند :

انزل علیه الذکر من بینا

چگونه از میان همه ما برگزینان عرب و قرش فقط بر محمد ص قرآن نازل شده و رسالت و نبوة او است و حال آنکه هیچ امتیازی بر ما ندارد و پروردگار

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا ذَلِكُنَّ
 الَّذِينَ كَفَرُوا قَوْلُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ أَمْ تَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا
 عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ تَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ
 كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا الْآيَاتِ وَلِيَتَذَكَّرُوا أَلْأَبْصَارُ
 وَمِنَّا دَاوُدُ سُلَيْمَانُ نِعَمَ الْبَصَاتِ أَذَابُ إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعِيسَى
 الصَّالِحَاتُ الْيَهُودُ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى
 تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ رُدُّوهُمَا عَلَىٰ فُلْقَيْنِ مَنَاحِيهِ الثُّورِ وَالْأَنْعَامِ

پاسخ گفتار آنها فرمود این کافران از وحی قرآن در شک و شبهه بوده هنوز طعم عذاب و کیفر ما را چشیده‌اند از اینجه دست از کفر خود برنمی‌دارند .

ام عند هم خزائن رحمة ربك العزيز الوهاب

ای رسول ما آیا گنجینه‌های رحمت خدای تو که در منتهای اقتدار و بخشندگی است مرد این مردم کفار است تا بهر که بخواهند رسالت تو پیغمبری را بخشد معصود از رحمت پروردگار در آیه فوق نبوت و رسالت است .

ام لهم ملك السموات والارض وما بينهما فلير يقوا في الاسباب

آه سلطنت و پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است در دست این کافر است اگر چنین است و یا میتواند پروردگار را از اراده و مشییش باز دارد بهر وسیله و سب که میتواند بر آسمانها بالا رود و بهر که میخواهد وحی برساند

ما آسمانها و زمین و آنچه در بین آنها است میبوه و عث خلق نکرده ایم و این تصور
 با ردای کافر است و وای بر کافران از عذاب سخت آتش دوزخ (۲۷) آیا ما کسانی
 را که بخدا ایمان آورده و با اعمال نیکو پرداخته اند همردیف مردم بی ایمان محسد
 در روی زمین قرار میدهم و آیا ممکن است مردم ناتقوی و خدا ترس را ماسد افراد
 بی عفت و فاسق و بدکار بکسان حرا و پاداش دهیم (۲۸) این قرآن بزرگ کتابی
 مبارک و عظیم است که بر تو نازل کردم تا امت در آتش تفکر کند و صاحبان
 مقام عقل متذکر حقایق آن شوند (۲۹) ما داود سلیمان را بخشیدیم و او سدهای
 نیکو بوده و در گاه خدا بسیار با صبر و زاری رجوع میکرد (۳۰) ای رسول ما بید
 پیروز وقتی را که هنگام مغرب اسبهای بسیار تندرو و زیبا بر سلیمان عرضه دادند (۳۱)
 سلیمان با ناست گفت شدت علاقه ای که با من دارم مرا از یاد خدا غافل کرد و وقت
 نماز گشت و آفتاب در برده طلعت پنهان شد (۳۲) بر شنکاه موکل آفتاب گفت تا
 احاطه خداوند آفتاب را باز گردانید و چون برگشت و نماز گزارد اسبها را بیرون
 کشید و سر و گردن آنها را زد تا همه مردند (۳۳)

آنگاه بشارت میدهد پیغمبر را که بر این کفار نصرت و مفر خواهد یافت بقولش:

جندما هالك مهزوم من الاحراب

ای رسول گرامی دل خوش دار که بر این سپاه مالا بق و بدخواه اسلام و مسلمین
 و مع شوی و آنها مغلوب و نابود میگردد و تاویل آیه در جنگ بدر تحقق پیدا کرد
 سپس برای تسلی خاطر پیغمبر اکرم (ص) فرمود: ای رسول ما بها ایشان اول قومی
 هستند که کذب پیغمبری بومیکنند بلکه پیش از این مردم مشرک اقوام و ملت های
 پیشین چون قوم نوح و عاد و فرعون با قدرت و شوکت بر پیغمبران زمان خود را
 تکذب کرده اند و آنها هر تکذب انبیاء فکر دیگری نداشتند و همین سبب کفر
 و عذاب ما بر ایشان حتم و واجب گردید

و ما ينظر هؤلاء الا صيحة واحدة ما لها من فواق

پس کفار و مشرکین مکه استظاری ندارند جز نوحه صور و حروش آسمانی

وَلَقَدْ قَتَلْنَا سُلَيْمَانَ وَالْقَبَا عَلَى كَرْنَيْهِ جَدَّائِرُ أَنْابٍ قَالَ بَلِغْنِي
 إِلَى هَبْلِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ فَقَرَّبْنَا لَهُ
 الرِّجَّحَ تَجَرَّى بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَتْهُ الشَّيَاطِينُ كُلُّ بَنَاءٍ وَغَوَايِمُ مَعَوِ
 الْخَوَيْنِ مُقَرَّبِينَ فِي الْأَصْفَادِ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْكِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ
 وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنَ مَآبٍ عِوَاذُكَ عَبْدًا أَوْتُوبُ إِذَا نَادَى رَبَّهُ
 أَلَيْسَ مِنِّي الشَّيْطَانُ يَنْصِبُ عَذَابٍ أَرْكُضُ بِرِجْلِكَ هَذَا غَتَّكَ بِأَرْدُ
 شَرَابٍ

که با آن صبحه همه هلاک شده و دیگر مار گشت بدبیا برای آنها معذور نیست و
 معصود از آیه آنستکه پروردگار عقوبه سایر امم را تا محیل فرموده و در دنیا آنها
 را کیفر داده ولی عقوبه امة محمد ص را بعد از خواب خواری و استیصال تا روز قیامت
 بتأخیر انداخت برای شرافت و بررگی رسول اکرم (ص)

و قالوا ربنا عجل لنا قطنا قبل يوم الحساب

هنگامیکه آیه و امان اوتی کتابه بشماله بارل شد قریش به پیغمبر اکرم ص
 گفتند ای محمد ص تو گمان میکنی که نامه اعمال ما را در آخرت بدست چپ
 ما میدهدا کسوں بگو پروردگار نامه اعمال ما را زودتر پیش از روز حساب رسیدگی
 بپسندد این سخنان را از روی تکذیب قرآن و استهزاء به پیغمبر اکرم ص گفتمند
 پروردگار پیغمبرش را مخاطب قرار داده و فرمود ای محمد ص الحال تو ناآرام

ما سلیمان را آزمایش کرده و جسدی را بر تخت او افکندیم سپس بدرگاه خدا توبه و انابه کرد (۳۴) گفت پروردگارا مرا بیمارز و پادشاهی بمن عطا فرما که پس از من کسی شایسته آن نباشد و تو خدائی بخشنده هستی (۳۵) ماهم باد را مسخر کردیم که بفرماش هر جا که میخواست بآرامی حرکت میکرد (۳۶) و شیاطین را که عدهای بها و گروهی غواص بوده و از دریاها نقایس بسیاری میآوردند تحت فرمانش قرار دادیم (۳۷) آن دسته از شیاطین را که در پی گمراهی خلق بودند بدست او در غل و رنجیر مقید نمودیم (۳۸) این نعمت پادشاهی و قدرت بخشیدن ما است ایك بی حساب مهر که میخواهی عطا کن و از هر که خواهی منع نما (۳۹) سلیمان نزد ما بسیار مقرب و نیکو منزلت است (۴۰) ای رسول ما یاد کن از بنده ما ایوب آن وقتی که به پروردگار خود عزم کرد شیطان مرا سحت در رنج و عذاب قرار داده نجاتم بخش (۴۱) گفتم که پای بر زمین بزن چشمه آبی ظاهر شود که خنک و گوارا است از آن بیاشام و شستشو کن تا از هر درد و رنجی بیرون آئی (۴۲)

کافران میگویند و تکذیب تو را میمایند بردباری نموده چه ورر و بال این تکذیب بایشان بازگشت خواهد نمود.

واذکر عبدنا داود ذا الایده انه اواب

ای رسول ما بیاد بیاور بنده ما داود را که در اجرای فرمان ما قوی و نیرومند بود و همواره از هر مکر و هی توبه و استعفار مینمود و بسوی رضا و خوشنودی ما میکوشید و مراد از داالاید قوت او بود در عبادت چه داود در تمام مدت عمرش پیوسته نصف از شبها را بعبادت قیام مینمود و نصف از روزها را روزه میگرفت پیکر و افطار میکرد و روز دیگر امساك و روزه داشت و این روش منتهای روزه و عبادت است و داود توبه کننده و بار آورنده بود هر روز و هر ساعت استغفار نموده و مطیع و فرمانبردار پروردگار بود.

اناسخرنا الجبال معه یسبحن بالعهی والاشراق

ما کوهها را با او مسخر کردیم تا هر شب و روز روشن به تسبیح و تقدیس ما

مشغول باشند و تسبیح کوه بر گردانیدن صدا است هر گاه داود ربور را تلاوت میکرد و با صدایش رابه تسبیح پروردگار بلند مینمود در بیابان و میان کوهها بر میگردد بیدند بر او صدائی ماسد صدای داود پروردگار این صوت را تسبیح کوهها نامیده .

و الطیر محشورة کل له اواب

و بر پرندگان و مرغان را مسخر او کردیم همه در پیرامون داود مجتمع شده و از هر گوشه و کاری باطراف او حاضر میشدند مطیع و فرمان بردارش بودند چون حضرت داود در محراب عبادت میایستاد و تسبیح و تلاوت مینمود ربور را پرندگان و مرغان هوا میآمدند و بر بالای صومعه او پر در میگسزدند تا آواز داود را بشنوند .

و شد لنا ملکه و آتیناه الحکمة و فصل الخطاب

ما سلطنت داود را تقویت نموده و باو حکمت عطا کردیم تا درك حقایق نموده و حق را از باطل تمیز بدهد در عهد داود پادشاهی از او قوی تر نبود هر شب اطراف محرابش سی و سه هزار نفر پاس میدادند و حصرش شخصی بود شعاع و با هیبت جنود و لشکر بسیاری داشت و مراد از حکمت نبوت و پیغمبری است و مقصود از فصل الخطاب علم و فهم و دانش او است بمصاوت و حکومت بین مردم و ما بحشی از قصاوتش را در تفسیر سوره سبایان نمودیم تا آنجا مراجعه شود .

ابن بابویه دبل آیه فوق از ابی صلت هر وی روایت کرده گفت حضرت رضا (ع) بزبانهای مختلفه تکلم مینمود و در هر ربانی فصیح تر از اهل آن سخن میفرمود روزی حضورش عرض کردم ای فرزند رسول خدا تعجب دارم از شما که همه لغات و ربایا واقف بوده و با مردم هر دیاری بر زبان خود آنها تکلم میفرمائید فرمود ای ابی صلت من حجت خدا هستم بر مخلوقات او و هر حجت حدائی ربان تمام مخلوقات را میداند آبا فرمایش جنم امیر المؤمنین (ع) بشما نرسیده که میفرمود خداوند من فصل خطاب عطا فرموده و مراد از فصل خطاب معرفت و آشنائی بر زبانهای مخلوقات است .

پس از آن پروردگار موضوعی از قصاوتهای داود را بیان میکند بفولش :

وَهَلْ أَتَيْكَ نَبُؤُا الْخَصْمِ أَذْ تَسُورُوا الْمِحْرَابَ

در این آیه پیغمبرش را طرف خطاب قرار داده و فرمود ای محمد من آیا خبر آن دو خصم و دو نفر اصحاب دعوی که از بالای محراب و عبادتگاه داود بدون اجازه وارد شدند بشو رسیده است همینکه نا بهنگام بر داود وارد شدند سحت هراسان شد و باو گفتند بیم مدار ما دو نفر با یکدیگر دعوائی داریم و بهم ستم نموده ایم بحکومت پیش تو آمده ایم میان ما بحق حکم کن و طرفداری از ما نمما و ما را براه راست هدایت فرما سپس بیان میکند موضوع دعوا را و میگوید این برادر من نود و نه میش دارد و من یکی اومیخواهد این يك میش را هم از من بگیرد و با چشم و حشونت با من گفتگو و خطاب میکند داود گفت البته اگر چنین است که تو میگوئی درباره تو ظلم کرده که میخواسته يك میش ترا مرد و بسیاری از شرکاء درباره یکدیگر ستم میکنند مگر کسایکه اهل ایمان بوده و کارهای پسندیده بجا میآورند و ایشان هم اندك و بسیار کم هستند .

لطیفه اگر گفته شود چگونه ممکنست فرشتگان در پرسش و سؤال خود از داود کذب و دروغ بگویند چه ایشان نه برادر بودند بایکدیگر و نه مالك و صاحب میش آیا دروغ گفتن بمقام آنها شایسته و رواست در جواب گوئیم مقصود ایشان از برادر برادر دینی است نه نسبی چنانچه فرمود انما المؤمنون اخوة مؤمنین همه با هم برادرند و سؤالشان از داود بطریق فرس و مثل بود یعنی اگر برای ما چنین حادثه و برای رح دهد و پیش آید چگونه حکم میکنی و چه میگوئی داود در پاسخ سؤال کننده فرمود اگر موضوع چنانست که تو میگوئی؟ درباره تو ظلم و ستم نموده چه میخواسته لك میش تو را به برد پس هیچ گونه کذب و دروغی در سؤال و پرسش آنها وجود نداشته تا با ساحت قدس فرشتگان منافات داشته باشد .

وَعَن دَاوُدَ إِنَّمَا فِتْنَاهُ فَلْيَتَغَفَّرْ رَبِّهِ وَ خَرَّ رَاكِعًا وَ أَنَابَ فَعَفَّرْنَا لَهُ ذَٰلِكَ وَ أَن لَّهُ عِنْدَنَا لُزْمَةٌ وَ حَسَن مَّآبٍ

داود گمان کرد که ما او را آزمایش و امتحان کردیم پس بر کوع افتاده و با نصرع و فروتنی از پیشگاه خداوند طلب آمرزش نموده و نوبه کرد و بدرگاه خدا

وَرَهْبَانَهُ أَهْلَهُ وَيَسْأَلُهُمْ رَحْمَةً يَشَاءُ وَيَذْكُرُنِي لِأُولَى
 الْأَلْبَابِ وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا
 نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ وَأَذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى
 الْأَيْدِي الْأَبْصَارِ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الْذَّارِ وَآفَئَهُمْ
 عِندَنَا مِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ وَأَذْكُرْ إسماعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ
 وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ هَذَا ذِكْرُ وَإِنَّ لِلنَّاسِ لَحَسَنَ مَا يَبْتَغُونَ جَنَّاتٍ
 عَدْنٍ مُمْتَعَةٍ لَهُمْ فِيهَا أَنْبَاءُ

باز گشت. معسرین در استعمار و توبه داود اختلاف کرده اند که از چه چیز بوده امامیه
 و کسانی که ساحت قدس پیغمبران را مبرا و منزّه میدادند از جمیع گناهان صغیره
 و کبیره میگویند توبه و استغفار داود از راه خشوع و تذلل در عبادت و انقطاع از
 خلق و توجه بسوی پروردگار بوده .

چنانچه حکایت فرمود از قول حضرت ابراهیم : «والذی اطمع ان یعمر لی
 خطیبتی یوم الدین» و معنای قول پروردگار که فرمود: «فمعرباله» آنستکه ما از
 داود قبول نمودیم و یاداش باو عطا کردیم نظیر آیه «یخادعون الله وهو خادعهم» و آیه
 «الله مستهر» بهم چه مقصود از استغفار و توبه قبول و پذیرفتن است لذا پروردگار در
 جواب فرمود «فمعرباله» .

و اما آنهاست که گناهان صغیره را بر پیغمبران جایز میدادند گفته اند استعمار
 و توبه داود از حبه گناه صغیره ای بود که از او سرزده و در گناه صغیره ایشان هم
 اختلاف کرده اند عقیده بعضی آنستکه اوریان بن حیان دوشیزه صاحب جمالی را

ما عیال و اولادش را که مرده بودند و برابر آنها را باو عطا کردیم تا در حق اولطف و رحمتی کنیم و برای مردمان خردمند صاحب عقل وسیله تذکر و عبرت شود و نتیجه صر در بالا را درك کنند (۴۳) و یایوب گفتیم دهنه‌ای از چوب بارك خرما بدست گرفته و در احرای قسم خود برتن زنت برن تا هم بهند قسمی که یاد کرده بودی وفا نموده و هم زن را بی گناه نیازاری و ما یایوب را بنده‌ای شکیا و بردبار یافتیم یایوب بنده‌ای بی‌گناه بود که پیوسته بدرگاه ما رجوع و توجه مینمود (۴۴) ای رسول ما یاد کن از بندگان خاص ما ابراهیم و اسحق و یعقوب که در رسالت صاحب قدرت و بصیرت بودند (۴۵) ما آنها را پاك و خالص برای تذکر سرای آخرت گردا میدیم (۴۶) آنها در پیشگاه ما از خوبان برگزیده بودند (۴۷) و نیز از اسمعیل و یسع و ذوالکفل که همه از خوبان بودند یاد نما (۴۸) این یادآوری از نیکان است و همواره مردم با تقوی و پرهیزگار دارای منزلت و مقام خوبی هستند (۴۹) و آن باغهای بهشت حاویدان است که درهایش بر روی نیکمردان باز میباشد (۵۰)

خواستگاری کرد حضرت داود نیز او را خطبه نمود اهل و عشیره او بداد میل و رغبت نمودند از حبه سلطنت و حرمت و منزلت پیغمبری و این موضوع در شرع و عقل جایز است و حضرتش در آنوقت نودونه عیال داشت پس از ورود فرشتگان بصورت دو خصم و طرح دعوی که کنایه از عتاب و توبیخ بر مریض بودن او بود بردنیا استعمار و توبه نمود. طایعه دیگر گفتند چون اوریا کشته شد داود بر او مانند سایر جنودش گریه و زاری ننمود بخاطر اشتیاق بر ازدواج با عیالش از اینجه فرشتگان با طرح دعوی او را سرزنش و عتاب کردند بعضی گفتند در شریعت داود رسم آن بود هر گاه مردی کشته و یا وفات مینمود اولیاء او بعیالش سزاوار و مقدم بودند مگر آنکه میل و رغبتی بآن زن نداشته باشند و چون اوریا کشته شد داود عیال او را خواستگاری نمود هیبت و جلال داود مانع شد از آنکه اولیاء او بعیالش را خواستگاری کنند از اینجه تو بیخ شد و توبه و استغفار نمود.

حممی گفتند داود مشغول عبادت بود مردوزنی برای فصل حکومت حضورش

رسیده آنحضرت توجیهی بزن نمود تا بشناسد او را و درباره اش حکم کند و اینگونه نظر حایر و مباح است نفسش باو مایل شد پس از حکم کردن بین آنها و برگشتن بصومعه و عبادتگاه خود فکر آنزن بازداشت داود را از عبادات مستحبه . عتاب و یوبه واستعمار او از این لحاظ بود . بعضی دیگر عقیده دارند تو میخ داود بخاطر آن بود که عجله و شتاب نمود در حکم کردن میان دو خصم چه پس ارشیدن گفتار یکی از آنها پیش از پرسش و سؤال از خصم دیگر حکم نمود و فراموش کرد بازخواستی را و او را بخاطر ورود مانعگام و فرود آمدن ایشان از بالای محراب و ورودشان در وقت غیر عادی . و اما آنچه گفته شده داود بسیار عبادت پروردگار بجا میآورد و هر وقت با بنی اسرائیل نماز میایستاد و زیرش حمد و تسبیح و تقدیس پروردگار مینمود سپس بمدح و ثنای انبیاء سلف پرداخته و فضیلت و بزرگواری آنان را یکی بعد از دیگری بیان نموده و بر آنها درود میفرستاد و ثبات و پایداری و بردباری ایشان را در مصائب و بلاهای مستود ولی از داود چیزی نمیگفت و دگری از او بعمل نمیآورد روزی داود در مقام مناجات با پروردگار عرصه داشت خدایا بر پیغمبرانت اکرام فرموده و نام آنها را بائنه ای خود شرافت بخشیده ای اما بر من ثنا و درودی نفرستاده ای از جانب خدا وحی رسید که ما رسولان خود را با انواع بلاها مبتلا کردیم و آنها در طریق اخلاص پایداری و استقامت ورزیده و شایسته ثنا و درود من شده اند داود عرض کرد پروردگارا مرا هم مبتلا کن تا صبور و بردبار بوده و شکایا باشم خطاب رسید که ای داود اینک که خود بلا را بر عاقبت انتخاب و اختیار میکنی مانیز تو را مبتلا خواهیم نمود و موعد انجام آن را بتو می و همایم که در چه تاریخی صورت پذیر میشود داود میبای نزل بلا و ابتلا گردید و پیوسته در محراب عبادت برار و نیاز با پروردگار مشغول بود و با بنی اسرائیل بفرائض حق می پرداخت روز موعود رسید و داود برای نیل بآرزوی خود از خلاق دوری نموده و پنهان از مردم بنماز مشغول شد ناگاه پرنده ای عجیب وریبا بالزمان پیش روی او قرار گرفت بالهای آن پرنده زیبا از زیر جدمبز و پاهایش از یاقوت سرخ و منقارش از لؤلؤ بود داود چنان فریفته زیبائی آن پرنده شد که مقام خود را فراموش نمود و از محراب

عبادت بقصد گرفتن آن برخاست پرندۀ زیبا پرواز نمود و بر بالای دیوار اوریا نشست داود بام خانه رفت تا پرندۀ را از روی دیوار بگیرد ناگاه چشمش بمزل اوریا افتاد و زن اوریا را که لخت و مشغول استحمام بود دید و از جمال حیره کننده آن زن تعجب نمود و شیفته و فریفته او شد زن اوریا سایۀ داود را دید فوراً با گیسوان انبوه خود خوشتن را بپوشانید و داود شرمندۀ و خجل بمحل خود بازگشت و بمحراب عبادت پناه برد .

دادگار آل موسی که سایۀ رحمت پروردگار و برای بنی اسرائیل موجب برکت و شوکت و افتخار بود در تابوتی قرار داشت و بمسببت آنکه بنی اسرائیل معصیت کرده بودند از میان بنی اسرائیل خارج و بآسمان بالا رفت و چون جالوت بر بنی اسرائیل مسلط شد و آنها را معلوب و مسکوب نمود بنی اسرائیل از پیغمبر آن زمان درخواست کردند که از خداوند مسئلت کند پادشاهی بر آنها بفرستد تا آنها را آن پادشاه در راه خدا جهاد کنند خداوند طالوت را بسوی آنها فرستاد و تابوت را نازل و در اختیار طالوت گذاشت هر وقت تابوت رامیان بنی اسرائیل و دشمنان آنها می گذاشتند اگر کسی از تابوت میگذشت بقتل میرسید و کشته میشد .

داود دستوری برفیق خود داد و نوشت که تابوت را بین خودش و اوریا بن حنان قرار دهد و چون اوریا مقدم بر تابوت شد او را کشتند و چون اوریا کشته شد آن دو فرشته بر داود وارد شده و او را حکم خود قرار دادند در آن موقع داود بودونه عیال عقدی و کنین داشت و تصمیم گرفته بود که عیال اوریا را بحبالۀ نکاح خود در آورد ولی هنوز عیال اوریا ایام عدۀ وفات شوهر خود را میگذرانید و شرعاً در قید اردواح اوریا باقی بود که دو فرشته در محراب عبادت داود حاضر شدند و بمخاصمه پرداخته و قصاصت داود را در مورد مرافعه و دعوای خود استدعا نمودند و همیشه داود حکم کرد که آن برادری که نود و نه میش دارد و قصد تصاحب تنهامیش برادرش را کرده ظلم میکند آن فرشته ای که خود را مظلوم معرفی کرده بود خندید و گفت این مرد بضر خوشتن رأی داد - داود گفت تو میخواهی دارای حشم باشی آن فرشته گفت اگر میدانست که داود بحشم سزاوارتر است از من خوبتر و بهتر بود

مُتَكِبِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفُلَاكِهِ

كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ وَعِنْدَهُمْ فَاكِهَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ هَذَا مَا تُوَعَّدُونَ
 لِيَوْمِ الْحِسَابِ إِنَّ هَذَا الرِّزْقُ مَالُهُ مِنْ نَفَادٍ هَذَا وَإِنَّ لِلظَّالِمِ غَا
 لَ شَرَّ مَا يَبْتَغِي جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيَنسِلُ إِلَيْهَا هَذَا أَفَلَيْدُ فُؤَادٍ وَغَا
 وَآخَرِينَ شَكَلَهُ أَزْوَاجٌ هَذَا قَوْجٌ مُنْعِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْجَاءَ لَهُمْ إِنَّهُمْ صَالُوا
 النَّارِ قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَأَمْرَجَاءُ أَنْتُمْ قَدْ مَنُوءَ لَنَا فَيَنسِلُ الْقَرَارُ *
 قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فِرْدَوْسٌ عَدَا أَبَا ضَعْفَانَ النَّارِ

آن دو فرشته بآسمان بالا رفتند و داود متوجه قضیه شد و فهمید که مورد ابتلا و
 آزمایش واقع شده است پس چهل روز بحالت سجده باقی بود شب و روز گریه میکرد
 و سر از سجده برنمیداشت مگر برای نماز تا آنکه پیشانی او پینه بست و از چشمهایش
 خون جاری شد پس از چهل روز هاتمی ندا در داد ای داود ترا چه میشود اگر
 گرسنه هستی سیرت کنیم و اگر تشنه ای سیرایت نمائیم و اگر برهنه ای بپوشانیم و
 اگر مینرسی ایمنی بنویسیم جواب داد پروردگارا چگونه نترسم و حال آنکه از
 من خطائی سرزده که نباید بجا آورده باشم و تو عادل و بعدالت حکم میدهی و
 ظلم هیچستمکاری ضرر بنویسم و حی رسید که ای داود توبه کن عرضه داشت بکجا
 رفته و چه باید بکنم؟ خطاب رسید بسوی قبر او ریابرو و برای او طلب آمرزش کن تا او
 از تودرگذرد اگر او راضی شود منم از تو میگذرم و اگر راضی نشد من او را راضی
 میکنم که تو را ببخشد و من هم ترا خواهم بخشید داود با پای برهنه بسوی قبر او ریا
 رفت و تلاوت میکرد زبور را و هر وقت قرائت زبور مینمود کوهها و درختان و

در آن باغها بر تخت های خود تکیه زده و میوه ها و نوشیدنی بسیار می طلبید (۵۱) و در خدمت ایشان حوریان جوان شوهر دوست و باعفت حاضرند (۵۲) این نعمت ها همانست که برای روز حساب وعده داده شده (۵۳) این همان رزق بی منتهایی است که بمام نمیشود و نابود میگردد (۵۴) حقیقت حال این است و اهل کفر و طعیان را سرلگامی بد درپیش خواهد بود (۵۵) آمان بدوزخ درآیند که بسیار بد آرامگامی است (۵۶) این است عذاب آنها در آنجا باید از آب گرم منعمن حمیم و فساق بچشند (۵۷) و از این قبیل عذابیهای گوناگون (۵۸) این فوج و دسته ای هستند که با شما بدوزخ درآمدند بدنا بحال ایشان که بدوزخ و آتش فروزان شناختند (۵۹) اهل دوزخ بر رؤای خود جواب دادند بدنا بحال شما چونکه شما زودتر و مقدم بر ما بدوزخ افتادید که بدترین قرارگاه و منزل است (۶۰) دو باره بدرگاه خدا توحه نموده گفتند پروردگارا کسانی که این عذاب را برای ما فراهم نموده اند عذابشان را در آتش دو چندان کن (۶۱)

پرنده گان با او هم آهنگ میشدند داود رسید کنار کوهی که در آنجا حز قیل پیغمبر بعبادت مشغول بود چون شنید صدای کوهها را ، دانست داود آمده داود گفت ای حز قیل اجازه میدهمی بحضورت بالای کوه برسم جواب داد خیر تو پیغمبر گناه کاری هستی و حی رسیدای حز قیل تو بیخ نکن داود را او متوحه ما شده حز قیل از کوه فرود آمد و دست داود را گرفت بالا برد نزد خود داود باو گفت آیا قصد گناه کرده ای پاسخ داد خیر سؤال کرد آیا از حبه عبادت پروردگار عجب بر تو داخل داخل شده جواب داد خیر پرسش نمودای حز قیل آیا میل بدنیا و لذات آن کرده ای گفت بلی در قلبم خطوط کرده شهوات و لذات دنیا ولی بمرحله عمل نرسیده داود سؤال کرد چگونه نفس خود را باز داشتی از لذات و شهوات دنیا گفت هر وقت میل بدنیا کردم داخل در این غار و شکاف کوه شدم و عبرت گرفتم با آنچه در آن بود داود وارد غار شد محومه انسان و استخوانهای پوسیدهای را مشاهده کرد بروی تخته

سنگی لوحی را دید بر آن نوشته شده بود من اوریا فرزند مسلم هستم هر ار سال
سلطنت و پادشاهی کردم و هزار شهر بنا نمودم و مملکت هزار دوشیره را رایل کردم
و از یس پردم عاقبت خاک فرش من شد و مارو کژدم ایس و همسایه من هر کس مرا
مشاهده کند عمرت بگیرد و قریب دنیا را بخورد . داود از آنجا خود را بقر اوریا
رسید صدا زد او را جوابی نشنید دومین مرتبه او را را حواید پاسخ شنید مرتبه
سوم گفت ای پیغمبر خدا مرا از عیش و سرور خود بازداشتی چه میگوئی داود گفت
مرا سحش و از گناه من در گذ خطاب رسید ای داود خطای خود را برای اوریا بیان
کس داود بیان نمود اوریا گفت آما پیغمبران چنین خطائی از آنها سر رده داود جواب
د وحیر دیگر صدائی از اوریا نشنید صورت بخاک گذاشت گریه و زاری نمود وحی
رسید بخازن بهشت پرده بردارتا اوریا ممکن خود را مشاهده کند چون مشاهده کرد
سؤال کرد این جایگاه بچه شخصی اختصاص دارد حوای دادند تعلق بآدمکی دارد
که از گناه داود در گذد اوریا عرض کرد پرورد گارا من داود را محشیدم و او
در گذشتم داود سوی بی اسرائیل باز گشت و ریش طلق معمول پس از حمد و ثنای
خداوند و پیغمبران میگفت فضیلت داود پیش از گناه او چنین و چنان بود داود از
این سخن مهموم و مغموم شد وحی شدای داود ما از گناه تو در گذشتم و نوبیح و عتاب
را بر داشتیم سپس داود با عیال اوریا ازدواج کرد و حضرت سلیمان از او متولد شد
آنگاه پرورد گار فرمود: فمرباله ذلک وان لمعند نالرفی و حسن مأب . ما از تقصیر
او در گذشتیم و اورا عفو نمودیم چه داود نزد ما بسیار مقرب و بیکو ممرئت است این
معنی و داستان از چیر هائی است که شك و شبه ای نیست در فساد آن رما
این گونه سبتهاضر روریان بعدالت شخص میرساند تا چه رسد بساحت قدس پیغمبران
که امین وحی پرورد گار هستند و واسطه و سیر بین او هستند و بین مخلوقات و
بندگان و این گونه اوصاف در هر شخصی باشد شهادت او مقبول نیست و مردم از
شنیدن چنین صفاتی نفرت دارند امیر المؤمنین (ع) فرمود هر کس چنین سنی بداود
دهد من او را دو حد میرم حدی برای پیغمبری او و حد دیگر برای اسلام
این بابویه در آیه و ظن داود انما فتناه فاستعفر ربه و خرا سعا و اناب

از ابوصلت هروی روایت کرده گفت روزی مأمون به حضرت رضا (ع) عرض کرد آیا شما نمیفرمائید که انبیاء باید معصوم باشند فرمودند عصمت انبیاء و پیغمبران ضروری است مأمون گفت پس عقیقه شما درباره داود و نسبتی که باو داده میشود چیست ؟ فرمودند علماء شما چه میگویند عرض کرد علی بن محمد جهم میگوید روزی داود در محراب عبادت مشغول بنماز بود شیطان بصورت پرنده زیبایی بر او جلوه گر شد داود برای گرفتن آن پرنده نمازش را قطع نموده و ازجا برخاست پرنده پرواز کرد و بالای دیوار منزل اوریا نشست داود بدنبال پرنده رفت تا گاه عیال اوریا را که مشغول غسل کردن بود دید و دلباخته او شد و هوای او را دسر گرفت و اوریا را به جنگ فرستاد حیلہ ای بکار برد تا اوریا را کشتند و عیالش را بمقدد خویش در آورد حضرت رضا (ع) سخت متعیر شد دست به پیشانی خویش کشید فرمود ان الله وانا الیہ راجعون چگونه یکی از پیغمبران خدا چنین تهمت های ناروا میرند که نسبت به نماز تهاون و سستی کند و برای بدست آوردن پرنده ای نماز خود را بشکند و اتیان بکار زشت نموده و شخصی را بقتل برساند تا عیالش را تزویج نماید مأمون عرض کرد پس خطا و گناه داود چه بود ؟ فرمود وای بر شما داود گمان میکرد خداوند اعلم و داناتر از او کسی را خلق نکرده لذا خداوند آن دو فرشته را بصورت مدعی و مدعی علیه نرد او فرستاد تا مسئله ای طرح نمایند و داود قبل از آنکه از مدعی بینه و شاهی در تأیید مدعای خویش بخواهد در قضاوت عجله نموده و گفت مدعی علیه ستم نموده و حکم بیموردی داد و اینگونه قضاوت که بدون بررسی بیانات طرفین دعوی حکم داده شود بر خلاف رویه قضائی و حکومت است در صورتیکه خداوند میفرماید :

یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فا حکم بین الناس بالحق

مأمون عرض کرد پس داستان اوریا چیست ؟ حضرت رضا (ع) فرمود تا زمان داود در سم این بود که اگر مردی وفات مینمود یا کشته میشد عیالش هرگز نمیتوانست شوهر کند اول کسی که خداوند تزویج زن شوهر مرده را باو حلال نمود داود بود که پس از کشته شدن اوریا اقدام به تزویج عیال او نمود و البته عدم وفات هم گذشته بود .

وَقَالُوا

مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رَجُلًا كَانَتْ تُدْعَىٰ مِنْ الْأَشْرَارِ ۚ أَخَذْنَا مِمَّنْ سِخْرِيًّا
 أَفْ رَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ ۚ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ مَخَامَصِ أَعْمَالِ النَّارِ ۚ
 قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُدْعَىٰ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ۚ رَبُّ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ۚ قُلْ هُوَ يَوْمُوعَظِيمٌ ۚ
 أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ۚ مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَآئِكَةِ إِلَّا أَنْ يَخْتَصِمُوا
 لِي فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۚ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَآئِكَةِ
 إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ ۚ

و نیز از حضرت صادق (ع) روایت کرده که بطعمه فرمود ای علقمه تو هرگز
 نمیتوانی مردم را از خویشتن راضی نداری و هیچوقت از شر زبان و سبب های
 ناروای ایشان در امان نیستی چگونه ممکن است تو سالم بمانی از چیزی که پیغمبران
 و ائمه از آنها سالم نماندند آیا این مردم نسبت زبا بحضرت یوسف ندادند آیا با یوب
 پیغمبر ارتکاب گناه و عقوبت ندادند آیا این مردم نگفتند که داود پیغمبر بدنبال
 پرندمای رفت و نظرش بعیال اوریا افتاد و دلباخته او شد و حیل های بکار برد تا اوریا را
 کشتند و عیالش را تزویج نمود و از این طریق باروا بوصول معشوق رسید .
 پس از آن کمال احسان و اتمام نعمت خود را برداود بیان نموده و میفرماید :

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ

ای داود ما تو را در روی زمین خلیفه خود قرار دادیم تا امور بندگان را با امر
 و فرمان ما تمسیت داده و میان خلائق بعدالت حکم کنی و هر گز از هوای نفس

دورخیان با یکدیگر میگفتند چه شده است که ما آنهایی را که از اشرار محسوب
 میکردیم در دوزخ نمی بینیم (۶۲) آن کسانی را که هادر دنیا مسحره میکردیم اینجا
 نیستند یا آنکه آنها بچشم نادیده نمیشوند (۶۳) ای اهل ایمان بدانید که این محاصمه
 و منازعه اهل دوزخ حتمی و محقق است (۶۴) ای پیغمبر ما ب مردم بگو من رسولی
 بیم دهنده و راهنمایی بیش نیستم و جز خدای یگانه قهار خدائی نیست (۶۵)
 پروردگار آسمانها و زمین و آنچه مابین آنهاست همان خداوند مقتدر و آمرزنده (۶۶)
 ای رسول گرامی بگو علی امیر المؤمنین (ع) همان خبر برگشت (۶۷) و شما
 از او اعراض نموده و دوری میجوئید (۶۸) مرا بر فرشتگان عالم بالا که خصوصت و
 گفتگو داشته علمی بیش از وحی خدا بود (۶۹) و بمن وحی نمیرسد مگر آنکه
 من با بیان روش خلق را از عذاب بنرسانم (۷۰) بیاد بیاور آن وقتی که پروردگار
 بر فرشتگان فرمود من بشری از گل خلق میکنم (۷۱)

پیروی منها که اراده راست منحرف گردی یعنی چنانچه از هوای نفس پیروی نمودی
 هوای نفس تو را از راه حق و طریق مستقیم پروردگار منحرف بگرداند چه کسانی
 که از راه حق و از آنچه پروردگار امر فرموده عدول کرده و منحرف شوند بسجته
 کبر بپسند و از اینکه روز حساب و جزا را فراموش کرده اند شدیداً مجازات
 خواهند شد.

ابن بابویه از علی بن احمد بن محمد بن عمران ذیل آیه و ما خلقت السماء
 و الارض و ما بینهما باطلا ذلك ظن الذين كفروا فويل للذين كفروا من النار
 روایت کرده گفت هنگامی که امیر المؤمنین (ع) از جنگ صفین به راحت فرموده
 بود مردی از اهل عراق حضورش شرفیاب شده عرض کرد یا امیر المؤمنین بفرمائید
 بدانم این حرکت ما بسوی شام سایر قصا و قدر خدائی بود فرمودند آری ای
 شیخ جدا قسم شما بر هیچ بالا و بلندی حرکت نمی کنید مگر آنکه نقصا و قدر
 خداوند است آن شخص گفت یا امیر المؤمنین اینک من از پیشگاه پروردگار نواب

و اجر زحمت خود را میخواهم امیر المؤمنین فرمودای شیخ ساکت باش بحدای قسم محققاً خداوند اجر شما را بر دك كرد از همان لحظه ای که شما با اختیار خود بحبه حنك رفته و در برابر دشمن قرار گرفته و بمیل و اختیار خود پایمردی و ثبات و ربه و مصاف و قتال نموده و مراحمت کردید و در تمام این حالات مجبور بوده و در تحت قید و فشار و اضطراب واقع نشداید آن مرد عرض کرد چگونه ما مجبور و مضطر نبوده ایم و حال آنکه میفرمائید رفتن و درنگ نمودن و برگشتن ما تمام بقضا و قدر خداوند بوده است .

آنحضرت بشیخ فرمود تو گمان میکنی که آن قضا حتمی و قدر لازم بوده اگر قضا و قدر لازم و حتمی بود ثواب و عذاب و اجر و عذاب باطل بوده و مفهومی نداشت و امر خداوند بر طاعات و بی ارمعاصی و کارهای رشت موردی پیدا نمیکرد و معصی و عده ثواب و یا ترسانیدن از عذاب از بین میرفت و منعت گناهکار و نیکوکار و خود خارجی پیدا نمیکرد بلکه بر عکس شخص نیکوکار سراوار تر است بر عذاب بر مردم بد عمل و گناهکار اولین است بمدح از نیکوکار زیرا گناهکار مجبور بوده که مرتکب خطا و گناه شود ولی نیکوکار راضی بفعل خود نبوده بلکه از روی جبر بكار نيك پرداخته و این اعتقاد بر جبر و اضطرابندگان بر معاصی از گفته ها و سخنان بت پرستان و معتقدات دشمنان رحمان و حرب و گروه شیطانست و دین قدریه و مجوس این امت میباشد ای شیخ بدان که خداوند برای خلائق تکالیفی مقرر فرموده و ایشان را مخیر ساخته در بحا آوردن آن فرائض و بی فرموده از معصیت بدون اگر اه تان و از این رو در برابر عمل اندك ثواب بسیار عطا میفرماید و هیچوقت خداوند در مقابل عاصیان مغلوب نبوده بلکه قدرت بر منع نا فرمان و معصیت کار دارد که فاعل صل را ارا انجام آن باز داشته و نگذارد گاهی صورت قوع پیدا کند اما هرگز مردمان را با جبار و ادار طاعت و یانهی از معصیت نفرموده و آسمان و زمین و آنچه در میان آنهاست باطل و لغو خلق نفرموده و ارسال رسل و انزال کتب برای ترسانیدن خلائق از عذاب و بشارت بحصول ثواب بطریق عبث و بی فائده نبوده و تصور باطل بودن هستی و لغو بعثت انبیا و پیغمبران گمان

یاوه کسانی است که کافرند و ای بر این قبیل مردم از آتش دوزخ آن مرد عراقی
از شنیدن فرمایشات آنحضرت بوجد آمده اشعاری سرود که چند بیت آن درج
می شود :

ایم الامام الذی نرجوا بطاعته	یوم النجاة من الرحمن غفرانا
اوضحت من امرنا ما کان ملتبسا	جزاک ربک بالاحسان احسانا
الیس معذرة فی فعل فاحشة	قد کنت راکبها فحقا وعصیانا

که ترجمه آن چنین است :

تو آن امامی هستی که در معادل اطاعت و اجرای او امرت روز قیامت از
خداوند رحمن امید نجات و بخشایش داریم .

امری که بر ما مشبه شده بود بحوی و واضح و روشن فرمودی در معادل . پس
لطف و احسان از خداوند میخواهیم که بتو پاداش بیک مرحمت فرماید .

چطور ممکن است که شخص کار رشتی نکند و بسبب فسق و عصیان مرتکب
خطائی بشود و بتواند خود را معذور دانسته و بی گناه بدارد .

در کافی دلیل آیه : « ام یجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات » از حضرت صادق (ع)
روایت کرده فرمود سزاوار نیست برای اهل حق که خود را در مقام و منزلت اهل
باطل تنزل دهند و آیه فوق را تلاوت فرمودند .

و از عبدالرحمن بن کثیر روایت کرده گفت معنای آیه مزبور را از حضرت
صادق (ع) سؤال نمودم فرمود مقصود از « ام یجعل الذین آمنوا » امیر المؤمنین (ع)
و پیروان آنحضرت و مراد از « کالمتعبدین فی الارض » حشر و ذریق که کنانه از اولی
و دومی و اصحاب آنهاست می باشد .

ابن شهر آشوب از ابن عباس روایت کرده گفت صد آیه در شأن امیر المؤمنین
و شیعیان آنحضرت وارد شده و دلیل آیه درباره دشمنان اهل بیت است

کتاب انزلناه الیک مبارک لید بروا آیاته

این قرآن برک کسائی مبارک و عظیم الشأن است که بر تو وارد کردیم تا امت
در آیاتش تفکر کند و صاحبان مقام عقل متذکر حقایق آن شوند مراد از آیات

فَإِذَا تَوَبَّعْتُهُ وَتَفَحَّطْتُ فِيهِ مِنْ رُدِّي
فَقَعُوا آلَهُ لِنَاجِدِينَ ۚ فَجَدَّ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ۚ لَا
إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ۚ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ
تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِي اسْتَكْبَرْتَ أَزُكِّيكَ مِنَ الْعَالِينَ ۚ قَالَ أَنَا
خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقَهُ مِنْ طِينٍ ۚ قَالَ فَأَخْرِجْهُ مِنْهَا فَإِنَّكَ
رَجِيمٌ ۚ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ۚ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى
يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ۚ

و اولوا الالباب امير المؤمنين (ع) وائمه معصومين ميباشند و امير المؤمنين (ع) باين آيه افتخار ميکرد و ميفرمود خداوند نه پيش از من و نه بعد از من مثل آن چيري که بمن عطا فرموده بکسي عطا نکرده پس از آن بيان ميکند نعمتي که عطا فرموده بداود بدادن فرزند باو مانند سليمان و مي ستايد او را که بنده نيکوتي بوده و بدرگاه ما بسيار با تضرع و زاري رجوع ميکرد آنگاه شرح ميدهد داستان سليمان را بقولش اذ عرض عليه بالعشي الصافات الجيا .

اي رسول ما يياد يياور شبانگامي را که اسبهاي بسيار تندرو و زيبائي که بر سه قوائم مي ايستادند بر سليمان عرضه دادند سليمان با تأسف گفت شدت علاقه اي که با سب دارم مرا از ياد خدا غافل کرد و وقت نماز گذشت و آفتاب در پرده ظلمت پنهان شد و داستان آن بدين قرار است : سليمان عزم جهاد داشت نماز ظهر و پيشين را بجا آورد و بر سرير سلطنتي نشست و دستور داد اسبها را بر او عرضه دادند بآن مشغول شد تا آفتاب فرو شد و نماز ديگرش فوت گرديد بفرشتگان موکل آفتاب فرمود آفتاب

و چون خلعت او کامل شد و از روح خود بر او دمیدم بفرمان من در برابر او بسجده
در افتید (۷۲) پس بفرمان خدا تمام فرشتگان سجده کردند (۷۳) مگر شیطان
(ابلیس) که معرور شده و تکبر ورزید و از کافران گردید (۷۴) خداوند فرمود ای
ابلیس چه چیزی مانع تو شد که بموجودی که ما دو دست علم و قدرت خود آفریدم
سجده نکنی آیا تکبر و عرور ترا گرفته یا دارای علوم مرتبه و مقام شامع هستی (۷۵)
شیطان در جواب گفت من از او بهترم مرا از آتش خلق کرده‌ای و او را از گل
آفریدی (۷۶) خدا فرمود اکنون از پیشگاه ما بیرون رو که تو مردود و رانده در گاه
مashedی (۷۷) و بر تو لعنت و غضب من تا روز قیامت حتمی و محقق است (۷۸) شیطان
عرصه داشت پروردگارا پس تا روز قیامت بمن مهلت بده تا رنده تمام (۷۹)

را بر گردانید و برآزید بر من بفرمان پروردگار ایشان آفتاب را نار آوردند و صو
گرفت و نماز دیگر بوقت خود بجا آورد

ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود شبانگاه روری اسب را
بر حضرت سلیمان عرضه دادند تا آنها مشغول شد تا آفتاب در پرده ظلمت پنهان
گردید فرشتگان فرمود بر گردانید آفتاب بر من تا نماز را در وقتش ادا کنم و
بجا آورم بر گردانیدند آفتاب را سپس فرمود حضرت صادق (ع) سلیمان مسح کرد
ساقها و سرو گردن خود را و اصحاب خود را امر کردند مسح کنند و این مسح کیفیت و صوء
آب بوده رای نماز پس از آن ایستادند شمار چون فارغ شدند آفتاب غروب کرد و
ستارگان طالع و پدیدار گشتند ایست معنای آیه شریفه .

طبرسی از ابن عباس دلیل آیه اذ عرض علیه بالعنی المصافات الجیاد
روایت کرده گفت از امیر المؤمنین (ع) معنای این آیه را سؤال کردم فرمود از مردم
چه شنیدی عرض کردم از کعب شنیدم میگفت :

روری سلیمان بر کشتی و تمشیت حال اسب ها آنچنان مشغول شد که نمازش
فوت شد و وقت گذشت گفت رده ها یعنی اسب ها را بسوی من بر گردانید و آنها چهارده

اسب بودند همه را بر گردانده و حضورش آوردند آتقدر با نازیانه و علاف شمشیر
بسر و صورت و گردن اسب ها زد تا آنها را کشت و خداوند مدت چهارده روز سلطنت
و پادشاهی را از او گرفت برای آن ظلمی که درباره آن حیوانات بجا آورده بود .
امیر المؤمنین فرمود کعب دروغ گفته است، سلیمان روزی عارم جنگ و جهاد
بود اسب ها را بازدید مینمود و چنان سرگرم شد که آفتاب غروب کرد و از خداوند
مسئلت کرد که بفروشتگان موکل آفتاب امر کند که آفتاب را بر گردانند تا او مدار
عصر را بموقع بجا آورد و مراد از رده ها باز گردانیدن آفتاب است ای ابن عباس به
سلیمان و به هیچیک از پیغمبران خدا بمخلوق ستم و ظلم ننموده و امر بظلم هم
نمی نماید چه ایشان معصوم بوده و از ظلم و ستم بیزار میباشند .

هواه تعالی : ولقد فتنا سلیمان والقینا علی کرسیه جداء ثم اذاب

ما سلیمان را آزمایش کرده و جسدی را بر تخت او افکندیم سپس بدرگه ما
توبه و امانه کرد مفسرین در آزمایش سلیمان و همچنین در جسدیکه بر تخت او افکندند
شد اختلاف کرده اند چهل از عامه گفتند سبب امتحان سلیمان آن بود که در بعضی
از غروات زنی را از دختران پادشاه به بردگی آورد و او بی بهانت ربا و صاحب
جمال بود سلیمان بسیار او را دوست میداشت آن زن با سلیمان سارشی بداشت و
نمی ساخت پیوسته گریه و زاری مینمود سلیمان باو گفت از این ملت و سلطنت
بهتر میخواهی و نیکوتر از من شوهری طلب مینمائی جواب داد خیر ولی مرا خیال
پند در سراسر است و از خاطرم دور نمیشود امر بهر مانا تمثال پدرم بسازد و من باو سرگرم
تاتسلی دل من بشود و دل خوش دارم سلیمان دستور داد صورت پدرش را تصویر
کردند آن زن با جماعتی از کنیز کلن خود آن تمثال را می پرستیدند و سجد می کردند
چهل روز گذشت و سلیمان از آن بی خبر بود آصف بن برخیا وصی او با حشر شد
خطبه ای خواند و پیغمبران را ستایش کرد و سلیمان را برورگار گذشته و حالت
ظمولیت ثنا گفت دلتنگ شده چه را از آصف سؤال نمود آصف جواب داد برای آن
بود که چهل روز است در دربار شماست می پرستند و شما بیخبری سلیمان چون از
این واقعه آگاه شد آن تمثال را محو کرد و از بین برد و آن زن را محسوس کرد

چون از مجلس حکم برخواست انگشتری داشت که ملک و سلطنت و نبوت با او بسته بود و جن و شیاطین و انس و سباع و طیور بواسطه آن مسخر او بودند بر عادت همیشگی انگشتر را از دست بیرون آورد و یکی از زنان خود سپرد و مشغول طهارت شد خدای تعالی شبه سلیمان را بر دیوی موسوم به صخر افکند آمده و انگشتر را از زن بگرفت و بجای سلیمان حلوس کرد و همه رعیت مسخر او شدند چون سلیمان از طهارت فارغ شد انگشتر را طلب نمود آرن باو گفت انگشتر را سلیمان گرفت و تو دیوی آمده‌ای تا بمکرو حيله انگشتر را از من بگیری سلیمان هر کجا رفت باو همین بیان را می گفتند بدین سبب او را امتحان کردند سلیمان تا چهل روز در بیابانها میگردید و تضرع و راری میکرد و از خداوند طلب عفو مینمود و آن دیو در این چهل روز دین سلیمان را زیر و رو کرد و احکام شرع را بر گردانید سلیمان وارد بر شخصی شد او را مهمان و پذیرائی نیکوئی نمود و دخترش را بعد سلیمان در آورد روزی آن دختر بسلیمان گفت ندیده‌ام شخصی مانند تو از حیث کمال و نیکوئی حاصلت مگر آنکه تو در مؤنه و تکفل پدر من هستی سلیمان چون این سخن شنید از آنجا بیرون رفت در آنوقت مدت محنت پایان رسیده بود فرشته‌ای آن دیو را از مسند سلیمان بر کنار نمود دیو از ترس بگریخت و انگشتر را بدرجا افکند ماهی آن را بلعید آنحضرت خود را ساحل دریا رسانید صیادی را دید ماهی صید مینمود او را بر صید نمودن معاونت و یاری کرد صیاد در عوض ماهی بسلیمان تقدیم نمود چون آن را پاره کرد انگشتر خود را در حوف آن یافت سلطنت و نبوت باو باز گشت. عجبا از این افترا و تهمت و سخنان ناروایی که اینگونه جهال و مسلمانان بخدا و پیغمبر او نسبت میدهند و میگویند پروردگار حکیم و دانایا شبه سلیمان را بر دیو و شبه دیو را بر سلیمان افکند و دیو را خلافت و نبوت بخشید چگونه عدل و حکمت اقتضا مینماید که سلطنت و پیغمبری را در انگشتری قرار دهد تا بدست دیو کافری افتد و آن کافر دین و شریعت و احکام الهی را تبدیل و تغییر و زیر و بر کند آیا این گفتار و باطیل و ترهات کفر محض نیست و گوینده آن از دین اسلام و مسلمانی خارج نیست ها این مطالب را برای آن بیان نمودیم تا مردم بدانند و واقف شوند بر عدم فهم و دیانت کسانی که

قرآن را در برد خود تفسیر و تاویل مینمایند و مراجعه نمیکند بآل عصمت و طهارت و راسخون در علم که پروردگار تفسیر و تاویل قرآن را ویژه آنها قرار داده چنانچه فرمود: **وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ**. تاویل منشا بهات قرآن را کسی نداند جز خداوند و ائمه اطهار. پروردگارا از دات اقدس حواستگاریم ما را از زمره ایشان قرار مده و از ولایت محبت آل محمد (ص) ما را دور بگردان

طبرسی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود از برای سلیمان فرزندی متولد شد شیاطین قصد او کردند و گفتند اگر بماند بر خای پدر بنشیند ما اراوهم در محنت باشیم چنانچه از سلیمان در محنت هستیم او را از سلیمان میگیریم و می بریم بهلاکت میرسانیم آنحضرت فرزند را بفرشتگان ابرها سپرد تا او را حفظ کنند فرزند پس از مدتی وفات کرد جسد بدون روح او را آوردند و بر سر بر سلیمان نهادند تا بداند چیزی جلوی مقدرات پروردگار را نمیتواند بگیرد.

علی بن ابراهیم روایت کرده چون سلیمان با یمانیه ازدواج نمود از او فرزندی متولد شد بنام فکلن و مورد علاقه شدید سلیمان بود او را بسیار دوست میداشت روزی عزرائیل بر سلیمان نازل شد و چون عزرائیل زیاد بر سلیمان میآمد اهمیت چندانی نداد این مرتبه متوجه شد که عزرائیل نگاه تندی بسوی پسرش فکلن نمود بمادر طفل گفت عزرائیل نگاه مخصوصی بفرزندم نمود میترسم که مأمور قبض روح او باشد بجنین و شیاطین که حضورش بودند گفت آیا شما میتوانید فرزند مرا بمحلی ببرید که از چنگال **مَرَكْ** نجات یابد یکی گفت من او را بمشرق میبرم سلیمان گفت عزرائیل از میان مشرق و مغرب بیرون میآید دیگری گفت من او را بطبقه هشتم زمین خواهم برد گفت عزرائیل آنجا هم میرود یکی دیگر گفت من او را بهوا برده و در فضا نگاه میدارم و همین کار را کرد عزرائیل او را در هوا قبض روح نمود جسد بی جاناش از هوا بروی تخت سلیمان افتاد چنانکه میفرماید: **وَوَاقِعًا عَلَى كُرْسِيِّ جَدًا ثُمَّ أَنَابَ**،

ابن بابویه از علی بن یقطين روایت کرده گفت از حضرت موسی بن جعفر (ع) سؤال نمودم آیا شایسته است پیغمبر خدا بحیل باشد و بخل ورزد فرمود حیر

عرض کردم حضورش پس چیست معنای قول سلیمان که گفت رب اغفر لی وھب لی ملکاً لا ینبغی لاحد من بعدی (سلیمان گفت پرورد گارا مرا بیامرز و پادشاهی بمن عطا فرما که پس از من کسی شایسته آن نباشد) فرمود ملک و سلطنت بر دو بخش است یکی ملکی است که بغلبه و قہر و جور و باختیار مردم بدست آمده و دیگر ملک و سلطنتی است که از طرف پروردگار عطا و داده شده مانند ملک ابراہیم و جالوت و دو القرنین سلیمان عرض کرد پرورد گارا ملک و سلطنتی بمن عطا بفرما کہ سر او را باشد پس از من کسی مگوید کہ آن سلطنت بغلبه و جور و باختیار مردم گرفته شده لذا خداوند باد را مسخر او کرد کہ بفرماش ہر کجا میخواست بآرامی حرکت میکرد و علم منطق طیر باو مرحمت نمود مردمان معاصر او و مردمان بعد از عصرش دانستند کہ ملک و سلطنت سلیمان شہادت ندارد بسلطنت پادشاھان جبّاری کہ بقہر و غلبه سلطنت خود را گرفته اند سپس آنحضرت فرمود پرورد گار بما آل محمد (ص) عطا کردہ آنچه را بسلیمان عطا فرمودہ و چیزهای دیگر بما عنایت فرمودہ کہ بسلیمان ندادہ .

و فرمود آنحضرت دوری سلیمان بر بساطش شستہ بود باد او را سپر میداد عبورش افتاد بر زمین کربلا داد سه مرتبہ بساط را بگردانید پس فرود آورد آن را بر زمین و قرار گرفت سلیمان سؤال کردای باد چرا بر من قرار گرفتی عرض کرد اینجا قتلگاہ حسین است پرسید حسین (ع) کیست جواب داد سبط محمد (ص) خاتم پیمبران و فرزند علی بن ابیطالب (ع) امیر مؤمنان گفت قاتل او کیست پاسخ داد ملعون اھل آسمانها و زمین بزید لمة الله علیہ سلیمان دست بدعا بلند کرد نفرین و لعنت کرد برید را تمام جن و انس و طیور آمین گفتند آنگاہ باد بساط را بالا برد .

ابی خالد قماط از حضرت صادق (ع) روایت کردہ فرمود منی اسرائیل از حضرت سلیمان در حواست نمودند کہ پسرش را جانشین خود سازد فرمود فرزندم لیاقت جانشینی مرا ندارد و فاقد صلاحیت میباشد منی اسرائیل اصرار ورزیدند بآنہا گفت من او را مردد آرمایش قرار دادہ و مسائلی چند از او میپرسم اگر پاسخ کافی و صحیح داد او را جانشین خود تعیین مینمایم و اگر نتواست و از عہدہ

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا تُخَوِّتُهُمْ أَجْمَعِينَ ۝ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ
 قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ ۝ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ بِيَعُكَ
 مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ۝ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ
 إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۝ وَلَنُعَلِّقَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ *

بر نیامد معذور خواهم بود مجلسی فراهم ساخت و پسر را مخاطب قرار داده پرسید
 بگو بدانم طعم و مزه آب چیست و نان چه مزه ای دارد صدای انسان بچه علت قوی
 و برای چه ضعیف میشود منبع و محل عقل آدمی کجاست و اجزاء بدن از چه عناصری
 تشکیل شده قساوت و رقت چگونه حادث میشود رنجوری بدن از چه حاصل میگردد
 نیروی بدن چگونه زیاد میشود و چرا اقوای شخص نکث می یابد در برابر تمام این
 پرمش ها خاموش ماند و هیچیک از آنها را جواب نداد حضرت صادق (ع) فرمود
 آب دایه زندگی و حیوة است و طعم نان قوت است و ضعف و قوت صدا
 ار پیه کلین است و محل عقل از دماغ و بینی است بطوریکه اگر کسی عقلش کم
 باشد میگویند فلانی سبک مغز است و قساوت و رقت از قلب و دل است چنانکه
 خداوند در قرآن میفرماید: قَوْلِ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مَنْ دَكَرَ اللَّهُ. و رنجوری بدن از قدم
 است چه هر وقت پای شخص بر اثر زیاد راه رفتن کوفته شود و آسیب بیند بدن بر رحمت
 افتد و محل کسب کردن نیروی بدن از دست است و محرومیت آن نیز از دست پدید آید زیرا
 هر وقت دستها بفعالیست و کار مشغول شود برای بدن کسب نیرو کند و چون کاری

خداوند فرمود ما تورا از مهلت یافتگان قر ار دادیم (۸۰) تا روز معین و وقت معلوم (۸۱) شیطان گفت بعزت و جلال تو قسم که تمام بنی آدم را گمراهمیکنم (۸۲) مگر خاصان بند گانت که برای تو دارای خلوص کامل میباشند (۸۳) خداوند شیطان فرمود حقیقت سو گندو کلام من تمام حق و حقیقت است (۸۴) ختم را از تو و پیروامت پرمیکنم (۸۵) ای رسول ما نامت بگو من از شما پاداش رسالت نمیخواهم و من بدون حجت و برهان خدا معام و حی و رسالت را بر خود نمی بدم (۸۶) این قرآن چیری جز وسیله بند و اندر جهانیان نیست (۸۷) و پس از مرگ و انتقال از این دنیا حقیقت این گفتار و صدق مدعا را درك نموده و بحوی آگاه میشوید (۸۸)

نکند علاوه بر آنکه کس قدرت نمیشود از میزان نیروی بدن کاسته خواهد شد .
 علی بن ابراهیم ذیل آیه و وهبنا له اهله و مثلهم معهم رحمة منا از این نصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) سؤال کردم علت ابتلای ایوب پیغمبر بملاجه بود ؟ فرمود بعلت نعمت هائی که خداوند باو عطا فرموده بود و او شکر و سپاس خدا را بجا میآورد و شیطان از مراتب شکر گراری او رشك برده و گفت پرورد گارا ایوب ترا شکر نمیگوید مگر برای این نعمت هائی که باو ارزانی داشته ای اگر از او سلب نعمت نموده و از این مواهب محروم سازی دیگر شکر نعمت نکوید و متذکر عطایای پرورد گارش نمیشود مرا بردیای او مسلط گردان تا معلوم شود که حق شکر و سپاس ترا ادا نماید خطاب رسید که ترا بر جان و مال و سنگان ایوب مسلط کردیم .

شیطان تمام هستی و مال و فرزندان ایوب را یکی بعد از دیگری نابود کرد مزرعه ها را سوزانید و با همگری پیروانش کلیه باغ ها و درختان و فرآورده های زراعتی را طعمه آتش ساخته و گوسفندان و اغنام و احشام و چهارپایان او را هلاک نمود و ایوب در برابر تمام حوادث بردبار و شکیا بوده و زبان بشکر گراری خداوند و مراحم دو الجلال میگشود و با هر پیش آمد ناگواری سپاسگراری ایوب افرو و میشد شیطان از خداوند درخواست کرد که بر وجود ایوب تسلط یابد خطاب شد ترا

بر تمام بدن ایوب مسلط ساختیم مگر بر چشم و عقل او شیطان بر بدن ایوب دمید و بر اثر آن از سر تا قدم ایوب جراحاتی پدیدار شد و او را زمین گیر ساخت معدلت پیوسته بیاد خدا نوده و شکر خدا را بجا میآورد شدت جراحات بدن ایوب بحدی رسید که بدنش کرم گذاشته و متعفن گردید و مردم از او متنفر شده او را درویرانه‌ای خارج شهر و آبادی برده و رها ساختند و غیر از عیالش که با مشقت بسیار عهده دار پذیرائی و چاره خوئی حال او بود هیچکس بر بالین او حاضر نمیشد و با آنکه مدت بیماری او طول کشید همواره شا کر بوده و بحمد خدا مشغول و متوجه عظمت جهان آفرین میگردید و شیطان از استقامت ایوب در شگفتی و حیرت میشد تا آنکه خداوند فرشته‌ای را بسوی ایوب فرستاد و او پائی بر زمین زد و چشمه آبی نمایان شد و بایوب گفت از آن آب بدن خود را شستشو نماید و فوراً تمام بیماریهای او برطرف شده و بصورت اولیه و بهتر از آن در آمد و خداوند باغ سبز و خرمی برایش پدید آورد و فرزندان و اموال و اغنام و احشام و مزارع و بستان های او را باو برگردانید و چون عیالش بر طبق معمول غذا برایش آورد او را مشتاحت و از آن محل دور شد او را صدا زد عیالش برگشت و مشاهده نمود که خداوند او را شفا داده سبحانه افتاد و شکر نمود ایوب نظر کرد و دید گیسوان عیالش بریده است و علت آن این بود که برای تهیه غذای ایوب بقومی مراجعه کرده بود و آنها در برابر دادن خوراکی گیسوان او را خواسته بودند و او با گیر برتن بقول داده و گیسوان خود را بریده باشان داد و طعامی برای ایوب گرفت و هینکه ایوب عیال خود را گیسو بریده دید در غضب شده قسم خورد که او را صد چوب برند و چون زن ماجرای خود را بیان کرد و بی گسهای او ثابت گشت ایوب از قسم خوردن خود پشیمان و مغموم گردید خداوند بایوب وحی رسانید که «خذ بیدك ضغثاً فا صرب به» که صد چوب بلك در دست گرفته و آهسته بعیالش بزند تا از قید قسم خارج و آزاد شود .

ما داستان حضرت ایوب و بیماری او را در بخش چهارم تفسیر دیل آیه ۸۳ سوره انبیاء و داستان ذالکفل دیل آیه ۸۵ همان سوره و الیسع در بخش پنجم تفسیر ذیل آیه ۱۲۳ سوره الصافات بیان نمودیم بآنجا مراجعه شود .

هَذَا ذِكْرُ اَنْ لِّلْمُتَّقِينَ لِحَسْنِ مَا ب...

این یاد آوری از نیکان است و همواره مردم با تقوی و پرهیزگار دارای مقام و منزلت بیکوئی هستند و در باغهای بهشت که درهای آن باز میباشد حاوید اسدابشان در آن باغها بر تخت های خود تکیه زده و میوه ها و نوشیدنی بسیار در دسترس دارند و در خدمت آنها حوریان جوان شوهر دوست و با عفت حاضرند .

هَذَا مَا تَوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ

این نعمتها همانست که شما را وعده دادمايد برای روز حساب و قیامت این همان رزق و روزی بی منتهای ما است که تمام نمیشود و مابود میگردد تمام این نعمتها و پاداش برای پرهیزگاران است پس حال دوزخیان و کفیر و عذاب آنها را بیان کرده میفرماید: «وان للطاغين لشرمآب» همانا کفیر و عذاب کسانی که طغیان و سرکشی نمودند و تکذیب پیغمبران و آیات الهی کرده اند دوزخی است که بآن تافته و سوخته شده و بد منزلگاهی است اینست عذاب آنها و در آنها از آب متعصرو غساق بجشد و از این قیل انواع عذابهای گوناگون برای ایشان آماده و فراهم شده مراد از طاغین منافقین صدار اسلام و سیامیه است آنگاه حال اشخاصیکه بعد از آنها بآل محمد (ص) ظلم و ستم نموده و متفوق آن بزرگواران را غصب کرده بد بیان نموده و میفرماید:

هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ اِنَّهُمْ سَالُوا النّارَ .

اینها فوج و دسته ای هستند که با شما بدوزخ در آمدند و مقصود از این فوج و دسته بنی عباس و پیروان آنها باشند. بنی امیه بایشان گویند بداحال شما که بدوزخ و آتش فروران در آمدید بی عباس و اهل دوزخ به بنی امیه و رؤسای خود جواب دهند بداحال شما که رودتر و مقدم بر ما بآل محمد (ص) ستم نمود و بدوزخ افتادید که بدترین قرارگاه و منزل است .

آنگاه بنی امیه بدرگاه خدا توجه نموده و میگویند پروردگارا کسانی که این عذاب را برای ما فراهم نمودند و مقدم ما بودند در ظلم و ستم نمودن بآل محمد (ص) و ما را بظلم و ستم وارد نمودند عذابشان را در آتش دوزخندان کن و مقصود آنها منافقین

دوره پیغمبر هستند که سر مشاء ظلم و ستم و فساد بوده‌اند چه بنی امیه در ظلم و ستم باشان اقتدا کرده و از آنها پیروی نمودند سپس دشمنان آل محمد (ص) در آتش دوزخ یکدیگر میگویند: «مالنا لاری رحالا بعدهم من الاشرار انحدنا هم سحر یا ام راعت عنهم الابصار» چه شده است که ما آنها را که از اشرار محسوب می‌کردیم یعنی شیعیان و دوستان آل محمد (ص) را در دوزخ می‌بینیم آنکسانی را که ما در دنیا مسخره می‌کردیم اینجا هستند با آنکه چشم ما دیده نمی‌شوند.

در کافی دلیل آیه فوق از مسیر روایت کرده گفت حضور حضرت صادق (ع) شرفیاب شدیم آنحضرت از حال دوستان سؤال نمودند حضورشان عرض کردم فدایت کردم ما دوستان شما آل محمد (ص) در انتظار این مردم بدتر از یهود و نصاری و مجوس و مشرکین هستیم فرمود سو گند بخدا شما داخل دوزخ نخواهید شد این مردم شما را در دوزخ می‌طلبند و یکتفر از شما دوستان ما را نمی‌یابند و آیه فوق را در تائید فرمایشات خود تلاوت نمودند.

و از محمد بن سلیمان روایت کرده گفت حضور حضرت صادق (ع) بودم ابو بصیر را: شد آنحضرت باو فرمود ای ابا محمد پروردگار شما را در قرآن یسار فرموده در آنجا که حکایت می‌ماند از قول دشمنانتان و می‌فرماید «وقالوا مالنا لاری رحالا کنا بعدهم من الاشرار» و فرمود بخدا قسم اراده نکرده‌اند مگر شما دوستان ما را در عالم دنیا شما در انتظار این مردم از اشرار محسوب می‌شوید ولی در آخرت که در بهشت قرار و آرام گرفته‌اید دشمنان شما را در آتش جهنم طلب و جستجو می‌کنند. این بابویه از سماعة روایت کرده گفت حضرت صادق (ع) سؤال نمود ای سماعة شرف‌ترین مردم چه اشخاصی می‌باشند حضورش عرض کردم ای عزیزم رسول خدا ما دوستان شما هستیم آنحضرت متغیر شد بطوریکه رنگ مبارکش تغییر نمود گفتم سو گند بخدا دروغ نگفتم ما شرف‌ترین مردم هستیم در انتظار آنها ربر ایشان ما را کفار و رافضی می‌نامند آنحضرت توجهی نمود و فرمود چگونه است حال شما در آن وقتی که داخل بهشت می‌شوید و این مردم را بسوی جهنم می‌کشاند در آتش جهنم فریاد می‌زنند چه شده است که ما آنها را که از اشرار محسوب می‌کردیم در دوزخ

می بینیم آکسانی را که ما در دنیا مستخره می کردیم اینجا نیستند یا آنکه آنها چشم ما دیده می شوند ای سماعه هر گاه اردوستان ما لغزشی سر بزنند ما آل محمد (ص) حضور پروردگار آنها شعاعت می نماییم.

ان ذلك لحق تخاصم اهل النار

ای اهل ایمان و دوستان ما اهل بیت بدانید که این محاصمه و مبارعه اهل دورخ حتمی و محقق خواهد بود.

آنگاه مخاطب قرار داده پیغمبرش را و میفرماید: «قل انما انا نذير ومامن اله الا الله الواحد القهار» ای محمد (ص) بمردم بگو من رسولی یم دهنده ارمعاصی و عذاب خدا بیش نیستم و جر حدای یگانه قهار خدائی بیست و کسی از عقوبت و کفر او رهایی نیابد و خلاصی برای او نیست پروردگار آسمانها و زمین و آنچه مابین آنست همان خداوند مقتدر و آمرزنده است با قدرت و توانائی او بر کفر و عذاب.

قل هو ذو عظيم انتم عنه معرضون

ای رسول گرامی با من بگو علی امیر المؤمنین (ع) و قرآن خبر برر گيست و شما مردم از ایشان اعراض نموده و دوری میجوئید و تدبیر و تفکر نمیکنید تا صدق نبوت من بر شما ظاهر شود در کافی از این حمزه روایت کرده گمت حضور حضرت باقر (ع) عرض کردم شعبان سؤال میکند از تفسیر بباء عظیم فرمود بباء عظیم امیر المؤمنین (ع) است خود آنحضرت میفرمود نیست پروردگار را آیتی بزرگتر از من و نه خیری عظیم تر از من ولی مردم از وجود مقدسش اعراض نموده و دوری می جویند.

ما كان لى من علم بالعلم الا على اذ يختصمون

مرا بر فرشتگان عالم بالا که درباره خلافت خصومت و گفتگو داشتند علمی بیش از وحی خدا بود خصومت فرشتگان در داستان و خلافت آدم بوده گمانی که پروردگار فرمود «انى حاعل فى الارض خلیعة» من روی زمین جاشین و حلقیه ای قرار میدهم فرشتگان عرض کردند «اتجعل فيها من یفسد فيها و یسک الدماء».

علی ابراهیم دلیل آیه ان یوحى الى الا انما انا نذیر مبین از اسمعیل جعفری روایت کرده گمت در مسجد الحرام نشسته بودم و حضرت باقر (ع) نیز تشریف داشتند

باتقوی کلمه باقیه است که ملازم آنها باشد .

ای محمد (ص) هر که علی (ع) را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کسی باعلی خصومت دردد با من دشمنی و پیکار نموده است من بعلی (ع) خصامی داده ام که کسی جز او شایستگی آنرا نداشته است پیغمبر اکرم (ص) فرمود من عرص کردم پروردگار را علی (ع) برادر و وزیر و وارث و صاحب من است خطاب آمد که اینها اموری است که قصا و قند بر آنها سقت گرفته از امتحان شده و جمیع خلائق باو امتحان میشوند بعلی (ع) چهار چیز عطا کرده ام که کسی پرده از روی آن بر نخواهد داشت .

قوله تعالى ، اد قال ربك للملائكة اني خالق بشرا من طين فاذا سويته ونفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين

در این آیه پروردگار بیان میکند خصومت و گفتگوی فرشتگان را درباره آفرینش آدم میفرماید ای رسول گرامی بیادیاور آن وقتی که پروردگارت فرشتگان فرمود من بشری از گل خواهم آفرید چون خلقت او پایاں یافت و اعضا و صورتش کامل گردید و روح خود بر او دمیدم فرمان من در برابر او سجده در افتید و نسبت داد روح را بذات اقدس خود از حقه شریف او و مقصود از نفخ ایحاد و حلقب او است بدون سب و واسطه چه پروردگار شریف و گرامی داشت آدم را با این اوصاف .

در کافی از ابن ادینه روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق (ع) از روحی که در آدم دمیده شده بود فرمود آن روح و روح عیسی معلوقی است که پروردگار آنها را آفرید .

فسجد الملائكة كلهم اجمعون

فرشتگان همه سجده کردند جبر شیطان که مغرور شده و تکبر و دردد و رکافران گردید پروردگار فرمود ای شیطان چه چیز مانع توشد که بموجودیکه من او را نادست علم و قدرت خود آفریدم سجده نکردی آبا تکبر و عرود را گرفته در روی علوم مرئیه و مقام شامخ هستی و از جمله برد گواران و بلند قدراں بودی »

این بابویه از ابی سعید خدری روایت کرده گفت حضور پیغمبر اکرم (ص) بودم شخصی معنای آیه « استکبرت ام كنت من العالین » را از حضرتش سؤال نمود و عرض کرد ای رسول خدا بزرگواران و آنهاییکه دارای مرتبه بلند و مقام شامع هستند چه اشخاصی می باشند که از فرشتگان برتر و بالاترند پیغمبر اکرم (ص) در جواب سؤال او فرمود من و علی و فاطمه و حسن و حسین هستیم که در سراق عرش پروردگار مشغول تسبیح خدایتعالی بودیم و فرشتگان تسبیح مینمودند پروردگار را بتوسط و وسیله تسبیح ما پیش از آنکه آدم را بیافریند بدو هزار سال و چون آدم آفریده شد امر شدند فرشتگان بسجده کردن آدم مگر برای خاطر ما پروردگار در مقام توبیخ بشیطان فرمود آیا تو از آن اشخاصی بودی که نامهایشان در سراق عرش نوشته شده. ماراه خدا هستیم بواسطه ما مردم هدایت میشوند هر کس ما را دوست بدارد خدا او را دوست داشته و داخل بهشت گرداند و هر آنکه ما را دشمن بدارد خداوند دشمن اوست و او را در دوزخ وارد کند و دوست بمیدارد ما را مگر آنهاییکه حلال زاده و پاک و پاکیزه هستند.

و از یونس بن ظبیان روایت کرده گفت حضور حضرت صادق (ع) شرفیاب شده عرض کردم ای فرزند رسول خدا شنیدم مالک و اصحاب او میگویند پروردگار مانند بشر دست و صورت دارد بدلیل آیه لما خلقت بییدی و بعضی از آنها میگویند خدایتعالی حوایی است مانند جوانان سی ساله شما چه میفرمائید ای فرزند رسول خدا آنحضرت از این گفتار حالشان تغییر کرد و سه دفعه گفتند اللهم عموک عموک سپس فرمودای یونس هر کس گمان کند پروردگار مانند بشر دارای صورت و شکل است مشرک است و کسیکه بگوید خداوند دارای اعضاء و حوارج است مانند مخلوقات کافر است مقصود از وجه الله اولیاء و پیغمبران و ائمه می باشد و مراد از خلقت بییدی دست قدرت او است و هر کس گمان کند خداوند حلول کرده در چیزی یا بر چیزی است یا تحول و انتقال نموده از شیء بشیء یا در مکانی است دون مکانی وصف کرده او را بصفات مخلوقات پروردگار، آفریدگار موجودی است که قیاس بمخلوقات نمیشود و شباهت بمردم ندارد و خالی نیست مکانی از او و در حایگاه

معینی قرار نگرفته نزدیک است در عین دوری او و دور است در عین نزدیکی او ایست اوصاف پروردگار یگانه و یکتا نیست پروردگاری جز آن پروردگار هر کس چنین پروردگار پرستایش کند از جمله موحدین است و کسیکه خدا را بغیر این صفات دوست داشته باشد پروردگار و ما را او تبری و دوری میجوئیم آنگاه فرمود آنحضرت خردمندان و صاحبان عقل کسانی هستند که شغل و پیشه آنها تدبیر و تفکر است چه هر وقت دوستی پروردگار بدل اثر کرد و رسید آن دل نورانی شود و محل لطف و الطاف خدا گردد و چون محل لطف واقع شد از اهل فوائد گردد و چون اهل فوائد شد بحکمت سخن میگوید زمانیکه تکلم نمود بحکمت از اهل فطن گردد چون از اهل فطن شد قدرت در او عمل کند و چون از اهل قدرت شد در طبقات همت گاه عمل کند چون باین مقام و منزلت رسید در لطف و بیان و حکمت فرو رود در آنوقت محبت و شہوت او منحصر است در خالق و آفریدگار و پروردگار خود و این مقام و منزلت بسیار بزرگی است و در این مقام است که پروردگار را بدل مشاهده می نماید و حاصل کرده حکمت را بغیر آنراهی که حکما تحصیل نمود ما بد و عالم و دانشمند گردیده نه از آن راهیکه علماء و دانشمندان دانشمند شده اند و از جمله صدیقین شده اند از راهیکه صدیقون بآن رسیده اند چه حکما از راه صمت و سکوت بحکمت میرسند و دانشمندان از راه تحصیل و طلب معلم و دانش میرسند و صدیقون از راه خشوع و طول در عبادت بصدق و صفا میرسند و کسانی که از این راه حکمت و علم و صدق میرسند یا ترقی میکنند و یا تنزل و بسیاری از ایشان تنزل میکنند زیرا مراعات فرموده های خدا را و عمل با و امر و نواهی او نمی نمایند و این صفت کسانی است کسه پروردگار را با طوریکه سزاوار است نشناخته اند و دوست نمیدارند خدا را آنطریقی که سزاوار است و باید شاید دوست بدارند پس فریب و گول برند شما را نماز و روزه و روایات و علوم اینگونه اشخاص ایشان بمانند الاغهایی هستند که از شیر درنده فرار میکنند پس از آن فرمود ای یونس اگر علم و دانش صحیح و درست میجوایی فقط نزد اهل بیت است چه پروردگار بما ارث داده و شرح حکمت و فصل خطاب بما اهل بیت عطا فرموده یونس میگوید عرض کردم حضورش تمام اهل بیت

مانند شما هستند و ارث از حضرت فاطمه (ع) و امیر المؤمنین (ع) می برند. فرمود فقط ائمه دوازده گانه اینطور باشند تقاضای مودم از حضرتش اسامی ایشان را برایم بیان فرماید فرمود اول آنها علی بن ابیطالب و بعد از آن حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی بعد از او من و بعد از من فریدم موسی بن جعفر و فرزندش علی بن موسی الرضا و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و بعد از حسن حجة عصر است پروردگار ما را پاك و پا کیره گردانیده و برگزیده و عطا کرده بهما چیزی هائی که با حدی از حنفیان عطا ننموده عرض کردم حضورش فرزند عبدالله بن مسعود رور گذشته همین سؤالات مرا از حضرتت پرسش کرده جواب دیگری فرموده بودید با و فرمودای بونس ما به هر کس بگذرد و سع و توانائی او جواب میگوئیم و نو اهل بودی برای آنچه بیان کردم این موضوعات را از غیر اهلش پنهان ندار ولی از اهل آن کتمان مدار این بابویه دیل آیه قال یا ابلیس ما منعك ان تسجد لما خلقت بیبی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت باقر (ع) سؤال نمودم فرمود در لغت عرب ید نشانه قدرت و قوه و نعمت است چنانچه در آیه خداوند میفرماید «واذ کر عبدنا داودا الاید» و نیز فرموده «والسماء بنیاها باید» و نیز میفرماید «وایدهم بروح القدس» یعنی آنها را تقویت نمودم و در مورد اشخاص گفته میشود عندی ید بیضاء یعنی نرد من نعمت است.

در کافی دیل آیه «اما حیر منه خلعتی من بار و خلقتی من طین» از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود شیطان نفس خود را با آدم قیاس نمود و اگر آن جوهر اصلیه خلقت را مقایسه مینمود آن جوهری که خداوند آدم را از آن فرید و مرآت نورانی تر از آتش بود و شیطان دیگر از آتش سخن نمی گفت و از اسحق بن حریر روایت کرده که حضرت صادق (ع) بمن فرمود اصحاب شما در باره گفتار شیطان که در این آیه بیان شده چه عقیده دارند گفتم میگویند که او از آتش خلق شده همانطور که از مضمون آیه استنباط میشود فرمودند شیطان دروغ گفته ای ابا اسحق خداوند او را از گل آفریده است بدین طریق که او را از آتشی که از درخت سز اقتباس شده بود آفرید و اصل درخت نیز از گل بوده است.

و نیز در آیه ۸۷ قل ما اسئلكم عليه من اجر و ما انا من المتكلفين ان هو
 الادكر للعالمین روایت کرده که حضرت باقر (ع) فرمود مرا دارد کرامیر المؤمنین (ع)
 است و مردم بعد از خروج و ظهور حضرت قائم بخوبی این موضوع را خواهند فهمید
 ویر از آن حضرت روایت کرده که پیغمبر اکرم (ص) باعداء خداوند و اولیاء
 شیطان و اهل تکذیب و انکار فرمود من از شما سؤال اجر می کنم زیرا شما در حوز
 سؤال نیستید آنها در جواب پیغمبر (ص) می گفتند آیا این کافی نیست که محمد (ص)
 مدت بیست سال خود را بر ما تحمیل نموده و ما را مقهور افکار و عقاید خویش ساخته
 و اوست در نظر دارد اهل بیت خود را بر ما تحمیل کند و این امر را خداوند مهر
 بر نموده بلکه خودش میخواهد خانواده اش را بعد از خود بر ما مسلط سازد اگر
 محمد (ص) بمیرد ما هرگز نمیگذاریم خلافت باهلیت او برسد و از آنها خواهیم
 گرفت.

خداوند در آیه از صابر و آنچه در دل منافقین میگذاشت پیغمبرش را مطلع
 ساختند و میفرماید «ام بقولون افتری علی الله کذباً ان شاء الله بحکم علی قلبه» یعنی
 اگر ما میخواهستیم وحی را از تو قطع می کردیم و تو دیگر در باره فضیلت اهل بیت
 خودت سخن نمی گفتی و در ولایت و مودت ایشان بحث نمی کردی ولی ما خواستیم که
 وحی تو مانع شده و فضیلت و ولایت اهل بیت خود را بخلق برسانی و آنچه که گفتی
 بدستور و امر ما بوده و از جانب خود سخنی نگفتی.

﴿سُورَةُ الزَّمْرِ تَكُونُ فِي خَمْسِينَ آيَةً﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 نَزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۝ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ لَكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ
 فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ۚ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ۚ وَالَّذِينَ
 اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ
 إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي
 مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ۚ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ
 مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ ۚ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ۚ

سوره زمر

در مکه نازل شده دارای هشتاد و پنج آیه و یکصد و هشتاد و دو کلمه و چهار
 هر ر و هفتصد و هشت حرف است .

در ثواب تلاوت این سوره این بابویه بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت
 کرده که هر مود هر کس این سوره را تلاوت کند خداوند شرافت دنیا و آخرت را
 به عطا فرماید و او را در انظار مهابت و عرس گرداند و بدش را از آتش جهنم
 دورسازد و قصود بسیاری در بهشت برای خواننده این سوره بنا کند
 و در خواص قرآن از یحییٰ بن ابراهیم (ص) روایت نموده که هر کس این سوره

بنام خداوند بخشنده مهربان

این قرآن و کتاب آسمانی از جانب پروردگار مقتدر و دانا بر محمد (ص) نازل گردید (۱) ما این کتاب را بر تو بحق فرستادیم بشکرانه آن خدا را ستایش کن و دین را برای او حاضر گردان (۲) ای مردم بیدار شوید که این حال برای خداست و کسانی که دوستی غیر خدا را برگزینند و میگویند ما معبودهای خود را بیش می کنیم مگر برای نفرت و مردیکی بعد از اولی التند خدا در آنچه خلاف گوئی میکنند حکم مینماید و هرگز خداوند مردم کافر و دروغگو را هدایت نمیکند (۳) اگر خدا میخواست فرزندی برای خود اختیار کند همانا هر که را از مخلوقش می پسندید بر میگزید اما آن خدای قهار یکتا پاک و مبرر است (۴)

و در آیت آمد هیچ پیغمبر و صدیقی نیست مگر آنکه برای او استعدا کند و هر کس این سوره را بخواند و بر خود بنهد هر کس بر او داخل شود و با او رود او بیرون رود او را به جبر و حوی می باشد و در هر جا یاد نماید.

خلاصه سوره رمر مشتمل است بر عظامت قرآن و تحریر مکلف بر عمل در مری برداری را و مریواهی آن و کمال قدرت پروردگار و خلوص در عبادت و بی ارشاد و بی پرستی و دلائل توحید و خدا سنانی و عذاب و کیفر اعم گذشته از چه شرک و تکذیب نمودن از پیغمبران و بیان حال کفار و احوال بندگان در قیامت و روز محشر

قوله تعالى تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم

بر من مصدر است بحای معقول مانند رجل رسی و ماء سكب که بحای مرسی و مسکوب برای مبالعه آورده شده و هنداست و من الله بحای خیر آن است و شاید خبر و هنا باشد که منشاء محدود است چنانچه این احتمال را طبرسی و بعضی از مفسرین دیگر داده اند.

یعنی این قرآن و کتاب آسمانی از طرف پروردگار مقتدر دانا فرود آمده.

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

بِالْحَقِّ يُكْوَرُ اللَّيْلُ عَلَى النَّهَارِ وَيُكْوَرُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ
 الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ۝
 خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَرَجَعَلَكُمْ مِنْهَا ذَوْنَهُمَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَشْجَارِ
 ثَمَارًا أَنْ تَنْظُرُوا فِي بُطُونِ أَنْهَانِكُمْ خُلُقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقِ فِي
 ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ۚ ذِكْرُ اللَّهِ وَبُكْرُ لَهُ الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّقُوا
 خُرُوفَهُ ۚ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْغَبُ لِعِبَادِهِ
 الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ ۚ وَلَا تَزِدُوا زِدَةً وَزِدَا غُرْمًا ثُمَّ
 إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَبَيِّنْكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ
 بِذُنُوبِ الصُّدُورِ ۝

از کلام بشر است و نه از کلام حق و فرشتگان، بل کلام خدای عز و جل و حکیم
 در گفتار و در کردار است، و توصیف نمودن ذات اقدس خود را معرّه و حکمه برای
 ترسانیدن، بندها از مخالفت با کتاب است و اعلام مینماید که قرآن را از هر
 تعبیر و تحریفی محفوظ میدارد تا بمکلفین هر ضرورتی برسد

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ

ما این قرآن را بر تو بحق فرستادیم یعنی آن را بر تو بدون عریس و وفیده و
 باطل فرود نیاوردیم خدا را ستایش کن و دین و عبادت و طاعت را برای او خالص
 بگردان، گرچه در این آیه مخاطب پیغمبر (ص) است ولی مراد امة میباشد «الا لله

آسمانها و زمین را بحق و راستی آفرید و شب را در روز و روز را شب پیوشاید و خورشید و ماه را مسحر فرمود تا هر کدام بر مدار معین و وقت مقرر بگردش بپردازند بدایید و آگاه باشید که او خداوند مقتدر و آمرزنده است (۵) اوست که شما را از یکتش بشر اولیه بیاورید و حوا را حفت او فراد داد و برای استفاده شما هشت قسم از چهار پایان را مقرر داشت و شما را در رحم مادران در سه تاریکی شکم و زهدان و رحم با تحولات گوناگون باین خلقت زیبا بیاورد، این خدا پروردگار شماست که پادشاه و ملک وجود است و حر او خدای دیگری نیست، پس از پیشگاه او بکجا میروید (۶) اگر همه شما کافر شوید ذات اقدس پروردگار از طاعت شما بی نیاز است ولی او از بندگاش کفر را نمی پسندد اما چنانچه شکر گزار باشید مورد رضایت و پسند خاطر حضرتش خواهید شد و اس را بدایید که بارگناه کسی را در بگری بدوش نخواهد گرفت و پس از این رندگانی ناجیر دنیا باز گشت همه سوی خدا است و او شما را از آنچه در دنیا کرده اند آگاه میسازد زیرا خداوند از اسرار درونی مردم بخوبی واقف میباشد (۷)

الدین الخالص «ای مردم بدایید و آگاه باشید که دین خالص یعنی غیر مشوب برباء و سمعه و نه مخلوط بغرضی از اغراض دنیا فقط برای خداست و مقصود از دین اسلام اقرار و شهادت به «لا اله الا الله» است و اهل معانی گفند معنای آیه آنست که اطاعت و عبادت خالص برای غیر خدا شایسته و سراوار نیست چه حر پروردگار کسی مستحق عبادت و پرستش نمیشد.

والدین اتخدوا من دونه اولیاء ما عبدکم الا ليقربونا الى الله زلفی

سبب برول آن بود که رسول اکرم (ص) کفار و مشرکین عرب را توبیح و سرزنش نمود و فرمود این بتنهائی که شما می پرستید جمادی بیش نموده و هیچ سود و ربائی برسانیده و مخلوقی بیاوردند و معنی بشما عطا کرده اند نامستحق ستایش و پرستش شوند و این آیه گرچه بصورت و لفظ حراست ولی معنایش حکایت

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَارَتْ بِهِ مَنِيبًا

إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَبَىٰ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْتَادًا لِلْإِنْسِلِ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ أَتَمَّ مَوْفَاتٍ إِنَّمَا إِلَهُ الْبَنَىٰ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَخَذَرُ الْآخِرَةَ وَرَبُّ جَوَارِحِهِ رَبُّهُ قُلْ مَلِ يَسْتَوِى الدِّينَ يَعْلَمُونَ وَالدِّينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَسْتَدْكُرُ أُولَئِكَ الْبَابِ وَقُلْ بِإِعْيَادِ الدِّينِ أَسْأَلُكُمْ أَنْتُمْ بَنِي الدِّينِ أَخْسَوُافِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّالِحِينَ أَجْرُهُمْ لَا يَمُرُّ حِسَابٌ *

است زیرا مشرکین قریش می گفتند ما بداحجت بستایش بت ها و اسام مشعولیم که ما را ابراه خدا رهبری و نزدیک می نماید زیرا ما نمیتوانیم چنانچه که شایسته است خدا را عبادت کنیم پروردگار گفتار آمان را بلفظ خسر بیان فرموده ولی شرح حال و بیان افکار آنهاست. آنگاه در جواب ایشان میفرماید پروردگار در آنچه خلاف گوئی میکند حکم مینماید و حق از باطل معلوم میگردد و هرگز خداوند مردم کافر و دروغگو را هدایت نمی نماید و مقصود از هدایت در این آیه راه نمودن شواب و بهشت است نه هدایت بسوی ایمان بقرینه بحکم بینم چه حکومت نمودن پروردگار میان خلائق در مورد احکام آخرت است چنانچه میفرماید «و اما تمود فهدیتم هم فاستحبوا العمی علی الهدی».

همینکه بشر در رنج و مصیبتی گرفتار شود دست ندعا برداشته و بدرگاه خدا رو کرده توبه و انابه مینماید و چون نعمت و ثروت باو عطا شده و رفیع آلام و مصائب را او شود آنچه پیش از آن میخواهد بکلی فراموش ساخته و برای خدا شرکائی قرار میدهد تا باعث گمراهی او شود؛ ای پیغمبر باین قبیل مردم مگو کمی در این کفر خود راحت و آسایش بجو که تو عاقبت از اهل آتش و دورخی و بهذاب ابدی گرفتار خواهی بود (۸) آیا کسی که در دل شب بطاعت خدا و بسجود و قیام مشغول بوده و از عذاب آخرت ترسان و بر رحمت پروردگار امیدوار است تا کسی که بعصیان و کفر زندگی میکند یکسان میباشد ای رسول گرامی بگو آیا مردم حردمند و دانا با نادان و غافل برابر هستند البته فقط کسانی که عقل سلیم دارند مند کرین حقیقت شده و عبرت خواهند گرفت (۹) ای پیغمبر مکرم امانت بگو ای ننگدگانی که بخدای یگانه ایمان آورده اند خدا نرس و پرهیزگار باشید زیرا هر کس که در این دین پرهیزگار و خوش رفتار باشد در همین دنیا هم نصیبش نیکوای و خوشی است و زمین خدا بسیار پهنای است اگر در سرزمینی جمع ایمان برای شما مشکل شود، شری و دیار دیگری بروید و خداوند مردم شکبیا را احقر و پاداش بسیار خواهد داد (۱۰)

لَو اذ الله ان يتخذ ولد الاصطفى مما يخلق ما يشاء سبحانه هو الواحد القهار
اگر خدا میخواست فرزندى برای خود احتبیا کند چنانچه مشرکین میگویند
فرشتگان دختران خداوند یا یهود و نصاری که عرب و مسیح را پسران خدا میدانند
همایا هر که را از مخلوقاتش می پسندید بر میگرد اما آنخدای قهار بکتاب و بی همت
پاک و منزه است از آنکه او را فرزند باشد به حقیقت و به معجار و این آیه رد بطلان
گفتار آنهاست سپس بقدر و کمال صنعت خود اشاره نموده و میفرماید

خلق السموات و الارض بالحق

آسمانها و زمین را بحق و راستی برای مصلحت و غرض آفرید نه بیاطل و بدون غرض و شب را در روز و روز را شب پیوشاید یعنی آنچه از روز نقصان یابد

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ
 أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ۖ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۖ
 قُلِ اللَّهُ أَعْبُدْ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ۖ فَاَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنْ
 الْخَائِرَتُ لِلَّذِينَ خَيْرٌ وَأَنْفُسُهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۚ أَلَا ذَلِكَ هُوَ
 الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ۖ لَهُمْ مِنْ قُرُونِهِمْ ظُلُلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهَا ظُلُلٌ ۚ ذَلِكَ
 يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ بَاءِ عِبَادٍ فَاتَّبَعُونَ ۖ

در شب بیدارید و آنچه از شب بکشد برود افزوده نماید و خورشید و ماه را مسحر
 فرمود تا هر کدام برمدار معین کلا وقت حقیر که پروردگار مقدر نموده بگردش
 پردازند بدانید و آگاه باشید که او پروردگار است مقتدر و آمرزنده .

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا رُوحَهَا

اوست که شمارا از یکتن بیاورد و آن آدم است پس جفتش حواری از فاصل طیب
 او خلق نمود و گروهی از چهار پایان را برای بارکشی و استعاده از شیر و گوشت
 و پوست آنها در تحت اختیار شما قرار داده است .

طبرسی ذیل جمله «وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ» از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده
 فرمود یکی از آیاتی که تأویل آنها غیر تربلشان میباشد این آیه است و دیگری آیه
 «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» که مراد از امرال آنها ایجاد و آفرینش آنها میباشد .

عیاشی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود چهار پایانی که خداوند ایجاد
 فرمود عبارتند از میش اهلی و میش کوهی و وحشی و بر اهلی و آهو و گاو وحشی

ای پیغمبر مگو که بمن فرمان داده شده فقط خدای یکتا را ستایش نموده و درسم را برای او خالص کنم (۱۱) و نیز مأمورم که در اسلام دارای مقام اول باشم (۱۲) و نیز بامت مگو اگر من مافرمای منام البته اعداد روز قیامت وحشت و ترس دارم (۱۳) همچنین بادآور شده و بگو که من خدای بگانه را پرستیده و از غیر او بیزارم و درسم را فقط برای او خالص می‌نامم (۱۴) شما هر چه را می‌خواهید غیر از خدا پرستید و ای بایشان مگو زیانکاران کسانی هستند که بخود و اهل و عیال خود روز قیامت ضرر دائم می‌رسانند و آگاه باشید که این ضرر و زیان بسیار روش و آشکار است (۱۵) برای آنها از بالای سروپائین پایشان آتش سابه افکن شود و این تهدیدی است که خداوند بندگان خود را بآن می‌ترساند و می‌فرماید ای بندگان از آتش قهر و خشم من بترسید (۱۶)

واهل و شتر نحانی و عرایی که همابهائی بودند که بنوح امر شد تا آنها را در کشتی سوار کند

يَخْلُقَكُمْ فِي بَطْنٍ اَمْهًا تَكْمُ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثَ

شما را در رحم مادران در سه تاریکی شکم و زهدان و رحم با تحولات گوناگون باین زیبایی می‌آفرید مراد از «خلقاً من بعد خلق» علفه و مصعه و عظام و لحم است که در سوره مؤمنون بیان فرموده.

طبری از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود «ظلمات ثلاث» عبارت است از تاریکی شکم و تاریکی رحم و تاریکی مشیمه.

ذَلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَاَنصُرُوْهُ

خدائی که این اشیاء را می‌آفرید و پدید می‌آورد همان پروردگار و خالق شماست که پادشاه ملک وجود بوده و جز او خدای دیگری نیست پس از پیشگاه او که می‌روید شما را نکجا می‌گردانند و چگونه کفران نعمتهای او نموده و شکر سپاسش را بجا نمی‌آورید ۱۷

وَالَّذِينَ احْتَبُوا الظَّالِمِينَ

يَعْبُدُوها وَاَنَا بَوَالِيهِ لَمْ يُبَشِّرْ عِبَادِي الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْقَوْلَ
 يَتَّبِعُونَ احْسَنَهُ اُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَاُولَئِكَ هُم اُولُوا الْاَلْبَابِ
 اَمْنَ حَتَّى عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ اَفَاَنْتُمْ تُفِيدُونَ فِي النَّارِ لَكِنَّ الَّذِينَ
 اتَّخَذُوا رَبَّهُمْ لَمْ يُغْرِفْ مِنْ قَوْلِهَا غُرْفٌ مَبْنِيَةٌ تُخْرِجُ مِنْ تَحْتِهَا
 الْاَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ

ان تکفروا فان الله غنی عنکم

گر همه شما کافر شوید ذات قدس پروردگار از شکر و ناهمت شما بی نیاز است و کفر شما باز هیچ ربانی نمی رساند ولی ارشد گاش کفر را نمی رسد و شکر ایشان راضی نمی باشد. این آیه دلیل است بر آنکه پروردگار کفر بیاورد و بخوهد چند صا اراده اوست چنانچه راضی بود اراده هم فرموده بود « و ان شکر و بر صا لکم » اگر شکر گرا باشید مورد رضایت و بسند خاطر حصرش خواهید شد و این جمله از آیه دلیل بر آنست که طاعات بندگان پرورد خدا تعالی بوده و از معصیت پیرا است در محاسن دلیل آیه فوق از حصر صادق (ع) روایت کرده فرموده « اد بر شکر در این آیه ولایت امیر المؤمنین (ع) وائمه معصومین است و کفر خلاص شکر و شاکرین معام ولایت و امامت میباشد .

ولایر وزارت و زراخری - بدانید که بار گناه کسی را دیگری بدو می بخوهد گروم و کسی را بگناه دیگری عفویت نکند. این آیه دلیل عدل پروردگار است و

اما آنهایی را که از طاعت و پرستش آن دوزی اجتناب نموده و بسوی خدا توبه و آناه
میکمایند بشارت و مرده باد (۱۷) پس مرده بده بآن بندگان که چون سحی میشوند
از گمارهای پسندیده پیروی و تبعیت مینمایند این مردم کسانی هستند که خداوند
آب را عذاب فرموده و گروه خردمند و صاحب عقل میباشند (۱۸) آب کسی که
وعدۀ عذاب پروردگار درباره اش حتمی و محقق است تو ای پیغمبر میتوانی او را از
آتش برهای (۱۹) ولی آبائی که از پروردگار ترسیده و متقی و پرهیزگار شدند
برای آب در بهشت کاحها و غرفه هائی است که بالای یکدیگر قرار گرفته و از
در آن کاحها بهرها جاری است و این و تده خداست و هر که خداوند خلف
وعدۀ نماید . (۲۰)

بطلان مذهب حنر مسلک را ثابت میکند که میگوید ممکن است خدا انعامی بنگاه
کسی دیگری را ندوخت کند و اتم الی ربکم مر حکم فیشکم بما کستم تعملون و پس
از این زندگانی باخیر دنیا بازگشت همه بسوی خدا است و او شما را از آنچه
در دنیا کرده اید آگاه میسازد چه پروردگار از اسرار دوزی مردم بخوبی واقف و
دانش است و این جمله را برای بهدند و وعبد فرموده .

و اذ امن الانسان ضر دعاره میبأ الیه

از حیوی بشری آستکه چون در رنج و مصیبتی گرفتار شود و نالائی او برسد
دست بدعا برداشته و بدرگاه خدا رو کرده توبه و آناه نماید و چون دعوت و نروب
او عطا گردد و رفیع آلام و مصائب او شود آنچه پیش از آن میخواندندگی فراموش
کند یعنی خدا را در حال سختی باد آورد و در حال رفاه و آسایش فراموش نمیکند
و برای خدا شرکائی قرار میدهد تا باعث گمراهی او شود

قل تمتع بکفرک قليلا انک من اصحاب النار

این امر معنائش حنر است یعنی ای محمد (ص) باین قیل مردم بگو احوال
که حیا ندارید و از خدا شرم نمیکنید و هر عمل ناشایسته و معصیت که میخوانید

الْكَرَّانُ اللَّهُ أَنْزَلَ

مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتَلَكَهُ فَنَازِلًا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ
زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهَيِّجُ فَنَرِيهِ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ
حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَن كَانَ لَهُ الْإِلَهَ الْأُولَى الْأَلْبَابِ ۝
أَفَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ قَوَّبِلُ اللَّغَايَةِ
قُلُوبُهُمْ مِّن ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۝ اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ
كِتَابًا مَّثَانِ فَيَتْلُوهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْتُونُ رَبَّهُمْ ثُمَّ
نُزِّلِينَ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي مَن
يَشَاءُ وَمَن يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۝

بعد آورد و دادید که مدت کمر و تمتع و آسایش در دنیا اندک است و عاقبت از اهل
آتش و دور حید و اعدای همسنگی گرفتار خواهید بود
در کافیه دلیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود این آیه در باره
ابو الفضل امی نازل شده که عقیقه داشت پیغمبر اکرم (ص) سحر است هر وقت که
بمرض و ناگزیری مبتلا میشد از عقیقه و اسد خود توبه میکرد و همینکه از گرفتاری
نجات یافته و نعمتی میرسید توبه و اتا به خود را فراموش نموده و نعمته اولیه
خود را میگشت

امس هو قات اناء الليل ساجداً وقائماً بعند الاخرة ويرجو رحمة ربه

آیا این قیل از مرد میکه بعضیان و کفر رند گی میکنند و چنان اوصافشان بیس
شد بهترند تا کسیکه در دل شب بطاعت خدا و عبادت و قیام مشغول بوده و از اعدای
آخرت برسان و بر رحمت پروردگار امیدوار است ؟
در کافیه دلیل آیه فوق از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود مراد از اناء الليل

آیانمی بینی که خداوند از آسمان باران رحمت نازل فرموده و از آن در روی دمس چشمه هائی جاری گشته و بر اثر آن نباتات گوناگون و درختگانك روپاییده و پس از چندی رو بردی و حران گذارده و خشك گرداند و در این محول ساس برای مردم عاقل و خردمند موحیات یادآوری قدرت پروردگار آماده است (۲۱) آیا کسی که خداوند در اسلام باو شرح صد مرتبه فرموده و دارای فکر روشن و قلبی بی آلاش است با آن مردم کافر کیش و تازیك دل و بی نور یکسان است؟ ای وای بر آنان که بعلب قساوت و شقاوت دلها از داد خدا فارغ شدند اما مردمانی هستند که عالماً و عمداً بصلالت و گمراهی افتاده اند (۲۲) خداوند قرآن را که بهترین حدیث است در دل فرمود و آن کتابی است که آیتش همه در کمال صاحب و بلاغت و اعتبار بهم شهادت دارد و در آن مکرر در مکرر شئی پروردگار شده بر اثر قرائت آن از خوف خدا لرزه بر اندام مردم متقی و خداترس می افتد و دوباره در آرائش و سکون مذکر خدا مشغول شده و با تلاوت آیات آن دلها نورانی گردد این کتاب آسمانی همان رحمت خداست که هر که را بخواهد با آن هدایت و رهبری کند و آن کسی را که خداوند گمراه سازد دیگر هیچ هدایت کننده ای نخواهد یافت (۲۳)

نماز شب و منظور از اطراف نافله روز است و غرض از ادبار النجوم دو رکعت نافله پیش از نماز صبح بوده و ادبار السجود دور رکعت نافله بعد از نماز مغرب است .

قل هل یتوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون اذما یتدکروا الالباب

ای رسول گرامی بگو آیا مردم خردمند و دانا یا نادان و عاقل برابر هستند؟ کسانی که عقل سلیم دارند متدکروا این حقیقت شده و عبرت خواهند گرفت. در کافیه از جابر انصاری روایت کرده گفت حضرت باقر (ع) میفرمود والذین یعلمون ما ائمه هستیم و مراد از الذین لا یعلمون دشمنان ما آل محمد (ص) میباشد و اولوالالباب شیعیان ما هستند .

و از محمد بن سلیمان روایت کرده گفت حضور حضرت صادق (ع) شریف

مردم ابو بصیر وارد شد آنحضرت یارو فرمود ای ابا محمد خداوند دگرما و شیعیان ما را در آیه قرآن بیان نموده مقصود از الذین یعلمون ما ائمه هستیم و منظور از الذین لا یعلمون دشمنان ما و اولوالالباب شیعیان هستند و از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود عطا فرموده پروردگار به بندگانش خود چیزی بهتر و افضل بر او عطا و جواب عاقل بهتر از پیداری و عبادت جاهل و نادان است و معنای فرمود خداوند پیغمبر و رسولی را مگر آنکه عقل او را کامل نمود و اهل هر پیغمبری برتر و بالاتر از عقول تمام ائمه اوست و هیچ بنده ای و احبات پروردگار از پیما نمی آید مگر آنکه عقل او کامل باشد و عیسی و پیرتری هر عابدی بسبب مقدار عمل او است و عاقل همان او و اولوالالبابی هستند که پروردگار در قرآن بیان فرموده

و در این حدیث روایت کرده گفت باذعاق معالی بن حمیس حضور حضرت صدیق (ع) شرفیاب شدم آنحضرت چون نظرش بر ما افتاد فرمود اهلا و مرحبا شما همین اولوالالباب هستید که خداوند در قرآن در سوره روم فرموده اما بتدکر اولوالالباب یعنی اندیشه و عمل نکند مگر حردمندان و دانیان امیرالمؤمنین (ع) شبی از شما از کوچه های کوفه عبور می نمود قنبر در خدمتش بود گفت صدای خریبی از سرائی شنیدم که گفت همان هوقات آباء اللیل ساحداً هاند کی وقت نمودم امیرالمؤمنین صدا زدای قنبر چرا از حرکت باز ماندی حضورش عرس کردم آوار حرب و سوزناکی در این تاریکی شب مرا حذب نمود فرمود ای قنبر جواب عاقل و اهل یقین بهتر است از عبادت جاهل و اهل شک و ریب قنبر میگوید من از فرموده امیرالمؤمنین (ع) تعجب کردم آنخانه را نشان کردم صبح رفتم و از اهل آن سرای منحصص نمودم یکی از منافقین بود عرس کردم یا امیرالمؤمنین (ع) چگونه دانستید و شناختید صاحب صدا را فرمود چگونه خلیفه خدا رعیت خود را نمی شناسد

قل یا عباد الذین آمنوا اتقوا ربکم

ای پیغمبر مکرم (ص) باعتت بگوای بندگانی که بچندای یگانه ایمان آورده اید خدا ترس و برهیزگار باشید و از معصیت و نافرمانی پروردگار احتساب کنید چه هر کس در این دنیا خوش رفتاری نموده و عمل نیکو بجا آورد و احسان مردم کند

در همین دنیا هم نصیحت می‌کونی و خوشی و مدح و ثنا و صحت و سلامتی است اگر در سرزمینی جمع ایمان و عمل باحکام اسلام برای شما مشکل شود بشهرودار دیگری بروید پروردگار مردم شکم را آخر و پاداشی بی‌حساب خواهد داد

عیاشی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم (ص)، فرموده روز قیامت که نامه اعمال بندگان باز شود و تراوی عدل بیاورند برای اهل بالا و اعمال و میراث گشوده بشود پس از آن آمد فوق را تلاوت نموده

در کافی از آنحضرت روایت کرده فرمود روز قیامت که میشود گروهی مردم بسوی در بهشت می‌روند حارر بهشت از ایشان می‌پرسد شما چه اشخاصی هستید می‌گویند ما نابرایم مجدداً سؤال مینماید بر چه چیز صبر مینمودید گویند از معصیت خداوند، نسبت بر طاعتش صبر میکردیم از حجاب پروردگار خطاب میرسد آنها راست می‌گویند و داخل بهشت نموده و پاداش صری که کرده‌اند نعمت حسابی متعجب باشند فرمود معنای آیه شریفه است آنگاه پیغمبر را مخاطب قرار داده و میفرماید: «فلانی امرت ان اعد الله محلاً له الدین».

ای پیغمبر ما را که ماری که ذکر آنها بیان شد بگو که من فرمان داده شده فقط خدای بکند را ستایش نموده و او را از روی خلوص پرستش کنم و باو شرک نیاورم و بیز ما موزم که در اسلام دارای مقام اول باشم و بیز ما من بگو اگر من نه فرمانی نمایم البته از عذاب روز قیامت وحشت و ترس دارم و همچنین یاد آور شده و بگو که من خدای بگانه را پرستیده و از غیر او بیزارم و برای او خالص مینمایم. «اعبدوا ما شئتم من دونه» شما که از غیر از خدا هر چه رامینخواهید به پرستید (این جمله تهدید و وعید است) ولی باشند بگو زبانکاران کسانی هستند که حدود و اهل و عیال خود سرور و رزق میرسانند زبان دنیائی آنها آنست که خود را بکشتن دادند و اهل و عیال را بدار و اسیری گرفتار کردند و در قیامت چون ایمان بیاوردند جایگاه بهشتی و حوربان را بدستگران دهند و خود و عیالات را بدورج برند و این سرور و رزق بسیار روشن و آشکار است برای آنها از بالای سروپائین پاشان آتش شعله و زگرده یعنی آتش دورج آنها را از هر طرف احاطه کند این تهدیدی است که

أَقْنِ بَنِي يَوْجِهٍ مَوَدَّ

الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ
كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاتَّبَعَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ
فَإِذَا قَامَهُمُ اللَّهُ الْآخِرَى فِي الْحَبْوَةِ الدُّنْيَا وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا
يَعْلَمُونَ ۝ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ
يَتَذَكَّرُونَ ۝ قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَرْفَعُونَ ۝ فَضَرَبَ اللَّهُ
مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِوْنَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ
مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ۝

حداوند بندگان خود را بآن می‌رساند آنگاه می‌فرماید ای بندگان من از عقاب من
بترسید معصیت و نافرمانی نکنید .

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الشَّرَى

بآنهاست که از طاغوت و پرستش آن دوری و اجتناب نموده و بسوی خدا توبه
و انابه مینمایند بشارت و مرده باد . مراد از طاغوت هر کسی است که مردم را بسوی
غیر خدا دعوت میکنند آنها را از راه توحید و خدایاشناسی و احکام دین منحرف میسازد
حصر صادق (ع) فرمود هر که اطاعت و فرماسرداری از شخص حار و ستمگر
نماید هم او را پرستیده و از طاعت پیروی نموده است و این آیه بارل شده در شأن سه
بزرگوار و بزرگوار بن صیل و سلمان فارسی و ابودر غفاری ایشان در عصر جاهلیت
و پیش از اسلام بوحدانیت خدا اعتقاد داشته و خدایاشناس بوده و میگفتند « لا اله الا الله »

آیا آن کسی که روز قیامت برای پرهیز از سختی عذاب صورتش را در مقابل آتش سپر میسازد مانند کسی است که از عذاب ایمن میباشد در آن روز بمردم متمکنا گفته میشود که کیفر اعمال خود را بچشید (۲۴) امت های پیشین نیز پیغمبران را تکذیب کرده و از کسی که گمان نمی کردند عذاب قهر الهی بر آنها فرود میآید (۲۵) جداوند نیز عذاب دلت و خواری را بآنها چشاید در صورتی که اگر میداشتند می فهمیدند که عذاب آخرت آنها بسیار شدیدتر و دردگتر است (۲۶) و در این قرآن برای هدایت مردم مثل های گوناگون زدیم تا مگر آنها منذر حقایق شده و عبرت بگیرند (۲۷) قرآنی بر زبان عربی بدون کوچکترین ناراستی و در کمال فصاحت نازل شده تا شاید مردم از آن پند گرفته و پرهیزگار شوند . (۲۸) جداوند برای شناسائی کفر و ایمان مثلی زده است میفرماید آیا حال کسی که درای چند ارباب و رئیس مخالف با یکدیگر بوده و شخص دیگری که فقط مطیع امر و دستور يك نفر است بکسان و برابر میباشد شکر و سپاس ویژه پروردگار بکتابت کن بیشتر مردم این حقایق را درك نمی کنند (۲۹) ای رسول گرامی تو و تمام مردم البته خواهید مردواز دنیا میروید (۳۰)

طبرسی از ابی بصیر روایت کرده گفت آیه فوق را حضور حضرت صادق (ع) تلاوت نمود فرمود شما شیعیان مصداق این آیه میباشید و آیه مذکور در حق شما اصحاب نازل شده آنگاه به پیغمبر دستور میدهد ای رسول ما بآیند گاهی که چون سحی بشوید از مضامین پسندیده آن پیروی و تبعیت مینمایند مژده بده این مردم کسانی هستند که جداوند آنها را هدایت فرموده و اینان خردمندان و صاحبان عقل می باشند .

سعد بن عبدالله دلیل آیه فوق را حضرت صادق (ع) روایت کرده فرموده منظور از آن بندگان اشخاصی هستند که تسلیم اوامر آل محمد (ص) شده اند هر وقت حدیثی از ما بشنوند بدون کم و زیاد و همانطوریکه شنیده اند از طرف ما آل محمد (ص)

م

اِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ۝ فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ
كَذَبَ بِالصِّدْقِ اِذْ جَاءَهُ الْبَيِّنَاتُ الْيَسْرَىٰ فِي هَمَّتْ مَوَٰى لِّلْكَافِرِيْنَ ۝
وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ اُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ۝ لَمْ يَأْتِ آؤُنْ
عِنْدَ رَبِّهِمْ ذٰلِكَ بِرِزَالِ الْمُخْنِيْنَ ۝ لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ اَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا
وَيَجْزِيَاهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ اَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ
وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِيْنَ مِنْ دُونِهِ ۚ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۚ وَمَنْ
يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّضِلٍّ ۚ اَلَيْسَ لِلَّهِ بَعْزٌ بِذِي الْاِنْفِاقِ ۝

نقل مینمایند .

طبرسی از ابو العبداء روایت کرده گفت اگر برای خاطر سه چیر سود دوست
نداشتم یکروز در دیازند گانی کنم یکی آنکه در روزهای گرم روزه بدارم و نشگی
بکشم دیگر در بیه های شب بیمار و عبادت پروردگار قیام نمایم سوم شستن و
بر حاست و محالست کردن با غومی که سخن نیکو گویند و گفتارش چون شهد
خرما و عسل باشد .

اَلَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ اَلَا تَتَقَدَّمْنَ فِي الْاِنَارِ

ای پیغمبر تو میتوانی کسی را که وعده عذاب پروردگار در باره اش حتمی
و محقق است از آتش برهانی؟ چون رسول اکرم بسیار مشتاق بود که مشرکین را
داخل در دین مبین اسلام بگرداند آیه مرثیه وارد شد ای محمد (ص) در علم ازلی
ما نوشته شده که اینان ایمان نمیآوردند و از اهل دوزخ باشند کسانی که در باره آنها
حکم نمودیم که اهل آتشند تو نمیتوانی و قدرت و توانائی بداری ایشان را بر گردانی

آنگاه در روز قیامت همه در پیشگاه عدل پروردگار خویش داد خواهی میکنید (۳۱)
 پس در آن روز ستمکاران را کسی که برخدا دروغ بسته و وعده راست پیغمبران را
 تکذیب نموده هرگز نافرمان نمیشود آیا منزل و جایگاه کافران جز آتش دوزخ
 نیست؟ (۳۲) هر يك از زندگان که وعده صدق بر او رسيد و آنرا تصديق نمود محققاً
 اهل تقوی بوده و رستگار است (۳۳) و برای ایشان هر چه خواهد نرد پروردگارشان
 مهیاست و این خود پاداش نیکوکاران عالم است (۳۴) تا خداوند رشت ترین
 گناهان آنها را مستور و محو کند و بهتر از کارهای خوبی که کرده اند پاداش و حرا
 مرحمت فرماید (۳۵) آیا خداوند برای بندگانش کافی نیست که مردم ترا
 (ای پیغمبر) از غیر خدا همتراستد البته هر که را خداوند در گمراهی خود پل و پلورها
 سازد دیگر هیچکس نمیتواند او را هدایت کند (۳۶) کسی را که خداوند هدایت
 کند دیگری نمیتواند او را گمراه سازد آیا خداوند مقتدر غالب و مستقیم نیست؟ (۳۷)

بر تو بحثی نیست که آنها ایمان نمی آورند زبان ایمان بیاوردشان بخودشان عاید
 میشود. پس از آن ثواب و پاداشی که بمؤمنین وعده داده شده بیان نموده و میفرماید

لكن الذين اتقوا ربهم لهم غرف من فوقها غرف

برای آنها ئیکه از پروردگار ترسیده و متقی و پرهیز گار شدند در بهشت کاخها
 و غرفه هائی آماده است که بالای یکدیگر قرار گرفته و از زیر آن کاخ ها نهرها
 جاری است و این وعده خداست و هرگز خداوند خلف وعده نمی نماید و این آیه
 مقابل آیه « من فوقهم ظلل من البار و من تحتهم طلل » پیغمبر اکرم (ص) فرمود
 اهل بهشت بالای سر خود غرفه هائی مشاهده می کنند که اهل آنها مانند ستارگان
 آسمان میدرخشند و آن غرفه ها یکسایه که بخدا و رسول و ائمه ایمان آورده اند
 اختصاص دارد

در کافیه ذیل آیه فوق از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود روزی امیر المؤمنین (ع)
 از رسول اکرم (ص) سؤال کرد ای رسول خدا بیان فرمائید غرفه هائی که در بهشت

وَلَنَسْأَلَنَّهُمْ

مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ
اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ
هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ
قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَايِلٌ فَتَوْفَ تَعْمَلُونَ مَنْ يَأْتِ
عَذَابَ بُخْرٍ بِهِ وَيَحْمِلْ عَلَيْهِ عَذَابَ مُقِيمٍ إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ
لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا
وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ

برای متفین بنا شده از چه ساخته اند فرمود عرفه هائیکه خداوند برای اوسیان حدود
ایجاد فرموده از درو یا قوب و در حد است و سبب آنها ارطلا و منست کاری سفره بوده
و هر عرفه درهای بسیار دارد و بر هر دری فرشته ای موکل میباشد و در آن عرفه ها
فرشهایی از حریر و ابریشم بر رنگهای مختلف گسترده شده که بار و بود آنها از مشیت
و عنبر و کافور است .

الهم تران الله انزل من السماء ماء فسلكه ينابيع في الارض

معد این آیه یکی از دلایل توحید و خداشناسی است گرچه مخاطب آن
پیغمبر است لکن مراد جمیع مکلفین است و میفرماید آیا نمی بینید که خداوند از
آسمان باران رحمت نازل نموده و آن را در چشمه های زمین فروبرد و بر اثر آن
ساقات گوناگون و رنگارنگ رویتیده و پس از چندی رو بردی و حراش گذارده
و خشک گرداند و در این روئیدن و تحول نباتات برای مردم عاقل و خردمند و
صاحبان عقل سلیم اگر تدبیر و اندیشه نمایند موجبات یادآوری پروردگار آماده است

ای پیغمبر اگر از این مشرکان سؤال نمائی که این آسمانها و زمین را کی خلق نموده میگویند خداوند آنها را آفریده نایشان نگو اگر خدا خواسته باشد رحمتی بمن برسد آب بپهای معبودی که بحر خدا آنها را پرستش میمائید میتواند روح آن صرر و ریح نماید با چنانچه خداوند بخواهد مرا مشمول مرحمت و عبادت خود قرار دهد آنها قدری دارند خلوق گیری نموده و سد آن رحمت شوند؟ پس بآنها بگو خدای من مرا کافی است و تمام مردمی که دارای بیروی ایمان و نوکل هستند بدست اقدس پروردگار تو کل میمائید (۳۸) و ما این مردم معاند و لجوج بگو شما هر چه میخواهید بکنید و من بر طریق حق خود را میپوشم بروی شما معلوم خواهد شد که راه شما خطا و طریقت من برحق است (۳۹) و نا بدایید که عذاب دلب و حواری صیب کیست و انزالات همیشگی دوزخ بر که فرود آید (۴۰) ای رسول گرامی ما قرآن را بحق برای هدایت مردم بر تو نازل کردیم هر کس هدایت نافت بمع خودش میباشد و هر کس طریق ضلالت و گمراهی را انتخاب نمود و بال آن بخودش عاند شود و نو دگر و کیل و گنهان مردم بیسنی (۴۱)

که به سربلخت و شور و زنده شدن مردگان همانطوری که زمین دوباره زنده و سرسبز و خرم میگردد اقرار و اعتراف نمایند.

افمن شرح الله صنده للاسلام فهو علی نور من ربه

آیا کسی که خداوند باو شرح صدر مرحمت فرموده برای اسلام و قبول کردن ایمان و دارای فکری روشن و قلبی بی آرایش است با آن مردم کافر کیش و تاریک دل و بی نور یکسان است؟ در این آیه رعایت حذف و اختصار شده و جمله « کمن قساقله » حذف گردیده و شرح صدر بسه چیز حاصل میشود یکی بدلائل قویه ای که پروردگار بیان نموده و دیگر بالطافی که حاصل میشود از برای او حالی بعد از حال دیگر سوم بتوکید ادله و حل شبهات و دفع توهمات و در این آیه تشبیه نموده ادله را بامور زیرا بالادله حق شناخته میشود چنانچه سور و روشنائی امور

اللَّهُ يُتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ
 تَمُتْ فِي مَنَائِمِهَا فِيمَا رُبِّكَ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَرُبِّ السَّاعَةِ الْأُخْرَىٰ
 إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۴۰﴾
 أَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا
 وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿۴۱﴾ قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۴۲﴾ وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ
 لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ

دنیا دیده و شناخته شود .

ابن مسعود میگوید روزی پیغمبر اکرم (ص) آیه فوق را تلاوت نمود حضورش
 عرضه داشتیم ای رسول خدا شرح صدر چگونه باشد فرمود چون نور الهی در دل مؤمن
 بتابد دلش وسعت پیدا کرده و روشن گردد مجدداً حضورش عرض کردیم علامت آن
 چیست فرمود از دنیا و سرای فانی و غرور بر کند و پیش از آنکه مرگ او برسد
 بعالم آخرت و مرگ تمایل پیدا نماید و این آیه درباره عمار ماسر بارل شده و جمله
 «فَوَيْلٌ لِلنَّفَاسِ قُلُوبِهِمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ» در حق ابو جهل وارد شده چه او در اثر قساوت و
 شقاوت دل از یاد خدا فارغ کرده بود .

ابوسعید خدری از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود حاجات خود را به
 نزد افراد رقیب القلب و سهل دلائل امت من طلب کنید چه خداوند فرموده من رحمت
 خود را در دلهای ایشان نهاده‌ام و از سخت دلائل چیزی نخواهید که در قلوب آنها حز
 قساوت چیری نیست و فرمود پروردگار رحیم است و هر دل خاشع و اندوهناک و نارحم
 را که مردمان را خیر بیاموزد و خلق را باطاعت خدایتعالی خواند دوست دارد و

آن خداست که هنگام مرگ ارواح خلایق را میگیرد و آن کس که مرگش نرسیده در موقع خواب روحش را قبض میفرماید اگر حکم مرگش داده باشد دیگر روح بدن بر نمیگردد و آنکه اجلش نرسیده روحش بدن ملحق میشود تا موعد مقرر . و در اس مرگ و خواب و گرفتن و بازگرداندن روح آیت عبرتی است برای مردم متفکر (۴۲) آیا این مردم مشرک غیر از خداوند متعالی را که مائلت چیری سوده و فاقد عمل و ادراک هستند شعیب خود برگرفته اند؟ (۴۳) ای پیغمبر گرامی بایشان بگو شفاعت تمام خلایق منحصر و محتص خداوندی است که پادشاهی آسمانها و زمین را دارد و بارگشت همه مردم بسوی اوست (۴۴) اما همینکه ذکر خدای یکتا شود کسانی که بروز حرا ایمان بیاورده اند سحت ملول و دلتنگ شده و چون از غیر خدا بحث شود سرور و شادمان میگردند (۴۵)

دشمن میدارد هر دل سختی را که روزها بیاری مشغول و شها بحواب رفته و یاد خدا نمیکند، بنده را بهیچ تازیانه ای نرود که بدتر از قساوت دل باشد و هیچ طایعه ای نرود خشم پروردگار قرار نگرفت مگر آنکه رحمت از دل اشان سلب گردد، این چنین مردمان هستند که بضالت و گمراهی روشنی افتاده اند

در کافی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود پروردگار بموسی وحی رسانید ای موسی بعال و ثروت بیکران شاد مشو و مغرور مباش در هر حال منذ کر من بوده و از خدای خود ناری بطلب و چه بسا ربادی ثروت و مال موجب فراموشی گناهان گشته و ترك ذکر من سبب قساوت دل شود

الله نزل احسن الحديث کتاباً متشابهاً ثانی تقشعر منه

این مسعود و ابن عباس روایت کرده اند که روزی جمعی اصحاب به پیغمبر اکرم (ص) عرض کردند ای رسول خدا حدیثی برای ما بیان فرمائید آیه فوق مازل شد پروردگار قرآن را که بهترین حدیث است مازل فرموده و آنرا از منحة حدیث نامید که کلام خداست و نامیده شده کلام جحدیث چنانچه کلام پیغمبر و ائمه را نیز حدیث گویند دیگر آنکه قرآن سبب بکتاب پیغمبران گذشته جدید است و احسن الحديث گفته

شده برای فصاحت و اعجاز آن و نیز بحجة آنکه مشتمل است بر جمیع آنچه مکلف بآن احتیاج دارد و هر آن کتابی است متشابه چه آیتش از حیث فصاحت و بلاغت و اعجاز با هم شایع داشته و هیچ تناقص و اختلافی در آن وجود ندارد و بعضی از آن میسر و مصدق بعضی دیگر و در آن مکررات است یعنی احادیث و قصص و احکام در آن مکرر در مکرر بیان شده و تکرار تلاوت و قرائت آن چنانچه تکرار در کلمات بشر ملالت آور است موجب ملال نمیشود و بر اثر قرائت و شنیدن و اندیشه در آن آیات و عید از خوف خدا لرزه بر اندام مردم متقی و خدا ترس می افتد اگر آیات و ثواب و رحمت آن را تلاوت کند آرامش و سکون حاصل شده و بذکر خدا مشغول میشود . پیغمبر اکرم (ص) فرمود چون تن سده ای از خوف خدا بپلزد پروردگار بدش را بآتش دوزخ حرام گرداند و گمهاش چنانچه برك درختان میریزد بریزد

ذَٰلِكَ هُدًى ٱللَّهِ يَهْدِي بِهِ ٱلْمَنَٰعُ

«ذالك» اشاره بمر آن است یعنی این کتاب آسمانی لطف و رحمت خداست که هر که را بخواهد با آن هدایت و رهبری کند و کسی را که خداوند بحالت گمراهی و اگذار هیچ هدایت کننده ای نخواهد یافد .

در کافی دلیل آیه مر بوز از حابر روایت کرده گفت حضور حضرت باقر (ع) عرض کردم بعضی از مردم هستند که اگر آیاتی چند از قرآن بشنود یا بخواند از قرآن میان آمد چنان تحت تأثیر حدیث قرآن قرار میگیرد که فریادی کشیده و بیهوش میشود بطوری که اگر دست و پاهای ایشان را قطع کنند هلاکت شود فرمود سبحان الله اینحالت از اعمال و حالات شیطانی است و مراد از آیه رقت و ترس از خداست نه چیز دیگر .

ٱلْمَن يَتَّقِ بِوَجْهِهِ سَوءَ ٱلْعَذَابِ يَوْمَ ٱلْقِيَمَةِ

آیا آن کسی که روز قیامت برای پرهیز از سختی عذاب صورتش را در مقابل آتش سپهر میسازد مانند کسی است که از عذاب ایمن میپاشد در آبرو و حره دورح مردم ستمکار میگویند که چرا و کیمر اعمال خود را بپوشید آنگاه ارحال کفار امم گذشته

خبر داده و میفرماید .

كذب الذين من قبلهم فاتيهم العذاب من حيث لا يشعرون

امت های پیشین که امثال این کفار بودند نیز پیغمبران و آیات الهی را تکذب کرده و از جائیکه گمان نمیکردند عذاب قهر پروردگار بر آنها فرود میآمد و ایشان را خداوند تعالی عذاب دلت و خواری بچشاید در دنیا باسارت و قتل و جریبه دادن ولی اگر می فهمیدند و بعمل و اندیشه میکردند میداستند که عذاب آخرت آنها بسیار شدیدتر و بزدگتر است .

ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من كل مثل لعلمهم يتذكرون

در این قرآن برای هدایت مردم مثلنهای گوناگون زده ایم تا آنها بدیشه کنند و متذکر حقایق شده و عبرت بگیرند قرآنی بزبان عربی بدون کوچکترین اغو حاح و ناراستی و سافس که در کمال فصاحت نازل شده تا مردم از آن پند گرفته و بترسند و پرهیزگار شوند. پس از آن مثل میرسد از برای کفر و ایمان و بت پرستی مشرکین میفرماید خداوند برای شناسائی کفر و ایمان مثلی زده است آنها حال مردیکه داری چند ارباب و رئیس مخالف با یکدیگر زده و هر یکی از ایشان او را برای خود استخدام کند و نگاری گمارد بر خلاف صاحب دیگر یکی امر کند بچیزی دیگری بی نماید از همان چیز و حال شخصی دیگری که فقط مطیع امر و دستور بکنفر است آنها این دو نفر بکسان و برابر میباشد یعنی حال کسیکه خدا بان و پشهای متعددی می پرستند با حال مؤمن موحد و بکنا پرست مساوی است ؟ بشکر و سپاس و بژة پروردگار یکتا است که مالك و صاحب همه بدگن و مخلوقات میباشد و هر که را يك معبود و مالك باشد رجوعش باو نموده و از راق و معونه اش نااو باشد ولی آنکه مالک و معبودان مختلف دارد رجوع او با همه مالک باشد از راق و معونه اش را این مالك بدیگری و گذارد و او هم بدیگری بیچاره مملوك در این میان حیران و سرگردان بمسد و وجودش بلا اثر باشد لکن بیشتر این مردم اندیشه نکند و این حقایق را درك نمایند .

این یا نبویه دلیل آنه «ورجلا سلما لرجل هل یستویان مثلا» از امیر المؤمنین (ع)

قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ الشَّهَادَةُ أَنْتَ
تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۖ وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ
ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ وَبَدَأَ اللَّهُ مِنْ نَارٍ مَا لَمْ يَكُنُوا يَحْتَسِبُونَ ۖ وَبَدَأَ اللَّهُ
سَيِّئَاتُ مَا كَتَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۖ فَإِذَا مَثَّ
الْإِنْسَانُ ضَرْدًا غَانًا ۚ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى
عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۖ قَدْ قَالُوا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَالُوا
أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۖ

روایت کرده که آنحضرت در خطبه معروفی که اسامی قرآنی خود را بیان میفرماید
فرموده اند از جمله نام هائی که در قرآن برای حصرش ذکر شده «سلم» میباشد
و مراد آنست که حضرتش برای رسول خدا سلم محض بوده اند

و از حضرت باقر (ع) نقل نموده است که فرمود مراد از «رحلا سلما» علی (ع)
میباشد و «متشا کسون» کسانی هستند که در ولایت امیر المؤمنین (ع) اختلاف کرده اند
و البته اصحاب امیر المؤمنین (ع) همگی بر ولایت آن حضرت متفق القول میباشند
این حدیث را عیاشی و طبرسی و ابن شهر آشوب (در کتاب مناقب) نقل کرده اند آنگاه
بر سیل پند و موعظه میفرماید :

انك ميت و انهم ميتون

در کافی از یعقوب احمر روایت کرده گفت پس از فوت اسمعیل حضور حضرت
صادق (ع) شرفیاب شده و تسلیت عرض نمودم، فرمود خداوند به پیغمبرش خبر داد

ای رسول پیوسته مگو ای خدائی که موجد آسمانها و زمین و دانیای نهان و آشکاری تو در آنچه سنگانت حلالی و براغ میماند حکم بده و قضاوت بفرما (۴۶) اگر فی المثل مردم ستمکار و ظالم مالک آنچه در روی زمین است و مانند آن باشد و برای نجات خود از عذاب روز قیامت فدا بدهند موفق شده و عذاب سختی که تصور آن را نمیکردند از حساب خداوند بر آنها ظاهر خواهد شد (۴۷) زشتی کارهایی که میکردند بر آنها ظاهر شده و عواقب بدی که باستهزاء تلمی میکردند ایشان را احاطه میماید (۴۸) آری همبیکه آسیب و زحی بآدمی روی کند ما را بخواهد و همبیکه باو نعمت و دولت عطا کردیم میگوید این نعمت داشته و بابت حقایق نصیب من گردیده است و حال آنکه دبار و افضل افراد آرماشی میباشد اما بیشتر مردم از سر آن بی خبرند و نمیدانند (۴۹) اقوام و مللی که پیش از اینها بودند بر می گفتند ما ثروت و مال را بتدبیر و اقتصاد خود بدست آوردیم اما موقع مرگ آن مال و منال آنها را بی یار نمود و ثروتی که اندوخته بودند بفریادشان برسد (۵۰)

که او میبیری و تمام اهل زمین میبیرند و بکثرت از افراد بشر باقی نمیماند پس از آن اهل آسمانها خواهند مرد و بحر فرشتگان حمله عرش و جبرائیل و میکائیل و عزرائیل باقی نخواهد ماند خطاب میرسد ای عزرائیل چه کسانی باقی مانده اند؟ عرض میکند ذات اقدس پروردگار داناتر است غیر از فرشتگان حمله عرش و جبرائیل و میکائیل باقی مانده است، خطاب میشود که بآنها میرگو بمیرید، پس فرمان خداوندی اجرا میشود و غیر از عزرائیل همگی می میرند، مجدداً خطاب میشود ای عزرائیل دیگر کسی باقی مانده است؟ عرض میکند فقط من مانده ام، باو میرا می میرسد، عزرائیل میر می میرد آنگاه خداوند میفرماید کجا هستند کسانی که برای من قائل بشرك بوده و غیر مرا پرستش مینمودند - این است معنای دالك ميت و انهم ميتون .

ثم انکم يوم القيمة عند ربکم تختصمون

شما مردم در روز قیامت اعم از محق و مبطل ظالم و مظلوم تابع و متوع همه

در پیشگاه عدل پروردگار خودش داد می می شود پیغمبر اکرم (ص) صاحب فرمود میدادید مفلسان امت من که باشند؟ حضورش عرض کردند کسانی هستند که مال و ثروت ندارند فرمود حیرانان باشند که در دنیا ظلم و ستم بر مردم نموده اند یکی را رده و دیگری را دشنام داده و مالش را برده اند فردای قیامت حسرت ظالم بر مظلوم دهد و ظالم معاسر بماند و با سیئات او را بدورخ برند.

ابو سعید حدادی که از اصحاب پیغمبر است میگوید ما گمان میکردیم خصومتی که در آیه مربوط است در قیامت میان ما و اهل کتاب میباشد چه پیش خود میگفتیم دین و پیغمبر و کتاب ما مسلمانان همه یکی است این خصومت بین اهل اسلام بیست تا روز جنگ حمل و صفین داشتیم خصومت میان مسلمانان هم هست طبعی ای برحق و جمعی براه باطل میروند.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالْصِّدْقِ أَذْجَاءٌ هـ

پس در آورور هر گز ستمکارتر از کسیکه برخدا دروغ بسته و وعده راست پیغمبران را تکذیب نموده و دروغ پنداشته یافت نمیشود مراد صدیق قرآن و خود مقدس امیر المؤمنین (ع) است

بن «نوبه ذیل حمله» کذب بالصق، از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت کرده فرمود کسیکه راست را دروغ پنداشته اند همانهایی هستند که امر و گفتار خدا و رسولش را در ناره خلافت و ولایت امیر المؤمنین (ع) رد کرده اند. و از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود مفهوم و مراد آیه آنست که آنچه پیغمبر اکرم (ص) از جانب پروردگار در ناره ولایت و حق امیر المؤمنین (ع) آورد معاندین در مقام تکذیب بر آمده خدا و رسولش را تصدیق نکردند. اسحذیث را مخالفین نیز نقل نموده اند.

وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

کسیکه صدق و راستی آورد و آنکه آنرا تصدیق نمود محب اهل تقوی بوده و رستگار است معسرین در این آیه اختلاف کرده اند بعضی گفتند «جاء بالصق» خبر ثیل و «صدق به» رسول اکرم (ص) است چه آنچه خبر ثیل بارل کرد آنحضرت بسمع قبول

تلقی کرد طایفه‌ای دیگر میگویند «جاء بالصدق» پیغمبر اکرم (ص) و صدق به «مومنین هستند».

طبرسی و ابن شهر آشوب از حضرت باقر و حضرت صادق و موسی بن جعفر و حضرت رضا علیهم السلام روایت کرده‌اند که فرمودند مقصود از «جاء بالصدق» پیغمبر اکرم (ص) و مراد از فو صدق به «امیر المؤمنین (ع) است».

و در اهالی از امیر المؤمنین (ع) روایت شده که فرمود آنچه پیغمبر درستی و صدق آورد ولایت ما اهل بیت پیغمبر است. و اس حدیث را ابن معاذ شافعی و محالفین دیگر نقل نموده‌اند :

در شب معراج بر رسول اکرم (ص) امر شدای محمد (ص) آنچه مشاهده نمودی قوم را خبر ده عرض کرد پروردگارا مرا تکذیب کنند و دروغگو بداند خطاب رسید ترا صدیق اکبر علی بن ابی طالب (ع) تصدیق کند و دلیل بر آنکه مراد از «والدی جاء بالصدق و صدق به» پیغمبر اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع) است جمله «اولئکم المتقون» میباشد چه آنکس که خدا تعالی بر تقوی و پرهیزگاری و گواهی بدهد جز معصوم نیست آنگاه ثواب و پاداش متقین را بیان نموده و میفرماید «لهم ما يشاؤون عند ربهم» برای ایشان هر چه بخواهند برود پروردگارشان مهیاس است پاداش بیکو کارن همانا پروردگار گناهان آنها را محو نماید یعنی بتوبه اسقاط عذاب آن کند و بهتر از کارهای خوبی که کرده‌اند پاداش و جزا و رحمت فرماید.

الیس الله بکاف عبده

پس از آنکه پروردگار ثواب و پاداش صادق و مصدق را بیان نمود آنگاه میفرماید اگر دشمن آنها قصد اذیت و آزار ایشان را داشته باشند خداوند برای حفظ و نگهبانی بندگانش کافی است. استعظام تعزیر است و مراد بعد رسول اکرم (ص) است.

و يخوفونك بالدين من دونه

ای محمد (ص) ترا از غیر خدا میترسانند. مشرکین عرب به پیغمبر میگفتند ما میترسیم این حدایان ما بر اثر طعن و لعنی که بآنها می‌کنی متوأهت و مضربی برساند

فَأَصْلَاهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَبَرُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ

هَؤُلَاءِ سَيِّئَاتِهِمْ سَيِّئَاتُ مَا كَبَرُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ۚ أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۚ

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ

اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۚ وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَ

أَسْأَلُوهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ قَلِيلًا تُنْصَرُونَ ۚ وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ

مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْثَةً وَأَنْتُمْ

لَا تَشْعُرُونَ ۚ

اگر از طعن ایشان بار به ایستی نرا دیوانه کنند یا رنجی بشو رسانند پروردگار در جواب آنها فرمود هر که را خداوند در حالت گمراهی رها کند هیچکس نمیتواند او را هدایت و راهنمایی کند و کسی را که خداوند هدایت نموده و توفیق مرحمت بفرماید دیگری نمیتواند او را گمراه سازد آنا خداوند مقتدر غالب و منتقم بیست؛ این استعظام بپر تقریر است معنی خداوند مقتدر غالب و انتقام کشنده است از کفار و دشمنانیکه کفران نعمتش میکند و تأویل آن بود که منافقین به پیغمبر اکرم (ص) میگفتند ما را از خلافت و ولایت امیر المؤمنین (ع) معاف مدار و گرنه از اسلام خارج و بکفار ملحق میشویم .

وَلَنَنْسَلَنَّهُمْ مِنْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لِيَقُولُونَ هَلْ

ای پیغمبر اگر از این مشرکان سؤال نمائی که این آسمان و زمین را چه کسی خلق نموده میگویند خداوند آنها را آفریده یا ایشان بگو اگر خدا خواسته باشد

نتیجه بد کارهای زشتی که مرتکب شده بودند عایدشان گردید و هر گز از قهر و عذاب پروردگار نوانا رهایی نمی‌یافتند (۵۱) آیا آنها نمی‌دانستند که حداسب که هر که را بخواهد روری وسیع دهد و هر که را خواسته باشد گرفتار عسرت و مصیبت کند و این اختلاف روری افراد برای مردم مؤمن و خداشاهی خود دلیلی بر قدرت خداوند است (۵۲) ای رسول! کرم بگوای صد گن‌من که بر من خود اسراف نموده و کارهای باروا کرده‌اند از رحمت خدا مأیوس شوید زیرا که خداوند بهاء گناهان را می‌آمرزد و او آمرزنده و مهربان است (۵۳) ای مردم گند کار رو بسوی خدا نموده نوبه و انابه کنید و پیش از آنکه عذاب بر شما رو آور شود تسلیم امر پروردگار خود گردید چون پس از ترویل عذاب داد سی و باوری پیدا بخواهید کرد (۵۴) و از بهترین دستور کتابی که از طرف پروردگارنان نازل شده بیروی کنید پیش از آنکه با گنهان و بیجبر نالای و عدایی شما برسد و از فرط عقلت و نادانی شما بفهمید (۵۵)

رنج و آفتی پس برسد آیا نهائیکه بحر خدا آبا را پرستش مینمائید می‌توانید رفع آن صرر و رنج نمائید با چه رحمت خداوند بخواهد مرا مشمول رحمت و عذاب خود قرار دهد آن آنها قدرت خلو گیری آن را داشته و می‌توانند که سد آن رحمت شوند پس نا آنها بگو خدای من مرا کافی است و تمام مردمی که دارای نیروی ایمان و توکل هستند بذات اقدس پروردگار توکل می‌مایند و باین مردم معاف و بخوح بگو شما هر چه می‌خواهید از قدرت و توانائی خود در باره هلاکت و ازین بردن من بکنید و من نیز طریقه حقه خود را می‌پویم برودی بشما معلوم خواهد شد که راه شما حط و طریقت من بر حق است این جمله منتهای تهدید و وعید است آنگاه فرمود بداید هر که را عذاب دلب برسد حواری و رسوا شود بر او ابتلائات گوناگون هرود آید و بعذاب همیشگی دوزخ گرفتار شود.

اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ عَلَیْكَ الْكِتَابَ لِلْاِنْسَانِ بِالْحَقِّ فَمِنْ اَهْتَدٰی فَلَهٗ

ای رسول گرامی ما قرآن را بحق برای هدایت مردم بر تو نازل کردیم

هر کس بوسیله آیات و دلایل محکم و متقن آن هدایت یافت سماع خودش میباشد و هر کس طریق ضلالت و گمراهی را انتخاب نمود و از تحقیق و تدبیر در آسب آن دوری جست و مال آن بخودش عاید شود و تو دیگر و کیل و گهپان مردم بیسنی تحقیق را بدل آنها وارد نمائی و حافظ ایشان باشی تا از آن رو برگردانند چه خسرو اکراه در ایمان و اسلام نیست .

قوله تعالى : **اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَمَامِهَا...**

خداست که حانهای خلایق را هنگام مردن و مرگ آنها قبض میفرماید ولی کسانی که نمرده اند در موقع خواب روح آنها را موفناً نگهداری میکند و مجدداً موقع بیداری بر میگردداند تا موعد اجل محتوم. اما کسانی را که مرگ آنها رسیده پس از قصص روح دیگر نفوس آنها بازگشت ندارد

و فرق میان مرگ و خواب و قبض روح و نفس است که خواب عقل و ادراک و تمیز که حاصل از نفس است نر داشته میشود و روح و جوهر حیوة در بدن باقی است و با مرگ نفس و جان برود و نائم در وقت خواب عقل و ادراک ندارد و آنحالت ضد بیداریست و مرگ ضد حیوة و زندگانی است و در این مرگ و خواب و قبض روح و نفس و نار گردآید نفس به بدن آیات و دلائل روشنی در کمال قدرت و توحید پروردگار است برای کسانی که فکر و اندیشه میکند و عبرت میگیرد. چه حر خدایتعالی کسی قادر بر قبض کردن نفوس و نار گردآید آنها گاهی مرگ و زمانی بخواب نمیباشد .

طبری از ابن عباس روایت کرده گفت انسان دارای نفس و روح است نفس است که قوام و تمیز با آن باشد چون خواب رود آن نفس را قبض کند و روح چیز است که قوام حیوة و زندگانی بسته باوست و با مرگ از بین میرود .

عباسی از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود از انسان کسی خواب نمیرود مگر آنکه نفس او با آسمان بالا رود و روح او در بدش باقی بماند و میان روح و نفس شعاعی است مانند شعاع آفتاب اگر پروردگار اذن داده باشد در قبض روح اجابت میکند روح او نفسش را و چنانچه اجبار نمروده و مرگش بر رسیده باشد

نفس او روحش را اجابت نماید چنانچه شخص خفته آنچه در عالم رؤیا خوابی مشاهده کند اگر در آسمانها به بیند برای آن خواب تأویلی است و چنانچه بین آسمان و زمین مشاهده نماید از تسوئات شیطانی بوده و برای آن تأویلی میباشد .

ابن بابویه از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت کرده فرمود روری امیر المؤمنین (ع) با حضرت امام حسن (ع) و سلمان فارسی در مسجد نشسته بودند شخص بیکو منظر و پاکیره لباسی وارد شد و سلام کرد امیر المؤمنین (ع) پاسخ او را داد عرص کرد ای امیر المؤمنین (ع) سؤالی از حضرت مینمایم چنانچه خواب آن را بفهمائید یقین دارم که بر شما ظلم شده و این مردم خلافت و حقوق شما را عصب نموده اند ، باو فرمود هر چه میخواهی سؤال کن پرسید شخصی که در خواب است روح او کجاست امیر المؤمنین (ع) به حضرت امام حسن (ع) فرمود جواب سؤال این مرد را بده آنحضرت در جواب سؤال او چنین فرمود : چون شخص به خواب رود روح او تعلق گیرد به بادی آن بادهم تعلق گیرد به هوا تا وقتی که صاحبش حرکت کند اگر پروردگار اذن و اجازه به برگشتن آن روح بفرماید باد هوا را جذب نموده و آن روح در بدن صاحبش آرام و قرار بگیرد و چنانچه به برگشتن روح اجازه نفرماید هوا باد را و باد روح را جذب و خارج میکند و بدن صاحبش بر نمی گردد .

ترجمه تفسیری ، ام اتعذوا من دون الله شفاعاء قل اولو كانوا لا يملكون شيئا ولا يعقلون

آیا این مردم مشرک غیر از خداوند شفاعت کنندگانی از بتها برای خود برگرفته اند ای محمد (ص) بایشان بگو باوصف آنکه بت مالک چیزی نبوده و فاقد عقل و ادراک هستند آنها را پرستش نموده و امید شفاعت از آنان دارید؟ (و این جمله بر سبیل انکار و ملامت است) ای پیغمبر گرامی بایشان بگو شفاعت تمام خلائق منحصر و مخصوص به ذاتی است که ملک آسمانها و زمین با و تعلق دارد و باز گشت همه مردم بسوی اوست و کسی جز بفرمان او شفاعت نمی کند .

و اذا ذكر الله وحده اشفأت قلوب الذين لا يؤمنون بالآخرة

چون ذکر خدای یکتا میشود کسانی که بر روز قیامت و حرا ایمان نیاورده اند

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّقْتُ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ إِنَّ
 كُنْتُ مِنَ الْتَائِبِينَ ۖ أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ۚ
 أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ۖ بَلْ
 قَدْ جَاءَ نَكَالُكَ إِلَّا نِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ۚ
 وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ
 مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ۚ وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمِثَالِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۚ

يَحْزَنُونَ ۚ

سحت ملول و دلشک شوند همی که مشرکین کاهه لا اله الا الله وحده لا شریک به را
 می شنیدند اظهار تنفر کرده و دل آس تنگ و معص می گردیدند آنها را و آنها را معبود
 و خدایان خود میدانستند و هر وقت از غیر خدا و از تنهای ایشان بحث میشد سرور و
 شادمانی میکردند بطوریکه ۱۰ شاشت از سیمای آنها هو دا بود
 در کافی ذیل آیه فوق از حمرب صادق (ع) روایت کرده فرمود چون مردمی
 و مشرکین از کسانی که پروردگار امر باطاعت و فرمانبرداری از آنها نموده بود میشد
 آنها سرور و شادمان میکردیدند .

قوله تعالى : قل اللهم فاطر السموات والارض عالم الغيب والشهادة

انت تحكم بين عبادك

پروردگار در آیات گذشته دلایل توحید و خداشناسی را بیان فرموده و کفار و
 مشرکین را پند و نصیحت کرد چون آنها در آیات و دلایل توحید نظر نموده و
 و منذ کر نشده و عبرت نگرفتند لذا به پیغمبرش امر فرمود تا از ذات اقدسش

در آن موقع هر کسی از خواب غفلت بیدار شده و فریاد و احسرتا بر کشد و بگوید چگونه راه اهراط پیمودم و در پیشگاه پروردگار عصیان ورزیدم و وعده عذاب الهی را استهزاء و مسخره می کردم (۵۶) یا آنکه ارشادت پشیمانی بگوید اگر خداوند مرا با لطف خویش راهمائی میفرمود من از پرهیز گاران میشدم (۵۷) یا آنکه موقع مشاهده عذاب میگوید اگر یار دیگر بدینا نازمی گشتم از بیکو کاران میشدم (۵۸) آری همیشه آیات قرآن من برای هدایت تو آمد آرا نکذب نموده سرکشی و بکبر پیشه خود کردی و از حمله کافران شدی (۵۹) روز قیامت خواهی دید کسانی که در خدا دروغ بسته اند روسیاه میباشند آبا نه اینست که برای مردم سرکش و متکبر در جهنم فرارگاه و منزلی است؟ (۶۰) البته خداوند مردم پرهیزگار و پاتقوی را در نتیجه اعمال صالحه و حسنات و پیروی از فرمان پروردگار از عذاب نجات میبخشد نه بایشان رنج و المی میرسد و نه آنکه عسکین و اندوهناک شوند (۶۱)

درخواست کند که میان آنها حکومت و قضاوت نفرماید و آب را بآنچه استحقاق دارند بکیندر برساند و فرمودای محمد (س) پیوسته بگواهی حدائیکه موحد آسمانها و زمین و دامای بهان و آشکاری تودر آنچه بندگان در امور دین و دنیا خلاف و سراع می نمایند قضاوت فرموده میان من و این قوم بحق حکم کن این آید سارتنی بود از برای مسلمانان بمنح و پیروزی چه پروردگار امر بدعا فرمود تا آنکه احسان بفرماید . آنگاه از کیفر و عتاب نمودن کفار خبر داده و میفرماید .

وَلَوْ اَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِی الْاَرْضِ جَمِیْعًا...

اگر ستمکاران و مردم ظالم مالک آنچه در روی زمین است و مانند آن باشد و برای نجات خود از عذاب روز قیامت فدیة بدهند موفق میشوند و عذاب سختی که بصورت آن را نمیکردند از جانب خداوند بر آنها طاهر خواهد شد چه آنها گمان میکردند اعمالشان خوب و از حسنات بوده ولی چون بطوریکه پروردگار امر فرموده بجا میاورده اند نتیجه معکوس بخشیده زشتی کارهائیکه میکردند بر خود آنها طاهر

میشود و عواقب بدی در جزای آن استهرائیکه در دنیا بمؤمنین کرده و اعمالیکه بسخریه تلقی میکردند ایشان را احاطه مینماید. میگویند یکی از اصحاب پیغمبر را در حال مرگ دیدند که حرع میکرد باو گفتند از مرگ جرع مینمائی گفت خیر حرع من از هیبت این آیه قرآن است که میفرماید فوعد الله من الله مالم یکنوا یحتسبون، برای ایشان بدی اعمالی که گمان نمی کردند بد است ظاهر و آشکار خواهد شد.

فَإِذَا مَنَّ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ مَا نَالَ إِذَا خَوْلَانَهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ

پروردگار در این آیه یکی از حاصل بد انسان را بیان نموده و میفرماید همیشه آسیب و رنج و محنتی بآدمی روی کند ما را بخواند نا آن بلا و محنت را از او دور کنیم و چون باو نعمت و دولت عطا کنیم میگوید این نعمت دانسته و باستحقاق نصیب من گردیده و از راه معرفت و تدبیر در کسب و تجارت بمن رسیده و حال آنکه آن نعمت و اقبال امتحان و آزمایشی است برای او تا معلوم شود در قبال آن نعمت چگونه شکر و سپاس بجای آورده و با کفران بعمل میآورد پس پاداش یا کیفر داده شود بحسب اعمالش اما بیشتر مردم از سر آن بی خبرند و نمیدانند.

لَقَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

اقوام و مللی که پیش از اینها بودند مانند این کلمه را او تینه علی علم میگویند و ادعا میکردند که ما ثروت و مال را بتدبیر و لیاقت خود بدست آوردیم و اینها خداداده نیست چنانچه قارون گفت دانما او تینه علی علم من عدی، هنگام مرگ آن مال و منال آنها را بی نیاز نمود و ثروتی که اندوخته بودند مفید واقع شد و بهر پادشاه نرسید و نتیجه بدکارهای رشتی که مرتکب شده بودند برای بدست آوردن مال و ثروت بایشان رسید و متمکران از این مردم و امت نبی ای محمد (ص) بروی کیفر کردارشان را خواهند یافت و هرگز از قهر و قدرت و عذاب پروردگار بخواهند رهایی نیافته و نمیتوانند خدا را عاثر کنند آیا نمیدانند که خدا قادر است روری هر که را بخواهد و نعمت داده و هر آنکه را خواسته باشد بنا بمصلحت گرفتار عسرت و مضیق نماید و این اختلاف روری افراد برای مردم مؤمن و خداشناس خود دلیلی بر قدرت پروردگار است.

قوله تعالى : قل يا عبادي الذين اسرفوا على انفسهم لا تقمظوا من رحمة الله
 سبب نزول آیه آن بود که مشرکین می گفتند محمد (ص) دعوی می کند که
 هر که بخدا شرك آورده و خون نا حق ریخته پروردگار او را بمیآمرزد ما هر دو را
 مر یک شدیم یا انصوحیت چگونه ما را دعوی میکند، خدا که ما را نمی آمرزد پس
 جر اسلام و ایمان بیاوریم آیه فوق بارل شد ای رسول اکرم (ص) بگوای بندگان من
 که بر نفس خود اسراف نموده و شرك آورده کارهای ناروا کرده اید از رحمت خدا
 مأیوس نشوید زیرا که خداوند تمام گناهان را می آمرزد و او آمر زنده مهربانست.
 در قرآن این مسعود آیه بطریق دلیل است «ان الله يغفر الذنوب جميعاً لمن يشاء» و
 جمله اخیر آیه دلالت دارد بر رحمت رجاء و امیدواری و بطلان قول اصحاب وعید و
 مأیوسان از رحمت خدا .

زید بن اسلم گفت راهدی که در عبادت حد و جهد بسیار می نمود و مردم را از
 رحمت خدا نا امید میکرد وفات نمود پس از شرك او را در خواب دیدند گفتند
 خدایتعالی بآئو چگونه رفتار کرد گفت مرا بدورج فرستاد عرص کردم پروردگارا
 عبادت من کجا رفت فرمود چون تو بندگان مرا از من مأیوس کردی امروز من
 تو را از رحمت خود نا امید مینمایم

طبرسی رحمه الله (ص) روایت کرده فرمود این آیه را از تمام دنیای بیشتر
 دوست دارم و نمیخواستم همه دنیا برای من باشد و این آیه نازل بشود .
 و از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده فرمود در قرآن آیه ای از آیه «قل یا
 عبادي الذين اسرفوا على انفسهم» امیدوار کننده تر و مطبوع تر وجود ندارد .
 در کافی دلیل آیه فوق از ابی بصیر روایت کرده گفت حضرت صادق (ع) فرمود
 خداوند شما شیعیان را در قرآن آنجا که میفرماید «قل یا عبادي الذين اسرفوا على
 انفسهم» ذکر کرده قسم بخداوند که در این آیه غیر شما را اراده نفرموده است و این
 آیه درباره فرزندان حضرت فاطمه (ع) و شیعیان امیر المؤمنین (ع) شهادتی نازل شده
 و این حدیث را ابن بابویه و محمد بن عباس و دیگران نیز روایت کرده اند

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ لَهُ مُقَالِدُ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَاءِ رَسُولِهِ
 أَفَنَبِّئُكَ بِمَا رُفِيَ عَنْ عَبْدِهَا الْجَاهِلُونَ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَاكَ وَإِلَى الَّذِينَ
 مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْطَبُنَّ عَمَلَكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ
 بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ
 جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْيَوْمِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى
 عَمَّا يُشْرِكُونَ

و ایبوا الی ربکم واسلموا له من قبل ان یأتیکم العذاب ثم لانتصرون
 ای مردم گناه کار و موسوی خدا نموده و از شرک و گناه برگشته توبه و انا به
 کنید و پیش از آنکه عذاب بر شما رو آورد تسلیم و منقاد او امر پروردگار خود گردید
 و مطیع و فرمانبردار او باشید چه پس از نزول عذاب داد رسی و ناوری پیدا نخواهید
 کرد در این آیه پروردگار بندگان خود را بر توبه و انا به تحریم و ترعیب میکند
 تا اصولا مرتکب معصیت نشده و باتکاء آیه قبل توبه و استعفاء را ره نموده و بگوید
 پروردگار تمام گناهان بندگان را می آمرزد و این آیه تخصیص میدهد آیه پیش رو
 باطل میکند قول و گفتار کسانی را که گفته اند حدایتعالی گناهان را بدون توبه
 میامرزد چه آیه امر و تاکید توبه است پیغمبر اکرم (ص) فرمود از سعادت مرد
 آنستکه عمرش طولانی باشد و از دنیا با توبه و انا به برود .

و اتبعوا احسن ما انزل الیکم من ربکم من قبل ان یأتیکم العذاب بفتح
 و انتم لاتشعرون

و از بهترین دستور کتابی که از طرف پروردگار تان نازل شده پیروی کنید یعنی

خداوند آفریننده تمام هستی هاست و ذات اقدس او نگهبان و حافظ هر چیزی است (۶۲) کلیدهای خرائس آسمانها و زمین درید قدرت اوست و کسانی که بآیات خداوند کافر شده اند البته از زبان کاران هستند (۶۳) ای رسول گرامی بگو ای مردم نادان بمن دستور میدهید که جر خدای بگانه را ستایش و عبادت کنم ؟ (۶۴) و حال آنکه تو و رسولان پیش از تو وحی شده است که اگر بخدای خود شرك بورزی اعمالت محو و نابود میشود و در زمره زبانگزان خواهی شد (۶۵) بلکه پیوسته خدا را پرستش نموده و از سپاسگزاران باش (۶۶) این مشرکین که غیر خدا را می پرستند چنانچه شاید و باید عظمت پروردگار را شناخته و ندانند که در قیامت زمین در قبضه قدرت او و آسمانهای بهم در پیچیده بدست ذات اقدس و مبره اوست ، آن خدای پاک که منزله و مبرا از شرك مشرکانست (۶۷)

مراعات حلال و حرام را کرده و مواجبات عمل نموده و از منہیات اجتناب نمائید و بوعد و وعید قرآن توجه داشته باشید چه هر کس عمل نکرمان و اوامر پروردگار نموده و منہیات را بجا بیاورد متابعت و پیروی کرده از بیکو نرین دستورات (پیش از آنکه ناگهان و بی خبر بالا و عدایی شما برسد و از فرط غفلت و نادانی شما نفهمید .

ان تقول نفس يا حسرتى على ما فرطت في جنب الله وان كنت
لمن الاخيرين

در آيات گذشته چون امر متابعت و پیروی از طاعات و اجتناب از معصیت و بواهی نمود برای خاطر عدم نرول عذاب، در این آیه بیان میکند مقصد و غرض از امر و بوی را میفرماید این بیان و اخطار و انذار برای آست تا در آن موقع که از خواب غفلت بیدار میشوید هر کسی فریاد و احسرتا بر نکشد و بگوید چگونه راه افراط پیموده و در پیشگاه پروردگار عصیان ورزیده و وعده عذاب الهی را استهزاء و مسخره میکردم .

یکی از علماء بنی اسرائیل که مردی عابد و صاحب ثروت و هکت بود شیطان او را وسوسه و اغوا کرده و گفت: اکنون که پروردگار بنو علم و مال و ثروت عطا کرده از دنیا حظ و نصیبی بردار آنگاه توبه کن او با فریب وسوسه شیطان طریق معصیت پیش گرفت و اموال خود را در معصیت صرف کرد یک روز ناگهان عذر ایل در برابرش حاضر شد عابد پرسید تو کیستی جواب داد من ملث الموتم آمده‌ام حالت را بگیرم گفت یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله ای من که عصیان پروردگار نموده و آنچه از طرف او نازل شده استنراء کرده و از حمله سحر به کمدگان بودم در کافی ذیل آنه فوق از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت کرده فرمود مراد از حسب الله امیر المؤمنین و ائمه طاهریں (ع) میباشد .

ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود امیر المؤمنین (ع) در یکی از خطبه‌های خود فرموده اند منم هادی منم مهدی و منم پند یتیمان و شوهر بیوه زبان و تکیه گاه هر ناتوانی و پناهگاه هر بازمانی و منم قائد و پیشوای مؤمنین سوی بهشت و برسمان محکم خدا و عروۃ الوثقی و کلمۃ التقوی و منم عین الله و ید الله و لسان الله و حب الله و منم دست رحمت و معمره گشوده خداوند بر بند گش و منم دست خطه هر کسی که مرا و حق مرا شناخت خدا را شناخته است زیرا من وصی پیغمبر و تحت خدا هستم در روی زمین و هر که مرا رد کند خدا و رسولش را رد و تکذیب نموده است

و از جابر بن عبدالله امصاری روایت کرده گفت جماعتی از اهل یمن حضور حضرت پیغمبر اکرم (ص) شریفیافته عرض کردند ای رسول خدا وصی و حاشی شما کیست فرمود هماشخصی است که پروردگار امر کرده شما باو بمسئ و بوسل بجوئید و فرموده «و اعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» تمام شما مسلمین برسمان محکم خدا تمسك حسته و از آن خدا بشوید مجدداً عرض کردند ای رسول خدا پس فرمائید حبل الله چه کسی است فرمود هماشخصی است که پروردگار فرموده «الا بحبل من الله و حبل من الناس» حبل از طرف خدا و حبل از جانب مردم وصی من میباشد و هماست که آیه «ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب

الله و آیه «و یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سییلاً» در حق او نازل شده عرص کردند ای رسول خدا بحق پرورد گاریکه شما را بحق و حقیقت معوث کرده او را بمانشان بدهید فرمود خدا بتعالی او را برای صاحبان فراست علامت قرار داده اگر ندیده دل و حقیقت بسوی وصی من نظر کنید همچنانکه مرا میشناسید او را خواهید شناخت جستجو کنید و گردش نمائید میان این مردم دل شما بهر که مشتاق شد و میل نمود آنکس وصی من است چه پرورد گار فرموده «واحمل ائمة من الناس تهوی الیه» آه جماعت نوجویی تمام صحابه نمودند تا رسیدند بامیر المؤمنین (ع) دست آنحضرت را گرفته عرص کردند ای رسول خدا قلوب ما بسوی این برر گوار اشتیاق دارد و هوای او در سرامت پیغمبر اکرم (ص) فرمود شما از نندگان خالص و نخبه پرورد گار هستید چه حجة خدا و وصی مرا پیش از آنکه او را معرفی کنم ساختید بمن بگوئید بچه سبب دانستید علی امیر المؤمنین (ع) وصی و جانشین من است عرض کردند ای رسول خدا نظر بنمایم اصحاب افکندیم شوق و هوای هیچ یک از ایشان در دل ما پدیدار شد حر علی بن ابیطالب و صداهای خود را بگریه میدادند و گفتند ای پیغمبر گرامی محبت علی (ع) در دل ما جایگزین شد و دید گ نمای بر اثر مشاهده حمالتش روشن شد و قلوبمان در سینه ما به طیش افتاد گویا حضرتش برای ما پدر و مادر بدان او میباشیم فرمود پیغمبر اکرم (ص) شما سفت گرفتید در بیکوئی و آتش دورخ دور شدید شما را به بهشت بشارت میدهم این را ندانید که در رکاب امیر المؤمنین (ع) شهید خواهید شد ایشان در حناک حمل و صعبین در خدمت آنحضرت بودند و تمام آنها در آن حناک بدرجه شهادت رسیدند رحمهم الله جميعاً و از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود سو گند بخدا پرورد گار ما را از نور حنف و قرب خود بیافزاید و در تأیید فرمایش خود این آیه را تلاوت نمود و فرمود روز قیامت دشمنان ما فریاد و احسرتا بر میکشند و میگویند چگونه راه افراط پیموده و از ولایت امیر المؤمنین (ع) تحلف و عصیان ورزیده و حضرتش را استهزاء و مسخره میکردیم .

طبری از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود از حامله موزی که پرورد گار

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ

إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ فِي يَوْمٍ نَّظُرُونَ ۖ وَانْفُرَتِ
الْأَرْضُ بِنُورٍ رَّيَّانٍ وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءُ وَقُضِيَ
بِهِمْ سَعْدٌ أَوْ حَقٌّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۖ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ
بِمَا يَفْعَلُونَ ۖ وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ هَٰذَا جَزَاءُهَا
فَهِتَ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَنْهَ الْأَرْضَ بِأَنْ تُكْرِهُنَّ أَنْ تَكُنَّ
أَيَّاتٍ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ
كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ ۖ

در قرآن بیان فرموده که غیر از پیغمبر وائمه آن را نمیدانند آیه ۵ ب حشری علی
ما فرطتی حب الله است چه برورد گار میداست دشمنان در اسامی امیر المؤمنین (ع)
وائمه معصومین را از قرآن حذف و اسقاط مینمایند تا امر را بر مردم مشنه کرده
و مائل خود را میان مسلمین رواج دهند لذا نام آن بر گوران را نامر بیان فرمود
و دیدگان دشمنان ناپیاشده آن رموز را فهمیدند تا نفع خود حذف و اسقاط نمایند
عباشی از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود حب الله ما ائمه میباشیم .

او تقول لو ان الله هداني لكنت من المتقين

یعنی این بیان و انذار برای آنست که کسی از شدت پشیمانی بگوید اگر
خداوند مرا بملطف خویش راهنمایی میفرمود من از پرهیز گاران میشدم
این شهر آشوب دلیل آیه مر بود از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود مراد

در صور اسرافیل دمیده شود و هر آنکه در آسمانها و زمین است جر آنکه خداوند
 برای او را خواسته همه بکسر مدحوش مرگ شود آنگاه نغمة دیگری در آن
 دمیده شده تمام خلایق بر می خیزند و نواقعة محشر نظر میکنند (۶۸) در آنموقع
 زمین نور پروردگار روشن شده و نامه و دفتر اعمال مردم گنارده میشود و پیغمبران
 و شهود برای گواهی حاضر گشته و میان خلق بحق حکم کند و هیچ کس نعدی و
 ستم نخواهد شد (۶۹) و پاداش اعمال مردم بعد کافی داده میشود و خداوند از هر کسی
 نه بیک و نه دو فعال آنها را ناتراست (۷۰) آنگاه کسانی که کافر شدند دسنة دسنة و
 فوج فوج جهنم رانده میشوند و چون با آنجا برسند درهای جهنم بروی آنها گشوده
 شده حارین جهنم باشان میگویند و می پرسند که آیا برای شما انبیاء و پیغمبرانی
 نیامدند تا از آیات کتب پروردگار شما برانتان بخواهد و شما را از ملاقات امروزتان
 آگه ساخته و بترسانند جواب میدهند آری انبیاء برای هدایت ما آمدند اما وعده
 عذاب برای کافران محقق و حتمی گردید (۷۱)

از هدایت ولایت امیر المؤمنین (ع) است.

او تقول حين ترى العذاب لو ان لي مرة فاكون من المحسنين

با موقع مشاهده عذاب نگویید اگر بار دیگر بدبیا بار می گشتم ولایت
 امیر مؤمنین (ع) را قبول کرده و از جمله بیکوکاران میشدم پروردگار قول و
 گفتار مدعیان را نابیان این آیه رد میفرماید «لی قد حائنك آیاتی فكذبت بها
 واستكبرت و كنت من الكافرين» آری همینکه آیات قرآن و حجتهای مرا که برای
 رهبری و هدایت شما آمد آنها را تکذیب نموده سر کشی و تکبر پیشه خود کرده و
 از جمله کافران شدید علی بن ابراهیم ذیل آیه مزبور از حضرت صادق (ع) روایت
 کرده فرمود مراد از آیات در این آیه ائمه معصومین علیهم السلام میباشد.

عیاشی ذیل آیه «و یوم القیمة ترى الذین کذبوا علی الله وجوههم مسودة ایس
 فی جهنم مثوی للمنکرین» از خثیمة بن عبدالرحمن روایت کرده گفت حضرت

صادق (ع) فرمود هر کس از طرف ما حدیثی نقل نماید روزی میرسد که ما از آن شخص سؤال خواهیم کرد اگر راست گفته باشد و یا حدیث ما را تصدیق کرده باشد بخدا و رسولش تصدیق نموده و اگر جعل حدیث نموده و یا احادیث ما را تکذیب کرده است خدا و رسولش را تکذیب نموده زیرا هر کس ما را قول فلان و فلان چیزی گفته و می گوئیم بلکه همواره گفته و می گوئیم که حد و حد و رسولش چنین فرموده اند سپس در تأیید فرمایش خود آیه را تلاوت فرمودند: «و یوم الیمه نری الذین کذبوا...» تا آخر آیه

در کافی از سوره بن کلب روایت کرده گفته امای آمد: «و یوم الیمه نری الذین کذبوا علی الله و جوهیم مسوده» را از حضرت باقر (ع) سؤال نمود فرمود هر کس بدروع ادعای امامت کند روز قیامت در سینه وارد محشر می شود حضورش عرس کردم اگر چه علوی و از فرزندان امیر المؤمنین (ع) و حضرت فاطمه (ع) باشد فرمود بلی.

و یجی الله الذین اتقوا بهما زتهم لانهم هم السوء و لاهم یحرون

در آیات گذشته چون از حال که از حدیث در این آیه حال اعیان و بیکو کاران را بیان نموده و میفرماید خداوند مردم را بر گز و با تقوی از عذاب برهاند و می در نتیجه اعمال صالحه و حسنات فائز و رستگار نگرداند نه «بشش روح و نمی میرسد و نه آنکه غمگین و اندوهناک شوند».

الله خالق کل شیء...

خداوند آفریننده تمام هستی هاست و ذات اقدس او نگهبان و حافظ هر موجودی است کلید های خزائن آسمانها و زمین در بد قدرت اوست و کسی که آیات خداوند کافر شده اند همانا از ربانکاران هستند

امیر المؤمنین (ع) فرمود از رسول خدا سؤال نمودم مقالید آسمان و زمین چیست فرمود: آنستکه بنده هر نامداد و شبانگاه ده مرتبه بگوید: لا اله الا الله و الله اکبر و سبحان الله و الحمد لله و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن له الملك و له الحمد و یمیت یمیت الحیرو هو عنی کل شیء و قدیر» و فرمود هر کس ده مرتبه این کلمات را بگوید پروردگار این شش لطف را

درباره او اعمال میفرماید اولی شیطان را از او دور نموده و از وساوس ابلیس او را نگاه دارد دوم کفه حساب او را سنگین و گران گرداند سوم او را بدرجه ابرار و بیکوکاران میرساند چهارم حورالعین را بدهد پنجم دوازده هزار فرشته انس کلام را برای او نوشته و روز قیامت بر او گواهی دهد ششم ثواب کسی را که توریة و انجیل و ربور و قرآن را تلاوت کرده باشد باز بدهد و اگر در آن روز یا در آن هفته بمیرد ثواب شهید خواهد داشت است تفسیر معانیح و معالید

قل افغیر الله تأمرونی اعدایها الجاهلون

این شهر آشوب دلیل آیه فوق را حضرت امام زین العابدین روایت کرده فرمود روزی حدود مبارک پیغمبر اکرم (ص) بر دهم گرامیش ابوطالب بود جمعی از درویشان قریش خدمت ابوطالب رفتند و گفتند ما از برادرزاده‌ای درخواست نصف دارم فرمود منظور شما از نصف چیست گفتند او از ما دست بکشد تا ما هم از او دست بکشیم او با ما سخن بگوید ما بپسندیم حرفی نبریم او با ما جنگ نکند تا ما بپسندیم و قتال نکنیم این دعوت بکت پرستی که محمد (ص) شعار خود نموده میان ما تولید کینه و دشمنی نموده و ایجاد نفرت و تقایب میکند ابوطالب گفت ای پسر برادرم شیدی این جماعت چه میگویند فرمود ای عمو اگر طایفه و قبیله ما اوصاف داشتند دعوت مرا قبول نموده و بندای من که بامر پروردگار ایشان را بدین حسیب ملت ابراهیم میخوانم جواب مثبت میدادند زیرا هر کس دعوت مرا اجابت کند بهشت خداوند را برای خود برمیگیرند و هر که نافرمانی کند با او جهاد میکنم تا خداوند میان من و آنها حکم کند و البته خداوند بهترین حکم کننده است قریش گفتند پس محمد (ص) شرط کند از دشمنی با خدایان ما دست بکشد تا ما هم او را بدی یاد نکنیم و این آیه نازل گردید.

فوله ما ی ولقد اوحی الی الذین من قبلک لئن اشرک لیحبطن عملک

ای پیغمبر مکرم منو و نه پیغمبران پیش از تو وحی شده که اگر بحدای خود شرک بورزی اعمالت محو و نابود میشود و در زمرة زانکاران خواهی شد .
طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت این آیه خطاب به پیغمبر است ولی

قِيلَ ادْخُلُوا ابْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا

فَإِنَّ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ ۖ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا ۖ
 إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ
 فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ۖ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدًا وَأَدْرَأَنَا
 الْأَرْضَ نَبْقًا ۖ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ۚ
 وَرَى الْمَلَائِكَةُ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُحَمِّدُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ
 بَيْنَهُمُ الْحَقُّ وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا رَبِّ الْعَالَمِينَ ۚ

نهدندی است برای امة چه پروردگار پیغمبران را معصوم قرار داده و آنها از شرك منزله میباشند.

ابن بابویه از علی بن محمد بن حنبل روایت کرده گفت در مجلس مأمون بودم حضرت رضا (ع) در آنجا تشریف داشتند مأمون از آنحضرت سؤال نمود ای پرورد رسول خدا مگر شما پیغمبر مائید پیغمبران معصوم هستند فرمود بلی عرض کرد پس معنای آیه «عَمِيَ اللَّهُ عَنْكَ لَمَ ادَّتْ لَهُمْ» و آیه «لَنْ أَشْرَكَكَ لِيَحْطُرَ عَمَلُكَ» چیست فرمود مخاطب باین آیات و نظایر آنها پیغمبر اکرم (ص) است ولی مقصود پروردگار اوست که قرآن نازل شده بآنکه اعنی واسمعی یا جاره (بنو توحه دارم و قصدم آنست که همسایه گوش بدهد) .

در کافی از ابی حمزه روایت کرده گفت تفسیر آیه فوق را از حضرت باقر (ع) سؤال نمودم فرمود تفسیر آیه اینست ای پیغمبر اگر بولایت و خلافت کسی «و خود ولایت امیر المؤمنین (ع) امر نمائی اعمالت محو و نابود میشود .

و از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود تاویل آنه آست اگر در ولایت غیر علی (ع) را با علی شریک قرار بدهی اعمالت محو شود و در مرتبه ربانکاران حواهی

بکافران خطاب شده و میگویند از درهای دوزخ وارد شده و برای همیشه در آن قرار بگیرند و برای مردم متکبر و طاعی دوزخ بسیار بد منزلگاهی است (٧٢) اما آنهایی را که خدا نرس و با تقوی بوده اند فوج فوج و گروه گروه بسوی بهشت میرند و چون در دیک شوند درهای آن گشوده شده و حاربان بهشت با ایشان سلام گفته و میگویند در شما رند گانی و عیش حاوید بهشت گوارا باد داخل شوید و از نعمت حاوید بهشتی برخوردار گردید (٧٣) مؤمنین داخل بهشت شده و میگویند خدا را شکر که وعده لطیف و مرحمتش را بر ما محقق فرمود و ما را وارث تمام سرزمین بهشت گردانید تا هر کجا مایل باشیم منزل کنیم بلی آن روز پادش بیکو کاران بسیار نازح و عالی است (٧٤) ای رسول گرامی در آن روز خواهی دید که فرشتگان رحمت پیرامون عرش اعظمت پروردگار به تسبیح و تترید خدا و رسول و میان اهل بهشت و دوزخ بحق حکم داده شده و میگویند سپاس و ستایش ویژه و خاص خداوند جهانیان است . (٧٥)

بود . محمد بن عباس از ابی موسی رعابی روایت کرده گفت حمزه از اهل کوفه معمای آیه مربوطه را از حضرت صادق (ع) سؤال نمودند آنحضرت فرمود و حتی پروردگار بد پیغمبرش رسید که ناند علی امیر المؤمنین (ع) را ولایت و خلافت و وصایت معصوب نمائی معادس حل حصولش عرص کرد ای رسول خدا اگر اولی و دومی را با علی در ولایت و خلافت شریک قرار بدهید مردم فرماشتاب شما را پذیرفته و قبول میکنند و چون آیه ما ایها الرسول بلغ ما امرناک من ربک ، نازل شد پیغمبر اکرم بحرئیل فرمود میترسم چنانچه علی را منصوب کنم امه مرا نکذیب کرده و گفتم را بپذیرند نه فوق بارل شدای پیغمبر اگر در ولایت و خلافت دیگری را با علی شریک نمائی اعمال محو و نابود میشود و از زمره ریانکاران خواهی بود

این شهر آشوب را حضرت باقر (ع) و حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمودند آیه مربوطه پس از امر پروردگار به پیغمبرش که باید علی را با خلافت و ولایت منصوب بد در بارل شد و معایش است که شریکی برای علی (ص) در ولایت و خلافت قرار

مده و پیوسته خدا را پرستش نموده و از امر و فرمان او تجاوز مکن و سپاس گزار باش صاحبزاده آنکه پروردگار تو را تقویت و باری نمود به برادر و پسر عموی علی امیرالمؤمنین (ع) .

وما قدروا الله حق قدره

این مشرکین که غیر خدا را می پرستند چنانچه شاید و باید عظمت پروردگار را شناخته و ندانسته اند در کافی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود پروردگار توصیف کرده نمیشود چگونه میتوان او را وصف نمود و حال آنکه فرموده : و ما قدروا الله حق قدره عظمت پروردگار را کسی نشناخته است .

این باویه دبل آیه : **والارض جميعاً قبضته يوم القيمة والسموات مطويات بيمينه سبحانه وتعالى عما يشركون**

از سلیمان بن مهران روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) معنای آیه را سؤال نمودم فرمود کسی مالك ملث پروردگار نمیشود و فرمود قبض دارای معانی متفاوت است در یکجا بمعنای منع است و ضد آن بسط میباشد که بمعنای عطا کردن آمده و در جای دیگر قبض بمعنای اخذ و اخذ یعنی قبول نمودن است چنانچه میفرماید «و بأخذا الصدقات» یعنی خداوند صدقات مؤمنین را قبول فرموده و پاداش و ثواب بصاحبان آن عطا میفرماید .

مجدداً عرض کردم مراد از «والسموات مطويات بيمينه» چیست ؟ فرمود یمین بمعنای دست است و مراد از دست قدرت و قوت میباشد یعنی خداوند بدست قدرت و قوه خود آسمانها را بهم می پیچد .

دیلمی از سلمان فارسی روایت کرده گفت جاثلیق نمرامی با صد نفر از بصری حضور امیرالمؤمنین (ع) رسیدند جاثلیق از آنحضرت سؤال نمود که بر طبق معاد این آیه «والارض جميعاً قبضته يوم القيمة والسموات مطويات بيمينه» روز قیامت زمین در قبضه قدرت او و آسمانها بهم در پیچیده بدست ذات اقدس و منزه اوست آسمانها که بهم پیچیده و زمین در قبضه قدرت او باشد پس بهشت و دوزخ که در آسمان و زمین است کجا میرود و چه میشود آنحضرت کاعدی طلیدند در آن آیات بهشت و

دورخ را نوشته و بهم پیچیدند و به حائلیق داد و فرمود آنا این کاغذ بهم پیچیده شد عرض کرد بلی باو فرمود بار کن کاغذ را باز کرد فرمود آیا آیات بهشت و دورخ بر اثر پیچیدن کاغذ بهم محو و نابود شده یا بحالت اولی باقی است عرض کردند بود شده و باقیست فرمود قدرت پروردگار هم چنین است آسمانها را که بهم به پیچد و زمین را در قصه خود قرار دهد بهشت و دورخ از بین نخواهد رفت چنانچه بر اثر پیچیدن این کاغذ آیات بهشت و دورخ از بین نرفت و محو و نابود نگردید.

و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات والارض الامن شاء الله

علی بن ابراهیم از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هنگامیکه پروردگار اراده میسر کند که حالایق را رنده کند چهل روز در آن میبارد و بر اثر آن استخوانهای پوسیده بهم اتصال پیدا میسازد و گوشت پزیده میشود آنگاه فرمود زوری حبرئیل نازل شد پیغمبر را بطرف یثیع برد بگویی رسیدند حبرئیل صاحب آن را صدا زد و گفت باین خدا حرکت کن، گاه مرد سبیل موئی از قبر بیرون آمد خاکها را ارسر و سورت خود پاک میکرد و میگفت الحمد لله و الله اکبر حبرئیل باو گفت هر گاه بجا آید محصرت را بر سر قبر دیگری برد صدازد ای صاحب قبر بیرون آی ناجاره پروردگار مرد سیاه مضری از قبر خارج شد و میگفت و احسرتا و اوپلا حبرئیل باو بر گشت بر گردد بمحل خود پس از آن گفت ای محمد (ص) روز قیامت باین کیفیت مردم از قبر بیرون میآیند مؤمنان میگویند الحمد لله و الله اکبر و فاسقان و کفار ناله و فریاد و احسرتای آنها بلند میشود.

از حذیفه یمانی روایت کرده اند میگفت مردم از پیغمبر اکرم (ص) حیر و بیگونی را سؤال مینمودند من از شر پرشی کردم فرمود آ محصرت در آخر رهن چنان مردم را فتنه و فساد فرا میگیرد که روهایشان مانند شب تاریک شود خداوند بر اهل زمین غضب نماید باسرافیل امر میفرماید که در صور بدهد اسرافیل چنان در صور میدهد تا تمام ساکنین آسمانها و زمین جز آنکه خداوند بقای او را خواسته همه یکسر مدهوش مرك میشوند در آنوقت مردم بحالت غفلت بسر می برند بعضی از آنها در مسافرت هستند و از خانه و دیارشان دورند بعضی دیگر مشغول خوردن و

آشامیدن هستند باشان مهلت داده نشود لقمه ها را که در دهن دارند فرو برد و جمعی با سگدگر مشغول داد و ستد و تجارت میباشند هنوز گفتار آنان تمام نشده که بمرک خاموشی فرو روند و اوضاع عالم و از گون گردد کوهها از هم متلاشی شود آب نهرها فرو رود اشجار و درختان از بین بروند تمام زمین مسطح شود فرشتگان حجب و سراقات و حمله عرش بمیرند از مصدحالات کبريائي عبرائيل خطاب رسدای فرشته هو کل بر قفس ارواح چه کسی باقی است عرض میکند پرورد گارا تو داناتری از من اسرافيل و حيرائيل و ميکائيل و بنده ضعیف تو ملک الموت باقی هستند مجدداً خطاب شود آنها را نیز قفس روح نما حيرائيل و ميکائيل و اسرافيل نیز بمیرند آتوبت امر فرمایند عبرائيل ای عبرائيل برو بین بهشت و دوزخ بمبر ملک الموت چنان صیحه ای زد که اگر خلایق زنده بودند تمام آنها بر اثر صیحه او هلاک میشدند ملک الموت هم میبرد آسمانها و زمین از مخلوقات حالی بماند در آن هنگام پروردگار خطاب کند بدیای دنیا کجا هستند ساکین تو که هستند پادشاهان و حباران و ستمکاران چه شدید آن اشخاصیکه در نعمت من عرق بودند روزی مرا میخوردید و غیر مرا پرستش میمودند امروز ملکوت آسمان و زمین ختم من که دارد کسی باقی نمایند که جواب دهد ذات معص کسريائي جواب خود را میدهند میفرماید ملک آسمان و زمین مخصوص پروردگار یکتا و قاهر تو هست تا چهل روز بهمین سوال آسمان و زمین باقی میماند پس از آن از آسمان هفتم بارانی شبیه بومی ببارد استخوانهای پوسیده را بهم متصل کند و گوشت بر آنها روئیده شود مانند ساتات و گیاهان بر اثر باریدن باران چنانچه میفرماید « و هو الی برسل الريح شرأیبي یدی رحمته » تا آخر آیه که میفرماید كذلك صرح الموتی « نفدت خدا احسام بحالت اولیه برگردند بدون روح سپس خطاب کند ای اسرافيل رسیده شو اسرافيل رسیده شود امر کند باو در صور بدم و صور از حسن نور است که در او سوراخهایی است بعد ارواح بندگان تمام ارواح اجتماع کنند در صور اسرافيل صدا زند ای استخوانهای پوسیده و گوشتهای متلاشی شده و از بین رفته زنده شوید و آماده گردید از برای پاداش و کیفر اعمال ارواح هر يك از يك سوراح بیرون آیند ارواح

مؤمنین نورانی و روان کفار ظلمانی باشند داخل در احصاد خود شوند چنانچه در دنیا بودند در آنوقت آنها را در محشر حاضر کنند چون از قبرها خارج شوند هر کس هر عملی در دنیا کرده عملش مجسم شده و ناویر و آید اگر بنده مطیع و فرمانبردار و مؤمن باشد عمل او گوید ای حبیب من بر تو با کی ایست پروردگار بر مؤمنین «طر رحمت می افکند و امروز حرن و اندوهی برای تو نمیشد و آن عمل با اوست تا داخل بهشت گردد و اگر بنده منافق یا کافر و فاسق باشد یا گناهکاری که بدو توبه از دنیا رفته عمل سوء باو گوید ای بنده مغرور و سرکش ای دشمن خدا تمام این عذابها برای تو آماده و فراهم گشته است .

واشرقت الارض بنور ربها

در آن موقع زمین نور پروردگار روشن می شود علی بن ابراهیم از مفضل بن عمر روایت کرده گفت آیه فوق را از حضرت صادق (ع) سؤال نمودم فرمود در الارض امام است روز قیامت مردم از نور حورشید و ماه بی نیاز باشند و خلائق بوسیله نور امام سیر میکنند .

ووضع الكتاب وحيء بالنبیین والشهداء وقضى بينهم

بالحق وهم لا يظلمون

و دفتر اعمال مردم گذارده میشود، پیغمبران و شهود برای گواهی حاضر گشته و میان خلق بحق حکم کنند و بر هیچ کس تعدی و ستم نخواهد شد .
شهداء در آیه ائمه معصومین میباشند و شاهد بر این آیه ۷۸ سوره حج است که میفرماید « لیکون الرسول شهیداً علیکم و تكونوا شهداء علی الناس »

وسیق الذین کفروا الی جهنم ذمراً

در این آیه پروردگار از احوال خلائق در محشر خبر میدهد که پس از فصل حکومت بین آنها کسانی که کافر شدند دسته دسته و قوح قوح بسوی جهنم رانده میشوند و چون تا آنجا برسند درهای جهنم بروی آنها گشوده شود و آن هفت در باشد حاربان جهنم از روی استهزاء و خواری نابشان میگویند آیا برای شما پیغمبرانی نیامدند و آیات کتب پروردگار را برایتان نخواندند و شما را از ملاقات امروز آگاه

نساخته و نترسایندند جواب میدهند آری انبیاء برای هدایت ما آمدند اما وعده عذاب برای کافران محقق و حتمی گردید آنگاه بکافران خطاب شده و گوید از درهای دوزخ وارد شده و برای همیشه در آن قرار بگیرید و برای مردم متکبر و طغائی دوزخ منزلگاه بسیار بدی است.

وسيق الدين اتقوا ربهم الى الجنة زمرا حتى اذا جاؤوها وفتحت ابوابها

آن مردمانی که خدا ترس و باتقوی بوده اند فوج فوج و طایفه طایفه بسوی بهشت میروند و چون نزدیک شوند درهای آن گشوده گردد و آن هشت در بشود (بروردگار درهای بهشت را هشت و چنین را هفت قرار داد تا مردم بدانند رحمت او بر غصبش سابق و غالب است) و خازنان بهشت با ایشان سلام گفته و میگویند بر شما زیندگانی و عیش جابوید بهشت گوارا باد داخل بهشت شوید و از نعمت جابوید آن برخوردار گردید.

امیر المؤمنین (ع) فرمود چون مؤمنین بدر بهشت برسند آنجا درختی است که از ساق آن درخت دو چشمه آب جاریست بآنها می گویند دریاك چشمه غسل کنید چون غسل کردند اندامشان پاک و زیبا شود و بعد می گویند از چشمه دیگر بنوشید چون بنوشیدند آنچه در اندرون ایشانست از رنج و غل و عیش و حقد و حسد از بین برود آنگاه مؤمنین داخل بهشت شوند و چون مقام خود را مشاهده کنند اگر آن بود که خدایتعالی حکم فرموده بکسی در بهشت آفتی برسد غفل از سر آمده بوده میشد گویند خدا را شکر که وعده لطف و مرحمتش را بر ما محقق فرمود و ما را وارث سرزمین بهشت گردانید تا هر کجا مایل باشیم منزل کنیم بلی آرزو پدش نیکوکاران بسیار با ارج و عالی است.

وترى الملائكة حافين من حول العرش

این شهر آشوب ذیل آیه فوق یسند خود را قناده و آواز انس بن مالک روایت کرده گفت رسول اکرم (ص) فرمود شبی که مرا بمعراج بردند بزمیر عرش نظر کردم ناگاه دیدم علی بن ابیطالب (ع) جلوی من ایستاده و به تسبیح و تقدیس خداوند مشغول است جبرئیل گفتم آیا علی پیش از من بمعراج آمده است گفت خیر لکن ایست

شما را از سری آگاه میکنم خداوند از بالای عرش رحمت و ثنای بسیاری بعلی بن ابیطالب (ع) میفرستد فرشتگان شایق زیارت آن بزرگوار شدند خداوند فرشتهای بصورت آن حضرت در زیر عرش خلق فرمود تا عرشیان و فرشتگان پیرامون عرش بسوی او بصر کرده والتهاپ واشتیاق خود را با زیارت مثال علی (ع) فرو نشانند و ثواب مسیح و بعدس این فرشته که بصورت علی (ع) است برای محبین و دوستان و شیعیان اوست .

روایاتی که دلالت بر آن دارد که خداوند فرشتهای بصورت علی (ع) خلق فرموده تا عرشیان و فرشتگان باو نظر کنند و آرامش حاصل نماید هم از طرف خاصه و هم از جانب عامه بسیار است و ماعنوان نمونه یکی از آنها را آنهم از طرف مخالفین نقل نمودیم تا همه بدانند مخالفین علی (ع) با تمام لجاج و عنادی که دارند نتوانسته اند از ذکر فضائل علی (ع) خود داری و صرف نظر نمایند .

پایان سوره زمر



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 هَمَّ أَنْ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ
 شَدِيدِ الْعِقَابِ إِلَى الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهُ الْمَصِيرِ
 مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْزِبُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ
 كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ
 بِرُسُولِهِمْ أَنْ يَأْخُذُوهُ وَجَاءَهُمْ بِالْبَاطِلِ يُدْخِلُونَهُ فِي الْهَوَى
 فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِي وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّيكَ
 عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ

سورة مؤمن

در مکه نازل شده و دارای هشتاد و پنج آیه و یکصد و هشتاد و یک حرف است و چهار هزار و نهصد و شصت حرف است.

در ثواب فضیلت و تلاوت این سوره این بامویه مسند خود از حضرت ماقر (ع) روایت کرده فرمود هر کس سوره حم مؤمن را در هر شب تلاوت کند خداوند او را ملازم با تقوی فرموده و گناهان گذشته اش را بیامرزد و آخرش از دنیا بهتر شود. سوره مؤمن مشتمل است بر قبول توبه و بیان حال کفار که در آیات قرآن مجدله نموده بعث و مشور را در عالم دنیا قبول ندارند و اقرار و اعترافشان بقیامت در آخرت و امر بتفکر و تدبیر در آیات الهی و داستان مؤمن آل فرعون و احوال

بنام خداوند بخشنده مهربان

حم رمز و سری است میان خدا و رسولش (۱) این قرآن و کتاب آسمانی از طرف خداوند مقتدر و دانا نازل شده است (۲) آن خدائی که بخشنده گناهان و پذیرنده توبه بندگان با ایمان و انتقام کشنده از مردم طالم بی ایمان میباشد خداوند رحیمی که صاحب نعمت است و جرأت اقدمش خدائی بیست و بازگشت همه بسوی او است (۳) تو ای رسول گرامی بدان که در آیات خداوند کسی حر مردم کافر کیش بجدال و انکار بر نمی خیزد و از پیشرفت و موفقیت های کافران در شهرها و دیار فریب مخور (برای پیوسته حق غالب است) (۴) اگر این مردم ترا تکذب می کنند غمگین مشو پیش از این هم قوم نوح و بعد از ایشان طوایف دیگر بیزاسیاه و رسولان را تکذیب کرده و هر قومی برای نابودی و هلاکت رسول و پیغمبر خود کوشش مینمودند تا او را گرفته و دستگیر سازند و باجذل و گفتار باطل برهان حق را پایمال کنند ولی ما ایشان را کیمر نموده و بقوت شدیدی مجازات نمودیم (۵) همین ترتیب وعده پروردگار تو بر عذاب و کیفر کافران محقق و حتمی است و البته همه ایشان اهل دوزخ میباشند (۶)

کفار و منافقین در دوزخ و نزاع و جدال آنان بار و سای خود و دلایل توحید و خدا شناسی و منعت کفار و منکرین توحید.

قوله تعالی : حم ، این عباس از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود حم اسمی است از اسماء خدایتعالی و کلیدیست از کلیدهای خرائین پروردگار و بعض از مفسرین گفته اند حا اشاره باسماء الله است که اول آنها حا دارد مانند حلم و حمید و حی و حنان و حکیم و نظایر اینها و میم اشاره بنامهائی است که افتتاحشان میم است چون ملک و معید و منان و شاهد بر این روایت انس است که گفت اعراسی از رسول اکرم (ص) سؤال نمود حم چیست که مادر لغت خود آن را می شناسیم

الَّذِينَ يَخْلُقُونَ الْفَرَسَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُتِخُونَ مَجْدِبَهُمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيُغْفِرُونَ
 لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا
 سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۷) رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي
 وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ
 الْحَكِيمُ (۸) وَفِي السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَوَلَّى السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْنَا
 وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا ينادُونَ لِمَقْتُ اللَّهِ
 أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ (۱۰)

فرمود آنحضرت اسماء و فوائح سور ابتداء نام های پروردگار است
 این بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود معنای حم حمید و
 محید است .

تنزیل الكتاب من الله العزيز العليم ...

این قرآن و کتاب آسمانی از طرف خداوند مقتدر و دانا نازل شده است آن
 خدائی که آمرزیده گناهان و پذیرنده توبه بندگان با ایمان و انعام کننده از مردم
 ظالم بی ایمان میباشد و آوردن جمله « شدید العقاب » پس از « غافر الذنب » برای
 آنست که بندگان جرأت پیدا نکنند بر معصیت و گناهان بخاطر آنکه پروردگار
 بخشنده و پذیرنده توبه است بلکه آنها باید همیشه بین خوف و رحا باشند

ذی الطول لاله الاهو الیه المصیر

این آیه دلالت دارد بر آنکه هلاکت شخص عاصی و گناه کار از طرف خودش
 میباشد نه از جانب پروردگار چه خدایتعالی رحیم است و رحمتش بر عصبش سفت

فرشتگانی که حامل عرش با عظمت پروردگار میباشند و آنهایی که پیرامون عرش
بستایش و تسبیح پروردگار مشغول هستند هم خود بخدا ایمان دارند و هم آنکه برای
کسانی که ایمان آورده اند طلب مغفرت نموده و میگویند ای خدائی که داش و
رحمت همه عالم را فرا گرفته است بلطیف و کرم خود گناه کسانی را که توبه کرده و
راه رسای تو را پیموده اند بخشای و ایشان را از عذاب دوزخ محفوظ بدار (۷)
پروردگارا تو ایشان را به بهشت های جاویدانی که وعده فرموده ای داخل کن تا
پدران صالح و فرزندان و فرزندان ایشان چون که تو آن خداوند با حکمت و قدرت توانائی (۸)
و توانای خداوند آن مردم با ایمان را از رشتنی ها و از تکلیب اعمال نگاه دار چه هر که را تو
از پلیدی ها مصون و محفوظ بداری در حق او رحمت و عنایت بسیاری فرموده ای و این
در حقیقت بزرگترین رستگاری محسوب میشود (۹) بکسانی که کافر شده اند خطاب
میرسد که حشم خداوند بزرگتر از حشم خود شما بر خودتان است چو آنکه شما را
براه بخت و ایمان دعوت کردند ولی پذیرفته و کافر شده اید (۱۰)

گرفته و حر دان اقدس خدائی بیست و بار گشت همه خلافت بسوی اوست .
اشاره - یکی از اصحاب حضرت صادق (ع) میگوید در اثناء مسافرت بمکانی
که هیچ پریده ای و خود بداشت فرود آمده بودم این سوره را قرائت میکردم چون
بآید عاف الدین رسیدم صدائی شنیدم که بمن گفت بگو عاف الدین عافری دسی
(ای آمرزیده گاهان بیمارز گناه مرا) گفتم شدید العاف گفتم بگو شدید العاف .
(پروردگاری که سحت عفو میکنی مرا عفو فرما از عاف و عذاب) گفتم دی
الطول گفتم بگو بادی الطول ظل علی بنیر (ای خدای غنی و صاحب فضل و نعمت
خیر و بیکوئی بمن عطا فرما) من از حیمه بیرون آمدم از چپ و راست نگاه کردم
کسی را مشاهده ننمودم .

در عصر عمر بن خطاب یکی از معارف اهل شام عادت بشرب خمر داشت
عمر دستور داد این چند آیه را نوشته برایش فرستادند آن شخص چون نامه را بار کرد

کافران میگویند پروردگار برای آنکه ما بگناهان خود اعتراف کنیم دوبار ما را مرده و باز زنده فرمودی آیا جهت نبرد گرفتن از این عذاب برای ما راهی و وسیله‌ای هست؟ (۱۱) با ایشان گفته میشود این عذاب بکیمر معتقدات ناروای شماست که چون در نزد شما خدا را به یکتائی و یگانگی یاد میکردند اظهار کفر و شرک نموده و چون برای حضرتش شرکی قائل میشدند قبول نموده و ایمان میآوردید اکنون قضاوت و حکومت با خداوند متعال و بررک است (۱۲) آن خدائی که آیات عظمت خود را بر شما آشکار ساخت و از آسمان برای شما روزی فرستاد و البته کسی متذکر این لطف میشود که همواره روی بدرگاه خدا برده باشد (۱۳) پس خدا را از روی کمال اخلاص بخوانید و اگر چه برخلاف میل کافران باشد (۱۴) آن خدای که صاحب مرتبه بلند و عرش عظیم است و بفرماش روح را بر هر يك از بندگان خود میفرستد تا بندگش را از روز قیامت و شدائد آن بر حذر دارد (۱۵) و آن روزی است که حقیقت خوب و بد همه آشکار شود و هیچیک از اعمال خلق بر خدا پنهان نماند در آن روز سلطنت عالم با کیست؟ البته با خدای یکتای منتقم و قاهر است (۱۶)

مانند قوم عاد و ثمود پیغمبران و رسولان را تکذیب کرده و هر قومی برای نابودی و هلاکت رسول و پیغمبر خود کوشش مینمودند تا او را گرفته و دستگیر سازند و با جدل و گفتار باطل برهان حق را پایمال کنند ولی ما ایشان را کیمر نمودیم. آنگاه بر سبیل نعت و استغاثه تقریری میفرماید نگاه کن چگونه آنها را عقوبت شدیدی محاربات نمودیم و عذاب ما چون بود همچنین وعده پروردگار تو بر عقاب و کیفر کافران محقق و حتمی است و البته همه ایشان اهل دوزخ میباشند

الذین یحملون العرش ومن حوله یسبحون بحمد ربهم ویؤمنون به ...

در این آیه خدا این تعالی خبر میدهد از احوال مؤمنین و آنکه مرشدگان با عظمت و قرب و منزلتیکه در برد پروردگار دارند برای مؤمنین طلب مغفرت نموده و میگویند ای خدائیکه دلت رحمت همه عالم را فرا گرفته است بلفظ و کرم خود

الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۷)
 وَأُنذِرُهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطِبِينَ بِالْأَعْيُنِ
 مِنْ جَهَنَّمَ وَلَا يَسْمَعُ بَطَاحُ (۱۸) يَعْلَمُ خَاسِئَةُ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ (۱۹)
 وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَعْضُونَ لشيءٍ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً
 أَلَمْ يَجْعَلِ الْبَصِيرُ (۲۰) أَوَلَمْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ كَيْفَ كَانَ غَافِبُهُ الَّذِينَ
 كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ
 بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ فَاوٍ (۲۱) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَوَابِعُهُمْ
 بِالْكَفَرِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۲)

گناه کسانی را که توبه کرده و راه رسای تو را پیموده اند ببخشای و آنها را از عذاب دور مخموظ بدار مراد از علم در آیه معلوم است چنانچه در آیه «وَلَا يَحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ» است که مقصود معلوم است و قرار داده علم را بهای معلوم و معنای آیه آنست که معلومات توای پروردگار اختصاص به چیزی دون چیزی ندارد چنانچه رحمتش مخصوص بمخلوقی دون مخلوقی نیست بلکه شامل تمام مخلوقات میباشد و آبن آیه دستور و تعلیمی است برای کسانی که میخواهند دعا کنند که باید نخست حمد و ثنای پروردگار را صراحتاً آورند پس از آن سؤال حاجات خود را طلب و درخواست نمایند.

در کافی دلیل آیه فوق از صعوان روایت کرده گفت ابو قره محدث از من درخواست نمود تا از حضرت رضا (ع) برای شرفیابی او کسب اجاره نمایم حضرت

در آن روز هر کس پاداش و کیفر آنچه که کرده است میگیرد و بر کسی ستم نمیشود و ذات اقدس پروردگار حساب خلائق را بسرعت هرچه تمامتر میرسد (۱۷) ای پیغمبر گرامی مردم را از سختی و شدائد قیامت بترسان که از هول و ترس جانها بگلو رسیده و حشم و عصه خود را فرو میبرد در آن روز نه دوستی برای ستمکاران وجود دارد و نه آنکه کسی که شفاعتش پذیرفته شود یافت شود (۱۸) پروردگار تمام حرکات حتی نگاههای پنهانی چشم را میداند و از آنچه در دلهای ایشان میگردد آگاه میباشد (۱۹) خداست که در آن روز قضاوت برحق و عدل مینماید و غیر از خدا نمیتوانند کوچکترین قضاوتی نموده و کمترین اثری در جهان داشته باشند خدا است که شوا بوده و از احوال بندگان آگاهست (۲۰) آری این مردم با کفایت و افاضت و اقطار زمین سیر و سفر نمیکند تا پایان کار گذشتگان را که بسیار از ایشان بیرومندتر و قوی تر بوده و اکنون اثری از آنها باقی نمانده و خداوند بکیفر گناهانشان همه را هلاک نموده به پیشند و عبرت بگیرند و بداند که کسی نتوانست آنها را از خشم و غضب پروردگار بگهداری کند (۲۱) این نابودی و هلاکت اقوام گذشته باین سبب بود که پیغمبران با آیات و دلائل روش و محکم برای هدایت ایشان میآمدند ولی آنها ریر باز رسالت انبیاء نرفته و کافر شدند و خداوند هم آنها را بعقوبت گرفت زیرا پروردگار مقتدر و سخت کیفر است (۲۲)

موافقت فرموده حضورش رسید و مسائل چندی از حلال و حرام پرسید سپس عرض کرد که آری شما خداوند را محمول میدانید حضرت رضا (ع) در جواب او فرمود هر محمولی مفعول است و بعبر خود اضافه میشود و محمول در لفظ نیز اسم ناقص است و حامل فاعل بوده و مقدم بر محمول میباشد و همیطور است معنای فوق و تحت و اعلی و اسفل و خداوند میفرماید: «وله الاسماء الحسنی فادعوه بها» ویر در قرآن مرموده که او محمول است بلکه میفرماید او حامل خشکی و دریا و نگاهدارنده زمین و آسمانست تا سقوط ننماید و ماسوای خدا محمول است و کسی شنیده که

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا

وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ
فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ
وَانْتَهَبُوا أَسْأَتَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ وَقَالَ فِرْعَوْنُ
ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ
أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي
وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ

میگویند «با محمول» ابوقره عرض کرد پس معنای «و بحمل عرش ربك فوقهم يومئذ ثمانية» چیست؟ حضرت رضا (ع) فرمود مراد از عرش علم و قدرت خداوند است و حمل آن را، مخلوقات خود سب داده و آنها مخلوقات هستند که به تسبیح خداوند مشغول بوده و بعلم خداوند عمل مینمایند و خداوند بر عرش و حاملین آن تسلط داشته و حافظ تمام آنهاست و نگاهدارنده و قائم بر هر بنی است و از هر چیزی بالاتر و فوق تمام هستیهاست و باتفاق کلیه موجودین به محمول است و به اسفل ابوقره عرض کرد پس باید ما روایتی را که میگویند هر وقت خداوند غضب مینماید ورشتگان حامل عرش غضب پروردگار را از سنگینی عرش میفهمند و بسجده میروند و چون غضب خدا فرونشست سبک شده و سر از سجده برمیدارند تکذیب کنیم!

حضرت رضا (ع) فرمود ای ابوقره وای بر تو چگونه جرأت میکنی که برای خداوند تغییر حال فرض کنی مگر ذات اقدس خداوند ماسد مخلوقات است که تعبیر و تبدل در ذاتش حادث گردد بمن خبر بده تا بدانم از وقتی که خداوند بر شیطان لعنت فرموده تا امروز آیا این لعنت غضب پروردگار بوده آیا خشمودی و

ما موسی را با آیات و معجزات و براهین آشکار فرستادیم (٢٣) بسوی فرعون و هامان و قارون معذاک گفتند که او ساحری دروغگوست (٢٤) و چون دیدند موسی بحقیقت ارجاب ما آمده فرعون فرمان داد و گفت پسران آبهائی را که موسی ایمان آورده اند بکشید و زنهای ایشان را زنده نگاهدارید آری مکر و حيلة کافران هر در راه صلاّت و خسران بکار نمیآید (٢٥) فرعون باطرافایش گفت بگذارید تا من موسی را بکشم و او خدای خود را بیاری خویش بخواهد من از آن می ترسم که دین شما را تغییر دهد و یا آنکه در روی زمین فتنه و فساد برانگیزد (٢٦) و چون موسی از مصیبت فرعون آگاه شد گفت من بآفریننده خودم و شما را شر هر کافر گردانم که بروز قیامت ایمان ندارد پناه میبرم (٢٧)

رفع غضب خداوند چه زمان صورت گرفته ای ابوقره تمام موجودات در زیر تربیت و تدبیر و حکومت خداوند بوده و همگی بخداوند محتاج هستند و ذات ذوالجلال پروردگار بی نیاز از همه آنهاست و تعبیر و تبدیل نمی پذیرد .

و در دهل آیه : وقهم السیئات و من تق السیئات یومئذ فقد رحمته
وذلك هو الفوز العظيم

از یکی از ائمه روایت کرده که فرمود خداوند بنوبه کنندگان سه عطیه مرحمت فرموده که اگر یکی از آنها را تمام اهل اسمان و زمین عطا میفرمود همه گی نجات می یافتند .

اول در آیه ٢٢٢ سوره النقره میفرماید : ان الله يحب التوابین و يحب المتطهرین ،
والبینه کسی را خدا دوست بدارد عذابش نمیکند و در آیات ٦ و ٧ و ٨ و ٩ همین سوره
لمؤمن فرمود : الدین یحملون العرش و من حوله یسبحون بحمد ربهم و یتسبیحون للذین
آمروا و ما وسع کل شیء رحمة و علماً فاعمر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و فهم عذاب
البحیم ربنا و ادخلهم جنات عدن الّتی وعدتهم و من صلح من آبائهم و ارواحهم و در آیات
انک انت المریر الحکیم و قهم السیئات و من تق السیئات یومئذ فقد رحمته و ذلك

وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا
 أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا
 فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ
 اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ
 فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ
 إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا
 قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْرَابِ

هو الفوز العظيم و نیز در آیه ۶۸ سوره فرقان میفرماید «والَّذِينَ لَا يُدْعُونَ
 مع الله الهًا آخر ولا يقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق ولا يربون ومن يفعل ذلك
 يلق اثاماً يضاعف له العذاب يوم القيمة ويخلد فيه مهماً الامن تاب وآمن وعمل صالحاً
 فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسبات وكان الله عفوراً رحيماً» .

علی بن ابراهیم از حضرت ماقر (ع) روایت کرده فرمود مراد از «یحملون العرش»
 رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین میباشد و منظور از «ومن حوله» فرشتگان هستند
 حماد از حضرت صادی (ع) روایت کرده گفت از آنحضرت سؤال نمودم که
 آیا فرشتگان بیشترند یا اولاد آدم؟ فرمود بحق آن خدائی که جانم بدست قدرت
 اوست فرشتگان خدا از عدد ذرات خاک زمین بیشترند زیرا بر هر موجودی از موجودات
 چه انسان و چه حیوان و نبات و میوه درختان فرشته ای موكل است و هر دو در عمل
 آنها به پیشگاه مقدس پروردگار عرضه میدارند و خدا داناتر است بآنها
 و نیست فرشته ای از فرشتگان مگر آنکه برای دوستان ما اهل بیت و کسانی

مؤمن آل فرعون که امانش را پنهان میداشت بفرعویان گفت آیا شما میخواهید مردی را بجرم آنکه میگوید آفریننده من خدای یکاست بکشید و حال آنکه او برای اثبات رسالتش دلائل روشنی بر شما عرضه میدارد او را بحال خود بگذارید اگر او در ادعائی که مینماید دروغگو باشد گناهی بر عهده خود اوست ولی چنانچه راست بگوید و رسول خدا باشد ممکن است بعضی از آنچه که وعده میدهد بشما برسد و موجب هلاکت و نابودی شما گردد زیرا هرگز خداوند مردم دروغگوی ستمکار را هدایت و یاری نمیرساند (۲۸) مؤمن آل فرعون در تعقیب بیانات خود گفت ای مردم امروز پادشاهی و ملک و حکومت سرزمین مصر در دست شماست اما اگر فخر و حشم خداوندی متوجه ما شود کیست که ما را یاری نموده و از غضب پروردگار نجات دهد فرعون گفت من جرآنکه رأی بقتل موسی دادم رأی دیگر نمیدهم و شما را راهنمایی و رهبری نمیکم مگر بره نجات و صواب (۲۹) همان مرد مؤمن گفت ای مردم من میترسم بر شما همان برسد که بر مردم احزاب رسید (۳۰)

که بولات ما روی کنند استعمار ما د و لعب کند دشمنان ما را و از خداوند درخواست نماید که بسوی دشمنان ما اهل بیت عذاب نفرستد .
و مرد دار دفاع المدينه سواء یعنی کسانی که ازدوستی و پیروی منافقین و بنی امیه پیراری حسنه و توبه نموده و از حضرت علی (ع) امیر المؤمنین و ائمه معصومین پیروی کنند

ان الدین کفر و ابسادون لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون
الی الایمان فتکفرون

اس آیه بیان میکند احوال کفار را در روز قیامت فرشتگان بآنها خطاب میکنند همانا حشم خداوند برگزیده از حشم خود شما بر خودتان است چون شما را براه نجات و ایمان دعوت کردند ولی شما پذیرفته و کافر شدهاید .

مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ

وَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ بِرَبِّدُ ظُلُمَ اللَّيْلِ بَارِدٌ وَبِأَنفُسِ قَوْمِ إِيَّايَ
 أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ هـ يَوْمَ يَقُولُونَ مُذِيرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ
 عَاصِمٍ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ هـ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ
 بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ هـ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلُوبُ لَنْ
 يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ هـ
 الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كِبَرُ مَقْنَأٍ عِنْدَ اللَّهِ
 وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُنْكَرٍ جَبَّارٍ هـ

قالوا ربنا امتنا اثنتین و احييتنا اثنتین فاعترفنا بد نوبنا فهل ائنا الى

خروج من سبیل

این آیه حکایت میکند از گفتار کفار هنگامیکه وارد کنند آنها را در دوزخ
 میگویند پروردگارا ما بگماهان خود اعتراف داریم دوبار ما را مرده و بار زنده
 فرمودی آیا جهة بیرون رفتن از این عذاب برای ما راهی و وسیله ای هست؟ زنده شدن
 نخست مرگ در دنیا و پایان عمر و زنده شدن در قبر است برای سؤال و جواب و
 مردن دوم در قبر پس از سؤال نکیر و منکر و زنده شدن آن در قیامت و محشر است .
 علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) و حضرت باقر (ع) روایت
 کرده فرمودند این آیه در رجعت است و مخصوص طایفه ای است که پس از مردن زنده
 میشوند و باز گشت میکنند آنگاه می میرند و در قیامت زنده میشوند
 و احادیثی که دلالت میکند بر زنده شدن انسان در قبر و عالم بر رخ بسیار و

مانند دورگار با گوار قوم نوح وعاد و ثمود و امتهای بعد از ایشان که همه بکفر عصیان هلاک شدند در صورتی که خداوند برای بندگانش هر گز اراده ظلم و بدی نمیکرد (٣١) باز گفت ای قوم من بر شما از عذاب روز قیامت که حلق از سختی آن بفریاد می آیند بیمناکم (٣٢) آن روزی که از شدت ترس بهر سو میگریزند و هیچ پناهی از قهر و حشم خدا نمی یابند و البته هر که را هدایله و رهاسازد رهبری و هدایت نمی یابد (٣٣) پیش از این میر یوسف با معجزات و دلایل روشن بسوی شما آمد و شما پیوسته در شک باقی بودید تا آنکه او از دنیا رفت و می گفتید دیگر پس از یوسف خداوند رسولی نمیفرستد آری خداوند مردم منزلزل ستمکار را که همواره در شک و تردید بسر میبرد گمراه میسازد (٣٤) آنهایی که بدون دلیل و برهان در آیت خدا بحال و انکار بر می خیزند در پیشگاه پروردگار و مؤمنین بسیار ناپسند و عیب است و حشم خدا را بر می انگیزد بلی خداوند قلب اینگونه مردم ستمگر و سرکش را میبرد تا با سعادت خود دشمنی کند (٣٥)

بعد تو او را است پیغمبر اکرم (ص) فرمود شخص متوفی را که در قبر پنهان کردند در آن حال رفته شود برای سؤال و جواب و در قبر صدای پای کسانی که از حناره او تشییع کرده و باز میگردند میشود و آنهایی که دست بر خاک او میگذارند و برهم میرسد از اینجهت است که باید ولی میت پس از متفرق شدن بازگشتن مردم بایستد و او را بصدای بلند تلقین دهد برای آنکه میت در آن حال صدای او را میشنود و داستان مادر امیر المؤمنین (ع) فاطمه دختر اسد و دفن کردن او بدست پیغمبر اکرم (ص) مشهور است رسول خدا بخاطر آنکه بر اوحی تربیت و مادری داشت و حضرتش را پروریده بود بدست مبارک حسد فاطمه را در قبر خوابانید چون قبرش را پوشانید بر سر قبر نشست و مانند کسی که گوش بسخن شخصی میدهد توحه نمود پس از لحظه ای فرمود انک انک ابک علی (ع) اصحاب سؤال کردند ای رسول خدا این چه فرمایشی بود که فرمودید گفت بدانید در آن حال که خاک بر قبر او ریختم و پوشانیدم

او را پروردگار اورا زنده کرد فرشتگان برای سؤال و جواب آمدند از خدا پرسیدند جواب بصواب داد از پیغمبرش پرسیدند پاسخ صحیح داد از امامش سؤال کردند فروماد من اورا تلقین کردم و سددعه گفتم پسر علی (ع) میاشد فرمود پیغمبر اکرم (ص) قبر یا باغی است از باغهای بهشت تا گودالی است از گودالهای دوزخ آنگاه اشاره میکند بعد از دوزخ و ذلکم بانه اداعی الله وحده کفرتم این عذاب بکبر معتقدات ناروای شماست که چون شما را عبادت خدای یگانه و یکتا میخوانند اظهار کفر و شرک نموده و میگفتند آیا دست از خدایان و معبودان متعدد خود کشیده و خدای یکتا را پرستش نمائیم و چون برای حضرتش شریکی قائل میشدند قبول نموده و ایمان میآوردید اکنون قضاوت و حکومت با خداوند منعال و برک است . علی بن ابراهیم دلیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود کفر در این آیه بمعنی انکار است میفرماید وقتی شما را یگانگی و یکتائی خداوند دعوت کنند منکر میشوید و چنانچه برای خدا شریکی قرار دهند بآن ایمان میآورید .

محمد بن حمدان در تفسیر این آیه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود چون خداوند امر بولایت امیر المؤمنین (ع) به تنهایی میفرماید از او سرپیچی نموده و منکر ولایت او میشوید و چون مردم دیگران را شریک در ولایت میسارند قبول ولایت آنها را نموده و از ایشان پیروی کرده و از طریقه حقه منحرف میشوند .

هو اننی یریکم آیاته و ینزل لکم من السماء رزقا

و ما یقذر الا لمن یمیب

پروردگار خدائی است که آیات با عظمت خود را که دلالت بر توحید و کمال قدرت او میکند بر شما آشکار ساخت و از آسمان باران رحمت خود را که زوری شماست و وسیله آن نباتات و اشجار روئیده میشود فرستاد و کسی متذکر لطاف و این آیت شود و فکر و اندیشه نکند جز آنکه دل او پیوسته متوجه بدرگاه حق باشد و مراد از آیات و حود مقدس ائمه معصومین است که پروردگار آنها را به بندگان خود نشان داد پس از آن امر میفرماید مؤمنین را توحید و اخلاص در عبادت هر چند توحید و کمال اخلاص برخلاف میل کافر است .

رفیع الدرجات ذوالعرش یلقى الروح من امره علی من یشاء من عباده لیمنذریوم التلاق

همان حدائی را از روی کمال احتلاص بخواهید که صاحب مرتبه بلند و عرش عظیم است علو و بلندی پروردگار علو مرتبتی است (یعنی بر هر چیز علو دارد و هیچ چیز از حیث مقام و منزلت در او برتری ندارد) نه علو حیثی چه خداوند در حقیقت معینی نیست و فرمایش وحی را بر هر يك از بندگان خود که بخواهد میرساند و بری آن وحی را روح امید که دین و شرع بآی رسیده شود چنانچه تن و جسم بدن و روان رسیده میگردد و وحی میرسد با مردم را از روز قیامت و شجاعت آن در حذر دارد حقیقت آنکه روز قیامت را «یوم التلاق» امید رانی آنست که در آن روز سابقین بالا حقین متمکنان با ستمدندگان اهل آسمان و اهل زمین با یکدیگر ملاقات کنند و انسان با اعمال خود رو برو شود و رو بر سر که خوب و بد همه آشکار شود و هیچ يك از اعمال بدگان بر خدا تعالی پوشیده و پنهان نماند فرمود حضرت صادق (ع) روح القدس مخصوص رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین است و مراد از «یوم التلاق» روزیست که اهل آسمانها اهل زمین را ملاقات میکنند و «یوم التصاد» آن روزی است که اهل جهنم اهل بهشت را مخاطب نموده و درخواست میکنند قدری آب باران و «منتهائی» که خداوند ایشان روزی نموده بآنها احسان کند و «روز تعین» روزی است که اهل بهشت اهل جهنم را سرزنش میسایند و «روز حسرت» روزی است که مرگ را بصورت گوسفندی آورده و دبح کند.

این بیهوده دلیله لمن الملك الیوم لله الواحد القهار

از حضرت رضا (ع) روایت کرده که آنحضرت در تفسیر حروف عجم فرمود میم ملك خداست در روزی که غیر او مالکی نباشد و میفرماید امروز ملك از برای کیست ؟ ارواح اسیاء و پیغمبران و حجت های او گویند ملك از برای خداوند یگانه مقتدر است.

پس از آن خداوند میفرماید : امروز هر کسی خیرای عملی که کرده است می بیند و با حدی ستم نمیرسد و خداوند بزودی حساب بندگان خود را میرسد.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَٰمَانُ ابْنِ لِي صَرْعًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ
 السَّمَوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَكْتُهُ كَاذِبًا وَكَذَٰلِكَ زُيِّنَ
 لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَهِدْ فِرْعَوْنُ إِلَّا فِي تَبَابٍ
 وَقَالَ الَّذِي لَمْ يَأْمُرْ بِاتِّبَاعِهِمْ أَمْهِدْكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ يَا قَوْمِ إِنَّمَا هِيَ
 أَلْهُوَةٌ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ مَنْ يَعْمَلْ سِيتَةً فَلَا
 يُجْزِئُ إِلَّا مِثْلُهَا وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْلَ خَيْرٍ فَذَكَرَ وَاسْتَأْذَنَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ
 يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ

و عبید بن زرارہ از حضرت صادق (ع) روایت کرده گفت ار آنحضرت شنیدم کہ فرمودہ چون خداوند اہل زمین را بمیراند دو برابر مدتی کہ آنہا را خلق فرمودہ درنک فرماید و پس از آن اہل آسمان دوم را بمیراند بار بار بار بار ای کہ اہل دنیا و آسمان دنیا را خلق فرمودہ درنک نماید آنگاہ اہل آسمان سوم را بمیراند بہمین ترتیب دو برابر درنک ہر آسمان صبر میکند و اہل آسمان ہمدی را قبض میفرماید پس میکائیل را بمیراند و مدتی صبر کند تا حیرائیل را بمیراند ساز دو برابر درنک مینماید سپس عزرائیل را بمیراند آنوقت میفرید امروز ملک و مملکت از برای کیست خودش خواب خویش را میفرماید برای خدای قادر و تواناست پس بفرماید ستمکاران و خسارانی کہ غیر از من خدایان دیگری را می پرستیدند کجا هستند ، کجا هستند مردمان منکبر و گردنکش و ماسد آنہا سپس بحشر خالق امر فرمودہ و ہمہ را زندہ کند ۔ عبید بن زرارہ گفت از حضرت پرسیدم آیا واقع میشود فرمود ہمانطوریکہ چیزہائی مودہ و هست کہ تو نمیدانی البتہ قیامت ہم بپا خواہد شد اگرچہ تو نمائی ۔

و فرعون بود برش هاماں گفت که کاخی بلند پایه برای من بنا کن تا شاید وسیله‌ای فراهم گردد (٣٦) تا بدرهای آسمان راه یافته و از حدای موسی کتب اطلاعی بسمانم من هبور گمان دارم موسی دروغگوئی بیش نیست این چنین پندار و رفتار رست فرعون در نظرش ریبا مینمود و از راه حق و خداپرستی دور میشد و اندیشه‌های با روا و مکر و تدبیرش جر بر زیان و هلاکتش بکار بیامد (٣٧) همان مؤمن آل فرعون گفت ای مردم بیائید از من پیروی کنید تا شما را براه حق و صواب رهبری کنم (٣٨) ای قوم بدانید و آگاه باشید زنده گانی چند روزه دنیا متاع ناچیزی بیش نیست و حال آنکه برای آخرت قرارگاه همیشگی شما میباشد (٣٩) و این را بدانید هر کس کار بدی کند بکیفری مانند آن محازات شود و هر مرد و زنی که کار شایسته و عمل صالح کند مشروط بر آنکه مؤمن باشد پیاداش آن اعمال صالحه وارد بهشت شده و در آنجا بروزی بیحساب و رزق نیکو میرسد (٤٠)

فوله تعالى ، وانذرهم يوم الازفة اذا لقلوب

لدى الحماجر کاظمین ،

در این آیه پروردگار به پیغمبر دستور میدهد که مکلفین را از عذاب روز قیامت بترساند و میفرماید ای رسول ما مردم را از سختی و شداید قیامت بترسان که از هول و ترس آنروز جانها بگلو رسیده و خشم و غصه خود را فرو میرند و قیامت را برای آن آذوقه گفت که مرد بیک است زیرا هر چه آمدنی است نزدیک باشد در آنروز به دوستی برای ستمکاران وجود دارد و به آنکه کسیکه شفاعتش پذیرفته شود دست آبد پروردگار تمام حرکات حتی نگاه های پنهانی چشم و از آنچه در دل های ایشان میگردد آگاه میباشد خداوند در آنروز قضاوت برحق و عدل مینماید و غیر از خدا احدی نمیتواند کوچکترین قضاوتی نموده و کمترین اثری در جهان داشته باشد خداست که شنوا بر احوال بندگان و آگاه است .

وَبَاقَوْمٍ مَّا لِي أَدْعُوكُ

إِلَى الْجَهَنَّمَ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا
لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمُ إِلَى الْعَزِيزِ النَّصِيرِ لِأَجْرٍ مَّا تَدْعُونَنِي
إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَّرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ
وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ فَتَذَكَّرُونَ مَا أَقُولُ لَكَ وَأُقِيمُ أَمْرًا
إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِصِغِيرِ الْبُقَايَا فَخِيرٌ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ
بِالْفِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا
وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ۖ

اولم یسیروا فی الارض فیمطروا کیف کان عاقبة الدین من
قبلهم کانوا اشد منهم قوه ...

در این آیه پروردگار تأکید و امر میفرماید بر نظر و تدبیر کردن در آثار
گذشتگان و بصورت استنباط و تنبیه میفرماید آما این مردم با کثافت چپان و افطار
زمین سیر و سفر نمیکنند تا پایان کار گذشتگان را که بسیار از ایشان پیرومند
و قوی تر بوده و اکنون اثری از آنها باقی نمانده و خداوند بکبر گناهانشان همه
را هلاک نموده به بینند و عبرت بگیرند و بدانند کسی نتوانست آنها را از خشم و
غضب پروردگار نگهداری کند و این نابودی و هلاکت اقوام گذشته باین سبب بود
که پیغمبران با آیات و دلائل روشن و محکم و معجزات باهرات برای هدایت ایشان
میآمدند ولی آنها زیر بار رسالت انبیا نرفته و کافر شدند خداوند هم آنان را بعبودیت
گرفت چه پروردگار مقتدر و سحت کیفر است. پس از آن داستان موسی و فرعون
را برای عبرت گرفتن مردم بیان میکند و میفرماید :

ای مردم شما را چه میشود مرا که شما را براه نجات میخوانم بسوی آتش دوزخ دعوت میکنید (٤١) شما را دعوت میکنید که بخدای خود کافر شده و چیری که در جهان مؤثر نیست باو شرك آورم در صورتی که من شما را بسوی پروردگار بسیار مفتخر و آمرزیده میخوانم (٤٢) بهر حال بدانید آنچه را که شما می پرستید و مرا هم بسوی دعوت میکنید هیچگونه اثری چه در دنیا و چه در آخرت نداشته و بدو و محققاً بارگشت همه ما بسوی خداوند قادر و تواناست و البته ستمکاران و سق در آخرت همه اهل آتش دوزخ هستند (٤٣) بروی خواهد فهمید که من چه میگویم و من کار خودم را بخدا وامیگذارم زیرا که او کاملاً بر احوال بندگ واقف و بینست (٤٤) خداوند نیز او را از شر مکر و بدبهای فرعونیان حفظ نمود و عذاب سخت بر آل فرعون رسید (٤٥) اکنون هر صبح و شام آتش دوزخ را بر آنها عرصه میدارند و همینکه روز قیامت شود خطاب میرسد که فرعونین را شدیدترین عذاب جهنم داخل کنید (٤٦)

و لقد ارسلنا موسى بآياتنا وسلطان مبين الى فرعون و

هامان و قارون فقالوا ساحر كذاب

ما موسی را با آیات و معجزات و براهین آشکار بسوی فرعون و هامان و قارون فرستادیم ایشان گفتند او ساحر دروغگوئی است. تخصیص داد فرعون و هامان و قارون را بدگر با آنکه موسی تمام فرعونیان و قبطیان و بنی اسرائیل فرستاده شده بود بخاطر آنکه آن سه هر رؤسای آنها بودند و دیگران از ایشان پیروی مینمودند چون دیدند موسی بحقیقت از جانب ما آمده و آنها را بتوحید و خداشناسی و دین دعوت میکند فرعون و تا بعین او گفتند پسران آنهایی را که بموسی ایمان آورده اند بکشید تا تعداد آنها زیاد نشود و باعث شوکت و قوت ایشان نگردد و رنهای آن را رنده نگاهدارید برای خدمت و این کشتن غیر کشتن اول بود زیرا فرعون پس از تولد و ظهور موسی دست از کشتن بنی اسرائیل کشیده بود پس از بعثت و تبلیغات

موسی : « با قتل را از تو گرفت. آری مکر و حیلۀ کافران حر در راه ضلالت و حسران نگر میآید یعنی اثری برای آن مکر و حیلۀ نیست

فرعون با خاصان و درباریان خود مشورت کرد درباره قتل موسی آنها گفتند موسی را مثل برسان چه ممکن است دعا کند و هلاکت تو را از خدای آسمان در حواس نماید فرعون از کثرت بحوث و غرور خاطر اقیانش گفت نگذارید ما من موسی را بکشیم و او خدای خود را بیاری حوش بخواهد ما او را بگذاریم من از آن میترسم که دین شما را تغییر دهد و با آن کدورتی زمین فتنه و فساد برانگیزد فرعون چون این سخنان را گفت موسی پناه به پروردگار برد و عرض کرد من با فرستنده خودم و شما از شر هر کافر گردنکشی که پروردگارم ایمن بدارد پناه میبرم .

این بابویه دلیل آیه و قال فرعون درونی اقتل موسی و لیدع ربه

از اسمعیل بن منصور روایت کرده گفت خاتم یعقوب بنی گفت از حضرت صادق (ع) سؤال کردم چه کسی فرعون را از کشتن موسی منع میمود فرمود در شد و حلال زادگی فرعون مانع او میشد و را ابناء و حجت های خدا را نمی کشد مگر کسی که برادره باشد ، و چون مؤمن آل فرعون از تصمیم قتل موسی آگاه شد ، فرعون را موعظه کرد بطوریکه آنه حکایت میکند گفتار او را .

در تفسیر دلیل آیه و قال رجل مؤمن من آل فرعون ...

از عبدالله بن سلیمان روایت کرده گفت حضور حضرت باقر (ع) بودم مردی از اهالی بصره بنام عثمان خدمت آنحضرت عرض کرد که حسن بصری میگوید هر کس کتمان علم کند اهل جهنم از نعم بوی شکم او در ریح افتند حضرت باقر (ع) فرمود اگر ایستور باشد پس باید مؤمن آل فرعون هلاک شود زیرا زمان فرعون علم خود را کتمان کرده بود بحدی قسم حسن هر کجا که برود چه بجنوب و یا شمال علم بدست نمیآورد مگر از سینه من .

و مؤمن آل فرعون شخص عمال امانش را پنهان داشت و بر اثر جدام انگشتانش افتاده بود و با همان دست قطع شدۀ خود مردم اشاره میکرد و میگفت :

يا قوم لكم الملك اليوم ظاهرين في الارض

مؤمن آل فرعون در تعقیب بیانات خود گفت ای مردم امروز پادشاهی و ملک و حکومت سر زمین مصر در دست شماست اما اگر قهر و خشم خداوندی متوجه ما شود کیست که ما را یاری نموده و از غضب پروردگار صحت دهد این پندو اندرزها در فرعون هیچ اثر نکرد چرا که گفت من رأی بقتل موسی دادم و فکر دیگری ندارم و شما را رهنمائی و رهبری نمیکم مگر براه نجات و صواب در همین مرد مؤمن که نام او حبیب یا حرقیل است بآنها گفت ای مردم من هیتروسم بر شما همان برسد که بر مردم احزاب رسید آنگاه تفسیر میکند احزاب را و میگوید ما پس رود گار ناگوار قوم بوح و عاد و ثمود و امت های پیش از ایشان که همه بکیفر عصیان هلاک شدند در صورتیکه خداوند برای سد گاش هر گز اراده ظلم و ستمی نمیرماید ای قوم من بر شما از عذاب دور قیامت که خلق از سستی آن فریاد می آورند بمانم که آرزوییکه از شدت ترس بهر سو میگریزند و هیچ پناهی از قهر و خشم خدا نمی یابند و هر که را خدا رها کند رهبری و هدایت نمی یابد و در گمراهی و ضلالت می افتد

علی بن ابراهیم ذیل آیه «یوم تولون مدبرین مالکم من الله من عاصم» از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود در آتش جهنم آتشی است که بعضی از آنها یکدیگر را میخورند و آن آتش ها را بیافریده مگر برای منکربین ستمکار و کسانی که در روز قیامت ایمان ندارند و برای ناصین و دشمنان ما آل محمد (ص) و فرمود در روز قیامت ستمکاران مردمان از نظر عذاب مردی است که برپای او دو معلی نماندی از آتش بسته باشند و شعله آتش و خروشش آن مانند خورشید دیک بر سر آتش از پائین بالا صعود میکند تا به بینی او میرسد و آن شخص تصور میکند که عذاب و آشی سختی بر او بیست و حال آنکه عذاب او سبکتر و کمتر از دیگران است

در کافیه از یوسف بن عمار که به بیماری و مرض مبتلا شده بود روایت کرده گفت حضور حضرت صادق (ع) عرض کردم مردم گمان میکنند این مرضی که من بآن مبتلا شده ام هیچ کس از بندگان مؤمن بخدا بآن مبتلا نشده فرمود چنین نیست مؤمن

وَإِذْ يَتَحَاوَرُونَ فِي النَّارِ قُبُولُ الضَّعْفُ الَّذِينَ اسْتَعْبَرُوا أَنَا كَلِمٌ
تُبَعَا فَمَلِغْتُمْ مُنْعَمُونَ عَمَّا نَصَبْنَا مِنَ النَّارِ (۴۷) قَالَ الَّذِينَ اسْتَعْبَرُوا
أَنَا كُلُّ فِيمَا آتَى اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ (۴۸) وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ
مُخَنِّئَةٌ حَقَّتْ أَدْعَاؤُكُمْ بِكُمْ مُخَفَّفَ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ (۴۹) قَالُوا
أَوَلَمْ نَكُ نَأْتِيكُم بِرُسُلٍ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَأَدْعُوا وَمَا دَعَاؤُكُمْ
الْكَاذِبِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۵۰) إِنَّا لَنَصْرُ سُلَاسًا وَالَّذِينَ آمَنُوا
الْمُحَبَّةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ نَعُودُ (الْإِسْمَاءُ ۵۱)

آل فرعون بر اثر جذام انگشتانش افتاده بود و ما همان انگشتش قطع شده بمردم
اشاره میکرد و آنها را پند و نصیحت مینمود پس از آن گفت ثلث آخر شب ارحای
خود بلند شو وضو بگیر و در مصلاهی خود برو دور کعبت نماز دعا آور در سجده این
دعا را بخوان یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات یا معطي الجبران
صل علی محمد و آل محمد و اعطنی من خیر الدنیا و الاخرة ما انت اهلہ و اصرف عنی من
شر الدنیا و الاخرة ما انت اهلہ و اذهب عنی هذا الوجع و نام آن مرض را ذکر کن
و سگو و فانه قد غاطنی و احرمني و اصرار کن در دعا خداوند عظیم تو عطا خواهد
فرمود یوس میگوید بدستور آنحضرت عمل نمودم هنوز بکوفه موطن خود نرسیده
بودم که اثر آن مرض بکلی برطرف شد و از بین رفت .

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ فَمَا لَئِمْتُمْ فِي شَكِّ مَا جَاءَكُمْ

مؤمن آل فرعون گفت ای قوم پیش از موسی میر یوسف نامه حرات و دلائل
روشن بسوی شما آمد و شما پیوسته در شک باقی بودید تا آنکه او از دنیارفت و میگفتید
دیگر پس از یوسف خداوند رسول و پیغمبری نمیفرستد آری خداوند مردم را لرل

و چون در آتش دوزخ با هم بجداش و بحث پردازند صغای قوم به گردنکش هائی که پیشوای آنها بودند میگویند پیروی ما از شما باعث این گمراهی و عذاب ما شده آیا شما امروز میتوانید در عوض قسمتی از عذاب ما را کاسته و بر خود بیمرائید (۴۷) آن پیشوای گردنکش و مسکر حواص میدهد که ما و شما باید در آتش دوزخ باشیم و البته خداوند بعدالت میانند گاش حکم فرموده است (۴۸) و اهل جهنم که گرفتار عذاب آتش هستند بخازنان دوزخ میگویند از پرورد گارتان بخواهید که روری عذاب ما را تخفیف دهد (۴۹) ایشان در جواب میگویند آیا برای هدایت شما انبیاء و پیغمبران با دلائل و معجزه های روشن بیامدند پاسخ میدهند چرا آمدند آنگاه خازنان جهنم میگویند پس اکنون هر چه میخواهید دعا و ناله کنید که دعای کافران جر برریان و گمراهی نخواهد بود (۵۰) ما البته فرستادگان و رسولان خود و کسانی که ایمان آورده اند هم در دنیا باری و نصرت دهیم و هم در روز قیامت که گواهان شهادت پیام مینمایند (۵۱)

ستمکار را که همواره در شک و تردید بسر میراند چنین بحال گمراهی رها میکند . این مایه دلیله فوق از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده فرمود رسول اکرم فرمود چون حالت انتظار بحضرت یوسف دست داد اهل بیت و شیعیان خود را جمع نمود و پس از حمد و ثناء الهی ایشان را مخاطب قرار داده و مصائب و شدتها و سختی هائی که بآنان میرسید بیان داشته و گفت که چگونه مردهای ایشان را می کشند و شکم زدهای حامله را پاره نموده و اطفال را دبح مینمایند تا آنکه خداوند یکی از فرزندان لایق بن یعقوب را مبعوث فرماید و او بحمايت قوم قیام کند و آن شخص مردی است بلند قد و گندم گون و اوصاف حضرت موسی را بیان کرده و فرمود در آن موقع به و نمائک بجوئید و از او پیروی کنید تا نجات یابید .

مدت چهارصد سال از انتظار بنی اسرائیل گشت و چنان در زمان فترت در عسرب و سختی و فشار افتادند که قابل وصف نیست و چون وضع سحت تر شد در

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ

مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ۝ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى
الْهُدَىٰ ۖ وَآزَيْنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ الْكِتَابَ ۖ هُدًى ذِكْرِي لِأُولِي الْأَلْبَابِ
فَاصْبِرْ إِنَّا وَعْدٌ لِلَّهِ حَقٌّ ۖ وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ وَسَجِّعْ بِعَمَلِكَ بِالْعِيشِ
وَالْإِبْكَارِ ۖ إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ
آتَاهُمْ إِن فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ ۖ فَاسْتَعِذْ
بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۖ لَخَلَقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ
مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝

حسرتجوی دانشمندان خود بر آمدند تا برای آنها حدیث گویند و قدری راحت شود
روزی در صحرا برای اسماع حدیث دانشمندی جمع شده بودند و او میگفت رودی
فرح شما خواهد رسید و کسی که باعث نجات شماست ظاهر میشود . نگاه چشم
مرد دانشمند به حضرت موسی افتاد که هنوز سن رشد و بلوغ نرسیده بود که سواره
بر اسب برای غریب از خانه فرعون خارج شده و سوی صحرا حرامیده و لباسی از
خرش داشت و با تطبیق علائم و اوصافی که بوسه بیان نموده بود موسی را شناخت
خود را بر قدمهای او انداخته و بوسه بر قدمهایش رده گفت حمد میکنم خداوند را
که مردم تا شما را زیارت کردم شیعیان و حاضرین در حضور دانشمند هم همانطور
با موسی رفتار کردند ولی موسی تنها حرفی که بآن جمعیت زد این بود که فرمود
امیدوارم خداوند در فرح شما تمحیل فرماید و از نظر آنها پنهان شد و سوی شهر
مدین رخت و مدتی در خدمت شعیب بماند و این غیبت بیشتر بر بنی اسرائیل سخت
گذشت روزی خدمت دانشمندی رفته و از او تحقیق نموده حویای حال و مال کار

در آن روز عند حواهی ستمکاران سود نمی بخشد و هم آنکه لعن و خشم پروردگار
منوجه آنهاست و هم منزلگاه بد دوزخ برای ایشان آماده میباشد (۵۲) ما بموسی
مقام رهبری و هدایت داده و بنی اسرائیل را وارد تورات کردیم (۵۳) تا هدایت
یافته و حردمندان پند بگیرند (۵۴) پس توای رسول گرامی بر آزار امت
پردازی نما و البته خدا حق است و از خداوند طلب آمرزش نموده و هر صبح و
شام به تسبیح و پادش پروردگار خود مشغول باش (۵۵) کسانی که بدون حجب و
برهان در آیات خدا احتجاج و جدال میکنند حر تکبر و نخوت چیری در دل خود
ندارند و البته تارزوی دل خود هم نمیرسند پس تو از شر منه آنها بدرگاه خداوند
پناه بر چوینکه دای افدشی شنوا و بیباست (۵۶) اگر ندیده بصیرت نگیرند
محمداً آفرینش آسمان و زمینی از پیدایش و ایجاد بشر بزرگتر و مهمتر است ما
اکبر است مردم نمیدانند و این معنی را درك نمی کنند (۵۷)

خود شدید بایشان جواب داد چهل سال دیگر فرح شما میرسد همگی گفتند الحمد لله
خداوند بموسی وحی رسانید چون کلمه الحمد لله را بران آوردند فرح قوم راسی سال
نمودم چون بن مرده را شیدند گفتند هر معنی از حجاب خداست وحی شد چون
اعتراف دایس معال نمودند مدد را بپست سال نمودم بنی اسرائیل گفتند حر خداوند
کسی قادر با انجام کار خیر نیست وحی رسید مناسب اظهار این کلمه مدت ر بده سال
تملیل دادم گفتند سختی و بلا را از قوم دفع میکند مگر خدای توانا و وحی شد که
ریح و سختی شما را با ما بخشیده و احار فرح شما را دادم در همین اثناء موسی
سوار بر الاعی بود و میخواست بر دآن عالم بنی اسرائیل برود چون آن داشتمند موسی
را دید او را به شیعیان خود معرفی نمود تا او را بشناسند موسی ندا شنید سلا نمود
داشتمندار موسی بر سیداست چیست گفت موسی فرزندان عمر این فرزندان و عت بن لاوی بن
یعقوب داشتمند موسی گفت برای چه آمدهای موسی گفت از حجاب خداوند فرستاد
و پیغمبری مبعوث شده و برای نجات بنی اسرائیل آمدهام داشتمند از وحی خود بر حجاب

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ۚ لَا الْمُسِيءُ
 قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ۚ إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَٰكِن مَّا
 أَكْثَرَ النَّاسَ لَا يُؤْمِنُونَ ۚ وَقَالَ رَبُّكَ اذْعُو ۚ إِنِّي أَنْتَجِبَ لَكُمْ
 إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ۚ
 اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ۚ إِنَّ
 اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِن أَكْثَر النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ
 ذَٰلِكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۚ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ فَآتَنِي
 تَوَكُّونَ ۚ

و دست و پای موسی را بوسید و موسی مدتی در میان آن جمع نشست و موسی خود
 بموس آنها را پا کبره نموده و ایشان را تسلی داد و او امری نباشان کرد سپس دست
 داد تا متعرق شوند .

در آن وقت تا زمان غرق فرعون که فرح کلی بنی اسرائیل بود حیل سال
 طول کشید .

الَّذِينَ يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتِيهِمْ كَبِيرٌ مَقْتًا عِندَ اللَّهِ ...

آیهائی که بدون دلیل و برهان در آیات خدا جدال و انکار بر می خیزند یعنی
 در دفع و ابطال آیات خدا میکوشند در پیشگاه پروردگار و مؤمنین بسیار ناپسند و
 سخت است و حشم خدای را بر می انگیزند خداوند قلب اینگونه مردم ستمگر و
 سرکش را مهر میرد تا با سعادت خود دشمنی کنند (مهر علامتی است که پروردگار
 بر دل کافران میزند تا بآن علامت فرشتگان آنها را از مؤمنین جدا سازد) .

وَقَالَ فرعون يا هامان ابن لي صرحا لعلى ابلغ الاسباب

داستان قصر که هامان برای فرعون بنا کرد در بخش پنجم تفسیر سوره قصص

مسلم است که دانی بیبا و نادان کور مساوی یکدیگر نیستند و همچنین کسانی که بخدای بکما ایمان آورده و منشأ اعمال بیکو میشوند با مردم فاسق بد عمل از لحاظ اجرا حروی در یک پایه و مقام میباشد ولی کمتر مردم متوجه درک این حقیقت میشوند (۵۸) بدون شک روز قیامت خواهد سید و صاعب رستاخیز فرا میرسد لکن بیشتر مردم از نادانی و بی خبری تا موقع مرگ تا آن ایمان میآورند (۵۹) و پروردگار شما فرموده مرا از روی خلوص بخواهید تا دعای شما را احاطت کنم و آیهائی که از بیابش و دعای در پیشگاه ما اغراض و سر کشی میکند بروی بدلت و خواری بدورخ وارد شوند (۶۰) او آن خدائی است که شب را برای آرامش و راحتی شما مقرر فرموده و روز روشن را برای تلاش در معاش اجد کرده زیرا نظر بخشاش و احسانش بر بندگان میباشد اما بیشتر مردم ناسپاس هستند (۶۱) این است ذات اقدس بکتای خداوند که پروردگار شما و آورنده تمام موحودات است و حر او هرگز خدائی نیست پس چرا اردد گاه او روزی بآید و بکجا رومی کنید؟ (۶۲)

دلیل آیه ۳۸ بران موده ام تا بجا مرا حمد شود

وقال الذی آمن یاقوم اتبعون اهدکم سبیل الرشاد

این آیه بر موعظه و سخن مؤمن آل فرعون را حکایت میکند که بفرعونین گفت ای مردم بیایید از من پیروی کنید تا شما را براه حق و صواب هدایت و رهبری کنم ای قوم بدانید و آگاه باشید رنگی چند روزه دنیا متاع ناچیزی بیش نیست برای آخرت قرارگاه همیشگی شما میباشد. امیر المؤمنین (ع) فرمود دلب سرائی رود گذر و آخرت قرارگاه همیشگی است از گذرگاه رادی برای خانه جاوید خود بر گیرید و پرده خود را بردارید کسیکه سر شما بر او پوشیده نیست مندرید

من عمل سیئة فلا یجری الامثلها

هر کس کار بدی کند بکیمری درخور آن مجازات شود اما هر مرد و رومی که کار شایسته و عمل صالح کند مشروط بر آنکه مؤمن باشد پیاداش آن اعمال صالحه

وارد بهشت شده و در آنجا بروری یی حساب و رزق نیکو می رسد .

این بابویه دلیل آیه «من عمل صالحاً من ذکراً یا انثی و هو مؤمن» از محمد بن ابی عمیر روایت کرده گفت بعضی از اصحاب حضور حضرت صادق (ع) عرض کردند که انا الحطاب از قول شما حدیث می کند که شما فرموده اید هر وقت حق را شناختید هر عملی که بخواهید انجام دهید فرمود خدا انا الحطاب را لعنت کند خدا قسم چنین بیانی از من صادر شده بلکه گفته ام هر گاه شما حق را شناختید آن وقت هر عمل خیری از شما سر بزنند خداوند آن عمل را از شما قبول فرموده و بهشت را پاداش آن قرار می دهد و در تأیید فرمایش خود آیه را تلاوت فرمود .

و در آیه فوقیه الله سیئات ما عکروا و حاق بآل فرعون سوء العذاب

از حضرت عسکری (ع) روایت شده فرمود یکی از مخالفین در محضر حضرت صادق (ع) بمردی از شیعیان گفت نظر تو در باره ده نفر صحابی معروف پیغمبر کرم (ص) چیست ؟ گفت در باره آنها از خداوند طلب حیر کنم تا برابر گفتارم خداوند گداهم را بیاورد و در حاتم پیغزاید آن مخالف گفت خدا را شکر می کنم که نسبت بنو هاشم و کینه نورزیده و سرری بنو نرسانیدم من خیال می کردم بودافندی هستی و خداوند را بد و مغموس میدانی مرد شیعه گفت خداوند لعنت کند کسی را که بعضی یکی از منافقان را داشته باشد آن مرد گفت شاید تو تا و بل می کنی چه می گوئی در کسی که ده نفر صحابی را مغموس بداد جواب داد هر کس ده نفر صحابی را مغموس بداد لعنت خدا بر او باد و همچنین لعنت فرشتگان و جمیع خلائق بر مرد مخالف از جابر خاستند سر او را بوسه داد و گفت مرا از سوء ظنی که بنو داشتم حلال کن مرد شیعه باو گفت امروز تو در خلعت من هستی و برادر من می باشی و آن مرد مخالف برفق حضرت صادق (ع) باو گفت رحمت خدا بر تو باد فرشتگان در آسمانها از نوریده و طرز سخن گفتن تو در تعجب شدند که به بهترین وجهی از دست مخالف خود رهائی یافته و صدمه ای بدین و عقیدمات نرسید و خداوند غمی بر مخالفین ما ریاد نمود و مانع از قصد سوء دوستان ما شد بعضی از حاضرین و اصحاب حضورش عرض کردند یا رسول الله ما سخنان این مرد شیعی را تفهیمیدیم ظاهراً موافق عقیده آن شخص خاصی

سجن گفت فرمود اگر نهمیدید اکنون من برای شما توضیح میدهم تا بداید
 جداوند چگونه دوستان ما را بر دشمنان غالب میسازد و آنها را موفق میدارد که
 طوری با مخالفین خود صحبت کنند که هم طرف را خشنود نمایند و هم آنکه دینش
 محفوظ و سالم بماند :

رفیق شما بآن مرد مخالف گفت هر کس یکی از اصحاب را مبعوض بدارد
 لعنت خدا بر او باد و مرادش از یکی امیر المؤمنین (ع) بود

در مرتبه دوم گفت هر کس تمام ده نفر اصحابی را مبعوض بدارد و سب
 نماید بر او لعنت خدا باد و این بیان و کلام مشعر بر آنست که اگر تمام آنها را سب
 نماید علی (ع) را سب نموده که آنحضرت یکی از آنهاست و برای حرقیل مؤمن آل
 فرعون هم مثل این توره صورت وقوع یافته است حرقیل مردم را بتوحید و یکتاپرستی
 خدا و نبوت موسی و پیرازی حسرت از فرعون دعوت میکرد و محمد (ص) را بر جمیع
 انبیاء و پیغمبران تفضیل میداد و علی بن ابیطالب را برتر از تمام اوصیاء می شایع
 جمعی از حرقیل نزد فرعون سمایت کردند که او با تو مخالفت نموده و مردم را
 بر علیه تو دعوت می نماید فرعون میگفت حرقیل پسر عمو و حامشین من است و
 ولیعهد کشور میباشد اگر دعوی شما راست باشد چون کهران نعمت و حقوق من
 نموده مستوجب کبیر و عذاب سخت است و چنانچه شما دروغ گفته باشید مستحق
 شدیدترین عذاب است میباید ریرا میخواستید میان من و حرقیل فساد کنید دستور
 داد حرقیل را حاضر نموده و باو گفتند آیا تو حدائی فرعون پادشاه را انکار نموده
 و کهران نعمت او میبائی؟ حرقیل بفرعون گفت ای پادشاه آیا تا بحال از من دروغی
 شنیده ای فرعون گفت حیرت گفت پس ای پادشاه از این مردم سؤال کن پروردگارتان
 کیست گفتند فرعون دوباره پرسید خالق شما و متکفل از راق شما کیست جواب دادند
 فرعون حرقیل گفت ای ملک شاهد باش و هر کس که در این محفل است شاهد
 باشد که من میگویم پروردگار آنها پروردگار من و خالق آنها خالق من و رازق
 آنها رازق منست و بیست پروردگار و خالق و رازق برای من غیر از پروردگار و
 خالق و رازق آنها و من از سوای آن بیزارم حرقیل این اظهارات را که بیان نمود

كَذَلِكَ يُؤْتِكُ الدِّينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ بِخَدُونَ
 اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً
 وَصُورَكُمْ فَاخْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطِّيبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ
 رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝ هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا
 هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝
 قُلْ إِنِّي هُيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الدِّينَ نَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لِمَا
 جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۝
 هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ
 طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِيَكونُوا شُوعْبًا مِمَّنْ يَتُوفَى مِنْ
 قَبْلِ وَلِيَبْلُغُوا أَجَلَ أَمَّتِي وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۝

مقصودش خدای جهانیان بود نه فرعون و گفت آن حدائی که آنها میگویند خدای
 منست گفت خدای آنها خدا و پروردگار منست و این معنی بر فرعون پوشیده بود
 فرعون و سایر حاضرین تصور میکردند مراد حرقیل شخص فرعون است فرعون
 یکسانی که سعادت کرده بودند عصب نموده و گفت ای مردم بد کردار و مقصد
 میخواستید در کشور من آشوب و فتنه برپا ساخته و حرقیل را که بممر لة ناروی من
 است از من جدا ساخته و او را بهلاکت برسانید اکنون باید بکبر این فتنه انگیزی
 برسید دستور داد آنها را بچهار میخ کشیده و گوشت بدنشان را قطعه قطعه نمودند و
 حرقیل از شر آن مردم نجات یافت این است معنای آیه شریعه که مبرم عاصده هوقیه الله
 یعنی خداوند حرقیل را از گرد و بدنها حفظ نمود و حاقق بآل فرعون سوء العذاب

کسانی که مکر آیات الهی میشوند آن چنان از ندگی حق بار گردیده و شیمنه و فریفته معبودهای باطل میشوند (۶۳) او آن خدائی است که زمین را جایگاه شما قرار داده و آسمان را بر فراز شما برافراشته و شما را به بیکوترین صورتها آورنده و از ارزاق پاکیزه بشما روزی عطا فرموده این است پروردگار و خدای شما مسره و پاک باد چنین پروردگار حقایق (۶۴) اوست رنده حاویدان و حر او خدائی بیسب فقط او را بخواهید و با اخلاص ندگی و پرستش کنید که سپاس و ستایش ویژه پروردگار عالمیانست (۶۵) ای رسول گرامی بمشربین و بت پرستان بگو مرا ارست بش آنچه غیر خداست منع نموده اند زیرا از پیشگاه پروردگار آیات بیشتر و دلائل روشن بسیاری بمن رسیده است و من مأمورم که تسلیم فرمان پروردگار و خدای حقایق باشم (۶۶) او آن خدائی است که شما را از خاک آفرید آنگاه از قطره آب طعمه و بعد بحون سنده شده تبدیل فرموده سپس شما را بصورت طبعی از رحم مادر بیرون آورد تا سرحد رشد و کمال رسیده و باز پیرسالخورده ای میشوید و دوماهگی است بعضی از شما پیش از آنکه سن پیری برسید وفات کنید با آنکه باحر مفرد رسیده و عمر طبیعی را به بینید شاید بعد از و عظمت پروردگار پی سرید (۶۷)

که مراد از همان نوطه کنندگان قوم فرعون بودند که سعادت حرقیل را فرعون معوده و خود گرفتار عذاب شدند .

طبری دبل آیه النار بعرضون علیها غدواً و عشیا...

پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود در دنیا آتش را بر آنها عرصه دارند زیرا که در قیامت روز و شب و خود ندارد پیدایش روز و شب بر اثر گردش آفتاب و ماه است و در بهشت و جهنم آفتاب و ماه نیست و پیوسته میگویند پروردگار اچوقت قیامت برپا میشود شخصی بحضرت صادق (ع) عرض کرد در مورد این آیه چه میفرمائید

فرمودند مردم چه میگویند عرض کرد آنها میگویند مراد از این آتش همان آتش جهنم است و آنان پیش از دخول به جهنم عذاب نمیشوند چو آنکه از سعادت هستند فرمودند چنین نیست این عذاب درد بیاست و عذاب آخرت قسم آخر آنه میباشد که میفرماید

و یوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون أشد العذاب

و اذیتحاجون فی النار فبقول الضعفاء للذین استکبروا اننا کمالکم تبعاً...

در این آیه بیان میکند محاحه و محادله دور خیال را نایکدگر و گفتگوئی که واقع میشود بین رؤسا و اتاعشان میفرماید ای رسول ما بیاد بیاور وقتی را که ایشان در آتش دوزخ با هم بحدال و بحث بردارند معضای قوم نه گردنکش هائی که پیشوای آنها بودند میگویند این گمراهی و عذاب ما اثر پیروی از شما بوده آیا شما میتوانید در عوض قسمتی از عذابها را کاسه و بر خود بپیرائید آن گردنکشان متکبر جواب میدهند که ما و شما باید در آتش دوزخ باشیم و البته خداوند بعدالت میان بندگانش حکم فرموده.

وقال الذین فی النار لخزنة جهنم ادعوا ربکم یخفف عنا یوماً من العذاب

ابن طاووس از حضرت امام ریس العابدین (ع) دبل آیه فوق روایت کرده فرمود اهل جهنم چون گرفتار عذاب آتش شدند بخارجین میگویند از پروردگارتان بخواهید که روزی عذاب ما را تخفیف دهد، چهل سال جواب آنها را میدهد بعد از آن در جواب ایشان میگوید آیا برای هدایت شما پیغمبران با دلائل و معجزه های روشن نیامدند پاسخ میدهند چرا آمدند آنگاه خازنان جهنم میگویند پس اکنون هر چه میخواهید دعا و ناله کنید که دعای کافران حر بر زبان و گمراهی نخواهد بود. در آن وقت مایوس شده و درهای جهنم بروی ایشان بسته گردد و پیوسته آنها ناله و فریادشان بلند شود و کسی بداد آنان نرسد.

انما ننصر رسلنا والذین آمنوا فی الحیوة الدنیا و یوم یقوم الاشهاد

البته ما رسولان خود و کسانی که ایمان آورده اند هم در دنیا ماری و نصرت دهیم و هم در روز قیامت که گواهان بشهادت قیام مینمایند.

سعدین عبدالله از جمیل بن دراج روایت کرده گفت معضای آیه فوق را از

حصر ب صادق (ع) سؤال نمود فرمود بعدا قسم تأویل این آیه در زمان رحمت خواهد بود آنای نبی پروردگار در دنیا بسیاری از پیغمبران را باری فرموده آنها وائمه آن محمد (ص) کشته شدند و هنوز یاری و نصرت پیدا نکردند البته پروردگار ایشان را در رجعت و بازگشت بدینا یاری خواهد فرمود . و از این نصیر روایت کرده گفت حضور حضرت باقر (ع) آیه را تلاوت نمود فرمود حصر امام حسین (ع) کشته شده و کسی به خون خواهی حضرتش قیام ننموده و و را یاری نکرده است البته دنیا بازگشت میفرماید و از قابلین انتقام میکشد

يوم لا يفع الظالمين معذرتهم ولهم اللعنة ولهم سوء الدار

در آن روز عدد خواهی ستمکاران سودی نمی بخشد و لعن و خشم پروردگار منوچه آنهاست و منزلگاه بددوزخ برای ایشان آماده میباشد پس از آن بین میکند نصرت و یاری کردن از موسی و قوش را و میفرماید ما موسی مقام رهبری و هدایت داده و بنی اسرائیل را وراثت تواریت کردم باهدایت یافته و حردمندان پیدا بگیرد آنگاه امر میکند پیغمبر اکرم را نصیر را باری بقولش :

فاصبر ان وعد الله حق واستغفر لذنوبك وسبح بحمد ربك بالعشي والابكار

ای رسول گرامی برآزار و ادب است که مردم و امتت مرا بکذب میکشد صبر و برد باری بما الله و عده خدا که نصرت در دنیا و ثواب و پاداش در آخرت باشد حق است و حلاقی در آن نیست و از خداوند طلب آمرزش نموده و هر صبح و شام به تسبیح و بیاش پروردگار خود مشغول باش و این دستور تعبد است از طرف پروردگار به پیغمبر بدعا و استعفار با مقام و منزلت حضرتش مضاعف گردد و سستی برای امت باشد چه پیغمبر معصوم است و هیچگونه گناه کبیره و صغیره از معصوم سر نمیرد نا موجب استعفار بشود بطوری که بعضی از نادانان به غلط میگویند استعفار پیغمبران از گناهان کبیره است طبری از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود پروردگار فرموده ای پسر آدم به تسبیح و ستایش من هر صبح و شام ساعتی مشغول باش تا مهمات تو را کفایت کنم .

هُوَ الَّذِي يُخَيِّبُ

فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۚ الْمُرَّةَ إِلَى الدِّينِ
يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّىٰ يُصْرَفُونَ ۚ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَ
مِمَّا آزَلْنَا بِهِ رَسُولَنَا تَقَوُّفَ يَعْلَمُونَ ۚ إِذَا الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَانِهِمْ وَ
الْتَّلَائِلُ يُنْجَوْنَ فِي الْحِمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُنْجَرُونَ ۚ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ إِنَّكُمْ
تُشْرِكُونَ ۚ مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَوْ تَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ
شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ۚ ذَلِكُمْ مِمَّا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ
بِغَيْرِ الْحَقِّ وَمِمَّا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ ۚ

مرله تعالى ، ان الذين يجادلون في آيات الله بغير سلطان

انهم ان في صدورهم الاكبر ...

اس آیه در باره جمعی از یہود نازل شدہ کہ میگفتند ہمیں زودی مسیح
دجال خروج میکند ما اورا یاری مینمائیم و او محمد (ص) را از بین خواهد برد و ملت
و بیوت دوناہ بما بنی اسرائیل بر میگردد و ارادت پیغمبر و ناراش خلاص و
آسودہ میشود آیه فوق نازل شد و پروردگار فرمود انسان کہ بدون حجت و برہان در
آیات خدا و ابطال آن جدال میکنند حر تکبر و نخوت و حسادت بر محمد (ص)
چیزی در دل خود ندارند و التہ بآرزوی دل خود کہ از بین رفتن پیغمبر و خروج
دجال است ہمیرسد چہ خداوند یہود را خوار و ذلیل نمود و پیغمبرش را عزیز و
مفتخر و غالب گردانید۔ «فاستعذ بالله انه هو السميع البصير» توای پیغمبر از شر فتنہ
یہود و دجال بدرگاہ خداوند پناہ بیرچہ دات اقدمش شوا و بیناست۔ این جملہ

او آن خدائی است که رنده میکند و می میراند و چون خواسته باشد چیری وجود پیدا کند بمشیت و اراده دایم اقدسش میفرماید بشو فوراً بوجود آمده و هستی می یابد (۶۸) ای رسول گرامی آیا ندیدی کسانی که در آیات ما احتجاج و جدال می کنند دچار چه سر نوشتند و سوء عاقبت میشوند (۶۹) آیهائی که کتاب آسمانی را تکذیب نموده و آنچه رسولان خود را امر با تبلیغ آنها نمودیم تسلیم نشده اند بروی تکبر این عناد و لجاج خود خواهند رسید (۷۰) آن زمانی که غل در گردن و بازوهای گران سوی دوزخ رانده شده (۷۱) سپس در آتش افروخته افکنده شوند (۷۲) سپس بدور حیان گفته شود معبودانی که غیر از خدا ستایش میکردید چه شده و کجا رفته اند (۷۳) جواب میدهد از نظر ما پنهان شده اند و مثل اینکه ما در دنیا چیری را بخدائی نمی پرسیدیم آری خداوند آن چنان کافران را گمراه میگرداند (۷۴) این قهر و عذاب شما کافران برای آنست که در دین بر حلالی حق رفتار نموده و پیوسته بلهه و لعب و شهوت پرستی سرگرم و مشغول بوده اند (۷۵)

تهدیدی است از برای یهود ،

پیغمبر اکرم (ص) فرمود ای مردم بدانید که در روی زمین هیچ فتنه ای از فتنه دجال عظیم تر نیست پروردگار هیچ پیغمبری را نفرستاده مگر آنکه آب امب خود را از فتنه او نرسایند من پیغمبر حاتم و شما امب آخر زمان هستید در روزگار شما دجال خروج میکند از میان شام و عراق بیرون آمده و لشکر خود را از طرف چپ و راست میفرستد ای مسلمانان بر دین اسلام ثابت و برقرار بمانید و بدانید که دجال اول دعوی نبوت کرده و پس از آن دعوی خدائی نماید ای مردم دجال دنده میشود و خدا را نمیتوان دید او اعور است و بر میان دید گاش نوشته شده کافر هر مؤمنی که او را مشاهده کند صورتش را بر گرداند بهشت و دوزحی تا خود دارد دوزخ او بهشت و بهشت او دوزخ باشد هر کس که بدوزخ او مبتلا شود آت اول سورة کهف را قرائت کند و بخدا پناه ببرد تا آتش بر او اثر نموده و سلامت بماند

همانطور که برای حضرت ابراهیم شد و یکی از فتنه‌های او آنست که ششصد سال و هشتصد مدت ملث او چند سالی طول کشد و در روز گار آخرش چنان باشد که شرده آتش او بمقام اقطار جهان را فرا میگیرد حزمکه و مدینه هر وقت قصه آن دو مکان نماید فرشته‌ای بیع کشیده باو حمله کند دجال به بیت المقدس برود و آنجا را در تحت تصرف خود در آورد امام مردم آبرور مردی باشد از فرزندان من اسم او اسم من و کبیته اش کبیته من است عیسی از آسمان فرود آید و با آن امام افتدا کند و دجال آبرور هفتاد هزار مرد یهودی باشد همه ناساز و برک کامل و سلاح تمام دجال چون حضرت عیسی را مشاهده کند سحت بیمناک و مضطرب شده و فرار را برقرار اختیار کند عیسی (ع) او را تعقیب نموده و گوید کهجا فرار میکنی امروز اردست من جان سلامت بدربری او را بر دیک باب شرقی مسجد اقصی دستگیر نموده و می کشد و یهودیانی که با او بوده میگیرند و چون در پشت هر سنگ با دیوار با چیردبگری پنهان شوند خدا تعالی آن اسخ در آورد با آوار بلند فریاد رند که ای مسلمانان در این مکان یهودی و کافری هست بیائید و او را بقتل برسانید عیسی هر کهجا صلیبی باشد بشکند و هر خوک و خنزیری بیاند آن را بکشد برورد گار در آنوقت کبیته ها از دل مسلمانان بردارد با بکشد بگر دوست و مهربان بشود و دزدان گن گردنشان بکسی برسد و گرگ در میان گوسفندان همچنان بگهانی کند که سنگ بگهانی میکند و تمام روی زمین مسلمان باشند و کفر محو و نابود شود و زمین پر برکت باشد و سادات و شعاع و میوه جات بیکو و فراوان شود بعضی گفته اند کبیته و لقب دجال ابوبوسف است این بود مختصری از داستان دجال .

لخلق السموات والارض اکبر من خلق الناس ...

اگر بندگان بصیرت بگردند محققاً آفرینش آسمانها و زمین از پیدایش و ایجادش بر بزرگتر و مهمتر است هر چند آفرینش بشر که در آن حیوه و حواس و انواع و اقسام کاف خلق نموده خود بسیار عظیم است اما بیشتر مردم نمیدانند و این معنی را درک نمیکنند زیرا بنگر و اندیشه بنگر برند .

و ما يستوی الا اعمی والبصیر ...

مسلم است که دانای یسار و نادان کور با یکدیگر برابر نیستند در این آنکه کسانی را که در آیات و دلایل الهی تدبر و تفکر نمیکنند، کور و نابینا تشبیه نموده چه آنها نفس خود را مهمل گذشتند و اشخاصی را که اندیشه و فکر میمانند بید مثل میرند را اشیاء معروفت و شناسائی پیدا کنند بحق تعالی وار مصروع بی بضاعت برند و همچنین مؤمنین بیکوکار با کفار ند کردار برابر نباشند آنها راه هدایت ر بیموده ند و همان طریقی گمراهی راسیر کرده و کمتر مردم متوجه درك این حقیقت میشود چه عده آنها تیکه در آیات پروردگار تدبر و مطابقت میکنند خیلی کم میباشد

ان الساعة آتیة لا ریب فیها ...

بدون شك روز قیامت خواهد رسید و ساعت رستخیز فرا میرسد لکن بیشتر مردم از نادانی و بی خبری تا موقع مرك بآن ایمان نمیآورند .

وقال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن

عبادتی سید خلون جهنم داخرین

پروردگار شما فرموده مرا از روی خلوص بخواهید تا دعای شما را اجابت کنم اس من هانت ر پیغمبر اکرم (ص) زوایت کرده فرمود هر گاه یکی از شما حاجتی دارد باید از خدا بخواهد، نا جائی که اگر ند بطلب یکی گسسته شود باید در اصلاح آن بعدا استعاب بخورد و فرمود دعا عبادت است و ثواب و پاداش اجابت و آنها تیکه از بیابش و دعای در پیشگاه خدا اعراض و سرکشی میکند برودی نادان و خواری وارد دورح خواهند شد پس از آن دلایل توحید و خدا شناسی را بیان نموده و میفرماید انست دات اقدس یکتای خداوند که پروردگار شما و آفریننده تمام موجودات است و حرا و حدائی نیست پس چرا نابین همه دلیل روشن از پرستش حصرتش رو بر نافته اند آنگاه فرمود ای پیغمبر کفار پیش از نو ماسد همین کفار قریش شیعه و هر بنفۀ معبود های باطل شده و از ندگی پروردگار رو بر نافته و از روی عناد منکر آیات الهی میباشند .

ادخلوا ابواب جهنم خالدين فيها فليس

مثنوى المتكبرين «فاصبرن وعد الله حق فاما نرينك بعض الذي نعدهم
اونوفيك فالتنا رجون «ولقد ارسلنا رسلا من قبلك منهم من
فصصنا عليك ومنهم من لاتفصص عليك وما كان لرسول ان ياتي بآية
الا باذن الله فاذا جاء امر الله فصى بالحق وخسر هذا لك المبطلون
الله الذي جعل لكم الانعام لتركوا منها ما كلون ولا كفر فيها
منافع وابلقوا عليها حاجة في صدودكم وعليها وعلى الفلح مخلو

در کتب دال آیه هو الحق لا اله الا هو فادعوه مخلصين له الدين

الحمد لله رب العالمين

ار اهان بن تعلق روايت کرده گفت حضرت صادق (ع) بمن فرمود ای اهان
چون وارد کوفه شدی این حديث را روايت کن که هر کس از روی اخلاص شهادت
بدهد به «ان لا اله الا الله» مرا و بهشت واجب میشود حضورش عرض کردم از هر قه‌های
مختلف نزد من می‌آیند برای تمام آنها این حديث را بگویم فرمود بلی حديث کن
زیرا همینکه روز قیامت شود خداوند جمیع اولین و آخرین را در عرصه محشر
حاضر مینماید و از آنها «لا اله الا الله» را میگیرد مگر کسانی که دارای ولایت ما
اهلیت آل محمد (ص) هستند ابست معنی اخلاص

داود بن رفعه روايت کرده گفت مردی حضور امام دین العابدین (ع) آمده و

مسائلی از آن حضرت پرسید و رفت بار دیگر شرفیاب شد تا سؤالاتی داشت مسائل

اکنون اردوهای دورخ داخل شده و برای همیشه در آن معتب باشید و آنجا چند بسیار جای بدی است برای مردم گردنکش و منکر (۷۶) ای پیغمبر مکرم تو در دنیا و صورت باش زیرا وعده ثواب و عذاب پروردگار حق است گرچه برخی از منافقین و کافران را می بینی که در دنیا و در برابر چشم تو بکبر مختصری در اعمال بدشان میرسانیم ولی پس از مرگ سوی ما بازگشته و بعد از اندکی محاربات خواهند شد (۷۷) ای رسول گرامی ما پیش از تو رسولانی فرستاده ایم که شرح حال بعضی از آنها را برایت گفته ایم و بعضی را حکایت نکرده ایم و هیچ پیغمبر و رسولی بدون امر و فرمان ما معجزه ای نداشته است و همینکه فرمان خدا برسد بر همه بحق حکم میکنند و در آن موقع کسانی که راه باطل پیش گرفته بوده اند ریانکار شوند (۷۸) خداست که برای راحتی و سواری شما چهار پادشاه را بیاورد و شما را بعضی دیگر را هم تعدیه می نمایند (۷۹) مدافع بسیار دیگری از شیر و پوست و پشم اعیان و احشام عابد شما میشود و بیدارمندی خود را با بسیاری از آنها مریع می سازد و بوسیله مواشی در خشکی و کشتی ها در دریانقل و انتقال میکنند (۸۰)

پیش بماند خضر فرمودند در انجیل نوشته شده در پی علمی که بآن عمل میکنید بروید و چهره آنچه میدادید عمل نمی کنید زیرا اگر عالم آنچه میداد عمل نکند خداوند علمش را زیاد نمی نماید و از خدا دور میشود و فرمود بر شما داد و عمل کردن بقرآن زیرا خداوند بدست قندرش با حشمتی از طلا و حشمتی از نقره فصاحتی بنا و خلق فرمود و ملاط آنرا از مشک و حاکش را از زعفران و سنگهاش را از لؤلؤ و درخت آنرا بعد از آن قرآن قرار داد پس هر کس قرآن قرائت کند باو خطاب نموده و میفرماید ما رقت و نای قرائت کن زیرا چون قاری قرآن در حل بهشت شود کسی به بلندی رتبه او نمیرسد مگر پیغمبران و صدیقین آن مرد سؤال کرد رهد چیست فرمود رهد زاده درجه است و سبب ترقی درجه آن زصابت و در رتبه آبه از قرآن رهد بیان شده و آن این است که میفرماید *هلکيلاناً سوا علی ما یؤمکم*

ولا تفرحوا بما آتیکم « پس آن مرد گفت « لا اله الا الله » امام رب العالمین (ع) سیر فرمودید « لا اله الا الله » و بعد « الحمد لله رب العالمین » را اضافه نموده و گفتند هر یکی از شما گفت « لا اله الا الله » باید عجب آن حمله « الحمد لله رب العالمین » را هم بگویند زیرا خداوند میفرماید « هو الحي لا اله الا هو فادعوه مخلصين له الدين الحمد لله رب العالمین ».

هو الذي خلقكم من تراب ثم من نطفه ثم من

علقة ثم يخرجكم طفلا ...

در این آیه در مورد کار نعمت‌هایی که در بدو امر بهندگان خود عطا فرموده تذکر داده و میفرماید خداست که شما را از خاک آفرید یعنی اصل و پدرتان آدم که شما از صلب او هستید خاک بوده آنگاه شما را از قطره آب نطفه و بعد به خون بسته شده تبدیل نموده سپس بصورت طفلی از رحم مادر بیرون آورد تا سرحد رشد و کمال رسیده و باز پیر سالخورده‌ای می‌شوید و ممکن است بعضی از شما پیش از آنکه بسن پیری برسید وفات کنید یا آنکه باحل معرر رسیده و عمر طبیعی را طی نموده تقدیر و عظمت پروردگار پی برده‌او همان خداست که رید می‌کند می‌میراند و چون خواسته باشد چیزی وجود پیدا کند به مشیت و اراده ذات اقدسش میفرماید باش فوراً آنچه موجود آمده و هستی می‌یابد.

الم تر الى الذين يجادلون في آيات الله انى بصرفون

ای رسول گرامی آیا نمی‌بینی کسانی که در آیات ما احتجاج و جدال می‌کنند چه سب شده که ایشان با این همه دلائل و حجج از آیات خدا بر می‌گردند و چگونه دچار سر‌بوش بد و سوء عاقبت می‌شوند آنهائیکه قرآن را تکذیب نموده و آنچه رسولان خود را امر با بلاغ آنها نمودیم تسلیم شده اند بزودی میداند که بکفر اس عباد و لجاج خود خواهند رسید آن‌زمانیکه باطل در گردن و در بحیرهای گران بسوی دورخ رانده شده سپس در آتش افروخته افکنده شوند.

« ثم قيل لهم اينما كنتم نشر كون من دون الله » سپس بدو زخیاں گفته شود

معبودانی که عراز خدا ستایش میکردند چه شده و بیکجا رفته اند حوای میدهند از
 نظرهای پنهان شده اند .

ای جا و ددین آیه ثم قیل لهم ایما کنتم تشرکون من دون الله ...

از حضرت نافر (ع) روایت کرده فرمود خداوند کافران را مشرک نامیده برای
 آنکه تکذیب کتاب نموده اند چه خداوند رسولانی با کتای فرستاد و کفار از پدرس
 کتاب و هدایت رسول او سربار زدند .

و کافی در دین آیه : دلکم بما کنتم تفرحون فی الارض

بغیر الحق و بما کنتم تفرحون

از ضریس کناسی روایت کرده گفت حضور حضرت باقر (ع) عرض کردند
 هدایت شوم مسلمانانی که اقرار به سوت پیغمبر اکرم (ص) نموده و قیل از درک
 امام مرده و ضمناً گناهکار هم بوده اند چه حالی خواهند داشت زیرا آنها امامی نشاخته
 و ولایت شما را نداشته اند فرمودند این قبیل مسلمانی را چون در قبر گذارند از بهشتی
 که خداوند در مغرب زمین آفریده است در حق بگریزید و تا روز قیامت
 روحانیب آن بهشت - قبر او خواهند بود و در قیامت او را برای حساب حساب نموده
 و حساب و سیه بش را می مسجد آنگاه یا بسوی بهشت میروند یا جهنم و ایهها برای
 امر خداوند تا روز قیامت متوقف خواهند بود و - بسطو راست حال صعیان و اندین
 و اطاع و اولاد مسلمین که پیش از بلوغ نمیرند و اما ناصین اراهل قبله را چون
 داخل قبر کنند از جهنمی که خداوند در مشرق زمین آفریده است شکافی و دری
 بهر او باز شود و شعله و دودی بهر او داخل گردند تا روز قیامت بحسابش رسیدگی
 شده و بدلت و حواری وارد جهنم خواهد شد پس از آن پروردگار پیغمبرش را مخاطب
 قرار داده و میفرماید ای محمد (ص) تو بر ادب و آزار قوم و مکذب آنها صبور و
 مردداز باش همانا وعده پروردگار سبب و طهر تو بر آنها حق است اگر ما سو
 سمائیم بعض از کبیر و عذاب آنها را در دنیا و در برابر چشم تو مکیفر از اعمال
 بدشان برسانیم یا برسانیم یا آنکه تو را بجوار رحمت خود بریم بکسان است زیرا
 باز - همه آنها بسوی ما خواهد بود و بعد از ابدی مجازات خواهد شد

وَبُرِّيكُمْ أَيَّامُهُ فَايَّ آيَاتِ اللَّهِ تُشْكِرُونَ ۝ أَفَلَا يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَهُمْ يَنْظُرُوا
 كَيْفَ كَانَ غَافِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرُ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَ
 أَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ
 بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَخَافَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَدَّيْنِهِمْ ۝ فَمَنَّا
 رَاوَابَا سَنَّا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكُفِّرْنَا بِمَا كُتِبَ بِهِ
 مُشْرِكِينَ ۝ فَلَمْ يَكُنْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَاوَابَا سَنَّا سَنَّا اللَّهُ
 الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ ۝

و در کافى دبل آیه و لقد ارسلنا رسلا من قبلك منهم من قصصنا ...

از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود در فاصله میان آدم تا نوح اسیاء و
 یعمصرایی پنهان و مخفی بوده اند که نام آنها در قرآن برده شده و هاسد یعمصرایی
 که علنی بوده و مامشان بیان شده د کرى از ایشان بعیان بیامده

قوله تعالى : **اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ**

پروردگار در این آیه بعض از نعمتائی که به بندگان خود عطا فرموده بیان
 میکند و میفرماید خداست که برای راحتی شما چهار پانان را بیافرید از بعضی
 استفاده سواری میکنید و از بعض دیگر آنها تغذیه میمائید و منافع بسیار دیگری از
 شیر و پوست و پشم انعام و احشام عاید شما میشود و بیارمندی های بسیاری را بوسیله
 آنها مرتفع میسارید و از مویشی درخشکی و از کشتی ها در دریا برای حمل و نقل
 کالا و رفت و آمد استفاده میکنید چون پروردگار بعلوم اربلی خود میداندست که بشر

حداوند آیات قدر و عظمت خود را بشما نشان داده است کدام يك از آیات پروردگار
را شما ميتوانيد منكر شويد (٨١) اما با قطار عالم سير و سفر نميكنند تا عاقبت حل
ملت و اقوامي كه بيشتر از آنها مؤثر در زوي زمين بوده و قومي برتر از ايشان
بودند بچشم خود مشاهده كند و بدانند تمام آنچه كه بدست آورده و اندوخته بودند
مايع از هلاكت مرگشان شده و از آنها حفاظت و حمايت نمود (٨٢) و همچنانكه
رسولان و فرستادگان ما با دلائل و آیات روشن سوي آنها ميآمدند آنها با انكاد و انكاد
با ايل خود اظهار خوشوقتي و شادي ميسمودند تا زوري كه وعده عذابي كه بنظر
استهزاء بدان ميگرستند ايشان را احاطه نموده و سوي ما روانه نمود (٨٣)
و چون شد قهر و خشم ما را ديدند گفتند ما جداوند بكنای ايمان آورده و بنام
آنچه كه شريك خدا قرار ميداديم كافر شده و سري ميخوئيم (٨٤) اما ايماني كه
پس از مشاهده مرگ و عذاب اظهار ميداريد كمترين سودي نداشته و نتيجه اي براي
آنها ندارد بجز پروردگار در ميان بندگان بر آست كه براي هدايت مردم و بدل
اطاعت و اعطاي ثواب مؤمنين و خشم و قهر و كيهر مشرکين رسولان و انبيائي بفرستند
تا مردم با طاعت و معصيت شايسته شوند و البته در اين مقام كافرين زيانكار
مي باشند (٨٥)

و مسافرت در دريا و خشكي احتياج دارد لذا وسيله اي براي مسافرت دريا و بحر كند ديگر
براي حرکت در خشكي ايجاد فرمود .

و بربكم آيات الله تنكرون

در اين آيه پروردگار كفاري كه منكر توحيد و آیات و علامات خدا شناسي
هستند مخاطب قرار داده و ميفرمايد خداوند آیات قدر و عظمت خود را بشما نشان
داده است بطوريكه در آیات گذشته بيان فرمود شما کدام يك از آیات پروردگار را
ميتوانيد منكر شويد اين جمله از آیات توييحي است براي كفار كه خدا را انكار
نموده اند چه آیات او بحدی روشن و ظاهر است كه ميتوان آنها را انكار كرد آنگاه

آنان را متنبه و آگاه میگرداند و میفرماید آیا باقطار عالم سیر و سفر نمیکنند با عاقبت حال ملت ها و اقوامی که بیشتر از آنها مؤثر در روی زمین بوده و قوی بر و برتر از ایشان بودند چشم خود مشاهده کنند و بدانند تمام آنچه که بدست آورده و اندوخته بودند مانع از هلاکت مرگشان نشد و از آنها حفاظت و حمایت نمود ؟

فلما جاءتهم رسلهم بالبينات فرحوا بما عندهم من العلم

و حاق بهم ما كانوا به يستهزؤن

و چون پیغمبران و مرستادگان ما با دلایل و آیات روشن برای هدایت آنها آمدند آنها با اتکاء بدانش باطل خود اظهار خوشوقتی و شادی می نمودند (چه آن که از می گفتند ما بهتر از این پیغمبران میداییم بعث و مشور و حساب و عقابی بری ما نخواهد بود و این اعتقاد جعل آنها را خداوند بر سبیل محار علم نامید) بازوی که وعده غذایی که بظن استهزاء بدان می نگریستند ایشان را احاطه کرد و سوزی و آه روانه نمود .

این بابویه دیل آیه فلما راوا یاأسا قالوا آما بالله وحده ..

از ابراهیم بن محمد همدانی روایت کرده گفت حضور حضرت رسا (ع) عرس کردم چرا فرعون با آنکه ایمان آورد و بتوحید و یگانگی خدا اقرار نمود غرق شد فرمود وقتی که راه نجاتی ندید و مأیوس شد ایمان آورد و ایمان در موقع یأس پذیرفته میشود و این حکم خدا از دوران قدیم جاری بوده و خواهد بود

و در کافی از جعفر بن وزق روایت کرده گفت مردی نصرانی را برد متوکل عباسی آوردند تا بحرم آنکه مارن مسلمانی را کرده بود محاربات کسید وقتی خواستند حد بر او جاری نمایند اسلام اختیار نمود بحیی بن اکثم قاضی الهیات گفت قبول اسلام حکم شرك و زنا کردن او را از بین برد عده ای معتقد بودند که باید حد بر او جاری شود و جمعی دیگر عقاید گوناگون اظهار کردند متوکل امر نمود نامه در خدمت حضرت امام علی النقی (ع) نوشته و حکم مسئله را از ایشان سؤال کردند حضرت در جواب مرقوم فرموده بودند باید آنقدر مرد نصرانی را برزند تا بمیرد

یحیی و چند نفر دیگر از علمای مخالف این حکم را عادلانه ندانستند و گفتند ای حلیفه از آن حضرت سؤال کن که این حکم را بر طبق قرآن و یا سنت داده و با برآی حوش زیرا مامد رکی بر صحت آن نمی بینم چون پرسشنامه حضرتش رسید در جواب نوشتند :

« بسم الله الرحمن الرحيم فلما احصوا باسنا قالوا اما بالله وحده و كفرنا بما كتابه مشركين فلم بك ينفعهم ايما نهم لما راوا باسنا مسة الله التي قد حلت في عباده و خسرها لك الكافرون » .

منوکل دستور داد نصرانی را، کار را آنقدر زدند تا مرد و یحیی و علمای دیگر از مخالفین شرمند شدند

پایان سوره مؤمن



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 ١ نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ الرَّحْمَ كِتَابُ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
 بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ عَنْهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ؕ وَقَالُوا أَتُتَابِعُونا فِي آيَاتِهِ مِمَّا
 تَدْعُونَا إِلَيْهِ ؕ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنَكَ حِجَابٌ فَاَعْمَلْ إِنَّا نَحْمِلُونَ
 قُلُوبَنَا إِنَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيْنَا الْهُكْمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَاسْتَغْفِرُوا إِلَيْهِ
 وَاسْتَغْفِرُوا ؕ وَوَيْلٌ لِلشَّارِكِينَ ؕ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ
 هُمْ كَافِرُونَ ؕ

سورة فصلت

سورة حم سجده که به فصلت نیز موسوم است درمکه نازل شده و دارای پنجاه و چهار آیه و هفتصد و نود و شش کلمه و سه هزار و سیصد و پنجاه حرف میباشد در ثواب تلاوت این سوره ابن نابویه از حصب صادق (ع) روایت کرده فرمود هر کس سوره حم سجده را قرائت کند در روز قیامت دارای نوری شود ابدا در دینش چشم و در دنیا رندگی بیکو و پر متعنت خواهد داشت .

خلاصه سوره سجده مشتمل است بر بیان آنکه قرآن مرده میدهد و میترسد در حالیکه بیشتر مردم از احکام آن سرپیچی و اعراض میکنند و نصایح آن عمل نمی نمایند و مشرکین را از ایمان برداشتن معالمان آخرت مذمت میکند و بزمشتمل است بر تهدید کفار و شمه ای از شرح احوال و هلاکت گنشتگان و بیان گواهی دادن اعضاء و جوارح انسان بتمام کارهایی که در دنیا نموده اند و سخنان مشرکین

بنام خداوند بخشنده مهربان

حم دمری است میان خدا و رسول اکرم (ص) (۱) این قرآن از جانب خداوند
بخشنده و مهربان نازل شده (۲) این قرآن کتاب جامعی است که آیات آن بریان
فصیح عربی برای دانشمندان و مردم دانا تدوین گردیده (۳) این کتاب آسمانی
مردم صالح و مؤمن را مرزده نجات و بهشت میدهد و بدکاران را از عذاب خدا
برحذر ساخته و میترساند لکن بیشتر مردم از آن سرپیچی و اعراض نموده و نصایح
آرا نمیشوند (۴) مشرکین به پیغمبر (ص) گفتند دل‌های ما از قبول دعوتت در پرده
و گوش ما از شنیدن و پذیرش سخنانت بسیار سنگین و میان ما و تو پرده ضخیمی
فاصله شده تو نگار دین خود مشغول باش ما هم بکیش خویش عمل میکنیم (۵)
ای رسول گرامی نامب خود بگو که من هم چون شما اسبابی هستیم مگر آنکه بمن
وحي میرسد که خدای شما حدائی بکتاب و بی همتاست پس همگی مستقیماً بسوی
او بشنابید و بدین حق بگروید و از او طلب آمرزش کنید و بدانید که مشرکین
عاقبتی بد داشته و وای بر احوال آنهاست (۶) آسمانی که هرگز رکوة مال خود را
نمیدهند و مکر قیامت و عالم آخرت میباشد (۷)

در باره قرآن و عاقبت کفار و کبیر آنها و دلایل توحید و خداشناسی و اینکه پروردگار
هرگز به بدکاران ظلم و ستم نمیکند و بیان این مطلب که خوو طبیعت آدمی
آنست که چون نعمتی باو عطا شود کمران ورزد و خدا را فراموش کند و همینکه
گرفتار بلیه و آسبی شود روسوی خدا کند و پیوسته زبان بدعا گشاید

قوله تعالى : حم ، تنزيل من الرحمن الرحيم

در سورة مؤمن تفسیر حم را بیان نمودیم و در سورة بقره گفته شد که مقطعی
اوایل سوره کلید اسمی از اسماء خدا بتعالی باشد و یا اشاره نعمت و عذاب و بمنت و

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ
 قُلْ أَشْكُرُ لَكُمْ رُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا
 ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ تَحْتِهَا وَبَارَكَ فِيهَا
 وَقَدَرَفِيهَا أَقْوَامًا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِكُلِّ شَأْنٍ ۝ ثُمَّ سَوَّىٰ
 إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا
 قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ۝ فَغَضِبَ مِنْ سَبْعِ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي
 كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحُ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ
 الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۝

پایان دولت طایفه ای و مقرض شدن طایفه دیگری است و سربسب میان پروردگار
 و پیغمبرش .

« تنزیل » خسر مبتداء محذوف است یعنی این قرآن ارحانب حدای محشده
 مهربان نازل شده است .

کتاب فصلت آیاته ...

« کتاب » بدل تنزیل است و « فصلت » بمعای بیانست چه حلال و حرام و احکام
 و سنن و حق و باطل و امثال و اندرز و وعد و وعید و ترعیب و ترهیب در قرآن بیان
 شده و آیاتش به یکوترین اسلوب تدوین و تنظیم گردیده و تخصیص دادن دانایان را
 بذکر با آنکه قرآن برای دانشمندان و نادانان فرود آمده برای آنستکه دانشمندان
 و دانایان در حقیقت از قرآن سود میبرند نه جاهلان .

هر آسمه برای کسانی که ایمان آورده و عمل صالح کردند پاداش بسیار و بدون هست است (۸) ای پیغمبر (ص) مشرکین بگو آما شما بآن حدائی که زمین را دو روزه حلق نموده کافر میشوید و برای خدا شریک و مانند فرس میکنید ؟ در صورتی که ذات مقدس پروردگار خدای جهانیان است (۹) او حدائی است که در روی زمین کوهپای سر بر فلک کشیده برافراشت و انواع برکات و نعمت های فراوان در آن اتحاد فرمود و در چهار روز ادرای و قوب مردم روی زمین را مقدر و معین فرمود و روزی طلبار را در کتب معاش بکسان و برابر قرارداد (۱۰) آنگاه بآفریش آسمان که تا آن موقع دودی بود نوحه کامل فرمود و آسمان ها و زمین امر شد که یا بمیل و رعیت و یا بجزو و اکراه بسوی خدای خود بشتابند آنها عرضه داشتند که با کمال اشتیاق و میل بسوی تو می شتاییم (۱۱) سپس در دو روز بضم آسمانها و اهلک را استوار فرمود و در هر آسمانی فرمان بنظم داده و آسمان دنیا را با چراغهای ستارگان در حشا زست دادیم و این نظام منظم و دقیق آسمان و زمین معرف قدرت خداوند توانای داناست (۱۲)

بشیراً و نذیراً

این قرآن مردم صالح و مؤمن را مؤذنه نجات و بهشت میدهد و مذکاران را از عذاب بر حذر میکند و آنها را میترساند. بشارت و امداد صفت قرآن است چه آیات عذاب آن حاکی از عذاب و کیفر قهر خداست و آیات رحمتش بیانی است از ثواب و پاداش او لکن بیشتر مردم از قرآن دوری و اعراض میکنند و اندرز و نصایح آنرا بکار نمی برند .

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا نَدْعُوْنَا إِلَيْهِ وَ فِي آذَانِنَا وَقُرُونِ

ببینما و بینک حجاب ...

این آیه بیان مینماید گفتار و سخنان مشرکین مکه را که به پیغمبر اکرم (ص) می گفتند دلهای ما در پرده و گوش ما از شنیدن و پذیرش سخنانست بسیار گران و سنگین

است ، میان ما و تو پرده ضخیمی فاصله شده یعنی فهم ما از درك و شنیدن کلمات عاجز و قاصر است و تاب تعقل آنرا ندارم و دعوت را نمیتوانیم پدیدریم و هرگز بدین تو نمیگردیم، تو مگر دین خود مشغول باش ما هم بکیش خویش عمل میکنیم این سخنان را برای آن می گفتند که رسول خدا از ایمان آوردن و گرویدن ایشان مأیوس شود و از تبلیغ دعوت آنان منصرف گشته بدارایستند ، چون اصرار بر گفتار خود نمودند پروردگار به پیغمبرش دستور فرمود که بآنها بگوید

انما انا بشر مثلكم ...

من دعوی حدائی نمیکم من هم مانند شما انسانی هستم هر آنکه بمن وحی میرسد و پروردگار شما حدائی نکند و بی عمناء از شريك داشتن مبرا است پس همگی براه مستقیم او بشتابید و بسوی دین حق بگروید و از او طلب آمرزش کنید تا او از گناهانی که از شما سرزده درگذرد . « وویل للمشرکین » وای بر احوال مشرکین که عاقبت بدی دارند . کسانیکه باسلام ایمان واقرار آورده اند ولی در عمل خلاف فرموده خدا را احاطه میآورند مشرک هستند بطوریکه میفرماید « و ما یؤمن اکثرهم بالله و هم مشرکون » زیرا چون مأمور بآنجام عملی شوند برخلاف گفتار خداوند رفتار مینمایند مابراین مشرک نامیده شده اند.

محمد بن عباس ذیل آیه فوق بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده که بداد رقی فرمود کدام يك از شما بآسمان میرسد بخدا قسم ارواح ما و ارواح پیغمبران هر شب جمعه دور عرش طواف می کنند ای داود پدرم امام محمد باقر (ع) حم سحده را قرائت کرد تا بکلمه « فهم لا یسمعون » رسید سپس فرمود حزقیل بر رسول اکرم (ص) نازل شد و گفت بعد از حضرت علی بن ابیطالب (ع) امام و پیشوای مسلمین است بعد گفت « حم تنزیل من الرحمن الرحیم کتاب فصلت آیا ته قرآناً عربیاً لقوم یعلمون » تا رسید بآیه « فاعرض اکثرهم عن ولایة علی فهم لا یسمعون » تا « وویل للمشرکین » یعنی کسانی که برخلاف آنچه خداوند فرموده عمل می کنند و از ولایت امیر المؤمنین (ع) اعراض مینمایند بر اثر این مخالفت با فرمان خداوند مشرک نامیده میشوند و بکیفر مشرک خویش میرسند .

الذین لا یؤتون الزکوة وهم بالاعرة هم کافرون

ظاهر این آیه دلالت دارد بر آنکه کفار با اصرار بر کفر خود بر احکام و شرایع متعدّد، و مکلفند بر فروع دین مانند تکلیفشان با اصول، چه توییح و ملامت نموده آنها را به ندادن زکوة و علت آنکه از میان تمام عبادات زکوة را نام برده است که بیشتر مردم حسّت و لثامت طبع دارند و بخل میورزند بر دادن زکوة و اتفاق نمودن اگر چه در عبادات دیگر از قبیل نماز و روزه و حج مطیع و فرمان بردار هستند ولی خمس و زکوة و سایر موارد دادن مال برایشان دشوار و گران میآید و از این لحاظ پیغمبر اکرم (ص) فرمود *والزکوة قطرة الاسلام من غیرها نجی* هر زکوة پل مسلامی است هر کس از آن بگذرد نجات یابد.

و بعضی از اشراف عرب پس از رحلت پیغمبر اکرم (ص) گفتند *نمار و روزه بها میآوریم ولی حاضر بیستیم بخشی از اموال ما را بعنوان زکوة بگیرد و بردارند* و بعضی از مفسرین گفتند زکوة در آیه ترکیب نفس و عبارت است از کلمه اخلاص و گفتن « لا اله الا الله » محمد رسول الله چه گفتن این کلمات بدوهای ایشان پاک و پاکیزه میشود زیرا پروردگار کفار را بنجاست متصف نموده و فرموده « انما المشرکون نجس » و احادیث و ائمه معصومین علیهم السلام مؤید این قول است چنانچه محمد بن عباس دیل آیه فوق روایت کرده که ابان بن تغلب گفت حضرت صادق (ع) بمن فرمود ای ابان چگونه خداوند از جمعی زکوة اموالشان را طلب میکند و حال آنکه ایشان مشرک هستند و غیر خدا را عادت و پرستش مینمایند؟ حضورش عرص کردم فدایت شوم آیه را برایم بیان و تفسیر کنید فرمود وای بر احوال مشرکین همان کسانیکه با امامت علی بن ابیطالب (ع) تمکین نموده و از ولایت آنحضرت اعراض کرده و مشرک شدهاند و در خلافت و امامت برای آنحضرت قائل بشریک هستند همانا خداوند مردم را بایمان بخدا و رسول و ائمه دعوت فرمود و هر کس به یکنوائی خدا و رسالت پیغمبر اکرم و ولایت و امامت ائمه معصومین ایمان میآورد تمام واجبات دین بر او واجب میگردد و اگر کسی یکی از فرائض و واجبات را ترک کند عملش باطل و ایمانش نقض میگردد و مشمول

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ
عَادٍ وَثَمُودَ إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلْقَيْنَا
إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً فَأَنَّا إِنَّا رَسُولُكُمْ بِكَ كَافِرُونَ
فَأَنَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ غَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ
يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَحْدِثُونَ
فَأَنزَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا مَرِئًا فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ لِيَذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيَانِ
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْعَذَابُ الْآخِرُ أَثَرُهُ وَهُمْ لَا يَنْصَرُونَ ۝

مفاد آیه فوق می باشد.

و در حدیث دیگر آنحضرت فرموده مراد از رکوة در آنه ترکیب بهی است
از شرك چه پروردگار فرمود مشرکین محسد و هر کس امام شرك آورد به پیغمبر
شرك آورده و آنکس که به پیغمبر شرك آورده بخدا مشرك شده و این مردم بولایة
اهل بیت شرك آورده اند چه بولایت ایشان اعمال بندگان در قیامت پاک و پاکیزه
می گردد .

پس از آن ثواب و پاداش مؤمنین را بیان کرده میفرماید

ان الدين آمنوا وعملوا الصالحات لهم اجر غير ممنون

همانا آنانکه بحدا ایمان آورده و عمل میگویند خدا پاداش بی پایان
خواهد بابت بدون آنکه متنی بر آنها بگذارد .

اگر مردم کافر کیش با توجه بعظمت آفرینش آسمانها و زمین باز از خدا شناسی و یکتا پرستی سربلندی کردند با آنها مگویند شما را از نزول صاعقه‌های چون صاعقه‌های هلاک کننده اقوام عاد و ثمود بر حذر میدارم (۱۳) زیرا وقتی که از هر طرف رسولان برای هدایت ایشان آمده و گفتند جز خداوند یگانه را پرستش نکنید گفتند اگر خدا میخواست فرشتگان را برای رهبری ما میفرستاد و ما رسالت شما را نمی‌پذیریم و باز کافریم (۱۴) اما قوم عاد در زمین بناوا سرکشی نموده و مکبر و دربردار و میگفتند در جهنم از ما بزرگوارتری وجود ندارد آیا آنها نمیدیدند خدائی که ایشان را خلق کرده نیر و مقتدر و قوی‌تر از ایشانست و با مشاهده قدرت و آیات عظمت ما باز بر انکار خود اصرار داشته و در گمراهی پادار بودند (۱۵) ما نیز برای هلاک قوم عاد در روزهای بحس و شوم باد تند و سختی فرستادیم تا در دنیا ایشانرا طعم دل و عذاب را بچشانیم و مصرت و حواری گرفتار شود و حال آنکه کفر و عداوت آن جهنم بیش از دنیاست و هرگز کسی باشان کمک و یاری نخواهد کرد (۱۶)

قل الکم لتکفرون باللی خلق الارض فی یومین و

تجعلون له اندادا ذلک رب العالمین

در این آیه پروردگار کفار را توبیح نموده و به پیغمبرش میفرماید باطن بگو آیا شما با خدائی که زمین را بند و یارید کافر میشوید و برای خدا شریک و مانند فرض میکنید؟ (آندو روز یکشنبه و دو شنبه بود) همان خدائی که زمین را در دو روز آفرید پروردگار جهانیان و مالک و متصرف آنهاست.

و جعل فیها رواسی من فوقها ...

و در روی زمین کوههای سر بر فلک کشیده ثابت بر جای ایستاده برافراشت و انواع مرکبات و نعمتهای فراوان در آن ایجاد فرمود از گیاه و درختان و معادن و سایر چیزهای دیگر و در چهار روز اوراق و قوت اهل زمین را مقدر و معین فرمود

وَاِنَّا

تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَجَبُوا لِعَنِي عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةٌ
 الْعَذَابِ لَهْوَنَ ۚ بَمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۚ وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا
 يَتَّقُونَ ۚ وَفَوَيْضُكَرَّا عَذَاءً لِلَّهِ إِلَى النَّارِ فَمِنْهُمْ مُذْمَعُونَ ۚ حَتَّىٰ إِذَا
 مَا جَاؤَهُمَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمُومُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وُجِلِدَتْ لَهُمْ ۚ بَمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
 وَقَالُوا الْجُلُودُ رِيحٌ ۖ وَشَهِدَ لِمُذْمَعِنَا قَالُوا إِنَّا نَطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ
 شَيْءٍ ۖ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ ۖ وَالْبَدِ تَرْجَعُونَ ۚ وَمَا كُنْتُمْ تَشِيرُونَ
 أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمُومُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ
 أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ يَرَاكُمْ إِنَّمَا تَكْفُرُونَ ۚ

دو روز زمین را بیافرید و دو روز دیگر (سه شنبه و چهارشنبه) کوهها و ادراف را
 بیافرید ، پس مجموع چهار روز باشد نه آنکه چهار روز کوهها و ادراف را بیافرید
 علی بن ابراهیم بدیل آیه « و قد در فیها اقواتها فی اربعة ايام سو آء للست کلیل » میگوید
 مراد از « اربعة ايام »

چهار فصل است که در آن اصول مختلفه ادراف اهل عالم از اسباب و حیوان
 و پرندگان و حشرات چه در خشکی ها و زمین و چه در دریا و فخر اقیانوس ها
 بالاحره معاش تمام جنبندگان را فراهم میسازد و آن چهار فصل بهار و تابستان و
 پائیز و زمستان است که خداوند نادها و باران و رعد و برق را از زمین بر زمین
 میفرستد تا زمین سیراب گردد بعد از آن بهار میرسد که فصل معتدلی است و در آن
 گیاهات و درختان بسیر طبیعی شروع برشد و نمو میسازد سپس تابستان شود و درختان و
 میوه ها و دانه ها محکم شده و قوت تمام مردم و حیوانات میگردند سپس پائیز فرا

و اما قوم ثمود را ما با ارسال رسولان هدایت نمودیم ولی ایشان کوری گمراهی را
 بر هدایت نر حیح داده و بر اثر صلاحت و بدکاری و اعمال نادرستی که از ایشان
 سر میرد چهار صد و هشتاد و هشت سال (۱۷) ولی از همان قوم کسانی را که ایمان
 آورده و « بقوی بودند از بستی و هلاکت رهائی بخشیدیم (۱۸) میرسد آن روزی
 که دشمنان خدا را بسوی آتش دوزخ کشانیده و همه را محصور و حاصر سازند (۱۹)
 و چون همه حاصر گشته اند گوش و چشم و پوست بدن آنها تمام کارهایی که در دنیا
 نموده اند گوهی و شهادت دهند (۲۰) آنها پوست و سایر اعضاء بدن خود میگویند
 چرا در غلبه ما شهادت دادید در جواب گویند حیدائی که شما را و کلیه هستی را
 آورده ما را بسجده آورد همه موجودات را گویا فرمود اوست که
 شما را از اول خلق فرموده و چون میرید بسوی او بازگشت خواهید نمود (۲۱)
 شما که کارهای «درو و دشت خود را پنهان می نمودید برای آن نبود که گوش و
 چشم و پوست بدن شما را روز شهادت بدهند، لکن از آن جهت گناه خود را پنهان می داشتید
 که «دور میکردید کارهای دشی که از خلق پنهان می کنید از خداوند هم پنهان
 مانند و بر آن آگاه نیست (۲۲)

میرسد که میوه ها و غلات را از فساد مانع گشته و آنها را پاکیزه میسازد و اگر
 تمام دوران سال یک نواخت بود مثلاً بهار پیش نمیا آمد نباتات از زمین نمیروئید و
 درختان سبز و نازور و نانمر نمی شد و میوه و سایر حیوانات و غلات نیست نمیا آمد و یا
 اگر همیشه تابستان بود تمام روئیدنی ها میسوخت و معاش انسان و حیوان مختل میگردید
 و چنانچه همواره پائیز بود اشجار و نباتات نیرو نمی گرفتند و نتیجه مفید عاید نمیشد
 لذا خداوند این اوقات چهار گانه و فصول مختلفه را برای تأمین آسایش عموم بیافرید
 و قوام و هستی عالمیان را بر آن معرر داشت و این اوقات را «سواء للسانین»
 نامید یعنی بر فرار فرمود برای محتاجان زیرا هر محتاجی سائل است و در عالم
 مخلوقی وجود دارد که توانائی سؤال ندارند سؤال نمی کنند اما محتاجیست که

بیشتر حیوانات که برای ادامه زندگی محتاج به قوت میباشند ولی قدرت سؤال ندارند و خداوند روزی و قوت آنها را در این دنیا مهیا و آماده فرمود است .

ثم استوی الى السماء وهي دخان

پس از آن مآفرینش آسمانها توحه کامل نموده و فرموده آسمان در اصل دودی بود چه پروردگار پس از آنکه اراده اش تعلق گرفت تا مخلوقاتی بیافریند مرتبه نخست هوا را آفرید پس از آن آب را آنگاه بر اثر وریدن مادر آب موحی پدید آمد و بحری هویدا شد و از آن دودی برآمد از آن دود آسمانها را خلق نمود چنانکه امیر المؤمنین (ع) در نهج البلاغه بآن اشاره فرمود و نیز در کافی از حضرت صادق (ع) روایت شده که آنحضرت در جواب ابی رث فرمود عرش پروردگار بر آب قرار داشت چنانکه در قرآن میفرماید و کان عرشه علی الماء و آب بر هوا قرار داشت در فوق مخلوقی بجز آب و هوا موجود نبود پروردگار رده فرمود زمین و آسمان را بیافرید به باد امر نمود تا بر آب وزید موحی نمودار شد آب موح مبطل بکف گردید جمع نمود آنرا در موضع خانه کعبه پس از آن زمین را از زیر آن بگسترانید در دیگر ساد امر فرمود بر آب وزید موحی و کمی ظاهر شد و از میان آنها دودی بدون آتش برآمد و منسط گردید و از آن دود آسمانها را خلق نمود و احادیث وارده در آنکه آسمان از دود آفریده شده بسیار است .

فقالها وللارض اثنا طوعا او كرها اتينا اتيانا طالعين

و بآسمانها و زمین امر شد که یا بمیل و رغبت و یا بجهر و اکراه بسوی خدای خود بشتابید آسمان و هر چه در آن بود از آفتاب و ماه و ستارگان و غیر آنها و زمین و آنچه در آن بود از بهرها و درختان و میوه ها با کمال شوق و میل بسوی پروردگار خود شتاییدند و در حقیقت آنجا امر و گفتاری نبود از خدا تعالی و نه از آسمان و زمین حوائی ، این تعبیر اشاره بسرعت حصول آنهاست بر وفق مراد چنانچه مولای مطاع بفرام و خادم مطیع خود بگوید اگر میل و رغبت داری فلان عمل را انجام بده او نفوریت و با کمال اشتیاق انجام دهد معقول نیست شخص حکیم ! معدوم را طرف خطاب قرار دهد علاوه بر آن جواب دادن حمادات صحیح نیست و شاید و

علت آنکه « طائعین » گفت و « طائعتین » فرمود برای خاطر آن بود که زمین و آسمان و هر چه در آنها بود از عملاء و غیر آن خواست آنگاه علیه داد حاکم عملاً را بر غیر آن چه کما به آورد از آنها ضمیر عملاً و فرمود « طائعین » .

فَقَضَيْنَا سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ

هفت آسمان را در دو روز بیافرید و « قصی » در اسحا منای خلق است و آن دو روز سبعمائه و هفتم بود پس مجموع آفرینش زمین و آسمانها شش روز بود چنانکه می فرماید . « خلق السموات والارض و ما بینهما فی سته ایام » و روز جمعه را برای آن جمعه گفتند که خلق آسمان و زمین و چیزهای دیگر در آن جمع شد .

و اوحی فی کل سماء امرها

و در هر آسمانی فرمان داد بنظم و کلام آن

و رینا السماء الدنيا بمصابيح و حفطاً ذلك تقدیر العزيز العليم

و آسمان دنیا را با چراغهای ستارگان درخشان رسد بخشیدیم و آن ستارگان را مگهائی برای آسمان دنیا قرار دادیم چه آنها رجوم و مع کسندگان شیاطین باشند و این نظام متفن و دقیق آسمانها و زمین معرف قدرت خداوند توانا و دانای بنماد اشیاء است .

فان اعرضوا فقل انذرکم صاعقه مثل صاعقه عاد و ثمود...

ای پیغمبر اگر این مردم کافر کیش باتوجه بعظمت آفرینش آسمانها و زمین بار از خدایمان و بکنای پرستی و از قول و دعوت تو اعراض و سرپیچی کنند بآنها بگو من شما را از برول صاعقه ای چون صاعقه هلاک کنند اقوام عاد و ثمود بر حذر میدارم چون پیغمبر از هر طرف برای هدایت ایشان آمده و گفتند حر خداوند بگانه را پرستش نکنید گفتند اگر خدا میخواهد فرشتگان را برای دهری ما میفرستد چه آنها معتقد بودند که فرشتگان از پیغمبران بهترند برای آنکه ایشان دختران خدا هستند آنگاه به رسولان گفتند ما تا چه از کتاب آسمانی و شریعت بر شما فرستد، ند کافریم و پیغمبری شما را نمی پذیریم اما قوم عاد که پیغمبر آنها

وَذَلِكُمْ فَلَكُمْ الذِّیْ تَلَنْتُمْ

بِرِّیکُمْ اَزْ دِیکُمْ فَاصْبِرْ مِنْ الْخَاسِرِینَ ۚ فَاِنْ یَصِیْرُوا فَاَلنَّارُ مَثْوًی
لَهُمْ وَاِنْ یَسْتَغِیْبُوا فَمَا لَهُمْ مِنَ الْمُعْجِبِیْنَ ۚ وَقِضْنَا لَهُمْ قُرْآنَهُمْ فَنُتُوْا
لَهُمْ مَا بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ فِیْ اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ
مِنْ قَبْلِہُمْ مِنَ الْبَیِّنِ وَالْاٰثِرِ اِنَّہُمْ کَانُوْا خَاسِرِیْنَ ۝
وَقَالَ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا لَا تَتَّبِعُوا هٰذَا الْفُرْاٰنَ وَالْعَوَاقِبَ لَعَلَّکُمْ
تُغْلِبُوْنَ ۝ فَلَنُذِیْقَنَّ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا عَذَابًا شَدِیْدًا وَلَنَجْزِیَنَّهُمْ اَسْوَاَ
الَّذِیْ کَانُوْا یَعْمَلُوْنَ ۝ ذٰلِکَ جَزَاءُ اَعْدَاءِ اللّٰهِ النَّارُ هُمْ فِیْهَا دَارُ
الْخُلْدِ جَزَاءُ یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ یُجَادِلُوْنَ ۝

هود بود در زمین طعیان و سرکشی نموده و تکبر ورزیدند و میگفتند در جهان از ما
بیرومندتر و قویتری وجود ندارد پروردگار در جواب فرمود آری این قوم
نمی‌داندند خدائیکه آنها را خلق کرده نیرومندتر و قویتر از ایشانست و نامشاهد
قدرت و آیات عظمت ما بار برانکار خود اصرار داشته و در گمراهی پایداری می‌نمایند
ما نیز برای هلاکت قوم عاد در روزهای نحس که آن هفت شب و هشت روز بود باد
نند و سحنی فرستادیم تا در دنیا طعم ذلت و عذاب حواری با آنها چشایند و عسرب و
حواری گرفتارشان ساختیم و حال آنکه کفر و عذاب آخرت بیش از دیاس و
هرگز کسی بایشان کمک و یاری نخواهد کرد. شرح و داستان هلاکت قوم عاد
در بخش سوم تفسیر ذیل آیه ۵۱ سورة هود بیان شد.

در غیبت نعمانی ذیل آیه «لَنُذِیْقَنَّ عَذَابَ الْاٰخِرِیْ فِی الْحَیْوَةِ الدُّنْیَا» از ابی بصیر
روایت کرده گفت حضور حضرت صادق (ع) عرض کردم مراد از حری در دنیا چیست

ولی همین خیال باطل شما درباره خدایست عصیان و کفر شما گشته و هلاک شدید و امروز میر از حملة زبانهگران هستید (٢٣) اکنون اگر بردباری و صبر پیشه سازند آتش دورخ مرنگه ایشان است و چنانچه فریاد و بی تابی کنند فریاد رس و داد خواهی برای ایشان پیدا ندهد (٢٤) ما برای ایشان قرین و نارایی بر گماشتیم تا آنچه پیش روی آنهاست در مطرئان ریبا جلوه دهند و آنچه از عقب دارند فراموش نموده و غافلشان کنند و همانطور که بر اقوام و ملت های پیش از ایشان اعم ارجن و انس عذاب و هلاکت را واجب نمودیم در ایشان نیز وعده عذاب الهی حتم و لازم گردید زیرا آنها مردمی ربون و زبانهگر بودند (٢٥) کسانی که ایمان نیاورده و کافر بودند مردم می گفتند بای قرآن کدام محمد (ص) میخواند گوش ندهید و از سخن لغو و بیهوده در آن القا کنید تا شاید بر او غالب شود (٢٦) و البته بکیر این یاده سرائی و سخنان باروا ما این کافران را عذاب سختی می چشاییم و بدتر از آنچه که میکردند ایشان را محارث خواهیم نمود (٢٧) ایست کیر دشمنان خدا ، آتش اشار است در آن سرای جاودانی این پاداشی است بر آنچه آیات ما را انکار میکردند (٢٨)

فرمود کدام خزی و خواری بدتر از این میباشد که مرد در خانه خود برد اهل و عیالش باشد تا گاه ناله و شیون رس و فرزندش بلند شود و چون گویند چه شده و سب این راری و فریاد چیست جواب دهند این فلان است که هم اکنون مسخ شده و باین هیئت درآمده است حضورش عرص کردم این کارها پیش از قیام حضرت حجة (عج) است یا بعد از آن؟ فرمود پیش از قیام مسخ میشوند.

عمر بن ابراهیم اوسى از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده گفت ابو جهل باجمعی از قریش درباره پیغمبر اکرم (ص) بشو و مشورت پرداختند و گفتند کار محمد (ص) بر ما مشنه و پوشیده شده اگر شخصی را بیاییم که اطلاع کامل از علم شعر و سحر و کلمات داشته باشد نزد او میفرستیم تا با محمد مجادله و مباحثه نموده

و او را محاب کند، عنبه بن ربیعہ گفت من دارای تمام این علوم هستم و هیچ يك از اینها بر من پوشیده نیست من میروم و با او گفتگو میکنم آنگاه حضور پیغمبر رفت و آنحضرت گفت ای محمد (ص) تو هر حال از پدران و اجداد خود بی ریختنی این سخنانی که تو میگوئی هیچ کدام از ایشان نگفتند اگر عرصه سو ۱۰۰ سال گفتار ریاست است ما پرچم قریش را برای تو ندیم و تو را مقدم و رئیس خود گردانیم تا کسی بر تو تقدم نگیرد و اگر مقصود زن و عیال است ما از بهترین قبیله کنو بخواهی زنی شایسته از حیث مال و جمال برایت میگیریم و چنانچه مال میخواهی چندان مال بنو عطا کنیم که خود و اعیانت در آن بگردانید. در تمام این گفتگو رسول اکرم (ص) ساکت بود و سخنی نگفت چون گفتار عنبه تمام شد پیغمبر تلاوت فرمود آیات گذشته سوره سجده را تا رسید بآیه «فاما عاد و ثمود کذبا» و ای الایمن عنبه از حای خود برخاست دست بردهاش مبارک آنحضرت نهاد و سوگند داد اور بحق رحم و خویشی که خاموش باشد آنحضرت دیگر تلاوت فرمود، عنبه برخاست و بخانه خود رفت و در آنجس قریش حاضر شد ابو جهل بهرش گفت محمد (ص) عنبه را قرب داده و او میل بدین محمد (ص) پیدا کرده، قریش مجتمعاً بخانه عنبه رفتند با او گفتند چرا نزد ما نیامدی همانا صابی شده ای محمد (ص) بنو وعده مال داده و تو را فریفته خود گردانیده عنبه در حشم شد بآپ گفت اگر در حسادت من سودید شما را بقتل میرسانیدم مال و ثروت من از همه شما بیشتر است من بدمحمد (ص) رفته با او گفتگو کردم مرا بکلایمی جواب داد که نه شعر است و نه کپالت و سحر و آنچه آنحضرت از این سوره تلاوت نمود برای آنها خواند و گفت چون بآیه «فاما عاد» رسید من دست بردهاش نهادم و دانستم هر چه محمد (ص) میگوید راست است ترسیدم که عذابی از آسمان بماند و شما فرود آید.

و اما ثمود فهدینا هم فاستحبوا العمى على الهدى فاحذتهم

صاعقة العذاب الهمون ...

و اما قوم ثمود را ما هدایت و دلالت نمودیم و ثی ایشان کوری گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند. این آیه دلیل است بر بطلان قول خبری مسلک چ حدای

بعالی میفرماید من نمود را آن هدایت که بمن تعلق دارد از قدرت و تمکین و برطرف کردن مواع و نصب ادله و بیان و لطف بآنها دادم لکن خود ایشان کفر را بر ایدان برگزیدند و اگر هدایت در آیه بمعنای ایمان بود و خداوند بآنها ایمان داده بود آنها با فعل خدا دیگر احتیاری نداشتند از خود ولی بر اثر ضلالت و بدکاری و اعمال ناروایی که از ایشان سر میرد عذاب صاعقه گرفتار و هلاک شدند و داستان هلاکت آنها را در بحث سوم تفسیر دیل آیه ٢٣ سورة هود بیان نمودیم .

و یوم یحشر أعداء الله

روزی خواهد رسید که تمام دشمنان خدا را بسوی آتش دورخ کشانیده و همه را محشور و حاضر سازند .

حتی ادا جاو، ها شهد علیهم سمعهم و ابصار هم و جلودهم
بما کانوا یعملون

و چون همه حاضر شدند گوش و چشم و پوست بدن آنها بنمای کارهایی که در دنیا نموده اند گواهی و شهادت میدهند .

در کافی دیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود این آیه درباره کسانی نازل شده که چون اعمالشان را بر آمان عرصه میدارند میگویند ما این کارها را نکرده ایم و چون فرشتگان موکل بر آنها که اعمالشان را میبوشند بر گردار آنها گواهی دهند زبان باعتراس گشوده میگویند پروردگرا ایمان بر علیه ما و بمع تو گواهی میدهند و بدروع قسم میخورند که ما چنین کارهایی نکرده ایم ، حضرت صادق (ع) فرمود آمان اشخاصی هستند که خلافت امیر المؤمنین (ع) را عصب کرده و حق آل عصمت را پایمال نموده اند ، همینکه آنها بگواهی فرشتگان اعتراس کنند خداوند زبانهایشان را مهر میرند و تمام اعضاء و حوارج حتی پوست بدنشان بآبچه از ایشان سر زده است شهادت و گواهی میدهند ، گوش بشنید لہو و لسان چشم بر نظر کردن بر محرمات و پوست نه تماس با نامحرمان و پا بر رفتن باماکن فساد و ستم کردن و برداشتن مال غیر ، آنگاه زبان آنها باعضاء بدن گویند چرا نصر ما گواهی دادید ؟ لم شهد تم علیما ، میگویند خدائی که هر باطلی را بسختن

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا

أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنْ ابْنِ وَإِلَٰهِنَّ نَجْعَلُهُم بِأَفْذَىٰ مِنَّا لِيَكُونُوا
مِنَ الْأَسْفَلِينَ ۚ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ
عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ الْاَتْخَافُوا وَلَا تَخَفُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ
تُوعَدُونَ ۚ نَحْنُ أَوْلَىٰ بِكُمُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا
مَا تَشَاءُونَ أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ ۚ نَزَّلْنَا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ ۚ
وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ
وَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ الْيَسَنَةَ وَلَا الْيَسَنَةَ الْإِزْنَةَ بِالْهَىٰ هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِينَ
بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَانَهُ وَلِيًّا حَرِيمٍ ۚ

میرآورد مارا گویا فرمود تا گواهی بحق بدهیم .

طبرسی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود باید شخص مؤمن حدس
از خداوند بپرسد که گویا خود را در آتش جهنم مشاهده میماند و آنگاه بحدس میدوید
باشد که گویا خود را در بهشت می بیند چه خداوند میفرماید گمان بطل شما در باره
حدس است عصیان و کفر شما گشته پس از آن آنحضرت فرمود پروردگار فرموده من
آجا هستم که گمان بدنه من من است اگر گمان خیر و بیکوئی من دارم پدش
خیر و بیک بیند و چنانچه من بد گمان است کیفر بد گمانی خود را مشاهده صادق و
من بایندهای باشم که مرایاد کند .

پیغمبر اکرم (ص) فرمود مبادا یکی از شما بمیرد مگر آنکه گمان او خدا
بیکو باشد چه آنهاییکه بخدا گمان بد بردند خدایتعالی ایشان را هلاک کرد . و میر

و کافران میگویند پروردگار را کسانی که از جن و انس با عشت گمراهی داشته بودند
 دما نشان مده با این را زیر پای خویش لگنعال کیم و از پست ترین و ذلیلترین
 مردم شوند (۲۹) ولی آیهائی که ایمان به یکتائی خدا آورده و گفتند پروردگار ما
 را، هدی الهی است و در این گفتار خود راسخ بوده و پایدار و استوار ماندند
 و سرگشته و محمت در نشان بارل گشته و آیهها مرده میدهند که بیم بر خود زانمدهید و
 غمگین نموده و برگشته خود بگران و خائب باشید و اکنون بهشت جاویدان که
 شما وسعه داده شده بود در انتظار شماست و بود بآن شما شارت میدهم (۳۰)
 و در روزگاری دنیا و آخرت دوستداران شما بوده و هستیم و هرچه دلخواه شما باشد
 و آرزوی آنرا داشته باشید در بهشت میباید و آماده است (۳۱) این سوره احسان و مبینی
 با شکوه را خداوند بخشیده و مهربان برای شما گسترده و فراهم ساخته است (۳۲)
 چه کسی نیکو گفتارتر از آنست که در دیدگانی خود مردم را بسوی خدا دعوت
 نموده و شخصاً نیز نیکوکار و درست کردار بوده و بگوید من تسلیم امر خداوندم (۳۳)
 هرگز در این جهان نیکی و بدی نکسان نموده و بسب و توای رسول گرامی
 پیوسته در آن داس که بسیاری مردم را به بهترین و حبی که میسر شود پاداش یک
 دهی و آیهائی که گوئی با بوسه دشمنی و حدال دارند شیفته احسان و نیکی نو
 گشته و دوست و پیوند توشوند (۳۴)

آنحضرت فرمود گمان یک از نیکوترین عبادات است، بر شما باد بدوری حسن از
 گمان بد که آن بسیار ناپسند است.

علی بن ابراهیم دبل آیه «و ذلکم طنکم الدی طنتم بربکم»

در عبدالرحمن بن حجاج روایت کرده گفت حضور حضرت صادق (ع) عرض
 کردم مردم حدیثی روایت می کنند که در آن ذکر شده تمام مردم باید بسوی آتش
 جهنم بروند فرمود اینطور که مردم میگویند نیست رسول اکرم (ص) فرمود آخر
 مردی را که امر میشود او را بسوی آتش برند خداوند باو التفات میکند و

امر میفرماید او را برگردانید و چون برگردانید از او می پرسند چرا پیش از این بحدا التقات نداشتی ؟ در جواب میگوید من چنین گمانی به پروردگار خود نداشتم سؤال میشود توجه گمانی به پروردگار داشتی ؟ جواب میدهد من تصور میکردم که گناهان مرا بعظمت عفو خود بیامرزی و به بهشت منزلم دهی خداوند بعزشتگان میفرماید بعرب و حلال و بزرگی خودم سوگند این شخص حر در این لحظه گمان خیر بمن نبرده و اگر پیش از این ساعت چنین حسن ظنی بمن برده بود امر نمیکردم که او را با آتش ببرند اینک دروع او را راست فرض کنید و او را به بهشت ببرید سپس رسول اکرم (ص) فرمود نیست بنده ای که گمان خیر بحدا پیدا کند مگر آنکه برطبق گمان او با او رفتار کند چنانچه خداوند در این آیه بیان فرموده است .

فان یصروا فالنار هنوی لهم وان يستعینوا لما هم من المعتبین

اگر این کفار صبر و برد باری کنند آتش دوزخ جایگاه ایشان است همی در وقت معین بدوزخ خواهند رفت نه آنکه صبر ایشان را بدورح کشد و چنانچه طلب توبه کند و رصا و خشودی خدا بطلبند خدا آنها را خشود نماید چه آخرت در تکلیف نیست تا در آن توبه قبول شود برای آنکه در آنجا ناتوان و مضطر باشند و این آیه دلیل است بر آنکه در روز قیامت تکلیفی نیست و توبه در آن پذیرفته شود

وقیضنا لهم قرناء فزیئوالهم ما بین ایدیهم و ما خلفهم

و حق علیهم القول ...

ما برای این کفار قرین و همسرانی از شیاطین برگماشتیم تا آنچه پیش روی آنها از امور دنیا و شهوات آنست در نظرشان بیارایند و رصا حلوه دهند و آنچه از امور آخرت در پی دارند فراموش نموده و غافلشان کنند تا مکی عالم آخرت را رها کرده و بآن ایمان نیاورند همانطور که بر اقوام و ملت های پیش از ایشان اعم از جن و انس عذاب و هلاکت را واجب نموده بر ایشان میز و عده عذاب الهی حتم و لازم گردید چه آنها مردمی زبون و زیانکار بوده و در دنیا عمر خود را صانع کرده و عمل صالحی انجام نداده اند تا برای آخرت ایشان سودمند باشد

وقال الذين كفروا لا تسمعوا لهذا القرآن والغوا فيه لعلكم تغفلون

کفار قریش چون آیات قرآن را شنیدند و دانستند که نمیتوانند با قرآن معارصه کنند و ماسد آن بیاورند ترسیدند که اعراب از اطراف بیاسد آیات را بشنوند و قرآن و محمد (ص) ایمان آورند بیکدیگر گفتند گوش باین قرآن مدهید و چون محمد (ص) قرآن میخواند ارسحمان لغو و بیپوده در آن القا کنید و صداهای خود را بچیرهایی مانند شعر و زحر بلند کنید تا مردم آوار محمد (ص) و قرآن را بشنوند و بدو وسیله برای غالب شوند پروردگار فرمود ما مکیمر این یارو سرائی و سحران باروا این کافران را عذاب سختی می چشاییم و بدتر از آنچه میکردید ایشان را محاربات خواهیم نمود .

ذلك جزاء اعداء الله النار ...

حزأ و کبیر دشمنان خدا همان آتش دوزخ است که جایگاه همیشگی آنها است . بن عذاب و کبیر برای آنست که آیات و پیغمبران ما را تکذیب و انکار کردند .

وقال الذين كفروا ربنا انا الذين اضلانا من الجن والانس جعلهما

تحت اقدامنا ...

کافران میگویند پروردگارا ما نشان مده آن دو کس را از جن و انس که باعث گمراهی ما شده بودند تا ما آنها را زیر پای خود لگدمال نموده و انتقام خود را از آنان بکشیم تا از پست ترین و دلیل ترین مردم شوند و در درك اسفل عذابشان سخت تر باشد .

در کافی دبل آیه فوق از سورة بن کلیب روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) معنی آیه را سؤال نمودم سه مرتبه فرمود بخدا قسم ای سوره «الذین اضلانا» آن دو نفر معلوم میشدند و شیطان فلان است آنگاه فرمود ما ائمه خاربان علم خداوند در آسمان و زمین هستیم .

محمد بن فواوید در کتاب کامل الریارات از حضرت صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت در وصف حال آن دو نفر فرمود روز قیامت آن دو و رفیعتشان را وارد محشر

وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الدِّينُ

صَبْرًا وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ۚ وَإِذَا يَنْزَعَتْ مِنْ
 الشَّيْطَانِ تَزَعُّ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۚ
 وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ
 وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ فَإِنْ
 اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَوْنَ
 وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ
 وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۚ

سجده
واحه

میکند درحالتی که آنها را با ناراضی آتش میبرد که اگر یکی از آن باریکها دریا
 دریا اصابت کند تمام آب دریا بخوش آید و اگر بکوهها رده شود همه با کوهها
 خاکستر شود یا اینحالت آنها را در محصر حاضر نموده و امیر المؤمنین (ع) برای
 حصومت در محضر عدل الهی بایستد پروردگار امر کند اولی و دومی و سومی را
 در چاهی از دوزخ بنام جب ببرند و در آن را مسدود کنند کسی آنها را ندید و ایشان
 احدی را مشاهده نکنند در آنوقت دوستان آنها میگویند پروردگار ایشان را با
 نشان بده تا برپای خوش لگهال کیم چه ایسان باعث گمراهی ما شده بودند از
 مصدر جلال پروردگار بآنها خطاب میشود این داد و فرمانها امروز بحال شما سودی
 نبخشد چه شما متمسک بودید و اینک با آنها در عذاب و کیمر شرکت دارید

علی بن ابراهیم از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت کرده فرمود معصود از
 جن در آیه شیطان است چه او کفار را تحریص و ترغیب نمود بر کشتن پیغمبر
 اکرم (ص) و بعد از وفات آنحضرت اول کسی بود که با او مکر بیعت کرد و مراد

ولی ناس مقام بلند نمیرسند مگر آنان که در راه دین حق پایداری و استقامت ورزیده و بر اثر صبر و همتات صاحب بهره و حظ شایسته و بزرگ شدند (۳۵) و چون اروسوسه شیطان بر تو رنجی نرسد خدا پناه بر که خداوند بدعای بندگانش شنوا و داناست (۳۶) و آیات عظمت پروردگار گردش شب و روز و خورشید و ماه است که بدست قدرت خود آنها را آورده و بسا هر گر در مقابل خورشید و ماه سجده کنید بلکه حدائی را که موحد و آفریننده آنهاست نابد ستایش و سجده نمائید (۳۷) و اگر مشاهده کنید که کافران از بیاض پروردگار روگردان هستند بیدارید فرشتگانی که در قرب حواری خدا میباشند بدون هیچ خستگی و ملال روز و شب به تسبیح و تقدیس و طاعت حق اشتغال دارند (۳۸) و دیگر از آیات قدرت پروردگار زمین است که چون بخوبی بنگری مبهمی که چگونه مطیع و آماده اجرای فرمان خداست همینکه ما آب باران را بر آن نازل کنیم آثار حیوة بر آن خلوه گر شده سری و حرمی را از سر گیرد آن حدائی که زمین خشك را زنده میکند مردگان را نیز دوباره زنده مینماید و او قدرت انجام هر کاری را دارد (۳۹)

از اس دومی است .

پس از آن بیان میکند اوصاف شعیبان امیر المؤمنین را بفرموده :

ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا ...

آنانکه گفتند پروردگار ما ذات اقدس الهی است و در این گفتار خود راسخ بوده و ثابت و استوار ماندند فرشتگان رحمت هنگام مرگ برایشان فرود آیند گویند مترسید و بیم بر خود راه مدهید و عمگین م باشید و برگشته خود بگران و خائف م باشید اینک شما را بهشت جاویدان که خدا وعده داده بود مرده میدهم . در کافی دلیل آیه فوق از محمد بن مسلم روایت کرده گفت از حضرت صادق معنای آیه را سؤال نمودم فرمود مراد از استقامت آنست که بر امامت ائمه یکی بعد از دیگری معتقد بوده و بر اعتقاد خود استوار و پابدار باشند

و از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود مقصود از استقامت آن باشد که اطاعت خداوند و فرمانبرداری از پیغمبر و ولایت آل محمد (ص) را بعد کمال برساند فرشتگان بر چنین مردی در وقت مرگ و روز قیامت ورود آمده و آنها را بشارت بهشت دهند

و از حضرت عسکری (ع) روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم (ص) فرموده پیوسته مؤمن از عاقبت خود خوفناک است و یقین پیدا نکند بحشود و برصابت پروردگار ارجوحود تا وقت حاش کنند و هنگام مرگ که فرشتگان بر او فرود آید در آن موقعی که از همه چیز مأیوس شده و سینه اش بشک آمده و از غصبات مرگ و گداهان خود در حالت اضطراب است ملك الموت باو میگوید چرا این قدر مضطربی آیا شخص عاقل بحاطر آنکه دستش از دنیا و مال آن کوتاه شده این ابداره عصه و غم میخورد مگر این میباش پروردگار چندین برابر در آخرت بتو عطا خواهد فرمود بالای سر خود را بنگاه کن و جایگاهت را بن این قصور و درختات و منارلیکه می بینی تمام آنها بتو تعلق دارد دوستان و اقربا و بریدگان صالح تو در آنجا با تو خواهند بود پس از آن باو گوید مشاهده کن محمد (ص) و علی (ص) و آل او و ائمه معصومین را این بررگواران و سادات هم نشینان تو میباشند آیا آنها بهتر از اهل و عیال تو نیستند آیا راضی نیستی حصرات ائمه انیس و موتس تو باشند در آنوقت آن مؤمن عرض میکند پروردگار! راضی و خوشود شدم خطاب میرسد تمام اینها بحاطر استقامت و پایداری بود که در دنیا نمودی فرشتگان باو گوید ما در دنیا و آخرت از دوستداران بوده و هستیم و در بهشت هر چه دلخواهت بوده و آرزوی آرا داری مهیا و آماده است این سفره احسان و میهمانی باشکوه را خداوند بخشیده و مهربان برای تو گسترده و فراهم ساخته است .

و از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود کسی از دوستان و یا دشمنان ما نمی میرد مگر آنکه پیغمبر اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع) و امام حسن و امام حسین (ع) در بالین وستر مرگ او حاضر شوند اگر از دوستان باشد او را بشارت دهند و چنانچه دشمن باشد وضع بد او را می بینند و مؤید صحت این حدیث فرمایش

خود امیر المؤمنین (ع) است که به حارث همدانی فرموده با حار همدان من بمب
بربی من مؤمن او منافق فیلا « ای حارث همدان بدان هر کس که بمیرد خواه
مؤمن باشد و یا منافق پیش از تسلیم مرا خواهد دید .

ومن احسن قولاً ممن دعا الى الله وعمل صالحاً و قال اننى من المسلمين

عباشی دین آنه فوق از حارث روایت کرده گفت از حضرت باقر (ع) معنای
آیه را سؤال کردم فرمود چون پیغمبر اکرم (ص) علی بن ابیطالب (ع) و عمر فاروق
را «سوی اهل مکه فرستاد صادق قریش و بزرگان مکه علی را صبی میامیدند
برای یکی از اسماء آنحضرت در قرآن صبی بود و آیه اینطور است : « و من احسن
قولاً ممن دعا الى الله وعمل صالحاً و هو صبی و قال اننى من المسلمين » بزرگان
مکه چون نسبت بفرستاده پیغمبر اکرم (ص) اعتراض نمودند این آیه در جواب
آنها نازل شد .

بن شهر آشوب از ابن عباس روایت کرده گفت پیغمبر رسول اکرم (ص) فرمود بعد
از من علی (ع) باب هدایت و دعوت کند مردم است سوی پروردگار و صالح
مؤمنین است و آیه « و من احسن قولاً ممن دعا الى الله » درباره علی (ع) وارد شده .

و در کاف دین آیه و لا تستوی الحسنة بالسيفة ادفع بالتي هي احسن

از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود مراد از «حسنة» تقیه کردن و منظور
از «سيفه» تقیه نکردن است « ادفع بالتي هي احسن » یعنی با عمل تقیه دفع شر
و فساد کنید این حدیث در محاسن نیز نقل شده است

و محمد بن عباس بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود زمانی
که ابن آنه بر رسول اکرم (ص) نازل شد حضرت مأمور بر تقیه شده و تا مدت ده سال
تقیه نمود تا آیه « فاصدع بما نؤمر » نازل گردید و بعد از آنحضرت ائمه مأمور به تقیه
شدند تا قیام قائم آل محمد (ص) که در آن موقع تقیه ساقط و شمشیر جاری شود
و نیز بسند خود از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت کرده فرمود مراد از
«حسنة» ما ائمه هستیم و منظور از «سيفه» ننی ائمه و سایر منافقین و دشمنان ما
اهلیت می باشند .

إِنَّ

الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقِي فِي النَّارِ خَيْرًا مِّنْ
يَأْتِي آيَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَكُنَّا جَانَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَرَبِيٌّ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ
بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَرْجُلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَسْبُ مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا
فَدَقِيلٌ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ وَلَوْ جَعَلْنَا
قُرْآنًا آعْجِبًا لَقَالُوا لَوْلَا نُفِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَبُ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا
هُدًى وَبَيِّنَاتٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آيَاتِنَا مُرَدٌّ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ
يُنَادَوْنَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ

و اما یز غمک من الشیطان بزغ فاستعد بالله انه هو السبع العظیم

و چون از وسوسه شیطان بر تو رنج و عسادی برسد و ترا دعوت بدمصیت و
ظلم و ستم نمودن بمردم کند بخدا پناه سرچه خداوند دعای بندگان را می شنود و
میداند و وسواس شیطان را نیز شنیده و ماحوال او واقف است

و من آیاته اللیل و النهار و الشمس و القمر لانسجد و الله شمس

ولا للقمر واسجد والله ...

و یکی دیگر از آیات عظیم پروردگار و دلیلی از ادله و علامات که دلالت
میکند بر وجود یکتائی پروردگار و وحدانیت و صفات کمالیه خداستعالی گردش
شب و روز و خورشید و ماه است که بدست قدرت خود آنها را آفریده و متعاقب یکدیگر
در حرکت میباشند چون روز فرارسد و آفتاب در آید شب و ماه برود و برفتن روز و
خورشید شب پدید آید و آفتاب و ماه دو مخلوق مطیع و فرمانبردار پروردگار هستند

کسانی که در آن قدر ما راه کفر والحاد را می پیمایند هرگز از نظر ما پنهان و
مستور نمی مانند آیا آنهایی که در قیامت بکفر بافرمانی بآتش دوزخ می افتند بهتر
هستند یا کسانی که با آرامش خاطر و امن از عذاب خدا بفرصه محشر حاصر میشوند
انك شما بدلتخواه خود هر چه میخواهید در این دنیا بکنید ولی این را بدانید که
خداوند تمام اعمال شما بسا و آگاه میباشد (٤٠) کسانی که باین قرآن سر بکرم
فرو نیاورده و بآن کفر میورزند با آنکه میدادند کتابی گرامایه و صاحب عرب و
عظمت است (٤١) و هرگز این کتاب آسمانی بر اثر حوادث گذشته و آمده چون
از بین رفتنی نخواهد بود چون فرستاده خداوند حکیم و معتمد و ستوده صفات
است (٤٢) ای رسول مکرم چیری بنو گفته نمیشود جز آنکه با پیاء و رسولان پیشین
گفته شده که پروردگار تو دارای بخشایش و لطف بوده و بزرگ صاحب قهر و مخارات
سخت و در دناك میباشد (٤٣) چنانچه ما این قرآن را بر زبان پارسی میفرستادیم
می گفتند چرا این آیات روشن و معقل بر زبان عربی نیامد شگفتا چگونه بر رسول
و امت عربی کتابی بر زبان پارسی و عبر عربی نازل میشود ای پیغمبر باین قبیل مردم
بگو این قرآن بر ی اهل ایمان و مانع شفاعت کسانی که ایمان نمیآورند بر اثر
کوری و نادانی گوشهای ایشان سنگین است و آن مردم نادان از راه بسیار دور باین
کتاب و دین حق ندا داده میشوند (٤٤)

و بر وفق مصلحت در مدار خود گردش میکنند و استحقاق آنکه آنها را سجده کنند
ندارد و باید هرگز در مقابل خورشید و ماه بحاك افراد مو آنها را پرستش ننمایند
بلکه حدائی که موحد و آفریننده آنهاست در حور ستایش و سجده است. این آیه از
جمله آبنای است که سجده در آن واجب است برای خاطر امر پروردگار که دلالت
بر و حوب میکند و برای اجماع اهل بیت عصمت و طهارت و این سوره از جمله
عرائم چهار گانه است که قرائت يك آیه از این سوره بر جنب و حایض
حرام است.

فان استكبروا فالذين عند ربك يسبحون بالليل و النهار

و هم لا يأمون

اگر کفار از نیایش و سجده کردن پروردگار نکسر کنند و روگردانند
بدانید فرشتگانی که در قرون جوار خدا میباشند بدون هیچ حسنگی و ملال روز و شب
نسبیح و تقدیس و طاعت حق اشتغال دارند .

ومن آیاته انك ترى الارض خاشعة ...

یکی دیگر از آیات قدرت پروردگار زمین است که چون بخوبی ننگری
می بینی چگونه مطیع و خاشع و پژمرده است در زمستان هیچ نبات و گیاه و گل در
آن مشاهده نمیشود و آماده احرای فرمان پروردگار است همی که آب باران بر آن
فروریخت آثار حیوة بر آن جلو گر شود، بحد و نشاط گیرد سر و حرم گردد، آبخدائی
که زمین خشک را زنده میکند مردگن را ببرد و باره زنده می نماید و او قدرت احیاء
هر کاری را دارد .

ان الذين يلحدون في آياتنا ...

کسانی که در آیات قدرت ما راه کفر و الحاد را می پیمایند و مسخر حق میشوند
هر گز از نظر ما پنهان و مستور نمی مانند یعنی ما باحوال ایشان آگاهیم و از آب
غفلت نداریم بوقت چرا آنان را بکیم حواهم رسانید . این آیه تهدید و وعید است
از برای کفار

افمن يلقي في النار غير امن ياتي آمناً يوم القيمة اعمالوا ما شئتم ...

آیا آنهایی که در قیامت بکیفر نافرمانی بآتش دوزخ می افتند بهتر هستند یا
کسانی که بآرامش خاطر و امن از عذاب خدا بعرصه معشر حاصر میشوند ؟ این
حمله استفهام تقریری است یعنی اقرار خواهند کرد که حال کسانی که امن هستند
بهتر است

پس از آن تهدید میکند کفار را و میفرماید اینک شما بدلا خواه خود هر چه
میخواهید در این دنیا بجا آورید ولی این را بدانید که خداوند بتمام اعمال شما پیا و

آگاه میباشد و این حمله در حقیقت نهی و تهدید است چه میگوید الحال که شما حیا نمیکید هر چه میخواهید بجا آورید که کیفر بدسال آست و شما را بله و دره نکرده و بی کیفر نخواهند گذاشت. این آیه در باره ابوجهل و عمار یاسر وارد شده و در حق هر کافر و مؤمنی جاری است ،

ان الذین کفروا بالذکر لما جاءهم و انذ لکتاب عزیز

کسانی که باین قرآن سر تکریم فرو میآورده و با آنکه میدانند کتابی گرامیست و صاحب عرب و عظمت است بآن کافر شده و اعراض میمایند، آنها را از راه بسیار دور جدا میکند. یعنی بمرله کسانی هستند که نمیشنوند و اگر بشنوند سودی نمبرند .

لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تسریل من حکیم حمید

هرگز این قرآن و کتاب آسمانی بر اثر حوادث گذشته و آینده جهل از بین رفتنی نخواهد بود چون فرستاده خداوند حکیم و مقتدر و ستوده صفات است

ما یقال لك الا ما قد قبل للرسول من قبلک ...

این آیه برای تسلیه خاطر پیغمبر اکرم (ص) نازل شده غیر مابعد ای رسول ما چیزی نتوان گفتد میشود از یکدست و ابتکار سوت و آفات و بیانات حز آنکه کفار آنها را برسولان و پیغمبران پیشین نیز میگفتند آنگاه بر سبیل ترغیب و ترهیب فرمود ای محمد (ص) پروردگار تو هم آمرزیده و عفو و هم صاحب قهر و عقاب و محاربات سخت و در دلت میباشد و البته هر کسی را بحق خود میرساند

ولو جعلناه قرآنا اعجمیا لقالوا لولا فصلت آياته اعجمی

و عربی قل هو للذین آمنوا ...

چنانچه ما این قرآن را بر زبان بیگانه و غیر عربی میفرستادیم می گفتند چرا این آیات روش و مبین بر زبان عربی نیامد؟ عجا چگونه بر رسول و امت عربی کتابی بر زبان غیر عربی نازل میشود! ای پیغمبر باین مردم بگو این قرآن برای اهل ایمان لطف و بیان و شعائی است، کسانی که بر اثر جهل و نادانی بآن ایمان نمیآورند

لَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ *
 مَنْ يَعْمَلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ
 إِلَهٍ يَرُدُّ عِلَّ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْثَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ
 أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ إِيْمَانُ شُرَكَائِي قَالُوا أَدْثَاكَ مَا
 بَيْنَا مِنْ شَيْءٍ يَهْدِيهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُوا مَا لَهُمْ مِنْ
 حَاجِبٍ لَا يَتَمَنَّوْنَ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَتَّه الشَّرَفُوسُ قَنُوطًا
 وَلَنْ أَدْفِنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ خُرَآءَ مَتْنِهِ لَيَقُولَنَّ هَذَا إِلَى
 وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَ اللَّهِ حِسَابًا
 فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِإِيمَانِهِمْ وَلَنُنْذِرُهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ *

گوشای ایشان سنگین است از این قرآن بهره مند نمیشوند و بعضی نمی بردند آیات
 و ادله آن را تأمل و تفکر میکنند این حمله نهایت منعت و ملامت است و کنه به از
 آنست که این کفار و مشرکان تأمل و تدبیر نمی نمایند و مانند اشخاص کور و کرید
 و نظایر این بیان در قرآن بسیار است .

ولقد آتينا موسى الكتاب فاختلف فيه ولولا كلمة سبقت

من ربك لفضي بينهم ...

ما بموسی کتاب تورات عطا کردیم بنی اسرائیل در آن اختلاف عقیده پیدا
 کرده بعضی اقرار بآن نمودند و بعضی انکار کردند جمعی ایمان آوردند و گروهی
 کافر شدند همچنانکه در عهد تو نیز همین رفتار را نمودند . این آیه برای تسلیمت

ما برای موسی میر کتاب تورات را فرستادیم در آن نیز بنی اسرائیل راه مخالفت پیش گرفتند و اگر کلمه خداوند سخت نیافته بود میان آن قوم نیز عذاب پروردگار میرسید تا آنکه آنها از برول عذاب و بلا در شك و دودلی هستند و یقین ندارند (۴۵) باید دانست هر کس کار خوب میکند بتوقع خود اقدام مینماید و آنکه بدی را پیشه میسازد بران خود گام بر میدارد و محضاً پروردگار تو بر بندگانش ستمی روا نمیدارد (۴۶) فقط خدا میداند که ساعت قیامت چه وقت فرا میرسد و میوه ها چه وقت از پوست و گل خود خارج میشوند و هیچ بارداری براید و باردار نمیشود مگر بمشیت و علم ازل پروردگار و توای رسول گرامی بیاد آر روز محشر را که خداوند محشر کین میفرماید آن معبودانی که باطل شريك من می پنداشتید کجا هستند که برای نجات شما حاضر نمیشوند؟ آنها در جواب عرصه میدارند پروردگارا ما امروز جز تو کسی را ناحی خود نمیدانیم و هیچ دادرسی و گواهی نداریم (۴۷) و آن معبودان باطل که در دنیا پرستش میکردند همه از نظر مشرکین محو و نابود شده و آنوقت می فهمند که از آتش قهر الهی راه نجات و مبری ندارند (۴۸) بشر پیوسته از خداوند طلب رحمت و دعای خیر می کند و اراینکار هر گرسیر نمیشود اما اگر پیش آمد بدی کند و در رحمت خدا مأیوس و ناامید میگردد (۴۹) اگر ما پس از رنج و صبری که با ما رسیده رحمت و نعمتی نصیب او کنیم خواهد گفت که این نعمت ها بر اثر شایستگی و لیاقتم عاید شده و گمان نمیکنم که قیامتی هم خواهد بود و بمرض آنکه قیامتی هم باشد و ما بسوی خدا بر گردیم از بهترین نعمت ها بهره مند میشویم. اما ما کافران را بکیفر آنچه که کرده اند عذاب بسیار سختی می چشاییم (۵۰)

خاطر پیغمبر اکرم (ص) است تا حصرتش متوجه شده و بر اثر ایمان نیابردن قوم خود آروده خاطر بشود و اگر کلمه پروردگار سبقت نیافته و مشیت خداوند تعلق نگرفته بود که در دنیا برای این امت تعجیل عقوبت نفرماید چنانچه میفرماید «و ما کان الله ليعذبهم و انما فهم» همانا پروردگار حکم میفرمود عذاب ایشان تا آنکه ایشان

از نرول عذاب و بلا در شك و تردید هستید یعنی خود آنها فرود آمدن عذاب را باور ندارند و ترا ای محمد (ص) تکذیب نموده و بتو نسبت دروغ میدهند .
در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر (ع) روایت کرده سی اسرائیل در کتاب تورات اختلاف نظر پیدا کردند چنانچه این امة در قرآن اختلاف نموده و میسازند بعضی با حکم آن عمل نموده و طایفه ای منکر میشوند قائم ما آل محمد (ص) که ظاهر شود منکرین و کافریں بقرآن و احکام اسلام را بقتل رسانیده و سرهای آنها را از اجسادشان جدا خواهد نمود .
پس از آن پروردگار مراتب عدل خود را نسبت بسندگان بیان کرده و می فرماید :

من عمل صالحاً فلنفسه و من اساء فعليها و ما ربك بظلام للعبيد

هر کس کار نیک میکند بمع خود اقدام مینماید و آنکه بدی را پیشه میسازد بر بیان خود گام برمیدارد و سود و زیانش بگیری عاید نمیشود و محققاً پروردگار بوبر بندگانش ستمی روا نخواهد داشت این آیه دلیل است بر بطلان قول و منهد حر مسلک و دلیل است بر آنکه جبر او پاداش حر بر عمل نیست و پروردگار خالق و فاعل ظلم و ستم نمی باشد و ثواب و کیفر جبر با مستحقان نمیدهد

اليه يرد علم الساعة ...

سبب نرول آیه آن بود که مشرکین گفتند ای محمد (ص) اگر تو پیغمبری قیامت چه وقت خواهد بود ؟ پروردگار این آیه را فرستاد و فرمود فقط خدا میداند که ساعت قیامت چه وقت فرا میرسد و میوه ها از پوست و گل حسود کی بیرون می آیند، جبر بمشیت و علم ازلی پروردگار هیچ زنی باردار و هیچ بار داری وضع حمل نخواهد کرد و تو ای رسول گرامی روز محشر را بیاد بیاور که در آن روز خداوند بمشرکین میفرماید آن معبودانی که باطل شريك و اباز من می پنداشتید کجاستند که برای نجات شما حاضر میشوند ؟ آنها در جواب عرضه میدارند پروردگار ما امروز جز تو کسی را ناجی خود نمیدانیم . و آن معبودان باطل که در دنیا پرستش

میکردند همه از نظرشان محو و نابود شده و در آنوقت می فهمند که از آتش قهر الهی راه نجات و گریزی ندارند و «طن» در این آیه بمعنای علم و یقین است . آنگاه میفرماید عادت و خوی آدمی آنست که هرگز اردعای خیر سیر نشود و پیوسته از خداوند طلب رحمت و خیر مینماید اما اگر پیش آمد بدی کند و دبح و بلائی پاو رسد رود از رحمت خدا مأیوس و ناامید میگردد اگر ما پس از دبح و ضرری که انسان رسیده رحمت و نعمتی نصیب او کنیم حواعد گفت که این نعمت ها بر اثر شایستگی و لیاقتم عاید شده و گمان نمیکند که قیامتی هم خواهد بود و بفرص آنکه قیامتی هم باشد و بسوی خدا برگردیم من از بهترین نعمت ها بهره مند میشوم .

حضرت باقر (ع) فرمود کافر دو آرزو دارد یکی در دنیا گوید چنانچه مرا بسوی خدا برند از بهترین نعمت ها برخوردار شوم و در آخرت هم میگوید ایکاش حاک بودم تا چنین بآتش کفر خود نمی سوختم .

پس از آن پروردگار کسانی را که دارای چنین صفت هستند تهدید نموده و میفرماید همانا کافران را بکفر آنچه کرده اند بیا گاهانیم و ایشان را عذاب بسیار سخت و شدید بچشاییم .

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ

چون بآدمی نعمتی عطا کنیم کفران و سرکشی نموده و از خدا دوری جوید چه بر اثر بی نیازی و ثروت مردم غافل خدا را فراموش میکند و همینکه گرفتار بلیه و آسیبی شود ورنج و محنتی باشند برسد رو بسوی خدا کرده و پیوسته زبان بدعا گشاید و این آیه دلیل است بر طلال مذهب و گفتار حری مسلکان که میگویند خداوند بکفار نعمتی عطا نمیفرماید چه پروردگار خبر میدهد بآنکه کفار بر اثر نعمت و احسانیکه بآنها مرحمت فرموده شکر و سپاس گراری نمیکند و ایشان فقط در حال شدت و بلا متوجه خدا گردند و در موقع رفاه و آسایش خدا را فراموش می نمایند .

قُلْ إِرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ عَدَائِلِهِ ثُمَّ كُنْتُمْ بِهِ مِنْ أَضَلِّ مِمَّنْ هُوَ فِى شِقَاقٍ بَعِيدٍ

در این آیه خطاب بپیغمبرش نموده و میفرماید ای محمد (ص) بکافران بگو

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأْيَ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذَلَلْهُ
 عَرِضٌ ۖ فَلْيَأْزَيْمُوا إِن كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ
 مِنْهُ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ۚ سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ
 حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَّهُمْ أَنَّهُ أَلْحَقُ ۚ أُولَٰئِكَ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ
 إِلَّا إِلَهُهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ إِلَّا أَنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُخِيطٌ ۚ

اگر شما میدادید و می بینید که این قرآن با این نعمت ها از جانب خداست چه بچه
 ما میگوئیم و با علم باین معنی بآن کفر میورزید آیا در جهان کسی چون شما که
 سکفر و شقاق از سعادت دور شده گمراه تری وجود دارد ؟

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَّبِعَنَّهُمْ أَنَّهُ أَلْحَقُ

بزودی آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس سدگان کاملاً
 هویدا و مشهود میسازیم چه برای پروردگار در اطراف جهان که عالم صغری است
 در نفوس بشر که عالم کبری است آیاتی وجود دارد نادر آیات آفاق و دقایق و عجایب
 آن نظر کرده و از آن عبرت بگیرید و در آیات انفس اندیشه و تفکر نموده و متذکر
 خدای تعالی شوند و بطریق سهل و آسان بحالق و مؤثر آنها پی ببرند در آفاق
 خورشید و ماه و ستارگان آفرید و در انفس حس و فکر و علم بدید آفرید آفاق
 سحاب و غیوم و در انفس مصائب و غموم در آفاق سروق حساطعه و حال شمع در
 انفس غروق واجعه و آمال را سخته در آفاق عیون ناعه و تحیل و اشجار و در انفس
 عیون دامعه و شعور و ابشار در آفاق دور و قصور و در انفس نخورد و صدور در آفاق
 زرع و نبات و در انفس خشوع و ثبات در آفاق انهار و ببحار و شدت و رخا و در انفس
 اسرار و چهار و بخل و سخا در آفاق ربیع و حر و و خرو برد و در انفس و صیغ و

ما چون بآدمی نعمتی عطا کنیم کفران ورزیده و سرکشی کند و از خدادوری جوید و همیکه گرفتار بلیه و آسیبی شود زوسوی خدا کرده و پیوه نهان بدعا گشاید (۵۱) ای رسول گرامی نکوایان بگو اگر شما می بینید که این کتاب آسمانی و قرآن از حسب حداست و ما علم باین معنی آن کفر میورزید آیا در جهان کسی چون شما که بکفر و شقاق از سعادت دور شده و خود دارد ؟ (۵۲) ما بروی آیات خود رادر آفاق جهان و نفوسندگان کاملاً هویدا و مشهود میسارم تا بحوی دانسته شود که آیات عظم حق و قیامت و رسالات رسولان بر همه برحق است ای پیغمبر مکرم آب همین حقیقت که خدا بر تمام هستی ها و موجودات ظاهر و هویدا و گواه است بر هائی مسلم و کافی بر اثبات آن نیست ؟ (۵۳) همانا ای اهل ایمان بدانید که مردم کافر کیش از لدای پروردگار خود در شک و ریب بوده و یقین بدانید که ذات اقدس پروردگار بر تمام هستی ها و موجودات احاطه کامل دارد (۵۴) .

شرع و حر و عبادیه فرید تا در آیات و دلالات و بینات وجود توجه و تدبر نموده و در پند که « فی کل شیء له آية تدل علی انه واحد »

دل هر دهره ای که بشکافی آفتابش در میان بینی

امیر المؤمنین (ع) فرمود « من عرف نفسه فقد عرف ربه » در خود بنگر تا خوش را شناسی چه خود شناسی ترا بحق شناسی رساند خود را بعبودیت بشناس تا خدا را بر عبودیت بشناسی .

امیر المؤمنین (ع) فرمود « اعرفکم بنفسه اعرفکم بربه » و نیز آنحضرت فرموده اند :

الحلق مجتمع طوراً و مفترقاً و الحادثات فنون ذات اطوار
لا تعجز عن الاصداد اذ جمعت فانه يجمع بين الماء والبار

در کافی دلیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود آیات آفاق حسوی و کسوی و لرزه و مسخ است و مراد از «حق» ظهور حضرت قائم

(ع) است و در حدیث دیگر آنحضرت فرموده اند کدام آیه در آفاق و اکناف جهان از ما آل محمد (ص) برگزیده تر و با اهمیت تر است که خداوند ما را به بندگانش خود ارائه فرمود .

پس از آن حلالیق را متوجه این نکته نموده و میفرماید

اولم یکنف بربك انه على كل شیء شهید

ای پیغمبر آیا همین حقیقت که خدای تو ظاهر و هویدا و گواه است بر تمام هستی ها و موجودات برهانی مسلم و کافی بر اثبات و هدایت او نیست و آیا باز هم این مردم کافر کیش از لقای پروردگار خود در شك و ریب میبایسد در صورتی که باید یقین بدادند که ذات اقدس پروردگار بر تمام هستی ها و موجودات احاطه کامل دارد و تمام اشیاء در قبضة قدرت اوست .

پایان سوره فحم سجده



سورة شوری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 هَمَّ عَسَقٌ ۚ كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الدِّينِ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ
 الْحَكِيمُ ۚ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ۚ تَكَادُ
 السَّمَوَاتُ يَنْقَطِرْنَ مِنْ قَوْقِحِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يَسْجُدْنَ بِحَمْدِ رَبِّهِنَّ
 وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِنْ اللَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۚ وَالَّذِينَ
 اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ خَفِضَ عَلَيْهِمْ ذِمَّتَهُمْ وَأَمَّا أَنْتَ يَا كَلِيلُ
 وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا
 وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ۚ

سورة شوری

سوره شوری درمکه نازل شده و دارای پانجاه و سه آیه و هشتاد و شصت و شش کلمه و سه هزار و پانصد و هشتاد و هشت حرف است.
 در ثواب تلاوت آن ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر کس بقرائت این سوره مداومت نماید روز قیامت با صورتی چون قرص خورشید مبعوث و محشور گردد و باو گفته میشود ای بنده من ثواب تلاوت «جمع عسق» مداومت داشتی ولی میزان ثواب آنرا نمیدانستی و اگر مطلع بودی هر گز منقول و خسته نمیشدی و اکنون پاداش تو آنست که داخل بهشت شوی و در قصر و سره خود منزل کنی و برای ابد در آن متمتع گردی.

بنام خداوند بخشنده مهربان

حم (۱) عسق (۲) این چترِ خدای معنودانما بسوی تو و رسولان پیش از تو وحی میکند (۳) هر آنچه در آسمانها و زمین است همه متعلق باوست و او خدائی بزرگ و بلندمرتبه است (۴) عزیز است که آسمانها بر فرازش کافته شود و دره‌ای آن بوحی رسولان بار گردد و فرشتگان رحمت ستایش پروردگار خویش تسبیح گفته و برای ساکنین روی زمین از خدا طلب معفرت و آمرزش بدوده و بمردم ندا دهند که ای مردم گن خدای شما بسیار آمرزیده و سبب بحلق مهربانست (۵) و کسانی که غیر خدا را ستایش نموده و بدیسنی گرفته‌اند خداوند حافظ و نگهبان اعمال آنهاست و تو مسؤول و وکیل کردار آمان بمباشی (۶) ما این چنین قرآن فصیح عربی را بتو وحی کردیم ما مردم شهر مکه و اطراف آن را از چشم خدا بترسانی و از سختی و شدت روز قیامت که بدون شك همه آبرور محسور شده و جمع آیند آنها را بر خند ساخنه و بگوئی که گروهی در بهشت جاویدان و فرقه‌ای در آتش دوزخ جایگزین خواهند شد (۷)

و در حواص قرآن از پیغمبر اکرم (س) روایت کرده فرمود هر کس این سوره را تلاوت کند فرشتگان بعد از هر رک بر او رحمت میفرستند و هر گاه کسی این سوره را بخوسد و با آب باران بشوید و سوره در آن کند و چشم زده دیده نکشد دادن خداوند شما یابد و امراض چشم را برطرف سازد و نیز حضرت صادق (ع) فرمود هر کس این سوره را بخوسد و بیاروی خود بدهند از شر مردم ایمن شود و اگر این سوره را نوشته و با آب بشویند و آن آبرای قبل از مسافرت بخوشند از هر خطری مصون گردند

خلاصه مطالب سورة شوری عبارت است از مهلت دادن کفار پس از انذار آنها و اینکه معبودی جز خدای یکتا قابل پرستش نیست و شرح حال کسانی که با

پیغمبر (ص) و مسلمانان در توحید و خداشناسی جدال و منخاصه مینمودند و توضیح این مطلب که دیباطلبان حظ و نصیبی در آخرت ندارند و امر بمحب و دوستی اقربا و آل رسول (ص) و بشارت بمؤمنین و فرمانبرداری از ان و تهدید مشرکین و معصیت کاران و حال ظالمین و ستم کنندگان و اینکه در گذشتیم معنی که پروردگار به بندگانش خود عطا فرموده هرستادن پیغمبران و ائمه است

قوله تعالی : **جمع** در سوره بقره بیان نمودیم معطیات اوائل سوره حروفي از اسم اعظم خداوند است که پیغمبر و امام آنها را تر کیب نموده و اسم اعظم پروردگار از آنها حاصل میشود هر گاه ما آن دعا کنند خداوند اجابت میفرماید و بعضی از مفسرین گفته اند **جمع** اسمی از اسمی قرآن است و در تمام سوره حوامیم افتتاح نمودند که کتاب بطور صریح در این سوره که بنحویں مورد اشاره است فرمود و از خصایص این سوره آنستکه معانی آن نیز سایر پیغمبران و وحی شده اند فرمود :

كذلك يوحى اليك و الى الدين من قبك ...

این عباس گفت هنگامیکه این آیه فرود آمد پیغمبر اکرم (ص) بسیار افسرده و دلشنگ شد اصحاب حضورش عرض کردند ای رسول خدا سب ملال و افسردگی شما چیست فرمود بخاطر بلائیکه از حبس و مسیح و قذف و آتش که نامه من میرسد و آیات و علاماتی که پیاپی بر این امة فرود آید از قبیل خروج دجال و سعبانی و غیره محمد بن عباس بسند خود از ابن عباس روایت کرده که گفت حم یکی از اسماء خداوند است و سین نام یکی از اسم سالقه است که از بین رفته اند و قاف اشاره به صبی است که بعد از این می آیند اما در قرآن این مسعود عین ندارد .

و بسند دیگر از حضرت باقر (ع) در تأویل این حروف روایت کرده که فرمود حم عریضه و قطفه حتمی خداوند تعالی است و عین اشاره به عذاب پروردگار است و سین به معنای سیکون یعنی بزودی خواهد شد و اشاره به سالهائی است که عذاب واقع خواهد شد و قاف اشاره به قذف و مسخ است که در آخر زمان و خروج سعبانی و اصحابش واقع میگردد که مصادف با آن حضرت ولی عصر (عج) در مکه معظمه ظهور خواهد فرمود .

و میر یحیی بن میسره الحثمی از حضرت باقر (ع) روایت کرده که میفرمود
 همه سق عدد سالهای حضرت حجة قائم (عج) می باشد.

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطِرْنَ مِنْ قَوْقَبٍ ...

بزرگ است که آسمانها از بالای سر و فرار کفار شکافته شود از سحری
 کفر آمیز و شرك آنها ، چه درباره پروردگار قائل بشريك و فرزند شدند چنانچه ،
 در آیه دیگر فرموده تكاد السموات يتفطرن منه و تنشق الارض و تخرج البحال هداً
 دعوا الرحمن و لداً ، و این آیه بطریق تمثیل است یعنی چنانچه آسمانها برای چیری
 شکافته شود همانا بحاطر سحری کفر آمیز این کفار شکافت میشد

و الْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ...

و فرشتگان پروردگار خویش را از آنچه مشرکین میگویند تشریف و تقدس
 گفته و تسبیح میکنند و برای ساکنین روی زمین از خدا طلب معرفت و آموزش
 نموده و مردم را دعا دهند که ای بندگان بدانید خدای شما بسیار آمرزنده و نسبت
 به خلق مهربان است. پروردگار اندک از اندک را با نسیب و عظمت و حتم آن را با لطافت و بشارت
 بیان فرمود ، حلالی بداند در عی آنکه چهار است و مشرکین و کفار را به شد
 مجازات کیفر میدهد است مؤمنین و فرمان برداران بسیار عطا و مهربان است

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ ...

کسانیکه غیر خدا را ستایش نموده و بدو سنی گرفته اند خداوند حافظ و نگهدار
 اعمال آنهاست کردار ایشان را میداند و چیری از پیشگاه او مستور و پنهان نیست
 آنان را بر اعمالشان کیفر و جزا میدهد و توای پیغمبر مسؤول و حافظ و وکیل
 کردار آنها بمیشی و برایشان سلطه و اقتدار داری تا آنها را از روی جبر و اکراه
 داخل در اسلام نمائی و عطف و طبعه مو تبلیغ و نرسانیدن ایشان است از عذاب و
 کیفر اعمال .

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا

ما این چنین قرآن فصیح عربی را بنووحی کردم تا مردم شهر مکه و اطراف

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ
وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ أَمْ آتَاكَ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ
فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَمَا اخْلَفْتُمْ فِيهِ
مِنْ شَيْءٍ فَتُحْكِمُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكَرُ اللَّهِ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ
فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ
أَزْوَاجًا يَذُرُّ فِيهَا مِمَّا فِيهَا لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ
يَكِلُ الْأُمُورَ إِلَى عَالِمٍ

آن را از خشم خدا بترسانی « ام القرى » مکه است بمناسبت آنکه اول زمینی است
که خداوند خلق فرموده چنانچه میفرماید « ان اول بیت وضع للناس للذى ببكة
مبارکاً » لذا بدین نام ملقب گردیده ، و عرصه از « و من حولها » سایر نقاط
گیتی است .

و تندر يوم الجمع لاریب فيه فريق في الجنة و فريق في السعير

تا حقایق را از سختی و شدت روز قیامت بترسانی که هیچ شت و شبهه‌ای در
و فوج آن نیست در آنروز همه مردم را جمع و محشور کنند طایفه‌ای در بهشت
جاویدان و فرقه‌ای در آتش دوزخ جاگیرین خواهند شد .

علی بن ابراهیم دیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود چون
امیرالمؤمنین (ع) خبر رسید که معاویه با صد هزار سپاهی برای حنک می‌آید فرمود
همراه او از چه قومی هستند عرض کردند از قرا اطلاق اهل شام می‌باشند فرمود
بگوئید اهل شام بلکه از مردمان شوم از نسل مضرید که بزبان داود پیغمبر لعن و

چنانچه خداوند میخواست و ازاده میفرمود تمام افراد بشر را یثملت مؤمن و موحد میساخت ولی بطر بمصالح بندگان چنین نکرده بامر که راحواسته باشد داخل رحمت کند و برای متمکزار هیچگونه یار و یاورى نیست (۸) آیامشر کین غیر ذات اقدس پروردگار دیگری دادوستی بر گزیدماند؟ و حال آنکه فقط اولایق دوست داشتن است و اوست که ریدگانی و مرک بدست او بوده و برانجام هر کاری توان و قادر است (۹) شما مسلمانان در هر چیزی که احتلاى نظر پیدا کنید باید به پییدوران خدا در آن امر چیست و بحکم خداوند رجوع کنید آن خداوندی که پروردگار من است و من همواره باو نوکل میکم و بدرگاه حصرتش روی میآورم (۱۰) خداوندی که موحد و آفریننده آسمانها و زمین است از جنس خودتان برای شما حفت هائی مقرر داشت همانطوریکه برای سایر حیوانات بر جهت هائی خلق نموده با نسلها زیاد شود آن حدائی که شبیه و مانندی ندارد و ذات اقدسش شوا و بیاست (۱۱) کلید حرانه های آسمانها و زمین در دست قدرت اوست بهر که بخواهد توسعه رزق میدهد و هر که را خواسته باشد در عسرت و سنگدستی میگذارد و او همه چیز میداند (۱۲)

نفرین شدید و غضب خداوند مبتلا و صورت بوزیه و خنریر مسخ گردیدند سپس امیر المؤمنین (ع) نامه ای نوشته و برای معاونه ارسال داشتند که چرابی سب باعث کشتار حمعی مردم بی گناه میشوی اگر تو ما من سر پیکار داری شخصاً بمیدان نمر حاصر شو تا من و تو با یکدیگر بقتال پردازیم چنانچه تو بدست من کشته شوی بجهنم واصل شوی و مردم از شر گمراهی تور هائی می باید و اگر من کشته شوم به بهشت میروم و از شمشیر هائی که برای رفع مکر و حيله های تو باید برم آسوده خواهم شد من کسی هستم که خداوند نام مرا در توران و انجیل بمساوات و برادری برسول اکرم (ص) ناد فرموده و من همان شخصی هستم که در ریر درخت بطوری که - اوند در قرآن بیان فرموده و لقد رسی الله عن المؤمنین اذین بعونك تحت

الشجرة ۴ با پیغمبر اکرم (ص) بیعت نموده ام .

معاویه چون نامه حضرت را دریافت کرد و قرائت نمود عده ای که پیرامونش بودند گفتند ای معاویه بجدا قسم علی (ع) با تو در انصاف در آمده است معاویه گفت هر گز راه انصاف نیسموده زیرا من مبارز با علی بیستم چو سکه خودم از رسول خدا شنیدم که میگفت یا علی اگر اهل مشرق و مغرب با تو مبارزه کنند از عهده همگی شخصاً بر می آئی و همه را بقتل میرسانی حاضرین گفتند پس چه چیز باعث بر آسب که تو با او بمخالفت و سب بر خاستی و با صدها مرد به پیکار او میروی در راه هر کس با علی جنگ و پیکار کند از دین خدا و رسولش خارج و ضلالت و گمراهی داخل خواهد شد معاویه گفت خدا و رسولش حذر داده اند که هر که با علی جنگ کند از دین حق بیرون و از طریق هدایت و سعادت منحرف و خارج است جدا قسم من و پیروانم نمیتوانیم این ضلالت را از خود دور کنیم زیرا در علم خدا گذشته است که ما از گمراهان و مضلین باشیم .

حضرت صادق (ع) فرمود خبر جنگ معاویه با امیر المؤمنین (ع) بداهنر طور روم رسید و باو گفتند برای امر خلافت مسلمین بین دو نفر از مدعیان پیکار سحنی در گرفته است پرسید این دو نفر ارجح محل هستند جواب داد یکی از شام و دیگری از کوفه قیام نموده سؤال کرد هم اکنون زمام امور مسلمین در دست کیست گفتند بدست علی (ع) که در کوفه است نویر خود دستور داد تحقیق و بحس بعمل آورد تا از مردم شام و عراق کسی در روم ساکن هست یا خیر ، در اثر تحقیق دو نفر باجر یکی از تجار عراق و دیگری از شام بدست آورده حضور پادشاه آوردند او از هر دو نفر پرسشهایی بعمل آورد و آنها شمه ای از اوصاف علی امیر المؤمنین (ع) و معاویه را باو گفتند سپس دستور داد که از خرائن دربار محصمه هائی حاضر نمود و پس از مشاهده و دقت نظر در آنها پادشاه روم گفت شامی گمراه و بطل و کوفی هادی و برحق است آنگاه نامه ای بعلی (ع) و معاویه نوشت که برای من مشکلی روی داده خواهم دارم داناترین افراد خانواده و اهلیت خود را برد من گسیل دارند نامسائلی چند طرح کم و محبان و پامح او را بشنوم و با مندرجات انجیل تطبیق کرده و حق

را تشخیص دهم معاویه یزید و علی (ع) حضرت امام حسن (ع) را بروم فرستادند
 برید چون بنزدیگر امیر اطور روم وارد شد دست پادشاه را بوسه داده و سر او را نیز
 بوسید اما همیشه امام حسن (ع) داخل محفل پادشاه شد با صدائی رسا و بلند فرمود
 حدائی . سپس و ستایش میکنم که مرا به یهودی و به نصرانی و به مجوس و
 آفتاب و ماه پرست و به مشرک و نه گاو پرست نفرموده بلکه مرا بنور هدایت
 اسلام زهیری کرد و مسلمان و پاک و پاکیزه قرار داد ستایش و تکریم و عظم
 شایسته پرور کرد . بزرگ و صاحب عرش اعظم است . پس جلوس فرمود بدون آنکه
 باطراف خود بطری افکند و سر مبارک را بر بر انداخت پادشاه دستور داد امام حسن
 را به محلی بردند و برید را در حضور خویش نگاه داشت و دستور داد از خزانة سیصد
 و سیرده سندوق که محتوی بمثال و تصویر انبیاء و اوصیاء بود حاضر نموده و بکایک
 آنها را به برید ارائه داد و نام صاحب آنها را پرسید ، برید هیچیک از آنها را نشناخت
 و پاسخ مناسب نداد پس پرسید از زانی خلاق چگونه با آنها میرسد و اروح مؤمنین
 و کفر بعد از مرگ در کجا جمع میشوند برید اظهار بی اطلاعی نمود پادشاه حصب
 امام حسن (ع) را احضار کرد و باو گفت قبل از تو آنچه میخواستم از یزید فرستاده
 معاویه سؤال کردم با اینکه بر خودش ثابت شود چیزی میداد تو آنچه او میداد
 میدانی همه طوری که پدرش آنچه پدر میداد میداد من وقتی که اوصاف پدر تو
 و پدر او را شنیدم با مرا حمله با تحیل و آناری که در دست داشتم دانستم که محمد (ص)
 رسول خدا و پدرت علی و بریر و وصی و جانشین محمد (ص) است حضرت امام
 حسن (ع) فرمودای پادشاه هر چه میخواهی از من سؤال کن خواه از مندرجات
 نورات و انجیل و با آنچه که در قرآن کتاب آسمانی ماست و بخواست خداوند
 جواب شایسته و کافی بشنوی .

پادشاه شروع بآراء مجسمه ها و تمثال ها و تصاویر انبیاء و اوصیاء نمود اول
 صورت آدم ابوالبشر و سپس تمثال حوا مادر بشر را ارائه داد حضرت امام حسن
 آنها را شناخته و نام هر يك را گفت بعد تصویر شیث پسر آدم و بعد صورت نوح نبی
 را ارائه داد و حضرت امام حسن (ع) فرمود این صورت شیث است که عمرش یک هزار

شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا
 إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَن أَقْبِلُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا
 فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ
 وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ وَمَا تَنفَرَقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْعِلْمُ بِنِعْمَتِ
 رَبِّهِمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِّى بَيْنَهُمْ
 وَإِنَّ الدِّينَ أَوْرَثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِّثْلُ مُرٍ ۝
 فَلِذَلِكَ فَانْهَ عَنْتُمْ كَمَا أُمِرْتُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ إِنَّمَا أُنْزِلَ
 اللَّهُ مِنْ تَحْتِ الْأُكُوفِ لِأُعَذِّبَ بِئِنَّكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَأَعْمَلَنَّالْأَعْمَالَ
 أَعْمَالَكُمْ لَا حِجَةَ بَيْنُنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَاللَّهُ الْعَصِيمُ

وچهل سال بود و این تصویر از نوح پیغمبر صاحب کشتی است عمر او یکهراد و
 چهار صد سال بود و مدت نهصد و پنجاه سال ناست پیغمبری بارشاد قوم خود
 پرداخت پادشاه تمثال دیگری را نشان داد فرمود این تصویر خلیل الرحمن حضرت
 ابراهیم است پس صورت دیگری را اراه نمود و حضرت فرمود این تصویر اسرئیل الله
 یعقوب است بعد تصاویر اسمعیل و یوسف را آوردند بعد تمثال داود نبی و شعیب و زکریا
 و یحیی را آوردند که آنجناب یکی یکی را معرفی فرمود آنگاه صورتی آوردند که حضرت
 امام حسن (ع) فرمود این تصویر عیسی بن مریم روح الله و کلمه الله است که عمرش
 در دنیا سی و سه سال بود و خداوند بنا به مشیت ازلی او را به آسمان برد و در آخر زمان
 شهر دمشق فرود آید و دجال را بقتل میرساند. همچنین بکلیات تمثالها و صورتها را

برای شما مسلمانان آئین و شریعتی مقرر فرمود که پیش از این نوح نبی همانها را توصیه و سفارش داده بود و بنو ای پیمبر همان احکامی را وحی و ابلاغ نمودیم که قبلاً بآبراهیم و موسی و عیسی نیز وحی و سفارش کرده بودیم که دین حق را پیا داشته و هر گر در صدد تفرقه و اختلاف و تشتت مباشید و همین امر بر مشرکان سخت و گران میآید هر که رو بخدا کند و او را بخواند در پر تو عنایت پروردگار قرار میگیرد و خداوند هر که را خواسته باشد بسوی خود برمیگزیند و جلب میفرماید و کسانی را که بدرگاه او تضرع نموده و انابه کنند هدایت خواهد نمود (۱۲) مردم از دین حق راه تفرقه و اختلاف نه پیمودند مگر آنکه با علم و برهان برآستی و درستی آن معترف بوده و دانسته و فهمیده تعدی و ظلم نمودند و اگر کلمه رحمت از لطف خدا سبقت نگرفته بود که تارور قیامت و موعد مقرر در عذاب این مستمگران تعجیل بعذاب نفرماید البته در بین ایشان فرمان هلاکت و نابودی داده میشد و کسانی که وارثان کتب آسمانی بودند مانند یهودیان و نصاری در مورد تورات و انجیل سخت در شک و تردید مانده و ایمان حقیقی نیاوردند (۱۴) پس بنا بر این تو ای رسول گرامی مردم را بدین حق دعوت نموده و استقامت و پایداری کن همانطور که مأمور هستی و از هوی و هوس مردم پیروی منما و بایشان بگو که من بکتاب فرستاده خدا ایمان آورده و مأمورم که میان شما بعدل و داد حکم کنم خداوند بکنا پروردگار ما و شماست و پاداش کارهای ما بخود ما و نتیجه رفتار و کردار شما عاید خود شما خواهد شد دیگر هیچگونه گفتگو و حجت فیما بین ما و شما نیست و خداوند در روز بار پسین بین ما و شما حکومت میفرماید و باز گشت همه ما بسوی اوست (۱۵)

ارائه داده و حضرت امام حسن (ع) نام صاحبان صورتها را میفرمود پادشاه دستور داد تصاویر دیگری از خزانه آوردند و نشان دادند حضرت فرمود این صورتها مربوط به انبیا و اوصیاء و اولیاء نیست و در زبور و تورات و انجیل نامی از ایشان برده شده و یقیناً تصویر سلاطین و پادشاهان گذشته است پادشاه گفت شهادت میدهم که

شما خاندان محمد (ص) وارثان علم آن پیغمبر محترم هستید و خداوند علوم اولین و آخرین را بشما اعطا فرموده و شما زیور و تورات و انجیل را از صاحبان آن ادیان بهتر میدادید آنگاه پادشاه روم صورت دیگری را خواسته و ارائه نمود چون امام حسن (ع) تصویر را دید گریه بر او مستولی گردید و در پاسخ پرشش پادشاه فرمود این شمایل حدم پیغمبر اکرم (ص) است که بیکو منظر و بدیع شمایل و بیکو کلام و فصیح زبان و همواره معطر و خوشبو بود عمر شریفش شصت و سه سال بود و در پیشرفت امر دین خدا ارجح فداکاری دریغ نکرد و پیوسته امر معروف و نهی از منکر میفرمود و چون از این جهان رخت بر بست مالی بها نگذاشت مگر انگشتری که بر او کلمه طیبه « لا اله الا الله محمد رسول الله » نقش شده بود و شمشیری و حبه و عبائی. پادشاه گفت از اخبار و آیات انجیل چنین در یافته ایم که آن برادر گوارا املاک خود را در زمان حیوة نه یگانه دختر خود بخشیده است آیا چنین بوده حضرت امام حسن (ع) تصدیق فرمود پادشاه پرسید آیا املاک مربوط تا کون در اختیار شما فرزندان آن بانو هست یا خیر در جواب فرمود خیر پادشاه گفت بطوری که من میدانم ظاهراً اول فتنه ای که در اسلام و امت جدت حادث گشته همان است که دو نفر سام ابو بکر و عمر بر پدرت ستم نموده آن املاک را که پیغمبر بشما عطا کرده بود غصب و پدرت را خانه نشین کردند و خلافت امت را هم غاصبانه بدست میگیرند در صورتیکه حق رهبری و پیشوائی امت بعد از جدت بدست دریه و اهلیت او بایستی داده میشد حضرت امام حسن اظهارات پادشاه روم را تصدیق و تأیید فرمود سپس پادشاه از آنحضرت سؤال کرد آن هفت موجودی که بدون قراز گرفتن در رحم تو خود آمده اند کدامند ؟

در جواب فرمود اول آدم دوم حوا سوم گوسفندی که حرثیل فدای اسمعیل و نزد حضرت ابراهیم خلیل آورد چهارم ناقه صالح پیغمبر پنجم شیطان ششم مار هفتم کلانغی است که خداوند او را فرستاد تا نعش کلانغ دیگری را در زمین دفن کرد تا پسر آدم درباره دفن برادر مقتول خود از او تعلیم گرفت .

آنگاه پادشاه از ارزاق خلایق پرسید فرمود ارزاق خلایق در آسمان چهارم

است که باندازه و مقداری که خداوند مقرر و مقدر فرموده نازل و بین افراد بشر تقسیم میشود پس از آن از محل اجتماع ارواح مؤمنین و کفار سؤال نمود فرمود ارواح مؤمنین در بیت المقدس که عرش کوچک خداست جمع شده و از آن محل محشور میشوند ولی ارواح کفار در وادی حضرموت که در پشت بمن است متمرکز گشته و از آنجا محشور خواهند شد مؤمنین از طرف راست صخره بیت المقدس بسوی بهشت و کفار از جانب چپ به جهنم میروند و اینست معنای آیه شریفه فریق فی الجنة و فریق فی السعیر ، چون گفتار پادشاه روم و حضرت امام حسن پایسان پذیرفت پادشاه رو به یزید نموده و گفت آیا فهمیدی که نمیدانی ولی آنچه را که این شخص گفت نمیداند آنها را مگر پیغمبر یا وصی و وزیرش که خداوند او را گرامی فرموده و خلعت خلافت و وصایت آراسته و بافتخار برادری پیغمبر معنجر گشته هر کس بر علیه او قیام نماید و دست بجدال و پیکار گشاید دنیا را بر آخرت ترجیح داده و مغلوب هوای نفس گشته و در دنیا و آخرت مورد غضب خداوند و مستحق کیفر و عذاب است .

یزید ملعون ساکت ماند و در کمال شرمندگی از حضور پادشاه خارج شد و پادشاه حضرت امام حسن (ع) را گرامی داشت و هدایا و تحفه‌هایی تقدیمش نموده از حضرتش تقاضا کرد تا درباره او دعا کند تا داخل دین اسلام گردد زیرا حسد دنیا و مقام سلطنت مانع است که رسماً و علناً قبول اسلام نماید .

سپس پادشاه روم نامه‌ای به معاویه نوشت و در طی آن تشریح کرد که بعد از پیغمبر اسلام هر کس بتواند بر طبق مندرجات و محتویات زیور و تورات حکم نموده و معلوم صحف آسمانی و انجیل و قرآن آگاه باشد حق خلافت و ولایت و پیشوائی مسلمین را دارد و در نامه دیگری که بامیر المؤمنین نوشت تصدیق کرده بود که خلافت و ولایت امور مسلمین حق شماست و بعد از پیغمبر اسلام شما خاندان رسالت و ارثان آن پیغمبر حاتم هستید باید با هر کس بحسب توأید جنگ کنید و ما از آثار پیشینیان خود چنین درک نموده‌ایم که هر کس در صدد پیکار و ستیزه با تو باشد خداوند او و یارانش را عذاب میفرماید و در جهنم مخلد در آتش ماند و بلعنت

وَالَّذِينَ هُمْ

فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا انْتَجَبَ لَهُ جَهَنَّمُ رَاحِصَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ
وَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۝ اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ
لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ۝ يَتَجَلَّوْنَ فِيهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ
مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ الْأَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ
اللَّهُ لَطِيفٌ بِمَا يَرَى ۝ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْغَوِيُّ الْعَرِيبُ ۝ مَنْ كَانَ
يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ ۝ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا
نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ

پروردگار و فرشتگان و تمام اهل زمین و آسمان تا روز قیامت گرفتار شود .

قوله تعالى ، وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَدْخُلُ

مِنْ بَيْنِهِمْ فِتْنَةٌ ...

چنانچه خداوند میخواهد و اراده میفرمود تمام افراد بشر را يك ملت مؤمن و موحد و مسلم قرار میداد یعنی همه مردم را نیکو و خیر و از روی اکراه وادار بایمان مینمود ولی نظر بمصلحت چنین نکرده چه خیر و اکراه سبب اسقاط تکلیف است و تکلیف باید از روی اختیار باشد تا تکلیف بر اثر فرما سرداری و نافرمانی مستحق ثواب و پادش و جزا و کیفر بشود پروردگار هر که را خواسته باشد داخل رحمت خود کند و برای ستمکاران هیچگونه یار و یابوری نخواهد بود تا عذاب را از ایشان دفع کند

کسانی که پس از پذیرش دین حق و قبول دعوت پیغمبر از طرف مردم، از روی دشمنی و عناد دربارهٔ بکتا پرستی و خدا شناسی احتجاج و جدال مینمایند برهان و حجت آنها نرد خداوند لغو و باطل بوده و قهر و غضب پروردگار متوجه ایشان گشته و شدیداً نکيفرو محازات خواهند رسید (۱۶) خداست آن ذات مقدسی که قرآن را بحق نازل فرموده تا بر طبق احکام آن و بر میزان آیات و کلماتش احرای عدالت شود و نوای رسول مکرم چه میدانی شاید ساعت قیامت و روز رستاخیز بسیار نزدیک باشد (۱۷) مردم بی ایمان از روی استهزاء تقاضای تعجیل در ظهور روز قیامت دارند و مؤمنین که معتقد برور رستاخیز و قیامت هستند علاقمند بوقوع روز قیامت بوده و میدانند که ساعت قیامت برحق است و محققاً آروز فرا میرسد ای مردم بدانید کسانی که دربارهٔ قیامت تردید و شك مینمایند بسختی گمراه میباشند (۱۸) خداوند نسبت به بندگان خود کمال لطف و شفقت را دارد و هر که را خواسته باشد روزی میدهد و ذات اقدس پروردگار نیرومند و توانا و غالب است (۱۹) هر کس بهره برداری از کشت آخرت را بخواهد ما بمحصول آنچه که کاشته است یبفرائیم و آن کسی که علاقه مند به نعیم دبیوی است خواسته اش را بر آوریم ولی از آخرت و نعیم جاوبندش بهره ای ندارد (۲۰)

محمد بن عباس دبل آیه «و لکن بدخل من یشاء فی رحمة» از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود مراد از رحمة در این آیه ولایت امیرالمؤمنین (ع) و منظور از «و الطالمون» کسانی هستند که در حق آل محمد (ص) ستم نموده اند که در روز قیامت باور و یاری کندهای ندارند.

ابن شهر آشوب از کتاب علوی مصری در آیه :

ام اتغنوا من دونه اولیاء

روایت کرده که گفت جماعتی از مردم یمن حضور پیغمبر اکرم (ص) شرفیاب شده عرصه داشتند ما از نوادهمای پادشاه قدیم از آل نوح میباشیم و پیغمبر ماوصی

و جاشینی که نامش سام بود داشت و در کتاب خود خرد داده که برای هر پیغمبر وصی می باشد که بعد از او حانشین و قائم مقام اوست و دارای معجزه و خوارق عادت است وصی شما کیست پیغمبر اکرم با میر المؤمنین (ع) اشاره فرمود مجدداً عرصه داشتند که ای پیغمبر آخر زمان ما از وصی شما درخواست داریم که سام بن نوح را نما بنمایاند پیغمبر اکرم (ص) با میر المؤمنین (ع) فرمود برخیز با این جماعت بمسجد برو و دو رکعت نماز بجا آور و پس از آن در کنار محراب پای خود را بزمین بزن تا بارن پروردگار سام بر شما ظاهر شود امیر المؤمنین (ع) بفرموده آنحضرت بمسجد رفته و بعد از نماز پای مبارک بر زمین زد ناگاه زمین شکافته شده لحدوتابوتی نمایان گردید پیرمردی با سیمای نورانی و چهره ای زیبا از میان تابوت برخاست و با میر المؤمنین (ع) سلام کرد و گفت شهادت میدهم که نیست خدائی مگر خداوند بکنا و محمد (ص) رسول اوست و تو یا علی (ع) وصی و خلیفه بعد از محمدی و منم سام فرزند نوح. آن جماعت که شاهد منظره آن صحنه بودند به صحیفه ای که داشتند رجوع نموده دیدند که سام بهمان وضعی است که در صحیفه وصف شده آنگاه تقاضا کردند قسمی ارض صحیفه را برای آنها تلاوت نماید سوره ای ارض صحیفه را قرائت نمود و بر امیر المؤمنین (ع) درود فرستاده و بجایگاه خود رفته و خوابیدند از ابطار پنهان شد تمام حاضرین گفتند «ان الدین عند الله الاسلام» و قبول اسلام کرده ایمان آوردند و خداوند آیه «ام اتخذوا من دونه اولیاء» را نازل فرمود.

قوله تعالى : و ما اختلفتم فيه من شيء فحكمه الي الله

شما مردم در هر چیزی از امور دین و دنیا که اختلاف نظر پیدا کنید باید به بینید فرمان خدا در آن امر چیست تا در حکم آن بخداوند رجوع کنید و نشاید کسی از شما بمیل و سلیقه خود در آن حکم کند چه پروردگار است که عالم و دانا به صالح خلق و عواقب امور می باشد. و این آیه دلیل و شاهد است بر آنکه کسی نمیتواند از روی عقیده و رأی خود در شرع حکم کند و باید حکم او بر طبق نصوص وارده از آیات قرآن یا احادیث صحیحه از ائمه معصومین باشد.

ذلکم اللہ ربی علیہ توکلت والیہ انیب ...

آن خداوندی که پروردگار من است و همواره با توکل میکنم و بدرگاه حضرتش روی میآورم همانخدائی است که موجد و آفریننده آسمانها و زمین است و همانست که از جنس خودتان برای شما جفت هائی مقرر داشت همانطوریکه برای سایر حیوانات نیز جفت هائی خلق نموده و شما را در رحم مادر می آفریند، آنخدائی که شبیه و مانندی ندارد و ذات اقدسش شنوا و بیناست کلید خزانة های آسمانها و رمی در دست قدرت اوست یعنی اجلها و اوراق و احکام بفرمان اوست بهر که بخواهد توسعه رزق میدهد و هر که را خواسته باشد در عسرت و تنگدستی میگذاورد و او بهمه چیز داناست.

شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاوالنبی اوحینا الیک...

برای شما مسلمانان آئین و شریعتی مقرر فرمود که پیش از این بنوح پیغمبر همانها را توصیه و سفارش داده بود (و تخصیص داد نوح بخاطر آنست که نوح اولین پیغمبری است که شریعت برای او مقرر گردید) و آنچه وحی و ابلاغ نمودیم بتو ای محمد (ص) همان احکام را پیش از این با ابراهیم و موسی و عیسی نیز وحی و سفارش کرده بودیم که دین حق را پیا داشته و هرگز در صد تفرقه و اختلاف و تشتت مباشید و آنچه توای پیغمبر بر مشرکین میخوانی و دعوت میکنی از توحید و خدا شناسی و ترک بت پرستی برایشان گران میآید.

در کافی ذیل آیه « شرع لکم من الدین » از عبدالله بن حنبل روایت کرده گفت نامه ای حضور حضرت رضا (ع) نوشته بودم در جوابی که مرقوم و ارسال داشتند فرموده بودند:

اما بعد بدان که خداوند محمد (ص) را امین وحی خود در میان خلایق قرار داده بود و چون آنحضرت بر حمت ایزدی پیوست ما اهل بیت حضرتش وارثان او و امینان خدا در روی زمین میباشیم و تمام علوم از منایا و بلایا و انصاف و غیره نزد ماست ما همینکه بصورت شخصی نظر افکنیم از ضمیرش آگاه شده و میران ایمان و یا کفر

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا

لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ
وَأَنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ فِيمَا كَتَبُوا
وَهُوَ دَاقِعٌ مِنْهُمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي دِفْضِ الْجَنَّةِ
لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ۝ ذَلِكَ الَّذِي
يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ
عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْرَفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا
حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ۝

و نفاش را درك می كنیم ما تمام شیعیان خود و حتی نام پدران و اجدادشان را میدانیم،
و می شناسیم چه اشخاصی بر عهد دوستی ما استوار و با ما داخل بهشت خواهند شد
ما خاندان آل عصمت و ارثان انبیاء و اوصیاء ایشان بوده و در قرآن خداوند ما را
به نیکی یاد فرموده و علوم قرآن در نزد ماست و ما اولی بدرک معارف و حقائق
قرآنیم بدیگران و نزدیکترین مردمیم بر رسول خدا و ما ایم که خداوند دین خود
را برای ما تشریع فرمود آنجا که میفرماید :

« شرع لکم یا آل محمد (ص) من الدین ما وصی به نوحاً و الذی اوحی الیک
یا محمد (ص) » تا آخر آیه و ما تمام علوم می که خداوند به پیغمبران سلف تعلیم فرموده
و احذیم و ما ورثه انبیاء او لوالعزم و مورد خطاب « ان اقموا الدین یا آل محمد ولا
تتفرقوا » میباشیم و ما شاهد کسانی هستیم که بولایت امیر المؤمنین (ع) کفر ورزیده
و از دوستی آل محمد اعراض و دوری کرده اند .

این حدیث در بصائر الدرجات و غیبت نعمانی و از محمد بن عباس نیز روایت

شده است .

آیا مشرکین برای تشریع احکام و دین که خودسرانه و بدون اجازه خدا راه باطل را انتخاب نموده اند شرکائی دارند؟ اگر کلمه فصل نبود درباره آنها حکم بهلاکت داده میشد و البته برای مردم ستمکار عذاب دردناک مهیا خواهد بود (۲۱) در روز قیامت که کیفر بدکاران داده میشود خواهی دید که ستمکاران از نتیجه اعمالی که نموده و ظلم و جور که روا داشته اند سخت ترسان و هراسان هستند و البته بکیفر هم میرسند ولی مردمی که بخداوند بگانه و بکتاب ایمان آورده و قبول اسلام کرده و کارهای شایسته از اشیاء سرورده در باغهای بهشت منزل کرده و در پیشگاه پروردگار خود از هر آنچه خواسته شد بر حوردار میشوند و اس مرتبه و جایگاه همان فصل و رحمت بی پایان خداست که اهل ایمان از آن بهره مند میگرددند (۲۲) این همان بهشت موعودی است که خداوند مژده و رود بآن را بهندگان مؤمن نیکوکار داده است تو ای رسول گرامی نامت بگو من از شما مزد رسالت طلب نمی کنم مگر آنکه دوستی و محبت مرا در حق اهل بیت و در بهام منظور داشته و دوستدار و علاقه مند بآل عصمت باشید که این نیز نعم خود شماست زیرا وسیله هدایت یافتن شماست و هر کس کار بیکدیگر کند ما خوبی و خیری بر آن بفرستیم زیرا خداوند آمرزنده گناهان و پذیرنده شکر و سپاس بندگاست (۲۳)

توله تعالی : و ما تفرقوا الا من بعد ما جآلهم العلم بغیابینهم ...

و مختلف بشدند اهل ادیان و ملل و از دین حق راه تفرقه و اختلاف نپیمودند مگر آنکه با علم و برهان و براستی و درستی آن معترف بوده و دانسته و فهمیده تعدی و ستم نمودند. یعنی اهل کتاب پس از آنکه نعمت و صفت محمد (ص) را در کتب خود تلاوت نمودند و شناختند و مسلمین پس از آنکه امیر المؤمنین (ع) را شناختند و فصیلت و شرافت آن بررگوار را از روی آیات قرآن و گفتار پیغمبر دانستند و فهمیدند بر حضرتش حسد برده و راه تفرقه و اختلاف پیمودند و در احکام و مسائل حلال و حرام بآراء و هوای خود تمسک جستند و اگر فرموده خداوند در تقدیر اول سبقت نگرفته

بود که تا روز قیامت و موعد مقرر در عذاب این ستمگران و منافعین تعحیل نفرماید همانا در بین ایشان فرمان هلاکت و نابودی داده میشد و مؤمنین از کفار بواسطه برول عذاب بر آنها جدا میشدند و کسانی که وارثان کتب آسمانی بودند مانند یهود و نصاری از پس پندران خود و اقوام گذشته در مورد محمد (ص) و قرآن سخت در شک و تردید مانده و ایمان حقیقی نیاوردند مقصود یهود و نصاری زمان پیغمبر است که اکثر ایشان با آنحضرت ایمان نیاوردند.

فَلذَٰلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَٰهُمْ ...

در این آیه پروردگار پیغمبرش را مخاطب قرار داده و میفرماید تو ای محمد (ص) مردم را بدین حق دعوت نموده و استقامت و پایداری کن همانطور که مأمور هستی و از هوی و هوس مردم پیروی منما چه هواهای ایشان مختلف است.

وَقُلْ آمَنَّا بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ ...

و بابشان بگوای محمد (ص) که من بهر کتاب که خداوند تعالی فرستاده ایمان دارم و مأمورم که میان شما عدل و داد حکم کنم خداوند یکتا پروردگار ما و شما است و پاداش کارهای ما بخود ما و نتیجه رفتار و کردار شما عاید خود شما خواهد شد. این جمله از آیه دلیل است بر بطلان مذهب خیری مسلکین

لَا حِجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَالْإِلَٰهَ الْمَصِيرُ

دیگر هیچگونه گفتگو و حجت بین ما و شما نیست از امروز تا فردای قیامت. چه حق روشن و مجادله ساقط و ظلم و ستم شما ظاهر شد خداوند در روز بازپسین بین ما و شما حکومت میفرماید و حق از باطل هویدا گردد و بازگشت همه ما و خلائق بسوی اوست.

وَالَّذِينَ يَحْمِلُونَ فِي اللَّهِ مِنْ عَدُوٍّ لَّهُ حَتَّىٰ يَمُوتُوا

... دَا حِضَّةً عَنْهُمْ ...

کسانی که پس از پذیرش دین حق و قبول دعوت پیغمبر و ظهور حجت و معجزات و تظاهر آیات و بینات از روی دشمنی و عناد درباره یکتا پرستی و خداشناسی

احتجاج و جدال مینمایند و احکام خدا را تغییر و تبدیل میدهند برهان و حجت آنها برد خداوند لغو و باطل بوده و قهر و غضب پروردگار متوجه ایشان گشته و شدیداً مکین و محازات خواهند رسید .

الله الذی انزل الكتاب بالحق و المیزان ...

حداست آن ذات مقدسی که قرآن را بحق نازل فرموده تا بر طبق احکام آن و بر میزان آیات و محکماش اجرای عدالت شود و مراد از میزان در این آیه حقیقت وجود مقدس امیر المؤمنین (ع) است بدلیل آیه ۷ سورة الرحمن که میفرماید «والسمااء رفعا و وضع المیزان» آسمان را کاخی رفیع و بلند گردانید و میزان عدل و نظم را در جهان وضع فرمود ، چه حضرت رضا (ع) فرمود در تفسیر آیه مراد از آسمان پیغمبر اکرم (ص) و مفسود از میزان امیر المؤمنین (ع) و ائمه معصومین است که پروردگار آنها را برای تحلیق منصوب نموده و چنانچه پروردگار کتاب و قرآن را از آسمان فرو فرستاده تا راستی و کثری و زیادت و نقصان و فروماندگی و رجحان اشیاء بآن معلوم گردد همچنین وسیله سنجیدن چیزها را پروردگار بحالقیق اعلام نموده و نازل فرموده .

و ما بدیک لعل الساعة قریب

و تو ای رسول مکرم چه میدانی شاید ساعت قیامت و روز رستاخیز بسیار نزدیک باشد تعجیل و شتاب ردگی از روی استهزاء بقیامت کسانی میکنند که ایمان بظهور قیامت ندارند و مؤمنین که معتقد بروز رستاخیز و قیامت هستند علاقمند بوقوع روز قیامت بوده و میدانند که ساعت قیامت برحق است و محققاً آنروز فرا میرسد ای مردم بدانید کسانی که در باره قیامت تردید و شک مینمایند سختی گمراه میباشند .

الله لطیف بعباده یرزق من یشاء و هو القوی العزیز

در کافی دلیل آیه فوق از ابی بصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع)

أَمْ يَقُولُونَ افْرِئْ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ

يَشَاءُ اللَّهُ يُخَيِّمَ عَلَى قَلْبِكَ وَبِمَحْ أَللهُ الْبَاطِلَ وَيُخَيِّمُ الْحَقَّ يَكِلُنَا إِلَهُهُ
عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو
عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ۝ وَنَحْيِي الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ وَيُرِيدُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۝
وَلَوْ بَظَرَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَا
يَشَاءُ إِنَّهُ يَعْبَادُهُ خَيْرٌ بَصِيرٌ ۝ وَهُوَ الَّذِي يُنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ
مَا قُنُطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ۝

معنی آیه را سؤال نمودم فرمود خداوند بر ولایت امیرالمؤمنین (ع) اظہار میکند
محددأ عرض کردم معنای جمله «وَرَدَ حَرْثُ الْأَحْرَةِ» چیست ؟ فرمود مراد معرفت
امیرالمؤمنین (ع) وائمه میباشد «وَرَدَ فِي حَرْثِهِ» یعنی به برکت ولایت آل عصمت
معرفت مؤمنین را ریاضی کنیم عرض کردم «مَالَهُ فِي الْأَحْرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» یعنی
چه ؟ فرمود برای کسانی که ترک دوستی ما آل محمد (س) نموده اند در دولت حق
حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه نصیبی نیست .

ام لهم شركاء شرعوا لهم من الدين ما لم يأذن به الله ...

بلکه برای این کافران معبودان باطل و رؤساء و ائمه گمراه کننده هستند که
خودسرانه و بدون اجازه خداوند تشریع احکام و دین کنند و راه باطل را برای مردم
انتخاب نموده اند اگر کلمه فصل و حکم در تأخیر عذاب آنها در دنیا سود همان در باره
آنان حکم بهلاکت داده میشد البته برای مردم ستمکار عذاب دردناک مهیا خواهد
بود و روز قیامت که کیفر بدکاران داده میشود خواهی دید که ستمکاران از نتیجه

شاید بدخواهان بگویند محمد (ص) بر خدا افترا بسته و بدروع دوستی اهل بیت خود را نامت فرص و واجب ساخته اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر میرسد و با کلمات و روحی بر حق خود سخن ناظر را معجز نموده و حق را استوار میسازد و خداوند کاملاً بر اسرار دلهای مردم واقف و آگاه میباشد (۲۴) آن دان اقدس خداوندی است که توبهٔ بدگش را پذیرفته و بدبهای آنرا میبخشد و آنچه کمی کنید مطلع و داناست (۲۵) خداوند دعای کسانی را که ایمان آورده و کارهای خوب می کنند اجابت میفرماید و از روی کرم و فضل خویش حساب آنها میافزاید ولی برای مشرکان و کافران عذاب بسیار شدید و سخت آماده و مهیاست (۲۶) چنانچه خداوند بدون استحقاق روزی مردم را توسعه دهد فساد و ساهی در روی زمین بسیار شود و ظلم و طغیان فراوان روی دهد اما خداوند چون با استعدادهای خلاق بصیر و آگاهست روزی ایشان را باندازه‌ای که بخواهد و صلاح باشد نازل میفرماید (۲۷) و او همان خداوند رحیمی است که در موقع خشکسالی و پس از آنکه همه ناامید و مأوس میشوند بآنان رحمت خود را نازل نموده و برکت خود را فراوان میسازد و او خداوند ستوده صفت و محبوب است (۲۸) .

اعمالی که نموده و ظلم و حوری که روا داشتند سخت نرسان و هراسان هستند و البته بکیفر هم میرسند .

در کافی دبل آیه فوق از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود مراد از کلمه وجود مقدس امام و حضرت قائم (ع) است چنانچه مشیت ازلی پروردگار سودا می میان مردم باقی نمی ماند و عذاب الهی بر آنها نازل میشد . و شاهد بر اینکه مراد از کلمه وجود مقدس امام است آنه « و جعلها کلمة باقیة فی عمه لعلم یرجمون » میباشد پس از آن فرمود مقصود از ظالمین کسانی هستند که بآل محمد (ص) ظلم و ستم نموده و حقوق آنها را غصب کرده اند زور قیامت بر اثر ظلم و ستمیکه مرتکب شده اند نرسان و هراسان هستند و بکیفر اعمال زشت خود خواهند رسید

والذین آمنوا و عملوا الصالحات فی روضات الجنات...

و مردمیکه بخواهند یگانه و یکتا ایمان آورده و قبول اسلام کرده و دارای ولایت آل محمد (ص) هستند و کارهای شایسته بعمل میآورند در باغهای بهشت منزل کرده و در پیشگاه پروردگار خود از هر چه خواسته باشند بر حور دار میشوند و این مقام و جایگاه همان فضل و رحمتی پایانی است که خداوند به بندگانش مؤمن خود که عمل نیکو بجا آورند بشارت داده چهایشان اهل و مستحق چنین پاداشی می باشند.

قوله تعالى : قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی

این بابویه از حضرت رضا (ع) روایت کرده فرمود سب رسول آیه آن بود که چون رسول اکرم (ص) در مدینه منوره مال و ثروتی نداشت و اتفاقاتی پیش آمد مبعرد که احتیاج بمال داشت انصار و اصحاب با خود گفتند حدایتعالی ما را بدست پیغمبر خاتم (ص) هدایت و رهبری فرموده و مخارجی برای حصرش پیش میآید که قادر نیست بآن قیام کند اگر ما برای او مالی جمع کنیم روا باشد حضور پیغمبر اکرم (ص) رفتند عرض داشتند ای رسول خدا تن و جان و مال ما فدای تو است می خواهیم قسمی از اموال خود را حضورتان تقدیم بداریم و ترا مستغنی و بی نیاز کنیم پروردگار آیه فوق را نازل نمود و فرمود ای محمد (ص) باین مردم بگو من از شما مرد رسالت طلب نمی کنم مگر آنکه دوستی و محبت مرا در حق اهل بیت و ذریه ام منظور داشته و دوستدار و علاقمند بآل عصمت و طهارت باشید که این نیز بفتح خود شماست زیرا وسیله هدایت یافتن شماست. استثناء در این آیه منقطع است چه دوستی اهل بیت اجر و مزد رسالت نیست بلکه تکلیف و امر واجب است بر مردم و «الا» بمعنای لکن است فرمود اجر و مزدی از شما طمع نمیدارم و لکن توقع آست که اهل بیت و خویشان مرا دوست بدارید. و این حدیث را طبرسی از حضرت باقر (ع) و بسیاری از عامه و خاصه نقل نموده اند.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده که بابی جمع را حول

فرمود مردم بصره در تفسیر این آیه چهره‌گونند گفت فدایت شوم میگویند این آیه درباره قریش که اقرباء پیغمبر اکرم (ص) هستند نازل شده فرمود دروغ میگویند این آیه در شأن ما ائمه از اهل بیت پیغمبر و اصحاب کسا نازل شده .

شهر بن حوشب که یکی از علماء عامه است از ام السلمه روایت کرده گفت یث روز پیغمبر اکرم (ص) به حضرت فاطمه (ع) فرمود برو شوهرت و فرزندان را بیاور آنحضرت ایشان را حاضر نموده رسول خدا عبا ئی بر آنان افکند و گفت پروردگارا ایمان آل محمد (ص) هستند صلوات و برکات خود را بر ایشان نازل فرما چه تو حمیدی و محیدی ام السلمه گفت گوشه عمارا برداشتم تا با آنها در ریسر آن شوم رسول خدا عبا را از دست من کشید و فرمود تو بر خیری و اهل بیت من اینانند .

ابن عباس گفت چون آیه نازل شد از رسول اکرم (ص) سؤال نمودم اقربا کیستند که پروردگار ما را بدوستی ایشان امر نموده فرمود عالی (ع) و فاطمه (ع) و حسنین (ع) و فرزندان آنها میباشند .

و بسیاری از اصحاب حدیث گفته اند اقربا کسانی هستند که خمس بر آنها حلال و زکوة برایشان حرام است شیخ صدوق ابن بابویه در کتاب اعتقادات در باب چهل و یکم گفته اعتقاد ما شیعیان در شأن سادات علویه آنست که ایشان از آل رسول الله اند و دوستی آنها واجب است چه حق تعالی به پیغمبرش فرمود بامت بگو و قل لا اسئلكم علیه احراً الا الموده فی القربی و محبت درباره خویشاوندان پیغمبر اجر و مزد رسالت است .

امیر المؤمنین (ع) فرمود پیغمبر اکرم (ص) فرموده بهشت حرام است بر آنانکه بر اهل بیت من ستم و ظلم کنند و عترت مرا برنجانند و هر کس احسابی یکی از فرزندان عبدالمطلب بنماید و او نتواند مکافات کند من روز قیامت او را مکافات میکنم .

تعلبی که از بررگان علماء عامه است از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود هر کس بر دوستی آل محمد (ص) بمیرد شهید مرده و آنکه بر دوستی آل محمد (ص) بمیرد گناهش آمرزیده شود و بر توبه بمیرد و مؤمنی باشد تمام ایمان املت الموت

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ

السمَٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ۚ وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كُتِبَتْ إِلَيْكُمْ وَتَعْمَلُونَ كَثِيرٌ ۚ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۚ وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَغْلَامِ ۚ إِنَّ يَشَاءُ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ۚ أَوْ يُوقِفُهُنَّ يَمَاجِئًا يَبْعَثُ عَنْ كَثِيرٍ ۚ وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ حِصٍّ ۚ

و منکر و نکیر او را بشارت بهشت داده مانند عروسی که مدانه شوهر میرود او را وارد بهشت کند و هر که بر دوستی آل محمد بمیرد دو در از بهشت در قبر او بگشایند و فرشتگان رحمت او را در قبر زیارت کنند و آنکه بر دشمنی آل محمد (ص) بمیرد روز قیامت بر پیشانی او نوشته شده که این بنده از رحمت خدا نومید است و بوی بهشت بمشام او نرسد و کافر از دنیا رفته است .

طبرسی از طریق عامه روایت کرده که پیغمبر اکرم (ص) فرمود پروردگار پیغمبران را از درختهای متفاوت خلق نموده و من و علی را از یک درخت آفرید پس ریشه درخت و علی تنه آن و فاطمه شاخه های درخت و حسن و حسین میوه های آن و شیعیان ما برگ های آن درخت هستند هر کس یکی از شاخه های آن چنگ زند نجات یابد و آنکه دوری جوید هلاک گردد چنانچه اگر بنده ای از بندگان خداوند چند هزار سال میان صفا و مروه بعبادت مشغول شود بطوریکه بدن او از کثرت عبادت فرسوده

و یکی از آیات عظمت و قدرت پروردگار آفرینش و خلقت آسمانها و زمین و تمام آنچه در انواع جنندگان در روی آن پراکنده هستند میباشد و اوست که اگر بخواهد میتواند تمام آن جنندگان پراکنده را جمع و متمرکز بسازد (۲۹) هر مصیبت و رنجی که شما میرسید نتیجه رفتار و کردار ناشایسته خود شماست در صورتی که بسیاری از خطاهای شما را خداوند مکرم خود اغماص فرموده می بخشد (۳۰) شما در روی زمین نمیتوانید اعمال قدرت نمائید و با قوای عالم بر نمی آید و معلوب میشوید و دوست و یار و ناوری جز خدا نخواهید داشت (۳۱) و دیگر از آیات قدرت خداوند حرکت و گردش کشنی ها بر روی آب دریاهاست که مانند قصری در سیر و حرکت هستند (۳۲) اگر خدا بخواهد باد را از جنبش باز میدارد و قدرت سیر و حرکت را از کشنی سلب مینماید و بر سطح آب منوقف و سرگردان میسازد و در این حرکت و سکون برای مردم بردبار و سپاسگزار آثار قدرت پروردگار کاملاً محسوس و نمودار است (۳۳) و یا اینکه بجرم کارهای زشتی که مرتکب شده اند در قعر دریا غرق نماید و حال آنکه بسیاری از گناهان شما را می بخشد (۳۴) و کسانی که در آیات قدرت ما جدال و عناد می نمایند میدانند که از حشم و قهر ما راه فرار و نجاتی ندارد (۳۵)

ولاغر شود ولی محبت من و آل من در دل او باشد پروردگار آن بنده را بر صورت آتش جهنم افکند پس از آن تلاوت فرموده قل لا اسئلكم علیه اجرأ الا المودة فی القربی .

و از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده فرمود درباره ما آل محمد آیه و قل لا اسئلكم نازل شده و محافظت بر دوستی ما اهل بیت ندارد مگر مؤمنین. و یکی از شعراء عامه این شعر را سروده :

ان كان حبی خمسة زکات به فرائض

و بغض من عادا هم رضاً فانی رافض

ومن یقترب حسنة نزدله فیها حسناً

وهر کس کار نیکی کند ما خوبی و خیری بر آن بیفرائیم .

طبرسی از ابی حمزة ثمالی روایت کرده گفت معنی آیه فوق را از حضرت امام زین العابدین (ع) سؤال نمودم فرمود حسنه دوستی ما اهل بیت پیغمبر است و نیر از امام حسن مجتبی (ع) روایت کرده فرمود آن حضرت در حطه ای فرمود ما از اهل بیتی هستیم که خداوند محبت و مودت ما را بر هر مسلمانی واجب نموده و فرموده « قل لا استلکم علیه احراً الا الموده فی القربی ومن یقترب حسنة نزد له فیها حسناً » و اقتراف حسنه دوست داشتن ما اهل بیت است .

در کافی از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود هر کس ما و اصیاء آل محمد (ص) را دوست بدارد و از آثار ما پیروی نماید این دوستی و پیروی، محبت و ولایت پیغمبران و اصیاء ایشان و مؤمنین پیشین را با برسد بدوستی و ولایت آدم علیه السلام در دل آنها زیاد میکند و همین است مفهوم و معنای قول خداوند که میفرماید « من جاء بالحسنة فله حیر منها » و این ولایت و دوستی آل محمد (ص) به بهشت منتهی شده و خدا دوستداران ما خاندان پیغمبر را بهشت واجب گرداند و در حدیث دیگر آن حضرت فرمود هر ادا از اقتراف تسلیم بودن با او امر و تصدیق گفته های ماست که آنچه میگوئیم پذیرفته و عمل کنند و تکذب ننمایند .

ام یقولون افتری علی الله کذباً...

سب نزول آیه آن بود چون خداوند تعالی آیه امر بمودت اهل بیت را چنانچه در فوق مشروحاً بیان شد مازل فرمود منافقین پیغمبر اکرم (ص) را متهم ساخته و گفتند محمد (ص) از پیش خود آن را گفته و بر خدا دروغ بسته و گفتند مدت بیست سال ما را تحت فرمان خود قرار داده بود کافی نیست اکنون میخواهد اهل بیت خودش را بر ما مسلط سازد اگر محمد (ص) بمیرد و یا کشته شود ما نا قدرت داریم نمی گذاریم خلافت در خانواده و اهل بیت او باقی بماند پروردگار آیه فوق را فرود فرستاد و از ضمائر آنها خبر داد فرمود بلکه این بدخواهان میگویند محمد (ص)

بر خدا افترا بسته و بدو غ دوستی اهل بیت خود را بامت فرض و واجب ساخته اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر میزند و با کلمات وحی و گفتار خود باطل را محو و ناچیز کند و حق را استوار میسازد خداوند بر اسرار دل‌های مردم واقف و آگاه می‌باشد و آنچه منافقین در دل دارند یا بر زبان جاری میکنند میداند و از تهمت‌هایی که بر پیغمبر در باره دوستی اهل بیت میرسد واقف است. و چون این آیه نازل شد جمعی ترسیدند و دانستند که پروردگار رسولش را از غیب خبر داده پشیمان شدند و حضور پیغمبر رفته و در دست و پای مبارکش افتاده توبه کردند خدای تعالی آیه دیل را فرو فرستاد:

و هو الذی یقبل التوبه عن عباده و یغفر عن السیئات و یعلم ما تعملون

دات مقدس پروردگار است که توبه بندگان را پذیرفته و بدیهای آنانرا می‌بخشد و آنچه میکنند مطلع و داناست.

پیغمبر اکرم (س) فرمود پروردگار توبه بنده مؤمن خود شادتر از آن باشد که شخصی گم شده خود را یافته و یا ارشخص تشنه‌ای که با آب سرد خوشگوار برسد و هر گاه گناهکاری مانند توبه صوح توبه کند خدای تعالی گناهان او را از یاد کرام الکاتبین ببرد.

و یستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات و یزیدهم من فضله...

خداوند دعای کسانی را که ایمان آورده و کارهای خوب میکنند اجابت میفرماید و از روی کرم و فضل خویش بحسنات آنها میافزاید یعنی دعای ایشان را در حق خویشان‌شان بپذیرد و بعضی از مفسرین گفته‌اند معنای آیه آنست خداوند طاعات و عبادات مؤمنین را قبول فرموده و از فضل و کرم خود ثواب و پاداش آنها را میافزاید ولی برای مشرکین و کافران عذاب بسیار شدید و سخت آماده و مهیاست

و لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض و لکن ینزل بقدر ما یشاء

اگر خدای تعالی روزی بندگان را همانطور که مایلند و طلب میکند توسعه دهد فساد و تباهی در روی زمین بسیار شود و ظلم و طعنان فراوان بیکی دیگر کنند و از فرمان و اطاعت پروردگار بیرون روند و سرکشی و تکبر کنند و مقام و منزلتی فوق بر دیگر طلبند لکن روزی ایشانرا باندازه‌ای که بخواهد و بر حسب صلاح و

مصلحت حال و استعداد آنها باشد نازل میفرماید و پروردگار باحوال خلائق بیجا و آگاهست.

این بایویه دلیل جمله دانه بعباده لخبیر بصیره از حضرت رضا (ع) روایت کرده فرمود خبیر کسی است که چیزی را از او پنهان نیست و هیچ حادثه و عملی از او فوت نمیشود و خبرویت پروردگار بتحریر و امتحان نیست چه تحریر و امتحان حادثند و اگر نبودند علم و دانشی برای هیچکس حاصل نمیشد زیرا هر شخصی پیش از کسب علم و تحریر و امتحان جاهل و نادان بوده و خداوند همواره عالم بوده و هست پس خبرویت از مردم آنست که از نادانی دانا شده اند و کلمه خبیر گرچه مطلق است و اشتراك اسمی بین پروردگار و بندگان دارد لکن در معنی مختلف باشد طبرسی از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود پروردگار فرموده از بندگان من کسانی هستند که طلب میکنند بانی از ابواب عبادت را ولی من بر آنها آن در را نگشایم چه اگر بکشایم آنها در عبادت عجب کنند و مرائر عجب هلاک شوند و بعضی از بندگان صلاحشان در مرض و بیماریست چنانچه ایشان را تندرست کنم تباه گردند و بعضی صلاحشان در غنا و توانگریست که اگر فقیر و مستمند شوند فاسد شوند و بعضی دیگر صلاح حالشان فقر و بیوائی است چنانچه مالدار و ثروتمند گردند تکبر و سرکشی نموده و هلاک شوند، من تدبیر حال بندگان خود را بهتر میدام از آنجا که بدلهای ایگشان دانا و خبیرم و باسرا آنها آگاهم و اگر شخصی بگوید ما مشاهده میمائیم بسیاری از اغنیاء و ثروتمندان را که در روی زمین طعین و فساد و ظلم میکنند پس چگونه صلاح حال ایشان غنا و ثروت است جواب گوئیم شاید حال آنان مساوی باشد از حیث غنا و فقر در فساد و ستم و طعین یا چنانچه ایشان فقیر و مستمند بودند طعین و فسادشان زیادتیر بود علاوه بر آن پس از آنکه داستیم پروردگار تدبیر امور بندگان را از روی صلاح و مصلحت میفرماید دیگر حای چنین سؤالی باقی نخواهد ماند و این آیه در حق فقراء اصحاب صعه نازل شده چه ایشان آرزوی توانگری و غنا کردند و نیز در باره حبیب بن الارت و هر مسلمانی که آرزوی توانگری کند وارد شده زیرا حبیب چون مالهای یهودیان بی قرصه

و بنی نظیر و بنی قبیقاع را دید تمنای ثروت و مال کرد پیغمبر اکرم (ص) فرمود بهترین روزی آنست که ترا کفایت کند و بر اثر کثرت مال طاغی و یاغی نشوی و ترا از یاد پروردگار بار ندارد و نیز فرمود بدترین چیزی که از آن میترسم در حق این امت دنیا و مال فراوان دیاست دادن مال دنیا فتنه و سبب آزمعایش و ندادن آن هم نیر فتنه و باعث امتحان است.

و هو الّٰی یُنزل الغیث من بعد ما قَطَرُوا و یشیر رحمته

و هو الّٰوَلٰی الحَمِید

در این آیه پروردگار حسن نظر خود را نسبت بهندگان بیان نموده و میفرماید پروردگار همان خداوند رحیمی است که در موقع خشکسالی و پس از آنکه همه ناامید و مأیوس میشوند و بغریاد آمدن باران رحمت خود را نازل نموده و برکات خود را فراوان میسازد و او خداوند ستوده صفات و محبوب است و یکی از آیات عظمت و قدرتش آفرینش و خلقت آسمانها و زمین و تمام آنچه از انواع جنسندگان در روی آن پراکنده هستند میباشد و اوست که بمجرد اراده میتواند تمام آنها را پس از مرگ و پراکندگی زنده و جمع و متمرکز سازد.

و ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم و یعمو عن کثیر

هر مصیبت و رنجی که بشما میرسد نتیجه رفتار و کردار ناشایسته خود شماست در صورتیکه بسیاری از خطاهای شما را خداوند مکرّم خود اغماض فرموده و میبخشد.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هیچ رگی در بدن انسان نمی‌چد و هیچ چوب باندام او خراشی وارد نمی‌آورد و پای او سنگ نمی‌خورد و مبتلا بمرض نمیشود مگر بر اثر گناهی که از او سرزده و آنچه پروردگار عفو میفرماید مکرّم خود بیشتر است از آنچه مکافات میدهد.

و از ابن بکیر روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) سؤال نمودم چه میفرمائید درباره ابتلاهای امیر المؤمنین و خاندان رسالت و عصمت و طهارت آیا آنها هم مصیبت و نافرمانی مینمودند که بر اثر عقوبت و مؤاخذة مبتلا میشدند؟ فرمود حاشا، پیغمبر

فَمَا أُوَيْدَتْكُمْ مِنْ شَيْءٍ فَنَاعُ

الْحَيَوَةُ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْغَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رِبِّهِمْ تَوَكَّلُونَ
وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَآئِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشِ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ
وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا
رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ۚ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ ۚ
وَمِنْ ذَٰلِكَ سَيِّئَةُ سَيْئَةِ مُشَاهِدَةٍ مِنْ عَصَا وَأَصْلَحَ قَائِمُهُ عَلَىٰ لُؤْلُؤَاتِهِ
لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ۚ وَلَمَّا نَضَعُ بِعَذَابِهِ قَارُونََ لَكَ مَا عَدَّهُمْ مِنْ
سَبِيلٍ ۚ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَىٰ الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ
بِغَيْرِ الْحَقِّ ۚ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۚ

اکرم (ص) هر روز هفتاد مرتبه توبه و استغفار مینمود بدون داشتن گناهی، ابتلاعات
اهل بیت برای قرب و منزلت و زیادتى ثواب و پاداش میباشد اگرچه لفظ آیه عام
است ولی اختصاص بطائفه‌ای دارد چه مصایب و ابتلاعات اطفال و دیوانگان و مؤمنین
خاص بر اثر عقوبت و کیفر گناه نیست چه برسد به پیغمبران و ائمه معصومین و
اهل بیت، ابتلاعات ایشان برای خاطر ثواب و صبر و بردباری آنهاست در مصیبت
و امراض و شاهد بر این موضوع فرموده حضرت امام زین العابدین (ع) است به یزید
ملعون هنگامیکه حضرتش را با اسراء اهل بیت وارد بریزید نمودید یزید ملعون
آیه فوق را خواند کنایه از آنکه این قتل و اسارت بر اثر عقوبت آنهاست آنحضرت
در جواب یزید فرمود ما اهل بیت مصداق این آیه نیستیم و درباره ما نازل نشده بلکه
آیه « ما اصاب من مصیبة فی الارض و لافی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نیرأها ان
ذلک علی الله یسیر » در حق ما نازل شده یعنی هر رنج و مصیبتی که در زمین یا از نفس

آنچه که ار هستی های دنیا بهره و نصیب شماست ناچیز و فانی شدنی است و هر چه در نزد خداست بهتر و پایدار خواهد بود ولی آن مخصوص مردم با ایمان است که در کارهای خود بخدا دو کل میکنند (٣٦) و کسانی که از معاصی کبیره و فحشاء پرهیز و روزی می کنند و چون بر کسی حشم و عیظ کند فوراً بر او می بخشند (٣٧) و همچنین آنهایی که فرمان خدا را پذیرفته و نماز پیامیدارند و در کارهای خود بمشورت بایکدیگر پرداخته و از آنچه خداوند روزی آنها نموده است بمنمندان و بینوایان انفاق میکنند (٣٨) و آن قوم و ملتی که چون مورد ستم و ظلمی قرار بگیرند از مؤمنان طلب یاری مینمایند (٣٩) این دستور عمومی و کلی است که کیم و مجازات بدی را بدی بمانند آنچه که شده است ماند داد ولی اگر کسی به بخشد و بین خود و دشمن و بدخواه راه صلح پیوید و اصلاح نماید احرش با خداست و باید دانست که خداوند مطلقاً متکبران را دوست نمیدارد (٤٠) اگر کسی پس از آنکه مورد حور و ستم واقع گردید یاری بطلبد و برای رفع ظلم اقدام کند هیچ ملامت نشود و مؤاخذهای بر او نیست (٤١) فقط راه مؤاخذت و مجازات بر کسانی باز است که بمردم ستم نموده و در روی زمین باروا فساد و شرارت بر می انگیزند که البته مستوجب کیفر و عذاب سخت و در دناك میباشد (٤٢)

خوبش شما رسد همه در کتاب و لوح محفوظ ما پیش از آنکه در دنیا ایجاد کنیم شب است و آن را خدا آسان است و فرمود پروردگار مخصوص میگرداند دوستان خود را بر مصائب بدون گناهی تا احوال پاداش آنها را زیاد فرماید و ما اشخاصی هستیم که هرگز بر آنچه از دست ما رفته و یا بر ما وارد شد تأسف نمیخوریم و با آنچه بما عطا شده معرور و فرحناك نشویم چه خداوند هیچ متکبر و خود خواهی را دوست ندارد ،

و از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده فرمود هر چه بشما میرسد از ابتلاء و بیماری و عقوبت و بلا در دنیا بر اثر کردار زشت شماست و خداوند کریم تر از آن است

که بندهای را در دنیا بگناهی عقوبت کند پس از آن در آخرت نیز بکیفر برساند و از بسیاری عفو نماید و خداوند حلیم تر از آنست که بر آنچه عفو فرموده عقوبت کند. پیغمبر اکرم (ص) فرمود چنانچه پروردگار برای بندهای خیر و خوبی بخواهد تعجیل کند در عقوبت گناهی که از او سر زده و اگر اراده بدی نسبت به بندهای بفرماید عقوبت گناهان او را تا روز قیامت بتأخیر اندازد.

و ما انتم بمعجزین فی الارض و ما لکم من دون الله من ولی ولا نصیر

ای گروه کفار شما در روی زمین نمیتوانید حدارا عاجز کنید و از عهده کوچکترین قدرت و قوای عالم بر نمی آئید و مغلوب میشوید و نمیتوانید از کیفر و مجازات خدا فرار کنید و دوست و یآوری جز خدا نخواهید داشت. این آیه بطریق تهدید و وعید است.

و من آیاته الجوار فی البحر کالاعلام ...

و از آیات قدرت خداوند حرکت و گردش کشتی ها بر روی آب دریاست که مانند قصر و کوهی در سیر و حرکت هستند اگر خدا بخواهد باد را از جنبش بار میدارد و قدرت سیر و حرکت را از کشتی سلب مینماید و بر سطح آب متوقف و سرگردان میسازد، و در این حرکت و سکون کشتی ها برای مردم متفکر و سپاسگزار آثار قدرت پروردگار کاملاً محسوس و هویداست و کسایکه در آیات قدرت ما جدال و عناد مینمایند میدانند که از خشم و عذاب و قهر خداوند راه فرار و نجاتی ندارند.

فما اوتیتهم من شیء فمتاع الحیوة الدنیا و ما عند الله خیر و ابقی ...

آنچه از هستی های دنیا که بهره و نصیب شماست ناچیز و فانی شدنی است یا بر اثر مرگ و هلاک شما یا از بین رفتن آنها و هرچه در نزد خداست از ثواب و پاداش بهتر و پایدارتر خواهد بود برای مردم با ایمان که در کارهای خود بخدا توکل می کنند.

والذین یجتنبون کبائر الاثم والقوا حش و اذا ما غضبوا هم یغفرون

مردمان با امان کسانی هستند که از گناهان کبیره و فحشاء پرهیز و دوری می کنند. مراد از کبیره در این آیه گناهانی است که سبب حد میشود مانند زنا و تهمت و شرب خمر و نظایر اینها. و چون بر کسی خشم و غیظ کنند حلم و بردباری نمایند و او را ببخشند و از او درگذرند.

در کافی ذیل آیه مزبور از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود هر کس کظم غیظ کند و حال آنکه قدرت بر انتقام دارد پروردگار روز قیامت دل او را پرازیمان نموده و از خوف قیامت در امان باشد و هر که نفس خود را مالک شده هنگام غضب بر خشم خود مسلط گردد خدایتعالی بدن او را بر آتش جهنم حرام میکند.

والذین استجابوا للربهم و اقاموا الصلوة و امرهم شوری

بینهم و معارز قناهم ینفقون

و مؤمنان اشخاصی هستند که فرمان خدا را پذیرفته و نماز پیا میدارند و در کارهای خود بمشورت با یکدیگر پرداخته و از آنچه خداوند روزی آنها نموده است بمستمندان و بینوایان انفاق میکنند.

پیغمبر اکرم (ص) فرمود هیچ بندهای شقی نشد بر اثر مشورت، و سعید شد بر اثر استبداد رأی خود، و پشیمان نشود آنکه مشورت کند و زیان نبیند هر کس استخاره کند و پدیدر فرموده خداوند و پیغمبر و امام را و در احتیاجات خود فرموده های ایشان مراحمه نماید.

والذین اذا اصابهم البقی هم ینتفرون

و کسانی هستند که چون مورد ستم و ظلمی قرار بگیرند انتقام بکشند و از دیگران طلب یاری نمایند. دستور کلی و عمومی آنست که کیفر و مجازت بدی را بدی باید داد بمانند آنچه کرده و در حقیقت جزاء و کیفر سیئه و بدی نباشد چه جزاء سیئه عدل باشد و اطلاق سیئه نمود برای مقابله چنانچه در آیه دیگر فرمود «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» پس از آن غفورا بیان میکند و میفرماید و

اگر کسی بپنجهد و بین خود و دشمن و بدخواه راه صلح پیوید و عفو نماید اجرش با خداست زیرا خدایتعالی ستمکاران را دوست نمیدارد.

طبرسی از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود روز قیامت منادی ندا کند هر که در خدا مزدی دارد بیاید مزد خود را بستاند جماعتی برخیزند فرشتگان بآنها گویند مرد برای چه عملی مطالبه مینمائید جواب میدهند کسانی هستیم که در دنیا برای خشودی پروردگار ظالمین و ستمکاران برخود را بخشیدیم بایشان گفته شود فرمان خدا داخل بهشت بشوید. و چنانچه کسی پس از آنکه مورد جور و ستم واقع گردید باری بطلبد و برای رفع ظلم اقدام کند هیچ علامت نشود و مؤاخذه ای براو نیست.

اما السبیل علی الذین یظلمون الناس و یغنون فی الارض بغیر الحق

فقط راه ملامت و مؤاخذه و مجازات بر کسانی بار است که بمردم ستم نموده و در روی زمین بناحق فساد و شرارت برمی‌انگیرند و بر امام و پیشوای مسلمین در مقام حدال و مخاصمه بر آیند برای چنین اشخاصی کیفر و عذاب سحت و دردناک آماده است و اگر کسی در ظلمی که باو شده بآنکه قدرت و تلافی دارد پردبازی نموده و اغماض کند او کار شایسته و بر دك و در خور تکریم انجام داده.

حضرت باقر (ع) فرمود امام قائم و حضرت حجة (ع) که ظهور نمود از بنی امیه و دروغگویان در خلافت و ناصیین انتقام خواهد کشید.

و ترى الظالمین لماراوا العذاب یقولون هل الی مرد من سبیل

ای محمد (ص) ستمکاران را می بینی که روز قیامت چون عذاب را به چشم مشاهده میکنند یا تأثر و حسرت میگویند آیا راهی برای بازگشت بدینا هست تا جبران کارهای ناروای خود را بنمایند.

و ای محمد (ص) آن کافران را می بینی که بسوی دودخ رانده میشوند چون آتش را برابر خود مشاهده مینمایند با ذلت و وحشت از گوشه چشم بر آن نظر می افکنند در آن حال مؤمنین می گویند اینان مردم زیانکاری هستند که خود و خانواده

و مال و دنیا و آخرت خود را از دست داده‌اند. چه آنها در دوزخند و از انتفاع باهل و مال خود ممنوع میباشند زیرا آتش میان ایشان حائل است. آنگاه فرمود ای مردم بدایید و آگاه باشید که ستمکاران بعد از همیشه گریختارند و برای آنها انتفاع و رفاهتی وجود ندارد.

محمد بن عباس از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود ستمکاران آل محمد (ص) چون امیر المؤمنین (ع) را مشاهده کنند میگویند پروردگارا ما را دنیا بر گردان تا با آل محمد (ص) خیر و نیکی‌های نمائیم و غفلت‌های خود را جبران کنیم چه امیر المؤمنین قسمت کننده بهشت و دوزخ است و حضرتش مأمور فرستادن ستمکاران بدوزخ است و آنها با ذلت و وحشت از گوشه چشم با آنحضرت نظر میکنند در آنحال مؤمنین با آل محمد (ص) بایشان میگویند همانا امروز ستمکاران اهل بیت در دوزخ باقی خواهند بود و کسی که بتواند آنها را یاری کند جر خدا نیست پروردگار هر کس را بحالت گمراهی رها کند دیگر راه چاره و نجاتی نخواهد یافت.

استجیبوا لربکم من قبل ان یاتی یوم لا مرد له من الله ...

ای بندگان خدا احاطت کنید دعوت کننده پروردگار خود را. مراد پیغمبر اکرم (ص) است که مردم را بسوی توحید و خدا شناسی و اطاعت پروردگار دعوت مینماید. پیش از آنکه روزی برسد که در آن روزنه از قهر خدا در امان بوده و نه ملحقاً و پندهی داشته و نه آنکه کسی میتواند از شما دفع عذاب بنماید و آن روز قیامت است و بعضی گفتند روز مرگ است چه فرمود پیغمبر اکرم (ص) «من مات فقد قامت قیامته» هر کس بمیرد قیامت او برپا شود. پس از آن تسلی میدهد خاطر رسول اکرم (ص) را و میفرماید ای محمد (ص) تو برای این مردم آیات و اخبار روز قیامت را بیان کن اگر این کافران برگردند و از فرمان و احکمت اعراض نموده و پذیرای ندای حق نشوند متأثر و محزون مشو ما ترا بگه‌بان مردم ننموده‌ایم فقط وظیفه‌ای که داری آنست که تبلیغ رسالت نموده و ایشان را بیکتاپرسی و اسلام دعوت کنی. پس از آن بیان میکند عادت و خوی بشری را و میفرماید عادت مردم این است که اگر ما بایشان از فضل و رحمت خود بهره‌ای بچشانیم شاد و مسرور شوند و چنانچه بر اثر

وَلَمْ يَصْبِرْ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَنُ

عَزْمٌ الْأُمُورِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِ
لَمَّا دَاوَا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ وَتَرَاهُمْ
يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غَائِبِينَ مِنَ الدَّلِيلِ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرَفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ
الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْغَائِبِينَ الَّذِينَ خَيْرٌ وَأَنْفُسُهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُهُمْ
مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ اسْتَجِيبُوا
لِرَبِّكُم مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ بَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنْ اللَّهِ مَا لَكُم مِّن مَّجْلَى يَوْمَئِذٍ
وَمَا لَكُم مِّن نَّكِيرٍ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَإِنْ أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا أَنْ عَلَيْكَ
إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَجَرَّهَا لَوْنًا

اعمال ناشایسته و بد خود بکیمر رسیده و عذابی بآنها برسد ناراحت شده و کفران
ورزند آنگاه میفرماید پروردگار از آنها مستغنی و بی نیاز است چه پادشاهی و حکومت
آسمانها و زمین و بیژن خداوند است هر چه بخواهد خلق میکند و بهر که خواسته
باشد دختر و پسر و بآنکه بخواهد پسر و بهر کس که اراده فرماید توأمان و حمت دهد
یعنی هم پسر و هم دختر عطا کند. پیغمبر اکرم (ص) فرمود از خجستگی در آن باشد که
اول دختر بزاید پس از آن پسر چه پروردگار دختر را مقدم بر پسر بیان فرمود.
شیخ مفید در اختصاص ذیل آیه « او یروجهم ذکرانا و امانا » از موسی فرزند
حضرت حوادم (ع) روایت کرده گفت قاضی القضاة بغداد یحیی بن اکتام نامه بمن نوشت
و در آن نامه دوازده سؤال کرد و پاسخ آنها را خواست.

سؤال اول نوشته بود خبر بده مرا از آیه شریفه که میفرماید « قال الذی

اگر کسی در ظامی که باو شده با آنکه قدرت مقاومت و تلافی دارد بردباری نموده و اغماض کند از کارهای شایسته و بزرگ و در خود تکریم انجام داده است (۴۳) هر که را خداوند گمراه کند دیگر پس از آن یار و یاورى نخواهد یافت. ستمکاران را میبینی که در روز قیامت چون عذاب را بچشم می بینند با تأثر و حسرت میگویند آیا راهی برای بازگشت بدینا هست تا حیران کارهای ناروای خسود را نمایند (۴۴) روز قیامت ستمکاران را می بینی که چون دوزخ را برابر خود می بینند بادلت و وحشت از گوشه چشم بر آتش نظر می افکند در آن حال مؤمنین میگویند الله مردم زیانکار کسانی هستند که خود و خانواده خود را دچار عذاب و زیان نموده اند ای مردم داشته و آگاه باشید که ستمکاران بعذاب همیشگی و اندی گرفتارند (۴۵) این مردم ستمکار کسی که بتواند ایشان را یاری کند جر خدا ندارد و احدی نمیتواند آنها را کمک نماید و کسی را که خداوند گمراه کند دیگر راه چاره و نجاتی نخواهد یافت (۴۶) ای بندگان خدا پیش از آنکه روزی برسد که نه از قهر خدا در امان بوده و نه ملجأ و پناهی داشته و نه آنکه کسی بتواند از شما دفاع نماید؛ دعوت پروردگار خود را بپذیرید و نیکوکار و مؤمن شوید (۴۷) ای رسول گرامی تو باین مردم آیات و اخبار روز قیامت را بیان کن اگر پس از آن بازهم اعراض نموده و پدیرای ندای حق نشوید متأثر و مجروح مشو ما ترا نگهبان مردم ننموده ایم و فقط وظیفه ای که داری آنست که تبلیغ رسالت نموده و ایشان را به یکتا پرستی و اسلام دعوت کنی، عادت مردم این است که اگر ما بایشان از فضل و رحمت خود بهره ای بپوشاییم شاد و مسرور شوند و اگر بر اثر اعمال ناشایسته و بد خود بکیفر رسیده و عذابی بایشان برسد ناراحت شده و کفران ورزند (۴۸)

عنده علم من الكتاب انا آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک « (شخصی که علمی از کتاب الهی داشت سلیمان گفت پیش از آنکه چشم برهم بسوزی تحت بغض را در پیشگاهت حاضر میمایم) چگونه سلیمان با مقام نبوت خود محتاج علم

آصف بن برخیا بوده و از دانشی که او داشته بهره نداشته ؟

سؤال دوم خبر بده مرا از آیه « و رفع ابویه علی العرش و حرواله سجداً »
(یوسف پدر و مادر خود را بر تخت نشاند آنها و فرزندانش او را سجدہ نمودند)
چطور معنوب و فرزندانش با مقام پیغمبری برای یوسف سجدہ نمودند ؟

سؤال سوم مخاطب بآیه ۹۴ سوره یونس « فان كنت فی شك مما انزلنا لیک
مسئل الذین یقرؤن الکتاب من قبلک » (اگر در باره آنچه برای تو نازل نموده ایم
شکی در دل داشته باشی از پیشینیان خودت که کتابهای آسمانی را خوانده اند سؤال کن)
کیست ؟ اگر مراد پیغمبر است پس آنحضرت شك داشت در آنچه از جانب خدا بر او
بارل میشد و اگر مخاطب غیر پیغمبر است پس بر او نیز قرآن بارل شده .

سؤال چهارم کدام دریا مقصود پروردگار است در آیه ۲۷ سوره لقمان « ولو
ان مافی الارض من شجرة اقلام والبحر یمده من بعدہ سبعة ابحر ما عدت کلمات الله »
(اگر تمام درختهای زمین را قلم و دریائی را مرکب کنیم تا کلمات خدا را برشته
تحریر در آوریم آن دریا خشک شود همت دریای دیگر مرکب اصافه نمائیم باز از تحریر
و نگارش آن عاجز مانده و کلمات حق ناتمام خواهد ماند)

سؤال پنجم پروردگار در وصف بهشت میفرماید در آیه ۷۱ سوره زخرف
« وفيها ما نشتهی الانفس و تلذالا عین » (در آن بهشت هر چه نفوس را بر آن میل و
شهوت است و چشمها را شوق و لذت بخشد مهیا باشد) نفس آدم میل نمود بخوردن
گندم و از آن تناول نمود چرا خداوند او را توبیخ و سرزنش مینماید .

سؤال ششم معنای آیه « اوین وجهم ذکر اماً و اماً » چیست چگونه پروردگار
ترویج نمود پسران را به بندگان و حال آنکه طایفه لوط را بر این عمل عذاب
و هلاک نمود .

سؤال هفتم آیا شهادت یک نفر زن جایز است و حال آنکه پروردگار میفرماید
« و اشهدوا دوی عدل منکم » گواهی بگیرید دو نفر شاهد عادل را ؟

سؤال هشتم خبر بده مرا از خشتی و قول امیر المؤمنین (ع) که فرمود معیار
در ارث بردن خشتی محل بول اوست اگر از آلت رجولیت خارج میشود سهم الارث او

سهم مرد است و چنانچه بول از آلت مؤث خارج میشود نصیب او سهم زن است اقرار خنثی بتقع خودش قابل قبول نیست و نظر کردن مردها بر او حایر نیست چه ممکن است زن باشد و همچنین مشاهده نمودن زنها او را ، چه محتمل است مرد باشد .

سؤال نهم گوسفندچرانی با یکی از گوسفندان وطنی نمود همیشه مالکثرا را مشاهده کرد گوسفنددارها نمود آن گوسفند مشتبه شد بین تمام گوسفندان در این باره صاحبش چه تکلیمی دارد ؟

سؤال دهم امیرالمؤمنین (ع) باین جرموز فرمود بشارت بده آتش جهنم را بفاتل ابن صفیه با این وصف حصرتش بقاتل حد جاری نمود و آنحضرت امام بود و هر کس ترك كند حدی از حدود الهی را بدون علت و سببی کافر است.

سؤال یازدهم نماز صبح از جمله نمازهای روزانه است چرا آنرا باید بلند خواند ؟ چه حبر در نماز مخصوص نمازهای شانه است

سؤال دوازدهم چرا امیرالمؤمنین (ع) اهل صفین را بقتل رسانید و مجروحین آنها را کشت و تعقیب نمود آنها را و در جنگ حمل مجروحین را بقتل برسانید و تعقیب ایشان نکرد و آنها را امان داد ؟ اگر حکم اول صواب بود حکم دوم خطاست . حضور برادر امام علی النقی (ع) شرفیاب شده سؤالات او را بیان کردم و گفتم من پاسخ آنها را نمیدانم فرمود ای برادر من پاسخ سؤالات او را

بسم الله الرحمن الرحیم شرح دادیم مسائل ترا گوش کن و بهم و دلت را بجوابهای آنها مشغول کن چه اتمام حجت نمودیم بر تو . سؤال نمودی چگونه سلیمان بامقام نبوت احتیاج پیدا کرد بعلم و دانش آصف بن برخیا ؟

جواب - سلیمان هم آنچه را که آصف میدانست بحویلی دارا بود و از دانش آصف بی بهره نبود ولی مایل بود و دوست داشت و میخواست بامه خود از حق و اس آصف را معرفی نموده و او را بشناساند که پس از خودش حجت خداست و فرمان پروردگار این کار را انجام داد تا در اقامت و جانشینی آصف اختلاف نکنند و این امر از نظر تأکید و مصلحت بود چنانچه داود در حال حیوة خود همین رفتار را با سلیمان کرد تا او را بنبوت بشناساند و مردم در پیغمبری او اختلاف ننمایند.

دوم سؤال نمودی چگونه یعقوب و فرزندان او با مقام نبوت یوسف را سجده نمودند؟

جواب - سجده یعقوب و فرزندان او برای یوسف نبود بلکه برای عظمت پروردگار و شکر نعمت او بود که پس از سالها فراق و جدائی آنها را بوصال بکدیگر رسانیده به برای مقام پادشاهی و سلطنت یوسف همانطور که سجده فرشتگان برادر آدم برای اطاعت امر خدا بوده نه برای آدم .

سوم سؤال کرده بودی که مخاطب بآیه فان كنت في شك مما انزلنا اليك فاستل الذين يقرؤن الكتاب من قبلك، کیست؟

جواب - مخاطب پیغمبر (ص) است و آنحضرت شکی نداشت در آنچه نازل شده بر او از طرف خداوند ولی مردم نادان میگویند چرا خداوند فرشته ای بسوی ما نفرستاده این پیغمبر مانند ما میخورد و میآشامد و راه میبرد و اند پیغمبر بادبگران فرق داشته باشد آیه فوق نازل شد که ای پیغمبر سؤال کن در حضور این جهال از کسی که تلاوت نمودند توره و انجیل و سایر کتب آسمانی را آیا پروردگار فرستاد پیغمبرانی که همه آنها میخوردند و میآشامیدند و راه میرفتند توهم نظیر ایشان میباشی و بآنان تاسی کرده ای و اگر چه مخاطب آیه ظاهر آ پیغمبر است ولی در باطن آنهائی هستند که از روی جهالت و نادانی آن سخنان بیچاره میگویند .

چهارم سؤال کردی از دریائی که مقصود پروردگار است در آیه و ولو ان مافی الارض من شجرة اقلام والبحر يمده .

جواب - اسامی هفت دریای مورد بحث بقرار ذیل است چشمه کسرت و دریای یمن و دریای برهوت و دریای طبرستان (یا طبریه) و دریای هند و دریای افریقه و دریای باجر . اگر تمام اینها مرکب شوند تا کلمات خدا را برشته تحریر در آورند آن دریاها خشک شده و کلمات حق ناتمام خواهد ماند و ما ائمه کلمات خدا هستیم کسی درك فضائل ما را نمیکند و عقل هیچ بشری بآنتهای فصیلت ما نمیرسد .

پنجم سؤال نمودی چگونه پروردگار آدم را برای خوردن میوه شجره ممنوعه نوبیخ و سرزش نمود و حال آنکه میفرماید در بهشت هر چه نهوس بر آن میل دارد

و چشمه‌ها را شوق و لذت می‌بخشد می‌باشد؟

جواب - درختی که خداوند آدم و همه را از خوردن آن منع نمود درخت حسد بوده گندم پروردگار از آنها عهد گرفت بدیده حسد نظر نکنند بآن اشخاصی که خداوند فضیلت و برتری داده آنها را بر آدم و زوجه او آدم و همسرش در عهد خود باقی واستوار نمایند و پیمان شکنی کردند.

ششم سؤال کرده بودی از معنای آیه « اویر وجهم د کراماً و اماناً » و گفتم چگونه پروردگار ترویج نمود د کور را به بندگان خود ؟

جواب - معنای آیه است که پروردگار ترویج میکند خود را به راه خویشان و مردان مؤمن و فرما سر ادر « معاد الله خداوند قصد فرموده باشد آن معنائی که بر تو اشتهاء شده و میخواستی بر اثر این اشتهاء و جهالت مرتکب عمل شنیع و وحشا شوی و هر کس مرتکب چنین عملی بشود پروردگار او را در آتش جهنم مغلطه ندارد و عذابش را مضاعف گرداند.

هفتم گفتم آیا گواهی بکفر زن کافی است ؟

جواب - شهادت زن قابله حاکم است چه باقیم او مرد ممکن نیست معام در بایستند در این گواهی.

هشتم سؤال کردی از فرمایش امیر المؤمنین (ع) نسبت بارت خشی که فرموده سمیه اربث خشی از راه بول کردن معلوم میشود

جواب - آن فرمایش صحیح است دستور آن بطریق ذیل است. جمعی از عدول مؤمنین هر يك آئینه بدست گرفته خشی عریان شده عقب آنها مقابل آئینه می ایستند آنها در آئینه شه او را می بینند و در باره اش حکم میکنند . سؤال نهم راجع بگوسفند مدخوله بود .

جواب - اگر صاحب گوسفند عین آنرا می‌شاید آنرا کشته و میسوزاند و چنانچه نمی‌شاید گله گوسفند را تقسیم میکند بدو بخش و میان آنها قرعه کشی میکند قرعه بهر بعضی اصابت نمود نصف دیگر از حکم خارج هستند پس از آن باز نصف اصابت شده را تقسیم مینماید و قرعه میکشد و بهمین دستور رفتار مینماید

لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَٱلْاَرْضِ یَخْلُقُ مَا یَشَآءُ ۚ یَهْتَبُ لِمَن یَشَآءُ اِیَّانَا وَهُتَبِلَ
 یَشَآءُ الذِّکْرُ ۚ اَوْ یُزَوِّجُهُمْ ذُکْرًا وَاِیَّانَا وَیَجْعَلُ مَن یَشَآءُ عَیْمًا ۚ اِنَّهُ عَلِیْمٌ
 ۵۰ ۚ وَاَمَّا کَانَ لِبَشَرٍ اَنْ یَّکَلِمَهُ اللّٰهُ اِلَّا وَحْیًا اَوْ مِنْ وَرَآئِ حِجَابٍ اَوْ یُرْسِلَ رُوحًا
 بِاِذْنِهٖ ۚ مَا یَشَآءُ اِنَّهٗ عَلِیْ حَکِیْمٍ ۚ ۵۱ ۚ وَكَذٰلِکَ اَوْحٰیۤاِلَیْکَ رُوحًا مِنْ
 اَمْرِنَا مَا کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتَابُ وَلَا الْاِیْمَانُ وَلَکِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا لِّهٖ
 بِرَمِّ نَسَآءٍ مِنْ عِبَادٍ نَّادَیْکَ لَمَّا تَدْرِی اِنْ صِرَآءٌ مُّسْتَقِیْمٌ ۚ ۵۲ ۚ وَهُوَ الَّذِی
 اَللّٰهُ الَّذِیْ لَهُ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ ۚ اِلَیَّ یُنصَبُ الْاُمُورُ ۚ ۵۳

با یکی بیش باقی نماید آنوقت آنرا دخیج کرده و میسوراید

دوم گفتی چرا امیر المؤمنین (ع) بر قایل این صهیبه حد جاری نمود ؟

جواب - آنحضرت میدادست که او در جنگ بیرون گشته خواهد شد

بازدوم سؤال نمودی چرا در نماز مسح قرائت را بلند میخواند ؟ آنکه آن

نماز از جمله نمازهای روز است

جواب - پیغمبر اکرم (ص) نماز صبح را پیش از بسم الله شروع میکرد و

دوش شدن روز بها میآورد لذا بحیر قرائت میفرمود

دوازدهم سؤال نمودی بجهت سبب امیر المؤمنین مجروحین جنگ را پس از

بغفلت میسایید و فرار گشتند گمان را تعقیب مینمود و چنین رفتاری در جنگ

جمله نافرمود ؟

جواب - چون اهل حمل رئیس و پیشوای آنها کشته شد و ملحق و پناهی

نداشتند که بدور او جمع شوند لذا بمنازل خود برگشتند و دست از محاربه کشیدند

و تسلیم شدند از اینجهت امیر المؤمنین (ع) آنها را امان داد بحلاف اهل صفین که

پادشاهی و حکومت آسمانها و زمین ویژه خداوند است هر چه بخواهد خلق میکند
 بهر که خواسته باشد دختر و پسر و آنکه بخواهد پسر می‌بخشد (۴۹) یا آنکه توأمی و
 دو قلو از یک رحم دو پسر و دو دختر عطا می‌فرماید و اگر مشیت و اراده اش تعلق
 بگیرد شخصی را سترو و بار می‌نماید چونکه خداوند دانا و تواناست (۵۰) و
 هر گر هیچ آسانی اعم از پیغمبر و نبی و غیره یارای گم‌نگوی ناهدا را ندارد مگر
 بطریق وحی و با ار پشت پرده غیب یا آنکه رسولی بفرستد و یا اجازه داند احدش
 آنچه را بخواهد الهام و وحی برساند چونکه ذات یکتای خداوند بلند مرتبه و حکیم
 است (۵۱) ای پیغمبر ما این چنین بفرمان خود حزقیل را بسوی تو فرستاده و وحی
 نمودیم و اگر این وحی و الهام سود تو میدادستی کباب چیس و امان کدام است
 ولی ما به پیروی وحی و شنائی برای تو قرار دادیم همان بوری که ما آن هر که را
 بخواهیم هدایت و رهبری مینمائیم و تو نیز خلاق را براه راست و طریق مستقیم
 هدایت خواهی نمود (۵۲) آن راه راست و طریق مستقیم خداوندی که تمام هستی
 آسمانها و زمین در تحت حکومت و قدرت اوست و باز گشت تمام کارها بسوی اوست
 و همه امور خدا منتفی میشود (۵۳)

رئیس آنها عده رده و د و قرار کردند گان اطراف او جمع میشدند محرو حین را
 معالجه نموده ایشانرا مجدداً برای حیات و مجاز به روانه می‌باحت و اگر امیر المؤمنین
 حکم نمیکرد در باره اهل حمل و منفین بطریق هر نور عباسا شاخته نمیشد و
 نمی‌فهمیدند مردم در حق معصیت کاران اسلام و اهل توحید چگونه حکم و رفتار نماید
 ای این اکثم جواب سؤالات تو را سخاو اکمل دادیم پروردگار بر هر طبق
 بیت حرا و پادشاه دهد چه تحت بر تو تمام است و راه طعن بر تو مسدود و شکر و
 سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است والسلام .

بواله نعلی و ما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من وراء حجاب

سب برول آیه آن بود که یهودیان گفتند اگر محمد (ص) پیغمبر است چرا

خداوند با او سخن نمیگوید و خدا را نمی بیند چنانکه موسی دید و شنید کلام او را رسول اکرم (ص) بآنها فرمود موسی خدا را ندید پروردگار نه پیغمبراش وحی کند هر طور که صلاح بداند و آیه فوق در این مورد بارل شده که پروردگار هر گز با هیچ بشری سخن نگفته و هر بطریق وحی و یا از پشت پرده غیب گفتگو نکرده و یا با ارسال رسولان و بعثت انبیاء و الهام بایشان یا احاطه داب اقدسش آنچه را بخواهد وحی میفرماید چه دات یکتای خداوند بلند مرتبه و حکیم است

ابن بابویه از ابی معمر سعدانی روایت کرده گفت مردی حضور امیر المؤمنین (ع) شرفیاب شده و مسائلی چند پرسید آن حضرت پاسخ سؤالات او را دادند و در ضمن بیانات خود فرمودند :

سر او از بیست خداوند با اسان تکلم نماید مگر بوحی و آن هم به چند طریق صورت پذیر میشود گاهی از پس پرده غیب بدون واسطه رسولان آسمانی بر رسولان و پیغمبران وی میرساند و بعضی اوقات بآسیاه و پیغمبران در جواب وحی در یافت میدارد و زمانی بامر پروردگار رسولان آسمانی یا انبیاء و پیغمبران وحی میرساند . در خبر است که دوری پیغمبر اکرم (ص) بحزرتیل فرمود هر گز پروردگار را دیده ای؟ حزرتیل گفت پروردگار من دیده نمیشود پیغمبر فرمود پس از کجا وحی میگیری؟ جواب داد از اسرافیل فرمود اسرافیل از کجا وحی اخذ می نماید گفت از یکی از فرشتگان روحانی مافوق خود فرمود آن فرشته چگونه وحی دریافت میدارد عرض کرد بقلب او پرتو افکن میشود و این همان وحی الهی است که بکلام خدا تعبیر میشود و بیک طریق نیست چه بسا خداوند از پس پرده غیب بدون واسطه با پیغمبر خود تکلم میفرماید همانطور که در شب معراج با پیغمبر تکلم نمود و گاهی هم او امر خود را بقلب پیغمبر الهام نموده و پرتو می افکند چنانچه زبور را در دل داود افکند و بعضی اوقات انبیاء و پیغمبران جواب می یسند و بآنها الهام میشود و وحی اخذ مینمایند و بعضی دیگر بواسطه نزول وحی از طریق القاء آیات که بر آنها تلاوت و قرائت میشود مورد خطاب قرار می گیرند گاهی در احسام ایجاد صوب میشود مانند درخت و کوه و امثال آن و آن صداها بگوش انبیاء میرسد چنانچه

حضرت موسی (ع) از کوه طور و درخت سر مشتعل صداهائی شنید و گاهی هم بواسطه رسولان آسمانی برسولان زمین پیام میرسد اینها معنای کلام خداست. آن مرد بامیر المؤمنین (ع) عرض کرد اشکال مرا مرتفع و هم و غم مرا برطرف نمودی امیدوارم خداوند هم و غم شما را یا امیر المؤمنین (ع) برطرف سازد.

سعدس عبدالله در بصائر الذخایب از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود رسول اکرم (ص) فرمود شبی که مرا بمعراج بردند پروردگار از پس پرده غیب بامی تکلم نمود و از جمله کلمات داب اقدمش این بود

«یا محمد (ص) ایا الله لا اله الا انا العالی الباری المصور لی الاسماء الحسنی سبح لی ما فی السموات و ما فی الارض و انا العزیز الحکم یا محمد ای ایا الله لا اله الا انا اولی و الاشیء قلی و ایا الاخر فلاشیء بعدی و ایا الطاهر فلاشیء دوی و ایا الله لا اله الا انا کلشیء علیم یا محمد علی (ع) اول من اخذ میثاقه من الائمة یا محمد علی آخر من قبض روحه من الائمة و هو الدائم الذی یکلم الناس یا محمد علی (ص) اطهر علی جمیع ما اوحیه الیک لیس لك ان نکتم منه شیئاً یا محمد (ص) ابطنه الذی اسررتنه الیک فلیس مما بینی و بینک سر دونه یا محمد (ص) علی (ع) ما خلفت من حرام و حلال علیهم به و فرمود ای محمد (ص) من خدای بگناه و بکثائی هستم و حر من خدائی نیست من آفر سده و اتحاد کسده و تصویر کسده موجودات هستم برای من اسامی بیکوئی است سنایش و نسبیج میکسد برای من هر چه در آسمانها و زمین است من پروردگار غالب و مقتدر و دانا و حکیم هستم ای محمد (ص) من خدائی هستم اولی که هیچ چیزی پیش از من وجود نداشت و آخری هستم که بعد از من موجودی نیست من طاهر هویدا هستم و چیزی از من طاهر و هویداتر نیست من پروردگاری هستم که بجز من پروردگاری وجود ندارد و من بهر چیز آگاه و دانا هستم ای محمد (ص) علی اول کسی است از ائمه که از مردم برای او عهد و میثاق گرفته و آخرین اشخاص است که روح او را قبض میسایم و او دانه ای است که در آخر زمان بامردم تکلم میساید ای محمد (ص) علی (ع) را آگاه و دانا کردم بر تمام آنچه بسوی تو و حی نمودم صابدا چیزی از علی کنمان و پوشیده بداری ای محمد (ص) علی را

بر اسرار خود مطلع و آگاه نمودیم نیست سری میان من و تو مگر آنکه علی آردا میداند و بر آن واقف است ای محمد (ص) خلق نکردم هیچ حرام و حلالی را مگر آنکه علی عالم و داناست بآن.

و كذلك اوحينا اليك روحاً من امرنا ما كنت تدري ما الكتاب ...

ای پیغمبر همچنانکه بدیگران وحی کردیم نفرمان خود جبرئیل و فرشته روح را بسوی تو فرستاده و وحی نمودیم و اگر این وحی و انعام نبود ، تو نمیدانستی کتاب چیست و ایمان کدام است و ما به پیروی وحی روشنائی برای تو قرار دادیم همان بودیکه با آن هر که را بخواهیم هدایت و رهبری مینمائیم در کافی ذیل آیه فوق از ابی بصیر روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت صادق (ع) سؤال نمودم فرمود روح یکی از مخلوقات خداست که عظم از جبرئیل و میکائیل است پروردگار او را فرستاد بسوی پیغمبر همواره تا آنحضرت است حرم میداد و حفظ و تقویت مینمود او را و بعد از پیغمبر اکرم (ص) تا ما آمده میباشد و از زمانیکه خدای تعالی او را بر زمین فرستاد وازل شد بر محمد (ص) تا آسمان صعود نکرد و این حدیث را صاحب بصائر الدخات نیز روایت کرده .

و از ابی حمزه روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) سؤال نمودم علم چیست آنچیز است که باد میگیرد بدان را دانشمندان از افواه مردمان یادر کتابت حضور شما آن را قرائت نموده و مردم باد میدهند فرمود این موضوع بزرگتر از آنست که بیان نمودی آیا شنیده ای قول خدای تعالی را که میفرماید « و كذلك اوحينا اليك روحاً من امرنا ما كنت تدري ما الكتاب ولا الايمان » پس از آن فرمود مردم این آیه را چگونه تفسیر میکنند عرض کردم نمیدانم فدایت کردم ای فرزند رسول خدا فرمود پیغمبر اکرم (ص) پیش از آنکه مبعوث شود دارای علم و دانش کتاب بود و نمیدانست ایمان کدام است پروردگار روح را بسوی او فرستاد و باو تعلیم نمود و هر بنده ای را که خدا بخواهد روحی باو عطا فرماید که بر اثر آن دارای فهم و دانش شود چنانچه میفرماید :

ولكن جعلناه نوراً نهيدي به من نشاء من عبادنا

و بعضی گفتند مراد بروح در آیه مذکور قرآن است و آن را پروردگار نوری قرار داده‌ار برای بندگانی که نخواهد چه در قرآن معالم دین و طریق نجات است. و صمد در صائِر الدرجات از جابر جعفی و ابی حمزه روایت کرده گفتند حضرت باقر (ع) فرموده مقصود از نور و صراط مستقیم آیه وجود مقدس امیر المؤمنین است پروردگار به پیغمبرش امر فرمود که خلائی را سوی ولایت امیر المؤمنین (ع) دعوت و رهبری نماید و این ولایت راه راست و طریق مستقیم پروردگار است که تمام هستی‌های آسمانها و زمین در تحت حکومت و قدرت اوست و علی امیر المؤمنین (ع) خازن و مؤمن و وحده خداست بر تمام موجودات آسمانها و زمین و همان بارگشت تمام کارها سوی خدا منتهی میشود.

در کافی از حار روایت کرده‌گفت حضرت باقر (ع) میفرمود قرآنی در دریا افتاد پس از آنکه آن را بیرون آوردند امام آیت الله محو شده بود حر آیه

الا الى الله تصير الامور

پایان سوره شوری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَمْ ۱۱، وَالْكِتَابِ الْبَيِّنِ ۱۲، إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۱۳
 وَإِنَّ فِي آيَاتِنَا لَعَلًّا لِحِكْمٍ ۱۴، أَفَتَضْرِبُ عَنْكَ الذِّكْرَ صَافًى أَن كُنْتُمْ
 قَوْمًا مُّسْرِفِينَ ۱۵، وَكَرَّرْنَا نُسْلًا مِنْ نَبِيِّ الْأَوَّلِينَ ۱۶، وَمَا بَيَّنَّاهُمْ مِنْ نَبِيِّ إِلَّا
 كَأَنؤَابِهِ بَنَاهِرُونَ ۱۷، فَالْمَلَكَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمَضَى الْأَوَّلِينَ ۱۸
 وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعِزُّ الْعَلِيمُ ۱۹
 الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۲۰

سورة زخرف

در مکه نازل شده هشتاد و نه آیه و هشتصد و سی کلمه و سه هزار و چهار صد حرف است .

در حواص و ثواب تلاوت آن ابن بابویه از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود هر کس بر تلاوت این سوره مداومت نماید ایمن باشد از فشار قبر نارور قیامت و داخل بهشت گردد .

در حواص قرآن از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود هر که این سوره را تلاوت کند روز قیامت باو گویند از هول قیامت غم محور و محزون مباش و هر کس آن را نوشته و بآب بشوید و آن آب را بپاشد در هیچ علة و مرضی محتاج بدوا شود و چنانچه آن آب را بمصروع بپاشد باذن خداوند شفا یابد .

خلاصه مطالب سورة زخرف عبارت است از آنکه خداوند شر را بدو پیغمبر

بنام خداوند بخشنده مهربان

« حم » سرست میان خدا و رسالتش (۱) سوگند به قرآن روشن بیان (۲) که ما قرآن را بر زبان عربی صحیح معرر داشتیم تا شما بندگان در آن اندیشه و عمل کا بندهد و منتفع شوید (۳) همانا این کتاب نزد ما در لوح محفوظ که اصل کتابهای آسمانی است سی بلند مرتبه و محکم اساس است (۴) آیا ما از فرستادن قرآن بسوی شما صرف نظر کنیم چون آن امان ندارید (۵) چه بسیار پیغمبرانی برای پیشینیان فرستادیم (۶) و هیچ پیغمبری نیامد مگر او را مستخره و استهزاء کردند (۷) ما هم قویترین آنها را بسختی هلاک نمودیم و داستان ایشان برای عبرت مردم گذشت و پس شد (۸) اگر از این کافران پیرسی آسمانها و زمین را کی آفرید؟ گویند خدائی که مقتدر و دانا است (۹) همان خدائی که زمین را مهد آسایش شما قرار داد و در آن راه هد پدید آورد تا بمقصد معاش و معاد خود برسید (۱۰)

و کتاب پلهورها سارد و خاطر پیغمبر اکرم (ص) را از حقه تکذیب معاندین و امان نیاوردن کفار تسلی میدهد و دلایل توحید و خداشناسی را بپایان فرموده و تفلید کنندگان در اصول دین را توییح مینماید و ثابت میکند که اعراض و دوری هستن از ذکر خدا باعث دلت و حواری است و بیان می کند که پیغمبر اکرم در حال حیوة برخی از موارد اختلاف و فتنه هائیکه بعد از آنحضرت میان امت واقع شده و میشود مشاهده میفرماید و شرح و تفسیری از احوال حضرت موسی و انعام کشیدن پروردگار از دشمنان او و فرود آمدن عیسی از آسمان در آخر زمان و ارث بردن مؤمن بهشت کافر را و ارث بردن کافر دوزخ مؤمن را و بیان آنکه معبودان باطل کفار نمیتوانند از آنها شعاعت کنند .

بسم الله الرحمن الرحیم و الكتاب المبين

تفسیر حم در سوره های پیش بیان شده ، و او در « والکتاب » و او قسم است

یعنی قسم بقرآن که بیان کنند حرام و حلال و شرایع اسلام است

اَنَا جَعَلَنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

ما این قرآن را بلغت عرب و در اصطلاح و نظم و روش ایشان نازل کرده‌ام تا شما اندیشه و فکر کار بستد و مضمون آن را بدانید و مسمع شوید تا این وصف اعراب و سایر مردم را آوردن آید ای ظییر قرآن عاخر ماسند چه قرآن در بهاست و صاحب و بلاعب است و تا کتون کسی نتوانسته و نتواند تا روز قیامت آنه و سورهای مانند قرآن بیاورد و این آیه دلیل است بر حادث بودن قرآن زیرا آنچه معمول باشد قدیم نیست چه پروردگار فرمود ما آن را بر مسماع و در حدّ عرب فرستادیم و دیگر آنکه طریقه عرب حادث است نه قدیم و عرب باید مقدم بر قرآن باشد مضمون آنه و آن حادث است پس چگونه قرآنی که مؤخر است قدم است .

وَ أَنه فِی ام الْکِتَابِ لَدِیْنَا لَعَلِیْ حَکِیْمٍ

همانا من قرآن در لوح که در مقام تسمی بلند مرتبه و با اساس محکم است و لوح محفوظ را به نام تعبیر بر موده چه اصل هر چیزی ام آن باشد نخست پروردگار قرآن را در لوح محفوظ پدید آورد تا فرشتگان در آن نظر کنند و یاد بگیرند و بدانند که آن معجزه باقیه و اسخ کتب آسمانی است و بعد از آن کسانی از حب پروردگار نازل شود و با ریز قیامت عمل بر طبق آن و بر مکهف و بدگی و حب است چه در آن محتاج بشر تا دور حشر موجود است و توصیف فرمود قرآن را بصفت علی و حکیم که از اوصاف حی است اشاره بر آنکه قرآن بمنزله حکیمی است که سخن نمیگوید مگر بحق و پیوسته رنده و باقی است و هرگز از این برفته و ضایع نگردد و دور از نقائص باشد .

علی بن ابراهیم از حماد روایت کرده گفت از حضرت مسنای آنه فوق را سؤال نمودم فرمود مرجع صمیر «انده» امیر المؤمنین (ع) است و حصرش در سورة فایحه که موسوم است نام الکتاب در آنه «اهدنا الصراط المستقیم» ذکر و بیان شده چه آن حضرت راه راست و صراط مستقیم خداست .

محمد بن عباس از محمد بن علی بن جعفر روایت کرده گفت شخصی ا
حضر حب (ع) سؤال نمود ای فرزند رسول خدا در کدام آیه از سوره زعفر
امیر المؤمنین ذکر و بیان شده فرمود در آیه «اهدنا الصراط المستقیم» چنان بر گوار
صراط مستقیم و شهادتی حضرتش معرفت راه راست پروردگار است و محدث
را دینمی نیز بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده .

و از صبیح بن سائب روایت کرده گفت در حضور امیر المؤمنین (ع) عید
صعصعه بن صوحان رفتیم چون آن حضرت را مشاهده نمود بسجنی از ستر خود حرکت
کرد امیر المؤمنین با دفرمود این دیدار و عبادتی که از تو نمودیم سبب فخریه خود
بر عشیره و طایفه اب و از مدد عرض کرد خیر لکن دخیره و احرا آخرت خود
قرار میدهم آن حضرت باز فرمود نمی بینم ترا مگر سبک مؤنه و دارای عور و
اعداد بسیار . صعصعه عرض کرد سو گند بخدا نمی شناسم شما را مگر دارای بهترین
مرتبه داری چه حضرتت نامیده شده ای در قرآن خدا به علی حکیم و در دین مؤمنین
بروفا و رحیم

و از حضرت صدوق (ع) روایت کرده فرمود در دین صوحان در جنگ حمل
شهادت شد هنگام احضار امیر المؤمنین (ع) باین امر شریف برده و سرش را بدامن
گرفت فرمود ای زید خداوند را رحمت کند چنانکه سبب مؤنه عستی زید سرش را
بلند نمود بطری بحمال فرمود امیر المؤمنین افکند عرض کرد خداوند خیری خیر
شما عطف فرماید خدا قسم شما حتم وجود معصیت را مگر آنکه معرفت و دانی
بحد سیر داری و در سوره فتح که ام الکتاب است صراط مستقیم خدا و علی حکیم
میلانی پروردگار در قلب حضرت بسیار بزرگ و عظیم است . در تهنیت از حضرت
صادق (ع) روایت کرده که در عید روز عذر فرمود پروردگار را شاهد و گواه باش
امام هادی و مرشدشید امیر المؤمنین (ع) است همان شخصیکه در قرآن و
چین و صفت نموده و فرموده ای «واهد فی ام الکتاب لدینا علی حکیم»

پس از آن پروردگار کسانی را که بعد از آن پند و عبرت نگرفتند و نکات کرده اند
آنچه هست در آن از حکمت و بیان مخاطب قرار داده و میفرماید .

وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۱)
 وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْغُلُقِ الْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ (۱۲)
 لَتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ
 الَّذِي نَحْمَلُنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ (۱۳) وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُسْقُونَ (۱۴)
 وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْأً إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ (۱۵) أَمْ اتَّخَذَ مِنَّا
 بَنُونَ بَنَاتٍ وَأَصْفًا كِبَرًا لَّيْسَ (۱۶) وَإِذَا بَشِيرٌ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا
 ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (۱۷) أَوْ مِّنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ إِذْ أَخَذْنَا مِنْهُمُ الْغِيَاثَ
 نَعْرِضُ بَيْنَ (۱۸)

المضرب عنكم الذكر صفحا ان كنتم قوما عارفين

آیا ما نزول قرآن را رها نموده و از متدکراسا حن شما بآن صرف نظر کنیم
 چه بانکار آن بر حواش سنم میکنید و ما هرگز چنین نکنیم در آن نزول قرآن برای
 هدایت مؤمنین و اتمام حجت بر کفار حتم ولادم است .

آنگاه تسلیم میدهد خاطر پیغمبر اکرم (ص) را بآیه

وكم ارسلنا من نبي في الاولين ...

چه بسیار پیغمبرانی برای هدایت پیشینیان فرستادیم و سویی مردم هیچ پیغمبری
 نیامد مگر آنکه او را سخریه و استهزاء کردند ما هم قویترین سرکشان آنها را
 معقوبت هلاک کردیم و شرح حال پیشینیان برای عبرت آیندگان بسیار ضروری است
 یعنی داستان و طریقه عقوبت گذشتگان پند و مثلی است برای بار ماندگان. اگر از
 این کفار سؤال کنی آسمانها و زمین را چه کسی آفرید جواب میدهند خدای ممتد

و همان خدائی که از آسمان باران فرود آورد و بآن بیابان و زمین مرده را زنده گردانیدیم و شما را همچنین زنده کند (۱۱) آن خدائی که همه موجودات را جفت آفرید و برای سواری شما کشتیها و چهار پایان مقرر داشت (۱۲) تا بر پشت آنها بشیید و متذکر نعمت خدا شوید و بشکرانه آن گوئید پاك و مبره است خدائی که این مرکوبات را مسخر ما گردانید و گرنه هرگز ما قادر بر آن نبودیم (۱۳) و بارگشت ما بسوی خدای خود خواهد بود (۱۴) مشرکین چیر بر ما که بنده و مخلوق خداست جبر و خود او فرار دادند و کفران نعمت و ناسپاسی اسان آشکار است (۱۵) آیا خداوند از مخلوقات خود برای خویش دختران را برگزید و شما را به پسران امتیاز داد؟ (۱۶) و حال آن که بهر کدام از مشرکین دختری را که به خدا نیست داده اند مرده دهد و روش از عم سیاه میشود و ساجارخشم فرو میرد (۱۷) آیا کسیکه بحریر و زر و زبور پرورده میشود و در حصومت و حفظ حقوق خود عاجز است چنین شخصی لایق فرزندی خداست؟ (۱۸)

دانا آفریده است همان خدائی که زمین را برای شما سد گاه مهی آسایش قرار داده و در آن راهها پدید آورد تا برای تحصیل امر معاش و معاد و دست آوردن خواسته ها و امیال خویش رود تر بمقصد برسید و هم آنکه در راه دین نظر و اندیشه و تفکر کرده و رهبری و هدایت یابید.

همان خدائی که از آسمان آب باران را بمدر کفایت و اندازه بفرستاد و با آن صحرا و دشت های مرده و خشک را زنده کرد، همی طور مردگان را زنده کند. و این آیه دلیل است بر اینکه این کارها بشخص قادر مختار تعلق دارد چه اگر باران بسیار می بارید جهان ویران میشد و چنانچه انك می بود بکار نمی آمد پس بمقدار حاجت نازل می فرماید.

والله یخلق الأزواج كلها ...

آن خدائی که همه موجودات عالم را جفت آفرید و برای سواری شما کشتیها

و چهار پایان را در آب و خاک مقرر فرمود تا با کمال تسلط بر پشت آنها بنشینید و متذکر نعمت خدا بشوید و بشکرانه آن گوئید پاک و منزّه آن خدائی که این کشتیها و چهار پایان قوی را مستخرما گردانید تا بر فرمان ما باشند و گرنه ما قوت و طاقت آن نداریم که اینان را در تحت انقیاد خود در آوریم و باز گشت ماسوی خدای ما خواهد بود .

در کالی دس آیه : سبحان الذی سحر لنا هذا وما کناله مقرنین

در این بصیر روایت کرده گفت حضور حضرت صادق (ع) عرص کردم آیا شکر و سپاس پروردگار خداوند را می ندارد که اگر بنده ای آن را بحال آورد شاگردش گویند فرمود بلی انسان حمد و شکر پروردگار را در تمام نعمتهای او از اهل و مال بجا میآورد و چنانچه خداوند مالی باو عطا نموده حق آن را اداء میکند و از حمله حمد و سپاس پروردگار گفتن « سبحان الذی سحر لنا هذا وما کناله مقرنین » و تلاوت کردن آیه « رب ازلنی میرا مبارک و انت خیر المرلین » و قرائت آیه « رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً » میباشد و از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده فرمود رسول اکرم (ص) فرمود با علی هر کس پادر رکاب بنهد آنگاه آیه الکرسی را قرائت کند پس از آن بگوید استعصر الله الذی لا اله الا هو الحی القيوم و اتوب الیه اللهم اعمر لی ذریه فیه لا یعمر الدوب الا ب « پروردگار میفرماید ای فرشتگان من شاهد و گواه باشید که این بنده را آمرزیدیم بحاطر آنکه دانست جز من کسی نمیتواند گناهان بندگان را بپارزد . و در حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت کرده که بعلی بن اسباط فرمود هر گاه سوال کشتی شدی بگو « و قال اذ کوا فیها بسم الله مجربها و مرسیها اذ بی لعفور رحیم » و چنانچه در با طوفانی و کشتی بتلاطم افتاد بطرف راست کشتی برو بدینا خطاب نموده و بگو « بسم الله اسکن سکینه الله و قریقرار الله و اهد بادن الله و لا حول ولا قوة الا بالله » و اگر مسافرت در خشکی نمودی در وقت سواری بگو « سبحان الذی سحر لنا هذا و ما کناله مقرنین و انا الی ربنا لمنقلوب » هر گاه کسی این آیه را تلاوت نماید چنانچه از هر کوب بر زمین بیفتد هیچ آسیبی باو نرسد پس از آن فرمود

هر گاه از منزل خارج شدی بگو « بسم الله آمین الله تو کلت علی الله لاحول ولا قوة الا بالله » چنانچه این کلمات را بگوئی فرشتگان میگویند اس منده حوزدهای شیاطین را بخاک مالید چه نام خدا را بر زبان جاری کرد و بر پروردگار خود تو کل نمود عیاشی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود شکر نعمت آست که بگوید « الحمد لله الذی هدانا لهذا للاسلام و علمنا القرآن و من علینا محمد (ص) » پس از آن آیه « سبحان الذی سخر ... » را تلاوت نماید .

و جعلوا له من عباده جزءا ان الاناس لکفور مبین

مشرکین برای خدا چیز را مانند فرشتگان منده و مخلوق اوست حربه و خود و فرزند واقعی او قرار دادند. چه فرزند حرای از بند باشد. آنگاه پیغمبرش را مخاطب قرار داد و فرمود انسان بسیار ناسپاس و کفرش آشکار است ای مشرکین آیا بعبیده شما خداوند از مخلوقات خود برای خویش دختران را برگرد و شما را به پسران امتیاز داد؟ این آیه رد بر گفتار مشرکین عرب باشد چه آنها می گفتند فرشتگان دختران خدا هستند و چون یکی از این مشرکین دارای دختر میشد ، آنکه دختر را خدا نسبت میدادند رویش از غم و دلنگی سیاه میشد و بهاجار جسم خود را فرو میبرد آیا کسیکه مانند دختران بزیب و زبور پرورده میشود و در محاصره و محاصره از حفظ حقوق خود عاجز است چنین کسی شایسته است که بهر زندی خدا نسبت داده شود؟

و جعلوا الملائكة الذين هم عباد الرحمن اناثا اشهد و احلقهم

ستکتب شهادتهم و یسألون

مشرکین فرشتگانی که مخلوق و بندگان خدا هستند دختران خدا قرار داده اند آیا در وقت آفرینش آنها حاضر بودند و دیدند که آنان دخترند؟ اگر آنها بر این گواهی دهند شهادت ایشان در نامه عملشان نوشته شود و از آنها پرسند سؤال نمایند چرا ندانسته گواهی داده اند و بهمین علت سخت کیفر داده شوید و حمله « ستکتب شهادتهم » تهدید و وعید است برای آنها .

محمد بن عباس از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود روزی پیغمبر

وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَّا كَا شَاهِدُوا خَلَقَهُمْ تُسَكَّبُ هُمَا دُخْمُ
 وَيُسْأَلُونَ (۱۹) وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ
 إِلَّا يَخْرُصُونَ (۲۰) أَمْ أَنْتُمْ نَبَاهُمْ كَابَا مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ مُسْتَمِرُّونَ (۲۱) بَلْ قَالُوا
 إِنَّا وَجَدْنَاهُ آبَاءَ نَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ (۲۲) وَكَذَلِكَ نَا أَرْسَلْنَا
 مِنْ قَبْلِكَ فِي قَوْمِهِ مِنْ تَذَبَّرُوا الْإِنْفَالِ مُرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَاهُ آبَاءَ نَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى
 آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ (۲۳) قَالَ أَوْ لَوْ أَنَّكُمْ تَابَعْتُمْ بَاهِدِي مَا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ
 قَالُوا إِنَّمَا أَرْسَلْنَا بِهِ كَا فِرُونَ (۲۴) فَاسْتَمْتَنَّا مِنْهُمْ فَانْطَرَكْتُمْ كَانَ عَابَةً
 الْمُكَذِّبِينَ (۲۵)

اکرم (ص) بابوبکر و عمر و امیر المؤمنین امر فرمود بروید و بر اصحاب کھف و رقیم سلام کنند. کار عار اصحاب کھف رفتند ابوبکر وضوء گرفت و دو رکعت نماز بجا آورد و بر آنها سلام کرد حوایی شنید عمر پیش رفت او بر حوایی نشید امیر المؤمنین (ع) بطرف غار تشریف برد و فرمود سلام بر شما ای حیوانان اصحاب کھف جواب دادند بر تو سلام ای وصی پیغمبر آخر الزمان فرمود ای اصحاب کھف چرا جواب سلام ابوبکر و عمر را ندادید ؟ عرض کردند پروردگار ما امر فرموده جواب کسی را ندهیم مگر آنکه او پیغمبر یا وصی پیغمبر باشد . پس از آن باز گشتند حضور پیغمبر اکرم (ص) آنحضرت داستان آنها را سؤال نمود جواب دادند فقط اصحاب کھف پاسخ سلام امیر المؤمنین علی (ع) را دادند پیغمبر صحیفه ای بیرون آورد بعمر و ابوبکر فرمود گواهی خودتان را بخط خود در این صحیفه بنویسید و آنچه دیده و شنیده اید ثبت کنید در آنوقت حبرئیل نازل شد و آید دستکب شهادتہم و یسئلون » را آورد. این حدیث را مفصلاً در بخش چهارم تفسیر در سورة کھف

مشرکین فرشتگاییکه بندگان خدا هستند دختران او قرار دادند آبها در وقت خلعت آبها حاصر بودند و گواهی میدهند برودی شهادت ایشان در نامه عملشان نوشته شود و بر آن سخت مؤاخذه میشوند (١٩) مشرکان گفتند اگر خدا میخواست ما فرشتگان و شما را نمی پرستیدیم آنها جر دروغ نمیکوبند و از روی دانش سحی بگویند (٢٠) آیا پیش از این کتابی بر آنها فرستادیم تا در این عمیده باطل خود بآن تمسک جویند (٢١) بلکه گفتند ما پدران خود را بر آئینی یافتیم و ما بر اثر آب پیروی میکنیم (٢٢) همچنین پیش از این فرستادیم رسولی در هیچ شهر و دیاری مگر آنکه ثروتمندان و مترقین آن گفتند ما پدران خود را بر آئینی یافتیم و البته از آنها پیروی میکنیم (٢٣) آن رسول بآنها گفت اگر من بآئینی بهتر از دین باطل پدران شما را رهبری کنم باز هم پدران را تقلید میکنید؟ جواب دادند ما بر سالت شما و آنچه آورده اند کافریم (٢٤) ما هم از آنها انتقام کشیدیم نگر عافیت حال کافران تکذیب کننده نکجا کشید (٢٥)

دیل آیه ٨ بیان نمودیم بآنها مراجعه شود و از ابی بصیر روایت کرده گفت حضرت باقر (ع) فرمود منافقین در خانه کعبه اجتماع نموده عهد و پیمان بستند و نامه ای نوشته گواهی خود را در آن ثبت نموده و مهر کردند که بگذارند امیر المؤمنین بحالوت برسد حزقیل نازل شد و پیغمبر را از نامه و عهد بستن ایشان خبر داد و آیه فوق را آورد.

در بصائر الدرجات از یعقوب بن جعفر روایت کرده گفت در مسکه معظمه حضور حضرت موسی بن جعفر (ع) بودم مردی وارد شد عرض کرد ای فرزند رسول خدا شما بطوری مسیر قرآن میفرمائید که از کسی نشیدم امام فرمود قرآن و تفسیر آن بر ما نازل شده پیش از آنکه بر مردم نازل شود ما ائمه حلال و حرام و باسح و مسوح و منمرق قرآن را میدانیم و اینکه آیات قرآن در شب و نازور فرود آمده و در حق چه اشخاصی نازل شده ما محتضای خداوند در روی زمین هستیم و شاهد و

گواهان مخلوقات میباشیم چنانچه پروردگار میفرماید «ستكتب شهادتهم» شهادت از ماست و سؤال و پرسش از برای مشهود علیه است.

و قالوا لو شاء الرحمن ما عبدناهم ما لهم بذلك من علم
ان هم الا يخرصون

مشرکین گفتند اگر خدا میخواست ما فرشتگان و پنا را نمیپرستیدیم پس بت پرستی ما بخواست خداست آنها از روی علم و دانش سخن نمیگویند بلکه بوهم و پندار باطل خود این دروغ را جعل مینمایند آیا پیش از این کتابی بر آنها فرستاده ام تا در این سخن و عقیده باطل آن کتاب نمسك حسنه و اسندلال کنند آنگاه آنها را بر اثر تقلید مدحت و توبیخ نموده و میفرماید بلکه مشرکین گفتند ما پدران خود را بر دین و عقاید و آئینی یافتیم و ما هم در پی و اثر آنها میرویم و البته در راه هدایت هستیم.

و كذلك ما ارسلنا من قبلك في قرية من نذير...

و همچنین ما هیچ پیغمبری پیش از تو نفرستادیم در هیچ شهر و دهاری جز آنکه ابروتمدان و اغنیاء آن دیار به پیغمبران گفتند که ما پدران خود را بر آئین و ملتی یافتیم و از آنها پیروی خواهیم کرد. پیغمبر بآنها گفت اگر من شما را بآئینی بهتر از دین باطل پدرانان هدایت کنم نادم دین پدران را تقلید میکنید آنها جواب دادند بفر تقدیر ما بآنچه شما بر سالت آورده اید اگرچه بهترین دین و آئین باشد تسلیم شده و قبول م داریم ما هم از آن مردم پر غرور و معاند انتقام کشیدیم، خوب بوجه کنید که عاقبت حال کافران نکذیب کننده نکجا کشید.

واذ قال ابراهيم لاييه و قومه انسى بر آء مما تعبدون

ای رسول ما یاد کن وقتی را که ابراهیم به پدر و قومش گفت من را آن معبودان و بتهایی که شما میپرستید بیر ارم (و مقصود از پدر در این آیه عموی ابراهیم آدر است زیرا پدر او تاریخ وفات کرده بود) جز آن خدائی که مرا آفریده و او راهنمای من است و مرا هدایت خواهد کرد.

وجعلها كلمة باقية في عقبه لعلهم يرجعون

و خداپرستی و کلمه توحید را در دریت خود تا قیامت باقی گذاشت و بآن وصیت کرد تا فرزندانش بحدای یکتا رجوع کنند .
 این بابویه ذیل آیه فوق از ابی بصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) معنای آیه و مقصود از «کلمه باقیه» را سؤال نمودم فرمود کلمه امامت است که پروردگار در اعقاب و فرزندان حضرت امام حسین تا روز قیامت معرر داشته و نصیب فرموده است .

و از حابر جمعی روایت کرده گفت حضور حضرت باقر (ع) عرض کردم ای فرزند رسول خدا بعضی از مردم میگویند پروردگار امامت را در فرزندان حضرت امام حسن قرار داده فرمود آنها دروغ میگویند مگر فرموده خدا بنوعالی را نوحه نموده ید که میفرماید «وجعلها كلمة باقية في عقبه» آیا بجز فرزندان حضرت امام حسین و اعقاب آنحضرت در اعمام شخص دیگری قرار داده؟ ای حابر پیغمبر اکرم (ص) تصریح نموده است می ائمه طاهریں و فرمود شبی که بمعراج رفتم دیدم که نور بر ساقه عرش اسامی ائمه نوشته شده و ایشان دوازده نفر بودند اول آنها علی امیر المؤمنین (ع) سپس دو فرزندانش حسن و حسین پس از آن علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجة قائم این به تفرار فرزندان و اعقاب حسین (ع) هستند خداوند تمام آنها را بر گزیده و پاک و پاکیزه قرار داده سو گند خدا هر کس غیر از ما ائمه را امام و پیشوایان خود بنماید پروردگار او را با شیطان و جنودش محشور بگرداند حابر گوید آنحضرت تعمی نمود پس از آن فرمود خداوند رحم نکند این امة را چه آنها حق پیغمبرشان را رعایت نمودند بحدای قسم اگر این مردم حق را باهلش واگذار می نمودند همانا میان دو نفر نسبت بخداوند اختلاف پیدا میشد سپس فرمود آن یهود بآنیکه پیغمبرشان را دوست میداشتند بحوادث روزگار مثلا شدید بخاطر ایمان و دوست داشتن پیغمبر، صارا ئی که عیسی را دوست داشتند و باو ایمان آورده بودند صبح کردند در حالیکه خود را از ترس در قریه نحران پنهان و مستور داشتند مؤمنین هم بخاطر دوستی محمد (ص) و آل او در اطراف و اکناف

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ (۲۶) إِلَّا إِلَٰهَ
فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ (۲۷) وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ
يَرْجِعُونَ (۲۸) بَلْ مَنَعْتُهَا لَوْلَاہُ وَإِنَّا لَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ
مُبِينٌ (۲۹) وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ (۳۰)
وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقُرْآنِ عَظِيمٍ (۳۱)
أَمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ لَنَحْنُ قَوْمٌ نَّاتَّبِعُكُم مَّعِيشَتَكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّنُخَلِّدَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ إِنَّ سِحْرًا بَارِعًا
رَبَّنَا خَيْرٌ مِّمَّا يَجْعَلُونَ (۳۲)

جهان با آتش ها میسوزد جابر گفت حضورش عرص کردم ای مولای من مگر امامت
حق شما نیست فرمود چرا ، گفتم پس چگونه از حق خودمان دست کشیده و گوشه
عزت اختیار نموده اید چرا پیام نمیکشد پروردگار میفرماید « واهدنا فی حق
جہادہ ہوا حنیبکم » برای چه امیر المؤمنین (ع) از گرفتن حق خود خودداری نمود
و حقش را از این مردم نگرفت فرمود چون یار و یاورى نداشت آیا قبول پروردگار
را که درباره لوط پیغمبر حکایت میکند شنیدم ای که میفرماید « او ان لی کم قوہ
او آوی الی رکن شدیدہ (لوط بقوم خود گفت ای کاش من قدرت و توانائی داشتم تا
مابع از عمل رشت شما میشدم الحال که توانائی ندارم بگوشه عزلت و پناہگاہ
محکمی میروم و سکونت میگیرم) و از زبان نوح پیغمبر حکایت میساید و دعائے
ای معلوب فانتصر (پروردگار! بر من غلبہ نموده اند مرا یاری فرما) و در این آیه
شرح حال موسی را بیان نموده و میفرماید « ای لا املک الا عسی و احی ہا قری یسنا

ای رسول ما بیاد آور وقتیکه ابراهیم پند مادری و قوم خود گفت من از معبودان شما سحر ببرادم (٢٦) و حزآن خدائی که مرا آفریده و رهبری میکند نمی پرستم (٢٧) و این خدا پرستی را در دره خود باقی گذاشت تا فرزندان من بجای یکتا بار گردید (٢٨) ما آنها و پنداشان را مهلت دادیم تا آنکه دین حق و رسول مبین اسلام بر آنها آمد (٢٩) و چون رسول حق بر آنها آمد او را مکذیب کردند و گفتند این هر آن سحر است و ما بدین پیغمبر ایمان نداریم (٣٠) و گفتند چرا این قرآن مردود مرد بزرگ شهر مکه و طایف نازل شد (٣١) آیا ایشان فصل و رحمت پروردگار ترا باید قسمت کنند و حال آنکه ما روزی آنها را در دنیا تقسیم کرده ایم و بعضی را بر بعض دیگر برتری دادیم تا بعضی از مردم بعض دیگر را مسخر خدمت کنند و رحمت پروردگار تو بهتر است از آنچه این کافران از مال دنیا جمع میکنند (٣٢)

و بین القوم العاسفین (پروردگارا من حز بر من خود و برادرم بر کس دیگر تسلط ندارم خدا میان ما و طایفه زبانکاران خدائی افکن) ای حاکم هر گاه حال پیغمبران چنین باشد عداوتیاء و ائمه موحده را است امام مانند کعبه است مردم باید بسوی کعبه بروند نه آنکه کعبه بسوی مردم برود و طایفه مردم آنست که بطرف امام بروند نه آنکه امام بجانب ایشان برود

و از سلیم بن قیس روایت کرده گفت در مسجد کوفه شسته بودیم امیر المؤمنین تشریف آورد و نما فرمود ای مردم هر چه میخواهید از قرآن ارمن بپرسید پیش از آنکه مرا بیاید نداید در قرآن علوم اولی و آخرین موحود است پروردگار فرو گذاشته علمی را در قرآن تا مردم آن را بیان کنند ولی علوم و دانش و تأویلات قرآن را غیر از پاسخ در علم کسی نمیداد و پاسخون یکسر نمیشد پیغمبر اکرم (ص) هم از حمله پاسخون بود نه آنکه منحصر بحصرش باشد پروردگار پیغمبرش را تعلیم داد و رسول اکرم بمن تعلیم نمود و پیوسته علوم و تأویلات قرآن در اعقاب و فرزندان رسول خدا میباشد تا روز قیامت پس از آن قرائت نمود آیه و بقیة مما ترک آل موسی و آل هرون تحمله الملائكة و فرمود من نسبت بر رسول اکرم بمنزل

هاروم نسبت بموسی و علم و دانش در اعقاب و فرزندان ما تا قیامت باقی و برقرار خواهد بود پس از آن فرمود رسول اکرم (ص) از اعقاب و فرزندان حضرت ابراهیم است و ما اهل بیت از فرزندان و اعقاب حضرت ابراهیم (ع) و حضرت محمد (ص) می باشیم پس از آن خداوند نعمتهائی که بقریش عطا نموده بیان کرده و میفرماید

بل تمتع هؤلاء و آباءهم حتی جائهم الحق و رسول مبین

من تعجیل نکردم در عقوبت کفار و مشرکین بلکه آنها و پدرانشان را مهلت داده و از عمر و مال و مال بهرمند کردم تا آنکه دین حق و قرآن و رسول ما محمد (ص) که بیان کننده حقیقت اسلام است بسوی آنها آمد و چون قرآن و پیغمبر حاتم بسوی ایشان آمد او را تکذیب کردند و گفتند این قرآن سحر و محمد (ص) ساحر است و ما باو ایمان نداریم پس از آن وجه شبه رکب و باطل آنها را بیان نموده و میفرماید :

وقالوا لولا نزل هذا القرآن علی رجل من قرینین عظیم

کفار قریش گفتند چرا این قرآن بر آن دو نفر بزرگ مکه و طائف ، ولید بن مغیره محرومی و حبیب بن عمرو ثقی بزرگ شده چه آن دو نفر بزرگ اهل مکه و طائف و دارای ثروت بیکران بودند و آنها گمان داشتند که نبوت و پیغمبری را نباید شخص بزرگ و ثروتمند دارا باشد و میداشتند که رسالت بر اساس صلاح و مصلحت پروردگار است بهر که مشیتش تعلق بگیرد این منصب را عطا میفرماید علاوه بر آن باید شخص نبی و پیغمبر معصوم و مؤید از طرف خدای تعالی باشد. پروردگار بر سبیل انکار و توبیخ آنها فرمود آیا این کفار باید فضل و رحمت خدای تراای محمد (ص) تقسیم و مقام نبوت را تعیین کنند؟ هر گز چنین نیست ما خود معاش و روزی آنها را در دستان گانی دنیا تقسیم کرده ایم و بعضی را بر بعضی بمال و جاه دیوی برتری داده ایم تا بعضی از مردم بر اثر ثروت بعض دیگر را مسخر خدمت کنند و ایشان غافلند که رحمت خدای تو بهتر است از آنچه آنها از مال دنیا جمع میکنند پس کسی که روزی او از طرف خدا میرسد و نمیتواند اندکی زیاده و کم نماید چه حق دارد که

مقام موت را با شخص عادی و گدار نموده و پیغمبران را که پیشوایان دین و مؤدی رسالت و پیغام خدا و حافظ مصالح اجتماع هستند بر گیرند ؟

شبى از شبها ابوسفیان صخرى حربه با عیالش در بستر خواب آرمیده بود در شب گفت عجب است از خدای محمد (ص) الحال که میخواست پیغمبرى بفرستد چرا یتیم ابوطالب را اختیار نمود و مرا اختیار نکرد جبرئیل نازل شد و این خبر را سمع مبارک پیغمبر اکرم رسانید در همانروز ابوسفیان در بین راه با رسول اکرم بر حوردد کرد آنحضرت باو فرمود شب در بستر خواب با عیالت چه گفتگوئى میکردى عرض کرد چیرى امیگفتم فرمود مرا خبر دادند که تو چنین گفتی او بیش خود بدیشه کرد که این سر را حر عیالم کسی نمیداسته و حتماً او فاش کرده بخانه میروم و او را عقوبت میمابم رسول اکرم (ص) از اندیشه ابوسفیان آگاه شد باو فرمود عیالت را عقوبت میکن چه پروردگار مرا از این سر حرداده ابوسفیان گفت راست میگویی ای محمد (ص) عجب دارم از آن حدائیکه راضی شد مرد کافری زن کافری را بر گناهی که او بها بیاورده عقوبت کند رسول اکرم (ص) باو فرمود پس حدائیکه راضی بسبب کسی را بر آن گناهی که مرتکب شده کیفر دهد چگونه کفر و معصیت در تو آورند و قدرتی که سب ایمان و اطاعت میشود از تو بستاند و سلب کند آنگاه ترا با همان تکلیف کند و چون ایمان بیاوردی ترا عقوبت نماید ذات پروردگار از تکلیف بجبر و اکراه مبرا و منزه است

وَلَوْلَا اَنْ يَكُونَ النَّاسُ اُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ

لِيَمُوتَ تَهُمَ سَقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ

و اگر نه این بود که مردم همه يك ملت و امة میشدند و تمام دنیا و مال و ثروت و زینت را بر دین اختیار مینمودند و دنیا پرست میشدند همانا کسانی که بخدای رحمن کافر بودند سقف خانههایشان و نرد بامهای نصیب کردهای که بالامیر و بذاذ نقره خام قرار میدادیم و نیز برای منزلهایشان درهای بسیار و تختهای زرنگار که بر آن تکیه کنند آماده مینمودیم و عماراتشان را بزرگوار میآراستیم چه تمام اینها منافع پست فانی دنیا است . یعنی که ما را در دنیا به نهایت آمال و آرزوی خود میرسانیدیم

وَلَوْلَا اَنْ يَكُوْنَ النَّاسُ اُمَّةً وَاحِدَةً جَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِسُوءِمْ
 سَعْيًا مِنْ فَضْلِهِ وَمَعَارِجَ عَلَيْهِمْ يَظْهَرُونَ (۳۳) وَلِيُؤْتِيَهُمْ اَنْبَاءَ
 وَسُرًّا عَلَيْهِمْ يَتَكَلَّمُونَ (۳۴) وَذُرُّوْا وَاِنْ كُلَّ ذٰلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيٰوةِ
 الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ (۳۵) وَمَنْ يَبْشُرْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ
 نَقِيْضًا لَّهٗ شَيْطَانًا فَهْوَلَهُ قَرِيْنٌ (۳۶) وَاِنَّهُمْ لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ
 وَيَخْسَبُوْنَ اَنَّهُمْ مُّهْتَدُوْنَ (۳۷) حَتّٰى اِذَا جَاءَ نَاۡقَالَ بِآلِيَّتٍ بَيْنِي وَبَيْنَكَ
 بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْاَلَمِیْنُ (۳۸) وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ الْیَوْمَ اِذْ ظَلَمْتُمْ اَنْتُمْ
 فِی الْعَذَابِ مُشْرِکُوْنَ (۳۹)

از نظر حقارت و پست بودن دنیا و متاع آن، لکن پروردگار این امر را فرمود
 برای خاطر مفسده ابکه در آن وجود دارد و آن مفسده آنست که عموم مردم دنیا
 را بر دین اختیار کنند، همانا قرب و پیشگاه خداوندی مخصوص اهل تقوی و
 پرهیزگاران است.

این بابویه دلیل آیه «ولولا ان يكون الناس امة واحدة» از سعید بن مسیب
 روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت امام زین العابدین (ع) سؤال نمودم فرمود
 مقصود امة محمد (ص) است اگر جمیع کفار غنی و ثروتمند میشدند مؤمنین محروم
 شده و ایمان نمیآوردند.

و از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود اگر خداوند غنا و ثروت را مکهف
 اختصاص میداد احدی ایمان نمیآورد ولی پروردگار بر حسب مصاحبت جمعی از
 مؤمنین را نیز غنی و ثروتمند و بعضی از کفار را فقیر و مستمند نمود و فقر و غنا را

و اگر نه این بود که مردم همه يك امت شوند همانا از پستی دنیا آنانکه بخدا کافر میشوند حایه‌های ایشان را ارتقره حام قرار میدادیم و قصرهایی از نقره برایشان مهیا میکردیم که بر آنها بالا روند (۳۳) و نیز از برای منزله‌هایشان درهای زرنگار و تختهایی از زر و سیم قرار میدادیم که بر آن تکیه کنند (۳۴) و قصرهایشان را برد و ریور می‌آراستیم اینها همه متاع دنیاست و آخرت همیشگی نرد خدا ویژه پرهیزگاران است (۳۵) و هر که از ذکر خدا برگردد شیطانی بر او برانگیزیم تا بار و همشین دائم او باشد (۳۶) و آن شیاطین بار میدارند کافران را از راه ایمان و خدا پرستی و گمان میکشد که بر راه راست راهنمایی شده‌اند (۳۷) تا وقتی که در دنیا بسوی ما باز آید آنگاه با حسرت گوید انگش میان من و تو دوری بود با اندازه دوری مشرق و مغرب و تو بد همیشگی بودی مرا (۳۸) و هر گز پشیمانی در آنروز بحال شما سودی ندارد چه در دنیا ستم کرده‌اند و با شیاطین در عذاب دوزخ شریک هستید (۳۹)

بر مؤمن و کافر مسلط ساخت و پس از آن ایشان را بوسیله امر و نهی و ضرر و صامورد امتحان و آزمایش قرار داد.

و من بعث عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فیهولہ قرین

و هر که از یاد خدا و قرآن رح بتابد و برگردد شیطانی برانگیزیم تا بار و همشین دائم وی باشد چه پناه بندگان از شیطان ذکر خدا و قرآن است و چنانچه از یاد خدا غفلت کنند و دوری بخوبند شیطان برایشان مسلط شود زیرا دیگر آن بنده پناهی ندارد پس بحالت حدلان و خواری باقی مانده و شیطان آنطور که بخواهد با او بازی کند. طبری و بعض از مفسرین دیگر گفته‌اند مراد از شیطان در این آیه علماء سوء و دنیا پرستان میباشد چه ایشان راه خدا را بر مردم بسته و آنها را بصلالت و گمراهی میکشاند.

وانهم لیصدونهم عن السبیل و یحسون انهم مهتدون

و آن شیاطین پیوسته آن مردم از خدا غافل را از راه ایمان و خدا شناسی بازداشته و

صلوات افکنند و آنها تصور کرده و گمان کنند که براه راست هدایت یافته اند و چون از دنیا بسوی ما باز آید و نداند که مستحق کیمر و عذاب شده است آنگاه بانهایت حسرت گوید ابکاش میان من و شیطان همقربنم فاصله ای بدوری مشرق و مغرب بود چه او سیار همنشین و یار بدی برای من بود که مرا این روز نشاید . در آنوقت از مصدر جلال کبریائی خطاب رسد ای ستمکاران هر گر امروز پشیمانی بحال شما سودی ندارد چه در دنیا ظلم و ستم کرده اید و امروز با شیطان در عذاب دورخ شریک هستید .

اس فولونه دبل آیه و لن یغفرکم الیوم اذ ظلمتم ...

از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود شبیکه پیغمبر اکرم (ص) بمعراف تشریف برد از مصدر جلال بحضورتش خطاب رسید ای محمد (ص) ما ترا به چیر امتحان میکنیم تا صبر و بردباری تو معلوم شود عرض کرد پرورد گارا تسلیم امر تو هستم و از دین مقدست صبر و بردباری را می طلبم فرمود اول آنها گرسنگی است و بر گزیدن مستمندان است پس بر تقس و اهل بیت خود عرض کرد پرورد گارا پذیرفتم دوم تکذیب شدن و خوف شدید و خطرافتادن پس شریف در مهالك حسرت ما کفار است عرض کرد قبول نمودم و راضی شدم و از پیشگاه مقدست توفیق میطلبم سوم چیر بسنگه بعد از حدوث اهل بیت تو میرسد از قتل و غارت و ظلم و ستم و غصب حقوق آنها علی (ع) برادرب را سب کند و ظلم و ستم نماید و از حش محروم سازد و در آخر کار او را بدرجه شهادت میرساند عرض کرد راضی شدم فرمود بدحترت فاطمه ظلم و ستم کند حقش را عصب کرده و بدون اجازه بر مرثش وارد شوند میان در و دیوار او را فشار داده محسن او را سخط کند و سیلی بصورت او برسد و باو هر گونه دلت و خواری برسد باز و مددکاری بیاند پیغمبر اکرم (ص) فرمود « انالله وانا الیه راجعون » پرورد گارا قبول کردم فرمود دو فرزندت حسن و حسین را شهید کند یکی را بر اثر خورابیدن سم مقتول و دیگری را قطعه قطعه کند و بدن او را عریس گدارند برادران و یارانش را نیز بقتل برسانند و اهل و عیال او را اسیر کرده و در شهرها بگردانند در علم من قصا بر شهادت او گذشته است اهل آسمان و زمین

و فرشتگان بر او گریه کنند از صلب او فرزندى بیرون آورم تا انتقام خون او را از مردم بکشد تمثال او اکنون در زیر عرش است دنیا را پر از عدل و داد گرداند و ترس او در دلها افند آنقدر از کفار و منافقین بکشد که مردم در او شک کنند. ای محمد (ص) سر بالا کن و بساقه عرش نظر نما پیغمبرا کرم (ص) فرمود بساقه عرش نظر کردم مردی را که بسیار بیکو منظر و خوش رو بود دیدم که بوری از چهره و جبین و پیراموش بالا میرفت بطرف من آمد او را بوسیدم فرشتگان بسیاری اطرافش را احاطه کرده بودند عرض کردم پرورد گارا این فرزندم چه قومى را غصب مینماید و چه کسى را یارى مینماید فرمود غضب او بر آبهائى است که ماهل بیت تو ظلم و ستم نموده و آنها را خوار و دلیل کرده اند و تو و اهل بیت ترا یارى کنند عرض کردم پرورد گارا راضى شده و تسلیم امر حضرت هستم فرمود ای محمد (ص) بدان که چرا و پاداش برادرت علی (ع) را در حمة الماوی عطا کنم و حجت او را در روز قیامت بر تمام خلائق رستگار گردانم و حوص کوثر را باو دهم تا دوستان خود را سیراب گردانند و از ورود دشمنان بکفار حوص کوثر مانع شود جهنم را برای او سرد و سلام گردانم تا داخل آن شود و هر کسى را که بمقدار درهمی در دل او از محبت اهل بیت نبو باشد ر جهنم بیرون آورد مرا ب و مقام تو با برادرت علی (ع) در بهشت بکند چه باشد و یکی از اجر و پاداش تو فرزند مسموم و مقتول تو آن باشد که آنها را دو گوشواره عرش خود قرار داده و عرش را بآنها ریخت دهم و آن مقدار کرامت بآب عطا کنم که نمودر هیچ بشری در بیابد و در دل هیچ کس خطور نکند بخاطر مصائب که بر آنها وارد آمده و روار قبر آنها اجر و پاداش بسیاری عطا نمایم چه روار قبر ایشان زائر من میباشد بآنها چیرى چرا دهم که هر کس بآن نظر کند غصه خورد و دختر فاطمه (ع) را برد عرش خود متوقف سازم و باو گویم ترا میان بندگان خود حکم ساختم هر کس در حق تو و فرزندان ظلم و ستم نموده درباره آنها هر چه میخواهى حکم کن که من حکم ترا درباره آنها تأید و امضا مینمایم فاطمه (ع) امر میکند دشمنان خود و فرزندان را بجهنم ببرد در آنوقت ظالمین و ستمکاران اهل بیت تو گویند یا حسرتی علی ما فرطت فی حب الله و

اَفَاَسْتَفْتِیْعُ الْقَصَمَ اَوْ نَعْدِی الْعَنَى وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِیْنٍ (۴۰)
 فَاَمَّا مَذْهَبَنَ بَلَکَ فَاِنَّمَا مِنْهُمْ مَنْتَقِبُونَ (۴۱) اَوْ تُرِیْبَکَ الَّذِیْ نَعْدُهُ
 فَاِنَّمَا عَلَیْهِمْ مُقَدَّرٌ وَّوَنَ (۴۲) فَاَسْتَمِیْکَ بِالَّذِیْ اُدْحِی الْبَلَکَ اَنْتَ
 عَلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ (۴۳) وَاِنَّهُ لَذِکْرٌ لَّکَ وَلِیَوْمِکَ وَسَوْفَ تُنْشَرُونَ
 (۴۴) وَاسْأَلْ مَنْ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنَا اَجَلْنَا مِنْ دُوْنِ الرَّحْمٰنِ
 اِلٰهَةً یُعْبَدُوْنَ (۴۵) وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوسٰی بِآیَاتِنَا اِلٰی فِرْعَوْنَ مَلَاَیْکَ
 فَقَالَ اِنِّیْ رَسُوْلُ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ (۴۶) فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآیَاتِنَا اِذَاهُمْ مِنْهَا
 یَضْحَکُوْنَ (۴۷)

آرزوی بر گردانیدن سوی دنیا کنند و ارشدی حسرت و غضب دست خود را بدندان
 بگردند گوینده یا البتّی اتحدت مع الرسول سیلا با و ملتى لیتى لم اتحدوا لانا خلیلا
 و نیز گویند «یا البتّی ببی و بیک بعد المشرقین و فیس القرین» در آن هنگام با آنها خطاب
 میشود «و لن سفعمکم الیوم اذ ظلمتم انکم فی العذاب مشرکون» ظالمین و مستکبران
 میگوید پرورد گارا خودت حکم کن میان من و گانت در آنچه اختلاف دارند. باولی
 و دومی خطاب شود «الا امة الله علی الظالمین» «الذین یصدون عن سبیل الله و یبعونها
 عوجاً و هم بالآخرة هم کافرون» روز قیامت نخست حکمی که میشود درباره قاتل
 محسن سقط شد حضرت فاطمه (ع) و امیر المؤمنین (ع) است پس از آن قنعد را
 با صاحبش حاضر می کنند و آنها را با تازیانه آتشینی میرتند که اگر یکی از آن
 تازیانه ها بر دریا اصابت کند تمام آب آن بجوش آید و چنانچه مکوه های دنیا
 بر خورد نماید سوخته و خاکستر گردد پس از آن امیر المؤمنین در محضر عبد الله

ای رسول ما آیا میتوانی این کران را سختی بشمائی یا این کوران را و آنکه دانسته بگمراهی میرود توانی هدایت کرد ؟ (۴۰) اگر ترا بحوار خود بردیم بعد از تو سخت از ایشان انتقام میکشیم (۴۱) یا عدائیکه بآنها و عده داده ایم بنویسند ما همه گونه قدرت و توانائی برهلاکت آنها داریم (۴۲) پس تو بقرآنیکه وحی میشود بر حضرتت تمسك حوا تو براه راست و طریق حق هستی (۴۳) همان قرآن برای تو و مؤمنین قومت شرف و یاد بودی است و برودی بار پرسی میکنند از شما درباره قرآن (۴۴) ای رسول ما از پیغمبرانی که پیش از تو فرستادیم سؤال کن آیا ما حر خدای یکتای مهربان خدایان دیگری را هم معبود مردم قرار داده ایم (۴۵) ما موسی را با آیات و معجزات سوی فرعون و قومش فرستادیم موسی بآنها گفت من رسول پروردگار دو جهانم (۴۶) پس چون آیات ما را بر آنها آورد او را مستخره کرده و بر او خندیدند (۴۷)

حاضر شود برای فصل خصومت، از مصدر جلالت خطاب رسد فرشتگان، اولی و دومی و سومی را در چاه جهنم بیفکند و سرپوش سر آنچاه گذارد، کسی آنها را مشاهده نکند و ایشان کسی را نه بینند، در آنوقت اشخاصیکه پیرو آنان بوده و آنها را دوست میداشتند فریادشان بلند شود و گویند: زبنا ارما الدن اصلا لنا من الحن والانس جعلهما تحت اقدام الیکونا من الاسفلین، (پروردگارا آبتائیکه ما را گمراه کردند همانشان بده تا زیر پای میکشیم و پست و دلیل ترین مردم شوند) پروردگار خطاب بآنها کند و میفرماید هرگز امروز بحال شما سودی ندارد چه در دنیا ظلم و ستم کرده اید و امروز بادستان و هم قرمان خود در عذاب دوزخ شرمک هستید در آنوقت صدایشان بواوایلا و واحسرتا بلند شود فرشتگان محافظ آنها را کنار حوض کوثر حضور امیر المؤمنین (ع) بیاورند چون آنحضرت را بزرگ خود بچشم مشاهده کند رخسار آنها از خوف زشت و سیاه شود بحضرتش التماس میکنند و میگویند از ما در گذر و عفو نما و ما را از آب کوثر سیراب گردان امیر المؤمنین (ع) بایشان میفرماید

این منصب که امروز در کنار حوض مشاهده مینمائید همان منصبی بود که شما در دنیا برای دیگران میداستید و میگفتید آنها امیر المؤمنین هستند سپس درشتگان دستور میدهند که آنان را بایلیان تشنه بر گرداند و آب آشامیدنی ایشان فقط از حمیم باشد و شفاعت شفاعت کنندگان برای آنها سودمند واقع نگردد .

افانت تسمع الصم او تهدي العمی و من كان فی ضلال هبین

در این آیه پیغمبر اکرم (ص) را مخاطب قرار داده و میفرماید آیا توانی کران را میتوانی سخنی بشنوائی یا این کوران را میتوانی راه نمائی با آنکه برای گمراهی رفته اند هدایت کسی؟ حال منافقین و کفار را به شخص نابینا و کر تشبیه نموده چنانچه شنیدن و دیدن از ایشان شاید ایمان هم از آن کفار سر برود به از حمة عدم قدرت آنها بلکه از سوء اختیار ایشان. آنگاه خاطر پیغمبر اکرم (ص) را تسلی داده و میفرماید

فاما نذهب بك فاما منهم مستقمون او ترينك الذی و عذابهم

فاما عليهم مقتدرون

اگر ما ترا بجوار رحمت خود بیریم و تو از این کفار انتقام بکشیده باشی ما بعد از تو سخت از آنها انتقام بکشیم : « فاما علی منهم مستقمون » ما بواسطه وجود مقدس امیر المؤمنین (ع) از این امة انتقام میکشیم. چه از رحمت و کرامت پیغمبر اکرم (ص) آن بود که در حال حیات پیغمبر امة او را عذاب نمود چنانچه میفرماید : « ما كان الله ليعذبهم وانت فيهم » مادامیکه میان امة هستی خدا آنها را عذاب نکند. و پس از پیغمبر اکرم (ص) فتنه هائی برپا شد که اکثر امة بر اثر آن هلاک شدند

یا عداییکه و عده بآنها دادیم بتوای پیغمبر نمایاییم و بشمشیر تو از آنان انتقام کشیم چه ما همه گونه قدرت و توانائی بر هلاکت آنها داریم .

حضر صاقل (ع) فرمود معنای آیه است ای محمد (ص) اگر ترا از مدینه سوی مدینه بیریم ، دوباره باز گردانیم و بدست علی بن ابیطالب از قریش انتقام بکشیم .

ابن بابویه و طبرسی ذیل آیه فوق از جابر بن عبدالله روایت کرده اند گفت سال حجة الوداع در خدمت پیغمبر اکرم بمکه مشرف شده بودم در منی متوجه اصحاب شد و فرمود من می بینم و میشناسم شما را که بعد از من مکفر بر میگردند و بعضی از شما گردن بعض دیگر را زده و خدا مینماید سوگند خدا هر گاه چنین عمل دشمنی از شما سر برسد من در کنیه میرم شما را و شما در آنجا مرا می شناسید پس از آن توحیی بامیر المؤمنین (ع) نمود و سه دفعه فرمود اگر من نرم شما را البته علی بن ابیطالب میرند شما را، در آن هنگام حالت پیغمبر تغییر نمود و ثروحنی ظاهر گشت حمزئیل نازل شد و آیه «فاما نذهبک فانا منهم مصمون» بعلی بن ابیطالب را آورد و این حدیث را سمعی در فضائل و ابن معازل در مناقب روایت کرده اند و این دو نفر از بزرگان علماء سنی هستند.

فاستمعك بالادی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم

ای محمد (ص) آنچه ترا وحی میشود بمک کن همانا تو بر راه راست و طریق حق هستی

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود پروردگار به پیغمبرش وحی نمود تو مرا از استواری طریق حق هستی یعنی بر ولایت امیر المؤمنین (ص) می دانی، چه ولایت آنحضرت صراط مستقیم خداست.

علی بن ابراهیم از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت حضرت باقر (ع) فرمود تاویل این آیات چنین نازل شده «حتی اذا حاءنا» یعنی اولی و دومی و فتنه که اردیا بسوی ما بار آیند یکی از آنها ناهاب حشر دیگری میگوید کاش میان من و تو فاصله ای باشد در دوری مشرق و مغرب بود و بسیار همنشین و نازندی بودی در آنوقت پروردگار به پیغمبر خطاب میکند و میفرماید بفلان و فلان و تابعین آنها بگو امروز پشیمانی بحال شما سودی ندارد چه در دنیا یا آل محمد (ص) ظلم و ستم نموده و حقوق آنها را غصب کردند همه شما در عدای دوزخ شربک هستید پس از آن به پیغمبر میفرماید آیا تو این کران را میتوانی بشنوی یا این کوران و «بینیین و گرامس را راه نمائی و هدایت کنی اگر ماترا بجوار خود بپریم از فلان و فلان و

وَمَا تُرِيهِمْ مِنْ آيَةِ الْإِلَهِىِ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَا لَهُمُ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ
 يَرْجِعُونَ (۴۸) وَقَالُوا إِنَّا آيَةُ السَّاحِرِ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ
 إِنَّا لَمُهْتَدُونَ (۴۹) فَلَمَّا كَفَتْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَكُونُونَ (۵۰)
 وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَيُّهَا
 تُجْرَى مِنْ تَحْتِى أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۵۱) أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِى هُوَ يَكْفُرُ وَلَا
 يَكْذُوبُ (۵۲) قُلْ لَا أَلِىَّ عَلَيْهِ أَسْوَءُ سُورَةٍ مِنْ ذَهَبٍ وَجَاءَ مَعَهُ
 الْمَلَائِكَةُ مُقَرَّنِينَ (۵۳) فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّمَا كَانُوا أَقْوَمًا
 فَاسْتَقِيمَ (۵۴)

پیروان آنها سخت انتقام میکشیم آنگاه فرمود ای رسول ما آنچه در باره ولایت
 علی (ع) بر تود وحی میشود تمسک کن چه ولایت علی (ع) راه راست و صراط
 مستقیم ما میباشد .

وإنه لذكر لك ولقومك و سوف تسئلون

بدانکه وحی آسمانی برای تو و قومت شرف و عو جب سر بلدیست و البته از
 شما درباره وحی بازپرسی هینمایند .

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم
 فرموده مراد از ذکر من هستم و اهل بیت من نیز اهل ذکر میباشد و باید از هر ان
 آنها سؤال نموده از جهال و مردم نادان .

در محاسن از حضرت صادق (ع) روایت کرده مراد از ذکر قرآن است و اهل
 آن آل محمد (ص) هستند و مقصود از قوم در آیه مزبور امیر المؤمنین (ع) است که

ما هیچ معجزاتی بآنها ننمودیم مگر آنکه از آیات دیگر بردگتر بود همه را نکذب کردند ما هم ایشان را عذاب و بلایا گرفتار کردیم تا بسوی ما باز آیند (۴۸) و بموسی گفتند ای ساحر بزرگ از خدای خود بخواه بآن عهدی که ما تو دارد ما عذاب را از ما برطرف سازد و ما با این شرط راهنمایی میشویم (۴۹) چون ما عذاب را از آنها برداشتیم باز ایشان بفض عهد کردند و ایمان بیاوردند (۵۰) فرعون در میان قومش فریاد زد ای مردم آیا کشور مصر از من نیست و چنین بهرها از ریر قصر من جاری نیست آیا عرت و جلالت مرا بچشم مشاهده نمیکنید (۵۱) آما من بریاست و سلطنت بهترم با چنین مرد حوار و فقیر که هیچ منطق و بیان روشنی ندارد (۵۲) و اگر موسی رسول خداست چرا طوق درین بردست ندارد و چرا ورشنگان آسمان همراه او بیستند (۵۳) فرعون قومش را دلیل و ربون داشت تا همه مطیع و فرمان بردار او شدند و آنها مردمی تبه کار بودند (۵۴)

از مردم درباره ولایت آنحضرت پرسش و سؤال خواهد شد .

وسئل من ارسلنا من قبلك من رسلنا ...

در کافی دلیل آیه فوق از ابی ربيع روايت کرده گفت در خدمت حضرت باقر (ع) برای اداء فريضة حج بمکه مشرف شده بودم هشام بن عبدالملك با نافع بن اذرف مولى عمر بن خطاب بمرحج آمده بودند هشام بحضرت باقر (ع) توجه کرد دید مردم میان رکن و مقام اطراف حضرتش را احاطه نموده مسائل دینی سؤال مینمایند نافع از هشام سؤال کرد این شخص کیست هشام از روی تمسخر گفت محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (ع) پیغمبر اهل کوفه است نافع گفت الحال میروم مسائلی چند از او پرسش میکنم که پاسخ آنها را جریعمر و وصی او کسی نمیتواند بدهد هشام باو گفت برو سؤال کن شاید او را در میان مردم خجل و شرمندہ نمائی نافع پیش رفت گفت ای محمد بن علی (ع) من تورات و انجیل و زیور و فرقان را خوانده و حلال و حرام آنها را شناختم ام از تو سؤالاتی میکنم که حر

پیغمبر و وصی او کسی دیگر نمیتواند جواب سؤالات مرا بدهد حضرت باقر (ع) سر مبارک را بلند نمود و فرمود هر چه میخواهی سؤال کن عرض کرد فاصله میان عیسی و محمد (ص) چه مدت بوده فرمود باعتبار خودت جواب بدهم یا بعقیده مردم؟ عرض کرد بپردازم، فرمود باعتبار تو ششصد سال و بعقیده مردم پانصد سال بود عرض کرد بفرمائید معنای آیه «وَسُئِلَ مَنْ ارسلنا من قبلك من رسلنا» چیست محمد (ص) کدام يك از پیغمبران را مشاهده نمود تا از آنها سؤال و پرسش کند آیا فاصله میان او و عیسی که آخر پیغمبران است پانصد سال نبود پس چگونه پیغمبران را دیده تا بتواند از آنها سؤالی بماند حضرت باقر (ع) در جواب او ابتداء آیه «سبحان الذی اسرى» را تلاوت نمود پس از آن فرمود از آیاتی که پروردگار به پیغمبرش در شب معراج نشان داد آن بود که در بیت المعمور تمام پیغمبران را محشور و جمع نمود جبرئیل آنها را صف بندی کرده سپس اذان و اقامه گفت هر فصلی دو مرتبه و وحی علی حیر العمل را بر گف آنگاه محمد (ص) را معمم داشت تا بر تمام پیغمبران امامت کرد و نماز خواند چون از نماز فارغ شد آیه فوق مارل شد خطاب نمود به پیغمبر و فرمود از جمیع پیغمبران که در عقب تو حضور دارند سؤال کن چه چیز را پرستش میکنید و بر چه شهادت و گواهی میدهید تمام آنها گفتند شهادت میدهم که پروردگاری جز خدای یکتا و بگانه نیست و برای او شرک و مانندی نباشد و گواهی میدهم بر تو ای محمد (ص) که فرستاده خداوندی و اقرار و اعتراف داریم بر نبوت تو و ولایت علی بن ابیطالب (ع) پروردگار از ما جمیع پیغمبران عهد و پیمان گرفته بر نبوت تو و بر ولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) و فرزندان کرامش نافع گفت راست فرمودند ای محمد بن علی (ع) سوگند بخدا شما ائمه اوصیاء پیغمبر اکرم (ص) و خلفاء او هستید در تورات و انجیل و زبور و عرقان اسامی شما نوشته شده است و شما سر اوارتر از غیر خودتان میباشید.

طبری از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده فرمود این آیه از برر گترین براهین مشتبه نبوت پیغمبر خاتم (ص) است که پروردگار حضرتش را حجة بر تمام مخلوقات گردانید و خاتم پیغمبران نمود و آنحضرت را بر جمیع ملل و عموم مخلوقات

مبعوث فرموده و او را با آسمانها عروج داد و حضرتش را بمرتبه و درجات اعلى ارتقاء داد و در معراج پيغمبران را در حضورش جمع نموده و ايشان حضرتش را شناخته و بفضيلت آن حضرت و اوصياء كرامش و نيز بفضيلت شيعیان او و مؤمنانيكه تسليم امر اوصياء ميپاشند و از اجراي فرمان آنها غفلت ندارند اقرار و اعتراف نمودند و آنحضرت در شب معراج فرمان برداران و اطاعت كنندگان و معصيت كاران و با فرمانان امة خود و گذشتگان را شناخت و همچنين كسانيكه در دين و احكام تبديل و تغيير ميدهند و اشخاصي را كه خداوند مقدم داشته مؤخر ميدارند تشخيص داد .

و از ابن عباس روايت كرده گفت پيغمبر اكرم (س) فرمود شبيكه بمعراج رفتم در آسمان چهارم قصري از ياقوت سرح مشاهده كردم جبرئيل گفت اي محمد اين قصر بيت المعمور است خداوند آنها پنجاه هزار سال پيش از خلقت آسمانها و زمين ابجاد فرموده در آنجا جميع پيغمبران و رسولان را جمع و جبرئيل آنها را صف بندي نمود من برايشان امام شده و نماز خواندم چون سلام نماز را دادم آيه مربوط نازل شد خطاب رسيد از جانب پروردگار اي محمد (ص) خدای تعالی بر تو سلام ميرساند و ميفرمايد از اين پيغمبران كه در حضور تو جمع شده اند سؤال كن بر چه چيز مبعوث و فرستاده شده اند توجهي بآنها كرده و گفتم اي پيغمبران گرامي پروردگار پيش از من شما را بر چه چيز مبعوث نموده همه گفتند و اقرار و اعتراف نمودند ما مبعوث شده ايم بر ولايت و نبوت خود و بر ولايت و خلافت علي بن ابي طالب امير المؤمنين (ع) وصي شما. اين حديث را ابو نعيم كه يكي از بزرگان علماء عامه است در كتاب حلية الاولياء ذيل تفسير آيه فوق روايت كرده .

در كافي از حضرت موسي بن جعفر (ع) روايت كرده فرمود ولايت امير المؤمنين در تمام كتب آسماني نازل شد و هيچ پيغمبري را خداوند نفرستاد مگر از او عهد و پيمان گرفت كه نبوت محمد (ص) و ولايت امير المؤمنين را بامة خود برساند و از جابر انصاري روايت كرده گفت پيغمبر اكرم (س) بمن فرمود اي حابر کدام يك از برادران افضلند حضورش عرض كردم برادري كه اريك پدر و مادر باشند فرمود ما طايفه پيغمبران با هم برادرديم و من افضل آنها هستم و محبوب ترين

فَلَمَّا اسْتَوْثَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ اجْتَبَعِينَ ۝۵۵، فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا
وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ ۝۵۶، وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا اِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ
يَصِدُّونَ ۝۵۷، وَقَالُوا اِلٰهِنَا خَيْرٌ مِّمَّا ضَرَبُوهُ لَكَ اِلٰهٌ جَدُّ لَابَنٍ
هُمْ قَوْمٌ حَصِيدُونَ ۝۵۸، اِنَّ هُوَ اِلَّا عَبْدٌ اَنْتُمْ عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا
لِّبَنِي اِسْرَآئِيلَ ۝۵۹، وَلَوْ فَشَأْنُ جَعَلْنَاهُمْ مَثَلًا لِّكُلِّ اَرْضٍ مُّخْتَلِفَةٍ
وَاَيَّةٌ لِّعِلْمِ السَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَابْتِعُونْ هَذَا صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ۝۶۰
وَلَا تَصُدُّكُمْ عَنْ اٰيَةِ الْكُفْرِ عَصُوْنُ الْمُؤْمِنِينَ ۝۶۱

برادران من علی بن ابیطالب (ع) استوار و افضل از تمام پیغمبران است هر کس
گمان کند که پیغمبران برتر و افضل هستند آنکس مرا پست تر پیغمبران قرار
داده و او بر اثر این عقیده کافر است چه من علی (ع) را برادری نگرفتم حر
آنکه دانستم افضل از جمیع پیغمبران میباشد آنگاه رسول اکرم (ص) بعلی
امیر المؤمنین (ع) فرمود یا علی (ع) من رسول خدا هستم و از طرف پروردگار
تبلیغ رسالت مینمایم و تو ای علی (ع) وجه الله اتم هستی طبری برای من جز تو
و مثلی و هائندی برای تو جز من نیست.

ولقد ارسلنا موسىٰ بآياتنا الىٰ فرعون و ملائكة فقال انىٰ

رسول رب العالمين

ما داستان فرستادن موسى را نزد فرعون در بخش های پیشین این تفسیر

بیان نمودیم.

چون فرعونیان ما را بخشم آوردند ما هم از ایشان انتقام کشیدیم و همه را در دریا غرق نمودیم (۵۵) و هلاک آنها را مایه عبرت آیندگان قرار دادیم (۵۶) و چون (علی را) بر عیسی فرزد مریم مثل زدیم قوم تو از آن برگشتند (۵۷) و گفتند آیا خدایان ما بهترند یا کسیکه او را بعیسی مثل زد و این سخن را ما تو حز بجدل و انکار نگفتند و آنها قومی حدال کننده‌اند (۵۸) نیست او مگر بنده ای که نعمت بخشیدیم بر او و قرار دادیم او را مثلی از برای بی اسرائیل (۵۹) و اگر بخواهیم بجای شما آدمیان فرشتگان را در روی زمین حاشی میگردانیم (۶۰) همانا او نشانه و علامت قیامت است و در آن شك روا ندارد و پیروی کنید مرا که این راه راست سعادت است (۶۱) مبادا شیطان باز دارد شما را از راه من همانا شیطان دشمن آشکار شماست (۶۲)

و ما نریهمن من آية الاهی اکبر من اعنہا واخذناہم

بالعذاب لعلم یرجعون

هیچ معجزه و آیاتی بآنها ننمودیم جز آنکه از آیت دیگر بزرگتر بود همه را تکذب کردند ما هم آنها را عذاب و نایا گرفتار کردم تا بسوی ما باز آیند . این قولوبه در کتاب کامل الزیارة دبل آبه فوق از عبدالله بن بکر ارجابی روایت کرده گفت باتفاق حضرت صادق (ع) سمکه مشرف شده بودم در بین راه عبورمان بکوه سیاهی که در طرف چپ حادہ واقع شده افتاد که بسیار وحشتناک بود بحضرت صادق (ع) عرض کردم ای فرزد رسول خدا کوهی وحشتناک تر از این ندیدم فرمود ای عبدالله آیا میدانی این چه کوهی است عرض کردم نمیدانم فرمود نام آن کمد است واقع شده بمحدادی وادیهای ازوادیهای دوزخ که در آن قاتلین و ظالمین پندم حضرت امام حسین (ع) معذب هستند عبور نمودم از این مکن مگر آنکه مشاهده نمودم آن دو نفر را که فریاد و استغاثه مینمایند بآنها گفته و میگویم این عذاب و کیفر بخاطر ظلم و ستمی است که بما آل محمد (ص) نموده حق ما را غصب

کرده و ما را بقتل رسانیده و باعث تجری مردم شده‌اید خداوند رحم نکند بکسی که رحمت نعرستد بر شما و بعضی از اوقات توقف مینمایم در آنمکان تا قدری تسلی و تشمی خاطریم بشود این بکر میگوید حضورش عرض کردم ای فرزند رسول خدا ناله و فریاد آنها را میشنوید فرمود بلی استغاثه میکنند و فریاد میرسد ای حجت خدا پیش پیا تا ما بدست شما توبه کنیم در آنوقت صدائی میشنوم که میگوید بآنهاگو ساکت باشید و سخن مگوئید که فریاد و استغاثه بحال شما سودی ندارد این بکر میگوید مجدداً حضورش عرض کردم ای فرزند رسول خدا شما از صداهای ایشان ترس و وحشت نمیکنید فرمود ای عبدالله دل‌های ما غیر دل‌های مردم دیگر است بدان که فرشتگان بر ما نازل میشوند و گذشته و آینده را بما خبر میدهند و از هر چه در روی زمین و آسمان واقع میشود ما را آگاه گردانند عرض کردم آیا امام مشرق و مغرب جهان را مشاهده مینماید فرمود چگونه مشاهده نمیکند و حال آنکه حجة خداست بر تمام چطور تصور میشود که قوم و طایفه‌ای از نظر حجة پروردگار غایب و پنهان باشند امام شاهد و گواه بر خلائق است چگونه آنها را نمی بیند یا ماضی وجود دارد میان مخلوقات و امام تا ایشان را مشاهده نماید خداوند سبب به پیغمبرش میفرماید «و ما ارسلناک الا کافة للناس» یعنی ما نفرستاده‌ایم تو را مگر بسوی تمام مخلوقات و امام هم بعد از رسول قائم مقام پیغمبر است و او شاهد بر خلق است خداوند درباره ائمه میفرماید «سنریهم آیا تنافی الافاق و فی انفسهم» ای ابن بکر کدام آیه و علامه در عالم بردگتر از ما ائمه وجود دارد و چه آیه ای را پروردگار بغیر از ما ائمه بحبانیان نشان داد.

نوله تمامی : فلما آسفونا انتقمنا منهم فاغرقناهم اجمعین

چون فرعونیان ما را بحشم آوردند ما هم از ایشان انتقام کشیدیم و همه آنها را غرق و هلاک نمودیم .

در کافی دلیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود خداوند خشم نمیکند مانند خشم کردن مخلوقات لکن خلق فرموده اولیائی برای خود که آنها خشم میکنند و یا خوشحال میشوند و آنها مخلوق هستند پروردگار خشنودی ایشان

را خشنودی خود و غضب آنان را غضب خویش قرار داده زیرا داعی خدا هستند و مردم را بسوی پروردگار دعوت مینمایند و راهنمایان خلق بسوی خدا میباشند و معنای رسیدن بخدا ماند رسیدن بمخلوقات نیست بلکه مقصود رسیدن باولیاء اوست و فرمود پروردگار هر کس ولی مرا اقامت کند بامن مبارزه کرده و بمن اعلان جنگ داده و مرا بحسب خود دعوت نموده چنانچه میفرماید «من یطع الرسول فقد اطاع الله» و در آیه دیگر میفرماید «ان الدین بایعونک انما یبایعون الله» (ای رسول ما کسانیکه با تو بیعت کردند با خدا بیعت نمودند قدرت خدا فوق تمام قدرتهاست) پس رضا و غضب و غیر آنها نسبت باولیاء خداست و عیناً مانند آنستکه نسبت بخدا داده شده است و چنانچه حشم و غضب و صحر نسبت به پروردگار راهی داشت و حال آنکه خالق نه مآبهاست همانا حار بود که گفته شود خالق متغیر میشود چه وقتیکه غضب بر او چیره شود او را تغییر میدهد و هر گاه تغیر در او راه یافت ایمن از نابودی نباشد و خالق از مخلوق و قادر از مقدر علیه شناخته نشود و البته خداوند از این اوصاف منزّه و مقدس و مبرا است. و این حدیث را ابن بابویه نیز از آنحضرت روایت کرده.

ولما ضرب ابن مریم مثلاً ادا قومك منه یصلون تا آخر آیه ۶۰

در کافیه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود سبب مرول ابن آبات آن بود که روزی پیغمبر اکرم (ص) با اصحاب نشسته بودند امیر المؤمنین (ع) وارد شد رسول اکرم توحیهی باز نمود و فرمود تو شبیه عیسی بن مریم هستی اگر نه آن بود که جماعتی از امه من قائل بالو هیئت تو میشدند چنانچه نصاری در باره عیسی قائل شدند همانا بیان میکردم فضیلت و برتری تو را که عبور نمیکردی از مکانی مگر آنکه حاکم بر قدمت را برای تیمن و سرك بر میداشتند. منافقین مخصوصاً اولی و دومی را این فرماشان در غضب شدند بیکدیگر گفتند محمد (ص) آنقدر فضیلت و برتری علی (ع) را بیان نمود تا آنکه او را تشبیه کرد بهیسی پیغمبر بخدا قسم آن تنهاییکه ما در زمان جاهلیت می پرستیدیم از علی (ع) بهتر است جبرئیل بارل شد

وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ
بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا إِنَّ اللَّهَ
هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۴۴) فَخُتِلَفَ
الْأَحْرَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَكَيْلُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ إِلِيمٍ (۴۵) هَلْ
يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۴۶) الْأَخِلَّاءُ
يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (۴۷) يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ
الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۴۸) الَّذِينَ آمَنُوا بَايَعْنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ (۴۹)

و آیات فوق را فرود آورد یعنی ای رسول ما چون تو علی را بعیسی بن مریم مثل زدی
قوم تو و منافقین از آن مثل بهر یاد آمدید و بر آنها گران آمد و یکدیگر گفتند آری
شهای ما بهتر است یا علی که او را بعیسی مثل رده؟ این سخن را از روی حدال و
انکار گفتند ایشان قومی حدالی و معاندند علی بیست مگر بنده خاص ما که او را بیعت
خلافت و ولایت برگزیده و مانند عیسی حجت برای منی اسرائیل قرار داده ایم و
اگر میخواستیم بحای منی هاشم در روی زمین فرشتگانی جانشین آنها قرار میدادیم
همانا علی بن ابیطالب (ع) نشانه قیامت است در آن شك روا مدارید و امر و فرمان
مرا درباره ولایت علی پیروی کنید چه علی راه راست و طریق مستقیم من است مبادا
ای پیغمبر شیطان انسی که مقصود از آن دومی است شما را از راه ولایت علی و
فرزندانش باز دارد چه شیطان دشمن آشکار شماست .

حضرت صادق (ع) فرمود پس از نزول آیات حارث بن عمرو فهری در غضب
شد گفت پرورد گارا اگر ولایت و خلافت علی (ع) و فرزندانش از حجاب تو است

و چون عیسی با دلیل و معجزات آمد و گفت من آمدم با حکمت و برهان تا شما را هدایت کنم و بعض احکامیکه در آن اختلاف دارید بیان سازم از خدا برسد و مرا اطاعت کنید (۶۳) همانا خدای مکتا پروردگار من و شعلت تنها او را پرستش کنید همین است راه راست (۶۴) اختلاف کردند جماعتی از آنها، وای پرستکاران از عذاب دردناک روز قیامت (۶۵) آیا ساعتی انتظار خواهند داشت چرا که قیامت «کهن بر آنها فرا رسد و ایشان عاقل و بی‌خبرند (۶۶) در آورود دوستان همه با یکدیگر دشمنند بحر پر هیر گاران (۶۷) ای بندگان صالح من امروز شما را هیچ ترس و اندوهی نخواهد بود (۶۸) آمانکه بآیات ما ایمان آورده‌اند و تسلیم امر ما شدند (۶۹)

سنگی از آسمان فرود آورد یا عذابی برسان تا مرا هلاک گرداند پس از آن آیه «وما کان الله ليعذبهم و است فیهم» فرود آمد پیغمبر اکرم (ص) حارث فرمود یا از گفتارت توبه نما و یا از مدینه بیرون برو عرض کرد ای محمد (ص) شما هر چه شرافت و فضیلت عرب و عجم است اختصاص داده‌ای به منی هاشم و سایر قریش محروم هستند چگونه میتوان صبر و بردباری نمود رسول اکرم (ص) فرمود این عطایا از جانب خداست بمن ربطی ندارد حارث عرض کرد ای محمد دل من حاصر نیست بر توبه کردن لکن از مدینه خارج میشوم سوار اسب خود شد و از مدینه بیرون رفت سنگی بر او اصابت نمود مفر او را متلاشی کرد جبرئیل نازل شد و آیه «سأل سائل بعذاب واقع الکافرین یولایة علی لیس له دافع من الله ذی المکارح» را آورد اصحاب حضرت صادق (ع) حضورش عرض کردند ای فرزند رسول خدا ما آیه فوق را چنین قرئت میکنیم و جملة «یولایت علی (ع)» را در آیه ندیده‌ایم فرمود سوگند خدا شأن و نزول آیه چنین است جبرئیل آیه را همینطور نازل نموده و در مصحف حضرت فاطمه (ع) ثبت است پیغمبر باصحاب فرمود بروید بیرون مدینه حارث رفیق خود را مشاهده کنید که چگونه هلاک شد و آنچه از خدا طلبید باو رسید.

صرسی از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده فرمود در روزی وارد بر پیغمبر اکرم (ص) شدم جمعی از قریش حضورش بودند توحیی بمن نمود و فرمود یا علی (ع) مثل تو

در این امة مانند عیسی بن مریم است طایفه‌ای در دوستی او افراط کردند و خداش
حوانند آنها هلاک شدند و جمعی در بغض و عداوت او افراط نمودند آنان نیز مانود
شدند و بعضی میانه روی کردند در حق عیسی اینان نجات یافتند قریش و منافقین
فرمایشات پیغمبر را بسخریه و استهزاء گرفتند و گفتند علی را نشیه نموده به
پیغمبران جبرئیل نازل شد آفات فوق را آورد

این بابویه از زراره روایت کرده گفت معای آیه

وانه لعلم للساعة ...

را از حضرت صادق (ع) سؤال نمودم فرمود مرجع ضمیر «انه» امیر المؤمنین (ع)
است پیغمبر درباره او فرمود یا علی (ع) تو علم و شانه امت من میاشی هر کس از
تو پیروی کند نجات یابد و آنکه تخلف ورزد از فرمان تو هلاک گردد .

ولما جاء عيسى بالبينات قال قد جئتكم بالحكمة ولأبين

لكم بعض الذي تختلفون فيه فاتقوا الله واطيعون

چون عیسی با دلیل و معجزات برای هدایت خلق آمد مردم گفت من با
حکمت و برهان و کتاب آسمانی آمدم تا شما را هدایت نموده و بعضی از احکام
تورات را که در آن اختلاف دارید بیان سازم پس از خدا بترسید و پرهیز گار شوید و
مرا اطاعت کنید . همانا خدای یکتا پروردگار من و شماست بها او را پرستش
کنید که جز او معبودی نیست این راه راست و صراط مستقیم است . یهود و نصاری
بین خود اختلاف انداختند و ای بر ستمکاران عالم از عذاب دردناک رورقیامت آنها
انتظاری خواهند داشت جز آنکه قیامت ناگهان بر آنها فرا رسد و آنها عاقل و بخیر
باشند و در آن روز دوستان همه بایکدیگر دشمنند بجز پرهیز گاران

محمد بن عباس ذیل آیه فوق از زراره روایت کرده گفت حضرت صادق (ع)
فرمود مقصود از ساعت ظهور حضرت قائم (ع) است .

در کافی ذیل آیه الاخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدوا الا المتقين

از حضرت صادق (ع) روایت کرده که بایی بصیر فرمود بخدا قسم مراد از

پرهیز گاران شما اصحاب میباشید . امیر المؤمنین (ع) فرمود برای شخص متمسک
 فردای قیامت کافی است چه از شدت پشیمانی دست خود را میگذرد ، آگاه باشید
 هر دوستی در دنیا سبب دشمنی و پشیمانی است در روز قیامت مگر دوستی با اشخاص
 پرهیز گار آنهم برای رضای خداوند . و نیز فرمود دوستی بر چند قسم است یکی
 دوستی دو نفر مؤمن دیگر دوستی دو نفر کافر اما آن دو مؤمنی که در دنیا برای
 رضای خدا دوست باشند چون یکی از آنها پیش از رفیقش فوت نماید خداوند
 جایگاهش را در بهشت باو نشان میدهد و او برای دوست مؤمن خود شفاعت میکند
 و میگوید خدایا دوست من مرا بفرما ببرداری تو امر کرد و مرا از گناه و نافرمانی
 بازداشت او را هم بجایگاه من منزل بده تا اینکه او را ببینم همانجائی که من در بهشت
 هستم خداوند دعای او را مستجاب گرداند و هر دو باهم پروردگار را ملاقات کنند
 و بر رفیقش میگوید خدا جزای خیر بتو بدهد تو بودی که مرا باطاعت خداوند و ادا
 نموده و از معصیت باز داشتی و اما آندو کافر که هر دو بمخالفت با خداوند رفقت
 نمودند هر گاه یکی از آنها پیش از رفیقش بمیرد منزل خود را در آتش جهنم مشاهده
 کند و گوید پرورد گارا دوست من مرا بنا فرمائی تو امر کرد و بازداشت مرا از اطاعت
 تو خدایا او را نیز در آتش جهنم حای بده تا آنکه ببیند من در چه غذایی میباشم
 پس ملاقات کنند همدیگر را حضور پروردگار و بر رفیقش بگوید چنانچه مرا واداشتی
 بمعصیت و بازداشتی از اطاعت خداوند اکنون از خدا میخواهم تو را بکبر و
 مجازات برساند پس از آن امیر المؤمنین (ع) آیه «الاحلاء یومئذ بعضهم لبعض»
 را تلاوت فرمود پس از آن فرمود روز قیامت مؤمن غنی و ثروتمند را برای حساب
 حاضر کنند پروردگار باو بفرماید ای بنده من آیا تو را بینا و شنوا بنموده و مال
 بسیاری بتو عطا کردم گوید چرا خطاب رسد چه چیز آماده کردی برای ملاقات ما
 گوید پرورد گارا تو ایمان آورده و پیغمبرت را تصدیق نمودم و در راه دین جهاد
 کردم باو خطاب میشود مالی که بتو عطا نمودم در چه راهی صرف نمودی جواب دهد
 در راه تو انفاق کردم خطاب شود چرا برای فرزندان و بارئ نگذاشتی گوید خدایا
 تو مرا خلق نموده و روزی دادی آنها را نیز تو خلق کرده و روزی دهنده ایشان نیز

اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ اَنْتُمْ وَاَزْوَاجُكُمْ تُخْبَرُونَ ۷۰ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ
 مِنْ ذَهَبٍ وَاَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهُهُ الْاَنْفُسُ وَلَذَ الْاَعْيُنُ وَاَنْتُمْ فِيهَا
 خَالِدُونَ ۷۱ وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي اُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۷۲ لَكُمْ
 فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَاْكُلُونَ ۷۳ اِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ مُبِينٍ ۷۴
 ۷۵ لَا يَغْنَمُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ۷۶ وَمَا ظَنَنْتُمْ وَلَكِنْ كَانُوا
 هُمُ الظَّالِمِينَ ۷۷ وَنَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ اَنْتُمْ
 مَكِيدُونَ ۷۸ لَقَدْ جِئْتُمْ بِنَا حَسْبَ الَّذِي كُنْتُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ۷۹ اَمْ اَنْتُمْ
 اَمْرًا فَاَنْتُمْ مَبْرُؤُونَ ۸۰ اَمْ يَحْسَبُونَ اَنْنَا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَى
 وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ۸۱

تو بودی و توانائی داری که آنها را روروی بدی چنانکه مرا روروی دادی من ایشان
 را واگذاشتی نمودم از مصدر اعلی مدائی میرسد که ای بنده من تورا ست میگوئی
 و اکنون بسوی بهشت برو اگر میداستی چه اجر و پاداشی برده ما داری باحلووس
 بیشتری عبادت میکردی و چون مؤمن فقیر را بیاورد خطاب میرسد که ای بنده
 من در دنیا چه کاری کردی میگوید حدایا مرا بسوی دین خود راهنمایی نموده و
 نعمت ها عطا فرمودی و مرا از ثروت بی حساب بازداشتی و اگر مرحمت مینمودی
 ترسناک بودم که آنمال مرا از پرستش و عبادت محروم نمایند زیرا که من آفریده
 شده ام برای آنکه عبادت دات پاکت نمایم خطاب برسد راست گفتم بنده من او را
 به بهشت برید سپس غنی کافر را میآورند باو گفته شود برای دخیره ملاقات امرورت

بایشان گفته شود با همسرانشان مسرور و شادمان در بهشت جاوید وارد شوید (٧٠)
 بر آنها کاسهای زرین و کوزههای بلورین پر از انواع طعام و شراب ظهور دور رنند و
 در آنجا هر چه میل دارند و چشمها را شوق و لذت است مهیا باشد و شما مؤمنین در
 آن بهشت جاویدان خواهید بود (٧١) و گفته شود این همان بهشتی است که در
 نتیجه اعمال صالح خود بارت یافتید (٧٢) برای شما در آنجا انواع میوه فراوان
 است که از آن هر چه خواهید تناول کنید (٧٣) مدکاران هم در عذاب دورج جاوید
 بمانند (٧٤) و از عذابشان گسته بشود و امید صحت و حلالی ندارند (٧٥) ما بآنها
 ستم نکردیم، خود ایشان مردمی ستمکار بودند (٧٦) دورجیان مالک دورج را صدا
 زنند ای مالک از خدا بخواه که ما را ببرد یا از این عذاب برهیم جواب دهد در
 این عذاب همیشه خواهید بود (٧٧) ما راه خدا و آئین حق را برای شما آوردیم
 لکن بسیاری از شما کراهت داشته و از حق دوری جستید (٧٨) کفار بر کفر و
 عصیان خود تصمیم گرفتند ما هم بر کبر و انعام انشان تصمیم گرفتیم (٧٩) آب
 گمان میکنند که ما سخنان سری و پنهان آب را میشویم بلی میشویم و در شنگ
 موکل ما همانم آنرا میشویند (٨٠)

چه فراهم نموده‌ای معطل میماند که چه جواب بدهد باز بفرماید آن اموالی که بشو
 دادیم بچه مصرف رسانیدی گوید برای فرزندان خود بارت گذاردم خطب رسد کی
 تو و ایشان را کی خلق نموده؟ عرض کند پرورد گارا ما همه مخلوق تو هستیم میفرماید
 آیا من قادر نبودم که بفرزندانم بدار تو همچنانکه بدو دادم روزی بدهم اگر
 بگوید فراموش کردم یا نمیدانستم هلاک شود آن وقت خطاب رسد اگر میدانستی
 آنچه از کبر و مجارات برای تو نرد ما فراهم شده همانا گریه بسیار مینمودی.
 آنگاه فقیر کافر را حاضر کنند باو خطاب کنند ای پسر آدم چه بجا آوردی در آنچه
 بتو امر نمودیم گوید پرورد گارا مرا مبتلا بدینا نمودی بطوری که از یاد تو غافل
 شدم و اثلاثات دنیا و فقر مرا از آنچه برای آن آفریده شدم باز داشت باو خطاب

رسد چرا مرا نتخواندی و از من در خواست ننمودی تا بتو روزی دهم اگر گوید
فراموش کردم و یانداستم هلاک شود آنگاه باز گفته شود اگر بدای عذاییکه برای
تو مهیا نموده ایم چه اندازه است همانا گریه شدیدی مینمودی و پس از آن بیان میکند
پاداش بندگان پرهیزگار و آنچه برای ایشان در بهشت آماده کرده و میفرماید :

یا عباد لا خوف علیکم الیوم ولا انتم تعزون

آنگاه کیفر اهل دوزخ را شرح داده و میفرماید :

ان المجرمین فی عذاب جهنم خالدون

همانا بدکاران در آتش دوزخ مغلندند .

امیر المؤمنین (ع) فرمود اهل معصیت در آتش دوزخ مغلند هستند و دستهای
آنها را محکم بگردنشان بسته و لباسی از مس گداخته بر آنها پیوشانند و در عذابی
باشند که حرارت آن بسیار شدید است آتش ایشان را احاطه نموده و بادی بر آنها
نوزد و غمشان بر طرف نگردد عذاب آنان پیوسته شدیدتر شده و هر دم تازه گردد
نه آن خانه ویران گردد و نه مرک آنها را در یابد تا خلاص شوند .

و ما ظلمناهم ولکن كانوا هم الظالمین

محمد بن عباس ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود معنای
آیه آنست ما بکسانیکه ولایت امیر المؤمنین را ترك نموده اند ستم نکردیم بلکه خود
آنها بتفس خویش ستم نموده اند و ولایت را از دست داده اند .

در کلمه ذیل آیه ام ابرموا امرا فانا مبرمون

از ابی بصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) معنای آیه را سؤال نمودم
فرمود آیه فوق در حق منافقین نازل شده است همانرو که رفتند در خانه کعبه و قسم
یاد نمودند و با هم عهد بستند که نگذارند خلافت در میان اهل بیت پیغمبر بماند
سپس فرمود این دو روز در علم خدا گذشته و در لوح محفوظ نوشته شده بود یکی
روز قتل حضرت امام حسین (ع) و دیگری روزی که خلافت و سلطنت و ملک از اهل

بیت پیغمبر خارج شد و خداوند آنها را بر سولش تذکر داده بود .
 و از ابن عباس روایت کرده گفت رسول اکرم (ص) دو مرتبه از مردم برای
 امیر المؤمنین عهد و پیمان گرفت منافقین در باطن باهم عهد بستند که نگذارند خلافت
 باهل بیت برگردد و نگذارند مردم خمس را بآنها بدهند خداوند سولش را از توطئه
 آنها آگاه نموده حبرئیل بارل شد و آیه فوق را آورد .

قل ان كان للرحمن ولد فانا اول العابدین

در کافی دلیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود زمانی که اراده
 نمود پروردگار که بیاورند آدم را فرستاد آبی را برخاک و آنرا گل نمود سپس مثنی
 از آن را برداشت و بدست قدرت خود بدو قسمت فرمود و آنها را ایجاد نمود بجنش
 در آمدند بعد از آن آشی فرستاد و امر نمود باصحاب شمال که داخل آتش بشوند آنان
 امتناع نموده و داخل نشدند پس از آن باصحاب یمن امر فرمود که داخل آتش گردند
 آنها داخل شدند و حی رسید آتش که برایشان سرد و سلامت شود چون اصحاب شمال
 وضع اصحاب یمن را دیدند گفتند پروردگار ادب بازه فرمان بدو، امر کرد که داخل
 آتش بروند کنار آتش توقف نموده و داخل نشدند بر گردانیدند هر دو طایفه را بحالت
 نخستین و آفرید از آنها آدم را پس از آن آنحضرت فرمود اصحاب یمن و شمال
 نمیتوانند مدخل بیکدیگر شوند و اول کسی که از اصحاب یمن داخل در آتش شد
 پیغمبر و ائمه اطهار بودند و انست معنای آیه شریفه یعنی اول کسی بودم که
 میگفتم خداوند دارای فرزند است .

سبحان رب السموات والارض رب العرش عما یصفون

ابن بابویه ازیرید من اسم روایت کرده گفت شخصی از عمر بن خطاب سؤال
 نمود معنای « سبحان رب السموات والارض » را عمر اشاره کرد با امیر المؤمنین گفت
 از این بردگوار سؤال نما آنحضرت فرمود معنای « سبحان الله » تعظیم حلال
 سبحان و تنزیه اوست از آنچه مشرکین میگویند و هر گاه بنده ای این

قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ (۸۱) سُبْحَانَ رَبِّ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَظِيمٍ (۸۲) فَذُكِّرْتُمْ بَنُوحُوا
 وَنُلْعَبُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ الْوَعْدَ الَّذِي بُوْعِدُونَ (۸۳) وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ
 إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۸۴) وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۵)
 وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ
 يَعْلَمُونَ (۸۶) وَلَقَدْ سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَلْفَيُوا فُكُوكَ (۸۷)
 وَقِيلَ لَهُ يَا رَبِّانَ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُمْنُونَ (۸۸) فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ
 سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۸۹)

کلمات را بگوید تمام فرشتگان بر او درود میفرستند .

وهو الذي في السماء اله وفي الارض الهو الحكيم العليم

در کافی از هشام بن حکم روایت کرده گفت ابو شاکر دیصانی می گفت در قرآن
 آیه ای هست که مطابق عقیده ماست جواب او را نتوانستم بدهم به حج مشرف شدم کلام
 آن زندیق را به حضرت صادق (ع) عرض کردم فرمود هر وقت عراق مراجعت نمودی
 با و سگواست در کوفه چیست میگوید فلان یگود در بصره چه باشد میگوید فلان پس بگو
 در حواب او همین طور است پروردگار ما در آسمان و در دریا و در زمین و در بیابان
 و در هر مکن نام او خداست هشام گفت مراجعت نمودم باو عین فرمایشات آنحضرت
 را گفتم پاسخ داد این جوابی است که از حجاز همراه خود آورده ای ای اسامه گفت

ای رسول ما تکافیرین بگو اگر خدا را فرزندی بود اول من او را هیپرستیدم (٨١)
 خدای آسمان و زمین و پروردگار عرش عظیم مبره است از آنچه کافران او را وصف
 میکنند (٨٢) ای رسول ما واگذار این کافران را تا در شہوات دنیا فرو روند و
 سارچہ دنیا سرگرم نباشد تا روزیکہ ما بہا و عہہ داده شدہ بہ یسند و تکفیر خود
 برسند (٨٣) آن دات بگاہہ خداست کہ در آسمان و زمین پروردگار است و بظام
 کامل آفریش بحقیقت داناست (٨٤) بزرگوار حدائیکہ آسمانہا و زمین و ہرچہ
 بین آنہاست ہمہ ملک اوست و علم قیامت برد اوست و ہمہ خلایق سوی او
 بار میگردند (٨٥) و غیر خدا کسانی را کہ بخدائی میخوانند مالک شفاعت نیستند
 مگر آنکسی کہ بحق گواہی بدهد مانند عیسی و فرشتگان و آنہا ہم
 شفاعت اہل حق کنند و خود مشرکین میداد کہ شفاعت مخصوص خداست (٨٦)
 و اگر در مشرکین سؤل کنی کہ آنہا را آفریدہ است؟ یفین خواهند گفت خدا
 آفریدہ پس چرا از خدا بطل خود سوی خدای حق باز نمیگردند (٨٧) خدا
 داناست از گفتار و دادخواہی رسالت کہ گوید خدایا این قوم را دعوت نمودی و هیچ
 ایمان نمیآوردند (٨٨) ای رسول ما اکنون کہ از ایمان آوردن قوم مایوسی روی از
 آنہا بگردان بگو سلامت با بروید در گمراہی بروید بر کفر و عصیانشان
 آگاہ خواهند شد (٨٩)

معنی آیه را از حضرت صادق (ع) سؤل نمودم دیدم آنحضرت بواضع بسیار نموده
 و سر مبارک را فرو آورد و فرمود خدای عزوجل همان خدای من است و پروردگار
 آسمان و زمین اوست

و تبارك الذي له ملك السموات والارض وعنده

علم الساعة واليه ترجعون

خدای آسمانہا و زمین و آنچه در بین آنہاست ہمہ ملک اوست و برکات و

سعادت او همیشگی و علم قیامت نزد اوست و تمام خلائق بسوی او باز میگردند روز قیامت برای حساب و پاداش و کیفر. پس از آن بتها و معبودان کفار را بیان نموده و میفرماید آنها فاقد توانائی بوده و قادر بر شفاعت نیستند «ولا یملک الذین یدعون من دونه الشعاة ...»

و لئن سلطنهم من خلقهم ...

و اگر ار این مشرکین سؤال کنند که آنها را آفریده و از کتبم عدم بر عرصه وجود آورد؟ جواب دهند خدا. چه میداند. تنهای آنها نمیتواند چیزی بآفریند یا اینوصف از حدای حق بسوی خدایان باطل بر میگردد.

وقیلہ یارب ان هؤلاء قوم لا يؤمنون ، فاصفح عنهم

و قل سلام فسوف یعلمون

خدا هم از قیامت آگاه میباشد و هم از گفتار و داد خواهی رسولش حذر دارد که میگوید پرورد گارا این مشرکین و کفار من قومی لحوج هستند هیچ ایمان نمیآورند پرورد گار در جواب رسولش فرمودا کنون که از ایمان انسان مأبوسی روی از آنها برگردان و بگو تا بروند و در ضلالت و گمراهی بسر برند برودی از کیفر کفر و عصیان آنها واقف خواهی شد.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود رمایکه پیغمبر مبعوث شد قریش و یهود او را تکذیب نمودند حضرتش مردم را دعوت مینمود و جهاد در راه خدا میکرد با حضرت وحی شد علایه و آشکار فصل و شرافت وصی خود علی (ع) را بمردم برسان گفت پرورد گارا اعراب قومی جهاکار بوده و میان آنها کتابی نبوده و پیغمبری فرستاده نشده اگر من آنان را بفضل اهل بیت خود حذر بدهم مرا تصدیق ننموده و ایمان نیاوردند خطاب رسید محزون مشو بزودی میدانش. پس از آنکه پیغمبر فضیلت علی (ع) را بیان نمود اتفاق بین ایشان پدید گشت و پیغمبر از نفاق درونی آنها آگاه شده محزون گردید این آیه نازل شد «ولقد نعلم انه یضیق صدرك بما

يقولون فانه لا يكذبونك ولكن الظالمين بآيات الله يجحدون ، ای پیغمبر ما داسنیم که سینه ات بر اثر نفاق آنها خسته شده فقط تونیستی که مشرکین ترا تکذیب می کنند این عادت ستمکاران است ، اینان همواره آیات خدا و پیشوایان دین را انکار و تکذیب نموده اند و انکارشان البته بدون دلیل و حجت میباشد .

پایان سورة زخرف



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَمْدٌ ۱۱، وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ۱۲، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ ۱۳، إِنَّا كُنَّا
 مُنذِرِينَ ۱۴، فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَرْحَمٍ ۱۵، أَعْرَافٍ مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُنْزِلِينَ
 وَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۱۶، رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۱۷،
 بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ۱۸، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ بَنَاتِكُمُ
 الْأَوَّلِينَ ۱۹، بَلْ كُفِّرَتْ بَعُوثُكُمْ ۲۰، فَأَنْصَبُوا يَوْمَئِذٍ الْمَاءُ
 بِدُخَانٍ مُبِينٍ ۲۱، يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ۲۲، رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا
 الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ۲۳، أَلَيْسَ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ ۲۴

سورة دخان

درمکه نازل شده پنجاه و نه آیه و سیصد و چهل و شش کلمه و هار و چهارصد و
 سی و یک حرف است. در خواص و ثواب تلاوت آن ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام
 روایت کرده فرمود هر کس تلاوت کند سورة دخان را در نماز واجب و مستحب خداوند
 مبعوث میگرداند او را روز قیامت از آمنین و حساب او را باسانی نمایند و نامه اعمال
 او را بدست راستش بدهند. و در خواص قرآن اریه نمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت
 کرده فرمود هر کس این سوره را شب جمعه تلاوت نماید خداوند گناهان گذشته
 او را بیامرزد و هر کس بنویسد آنرا و بر خود ببندد از کید شیطان ایمن باشد و اگر

بنام خداوند بخشنده مهربان

قسم بحمید و نام مقدس الهی (۱) قسم بکتاب روشن (۲) ما این قرآن را در شب مبارک قدر فرستادیم تا مردم را از عذاب قیامت ترسانیم (۳) در شب قدر هر امری با حکمت و تدبیر نظام معین و جدا گردد (۴) تعیین آن امر از جانب ما که فرستنده پیغمبران و فرشتگایم خواهد بود (۵) از لطف و مرحمت پروردگار تو آنست که شواست دعای بندگان را و باحوال آنها آگاهست (۶) همان پروردگار مکه آسمانها و زمین و هر چه میان آنهاست آفرید اگر یقین دارید (۷) نیست خدائی جز او زنده میکند و میمیراند و آفریننده شما و پدران پیشینیان شماست (۸) کفار و منافقین شت و شبهه دارند در آنچه ما گفتیم و بیاریچه دیبا مشعولند (۹) ای رسول ما منتظر باش روزی را که بر عذاب کافران آسمان دودی آشکارا پدید آورد (۱۰) آن دود که عذاب دردناک است مردم را احاطه کند (۱۱) کفار و منافقین گویند پروردگار! این عذاب را از ما برطرف کن البته ایمان میآوریم (۱۲) چگونه متذکر شده و ایمان میآورند در صورتیکه رسول ما بسوی آنها با آیات روشن آمد (۱۳)

هنگام خواب زیر بالین خود گذارد خوانهای میگویند و از بدنها ایمن باشد و چنانچه آن را نوشته و آب بشوید و صاحب درد شقیقه بپاشد شفا یابد و اگر آن را در محل تجارت خود گذارد سود فراوان سرد و مال او زیاد گردد و اگر این سوره را با خود همراه دارد از شر پادشاه ایمن باشد و در نظر مردم محبوب القلوب و با اہت بشود و چنانچه آن را شسته و آبش را بپاشد از تنخ شکم شفا یابد بدن خداوند. خلاصه این سوره عبارت است از بیان احوال روز قیامت و بودن دخان از علائم ساعت و شطری از داستان موسی و فرعونیان و روز قیامت که روز فصل حکومت بین خلق است و حال مصیبت کلان و پرهیز کنندگان.

قوله تعالى : هم والكتاب المبين انا انزلناه في ليلة

مباركة انا كناصدين

در این آیه پروردگار قسم یاد نموده بقرآنی که دلیل است بر صحت نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که در آن بیان حلال و حرام و احکام و فصل حکومت شده آن قرآن را در شب مبارک که لیلة القدر است نازل نموده و برای آن مبارك خواند که در آن شب قدر قسمت مینماید پروردگار نعمت های خود را بین خلایق تا شب قدر سال آینده و قرآن بشما که در آن شب قدر به بیت المعمور و قلب مبارک پیغمبر اکرم دفعه نازل شد سپس در مدت بیست و سه سال جبرئیل آنرا بتدریج و در موارد مخصوص بر آنحضرت القاء کرد تا خلق را از عذاب روز قیامة آگاه کرده و ترساند و در آن شب هر امری با حکمت و تدبیر نظام احسن معین و ممتاز میگردد و تعیین آن امر از جانب پروردگار یکی که فرستنده پیغمبر است خواهد بود در کافی دلیل آیه فوق از جمع بن ابراهیم روایت کرده گفت حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شرفیاب شده بودم مرد نصرانی وارد شد عرض کرد من از سفر دور و پر مشقتی حضورتان رسیدم ام را پروردگار خود مسئلت نمود مرا موفق گرداند به بهترین دنیا و بدست بهترین و داناترین مند گانش مرا راهنمایی بگرداند شبی در خواب دیدم راهنمایی نمودند مرا بسوی مرد دمشق حضور او رسیدم گفتم من داناترین افراد همکیش خود هستم استدعا دارم راهنمایی کنی مرا بداناترین از خود چه من رحمت بسیار کشیدم و تمام انجیل و تورات و مزامیر داود و اسماعیل چهار گانه یوراب را خواندم و ظاهر قرآن را نیز فرا گرفته ام دمشق بمن گفت اگر علوم نصرانیت را مایلی من در عرب و عجم بران داناترم و اگر علوم یهود را میخواهی باید مرد باطنی بن شرحیل سامری بروی که امروز داناتر از همه مردم یهود است بآن علوم و چنانچه علوم اسلام و تورات و انجیل و زبور و کتاب هود و آنچه را که بر تمام پیغمبران نازل شده بخوای هدایت میکنم تو را بسوی مردی که داناترین حن و انس است اگر قدرت داری با پا برو و اگر نمیتوانی با زانو و چنانچه توانائی آنهم نداری بسینه نزد او روانه شو بهر حال بزودی حرکت کن بجانب یثرب وقتی وارد آن شهر شدی سؤال کن از بنی غنم بن

مالک بن نجار، او جنب در مسجد مدینه است اظهار نصراست خود را با و بنماچه والی مدینه بسیار سخت گیری مینماید بر مردم و خلیفه سخت تر از والی است از او سؤال کن از سی عمر بن مبنول آن شخص در بقیع ساکن است از او احوال حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را سؤال نما تا منزل آن حضرت را بتو نشان دهد اگر شهر تشریف دارد تو را بسوی حضرت راهنمایی میکند و چنانچه بسفر رفته صبر کن تا حضورش برسی چه سفرش بر دیک باشد وقتی حضورش شرفیاب شدی سلام مرا برسان و بآنحضرت بگو مرا مهران علیائی غوطه دیشقی حضورتان فرستاده و عرض میکند از خداوند متعال مسئلت مینمایم که مرا موفق گرداند تا حضور شما برسم و اسلام اختیار کنم. آنمرد بدین ترتیب حضور آنحضرت رسید عرض کرد ای سید من اجازه میفرمائید بنشینم و تکلم کنم فرمود آری تو برای سخن گفتن بدینجا آمده ای نصرانی گفتم مولای من جواب سلام دوست مرا بدادید فرمود سلام بر او باد اگر خداوند او را هدایت کند اما سلام بدون شرط زمانست که در دین اسلام داخل شود نصرانی عرض کرد از شما بقاصا دارم از شرح و تفسیر این قسمت از کتابیکه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل فرموده و تکلم بآن نموده و آن صفیکه توصیف کرده و میفرماید «وحم الكتاب المبین» مرا مطلع و آگاه سازید، فرمود «حم» محمد است و آن در کتاب هود مقوم الحروف است و «کتاب مبین» امیر المؤمنین (ع) است و «لیل قمار کة» فاطمه (ع) است و فیها یمرق کل امر حکیم، یعنی از فاطمه بیرون میآید خیر بسیاری مردان حکیم یکی بعد از دیگری آنمرد نصرانی گفت اول و آخر ایشان را توصیف بفرمائید فرمود تمام آنها شباهت یکدیگر دارند لکن توصیف میکنم از برای تو سومی آنها را و آنچه بیرون میآید از نسل او در کتابیکه خداوند بر شما نازل نموده نامش موحود است اگر تغییر و تحریف نکنید آن کتاب را تا کافر شوید مانند پیشینیان که تحریف کردند آنرا. نصرانی گفت از شما پوشیده نیست آنچه ما عمل میکنیم شما میدانید و میشود دروغ بگویم چه شما دانا هستید و میدانید راست و دروغ شخص را بخدا قسم پروردگار شما عطا فرموده از فضیلت و نعمت چیزی را که در قلب هیچ بشری حطود نکند و نمی تواند مردم پنهان کنند فضیلت و شرافت شما اهل بیت را پس قول من از برای شما

ثُمَّ نَزَّلْنَاهُ وَفَالُوا أَعْمَ تَجْنُونَ ۱۴۱ اِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا
 اِيَّكُمْ عَائِدُونَ ۱۴۲ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى اِنَّا فَتَقِيُونَ ۱۴۳
 وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ۱۴۴ اِنْ اَدْوَا اِلَىٰ
 عِبَادَةِ اللَّهِ اِنَّيْ لَكُمْ رَسُولٌ اَمِينٌ ۱۴۵ وَاِنْ لَا تَعْلُوا عَلٰى اللَّهِ اِنِّيْ اَتِيكُمْ
 بِرُلْطَانٍ مُّبِينٍ ۱۴۶ وَاِنِّيْ عَذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكَ اِنْ تَرَجُّونَ ۱۴۷
 وَاِنْ لَّمْ تَوْمِنُوْا لِيْ فَاَعْرِضْ لَوْ ۱۴۸ قَدْ عَارَ بَهْ اَنْ هُوَ لَا قَوْمٌ مَّجْرُونَ ۱۴۹
 ۲۲۱ فَاَنْشِرْ بَعِيَادِيْ لَيْلًا اِنَّكُمْ مُّسْتَعُونَ ۲۳۱ وَاَنْزِلْ الْبَرْقَ فَيُهَاجِمَ الْجَبَلَ
 مُّغْرَقُونَ ۲۴۱ كَذَرْتُمْ كُوَامٍ مِنْ جُنَابٍ وَعَبُونَ ۲۵۱ وَزِدْنِيْ مَقَامٍ كَرِيمٍ ۲۶

حق و راست است فرمود آنحضرت خبر بدهم تو را «چیریکه در کتابخان اندکی
 بیش از آن ذکر شده عرض کرد بفرمائید فرمود نام مادر مریم چه بوده و چه روزی
 روح در مریم دمیده شد و در چه ساعتی از روز عیسی از مریم متولد شد نصرا بی عرض
 کرد نمیدانم آنحضرت فرمود مادر مریم مامش مرثا که در زبان عرب وهیه گویند
 و روزیکه مریم حامله شد روز جمعه ظهر بود حیرئیل در آنوقت برمین فرود آمد
 و برای مسلمانان عیدی بزرگتر از روز جمعه نیست آنروز را پیغمبر بزرگ شمرده و
 خداوند امر فرموده آنروز را عید قرار بدهد و روزیکه عیسی متولد شد روز سه شنبه
 چهار ساعت از روز گذشته و بهریکه در کنار او متولد شده نهر ورات است درخت
 خرما و اسگور در ساحلش روئیده بود و آن روز مریم ممنوع شده بود از تکلم کردن
 روزی بود که قیدوس فرزندانش و تابعان خود را احضار نمود تا باتفاق آل عمران از

پس از او اعراض کردند و گفتند شخص دیوانه است که مردم با و قرآن آموخته اند (۱۴)
 انذک زمانی عذاب را از ایشان برداریم بار یکفر خود باز میگردد (۱۵) ای رسول ما
 منظر آن روز بزرگ باش که ما آنها را بعد از سخت انتقام خواهیم کشید (۱۶)
 ما پیش از بن امی قوم فرعون را آرمودیم و رسولی سوی ایشان فرستادیم (۱۷)
 آن رسول گفت ای فرعونیان امر بد گان خدا را بمن وا گذارید من رسول امی
 پروردگارم (۱۸) بر خدا تکبر و طعنان محوئید که من بر شما حجت آشکار آورده ام
 و من بحدای خود و شما پناه میبرم اگر قصد ادب و آزار و سنگسار من کنید (۲۰)
 و اگر بر سالت من ایمان می آورند از من دوری بخوبد (۲۱) پس دعا کرد که ی
 پروردگار اینان مردمی مجرم و بدکارند (۲۲) پروردگار امر فرمود تو بندگان
 با ایمان مرا شبانه از شهر بیرون برتا فرعونیان شما را دنبال کند (۲۳) آنگاه از
 دریا بگذر تا فرعون و لشکر باش تمام بدریا غرق شود (۲۴) چه بسیار مردمی در
 دنیا بودند که باغ و بوستانها و چشمه آب (۲۵) و زراعت و مقام و منزلها و قصور عالی
 را رها کردند و رفتند (۲۶)

شهر بیرون رفته و سوی مریم و فرزندش یوحنا نماسد چنانچه خداوند در کتاب او را
 در کتاب خود و قرآن بیان فرموده نصرانی عرص کرد بتارگی آبرائت نموده ام فرمود
 آنحضرت از این مجلس بیرون مرو تا خداوند تورا هدایت نماید نصرانی سؤال کرد
 اسم مادر من بران سربانی چیست؟ و عربی چه میگوید فرمود اسم مادرت سربانی
 عماله، و عموده نام مادری پدرت میباشد و مادرت را عربی فهمیه میگوید و اسم پدرت
 عبدال مسیح و عربی عبدالله است چه از برای مسیح سده ای نمیباشد عرض کرد راست
 فرمودید اسم جدم چیست؟ فرمود اسمش جبرئیل و او را در این مجلس عبدالرحمن
 مینامم عرض کرد آیا او مسلمان بود؟ فرمود بلی و شهید گشته شد لشکر بانی بر او
 داخل شدند او را در منزل غیله کشتند و سپاهیان مرور از اهل شام بودند گفت اسم
 خودم پیش از کنیه ام چیست فرمود عبدالصلیب، عرض کرد چه مینامی او را فرمود

وَنَفَثَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ ۚ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ ۚ
 فَتَابَكْتَ عَلَيْهِمُ اللَّهُ تَاوَدُوا الْأَرْضَ قَمَاجًا وَكُنَّا مُنْجِبِينَ ۚ
 بَنِي إِسْرَءِيلَ مِنَ الْعَذَابِ أَلَمْ يَهينَ ۚ مِنْ فِرْعَوْنَ إِذْ كَانَ غَالِيًا
 مِنَ الْمُسْرِفِينَ ۚ وَلَقَدْ أَخْرَنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ ۚ وَأَبْنَاهُ
 مِنَ الْأَبْنَاءِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ ۚ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ ۚ إِنَّمَا
 هِيَ الْأَمْوَالُ الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنْشِرِينَ ۚ ۚ قَالُوا يَا بَنِي آدَمَ إِن كُنْتُمْ
 صَادِقِينَ ۚ ۚ أَهَمْ حِرْمَانُ قَوْمٍ تَتَّبِعُ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا خَائِرِينَ

عبدالله. نصرانی گفت من ایمان آوردم بخدای برتر و شهادت میدهم که خدائی جز
 خدای یکتا بوده و شریکی برای او نیست ذات اقدس ورد و صمد است و آن
 چنانکه نصرانیها و یهود و مشرکین وصف میکنند بیست و گواهی میدهم که محمد
 بنده و رسول اوست بحق فرستاده او را و ظاهر گرداید حق را برای اهلش و کور گشتند
 باطل کنندگان و گمراه شدید از حق و گواهی میدهم که پیغمبر اکرم رسول است
 بشمام مخلوقات وینا شد آنکه میخواست بیما شود و هدایت یافت هر کس میخواهد
 هدایت یابد و شهادت میدهم که ولی او سخن بحق میگوید مردم را باطاعت خدا سوق
 میدهد و حق را از باطل جدا میسازد و راه می نماید آنها را از گمراهی و راهمائی میکند
 ایشان را بسوی اطاعت خداوند و حفظ مینماید آنها را از معصیت. اولیای خدا
 مردم را ترغیب میکنند بر خیر و امر بمعروف مینماید ایمان آوردن بصیر و کبیر آنها
 و هر آنچه ذکر نمودم با نمودم و ایمان دارم خدای تعالی پس از آن رفتار خود را پاره
 نمود و صلیب طلائی که در گردن داشت بدور افکند و عرض کرد ای مولای من چگونه

و ناز و نعمت هر اواں که در آن غرق بودند از همه چشم پوشیدند (۲۷) و ما آن ناز و نعمت را از قوم گذشته ارث بقوم دیگر دادیم (۲۸) و بر آن گنشتگان آسمان و زمین گریه نکرد و بر هلاکشان مهلت ندادند (۲۹) ما بی اسرائیل را از عذاب دلسوختاری نجات دادیم (۳۰) و ارش فرعون که متکبر و ستمگر بود آسوده ساختیم (۳۱) و آنها را بر دامن رمال خود برگردیم (۳۲) و آباتی بآنها عطا کردیم تا در آن کاملاً آزمایش شوند (۳۳) همانا مشرکین میگویند (۳۴) که حر این مرگ اول مرگ و زندگانی نداریم و در قیامت رنده نخواهیم شد (۳۵) شما که بر ندگی پس از مرگ قائلید پندار ما را بیاورید اگر راست میگوئید (۳۶) بگو بایشان آیا آنها بهترند یا قوم تبع و پیشینیان از آنها را که چون مردم مجرم و گناه کار بودند هلاک نمودیم (۳۷)

صدقه بدیم فرمود در اینجا برادری از برای توهست از طایفه قبس بن ثعلبه و او نیز بشرف اسلام داخل شده در حواری او سکونت نما آنا بمیخواهی که حق در سلام پیدا نمائی عرض کرد اطاعت دارم من مرد نروتمندی هستم سیصد قطار اسب و هزار رأس شتر دارم و حق شما را در مال خودم میباشد فرمود یا تو دوست خدا و رسولی مالت برای خودت باشد پس از آن آنحضرت عیالی از طایفه بنی فهر نزد ویج او در آورد و از صدقات امیر المؤمنین پنجاه دینار صدق او قرار داد حضور حضرتش در مدینه توقف نمود تا زمانی که هارون الرشید آنحضرت را از مدینه گرفت و بیرون برد بعد از رفتن آنحضرت یست و هشت روز زندگانی نمود و بر حمت ابردی پیوست

فیها یفرق کل امر حکیم امرأ من عندنا انما هر سلین

یعنی در شب قدر هر امری از حق و باطل و هر چه در آن سال رح دهد یا ندائی به پیشینی و یا تقدیمی و تأخیری از احطای و روریها و بلا و اعراض و مرض که باید روی دهد در آن شب مقدر میشود و عرض رسول اکرم بعد از آنحضرت به امیر المؤمنین و بعد از آنجناب بائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین رسانند تا حضرت حجة (ع) و شرط میکنند از برای آن مرد گواران مشیت و بدا و تقدم و تأخیر را فرمود

حضرت باقر (ع) شب قنر بر ما پنهان و پوشیده نیست فرشتگان در آن شب بر زمین فرود آیند و اطراف ما طواف کنند.

انا کننا مرسلین

ما محمد صلی الله علیه و آله را سویندگان خود فرستادیم بحاطر اطمینان و رحمتیکه بمخلوقات داریم همانا پروردگار شنواست دعای پندگرا و بحوال آنها آگاهست همان پروردگار که آسمانها و زمین و هر چه بین آنهاست آفرید اگر یقین دارند در عالم هیچ خدائی نیست غیر از او که زنده میگرداند و میمیراند و آفریننده شما و مردان پیشینیان شماست ولی کفار در شک هستند و ایمان بخدا و روز قیامت و پیغمبر و قرآن ندارند و بآنچه خبر دادیم تنویر سب قدر بخیریه و استنراء میکنند.

فارتقب یوم تانی السماء بدخان مبین

ای رسول ما منتظر باش روزی که از آسمان دودی پدید آید آشکارا برای عذاب کافران.

طبری ذیل آیه فوق از ابن عباس روایت کرده چون قریش ایمان نمیآوردند و رسول خدا را آزار و اذیت نمودند آنحضرت بر ایشان نفرین کرد و گفت پروردگارا هفت سال آنها را مانند سالهای زمان یوسف قحطی ده پس چنان قحطی بدهند آمد که مردم استخوانها و پوستهای مردار را خوردند ابوسعیان حضورش آمد و عرض کرد قوم و طایعات را در بیابو بآنها رحم و صله بفرما که از شدت گرسنگی هلاک شدند دعا کن برای ایشان که آنها اطاعت از تو خواهند نمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دعا فرمود خدای تعالی آن قحطی را از ایشان برطرف نمود و فرمود اندک زمانی عذاب را از ایشان بر میداریم ولی کجا متذکر شده و ایمان میآورند در صورتیکه رسول ما با آب اندوشن سوی آنها آمد ایشان از او اعراض کردند و گفتند او شخص دیوانه است که مردم قرآن با او آموخته اند و این آیات را جمع بر جعت است و اگر بقیامت داعی بود نمیفرمود «انکم عائدون» چه بعد از قیامت و آخرت حالتی نیست که برگردند سوی آن.

ابن شهر آشوب ذیل آیه فوق از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده

که آنحضرت در حق چند نفر از طایفه قریش نفرین کرد و فرمود پروردگار سخت کر
میشد آنها را و قحطی برست و طایفه مضر مانند قحطی زمان یوسف خداوند چنان
آنها را محتاج نمود که ارشدت گرسنگی پیش پای خود را میدیدند و از ذائقه هر طرف
سوی آنها میآمد و میگریختند ولی بحاجه هاشان نمیرسید گوشت مردار و سگ و پوست
حیوانات میخوردند و قمرها را میشکافتند استخوانها را سوزانیده با آن سد جوع
مینمودند و زنان و اطعالت خود را کشته و از آن تغذیه میکردند و دودی متراکم شده
بود میان آسمان و زمین بنست معای «فارتقب یوم تأتی السماء بدخان مبین».

و بعضی از مفسران از ابن عباس روایت کرده اند که گفت دودی پیش از
قیمت پدید آید در سر و چشم و گوش کفار و منافقین و سرهای آنها آماج کند و
مؤمنین را از آن شه زکامی پدید آید و زمین را دود فرا گیرد مانند حبابه ای که در آن
آتش برافروزند و منهدی در آن باشد که دود بیرون برود.

پس از آن مبرماید پیش از آمدن تو قوم فرعون را آزمایش نمودیم تا آنجا که
میرماید چه سیر در دنیا مآبد فرعونیان بودند و باغ و بوستانها و چشمه های آب و
نار و نعمت فراوان که در آن عرق بودند جا گذاشتند و از همه چشم پوشیدند و ما
آنها را بقوم دیگر یارث دادیم.

لما یکت علیهم السماء والارض و ما کانوا معظمین

آسمان و زمین بر آن گذشتگان نگرست و بر هلاکشان مهلت ندادند اس فولونه
ذیل آیه فوق را کثیر بن شهاب حارثی روایت کرده گفت در رحه حضور امیرالمؤمنین
علیه السلام شرفیات شده بودم حصر امام حسین (ع) وارد شد پذیرد گوارش تسمی
نمود و فرمود خداوند باد نموده قومی را وارد راه سردش فرموده آسمان و زمین
بر آنها گریه نمود پس از آن فرمود بخدا تبیکه دانمها را از زمین شکافند و بیرون
میاورد و موجودات را خلق مینماید همانا فرزندان حسین را قتل میرسانند و آسمانها
و زمین بر او گریه میکنند. حضرت صادق علیه السلام فرمود قاتل حصر امام حسین
و یحیی پیغمبر ولد را و حرام زاده بودند و آسمان ناشش امام بر حضرت امام حسین (ع)
گریه نمود و قرمر بود و قرمزی زمین و آسمان همان گریه آنهاست

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا عَجَبِينَ (۳۸) مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۹) إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْعِبِينَ (۴۰) يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْكَ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۱) إِلَّا مَن رَّحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الرَّحِيمُ (۴۲) إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ (۴۳) طَعَامُ الْأَلِيمِ (۴۴) كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ (۴۵) كَغَلِي الْحَبِيمِ (۴۶) خَذُوهُ فَأَعْلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْحَبِيمِ (۴۷) ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَبِيمِ (۴۸) ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَرِيرُ الْكَرِيمُ (۴۹)

و از حضرت ناقر (ع) روایت کرده فرمود پندم میفرمود اگر اشک چشمان کسی برای کشتن حضرت امام حسین (ع) جاری شود بمقداریکه صورنش از اشک تر شود خداوند بسبب آن گریه غرقه ای در بهشت باو عطا کند و هر کس گونه هایش تر شود برای خاطر ادیبیکه از دشمنان بهما رسیده خداوند او را جای دهد در بهشت و بر گرداند از اواریت و آزار را و ایمن باشد و زقیامت از آتش جهنم و هر کس منذ کر ما شود با دیگری را منذ کر سارد و اشک چشماش جاری شود بمقداریکه بال مگسی تر شود خداوند گناه او را بیاورد اگر چه بمقدار کف دریا باشد .

وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَٰئِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ، مِنْ فِرْعَوْنَ أَنَّهُ كَانَ عَلِيًّا
مِنَ الْمُسْرِفِينَ، وَلَقَدْ أَخْتَرْنَا لَهُمْ عَلَىٰ عِلْمِ الْعَالَمِينَ

ما بانی اسرائیل را از عذاب دلت و خواری نجات دادیم و از شر فرعون متکبر و ستمکار آسوده ساختیم و آنها را بخاطر علم و دانش کتاب تورات بردارایان زمان خودشان فضیلت دادیم .

ما آسمان و زمین و آنچه بین آنهاست عبت و با زیچه خلق نکردیم (۳۸) نیافریدیم آنها را مگر بحق و از روی حکمت ولی بسیاری از مردم آگاه نیستند (۳۹) روز قیامت روز جدائی مؤمن و کافر و وعده گاه تمام خلائق است (۴۰) روزیست که هیچ حمایت حوش و بار و باوری کسی را از عذاب نرساند و احدی را یاری نکند (۴۱) مگر آنکه خدا باو رحم کند و او تنها بر خلق مقتدر و مهربانست (۴۲) همانا درخت رقوم (۴۳) قوت و عدای بدکاران است در دورخ (۴۳) و آن عدا در شکمش چون می گداحد میخوشد (۴۵) آنطور که آب بروی آتش حوشت است (۴۶) خطاب رسد که بدکاران را بگیرد و در دورخ افکند (۴۷) پس از آن آب حوشتان بر سرش فرو ریزد (۴۸) و گوئید باو بچش عذاب دورخ را که تو بسیار برد خود عزیز و گرامی بودی (۴۹)

و آتیناهم من الايات ما فيه بلاء مبين

و آیات و معجزاتی برای آنها بدست موسی آوردیم تا در اثر آن کاملاً آرمایش شوند.

ان هؤلاء ليقولون ، ان هي الاموات الاولى و ما نحن بعشرين ،

فأتوا بابائنا ان كنتم صادقين

در این آیه حکایت گفتار و سخنان کفار قریش است که نه پیمبر گفتند جز این مَرَك اول دیگر مَرَك و زندگی ما را خواهد بود و در قیامت زنده شویم اگر راست میگوئید که ما را زنده خواهند کرد پدران ما را که مرده اند زنده کنید و بار آرید تا ما باور کنیم پروردگار در جواب آنها فرمود :

اهم خير ام قوم نوح والذين من قبلهم اهلكناهم انهم كانوا مجرمين

آیا آنها بهترند یا قوم نوح و گذشتگان پیش از آنها را که چون مردم مجرم و گناهکار بودند همه را هلاک و نابود کردیم.

تسع شخص صالحی بود از اهل حمیر و شهر سمرقند را بنا کرد لکن قومش کافر بودند و بر سر نامه خود چنین منیوشت بنام پادشاه دریا و میان و آفتاب و باد .
طبری از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود تسع بطایفه اوس و خزرج گفت توقف کنید در شهر یثرب تا پیغمبر خاتم ظهور کند من اگر آنحضرت را درک کنم خدمتش را از جان و دل بپذیرم و با او باشم پیغمبر فرمود دشنام دهید تسع را او اسلام آورده مرد نیکوئی بود پروردگار قومش را دم نموده و خودش را دم نفرموده .

و ما خلقنا السموات والارض و ما بينهما لاعبین، ما خلقناهما الا بالحق

ولكن اكثرهم لا يعلمون، ان يوم الفصل میقاتهم اجمعین

ما آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست ساریچه خلق نکردیم آنها را جز بحق و از روی حکمت نیافریدیم و لکن بیشتر مردم از آن آگاه نیستند روز قیامت روز جدائی مؤمن و کافر است و آن روز وعده گاه تمام خلایق باشد.

يوم لا يغنى مولى عن مولى شيئا و لا هم ينصرون ، الا من

رحم الله انه هو العزيز الرحيم .

پروردگار در این آیه میفرماید هر کس دوست ندارد غیر دوستان خدا را که با او نمیکند او را و بی نیاز نگرداند او را و دوستان خدا آل محمد (ع) هستند. در کافی ذیل آیه فوق از ابی بصیر روایت کرده گفت حضرت صادق (ع) بمن فرمود استثناس کرده کسی از پیغمبران و پیروان آنها را خداوند در آیه فوق مگر امیر المؤمنین (ع) و شیعیان آنحضرت را .

و از ریدشام روایت کرده گفت شب جمعه ای در راه مکه تلاوت قرآن مینمودم رسیدم بآیه فوق حضرت صادق (ع) فرمود سو گند بخدا ما اشخاصی هستیم که خداوند بها ترحم نموده و همان استثنائی هستیم که پروردگار در این آیه بیان فرموده است .

ان شجرة الرقوم طعام الاثيم كالمهل يغلى فى البطون كغلى الحميم
 غلوه فاعملوه الى سوء الجحيم ثم صبوا فوق راسه من عذاب
 الحميم ذق انك انت العزيز الكريم

سبب نزول این آیات آن بود که روزی ابو جهل مقداری خرما و کره با هم مخلوط نمود و تناول کرده و میگفت این غذا همان ز قومی است که محمد (ص) ما را با و میترساند زقوم میکنیم آنرا یعنی شکم خود را پر میمائیم از آن غذا پس از آن گفت میای این کوههای مکه هیچکس از من عزیز و کریم تر نیست آیات فوق نازل شد و فرمود درخت زقوم غذای بدکار است و آن در شکمشان مانند مس گداخته در آتش میجوشد آنطور که آب روی آتش حوش است خطاب قهر خدا رسد بگیرد بدکاران را و میان دوزخ افکند پس از آن آب جوشان بر سرش فروریزد و رشتگان باستبراء و سخریه با و گویند بچش این عذاب دورح را که تو بیگمان خود عزیز و کریم و گرامی هستی این همان عذابیست که در آن شك میکردید و ایمان نداشتید اکنون باورسیدید. پس از آن بیان مینماید پاداش پرهیز گاران را بفولش .

ان المتقين فى مقام امين فى جنات و عيون يلبسون من سندس و استبرق
 متقابلين كذلك و زوجناهم بحور عين يدعون فيها بكل فاكهة آمنين
 لا يدقون فيها الموت الا الموة الاولى و فهم عذاب الجحيم فضلا
 من ربك ذلك هو الفوز العظيم

همانا پرهیز گاران در روز قیامت مقام ایمنی یافته اند در باغها و کنار چشمهها آرمیده اند و لباس سندس و استبرق پوشیده و روزی هم بر تختها تکیه کرده اند و چنان اکرام کردیم ایشان را محفها و دماى از حوریان ریا چشمان در آن بهشت از هر نوع میوه که بخواهند برای آنها آماده و از هر درد و رنج و رحمت ایمن و آسوده اند و حر مرك اول که از دنیا رفته اند دیگر طعم مرك را نمی چشند و خداوند آنها را از عذاب دورخ محفوظ خواهد داشت این فضل و رحمت خدای تست که سعادت و فیروزی بزرگ است .

اِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تُمْتَرُونَ ۵۰ اِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ اَمِينٍ ۵۱
 فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۵۲ يَلْبَسُونَ مِنْ تَحْتِهَا ثِيَابًا مَقَابِلَہِہِ
 ۵۳ کَذٰلِكَ وَرَوَّضْنَاهُمْ لِجُورِ عِینٍ ۵۴ یَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِہِہِ
 اَمِينٍ ۵۵ لَا یَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ اِلَّا الْمَوْتَةَ الْاُولٰی وَفِيہُمْ
 عَذَابٌ اَلِیْمٌ ۵۶ فَضَلَّ مِنْ رَّبِّكَ ذٰلِكَ هُوَ الْقَوْرُ الْعَظِیْمُ ۵۷
 فَاِنَّمَا یُتْرَاہُ بِلِسَانِكَ لَعٰلَہُمْ یَذْكُرُونَ فَاذْكُرْہُمْ اَنَّهُمْ مُّرْتَضُونَ ۵۸

در کافی دلیل آیه فوق از سعد حقایق روایت کرده گفت حضرت باقر (ع) بمن
 فرمود ای سعد یاد بگیرید تحریر آن را و تلاوت کنید، روز قیامت قرآن به سیکونرس
 صورتی وارد محشر میشود در آن روز مردم یکصد و بیست صف باشند هشتاد هزار
 صف مسلمین و از امام محمد (ص) هستند و چهل هزار صف ارامتان گذشته، بیاند قرآن
 بصورت مرد نیکو منظری حاوی صوف مسلمین بایستد نظر کند آن و گویند
 و لا اله الا الله الحلیم الکریم این مرد از مسلمانان است از جهة بازوت و نظر کردن
 در قرآن این جمال و نور و منظره را پیدا کرده از آنجا عبور کند در مقابل صف
 شهدا بایستد باز نظر کنند و گویند این مرد از شهداء است این بپا نور و جمال گواهی
 میدهد که از برگزیدگان است از آنجا عبور کند بصف پیغمبران برسد ایشان بعب
 کند از نور و جمال آن و گویند پیغمبر است که خداوند با فضل بسیار عطا فرموده
 پیغمبران از پیغمبر خاتم سؤال کنند کیست این شخص میفرماید حجة خداست بر
 بندگان او پس از آن عبور کند از مقابل صوف فرشتگان گویند این شخص فرشته
 مقرب پروردگار است در آنوقت نور و جمال آن بسیار گردد از آنجا هم عبور کند تا
 برسد زیر عرش پروردگار بسجده افتد خطاب از مصدر جلالت کبریائی رسد ای

این همان غذایی است که انکار مینمودی (۵۰) آروز سخت پرهیز گاران در بهشت
مقام امن و امان یافته اند (۵۱) و در باغها و کنار نهرا آرمیده اند (۵۲) و بر تن لباسی
از سندس و استبرق پیاراسه و روبروی هم بر تختها تکیه زده اند (۵۳) و با حوریان
زیبا چشمان آنها را همسر قرار داده ایم (۵۴) و در آن بهشت از هر نوع میوه که بخواهد
حاضر و آماده است و از هر درد و رنج و زحمت آسوده اند (۵۵) و جر مړك اول که
از دنیا مرده اند دیگر هیچ طعم مړك را نمی چشند و خداوند آنها را از عذاب دورخ
محموظ خواهد داشت (۵۶) این فضل و رحمت ارحم الراحمین پروردگار توانست و آن سعادت
و فیروزی بړك است (۵۷) ما این قرآن را بریان تو آسان کردم تا خلاق منذر
حقیق آن شود (۵۸) پس از تلاوت این آیات و اتمام حجت بر کافران منتظر عذاب
آنها باش چنانچه آنها هم بر تو انتظار روزگار بد را دارند (۵۹)

حجة من در روی زمین و کلام صادق و ناطق من بردار سر از سجده آنچه میخواهی
طلب کن و از هر کس میخواهی شفاعت نما که شفاعت تو پذیرفته است و مسؤلت
باجابت خواهد رسید سر از سجده بردارد باو فرماید چگونه مشاهده نمودی بندگان
مرا جواب دهد پروردگار بعضی از ایشان حفظ کردند مرا و چیزی از من ضایع نمودند
و بعض دیگر استعفاف نمودند مرا و تکذیب کردند و باطل نمودند حق مرا و حال
آنکه حجة تو بودم بر تمام مخلوقات خطاب رسد از مصدر جلالت ربوبی بعزت و
جلال خود سوگند امروز بهترین ثواب و پاداش را بخاطر تو عطا کنم و کیفر دهم
کسانی را که ترا سبک شمردند و حفت را ضایع کردند در آنوقت مردی از شیعیان
مارا بیاورند باو گوید ای بنده خدا آیا مرا میشناسی جواب دهد خیر قرآن گوید
من همان کسی هستم که شب و روز را صرف من مینمودی و اشتغال بمن داشتی و
مرا دوست میداشتی و بخاطر من غضب میکردی هر تاحری برای سود تجارت مینماید
الحال سود خود را بردار امروز من زاهتمای تو باشم سپس گوید پروردگار اتوداناتری
باین بنده که چگونه از من مواظبت مینمود خطاب رسد داخل بهشت کنید بنده مرا

و از لباس بهشتی بر او بپوشاید و تاج کرامت بر سرش گذارید در آنوقت قرآن باو بگوید راضی شدی از من ؟ و متوجه حضرت حق شود و گوید پروردگارا پاداش اورا بپیرا خطاب رسد هر روز ثواب او را افروز گردانم ، جوانی باشد که هرگز پیر نشود صحیحی باشد که مریض نگردد غنی باشد که فقیر نگردد و درنده ای باشد که هرگز نمیرد پس از آن حضرت باقر (ع) آیه «لَا يَذُقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى» را تلاوت نمود، سعد میگوید حضورش عرض کردم آیا قرآن تکلم میکند تسمی نموده و فرمود خداوند رحمت کند صغاء شیعیان ما را که آنها اهل تسلیم هستند ای سعد نماز هم تکلم میکند و از برای آن صورت و خلقی است امر و نهی مینماید سعد گفت چنان رنگم تعبیر کرد گفتم بآحضرت این فرمایش شما کلامی است که من قدرت ندارم آنرا برای مردم بیان کنم فرمود آنحضرت آیا مردم بجز شیعیان با کسی دیگر هست ؟ هر کس نماز را شناسد انکار حق ما نموده است ای سعد بشنوام کلام قرآن را بنویس عرض کردم بلی فدایت شوم فرمود «ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنكر» و لذكر الله اكبر ، ای سعد نهی کلام است و فحشاء و منكر مردمانی هستند و ذکر برگزیده و اکبر است ذکر خدا ما ائمه هستیم پس از آن بیان و توصیف میکند آنچه را برای پرهیزگاران از شیعیان امیر المؤمنین وعده فرموده بقولش :

و وقیمهم عذاب الجحیم فضلا من ربك ذلك هو الفوز العظيم

خدا آنها را از عذاب دوزخ محفوظ خواهد داشت این فضل و رحمت خدای تو در جهان سعادت و فیروزی بسیار بزرگی است .

فانما یسرناه بلسانك لعلمهم یتذکرون

ما این قرآن را بر زبان تو آسان کردیم یعنی بر زبان عربی نازل نمودیم تا مردم متذکر حقایق آن شوند و اندیشه کنند و پند بگیرند .

فلارتقب انهم مرتقبون

یعنی اگر این مردم از تو و قرآن اعراض کنند و قبول ننمایند منتظر باش

آنچه را از عذاب آنها وعده دادیم چنانچه ایشان مستظربند چه بآنها خواهد رسید عذاب موعود چنانچه بمنظوران میرسد .

علی بن ابراهیم ذیل آیه « فاما یسرناه... » از ابن عباس روایت کرده گفت پروردگار اراده نموده نقولش آنچه را مهیا و آماده نموده از نعمتهای بهشت و عقوبتهای دوزخ نا مردم پند و عبرت بگیرند و جمله « فارتقب » وعید است از طرف پروردگار نسبت به سدگاش یعنی ای کهاز انتظار عذاب و روزگار بد را داشته باشید .

پایان سورة دخان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَمْدُ ۱۱، تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۱۲، إِنَّ فِي السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ ۱۳، وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبْتُ مِنْ ذَاتِكُمْ
آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ۱۴، وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ
مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ
الرِّيَاحِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْمَلُونَ ۱۵، بَلَاءَاتُ اللَّهِ تَسْلُوهَا عَلَيْكَ
بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ ۱۶، وَبَلِّغْ لِكُلِّ آيَةٍ مِنْهُنَّ

بنام خداوند بخشنده مهربان

حم (۱) فرو فرستادن این قرآن بزرگ از جانب خدای مقتدر حکیم است (۲) همانا در خلعت آسمانها و زمین برای اهل ایمان آیات و دلائل قدرت پروردگار پدیدار است (۳) و در خلقت شما آدمیان و انواع بی شمار حیوان که در روی زمین پراکنده است نیز آیات و برهان حق برای اهل بعین آشکار است (۴) و در تردد شب و روز آنچه خداوند از آسمان برای روزی حلق میفرستد و پس از مرگ خران در دیگر زمین راننده میسازد و درورش بادها برای خردمندان جهان آیات قدرت صبح پروردگار هویدا است (۵) اینها همه آیات خداوند است که ما بر تو بحق تلاوت میکنیم این مردم پس از خدا و آیات روشن او دیگر بچه حدیث و برهان ایمان میآورند ؟ (۶) وای بر مردم دروغگوی بدکار (۷)

باشد و مردم عیبت او نکند و اگر بر طاعل نوراد به بند محفوط بماند نادن خدا از هر چیز .

خلاصه مطالب سوره جاثیه عبارت است از دلائل توحید و خدا شناسی و تهدید و وعید اشخاصی که اندیشه و فکر بکار نمی برند و تدبیر در آیات الهی نمیکند و اینکه قرآن دلیل و راهنما و فارق بین و حق و باطل است و توبیخ و تهدید کفار .

قوله تعالى حم تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم

تنزیل قرآن از طرف خدای قادر و دانائی است که کارهای او از روی حکمت و مصلحت است . آنگاه فرمود در آسمان و زمین برای اهل ایمان آیات و دلایلی است تا در آنها نظر کنند و بدانند که مدبر و صانع و مقتدر و دانائی آنها را آفریده است و آیات آسمانها عبارت از ستارگان و آفتاب و ماه و منظومات دیگر است و علامات زمین نباتات و معدنیات و سایر موجودات است .

لَنَمْنَعُ آيَاتِ اللَّهِ تَتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصَوِّرُ مِنْكُمُ الْإِنْسَانَ لِيَفْتَنَهَا فَرِيقَهُ
 بَعْدَ ذَٰلِكَ أَلِيمٌ ۝۹ وَإِذْ أَعْلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَ هَاهُنَا أَوْلِيَاءَ
 لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝۱۰ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ جَهَنَّمَ وَلَا يَفْقَهُ عِمَامَتُهُ مَتَابُ شَيْئًا
 وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝۱۱ هَٰذَا
 هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ ذُرِّهِمْ أَلِيمٌ ۝۱۲ اللَّهُ
 الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لَتَجْزِيَ أَلْفَ لَآلٍ فِيهِ يَافِرُ وَلَيَكُنَّ مِنْ فَضْلِهِ
 وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝۱۳ وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا
 مِنْهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُفَكِّرُونَ ۝۱۴

و فی خلقکم و ما یستمن دابة آیات لقوم یؤمنون

و در خلقت و آفرینش شما بشر و آنچه پراکنده است از حیوانات و حایوران
 و درندگان نیز آیات و دلالتی است برای اهل یقین و هم در رفت و آمد شب و روز و
 آنچه خدا از آسمان برای روزی خلق از برف و باران میفرستد و زمین را پس از
 مرگ خزان دیگر بار بنفس بهار زنده میسازد و در گردانیدن ماهای شمال و جنوب
 و مشرق و مغرب علامات است برای خردمندان جهان که عقل را کار بندند و نظر و
 اندیشه کنند .

تلك آیات الله فتلوها عليك بالحق

این قرآن بحق که ما بر تو تلاوت میکنیم همه آیات قدرت خداست . پس از
 آن توییح و ملامت میکند مردم را و میفرماید این مردم بعد از خدا و آیات روشن

آنکه آیات خدا را که بر او تلاوت میشود شنیده پس از آن بر تکبر و طعنان اصرار میورزد گویا هیچ آن آیات را شنیده است ای رسول ما چنین کسی را بعد از دردناک شارت بده (۸) و چون چیری از آیات ما بداند آن را وسیلهٔ سحر و استهزاء قرار دهد برای چنین اشخاصی عذاب دلت و خواری مهیاست (۹) آتش دوزخ پیشگاه آنهاست و هر چه کسب کرده اند بی بار بگرداند آمان را و نجات ندهد و آنچه غیر خدا بدو سنی گرفته اند بکلاشان بپاید و کبیر ایشان عذاب بر رگی است (۱۰) این قرآن وسیلهٔ هدایت خلق است و آنکه بآیات خدای خود کافر شدند برای آنها عذاب دردناک دوزخ است (۱۱) خداست آنکه برای شما دریا را مسخر نمود تا کشتی بامر او در روی آب جاری شود و تا شما از فضل خدا روزی طلبید و شکر نعمتش را بجا آورید (۱۲) آنچه در آسمانها و زمین است برای شما مسخر کرد و در این کار برای مردم با فکر آیات قدرت پدیدار است (۱۳)

او به چه چیز ایمان خواهند آورد ؟

در کافی از ابی بصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) سؤال نمودم بادهای چهار گانه را و گفتم مردم میگویند باد شمال از طرف بهشت و جنوب از جهنم دوزخ میورد فرمود برای خداوند حدودی است از بادهای عذاب میکند بآنها هر کس را که معصیت او صحت آورده باشد و از برای هر باد فرشتهٔ موکلی است و هر گاه خداوند بخواهد قومی را بنوعی از عذاب معذب گرداند وحی میرساند بآن فرشته آنها را عذاب کند آن فرشته غضب کند و حرکت در آورد آن باد را مانند حرکت و حس و حیر نمودن شیر و از برای هر بادی اسمی است آیاتیش نوی قول خداوند را که میفرماید « کذب عاد فکيف کان عذابى و منذ انا ارسلنا عليهم ريحا صرصر افي يوم نحس مستمر » و نیز میفرماید « ريح العقيم » ريح فيها عذاب اليم » و میفرماید « فاصابها اعصار فيه نار فاحترقت » اینها بادهائی است که خداوند بآنها گناهکاران را عذاب فرمود و از برای خداوند بادهائی است که مایه رحمت است تلقیح میکند در حثان را و ابرها را

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا وَلِلَّذِينَ لَا يُرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيُخْرِجَ قَوْمًا مِّنْهَا
 كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴) مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ
 رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۵) وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْنَا الْكِتَابَ فَاحْكُم بَيْنَ الْبَنِي
 وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۶) وَأَنزَلْنَا لَهُم
 مِّنَ الْأَمْرِ مِمَّا اخْتَلَفُوا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ لِنُعَذِّبَهُمُ
 إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۷) ثُمَّ
 جَعَلْنَاهُ عَلَىٰ شَرْعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعُهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

بحر کت در آورد برای باریدن باران و بعضی از بادهای حبس میکند و بگاه میدارند
 ابرها را میان آسمان و زمین و بادهائی هستند امرا را بشارت دتا باران از آنها دیرش
 کند و بعضی از آنها را در قرآن بیان فرموده است. و اما بادهای چهار گانه شمال و
 جنوب و مشرق و مغرب که گفتم آنها اسامی فرشتگان موکل بر ابرهاست هر گاه
 بخواهد باد شمال بوزد امر میکند خداوند بفرشته ای که نام او شمال است فرود آید
 در بیت الحرام و توقف کند بر دکن شامی و برند باد را تا متفرق گردد باد بطرف
 شمال در بیابان و دریاها هر کجا که بخواهد و همچنین سه طرف دیگر بفرشتگان
 موکل امر کند متفرق گردانند باد را هر جا که بخواهد پس از آن فرمود آنحضرت
 آیا میشنوی که میفرماید ریح الشمال و ریح الجنوب و ریح الصبا و ریح الدبور
 سست داده بادهای را بسوی فرشتگان موکل بر آنها .

ای رسول ما نكسانيكه ايمان آورده اند بگو از خود مردميكه امیدوار هستند
بروزهایی خدا در گذرد تا حرا دهد هر قومى را با آنچه کسب و عمل میکردند (١٤)
هر که کار شایسته کند سود اوست و هر کس بد کرد بزبان خود کرده است پس از
آن سوى پروردگار خود باز میگردند (١٥) ما به بنی اسرائیل کتاب و حکم و
نور عطا کردیم و روزی دادیم آنها را رزق پاکیزه و حلال و آنها را برترى دادیم بر اهل
زمان خود (١٦) و نیز با آنها آیات و معجزات روشن در امر دین عطا نمودیم و
اختلاف نکردند ایشان با یکدیگر مگر پس از آنکه آمد آنها را دانش برای ظلم و
تعدی بحقوق یکدیگر همانا پروردگار تو حکم میفرماید میان آنها روز قیامت در
آنچه اختلاف کرده اند (١٧) پس ما تو را ای محمد بر شریعت کامل در امر دین
قرار دادیم آرا پیروی کن و هیچ پیرو هوای نفس مردم مشرك ندادن هراس (١٨)

وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ، يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تَتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يَصُرْ مُتَكَبِّرًا كَأَنَّهُ لَمْ

يَسْمَعْهَا فَبَشْرَهُ بِعَذَابِ اللَّهِ

وای بر مردم دروغگوی بدکار و بل نام و ادبست در دورح . آنگاه وصف کرد
آنها را و فرمود کسانی هستند که ایشان چون آیات خدا را بر آنها تلاوت کنند میشنوند
ولی بورتکبر و طعنان اصرار میورزند گویا هیچ آن آیات را شنیده اند ای رسول ما
چنین اشخاصی را مشارت ده عذاب دردناک روز قیامت

ابن بابویه اریجی بن یحیی روایت کرده گفت حضور حضرت امام حسین (ع)
نودم مرد گندم گویی از اعراب وارد شد سؤال کرد ای فرزند رسول خدا میان امان
و نفین چه مقدار فاصله است ؟ فرمود چهار انگشت عرص کرد ایمان چیست فرمود
چیز بسته که بگوش میشنویم و نفین آنست که چشم مشاهده مینمائیم و فاصله میان
گوش تا چشم چهار انگشت میباشد .

اِنَّهُمْ لَنْ يَنْفُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَاِنَّ اَظْلَمَ لِمَنْ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضُهُ وَاللَّهُ
 الْبَاقِيْنَ (۱۹) هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۲۰)
 اَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْرَحُوا السَّيِّئَاتِ اَنْ نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا
 الصَّالِحَاتِ سَوَاءٌ مِّنْهُمْ وَمِمَّا هُمْ سَاءٌ مَا يُحْكُمُونَ (۲۱) وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ
 وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِالْبَحْرِ لَاجِزٌ كُلِّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۲) اَفَرَأَيْتَ
 مِمَّنْ اتَّخَذَ الْجِنَّةَ هَوًى وَاَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَصِمَ عَلَيْهِ وَقَلْبُهُ
 وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاءً فَمِنْ هُدًى مِّنْ بَعْدِ اللَّهِ اَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۲۳)

وإذا علم من آیاتنا شیئا اتعدها هزوا اولئك لهم عذاب مهین ، من

ورآلهم جهنم ولا یغنی عنهم ما کسبوا شیئا و لاما اتعذروا

من دون الله اولیاء ولهم عذاب عظیم

علم در اس آیه بمعنای رؤیت است یعنی چون چیزی را آیات ما را مشاهده
 کند آن دروغگوی بدکار استهزاء و مسخره نماید تا مردم نمایاند که آن آیات
 حقیقت و واقعیتی ندارد چنانچه وقتی شنید ابو جهل آیه « ان شجرة الرقوم طعام
 الاثیم » را گفت رقوم خرما و کره است که ما میخوریم و مانند ضربن حارث که
 گفت قرآن نظیر احادیث فارس و داستان رستم و اسفندیار است. برای چنین مردم
 کافر کیش در دنیا و آخرت عذاب دلت و خوار مییاست و آتش دوزخ در پیش آنها
 است و آنچه از مال و ثروت اندوختند و ذخیره کرده اند می نیارند و گرداند آنها را و نجات
 و رهایی ببخشد آمان را و آن معبودان و دوستان که ایشان گرفته اند بدون خدا!
 بکارشان بیاید عذاب بر رک و قهر خداوند کیفر آنهاست .

آن مردم هیچ ترا از راه خدا بی نیاز نکنند و متمکلات در ظلم و ستم دوستدار و بار یکدیگرند و خدا دوستدار پرهیزگاران است (۱۹) این قرآن برای مردم سب بصیرت و بینائی و از برای اهل نقیص موجب هدایت و رحمت پروردگار است (۲۰) آیا کسانی که مرتکب اعمال زشت و تبه کاری شدند گمان میکنند رتبه آنها را مانند اشخاصی که بخدا ایمان آورده و نیکوکار شدند قرار میدهیم تا درمرگ و ریدگانی هم یکسان باشد هر گر چنین نیست حکم و اندیشه آنها باطل و جاهلانه است (۲۱) خدا آسمانها و زمین را بحق آفریده است و هر نفسی بدون هیچ ستمی پاداش هر عملی که انجام داده است خواهد یافت (۲۲) ای رسول ما آیا می بینی کسی که هوای نفسش را خدای خود قرار داده پروردگار او را براه گمراهی و گذاشته و مهر قهر بر گوش و دل او نهاده و بر چشم وی پرده ظلمت کشیده پس بعد از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد آیا متذکر نمیشوند این مردم که حر راه خدا پرستی دیگر همه گمراهی است (۲۳)

هدای هدی والذین کفروا بآیات ربهم لهم عذاب من رجز الیم

قرآنی که بر تو مازل و تلاوت نموده ام هادی و راهنمایی است فالطف و بیان و کسانی که بآیات پروردگار خود کافر شده اند کیفر آنها عذاب دردناک دورح است ،

الله الذی سخر لکم البحر لتجری الفلک فیہ بامرہ ولتبتغوا من فضلہ
ولعلکم تشکرون ، وسخر لکم مافی السموات و مافی الارض جمیعاً ما مده
ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون

خداست که شما را در دریا مسلط ساخته تا کشتی بامر و فرمان او جاری شود و شما بر اثر تجارت و سفر از فضل خدا روری بدست آورید و شکر و سپاس نعمتهای او را بجا آورید و هر چه در آسمان و زمین است سخر کرد آنها را برای شما و تمام پدیده ها از اوست چه هر موجودی وجود او از پروردگار است بعضی بدون واسطه و

بعض دیگر با واسطه تمام اینها آیات و علامات و دلالتی است برای کسانی که فکر و اندیشه بکار بندند.

قل للذین آمنوا یغفرواللذین لا یرجون ایام الله لیجزی

قوماً بما كانوا یکسبون

سبب برول آیه آن بود یکی از کفار مسلمانی از صحابه را دشنام داد خواست از او انتقام کشد آیه فوق بارل شد و فرمود ای رسول بمؤمنین بگو شما در گذرید از جور مردم کافر کیش و منافق که بایام الهی و روز حرا امیدی ندارند، رها کن آنها را تا ما کبیر دهیم هر قومی را بکردار زشت و عملی که بجا آورده اند.

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود معنای آیه آنست ای پیغمبر کسانی که در شاسائی پیشوایان و ائمه معصومین بر آنها منت گذاشته ایم بگو آنهائی که ائمه خود را نمی شناسند رهبری و تشویق بشماحتن ائمه نموده و سپس برای ایشان استعمار کنند و فرمود آنحضرت روزهای خدا که مردم انتظار آن را میکشند سه روز است روز قیام قائم (ع) و روز رحمت و روز قیامت

شرف الدین از اصحاب حدیث روایت کرده روزی حضرت امام رین العادیس (ع) خواست یکی از غلامان را تأدیب کند آلام آیه فوق را تلاوت نمود حضرت تدریانه را برمین انداخت غلام گریه کرد باز فرمود سبب گریه تو چیست ؟ عرض کرد ای مولای من معلوم میشود من از کسانی هستم که امیدواری ندارم بر روزهای خداوند فرمود تو امیدداری عرض کرد بلی ای مولای من فرمود تو آرادی در راه رضای خدا من دوست ندارم مالک بندمای باشم که امیدوار است بایام الهی برو کار مرقد رسول خدا دعا کن و بگو پرورد گارا بیامرز روز جزا گناهان علی بن الحسین (ع) را.

من عمل صالحاً فلنفسه و من اساء فعلیها ثم الی ربکم ترجعون

هر کس کار نیک کند بنفس خود نموده (مراد مؤمنین است) و هر که بد کند بریان خویش اقدام کرده است (مقصود منافقین و کفار است) و عاقبت باز گشت شما برای پاداش و کیفر بسوی خدای خود خواهد بود. آنگاه بیان میکند کفران و ناسپاسی

منی اسرائیل را در مقابل آنهمه نعمت‌هاییکه بآنها عطا فرموده نقولش .

ولقد آتینا بنی اسرائیل الكتاب والحکم والنبوة ورزقناهم من الطیبات

و فضلناهم علی العالمین ما فیما كانوا فیه یختلفون

پس از آن مخاطب قرار داد پیغمبر اکرم (ص) را و فرمود .

ثم جعلناک علی شریعة من الامر فاتبعها ولا تتبع اهلآء الذین لا یعلمون

ای رسول ما ترا بر شریعت کامل برگزیدیم تو آن شریعت و آئین خدا را کاملاً پیروی کن و مباش پیرو هوای نفس مردم جاهل و مشرک که آنها تو را از راه خدا هر گز بینبار نگردانند همانا ستمکاران جهان در ظلم و ستم دوست و بار و یاور یکدیگرند و خدا دوستدار و یار پرهیزگارانست

هذا بصائر للناس وهدی ورحمة لقوم یوقنون

این قرآنیکه بر تو نازل کرده‌ام دلیل و نصیرت مردم است که بآن راه حق پیمایند و راه‌ها و لطف و رحمتی است برای اهل ایمان و کسانی که بر حقائق واقفند.

ام حسب الدین اجترحو السیئات ان نجعلهم کالدین آمنوا و عملوا

الصالحات سوآء محیاهم و مماتهم سآء ما یحکمون

محمد بن عباس ذیل آیه فوق از ابن عباس روایت کرده گفت مقصود از الدین آمنوا و عملوا و عملوا الصالحات « سی هاشم و مراد از «والدین اجترحو السیئات» بنو عبدالشمس میباشند و این حدیث را مخالفین نیز از ابن عباس بطرق متعدده نقل نموده اند .

افرایت من انخدائهم هونه و اضله الله علی علم و ختم علی سمعه و قلبه

و جعل علی بصره غشاوة فمن یهدیه من بعد الله افلاتد کرون

این آیه نازل شده در حق قریش چه آنها پیرمنش میکردند چیزی را که هوای نفسشان بآن دلبست میگرفت خداوند عذاب میکند ایشان را و این آیه بعد از پیغمبر اکرم (ص) در سبب در حق کسانی که ظلم و ستم نمودند بامیر المؤمنین و اهل بیت پیغمبر چه بهوای نفس هر چه خواستند کردند و برگردانیدند خلافت را از امیر المؤمنین و همه معصومین بعد از آنکه بامر پروردگار چند مرتبه رسول اکرم (ص) از آنها

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ
وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ۝۲۴ وَإِذْ أَنْشَأَ عَلَيْهِمُ الْبَابَ
بَنِيَانٍ مَّا كَانَ جَهَنَّمُ إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا بَنَاءُ بَابِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝۲۵
قُلْ اللَّهُ يُجِيبُكُمْ ثُمَّ يَجْعَلُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِآرِبٍ فِيهِ وَلَكِنَّ
أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝۲۶ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ
السَّاعَةُ يُنْفِثُ الْمُحْضَرُونَ ۝۲۷ وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلَّ أُمَّةٍ
نَدَعَىٰ إِلَىٰ كِبَارِهَا الْيَوْمَ تَخْرُجُونَ ۝۲۸

عهد و پیمان گرفت بر ولایت و خلافت وصی و جانشین خود امیرالمؤمنین (ع) و
هرچند اول و آخر آیه در حق قریش نازل شده ولی جمله « و اتخذ الله هوبه »
در باره اصحاب پیغمبر جاریست همانهایی که غصب کردند حق امیرالمؤمنین (ع)
را و امام منصوب از طرف خدا را رها کرده و بهوای نفس امام برای خود معین
کردند و شاهد بر این معنا آیه « و من یقل منهم اسی الہ من دونه » میباشد زیرا در
سوره اسباء بیان کردیم معنای آیه آنست هر کس گمان کند و بگوید من امام هستم
غیر از آن امامیکه خداوند معین کرده کبیر او آتش دوزخ است پس هر کس غیر
عالی (ع) امامی اختیار کند و مقنم ندارد او را بر علی مثل آنستکه غیر خدا را بخدائی
گرفته و بهوای نفس عمل کرده است .

پس از آن بیان میکند گفتار دهری و طبیعی مسلک را که گفتند زندگی
ما حر همین دنیا و مرگ و حیوة طبیعت بیش نیست و ما را نمیراند و هلاک نمیکرداند
مگر رورگار و گردش آن. و وطن در این آیه بمعنای شک است و مارل شده در حق دهریه

کفار گفتند که زندگی ما جز همین درد گانی دنیا نیست و جز طبیعت ما را نمی میراند و زنده نمیکنند این سخن را نه از روی علم و دلیل بلکه از روی وهم و خیال میگویند (۲۴) و چون آیات روشن ما بر آن کفار تلاوت شود دیگر حجت و عذری ندارند چرا آنکه گویند اگر راست میگوئید پدران ما را زنده کنید (۲۵) ای رسول ما در جواب آنها بگو خدا می میراند و باز زنده کند سپس تمام شما را جمع می کند در آن روزیکه بدون شك و ریب خواهد آمد ولی بسیاری از مردم نمیدانند (۲۶) آسمانها و زمین همه ملك خداست و روزیکه قیامت برپا شود آن روز اهل باطل و منکران معاد زیانکارانند (۲۷) در آن روز هر طایفه ای را ننگری که بزانو در آمده و هر فرقه ای بسوی کتاب و نامه عمل خود خوانده شود و صدا زنند که امروز همه پیاداش عمل خود میرسید (۲۸)

و جاریست درباره کسانی که ظلم و ستم نمودند بامیر المؤمنین (ع) و فرزندان او از پیغمبر اکرم (ص) چه ایمان آنها اقرار بزبان و صوری بود بدون تصدیق قلبی ، از حقه ترس شمشیر اسلام .

و ما لهم بذلك عن علم ان هم الا یظنون

پروردگار در این جمله میفرماید دهریه نست حیات و معات را که پروردگار دادند از روی جهل و نادانی آنهاست و اگر دانشمند بودند میدانستند زندگانی و حیوة در دست قدرت پروردگار است و آنکه آنها را میمیراند خداست و او قادر است دوباره ایشان را زنده کند پیغمبر فرمود اهل جاهلیت میگویند گردش روزگار و رفت آمد شب و روز ما را هلاک میکند خداوند پاسخ آنها را در این آیه داد پس از آن فرمود ای مردم روزگار را دشنام مدهید پروردگار فرمود فرزند آدم مرا میرنجاند بدشنام دادن روزگار روزگار منم و کار در دست من است من شب و روز را آورم اگر بخواهم فرو میگذارم یا قبض میکنم و فرمود افعالیکه شما پروردگار حواله میکنید از مرك و زندگانی و بیماری و تندرستی و فراخی و توانگری و درویشی و امثال اینها همه افعال

این کتاب و قرآن ما بحق بر شما سخن میگوید و ما هر چه در دنیا کرده‌اید همه را درست نوشته‌ایم (۲۹) پس آنانکه بخدا ایمان آورده و نیکو کار شدند خداوند ایشان را در رحمت خود داخل سازد و آن سعادت و فیروزی آشکاری است (۳۰) و آنهاییکه بخدا کافر شدند با آنها گوئیم آیا بر شما آیات ما را تلاوت نکردند و شما تکبر و عصبان نمودید و مردمی بدکار و مجرم بودید (۳۱) چون بشما گفته شد که وعده خدا حق است و در قیامت هیچ شکی نیست گفتید ما نمیدانیم قیامت چیست و از آن خیالی بیش نزد خود نمیکنیم و بآن هیچ یقین نداریم (۳۲) در آن هنگام نتیجه بد اعمالشان بر آنها پدیدار شود و عذاییکه بآن تمسخر میکردند بر آنان احاطه کند (۳۳) بقر و عذاب خطاب شود بآنها که امروز ما در رحمت خود فراموش میکنیم شما را چنانچه شما در دنیا این روز سخت را فراموش کردید اینک منزل شما آتش دوزخ است و بر نجات خود هیچ یار و یآوری ندارید (۳۴) این عذاب کیفر آنستکه بآیات خدا تمسخر کردید و مغرور زندگانی دنیا شدید پس امروز از آتش دوزخ هیچ رهائی ندارید و عذر و توبه ایشان پذیرفته نخواهد شد (۳۵) ستایش مخصوص خدای یگانه‌ای است که آفریننده آسمانها و زمین و همه جهانیان است (۳۶) و مقام جلال و کبریائی در آسمانها و زمین ویژه اوست و او مقتدر و غالب و دانا است (۳۷)

لکن پیغمبر اکرم (ص) و اهل بیت او ناطق بقرآن هستند و پروردگار میفرماید این پیغمبر بکتاب ما سخن میگوید برای شما برآستی و درستی، و نزول آیه چنین است: «هذا بکتابنا ینطق علیکم بالحق» عرض کردم حضورش ما اینطور قرائت نمیکنیم فرمود بخدا قسم جبرئیل آیه را اینطور بر محمد (ص) نازل کرده است و از آیاتی است که تحریف شده نزول آن.

ابن بابویه از حسین بن بشار روایت کرده گفت از حضرت رضا (ع) معنای آیه «انا کنا نستسخ ما کنتم تعملون» را سؤال نمودم و گفتم آیا خداوند میداند چیزهاییکه نیافریده و چنانچه میافریند آنها را چگونه میباشند؟ فرمود پروردگار عالم

بوده و هست پیش از آنکه موجودات را ایجاد فرماید و آیه فوق و آیه « و لوردوا لعمادوا لمانهوا عنه و انهم لکاذبون » را تلاوت نمود و فرمود خداوند میداند که اگر اهل جهنم را بدینا بار گرداند همانا عمل کنند بآچه رانهای فرموده و عصیان پیش را تکرار می نمایند و در جواب فرشتگان بعد از آنکه آنها گفتند میخواهی مخلوقی بیافرینی در زمین که فساد و خو بریزی کنند ، فرمود من میدانم چیزی را که شما نمیدانید و همیشه خداوند علمش سابق بوده بر اشیاء و موجودات پیش از آنکه آنها را بیافرید و پیوسته پروردگار دانا و شنوا و بیناست پیغمبر اکرم فرمود هر گاه بنده ای در قلب خود خدا را یاد کند در صفحه اعمالش مینویسند ، فرشتگانیکه روز پنجشنبه عرض اعمال میکند میگویند پروردگارا ما عمل این بنده را کاملاً ثبت نمودیم چنین عملی از او مشاهده نکردیم خطاب رسد بآنها بنده من مرا در قلب خود یاد نمود در نامه اعمالش آن را نوشتیم اینست معنای « اما کما ستسرخ ما کنتم تعملون »

پس از آن تهدید میکند کفار را بقولش :

و اما الذین کفروا اقلم تکن تتلی علیکم آیاتی فاستکبرتم

و کنتم قوماً مجرمین

کسانی که کافر شدند بآنها گفته میشود آیا تلاوت نکردید بر شما حجتها و بینات مرا از کتاب من ؟ شما مردمی بدکار و متکبر و مجرم بودید هر گاه گفته میشود که وعده خدا حق است و در قیامت هیچ شکی نیست شما جواب میدادید نمیدانیم قیامت چیست گمانی پیش خود میکنیم و بآن یقین نداریم در آنوقت نتیجه اعمال بدشان ظاهر گردد و عذاییکه بآن تمسخر میکردند آنها را احاطه کند و بآنها گفته شود امروز ما شما را از رحمت خود فراموش میکنیم چنانچه شما در دنیا ملاقات این روز را فراموش کردید اینک منزل شما آتش دوزخ است و بر نجات خود هیچ یار و یابوری نخواهید داشت این عذاب کیمر آنستکه بآیات خدا تمسخر کردید و بپذیرند گمی دنیا مغرور شدید امروز از آتش دوزخ هیچ رهائی ندارید و عذر و توبه شما پذیرفته نخواهد شد. و مقصود از آیات خداوند ائمه معصومین باشند که آنها را تکذیب و

مسخره کردند .

قلله الحمد رب السموات و رب الارض رب العالمین ، وله
الكبرياء في السموات و الارض و هو العزيز الحكيم

در این آیه پروردگار بیان میکند عظمت خود را میفرماید ستایش خدای را
که خداوند آسمان و زمین و پروردگار جهانیان است ، و مقام جلال و کبریائی در
آسمانها و زمین مخصوص اوست و او خداوند مقتدر و حکیم است پروردگار فرمود
و الكبرياء ردائي والمظمة ازاری فمن نازعني و احدا منهما القیتہ فی النار ، بزرگی و
بردگوازی ردای ویژه من است هر که منازعت کند با من در یکی از این دو بدو زخ
افکنم او را .

پایان سورة جاثیه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَمْدٌ ۱۱، تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۱۲، مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
 وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ ۱۳
 قُلْ أَزِيدُكُمْ نَارًا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ
 فِي السَّمَوَاتِ أَشُؤْنِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَنَادِرُهُمْ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۱۴
 وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ لَا يَنْجِيهِ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ
 وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ۱۵، وَإِذْ أَخْبَرْنَا النَّاسَ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ
 كَافِرِينَ ۱۶، وَإِذْ أَنْشَأْنَاهُمُ آيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ
 يُدْعُونَ إِلَهُكُمُ الْمُشْرِكُونَ ۱۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره احقاف

در مکه نازل شده می و پنج آیه و ششصد و چهل و چهار کلمه و دو هزار و پانصد
 و نود و پنج حرفست. در خواص و ثواب تلاوت آن ابن بابویه از حضرت صادق (ع)
 روایت کرده فرمود هر کس قرائت کند سوره احقاف را در هر روز جمعه در دنیا پاو
 آسیبی نرسد و از هول روز قیامت ایمن باشد و در خواص قرآن اریغمر اکرم (ص)
 روایت کرده فرمود برای تلاوت کنند این سوره بنعداد مردمیکه روی زمین راه
 میروند حسنات نوشته شود و ده سیئه از او محو شود و بلند گرداند برای او ده درجه
 و هر کس بنویسد آنرا و یا خود یا بر بازوی طفل به بندد و یا بآب بشوید و آب را

بنام خداوند بخشنده مهربان

حم (۱) تنزیل قرآن از جانب خدای مقتدر حکیم است (۲) ما آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست حر بحق و در وقت نام برده نیا فرمودیم و کسانی که کافر شدند از آنچه پدید و اندرزشان دهند رو گردانند (۳) ای رسول ما بمشربین بگو آنچه غیر خدا که بخدائی میخوانند بمن نشان دهید که آیا در روی زمین چیزی آفریده اند یا شرکتی در خلقت آسمانها با خدا دارند، از کتب پیشینیان ما از داور آنها بپاورید مرا اگر راستگو هستید (۴) کیست گمراه تر از آن که جز خدا کسی را پرستد که تاقیامت او را هیچ و حوائج اجابت نکند و از هر چه بخواستش بیخبر باشد (۵) و چون خلایق در قیامت محشور شوند معبودان باطل با آنها دشمنی کنند و از پرسیدن آنان اینان را بیزارى خویند (۶) چون آیات روشن ما را بر آن مردم تلاوت کنند کسانی که کافر بحق شدند گویند این آیات سحر آشکار است (۷)

بیاشامد جسم او قوی شود و آن طفل سالم بماند از امر اضی که اطفال بآن مبتلا میشوند بادن خداوند و اگر این سوره را بنویسد و بآب زمزم بشوید و بیاشامد آن شخص نرد مرده محبوب باشد و سخنان او را بشنوند و چیرى بشنود مگر او را حفظ کند و صلاحیت دارد آنکه برای تمام امراض نوشته شود و آن را شسته و با آب آن غسل کند بهمودی یابد .

خلاصه مطالب سوره احقاف در بیان آنستکه آسمان و زمین عبث خلق نشده و روز قیامت معبودان مشربین در مقام عداوت با آنها برآمده ، و اقل مدت حمل و انتهای رصاع ، و تسلی خاطر رسول اکرم (ص) بذکر گنشتگان و تهدید کفار و ذکر حال بعضی از جنیان .

قوله تعالى حم ، تنزیل الكتاب من الله العزيز الحكيم

تفسیر این آیه در سورهای پیش گذشت .

أَمْ يَقُولُونَ أَفَرَأَيْنَاهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَغْلَمُ مِنَّا
تُخْضُونَ فِيهِ كَفًى بِهِ شَهِيدٌ بَيْنُنَا وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۸) أَفَلَا تَأْتُونَ
بِدُعَاءِ مِنَ الرَّسُولِ بِمَا أَدْرَى مَا يَفْعَلُ بِالْأَمْرِ أَمْ لَا يَكُذِّبُ إِنْ أَيْعِ الْأَمْثِلُ إِلَى
وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۹) قَالَ رَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ
وَشَهِيدٌ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَى مِثْلِهِ قَامَ وَاسْتَكَبَرُوا لِرَأْيِ اللَّهِ لَا
يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا
مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْدِؤْا أَيْهَ فَسَيَقُولُونَ هَذَا أَفَلَتْ قَدِيمٌ (۱۱)

ما خلقنا السموات والارض وما بينهما الا بالحق واجل مسمى والذين

كفروا عما افندوا معرضون

نیا فریدیم آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست مگر بحق و راستی و درستی و در
وقت معین و کسانی که کافرنند از آنچه ایشان را پند و اندرز میدهند و میترسانند روی
بر گردانند و اعراض میکنند.

آنگاه بعرض اکریم میفرماید: مگر کین بگو آن بنهائیکه بخدائی میخوانید
بمن بنمائید از چه جهة مستحق عبادت هستند آیا در زمین چیزی آفریده اند یا شر کنی
با خدا در خلقت آسمانها دارند اگر راست میگوئید کتابی بیاورید که پیش از این
قرآن فرود آمده است که در آنجا ذکر اینان است یا سند و مدد کی بیاورید از علم
و دانش که دلیل صحت قول شما باشد در عبادت آنها.

آیا کافران میگویند محمد (ص) خود این آیات قرآن را فرا یافته ای رسول ما در جواب آنها بگو اگر من از خود این قرآن را یافته ام خدا مرا عذاب میکند و شما قدرت بر صحت من از قهر خدا ندارید و او آنچه در آن فرو میریزد دانایان است و گواه او میان من و شما کافی است و او پروردگار آمرزنده و مهربان است (۸) ای رسول ما به مردم بگو من اول پیغمبری بیستم که تاره در جهان آواره رسالت بلند کرده باشم و نمیدانم عاقبت بمن و شما چه میکنند و جر آنچه وحی میشود بر من پیروی نکنم و نیستم من حزم رساننده خلق با بیانی روشن (۹) ای رسول ما مکران بگو چه تصور میکنید اگر این قرآن از جانب خدا باشد و شما بآن کافر شوید در صورتیکه شاهی گواهی داد بر مانند قرآن و ایمان آورد و شما تکبر ورزیدید همانا مردم ستمکار را خداوند هدایت نخواهد کرد (۱۰) کفار بمؤمنین گفتند اگر دین اسلام بهتر بود مردم فقیر و بی بوا در ایمان بآن بر ما سبقت نمیگرفتند و چون بفرآن هدایت میشوند خواهند گفت این کتاب وحی خدا نیست بلکه دروغی از پیشینیان است (۱۱)

در کلامی دبل آیه اثنوی بکتاب من قبل خدا او اثاره من علم
ان کنتم صادقین

از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود مقصود از «کتاب» توریه و انجیل ،
و مراد از «اثاره من علم» علوم پیغمبران و اوصیاست .

ومن اضل ممن يدعو من دون الله من لا يستجيب له الى يوم القيمة وهم
عن دعائهم غافلون

کیست گمراه تر از آنکه کسی را بخواند و عبادت کند بدون خدا که او را
احاطت نکند و جواب ندهد تا روز قیامت و از هر چه بخواستندش غافل و بی خبر باشد
حضرت باقر (ع) فرمود هر کسی آفتاب یا ماه و ستارگان و یابها و درختان
و سنگ را پرستش کند روز قیامت که خداوند مردم را محشور میفرماید معبودان

وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَانًا
عَرَبِيًّا لِّنُبِّئَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَنُشَرِّىَ لِلْحَسَنِينَ (۱۲) إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ
ثُمَّ اسْتَفَعُوا مُوَأَفًا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۳) أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ
خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴) وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا
حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا
بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ
عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي بُنِيتُ
الْبَيْتَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۱۵)

آنها نیست به پرستش کنندگان خود دشمنی مینمایند.

وإذا تلى عليهم آياتنا بينات قال الذين كفروا للحق لما
جاءهم هذا سحر مبين، ام يقولون افتريه ...

چون آیات میں روشن ما ہر ایشان خوانند کفار میگویند این قرآن حق و
صدق سحر و جادوئی طاهر است یا میگویند محمد (ص) خود این قرآن را فرا بافته
و خود ساخته است ای رسول ما جواب ده اگر اینطور است کہ شما میگوئید پس
من نمیدانم خدا ثواب بمن میدهد یا مرا عقاب خواهد کرد و خدا خودش براستی
گفتارم گواهی میفرماید.

قل ما كنت بلعاً من الرسل وما أدري ما يفعل بي ولا بكم ان اتبع الا ما
يوحى الي و ما انا الا نذير مبين

ای رسول ما بکافران بگو من اول پیغمبر نیستم پیش از من نیز پیغمبرانی

و پیش از قرآن کتاب تورات را بر موسی که امام و پیشوای خلق بود نازل کردیم و این قرآن تصدیق کننده کتب آسمانی پیشین بر زبان عربی نازل شده تا ستمکاران را از عذاب خدا بترساند و نیکوکاران را بر رحمت حق بشارت بدهد (۱۲) کسانی که گفتند پروردگار ما خداست و بر این سخن ثابت و برقرار ماندند هیچ ترس و بیمی بر آنها نخواهد بود (۱۳) اینان اهل بهشت هستند و پاداش اعمالی که بجا آورده‌اند در بهشت مخلد خواهند بود (۱۴) و ما انسان را نسبت به پدر و مادر با احسان سفارش کردیم مادر ماریج و رحمت بار حمل کشید و با درد و مشقت وضع حمل نمود و سی ماه تمام مدت حمل و شیرخوارگی بود تا وقتی که طفل جدا شد رسید آنگاه سزد که عرض کند پروردگارا مرا بر نعمتی که بمن و پدر و مادرم عطا فرمودی شکر بیاموز و بکار شایسته‌ای که رضا و خشنودی تو در آن است موفق دار و فرزندان مرا صالح گردان خدایا من بدرگاه تو بدعا بازآمده‌ام و تسلیم و فرمان بردار تو هستم (۱۵)

آمدند و من نمیدانم با من و شما روز قیامت چه میکنند من پیروی نمیکنم مگر آنچه بمن وحی میشود و من نیستم جز آنکه با بیان روشن مردم را از خدا می‌ترسانم .

در محاسن ذیل آیه فوق از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود زمانی که بر پیغمبر اکرم (ص) حکمی از احکام نازل میشد مردم بآن عمل مینمودند و پس از چندی آن حکم نسخ میشد و امر بچیز دیگری مینمودامت میگفتند ای رسول اکرم ما را باجرای امری دعوت میفرمائی و همینکه بآن عادت نمودیم دستور جدیدی داده و تغییر میدهی پیغمبر بایشان جواب نداد تا این آیه نازل شد و فرمود من تابع وحی پروردگار هستم .

قل ارايتم ان كان من عند الله و كفرتم به و شهد شاهد من بني اسرائيل

على مثله فآمن و استكبرتم ان الله لا يهدي القوم الظالمين

طبرسی گفت آیه در باره عبدالله سلام نازل شده داستان آن بدینقرار است عبدالله

که یکی از علماء یهود بود حضور رسول اکرم شرفیاب شد و اسلام آورد و گفت ای رسول خدا از یهودیان شرح احوال مرا سؤال کنید آنها خواهند گفت عبدالله علم و دانشمندترین مردم یهود است آنحضرت امر باحضار یهود فرمود از ایشان سؤال کرد عبدالله بن سلام چگونه شخصی است عرص کردند او سید و مهتر و عالم ماست فرمود گرا و ایمان آورد شما ایمان خواهید آورد؟ گفتند او هر گز بنو ایمان نخواهد آورد در آنوقت عبدالله از حارحاست و گفت گواهی میدهم که خدائی نیست حر خدای یگانه و شهادت میدهم که محمد (ص) رسول خداست توریة دلالت دارد بر ربوب و پیغمبری تو و صفات حضرت در کتاب توریة روشن و آشکار است چون یهود این سخنان را از عبدالله شنیدند گفتند او بدترین ماست آیه فوق در این وقت نازل شد پیغمبر اکرم فرمود عبدالله از اهل بهشت است.

و حضرت باقر (ع) فرمود شاهد، در آیه اشاره وجود مقدس امیر المؤمنین (ع) است و دلیل بر آنکه آنجا است آیه «افمن كان على بية من رب و بتلوه شاهد منه» است در سوره هود چنانچه بیان شد.

وقال الدين كفو واللذين آمنوا لو كان خيرا ما سبقونا اليه وادلهم يهتدوا
به فسبقولون هذا افك قديم

این آیه خبر میدهد از حال کفار و کسانی که مکر خداوند و توحید هستند میفرماید کفار باهل ایمان گفتند اگر قرآن و دین اسلام بهتر بود مردم فقیر در ایمان مان بر ما سقت نمیگرفتند و چون قرآن هدایت نمیشود میگویند این قرآن دروغی است قدیم و حکایتی است فراموشی از پیشینیان.

ومن قبله كتاب موسى اما ما و رحمة و هذا كتاب مصدق لانا عربيا
لينذر الذين ظلموا و بشرى للمحسنين

و پیش از این قرآن کتاب موسی که توریة است فرستادم تا پیشوائی باشد که مان اقتدا کند و رحمتی که بآن مهتدی بشوند و ثواب و نعم رسد و این قرآن کنایست که آنرا تصدیق میکند و بر صدق آن گواهی میدهد و بران عربی فصیح نازل شده تا مستمکران جهان را از عذاب خدا بترساند و بیکوکاران را بر رحمت

حق بشارت بدهد .

ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون
فرمود حضرت باقر (ع) کسانی که گفتند خدای ما الله است و بر آن
باستادند و بروایت امیرالمؤمنین با استقامت و پایدار ماندند بر آنها هیچ ترس
و بیمی نخواهد بود ایشان اهل بهشتند و همیشه در آنجا مخلص خواهند بود پیاداش
عمل نیکی که بجا آورده اند

ووصينا الانسان بوالديه احسانا حملنه امه کرها و وضعنه کرها
و حمله و فصاله ثلثون شهرا حتی اذا بلغ اشده ...

در کافی از حضرت صادق (ع) دلیل آید فوق روایت کرده فرمود جبرئیل
بر پیغمبر اکرم (ص) نازل شد گفت ای محمد (ص) پروردگار سلام میرساند و
بشارت میدهد شما را بفرزندیکه از فاطمه (ع) متولد میشود امنیت بعد از تو او را
بقتل میرسانند فرمود ای جبرئیل به پروردگار سلام برسان عرض کن حاجت
بفریدی ندارم که امة بعد از من او را بقتل برساند جبرئیل عروج کرد مرتبه دوم
فرود آمد همان پیغام را رسانید آنحضرت پاسخ اول را فرمود عروج کرد مرتبه سوم
نازل شد عرس کرد ای محمد (ص) پروردگار سلام میرساند و بشارت میدهد شما
را و میفرماید ما در عوص شهادت آن فرزندانمانت و وصایت را در دریه او قرار دادیم
پیغمبر راضی شد فرستاد دخترش فاطمه را حاضر کردند مژده فرزند را باو داد عرض
کرد ای پدر برگوار حاجت بچنین فرزند ندارم که امة او را شهید کنند پیغمبر
بشارت امامت و وصایت و ولایت را در دریه حضرت داد حضرت فاطمه نیز راضی شد
و با کراهت و مشقت باز حمل کشید و وضع حمل نمود و مدت حمل و شیرخوارگی
سی ماه تمام بود ناوقتیکه طفل بعد رشد رسید و بیچهل سال برسد آنگاه گفت
پروردگار مرا الهام ده تا شکر نعمت تو بجا آورم چه نعمت بخشیدی بر من و بر
پدر و مادرم و بکارهای شایسته ای که رضا و خشنودی تو در اوست مرا موفق مدار
و دریه و فرزندانم را صالح گردان و اگر بجای « واصلح لی فی ذریتی » میفرمود
« واصلح لی ذریتی » همانا تمام فرزندان حضرت امام حسین (ع) امام و پیشوای

اُولَئِكَ الَّذِينَ نَقَبَلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَأْعَمِلًا وَرُحْنَا وَرَعْنًا سَيِّئًا هُمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ
 وَعَدَّ الصِّدْقَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (۱۶) وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ
 لَّكَمَا اتَّعَذَّبْنِي أَنْ أُنْجِرَ وَقَدْ خَلَيْتَ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهَما يَسْتَفْتِيَانِ اللَّهَ
 وَبَلَكَ آمِنْ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْأَحْسَنُ مَقُولًا هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۷) اُولَئِكَ
 الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ
 كَانُوا خَاسِرِينَ (۱۸) وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَلِيُوفيَهُمْ أَعْمَالُهُمْ وَلَهُمْ لَّا
 يَظْلَمُونَ (۱۹) وَيَوْمَ نَبْرِضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدْهَبْتُمْ طِبَائِلَكُمْ فِي حَيَاتِكُمْ
 الدُّنْيَا وَأَسْمَعْتُمْ فِيهَا غَالِيَهُمْ يُجْرُونَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي
 الْأَرْضِ بُعِبَ الْمُحَى وَبِمَا كُنتُمْ تَفْتَقُونَ (۲۰)

خلق میشدند، و آنحضرت از هیچ پستانی شیر ننوشتید پیغمبر اکرم (س) انگشت ابهام
 خود را بدهن مبارکش میگذاشت می مکید شیر جاری میشد گوشت آنحضرت از
 گوشت پیغمبر روئیده شد و خورش از خون آن بزرگوار، و فرزندی بجز
 امام حسین و یحیی شش ماهه متولد نشد. و این حدیث را ابن بابویه و ابن قولویه میر
 روایت کرده اند.

در تهذیب دیل جمله « حتی اذا بلغ اشدّه » از عبدالله بن سنان روایت کرده
 گفت حضور حضرت صادق (ع) بودم شخصی معنای آیه را از آنحضرت سؤال نمود
 فرمود مراد بلوغ است که آن در شانزده سالگی و هفده سالگی صورت می گیرد و
 جوان در آن سن محتمل میشود.

چنین بندگان اعمال نیکوی آنها مقبول در گاه مانده و از گناهشان در گذریم و داخل اهل بهشت میگردانیم این وعده صدقی است که ما بایشان در قرآن بشارت دادیم (۱۶) و چقدر ناخلف است فرزندیکه پدر و مادرش گفتاف بر شما باد که بمن وعده میدید پس از مرگ مرا زنده کرده و از قبر بیرون میآورند در صورتیکه پیش از من طوایف بسیاری رفتند و یکی باز نیامد آنگاه پدر و مادر استغاثه کنند و باو گویند وای بر تو بخدا ایمان بیاور البته وعده خدا بر حق است بار آن ما اهل فرزند گوید این سخنان جز افسانه و اوهام پیشینیان نیست (۱۷) اینان کسانی هستند که عذاب برایشان حتم شد در میان طوایف جن و انس که پیش از این بکفر مردند و گشتند و آنها بحقیقت زیانکاران بودند (۱۸) و برای هر يك از مؤمن و کافر بمقتضای اعمالشان درجات معینی است و همه بحرای عمل خود میرسند و هیچ ستمی بآنها نخواهد شد (۱۹) و روزیکه کافران را بر آتش دوزخ عرضه کنند فرشتگان بآنها گویند شما لذات و خوشگذرانی خود را در دنیا بشهوت رانی و عسیان بردید و برخورد دار شدید پس امروز بعد از دلت و حواری مجازات میشوید بخاطر آنکه در زمین بنا حق تکبر کردید و راه فسق و تبه کاری را پیش گرفتید (۲۰)

وَالَّذِي قَالَ لُؤْلُوٰۤىٕةٖ اِنِّىۤ لَكُمْ اَتْعٰدَتٰنِىۤ اِنْ اَخْرَجْتُ الْقُرُوٰنَ
مِنْ قَبْلِىۤ وَهٰمَ يَسْتَفِثٰنِ اللّٰهَ وَ يٰۤاٰمَنُ اِنْ وَعَدَ اللّٰهُ حَقًّا فَيَقُوْلُ مَا هٰذَا
اِلَّا اَسَاطِیْرُ الْاَوَّلِیۤنَ

و چقدر ناخلف است فرزندیکه به پدر و مادر گفت وای بر شما آنگاه که او را دعوت کردید بایمان بخدا و حشر و قیامت گفت بمن وعده میدید که پس از مرگ مرا زنده کرده و از قبر بیرون میآورند در صورتیکه پیش از من امتان گنشته رفتند و هیچ باز نیامدند، پدر و مادرش استغاثه کنند و باو گویند وای بر توای فرزند بخدا و روز رستاخیز ایمان بیاور البته وعده خدا حق است، او میگوید نیست این سخنان شما براهام و افسانه پیشینیان. نزول آیه درباره عبدالرحمن پسر ابوبکر است و

وَاذْكُرْ لَنَا عَارِاِذًا نَذْرَ قَوْمِهِ بِالْاِخْطَافِ وَقَدْ خَلَبَ النَّذْرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ
 وَمِنْ خَلْفِهِ لَا تَعْبُدُوا اِلَّا اللهَ اِنِّيْ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۲۶)
 قَالُوا اجْعَلْ لَنَا فِكَكَ عَنِ الْهِنَا قَالْنَا بَمَا تَعْبُدُنَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۷)
 قَالَ اِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللهِ وَاُبَلِّغُكُمْ مَا ارْسَلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي اَرَى كُفْرًا تَجْهَلُونَ
 (۲۸) اَفَلَمْ تَرَ اَوَّلَ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلًا اَوْ دِيْهَتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مِّمَّنْ مَّارُنَا
 بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيْجٌ فِيْهَا عَذَابٌ اَلِيمٌ (۲۹) تَدْمُرُ كُلَّ شَيْءٍ بِاَمْرِ رَبِّهَا
 فَاصْبِرْ لِّلْاُيْحَى الْاِمْسَاكِهِمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْجَرِيْمِينَ (۳۰)

جاریست در حق هر فرزندی که پیدر و مادر نظیر این سخنان بگوید و مورد عاقب آنجا واقع بشود.

اولئك الذين حق عليهم القول في امم قد خلت من قبلهم من الجن والانس انهم كانوا عاصرين

اینان کسانی هستند که عذاب بر آنها واجب شده در میان طوایفی که از جن و انس پیش از این بکفر مردند و گذشتند و رفتند و ایشان در حقیقت زبانکاران عالمند.

و لكل درجات مما عملوا و ليوفيهن اعمالهم و هم لا يظلمون

و برای هر يك از دو فرقه مؤمن و كافر بمقتضای اعمالشان درجات و منازل است و همه پیا داش اعمال خود كاملاً میرسند و بر آنها هیچ ستمی نخواهد شد

و يوم يعرض الذين كفروا على النار اذهبتم طياتكم في حياتكم الدنيا واستمتعتم بها ...

و روزی که كافران را در آتش دوزخ داخل کنند فرشتگان بآنها گویند

بیاد آور ای رسول ما حال هود و قوم عاد را آن هنگام که در زمین احقاف امتش را از خدا بترسانید و پیش از او و بعد از او هم پیغمبرایی برای اندرز و انذار خلق آمدند هود بقومش گفت حر خدا کسی را نپرستید که من بر شما از عذاب روز بررک قیامت میترسم (۲۱) قوم در جواب او گفتند آنا تو آمده‌ای تا ما را از پرستش خدایان خود باز داری؟ عذاییکه بما وعده میدهی بیاور اگر راست میگوئی (۲۲) هود در پاسخ آنها گفت من آگاه نیستم که وعده عذاب چه وقت خواهد بود و علم آن نزد خداست آنچه من بر آن رسالت داشتم شما انلاع کردم ولی شما را قومی بسیار نادان می‌بینم (۲۳) و چون عذاب را شکل ابری دیدند که بر رودخانه هایشان روی آورده شاد شدند و گفتند این ابر است که بر ما باران میبارد هود گفت نه چنین است بلکه این اثر عذایی است که بتعجیل آن خواستگار بودید این باد سحنی است که در آن شما را عذاب دردناکی خواهد بود (۲۴) این باد بستی که هر چیر را بامر خدا نابود و هلاک میسازد پس صبح کردید در حالتیکه حز خانه‌های ویرانه ایشان اثری از آنها باقی نمانده بود ما قوم تبه کار را چنین مجازات میدهم (۲۵)

شما لذتها و خوشیهای خود را در رنگهای دپا شهوت رانی و عصیان بردید و آنچه آرزو میکردید بها آوردید و بر خوردار شدید در دنیا امروز بعذاب ذلت و خواری حرا دهند شما را چه در روی زمین باحق ظلم و تکبر کردید و راه فسق و تبه کاری را پیش گرفتید.

بعضی از صحابه روایت کرده‌اند چون پیغمبر اکرم بسفر تشریف میبردند آخر کسی را که دیدن میکردند حضرت فاطمه (ع) بود و هنگام بازگشت نیز آنحضرت را اول دیدار می نمودند در یکی از سفرها که مراجعت نمودند بدرخانه حضرت فاطمه آمدند مشاهده کردند گلیم حیرت بر خانه دخترشان آویزان است داخل خانه نشده بازگشتند ساعتی آنحضرت در انتظار پند بر بر پیغمبر تشریف نیاورد برخواست بخانه پدر رفت گفت ای رسول خدا عادت چنان بود چون از سفر بازگشت می نمودی مرا

اگر اموال و سرافرازی میکردی محروم بودن این نوبت از چه سبب بود فرمود ای فاطمه من بر عادت همیشگی آنجا آمدم لکن سرای تو را مانند خانه چیاران مشاهده کردم پرده ای اویران کرده بودی از این جهت برگشتم آنگاه فرمود « ما لآل محمد و آل محمد و الدنایا بهم خلعوا لآخره و خلعت الدنیا لهم » آل محمد را بادیا چکار است ایشان را برای آخرت آفریده اند و دنیا را برای ایشان و فرمود من نمیخواهم اهل بیت من لذت خود را در زندگانی دنیا ببرند .

طبرسی از عمر بن خطاب علیه السلام استحق روایت کرده گهت روری در مشربه ام ابراهیم حضور پیغمبر اکرم (ص) شرفیاب شدم دیدم آنحضرت بروی پوستی استراحت نموده مقداری از بدن مبارکش بروی زمین قرار گرفته حضورش عرض کردم شما پیغمبر خدا و برگزیده او و بهترین مخلوقات پروردگار هستید اسطور زندگانی میکید اما کسری و قیصر بروی تخت خواب طلا و فرش دنیا و ابریشم استراحت مینمایند فرمود اینها کسانی هستند که برای لذات و خوشگذرانی تعجیل کرده اند و زندگانی فانی و نابود شدنی دنیا بر آخرت همیشگی اعتبار نمودند و خوشی و لذایت ما را پروردگار در آخرت قرار داده و ما آخرت را بر دنیا ترجیح دادیم .

یک روز یکی از دوستان امیر المؤمنین (ع) طعامی حضور آنحضرت آورد آنحضرت انگشت مبارک در آن فرو برد و بر آورد آنگاه فرمود رنگش نیکوست و بویش خوش است حضورش عرض کردند امیر المؤمنین (ع) این طعام بر شما حرام است ؟ فرمود نه ولیکن من داعی رعیت و پیشوای مردم و امیر المؤمنین هستم روا ندارم که در رعایای من کسانی باشند که آرزوی این طعام و کمتر از این کنند و من امروز این طعام بخورم فردای قیامت جواب خدا را چه بگویم و از عهده او چگونه بیرون آیم پس از آن این شعر را اشاد فرمود :

و حسبك داع ان تبیت بيطنة و حولك اكباد تحن الی قد

پس از آنکه آنحضرت حواری رحمت ایزدی پیوست معاویه خواست یکی از دوستان حضرتش را بنام ابوالاسود دئلی از دوستی او برگرداند هر روز بکنوع تحفه

براش میفرستاد یکرور هدیه‌ای با انواع حلوا که از شهد و زعفران ساخته شده بود
 بجایه ابوالاسود فرستاد چون بزمین نهادند دختر خردسال ابوالاسود دوید قدی از
 آن برداشت و در دهن نهاد پدر باو گفت ای دختر عزیزم بیفکن آنرا که زهر است
 گفت چگونه زهر است جواب دادمگر نمیدانی که این را پسر هند مرچانه فرستاده
 تا ما را از دوستی اهل بیت رسول جدا برگرداند دختر آنچه در دهن داشت بیفکند
 و گفت معاویه میخواهد ما را بشهد و زعفران اردوستی سید مطهر باز دارد و این
 دو بیت را انشاد کرد:

ابا لشهد المزعفر یابن هند علیک بیع اسلاماً و دیناً

معاد الله لیس یکون هذا و مولانا امیر المؤمنینا

ابن شهر آشوب دلیل آیه « و یوم یعرض الذین کفروا علی النار » از احنف
 بن قیس روایت کرده گفت وارد شدم بر معاویه ملعون خوانی از طعام و حلوانردم
 حاضر گردید ندانستم چیست معاویه گفت این طعام تشکیل شده از مخ و ادویه و
 روغن پسته و شکر، گریبان شدم سؤال کرد چرا گریه میکنی گفتم یادم آمد روزی
 موقع افطار حضور امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) بودم افطار آنحضرت را حاضر
 گردید و دهنم بسته مهر کرده ای از قاووت خوب بود عرض کردم حضورش آیا ترسیدید
 یا محل ورزیدید که از آن برداشته شود فرمود حاشا ترسیدم از اینکه حسین مخلوط
 کنند آنرا بروغن یا ریتون از این جهت در آن را مهر کردم گفتم آیا این کار حرام
 است فرمود حیر من دوست ندارم که بمن بگویند امیر المؤمنین و با فراء یکسان
 شام و آنها طعین کنند، معاویه گفت ذکر و توصیف مودی کسی را که هیچکس
 نمیتواند فضیلت او را انکار بنماید.

پس از این تسلی میدهد خاطر پیغمبرش را بدستان قوم عاد بقولش:

و ادکرا عا عاد اذ انذر قومه بالاحقاف...

بیاد آر ای رسول ما حال برادر عاد یعنی هود پیغمبر را چه او با عادیان برادر
 نسبی نبود در سرزمین احقاف که شهرهای قوم عاد است آنها را از عذاب
 خدا بترسانید.

وَلَقَدْ مَكَّاهُمْ فِيمَا اِنَّ مَكَّاهُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَابْصَارًا
وَأَفْئِدَةً قُلْنَا اَعْنِي سَمْعَهُمْ وَلَا ابْصَارَهُمْ وَلَا اَفْئِدَتَهُمْ مِنْ شَيْءٍ اِذْ
كَانُوا يَحْجِدُونَ بَيِّنَاتٍ مِنَ اللَّهِ وَهَانُ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَمِهُرُونَ ۱۲۷ وَلَقَدْ
اَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقَرْيِ وَصَوَّرْنَا الْاِلْيَافَ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۱۲۸
فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِي اَتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلُبَانَا الْهَلْهَلَاءُ بَلْ ضَلُّوا
عَنْهُمْ وَذَلِكَ اَفْكَهُمُ وَمَا كَانُوا يَنْفَرُونَ ۱۲۹ وَاِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ
نَفَرَ مِنْ اَبْحَنِ يَتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا انصُرُوا فَلَئِمَّا
قُضِيَ وَلَوْ اِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ۱۳۰

پیغمبر اکرم (ص) فرمود پیغمبر طایفه عاد حضرت هود بود شهرستان ایشان
پر نعمت بود و زراعت فراوان داشت بر اثر معصیت و تکذیب هود خداوند هفت سال
باران رحمت خود را از آنها برید و قحطی افتادند و خیر و خوبی شهرهای آنها از بین
رفت هود بایشان میفرمود توبه و انابه کنید بدرگاه خداوند آنها بقول هود اعتنائی
نکرده و ایمان نیاورده طعیان و سرکشی را پیشه خود ساختند خداوند بهود وحی
فرمود که عذاب بر آنها در دور و ساعت معین حراعت رسید چون وقت موعود شد ابری
مشاهده کردند که آسمان را پوشانید خرم و خوشحال شده گفتند الحال دران بر ما
می بارد هود فرمود این ابر یاران نیست بلکه عذابی است که تعجیل در آن مینمودید
و میگفتید اگر راست میگوئی عذابیکه بما وعده میدهی برسان ما شرح عذاب و
داستان هلاکت آنها را در بخش سوم تفسیر سوره هود دیل آیه ۵۱ بیان نمودیم بآنجا

و بآنها قوت و قدرتی دادیم که چنان نیروئی بشما میدادیم و نامشان چشم و گوش و دل دادیم و این قوای مدد که آنها را از عذاب خدا بی نیاز مگردانید چه آیات الهی را انکار کردند و آنچه را که بسخریه و اسیراء میگرفتند بایشان رسید (۲۶) و چه بسیار شهر و دیار را که در اطراف شما اهل مکه بودند همه را هلاک کردیم و سبب عبرت برای مردم قرار دادیم تا بدرگاه خدا باز گردند (۲۷) پس چرا جز خدا معبودانی که بآنها تعرب میجوئید شما را یاری نکردند بلکه ازطرشان محو و نابود شدند و حدائی آنها گفتار بی حقیقت و دروغی بود که خود میافند (۲۸) ای رسول ما بیاد آور آموختیکه ما چند نفر از جبین رامنوحه تو گردانیدیم تا استماع قرآن کنند چون برد رسول حاضر شدند باهم گفتند گوش فرا دهید تا آیات خدا را بشنوید و چون قرائت تمام شد ایمان آورده و بسوی قوم خود باز گشتند برای هدایت و انداز آنها (۲۹)

مراجعة شود، و داستان هلاک گذشتگان برای ترسانیدن مسلمانان است که آنها مانند پیشینیان معصیت و نافرمانی اسلام را نکنند.

طبری در احتجاج دحل آیه فوق از علی بن نقطن روایت کرده گهت معنصم عباسی امر کرد در بطانیه چاهی حفر کنند بمق سید قامت چاه را حفر کردند آب طاهر نشد رها کردند آن را چون متوکل خلافت رسید امر کرد آنچه را آنقدر میکنند تا بآب رسد مقدار صد قامت حفر کردند برخورد نمود بسنگی آبراشکستند از آن سلك نادر سردی وزید که ارشدت سردی آن نادر اشخاصیکه نزدیک آنچه بودند هلاک شدند بمتوکل خبر دادند علت آنرا ندانست و تفهید و زش نادر بر اثر چیست دستور داد بروید و از حضرت امام علی القی (ع) سؤال کنند حضور آنحضرت رفته سؤال کردند فرمود مکن مریور مسکن قوم عاد حایگاه شهر احقاف است که خداوند آنان را بباد سردی هلاک نمود.

ولقد اهلكنا ما حولكم من القرى وصرفنا الزيات لهم يرجعون

این آیه خطاب برقریش است میفرماید ما چه بپاراهالی شهر و دیاری را که در اطراف شما بودند مانند قوم هود و صالح هلاک کردیم و چگونگی نابودی و هلاکت ایشان را بیان نمودیم تا شما بدانید که خدا باز گردید و پند و عبرت بگیرد چرا آن معبودانی که بحر خدا بآنها تقرب میجوئید شما را یاری نمیکند و از نظرشان محو و نابود شد مایه، پس خدائی آن بهترها سبحانه بی حقیقت و دروغی بود که خود آنها را قرا می یافتند .

واذ صرفنا اليك نقرا من الجن يستمعون القرآن فلما حضروه قالوا انصتوا فلما قضى ولوا الى قومهم منذرين

این آیات در باره اجنه وارد شده است سبب نزول آن این بود چون حضرت ابوطالت برحمت ایزدی پیوست پیغمبر اکرم (ص) در مکه بی یار و یاور مانده بود بهجانب طایف حرکت کرد تا از طائفه ثقیف نصرت و یاری طلبد برقریش بطایف رسید وارد بر بردگان آنها شد و ایشان سه نفر بودند عبید بن الحارث و مسعود و حبیب فرزندان عمرو بن عمیر بآنها فرمود من از مکه آمده ام نزد شما تا مرا یاری کنید بر اسلام و بار من باشید برقریش یکی از آنها جواب داد پرده خانه کعبه را بنددم اگر خدایتعالی تورا به پیغمبری فرستاده است دیگری گفت خدا جز تو کسی را نیافت که به پیغمبری بفرستد سومی جواب داد حال تو از این دو صورت بیرون نیست یا در این ادعای نبوت راست میگوئی یا دروغ اگر راست میگوئی شأن و منزلت تو بیش از آنست که ما تا تو سخن بگوئیم و سؤال و جواب دهیم و چنانچه دروغ میگوئی روا نباشد که ما با تو سخن بگوئیم رسول خدا بآنها فرمود پس راز من پوشیده ندارید تا قوم من بر من دلیر تر نشوند اجابت نکردند و آن فرمایشات را افشاء کردند و ارادل و او باش را بدسال حضرتش روانه کردند تا او را از قفا سنگ رند و دشنام و بد گویند سگی بیای مبارکش زدند خون جاری شد پناه بدیواری برد عثبه و شیبهره مشاهده نمود بیکتاری رفت تا حضرتش را نبینند چه آن دو نفر از دشمنان سرسخت او بودند لکن آنها چون وضع رقت بار حضرتش را مشاهده

کردند رحم و خوشی آنها بجوش آمد علامی داشتند نصرانی بنام عداس طبفی از انگور بوسیله غلام برد او فرستادند غلام طبق انگور را پیش رسول خدا گذاشت آنحضرت گفت « بسم الله الرحمن الرحيم » دست مبارك دراز کرد و از آن انگور تناول نمود عداس از شنیدن بسم الله تعجب کرد و گفت این کلمه ایست که اهل این شهر میگویند پیغمبر اکرم باو فرمود از اهل کدام شهر سان هستی و دین تو چیست جواب داد من از اهل نینوا و دینم نصرانی است فرمود باو از اهل شهر بنده صالح موس بن متی میباشی عرض کرد شما بونس را از کجا میشناسی فرمود او برادر من و پیغمبر بود من بپیر پیغمبر خدا و فرستاده او بر تمام جهان هستم عداس توحیی بآن حضرت نمود صدق و راستی گفتارش را از سیمای حضرتش بشناخت بروی دست و پای او افتاد و بوسید آنحضرت را عثه و شیه از دور نگاه میکردند بیکدیگر میگفتند محمد (ص) غلام را مفتون خود نمود و او را فاسد کرد چون غلام برد آنها رفت باو گفتند چه میگفت باو گفت ای مولای من او پیغمبر خداست و مرا خبر داد بچیزی که حز پیغمبران ندانند باو گفتند ای غلام دین خود را نگاه دار که دین تو بهتر از دین اوست و او مرد حيله بار و ساحر است گولت بزند ، پیغمبر اکرم از طایف بجاب مکه بارگشت چون بحله رسید سمار شب بر حاست جماعی از جنیان نصیب از آنجا عبور کرده گوش باواز و قرائت پیغمبر دادند یکی بدیگری گفت گوش دهید باین قرائت و ساکت شوید چون قرائت آنحضرت تمام شد بسوی طایفه خود برگشتند و گفتند ما آیات کتابی را شنیدیم که بر پیغمبری بعد از موسی نازل شده گواهی میدهد بر راستی و درستی کتابهای آسمانی پیشین و راهنمایی میکند خلق را بسوی حق و راه راست و درست ای طایفه جنیان شما هم ماسد ما دعوت خدا را احسان کنید و باو ایمان آورید تا خداوند از گناهان شما درگذرد و از عذاب دردناك قیامت نگاهتان ندارد و هر که اجابت نکند دعوت کنند خدا را یعنی محمد مصطفی را در زمین پناهی از قهر خدا نتواند یافت و حز او هیچ یار و باوری نخواهد داشت و چنین کسانی در صالالت و گمراهی طاهر و آشکار هستند آنگاه جنیان حضور پیغمبر شریاب شدند و در خواست نمودند از آنحضرت شریعت و احکام اسلام را که خداوند

قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ
 بِهِ هُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ ۝۲۰ يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دُعَاءَ اللَّهِ وَآذِنُوا
 لَهُ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُخْرِجَكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ۝۲۱ وَمَنْ لَا يُجِيبِ دُعَاءَ اللَّهِ
 فَلَيْسَ بِمُتَجَرِّدٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۝۲۲
 أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَمْ يَتَّخِذْ لِنَفْسِهِ
 أَنْ يَكُنِ الْمَوْلَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝۲۳ وَيَوْمَ يُغْضِضُ الَّذِينَ كَفَرُوا
 عَلَى النَّارِ هَذَا يَوْمَ يَأْتِي الْقَوَابِلُ وَرَبُّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ۝۲۴
 فَاصْبِرْ كَاصْبِرَ الْغَرَمِ مِنَ الرِّسَالِ وَلَا تَسْجُلْ لَهُمْ كَاَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا
 يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبِسُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَا بِلَاغٍ فَبَلَ هَٰذَا إِلَّا الْفَوْمُ
 الْفَاسِقُونَ ۝۲۵

نازل فرموده بایشان یاد دهد آنحضرت بامیرالمؤمنین (ع) دستور داد که احکام اسلام
 را بایشان تعلیم دهد. میان ایشان ممکن است هم مؤمن و هم کافر و ناصبی و یهودی
 و نصرانی باشد و آنها از او دلا جان هستند. و از حضرت موسی بن جعفر (ع) سؤال کردند
 آیا مؤمنین اجنه داخل بهشت میشوند فرمود مکانی است برای خداوند میان دوزخ و
 بهشت، مؤمنین اجنه و فساق شیعیان ما در آنجا باشند.

طبرسی در احتجاج از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که فرمود در جواب آن
 یهودی که از حضرتش سؤال نمود چگونه پیغمبر خاتم افضل از سایر پیغمبران

و گفتند ای طایفه جنیان ما آیات کتابی را شنیدیم که پس از موسی نازل شده بود در حالتیکه کتب آسمانی تورات و انجیل را که در مقابل او بود برآستی تصدیق میکرد و خلق را بسوی حق و راه راست هدایت مینمود (۳۰) ای طایفه ما شما هم مانند ما دعوت خدا را احاطت کنید و باو ایمان آورید تا خدا از گناهانتان درگذرد و شما را از عذاب دردناک قیامت نگاه دارد (۳۱) و هر که داعی حق محمد (ص) را احاطت نکند در زمین پناهی از تهر خدا نتواند یافت و جز او یار و یاری نخواهد داشت و چنین کسانی دانسته در گمراهی آشکاری هستند (۳۲) آیا کافران نمی بینند که خدا آسمانها و زمین را آفرید و هیچ فرو نماید در خلقت آنها همان خدا قادر است بر آنکه مردگان را زنده کند و او بر هر چیز قادر است (۳۳) و روزیکه کافران را بر آتش دوزخ عرصه کنند بآنها گویند آیا این وعده دوزخ حق نبود؟ جواب دهند بلی پروردگارا حق بود خداوند فرماید پس امروز بکیفر کفرتان عذاب سخت دوزخ را بچشید (۳۴) ای رسول ما تو هم مانند پیغمبران اولوالعزم بردبار باش و بر عذاب امت تعجیل مکن تا روزیکه آنچه وعده داده شده به چشم خود به بینند و گمان کنند که در دنیا بجز ساعتی از روز درنگ نکردند آیا حر مردم فاسق کسی هلاک خواهد شد؟ (۳۵)

است و حال آنکه شیاطین مسخر سلیمان پیغمبر بودند و از برای او هر چه میخواست از کارها میکردند فرمود با آنکه اجنه مسخر سلیمان بودند بر کفر خود باقی ماندند ولی آنها مسخر محمد (ص) شدند و با حضرت ایمان آوردند، نه نفر از اشراف اجنه حضور پیغمبر رسیدند یکی از طایفه نصیبین و هشت نفر دیگر از طایفه سی عمرو بن عامر بن احمر که از آنها شفاء و عضاة و مہساکان و مرمان و یضاء و هاسب و عمرو بودند و ایشان همان اشخاصی هستند که خداوند در قرآن حکایت از آنها میکند و میفرماید «واذصرقنا الیک نعراً من الجن یستمعون القرآن» آنها خدمت پیغمبر در بطن نحل رسیدند و عنقر خواستند از حضرتش که ما را بحال گمان میکردیم مانند

بعض از آدمیان خداوند احدی را بقیامت رنده نخواهد کرد، و پس از این جماعت هفتاد و یک هزار نفر از حنیان حضورش شرفیاب شدند و با او بیعت کردند بشرط آنکه نماز و روزه و حج بخوانند و مردم مسلمان را صیحت کنند، و عذر طلبیدند از اینکه سهیل پسر و بیحردان آنها را بحال بخدادروغ بستند و مسیح و عزیریا فرشتگان را فرزندان او می پنداشتند و این تسخیر افضل و بالاتر از مسحر شدن آنهاست برای سلیمان چه بعد از تمرد و کفر و اعتقاد داشتن بآنکه برای خداوند فرزندان است ایمان آورده و اسلام اختیار کردند و تحت فرمان محمد (ص) آمدند.

اولم یروا ان الله الذی خلق السموات والارض ولم یعی بخلقهن

بقادر علی ان یحیی الموتی بلی انه علی کل شیء قدیر

در این آیه پروردگار حجة آورده برای دهری مسلکن بر بحث و نشور خلافت میفرماید آیا کافران می بینند خداوند چگونه زمین و آسمان را آفرید و هیچ فرو نماد تا فریدن آنها و او قادر و تواناست بر آنکه مردگان را زنده کند بلی او بر همه چیز قادر است و آنروز که کافران را بر آتش دوزخ عرضه کند تا آنها گویند آیا این وعده دوزخ بر حق بود گویند بلی پروردگار حق بود خداوند تا آنها میفرماید پس امروز بکیمر کفرتان سختی عذاب دوزخ را بخشید.

فاصبر كما صبر اولوا العزم من الرسل و لا تستعجل لهم کانهم یوم

یرون ما یوعدون لهم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ

فهل یمهلك الا القوم الفاسقون

در کافی دلیل آیه فوق از حضرت ماهر (ع) روایت کرده فرمود اول وصی در روی زمین شیت هبة الله بود و هیچ پیغمبری از دنیا بر رفت مگر برای او وصی بود و تمام پیغمبران که صد و بیست چهار هزار نفر بودند پنج نفر از آنها که نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد میباشند او لوا العزم بودند و علی بن ابیطالب هبة الله است از برای محمد (ص) و وارث علوم تمام پیغمبران میباشد و محمد (ص) افضل و اعلم جمیع پیغمبران است و بر قائمه عرش نوشته شده حمزه اسد الله و اسد رسول و بر زاویه های عرش نوشته علی امیر المؤمنین و این حجتی است از طرف ما بر کسانی که انکار میکنند

حق ما را و غصب نمودند میراث ما را و ما را از سخن گفتن منع مینمایند و کدام حجتی صریحتر از این حجة میباشد .

ابن بابویه از حضرت رضا (ع) روایت کرده فرمود بامیدم شدند این پیغمبران باولوالعزم از جهة آنکه ایشان صاحب شریعت و عزم بودند و هر پیغمبری که بعد از روح مبعوث شد در شریعت نوح بود و تبعیت و پیروی از او مینمود تا زمان حضرت ابراهیم و هر پیغمبری در زمان ابراهیم و بعد از او آمد بر شریعت و طریق و کتاب ابراهیم بود و از او تبعیت و پیروی مینمود تا زمان موسی و پیغمبران زمان موسی و بعد از او از موسی و کتاب و شریعت او تبعیت و پیروی میکردند تا عصر عیسی و پیغمبران زمان عیسی و بعد از او تا زمان حضرت محمد (ص) از عیسی و کتاب و شریعت او تبعیت و پیروی مینمودند و این پنج نفر افضل تمام پیغمبران هستند و افضل از همه آنها محمد (ص) است و شریعت و قرآن محمد (ص) تا روز قیامت باقی و بر قرار است و دیگر پیغمبری بعد از آن حضرت نخواهد آمد تا روز قیامت و هر کس ادعای پیغمبری بنماید یا ادعای کتابی بعیر از قرآن بنماید تا قیام قیامت بعد از محمد (ص) خون آنکس مباح است بر هر که بشنود ادعای پیغمبری یا کتابی را از مدعی و این آیه دستور است برای پیغمبر که صبور و بردبار باشد بر ادیت و آزار مردم چه آنها را اثر ارتکاب معصیت نکیر خود در روز موعود خواهند رسید .

رازی از ابن عباس روایت کرده گفت هر رنی دشوار باشد بر او زائیدن اس کلمات را بر طرفی بنویسد و آب بشوید آن آب را بپاشد زائیدنش سهل و آسان گردد و سم الله الرحمن الرحیم لاله الا الله الحلیم الکریم سبحان الله رب السموات السبع و رب العرش العظیم کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشية او ضحیها کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل ینک الا الفوم العاسقون »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ۝
وَعَلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ
سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ۝
ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْمَاطِلِدَ
أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ
۝
فَإِذَا الْقِيَمَةُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضْرِبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا هِىَ تُنْقَضُ وَهُمْ
فَشَدُّوا الرِّمَاقَ فَإِنَّمَا بَعْدُ وَإِنَّا فُذُّوا حَتَّى نَضَعَ الْحَرْبَ أَوْ زَارَهَا
ذَلِكَ وَلَوْ تَشَاءُ اللَّهُ لَأَنْتَضَرْتَهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَ
الَّذِينَ قِيلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالُهُمْ ۝ (۲)

سورة محمد (ص)

در مدینه مازل شده دارای سی و هشت آیه و پانصدوسی و نه کلمه و دو هزار و سیصد و چهل و نه حرف است .

در خواص و ثواب تلاوت آن ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده
فرمود هر کس سورة محمد (ص) را تلاوت کند هرگز شکی داخل دین او نمیشود
و هیچوقت خداوند او را بفقیر مبتلا نمیکند و هرگز از پادشاهی نترسد و پیوسته از
کفر و شک محفوظ بماند تا بمیرد و در قبر او هزار فرشته را وادارند تا نماز کنند

بنام خداوند بخشنده مهربان

آنانکه بخدا کافر شدند و راه دین خدا را بر خلق بستند (۱) و آنانکه بخدا گرویدند و نیکوکار شدند و بقرآنیکه بر محمد (ص) نازل شد و البته او برحق و از جانب خداست ایمان آوردند خدا از گناهان آنها در گشت و آمد دنیا و آخرتشان را اصلاح فرمود (۲) این است که کافران پیرو عقاید باطل گردیدند و اهل ایمان پیرو قرآنیکه از جانب خدا بایشان نازل گردید شدند، اینگونه خداوند مثالها میرسد و حال مردم را بیان میکند (۳) شما مؤمنان چون در جنگ با کافران روبرو شدید باید آنها را کردن برید تا آنگاه که از خون ریزی دشمن را از پا در آورید پس از آن اسیران جنگ را محکم ببند کشید تا بعداً او را آزاد گردانید یا فدا گیرید تا در نتیجه جنگ سختیهای خود را فرو گذارد این حکم فعلی است و اگر خدا میخواست خود از کافران انتقام میکشید و همه را بیرحمت جنگ شما هلاک میکرد و لکن این جنگ کفر و ایمان برای امتحان خلق یکدیگر است و آنانکه در را خدا کشته شدند خدا هرگز رنج و اعمال را ضایع نگرداند (۴)

و ثوابش را برای او بنویسند و مشایعت کنند او را تا موقف حساب و در امان خدا و رسولش میباشد.

و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود هر کس این سوره را تلاوت کند از قبر بیرون نیاید مگر آنکه نظر بر رسول خدا کند و او را از آب بهشتی سیراب گرداند و هر کس این سوره را بنویسد و با خود دارد در خواب و بیداری از هر محذوری ایمن شود.

و حضرت صادق (ع) فرمود هر که این سوره را بنویسد و همراه خود بدارد از شر جنیان ایمن باشد و هر کس آن را نوشته و در کلاه و بالای سر خود قرار دهد باذن خداوند از جمیع شرور در امان باشد.

الَّذِينَ
 سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَبُصِّلُوا بِهِمْ ۝۱۰ وَبَدَّخَلَهُمْ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ ۝۱۱ يَا أَيُّهَا
 الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَتَّصِرُوا اللَّهَ تَبَصَّرُكُمْ وَتُبَيِّنُ أَقْدَامَكُمْ ۝۱۲ وَالَّذِينَ كَفَرُوا
 فَتَعَسَّاهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ۝۱۳ ذَلِكَ يَأْتِيهِمْ كَيْدُهُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِحُكْمٍ
 أَعْمَالَهُمْ ۝۱۴ أَقَلَّ زَيْرٌ وَأَنَّى الْأَرْضُ فَنَظَرُوا كَيْفَ كَانَ غَافِلَةً الَّذِينَ
 مِنْ قَبْلِهِمْ دَرَأَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ۝۱۵ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ
 مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ۝۱۶ إِنَّ اللَّهَ بَدِخِلُ
 الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
 وَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَشْوَى لَهُمْ

خلاصه مطالب سورة محمد (ص) عبارت است از بیان حال کفار و باطل بودن
 اعمال آنها و آمرزش مؤمنین و حال منافقین و سبب استیلاء شیطان بر ایشان و
 آزمایش حقایق و ترغیب آنان به عالم آخرت و بیان این مطلب که رند گامی دبی لهو
 و لعبی پیش نیست .

محمد بن عباس از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده فرموده سورة محمد (ص)
 بخشی از آتاش در شأن ما و بخش دیگرش در حق بنی امیه نازل شده .

و از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت کرده فرمود هر کس میخواهد
 فضیلت ما اهل بیت را بر دشمنان بداند سورة محمد (ص) را تلاوت کند چه تا آخر
 سورة آیه ای از آن در شأن ما و آیه دیگرش در حق دشمنان ما نازل شده و این حدیث

و آنها را البته براه سعادت هدایت کند و امورشان را اصلاح فرماید (۵) و در بهشتی که قبلا همه را بمیرل و معاماتشان شناسا کرده وارد کند (۶) ای اهل ایمان شما اگر خدا را داری کنید خدا شمارا یاری کند و ثابت قدم گرداند (۷) و آنانکه بخدا کافر شدند نابود و هلاک شوند و خدا اعمالشان را ضایع و باطل گرداند (۸) این بآن سبب است که آنها از قرآنی که خدا نازل فرمود اعراض کردند پس خدا اعمالشان را محو و نابود فرمود (۹) آیا در زمین سیر و سفر نمیکنید تا ببینید حدود عاقبت حل پیشینیان را مشاهده کنید که چگونه مکیر کفر آنها را هلاک کرد و برای کافران این امت هم آن عقوبت خواهد بود (۱۰) این فتح ایمان و محو کفر برای اینست که خدا یار و مولای مؤمنانست و کافران را هیچ مولا و یاری نخواهد بود (۱۱) البته خدا آمان را که ایمان آورده و بیکو کار شدند در بهشتیکه زیر درختانش نرها حارسست داخل گرداند و آنانکه براه کفر شتایند شهوت زانی و شکم پرشی مانند حیوانات پرداختند و عاقبت منزل آنها آتش دوزخ خواهد بود (۱۲)

را این شهر آشوب نیز روایت کرده است،

قوله تعالى الذين كفروا و صدوا عن سبيل الله اضل اعمالهم

این آیه نازل شده در حق اصحاب پیغمبر اکرم (ص) که بعد از آنحضرت مرند شده و حق اهل بیت آنحضرت را غصب کردند و نداشتند و مسدود نمودند راه ولایت امیر المؤمنین (ع) را و بدین ترتیب عبادایکه پیش از این بها آورده بودند باطل نموده و ثواب نصرت و جهادیکه در رکاب رسول اکرم نموده بودند ازین مردید علی بن ابراهیم از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود پس از وفات رسول خدا يك روز که مردم در مسجد پیغمبر اجتماع نموده بودند امیر المؤمنین (ع) ناصدای بلند آیه فوق را تلاوت نمود این عباس عرض کرد ای مولای من چرا این آیه را قرائت نمودید فرمود چیزی از قرآن تلاوت کردم، عرض کرد حضورش آیه را از بران نکه ای تلاوت نمودید؟ فرمود بلی پروردگار در قرآن میفرماید « ما اتیکم

الرسول فخذوه و ما بهکم عنه فانتهوا، ای ابن عباس آیا گواهی میدهی بر پیغمبر خدا که ابوبکر را خلیفه و جانشین خود گردانیده باشد عرض کرد ای مولای من سو گند بجدا نشنیده‌ام از رسول خدا که وصی و جانشین خود قرار بدهد کسی را حر حضرت فرمود پس چرا با ابوبکر بیعت نمودی و تا من بیعت نکردی عرض کرد مردم همه بر بیعت ابوبکر اجتماع کردند من هم از آنها متابعت نمودم امیر المؤمنین (ع) فرمود همانطوریکه مردم اجتماع نمودند بعد از موسی بر پرستیدن گوساله در اینجا جداوند شما مردم را آرایش نمود، مثل شما که با ابوبکر بیعت کردید مانند جمعی است که آتشی برافروخته باشد تا از روشنائی آن استفاده کنند چون آن را روشن کرده و کنارش نشستند تا از روشنائی آن بهره‌مند شوند جداوند بدی فرستاد تا آن آتش را خاموش نموده و از بین برد و آنها را در تاریکی رها نمود تا حائی را ندیده و کرو کور و نابینا مانده و گرفتار اعمال زشت خود باشند

والذین آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزل علی محمد و هو الحق

من ربهم کفر عنهم سیئاتهم و اصلح بالهم

اسحق بن عمار از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود نزول آیه بطریق دلیل است « و آمنوا بما نزل علی محمد فی علی » و آیه در حق ابی در سلمان و عمار و مقدار نازل شده چه آنها نقض عهد نکردند و ایمان آوردند بر محمد در باره ولایت امیر المؤمنین (ع) و ثابت و برقرار ماندند بر محبت و ولایت آنحضرت که ارجاس خداوند بر پیغمبرش نازل شده بود.

ذلک بان الذین کفروا اتبعوا الباطل

این آیه در حق دشمنان آل محمد (ص) نازل شده چنانچه حضرت صادق (ع) فرمود سوره محمد (ص) از اول تا آخر آن یک آیه آن در حق ما و آیه دیگرش در باره دشمنان ماست.

فإذا لقیتم الذین کفروا فاضرب الرقاب ...

این آیه در ظاهر خطاب بمسلمین است ولی در معنی پیغمبر و امام مراد است

میفرماید چون کافران را در جنگ ببینید باید گردن آنها را بزنید تا معلوب و مقهور شوند و از پادرا آیند آنگاه اسیران را سخت به بندید پس از آنکه ایشان را اسیر کردید یا منت بر آنان بیدودید در یافت قدا آزاد کنید یا قدا بگیری و رها نمائید تا کارزار پایان یافته و جنگ بر طرف گردد و معنای آیه آنست که کافران را بکشید تا آنکه اسلام آورند و اگر خدا میخواست از کفار انتقام میکشید و همه را بدون رحمت جنگ هلاک میکرد و هلاک نمود تا بعضی را بعض دیگر امتحان و آزمایش کند چه تکلیف بجهاد صورت امتحان دارد و آنانکه در راه خدا کشته شده پروردگار هرگز رنج و اعمال آنها را ضایع نگرداند و بسوی سعادت هدایت و کارشان را نیکو کرده و بصلاح آورد و آنها را داخل بهشت گرداند و منازل ایشان را بآنها بنماید و چنان توصیف کند تا خود بآن منازل راه یافته و حاجت شود بآنکه از کسی سؤال کنند.

یا ایها الذین آمنوا ان تنصروا الله ینصرکم و یشبب اقدامکم، والدین
کفروا فتعس لهم و اضل اعمالهم، ذلک بانهم کفروا ما انزل
الله فاحبط اعمالهم

در تہذیب ذیل آیه «ان تنصروا الله ینصرکم» از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده فرمود جهاد درست است که خداوند آن را برای دوستان و اولیاء خاص خود بار نموده و کرامتی است از طرف پروردگار است بآنها و رحمتی است که ذخیره مینماید برای ایشان و جهاد سیر و قلعه محکم خداست هر کس ترک کند آن را و اعراض نماید از آن خداوند لباس ذلت و خواری را باو بپوشانیده و احاطه کند او را فقر و بلا و از او آسایش و راحتی دور شده بر دل او بدبیا راه یابد و دین او کوچک و سبک شود و از عدالت اجتماعی محروم گردد حق او بر اثر ضایع کردن جهاد از بین برود و چون خدا رایاری نموده غضب پروردگار بر او مستولی گردد چنانچه ما در پروردگار «ان تنصروا الله ینصرکم و یشبب اقدامکم».

ای حمزه ثمالی ذیل آیه «ذلک بانهم کفروا ما انزل الله فاحبط اعمالهم» از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود نزول آیه بطریق دلیل است و حریفیل آنرا

وَكَايْنِ مِنْ قَرْبَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْبِكَ الَّتِي أَخْرَجْنَاكَ أَهْلَكَاكُمْ
فَلَا تَصِلَهُمْ ۱۳، أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ يَتِيْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَذِبَ يَتِيْمٍ لَهُ سَوْءٌ عَلَيْهِ
وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۱۴، مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ
مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِرَبِّ
لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِ الثَّمَرَاتِ وَمَنْفَرَةٌ
مِنْ رَبِّهِمْ كَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيْمًا ضَخًّا لَمَّا ظَعْمًا ۱۵
وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْمَعُ الْيَتِيْمَ حَتَّىٰ دَاخِرَ جَوَائِزِهِمْ عِنْدَكَ قَالُوا الَّذِيْنَ آوَوْا
إِلَيْكُمَا إِذَا قَالُوا اتَّبِعُوا أَمْرًا وَإِنَّا لَنَرَاهُ فِي صَحْحٍ ۱۶

باین طریق نازل نموده «ذلك بانهم كرهوا ما ازل الله في علي (ع) و خداوند
اعمال آنها را محو و باطل نمود برای خاطر کرامتیکه پیدا کردند از آنچه پروردگار
در باره ولایت امیرالمؤمنین نازل فرمود و در اثر اعراض کردن ایشان از ولایت
پس از آن مردم را پند و نصیحت میدهد که ارحال گشتگان عبرت بگیرند
و می فرماید :

اَقْلَمُ يَسِيرُوا فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
دَعَا اللّٰهُ عَلَيْهِمْ و لِلْكَافِرِيْنَ اَعْتَابُهَا

یعنی کسانی که کافر شده از ولایت امیرالمؤمنین (ع) دوری نموده و اعراض
کردند برای آنها همان عذاب و هلاکتی است که برای ائم گذشته بوده .
ابن بابویه دلیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود معنای آیه

چه شهرهای بسیار که از شهر مکه وطن تو که از آن کمار خارجت کردند محکم
 بنیان تر بود ما اهلش را هلاک کردیم و بر نجاتشان هیچ یابوری نداشتند (۱۳) آیا
 آنکس که از خدای خود حجت و برهانی مانند قرآن در دست دارد مانند کسایست
 که عمل زشتشان در نظر زما حلاوه کرده و پیرو هوای نفسانی خود شدند؟ (۱۴)
 داستان بهشتیکه بمتقیان در دنیا وعده داده اند اینستکه در آن باغ بهشت نهرهایی از
 آب زلال گواراست و نهرهایی از شیرینی آنکه هر گز طعمش تعبیر کند و نهرهایی
 از شراب ناب که نوشندگان را بحد کمال لذت بحد و نهرها از عسل مصفی و تمام
 انواع میوه ها برای آنان مهیا و بالاتر از آنها مغفرت پروردگار است آیا حال آنکه در
 این بهشت ابد است مانند کسی است که در آتش محلد است و آب جوشیده جهنم نوشند تا
 اندرون آنها را پاره پاره گرداند (۱۵) و بعضی از مردم منافق بگفتار گوشت میدهند
 تا وقتیکه از حضورت خارج شوند با اهل علم بتمسخر و اهانت میگویند پیغمبر باز
 از سرنوچه گفت ما که از گفتارش چیری نفهمیدیم اینان هستند که خدا
 بر دلهایشان مهر قهر نهاد و پیرو هوای نفس خود گردیدند (۱۶)

آست ای مردم چرا در قرآن تدبیر و تفکر نمی کنید و عاقبت آنهاییکه پیش از شما
 بودند در نظر نمی گیرید که بر اثر معصیت چگونه عذاب خداوند گرفتار شدند .
 آنگاه احوال اشخاصی را که ثبات و برقرار بودند بر امامت و ولایت امیر المؤمنین
 چنین بیان میفرماید :

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ، إِنَّ اللَّهَ

يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

این حال مؤمنین و کفار برای آست که خدایتعالی مولی و یار مؤمنین است
 و آنها را حفظ مینماید و کافران را هیچ مولی و یابوری نخواهد بود چه مت هائی که
 اینان میپرستند از حبه آنکه خود حمادند برای خود مفید نمیتوانند باشند پس

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَزَادَتْهُمْ حُدًى وَأَنبَهُمْ قَوْلُهُمْ ۱۷۱ فَهَلْ يَنْظُرُونَ
 إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ
 ذِكْرُهُمْ ۱۸۱ فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُ لَذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ
 وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُنْقَلَبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ۱۹۱ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا
 لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ
 دَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغِشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ
 الْمَوْتِ فَأَنَّى لَهُمْ ۲۰۱ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذْ عَمَّ الْأُمُورُ فَاصْدَقُوا اللَّهَ
 لَكَانَ خَبْرَهُمْ ۲۱۱

چگونه غیر خود را میتوانند یاری کنند ؟

پس از این بیان میکند چرا و پاداش مؤمنین را و میفرماید : مؤمنانی که عمل
 نیکو بجا آورند در بهشتی که در درخشانس بهرها جاریست داخل شوند و آناسکه کافرند
 و در دنیا مانند حیوانات بشهوت زانی و شکم پرستی مشغولند عاقبت هدام و مرل
 ایشان آتش دوزخ خواهد بود .

پیغمبر اکرم فرمود مؤمن از دنیا راد بر میدارد مافوق بریست دنیا مشغولاست
 و کافر از دنیا متمتع شده و از لذایذ آن بر خود دار میشود .

وَكَايْنِ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكَاهُمْ

فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ

چه بسیار شهرهاییکه از شهر مکه که ترا از آن بیرون کردند قویتر و محکمتر

و آنانکه بگفتارت هدایت یافتند خدا بر هدایت و ایمانشان بیفزود و پاداش تقوای آنها را عطا فرمود (۱۷) کافران که ایمان نمیآورند پس باز انتظاری دارند جز آنکه ساعت قیامت فرارسد؟ که شروط و علائم قیامت بسیاری پدید آمد و پس از آنکه قیامت بیاید در آنحال تذکر و پند آنان چه فایده بخشد (۱۸) باز هم بدانکه هیچ خدائی حرّ حدای بکنا نیست و تو بر گناه مردان و زنان با ایمان آمرزش طلب و خدا ماذل انتعال شما بهالم آحر و مسکن همیشگی شما همه را میداند (۱۹) و مؤمنان میگویند چه شده که سوره‌ای در حکم جهاد کفار مارل شده در صورتیکه چون سوره‌ای محکم و صریح آمد و در آن ذکر جنگ باشد حال آنانرا که دلهاشان مریض و پراز اتفاق است بنگری که مانند کسیکه از ترس مرگ حال سهوشی بر او دست داده در تو بگه میکنند آری مرگ و هلاک بر آنها سراوار تراست (۲۰) راه سعادت طاعت خدا و گفتار نیکوس و پس از آنکه امر باروم و عزم پیوست اگر منافقین کلام خدا را تصدیق کنند برای آنها در کار دین و دنیا بهتر خواهد بود (۲۱)

بود و ما اهلش را هلاک نمودیم و ایشان را هیچ بار و ناصری نبود .
سبّ رسول آیه آن بود که چون رسول خدا از مکه بیرون آمد تا هجرت کند فرمود ای شهر مکه در حهاں هیچ شهری را بماندند و دوست ندارم اگر کفار می گذاشتند هر گز با اختیار خود بیرون نمی رفتم در آنوقت آیه فوق برای تسلی خاطر وجود مقدس پیغمبر اکرم (ص) نازل شد .

المن كان على بينة من ربه كمن زين له سوء عمله و اتبعوا اهوالهم
این آیه برای توییح کفار و منافقین نازل شده میفرماید آیا آنکس که از حدی خود حجة و برهانی بر دین و توحید و شراع در دست دارد مانند وجود مقدس پیغمبر اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع) مثل کسانی است که عمل زشت آنها در نظرشان حلوه کرده و پیرو هوای نفس خود شده اند ؟ نظیر اشخاصیکه غصب کرده اند حقوق عترت و اهل بیت رسول خدا را .

آنگاه بهشتی را که مؤمنین وعده داد توصیف نموده و میفرماید :

مثل الجنة التي وعد المتقون فيها انهار من ماء غير آسن وانهار من لبن لم يتغير طعمه وانهار من خمر لذة للشاربين وانهار من عسل مصفى ولهم فيها من كل الثمرات ومغفرة من ربهم كمن هو خالد في النار وسقوا ماء حميماً فقطع امعائهم

مثل آن بهشت که بمتقیان در دنیا وعده داده شده ایست که در آن بهشت بهر هائی از آب دلالت گوید که هر گز طعمش تغییر نمی کند و نهر هائی از شراب ناب که نوشندگان را بحد کمال لذت بخشد و بهر هائی از عسل مصفی و از برای ایشان در آن بهشت انواع میوه ها فراهم است و بالاتر از این مغفرت و آمرزش پروردگار است آیا حال پرهیزگاران که در این بهشت موصوف هستند مانند کسانی است که در آتش دوزخ مخلد بوده و آب جوشان مینوشند تا امعاء و احشاء آنها را پاره پاره کند ؟

ابن بابویه دلیل آیه فوق از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده فرمود رسول اکرم فرموده چهار بهر است که از نهرهای بهشت میباشد یکی فرات و دیگری بیل سوم سیحون چهارم حبیحون، فرات در دنیا و آخرت آبست بیل در آخرت عسل و سیحون شراب و حبیحون شیر است .

و منهم من يستمع اليك حتى اذا خرجوا من عندك قالوا

للهي اوتوا العلم ماذا قال آنفا اولئك الذين طبع

الله على قلوبهم واتبعوا أهواءهم

این آیه در باره منافقین نازل شده و در حق کسیکه قرآن را میشنود و بآن ایمان نمیآورد جاری است چون منافقین حضور پیغمبر میرسیدند و آنحضرت فرمایشی میفرمود گوش بسنخنان حضرتش نمیدادند وقتی بیرون میآمدند بمؤمنین میگفتند محمد (ص) چه میگفت ، خداوند دل های آنها را مهرزده چیری درك نمیکردند .

ابی بصیر از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم (ص) اصحاب را دعوت مینمود و برای ایشان قرآن تلاوت میکرد بهر کس که خداوند اراده خیر

داشت آنچه پیغمبر برای او تلاوت نموده و فرموده می شنید و می فهمید و مهر کس که اراده بدی داشت مهر بر دلش نهاده چیری نمی شنید و سخنان پیغمبر را درك نمی کرد و نمی فهمید وقتی از حضور پیغمبر مرخص میشد بمؤمنین میگفت پیغمبر چه گفت که من نفهمیدم.

محمد بن عیسی از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده فرمود من و بعضی از اصحاب حضور پیغمبر بودیم آن حضرت ما را بوحی که نازل شده خبر میداد من سخنان پیغمبر را می شنیدم و می فهمیدم و درك میکردم سوگند بخدا آنها نمی شنیدند وقتی از حضورش مرخص میشدند میگفتند پیغمبر برای ما چه گفت. پس از این بیان میکند کسانی را که بگفتار پیغمبر هدایت یافته اند بقولش:

والذین اهتدوا زادهم هدى و آتاهم تقویرهم

و این آیه رد بر کسانی است که می گویند ایمان زیاد و کم نمیشود.

فهل ينظرون الا الساعة ان تأتيهم بغتة فجاء اشراطها

فانی لهم اذا جائتهم ذكریرهم

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از ابن عباس روایت کرده گفت در سال حجة الوداع با پیغمبر بحج مشرف شده بودیم رسول اکرم پس از اداء اعمال حج حلقه در کعبه را بدست مبارك گرفت و متوجه مآشد فرمود آیا خبر بدهم شمارا بعلامتهای آخر زمان؟ و نزدیکترین مردم بآنحضرت سلمان بود عرض کردای رسول خدا خبر دهید ما را فرمود یکی از علامت آخر زمان ضایع کردن نماز و پیروی نمودن از شهوات و میل نمودن بهوای نفس است دیگر احترام و تعظیم کردن اغنیاء و ثروتمندان و فروختن دین بدنیاست در آن هنگام دل مؤمن آب میشود مانند آب شدن نمك در آب از جهة منكراتیكه مشاهده میکند و میداند و توانائی ندارد تغییر دهد آنرا سلمان عرض کرد ای رسول خدا این کار میشود؟ فرمود آری سوگند بآنخدائیکه حاکم در دست قدرت اوست در آن زمان امارت و حکومت میکنند بر مردم امیران و حکام طالع و شمکلا و بر آنها جور و ستم میکنند و وزیران فاسق و فاجر و دانشمندان شمکلا و امینان حائن بر ایشان تسلط پیدا میکنند ای سلمان بیاید زما بیکه مردم

قَهْلَ عَسَيْتُمْ اِنْ تَوَلَّيْتُمْ اَنْ تُفْلَدَ وَاِنَّ الْاَرْضَ وَتَقَطَّعُوا اَرْحَامَكُمْ ۚ (۲۲)
 اُولَئِكَ الَّذِيْنَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فَاَعَمَّيْنَاهُمْ وَاَعْمٰ اَبْصَارَهُمْ ۚ (۲۳) اَفَلَا يَتَذَكَّرُوْنَ
 الْفُرَانَ اَمْ عَلٰى قُلُوْبٍ اَقْفَالٌ ۙ (۲۴) اِنَّ الَّذِيْنَ اَزْنَدُوْا عَلٰى اَذْبَارِهِمْ
 بَعْدَ مَا بَيَّنَّ لَهُمُ الْهُدٰى لَشَيْطَانٌ سَوِيٌّ لَّهُمْ وَاَمَلِيْ لَهُمْ ۚ (۲۵) ذٰلِكَ
 بِاَنَّهُمْ قَالُوْا لِلَّذِيْنَ كَرِهُوْا مَا نَزَّلَ اللّٰهُ سَخِطُنَا فِىْ بَعْضِ الْاَمْرِ وَاللّٰهُ
 يَعْلَمُ اَسْرَارَهُمْ ۚ (۲۶) فَكَيْفَ اِذَا تَوَفَّيْنَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَصْرِيْخُوْنَ وَهُمْ
 وَاَذْبَارُهُمْ ۚ (۲۷) ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ اَبْتَقُوا مَا مَنَعَ اللّٰهُ وَكَرِهُوْا رِضْوَانَهُ
 فَحَبَطَ اَعْمَالَهُمْ ۚ (۲۸)

کار رشت و منکر را معروف و خوب دانسته و معروف و بیک را منکر شمارند و شخص
 خائن را امین و امین را خائن بدانند راستگویان را تکذیب کرده دروغگو پندارند و
 دروغگویان را تصدیق کنند و راستگو بدانند ای سلمان در آن زمان زنها امیر و
 حاکم شوند و کنیزکان مورد مشورت قرار گیرند و بچه ها بر منبر من بالا روند
 (مقصود از بچه اطفال نابالغ به تنهایی نیست مردانیکه عقلا یا شان مانند اطفال باشند نیز
 شامل است) دروغ گفتن در آن زمان امری رایج و چیز خوبی بشمار میرود و دادن
 زکوة و حقوق الهی در نظر مردم مانند غرامت است و بدست آوردن اموال حرام
 در نظر آنان غنیمت باشد به پدر و مادر جفا کنند و دوست از دوستی بیراری جوید
 و طلوع کنند ستارگان دنباله دار ای سلمان بحق خدائیکه جانم در ید قدرت اوست
 در آن زمان زبان باشوهران خود در کسب و تجارت شرکت کنند و در آن زمان باران

و شما منافقان اگر از فرمان خدا و اطاعت قرآن رو می‌بگردانید یا در زمین فساد و قطع رحم کنید باز هم امید نجات دارید؟ (۲۲) همین منافقانند که خدا آنها را لعن کرده و گوش و چشمش را کرده گردانید (۲۳) آیا منافقان در آیات قرآن تفکر نمیکنند یا بر دلهایشان خود قعلها زدند (۲۴) آنانکه پس از بیان شدن راه هدایت بر آنها پاردیدر پشت کرده و مرتد شدند شیطان کفر را در نظرشان جلوه گر ساخت و بآمال و آرزوهای دراز فریشان داد (۲۵) این بر گشتن از دین برای آن بود که بدشمنان قرآن پنهانی گفتند ما البته با شما بر مخالفت پیغمبر تا بتوانیم موافقت میکنیم و خدا بر اسرار پنهانی آنها آگاهست (۲۶) پس باچه حال سخنی رو برو شوند هنگامیکه فرشتگان عذاب جانشان بگیرند و بر روی و پشت آنها تازیانه قهر بزنند (۲۷) بدین سبب که از پی راهی که موجب خشم خداست رفتند و راضا و خوشنودی او نه پیمودند خدا هم اعمالشان را محو و نابود گردانید (۲۸)

رحمت مانند آتش زیان رساند و تحقیر کند و سبک شمارند مردم مستمند و بی بضاعت را و بازارهای دیبا هم مزدیک شود و مردم بیکدیگر میگویند این متاع را میفروشیم تا قیمتش بالا رود و این جنس سودی چندان میکند ای سلمان نمی بینی مردم آن زمان را مگر آنکه دم کنند خالق خود و خدایتعالی را، در آنوقت اشخاصی بر مردم حکومت کنند که اگر سخنی بآنها بگویند گوینده را بقتل رسانند و اگر ساکت باشند مال و عرض آن مردم را مباح دانند و آنها را پایمال کنند و خونهای مردم را حکومتها ببرند و دلهای مردم را پر از ترس و کینه نمایند نه بینی کسی را مگر آنکه از دست حکام ترسناک و لردان باشد و فرار کند، ای سلمان در آن زمان از مغرب زمین چیزهایی بیاورند که بتوسط آن امة مرا ملامت و سرزنش کنند وای بحال ضعیفان امة من از دست مردمان مغرب آنها بر كوچك و بزرگ رحم نکنند و هیچ ترس و بیمی از خداوند و حلابی ندارند و هر عملی که میخواهند انجام میدهد ای سلمان در آن زمان مردم سورتشان صورت آدمی است ولی دلشان دل شیطانی است در آن زمان مردان بمردان

اکثفا کسد و زنان با یکدیگر مساحقه نمایند و چنان با اطفال و مردان جمع شوند
 مانند جمع شدن آنها در خانه‌هایشان با کثیران و زنان و مردان بر تن و بدن مردان
 هم شکل شوند و زنان بر اسبها و زبها سوار شوند بر آن جماعت از امة من لعب
 خداوند باد ای سلمان بخدائی که خانم دزید قدرت اوست در آخر زمان مسجدهائی
 بنا کند و آنها را مانند کلیسا ریت و آرایش دهند و مبارها را بلند نمایند و صفهای
 جماعت در مساجد بسیار باشد و بدنه‌های مردم در صفوف نماز یکدیگر چسبیده لکن
 دل‌های آنها از یکدیگر دور و متفرق و دشمن هم باشند و اختلاف میان ایشان بسیار
 است ای سلمان در آخر زمان مردان امة من ريب کنند بطلا و لباس حریر و ابرشم
 بپوشند و پوشه‌های پلنگ و حیوانات حرام گوشت را الهه سازند و بپوشند ربا در
 میان ایشان بسیار و غلی باشد و مانند بیع رفتار و معامله کند و بیشتر معاملاتشان
 ربوی باشد رشوه بدهند و بگیرند و دین خود را رها کنند و دنیا را بگیرند و بزرگ
 شمارند و در آن زمان طلاق دادن زیاد شود و حدود خدا جاری نگردد و هر گز در اثر
 تمصب و بافرمانی زبانی خدا برسانند ای سلمان در آنوقت آلات لهو و لعب و تار و
 طنبور و غما زیاد باشد و بدست شرورترین امة من ظاهر گردد ثروتمندان امة من بحج
 بروند مگر از برای تفریح و تفرح و متوسطین از برای تجارت و مستمندان و
 بی بضاعتها از برای ربا و خود نمائی ای سلمان در آنوقت اشخاصی هستند که قرآن
 را یاد میگیرند تا در آلت‌های ماندنی و بوق بمساجد و کسانی هستند که تحصیل
 علم و دانش مینمایند از برای غیر خدا در آن زمان اولاد ربا زیاد باشد و فرزندان
 بسیاری از ربا متولد شوند و قرآن از حقه عا بخواستند و عرق در دنیا باشد مردمان
 آن زمان ای سلمان هناك حرمت محارم کنند و معصیت و کارهای حرام را کسب و
 تجارت خود قرار دهند شروران امة بر نیکوکاران آنها مسلط شوند و دروغگوئی را
 پیشه خود ساخته و شمار خویش بنمایند و لحاح و عباد کنند و اطهار فخر و احتیاج
 نموده و در لباس فخر و میاهات نمایند و مرد و شطرنج بیاورند و آلات لهو و لعب را
 مستحسن شمارند امری معروف و بی‌ارمنکر را انکار نمایند مؤمن در آن زمان دلیل‌ترین
 مردم باشد و قاریان قرآن عبادت کنند گاهی باشند که با مردم ملایم و متفق هستند

در معصیت خداوند، فرشتگان آسمانها ایشان را بنام پلید و نجس خوانند ای مسلمانان در آن زمان اغنیاء و ثروتمندان ترسند از چیزی حر از فقر و احتیاج فقر و مستمندان که سؤال کنند از آنها و میان دو جمعه کسی باشد که خدمت ایشان چیزی گذارد ای مسلمانان در آنوقت سخن و گفتگو کنند رویضه، سلمان عرض کرد ای رسول خدا رویضه چه کسانی میباشند فرمود اشخاص پست و ارادل هستند که لیاقت و اهلیت ندارند جمع شوند و درامود و کارهای مردم دخالت و گفتگو میکنند و درنگ نکنند آنها مگر اندکی تا آنکه زمین هموار شود برای ایشان باقی بماند در روی زمین آن مقدار و زمان که خدا بخواهد و بیرون اندازد زمین طلا و نقره و معادن خود را برای آنها ماسد این ستوهای و اشاره فرمود بستیهای مسجد الحرام و سودی نبرند ایشان بطلاها و نقره اینست معنای آیه شریفه «فقد جاء اشراطها»

فَاعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لَكَ نَبِيكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبَكُمْ وَمُتَوَكِّمٌ

در کافی دلیل آیه فوق از رسول اکرم (ص) روایت کرده فرمود هر کس بگوید لا اله الا الله برای او در بهشت درختی از باقون سرخ روئیده میشود که میوه آن از مشک خوشبو تر و از عسل شیرین تر و از مرف سفیدتر است و فرمود بهترین ذکر خدا گفتن لا اله الا الله و استعمار کردن باشد.

و از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم (ص) روزی هفتاد مرتبه توبه و استعمار میشود بدون آنکه گناهی داشته باشد، راوی میگوید حضورش عرس کردم آیا میفرمود «استغفر الله و اتوب الیه» فرمود خیر هفتاد مرتبه میفرمود «استغفر الله» و هفتاد مرتبه «اتوب الی الله» میفرمود و در حدیث دیگر صد مرتبه این کلمات را میفرمود.

و نیز فرمود هر مؤمنی که در شبانه روز چهل گناه کبیره نماید پس از آن ار کردار خود پشیمان شود و بگوید «استغفر الله الذی لا اله الا هو الحي القيوم مدح السموات والارض و الاحلال و الاکرم واسئله ان یصلی علی محمد (ص) و آل محمد و ان ینوب علی» خداوند گناهان او را بیامرزد ولی خیری نیست از برای کسی که در آن شبانه روز مرتکب چهل معصیت بشود.

اَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ اَنْ لَّنْ يُخْرِجَ اللَّهُ اَصْفَانَهُمْ ۚ وَلَوْ
 نَشَاءُ لَا دَرَبَ لَهُمْ فَلَعَزَمْتُمُ بِهَبِهُمُ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي نَحْنِ الْقَوْلِ ۚ وَاللَّهُ
 يَعْلَمُ اَعْمَالَكُمْ ۚ (۳۰) وَلَيَسْلُوَنَكُمْ حَتَّى يَعْلَمَ الْيَاهِدُ مِنْكُمْ وَالضَّالِّينَ
 وَيَسْلُوا الْاَخْيَارَ ۚ (۳۱) اِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
 وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى لَنَ يُصْرُوا اللَّهَ
 شَيْئًا وَسَيَحْبِطُ اَعْمَالُهُمْ ۚ (۳۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا
 الرَّسُولَ وَلَا تُطِيعُوا الْاَعْمَالَ ۚ (۳۳) اِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاصَدُّوا عَنْ
 سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَا تَوَاوَعُواهُمْ كَفَارًا فَلَنَ يُصْرِيَ اللَّهُ لَهُمْ ۚ (۳۴)

طبرسی از حضرت رضا (ع) روایت کرده فرمود استعمار ماسد برك درختان
 كه ريخته ميشود گناهان را ميريزد و كسيكه از گناهی توبه و استعمار نماید مجدداً
 مرتكب آن بشود آن شخص بحد استبراء نموده .

و يقول الدين آموالولا نزلت سورة فادا انزلت سورة محكمة و ذكر

فيها القتال رأيت الدين في قلوبهم مرض يبطرون اليك نظر

المغشى عليه من الموت فاولى لهم طاعة و قول معروف

ابن آية در باره منافقین نازل شده میفرماید مؤمنین میگویند چه شده سوره ی
 كه در آن حكم جهاد باشد نازل شده و چون سوره ای محكم و صريح آید نامروبی
 و در آن ذكر جهاد باشد می بینی آنرا كه در دل بیماری شك و عاقد دارند منافقین
 نتوانند بگریزند مانند نگرستن كسيكه در حال جان كندن و سكرات مرك بیهوش شده
 باشد آری اطاعت و قول معروف سزاوارتر است برای منافقین از نرس و حرع
 جهاد و قتال .

آنانکه در دل مرص نفاق پنهان دارند پندارند که خدا کینه درونی آنها را بر اهل ایمان آشکارده است (۲۹) اگر میخواستیم حقیقت را بوحی بر تو آشکار میساختیم تا بباطن آنها از سیمای ظاهرشان پی برده و در طی سخن کاملاً بشناسائی آنها پی گیری و خدا از همه کارهای شما بندگان آگاهست (۳۰) والبتہ ما شما را در مقام امتحان میآوریم تا آنکه معلوم کنیم در راه خدا کدام محامد و کوشش دارید و در رنج آن صبر میکنید و اظهارات شما را هم بیارمائیم (۳۱) آنانکه بخدا کافر شدند و راه خدا را بروی خلق بستند و با رسول او پس از آنکه راه هدایت بر آنها روشن شد پاد مخالفت کردند بدانند که بخدا صبری نمیرسانند و اعمال آنها را خدا البته محو و نابود میگرداند (۳۲) ای اهل ایمان خدا را اطاعت کنید و رسول او را هم اطاعت کنید و اعمال خود را ضایع و باطل بگردانید (۳۳) آنانکه بخدا کافر شده و راه خدا را بروی خلق بستند و بحال کفر مردند دیگران را خدا آنها را نخواهد بخشید (۳۴)

و بعضی گفته اند آیه در (فاولی) تمام میشود و معنای آن است مرگ و هلاکت برای منافقین سزاوارتر است و مؤمنین را طاعتی هست و سخن بیکو و پس از آنکه امر بلروم و عزم پیوست و کار جهاد درست و جدی گردد اگر این منافقین با خدا راست گویند و کلام او را صدیق کنند برای آنها در کار دین و دنیا بهتر خواهد بود.

فهل عسیت ان تولیتکم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم

این آیه در سوره بنی امیه نازل شده در کافی از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود روزی عمر امیر المؤمنین (ع) را ملاقات کرد و با حضرت گفت شما میگوئید آمده «یا ایها الذین آمنوا» درباره من و ابوبکر رفیقم نازل شده فرمود آنحضرت ای عمر آیا حرم بدهم بوزا یا نه اینکه در حق بنی امیه نازل شده و ملازم نمود آیه «فهل عسیت ان تولیتکم» را عمر گفت بنی امیه از شما بنی هاشم صله رحم بیشتر بجای میآورند لکن حضرت امتناع میمائی و با بنی تیم و بنی عدی و بنی امیه اظهار عداوت و دشمنی میکنی و مقصود از تیم و عدی خود عمر و ابوبکر میباشد.

و در حضرت صادق (ع) روایت کرده با صعاب خود فرمود بر شما باد بدوری

حستن از قطع رحم چه قاطع رحم را خداوند در سه موضع از قرآن لعن فرموده یکی در این آیه « فہل عسیتم ان تولیتہم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا الارحامکم اولئک الذین لعنہم اللہ فاصمہم و اعمی ابصارہم » دیگر در آیه « والذین ینقضون عہد اللہ من بعد میثاقہ و یقطعون ما امر اللہ بہ ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک لہم اللعنة و لہم سوء الدار » سوره مد عدد آیه ۲۵ و در سوره بقرہ آیه ۲۷ میفرماید « الذین ینقضون عہد اللہ من بعد میثاقہ و یقطعون ما امر اللہ بہ ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک ہم الحاسرون » ثعلبی کہ یکی از علماء عامہ است در تفسیر خود از ابن عباس روایت کردہ کہ آیه فوق دربارہ بنی امیہ و بنی معیرہ نازل شدہ .

اغلا بتد برون القرآن ام علی قلوب اقلالہا

در محاسن از سلیمان بن خالد روایت کردہ گفت حضرت صادق (ع) فرمود ای سلیمان برای تو قلب و مسامی است اگر مشیت خداوند تعلق بگیرد کہ بندہ ای را ہدایت کند گوش و دل او را باز و معنوح میکند و ہر گاہ غیر آن را برای بندہ ای ارادہ فرماید مسامع دل او را می بندد و آن شخص دیگر صالح و شایستہ نگردد و آیه فوق را تلاوت نمودند .

ان الذین ارتدوا علی ادبارہم من بعد ما تبین لہم الہدی الشیطان
سول لہم و املی لہم

در کافی دیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کردہ فرمود این آیه نازل شدہ در حق اولی و دومی و سومی چہ آنها بر اثر ترک ولایت امیر المؤمنین (ع) از ایمان برگشتند و مرتد شدند و نیز در حق تابعین و پیروان ایشان جاری است و مراد از شیطان در این آیه دومی است چہ مردم را وسوسہ کرد و نگذاشت آنها بر ولایت امیر المؤمنین (ع) ثابت و بر قرار بمانند .

ذلک بانہم قالوا للذین کرہوا ما نزل اللہ سنطیعکم فی بعض الامر
واللہ یعلم اسرارہم

این آیه دربارہ اولی و دومی نازل شدہ و آنچه پروردگار نازل کردہ ولایت امیر المؤمنین (ع) است آنها و تابعین و پیروان ایشان از نزول آیه ولایت کراہت حاصل نمودند .

حضرت صادق (ع) فرمود بخدا قسم این آیه در حق ابوبکر و عمر نازل شده چه آنها نه بنی امیه گفتند مگر شما با ما عهد و پیمان نیستید که بعد از پیغمبر اکرم خلافت برای ما باشد و حمص را به بنی هاشم بدهیم و اگر حمص را بایشان بدهیم مستعنی و بی نیاز میشوید بنی امیه گفتند ما بر عهد و پیمان خود باقی هستیم و اطاعت میکنیم از شما و نمیگذاریم حمص به بنی هاشم برسد و آنچه را خداوند درباره ولایت و اطاعت علی بن ابیطالب واجب و نازل فرموده قبول نداریم و هر گز ریز بار ولایت نخواهیم رفت حضرت صادق (ع) فرمود ابو عبیده حراح کاتب و نویسنده آنها بود و با این شرایط در حیات پیغمبر چنین عهد و پیمانی بستند و خداوند آیه دیل را بعد از عقد قرار داد ایشان نازل نمود و پیغمبرش را از اسرار درونی آنها خبر داد و آگاه نمود آیه اینست «ام ابرموا امرا فانا امرمون ام بحسبون ادا لانسمع سرهم و جوبهم بلی و رسلنا لدبهم یکتون» سوره زخرف آیه ۸۰ (منافقین بر کفر و ارتداد خود و برگرداندن خلافت و ولایت از امیر المؤمنین (ع) تصمیم گرفتند و ما هم بر کفر و انتقام ایشان، آبا گمان میکنند که سخنان سری و پنهانی که بگوش هم میگویند نمیشنویم؟ بلی میشویم و رسولان ما فرشتگان همانوقت آنرا مینویسند).

فکیف ادا توفتهم الملائکة بضربون و جوههم و ادبارهم

پس چگونه است حال این منافقین بر اثر اسکه عهد خدا و رسولش را درباره علی (ع) نقض کردند و نگاهداری نکردند امر را که خداوند بر آنها محکم گردانیده بود آنها چه جواب میدهند هنگامیکه فرشتگان حان ایشان را بگیرد و بسوی آتش دورج بکشند و بربند آنها را از پس و پیش و بربند آنها را بدورخ.

ذلک بانهم اتبعوا ما اسخط الله و کرهوا رضوانه فاحبط اعمالهم

این عذاب منافقین برای آنستکه پیروی کردند از راهی که موجب خشم و غضب خداست و راه رضا و حشود او را نه پیمودند پروردگار هم اعمالشان را محو و نابود گردانید.

محمد بن عباس دیل آیه فوق از جابر جمعی روایت کرده گفت معنای آیه را از سر سره باقر (ع) سؤال نمودیم فرمود منافقین از علی (ع) کراهت داشتند و حال آنکه

فَلَا تَهِنُوا وَادْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَهْزِبَكُمْ
 أَنْعَامُكُمْ ۝۳۵، إِنَّمَا الْمَحْجُودُ الدُّنْيَا لَعِيبٌ وَلَهُوَ إِنْ تَوَمَّنُوا وَأَنَّكُمْ
 بِتُوكُمْ إِبْجُودَكُمْ وَلَا يَسْتَلْكُمْ أَمْوَالُكُمْ ۝۳۶، إِنْ يَسْأَلُكُمْ عَنْهَا فَخِفْكُمْ
 بَخْلًا وَاجْعَلْ مِنْ بَيْنِ يَدَيْكُمْ صُفْهًا ۝۳۷، هَآأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُشْفِقُوا فِي
 سَبِيلِ اللَّهِ فَبِمَنْ بَيْنَكُمْ وَمَنْ يَبْدُلُ فَايْمًا يَنْجِلْ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ
 وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ كُنْتُمْ لَا تَبْدِلُونَ فَاغْبِرْكُمْ لَا يَكُونُوا
 أَنْعَامُكُمْ ۝۳۸

علی مورد رضای خدا و رسول است خداوند ولایت علی امیر المؤمنین (ع) را در روزهای
 جنگ احد و بدر و حنین و تحت شجره و روز ترویج و روز غدیر خم ابلاغ فرمود و
 درباره ولایت علی بیست و دو آیه نازل گردید و پیغمبر اکرم (ص) آن ولایت را در
 مسجد الحرام و در جحفه و غدیر خم محکم نمود و از آنها عهد و پیمان گرفت .
 ام حسب الذین فی قلوبهم مرض ان لن یخرج الله اضغانهم، ولو نشاء
 لاریناکهم فلعرفتهم بیما هم و لتعرفنهم فی لحن القول
 والله یعلم اعمالکم

آیا گمان میکنند کسانی که در دل‌هایشان مرض تفاق است خداوند هرگز
 کینه در وی آنها را آشکار می‌سازد؟ و اگر بخواهیم حقیقت ایشان را بوسیله وحی
 بر تو آشکار می‌کنیم تا بیاطن آنها پییری و لکن امارات و علامات است که تو ایشان
 را بآن بشناسی و آن طرز سخن گفتن و تعبیر گفتارشان است و خدا میداند کارهای
 شما بندگان را .

محمد بن عباس ذیل آیه فوق از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود زما بیکه

پس شما ای اهل ایمان در کار دین سستی روا مدارید و از راه ترس کافر را بصلح دعوت مکسید که شما بر کفار غالب و بلند مقام تر خواهید بود. (۳۵) و بدانید که رند گایی دنیا حر باریچه و هوسرایی بیست و اگر خدا ایمان آورید و پرهیزگار شوید پاداش اعمال شما را خواهد داد و از اموال شما چیزی نخواهد (۳۶) و اگر مال شما خدا چیری باصر ادهم بخواند بار بخل میورزد و آن کینه درونی شما را آشکار میسارد (۳۷) آری شما همان مردمید که برای اعیان در راندن خدا دعوت می‌شوید بار بعضی از شما بخل میورزد و هر که در اتعاق بخل کند بر سر خود اوست و خدا از خلق بی نیاز است و شما فقیر و نیازمندید و اگر شما روی از دین حق بگردانید خدا قومی غیر از شما که مانند شما بخیل نیستند بجای شما پدید آرد (۳۸)

پیغمبر اکرم (ص) امیر المؤمنین (ع) را در روز غدیر خم بحاشیمی خود منصوب نمود منافقین گفتند پیغمبر (ص) علی پسر عم خود را که مانند گفتار است بر سر دست بلند نموده خداوند آیه فوق را نازل فرمود و لحن قول عبارت از بعض و عداوت آنهاست با امیر المؤمنین (ع) آنحضرت فرمود خداوند از شیعیان ما سرولایب علی (ع) عهد و میثاق گرفته و ما آنها را از لحن قول و طریق گفتار و سخنان ایشان می شناسیم.

ابن بابویه از اباعبیده روایت کرده گفت حضرت باقر (ع) بمن فرمود ای ابا عبیده از دشمنان ما و کدایس و دروغگویان دوری بجوئید چه آنها ترك نمودند آنجا را که مأمور بودند بعلم و دانش آن و تکلیف کردند خود را بدانستن احبار آسمانها ای ابا عبیده از متابعت بارفتار و اخلاق مخالفین ما پرهیز و از اعمال آنها دوری بجو همانا در نظر ما عاقل نیست کسی مگر بعد از شناختن لحن قول او، آیا میدانی لحن قول چیست؟ عرض کردم خیر فرمود بغض و عداوت علی بن ابیطالب (ع) است. و این حدیث را نیز ابن معارلی شافعی در مناقب از پیغمبر اکرم روایت کرده. در امالی از حضرت عبدالعظیم بن عبدالله حسنی روایت کرده گفت حضرت

حواد (ع) فرمود اعتقاد شخص پوشیده و پنهانست در تحت زبان او و چون سخن بگوید آشکار میشود گواه این مطلب آیه شریفه است که میفرماید « ولنعرفنهم فی نفس القول » دیگر آنکه مرد عداوت و دشمنی دارد بر هر چیزیکه جاهل و نادان است بآن چنانچه پروردگار میفرماید « بل کذبوا بآمال محیطوا بعلامه ».

ولبلونکم حتی تعلم المجاهدین منکم و الصابرين و نبلو اخبارکم
در این آیه پروردگار قسم داد میفرماید که ما شما را مورد آزمایش و امتحان قرار میدهیم در تکالیف شاقه با آنکه معلوم کنیم کدام یک از شما در راه خدا مجاهده و کوشش دارید و در رنج آن صبر و بردباری میسازید، و اعمال و اسرار درونی شما را بیازمائیم.

ان الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله و شاقوا الرسول من بعد ما تبین لهم الهدی لن یضروا الله شیئاً و سیمحیط اعمالهم
آنانکه کافر شدند و راه خدا را بروی مردم بستند و با رسول خدا دشمنی و مخالفت نمودند پس از آنکه راه هدایت بر آنها روشن شد و حق را شناختند هرگز به خدا ضرری نمیرسانند بزودی پروردگار اعمال آنها را محو و نابود خواهد نمود.
مراد از « سبیل الله » در این آیه امیرالمؤمنین و فرزندان کرامش میباشد منافقین باز داشتند مردم را از ولایت آن بردگواران و « شاقوا الرسول » یعنی قطع کردند و بریدند ولایت اهل بیت رسول اکرم را بعد از آنکه آنحضرت مامر خدای تعالی از مردم بر ولایت اهل بیت خود عهد و پیمان گرفت.

یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و لا تطیعوا اعمالکم
این بایوه از حضرت صادق (ع) دبل آیه فوق روایت کرده فرمود رسول اکرم فرموده هر کس بگوید سبحان الله درختی در بهشت برای او روئیده میشود و چنین است گفتن « الحمد لله » یا « لا اله الا الله » یا گفتن « الله اکبر »

مردی از قریش عرض کرد ای رسول خدا پس ما در بهشت درختن بسیاری داریم فرمود اگر آنشی نهرستید تا آنها را بسوزانند و تلاوت فرمودند آیه فوق را.

ان الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله ثم ماتوا و هم کفار
فلن یغفر الله لهم

آنهاییکه کافر شدند و راه خدا را که ولایت امیرالمؤمنین (ع) است
بر روی خلق بستند و بحالت کفر و ارتداد مردند هرگز خداوند آبان رانمی‌آورد.

**فلا تهنوا و تدعوا الى السلم و انتم الاعلون و الله معكم
و لن يترككم اعمالكم**

ای اهل ایمان در کار دین سستی روا مدارید و از راه نرس کافرانرا صلح
دعوت نکنید در حالیکه شما بر کفار غالب و مقامتان بلندتر خواهد بود و خدا باشد
مؤمنین است و جزای اعمال شما را بازگیرد و کم و نقصان نکند.
آنگاه دم دنیا کرده و مردم را پند و اندرز داده میفرماید :

**انما العیوة الدنیا لعب و لهو و ان تؤمنوا و تتقوا یؤتکم اجرکم
ولا یسئلکم اموالکم**

همانا زندگی دنیا برای بازیچه و هوسرانی نیست و اگر شما ایمان آورید و
پرهیزگار شوید پاداش اعمال شما را خدایتعالی خواهد داد و از شما بمراد هدایت و
تبلیغ رسالت چیزی نمیخواهد و اگر برای مصالح مسلمین از شما با اصرار و مبالغه
مالی طلب کند بخل می‌کنید بر آن و کینه در روی خود را آشکار می‌سازید.

**ها انتم هؤلاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله فممنکم فی یسئل
ومن یسئل فانما یسئل عن نفسه و الله الغنی و انتم الفقراء
وان تقولوا یستبدل قوما غیرکم ثم لا یکنونوا امثالکم**

شما همان مردمی هستید که چون برای امعاق در راه خدا میجو، مد شما را
بعضی از شما بخل میپورزید و هر کس بخل ورزد بر زبان خود اوست خدایتعالی از
خلق بی نیاز است و شما مردم فقیر و نیازمندید اگر از حق روی بگردانید خداوند
بجای شما قوم دیگری را بیاورد که ایشان در اطاعت و فرمان برداری مانند
شما نباشند.

علی بن ابراهیم دلیل آیه فوق از یعقوب بن قیس روایت کرده گفت معنای
آیه را از حضرت صادق (ع) سؤال نمودم فرمود یعنی اگر شما مردم از ولایت
امیرالمؤمنین بر گردید در عوض قومی آیند که ولایت آنحضرت را به پذیرند و
آنها مانند شما مخالفت امر خدا نکنند و ستم بآل محمد ننمایند بلکه فرمانبردار

حدا باشد و از آل محمد (ص) پیروی کنند و دوست آنها باشند ای سر قیس خداوند در عوض اشخاصیکه از ولایت و دوستی ما آل محمد (ص) برگشته اند طایفه ای از عجم و هر ریدانشان را بیاورد که دوستدار ما اهل بیت میباشد .

اصحاب پیغمبر (ص) وقتی آیه فوق نازل شد سؤال کردند ای رسول خدا اینان چه اشخاصی هستند که پروردگار در این آیه ذکر و یاد فرموده سلمان فارسی نزدیک آنحضرت بود دست مبارکش را بر سر سلمان گذاشت و فرمود این شخص و طایفه او باشند، سپس فرمود یا خدائیکه جام قدرت اوست اگر ایمان و ولایت امیر المؤمنین (ع) در ثریا آویخته باشد جماعتی از اهل فارس دست بآن زنند و آن را دریابند و فرمود جماعتی از اهل بنی کنده و بنی نخع هستند و آنها طایفه ای بودند در رمان امیر المؤمنین (ع) که از دوستان و موالیان آنحضرت بودند .

پروردگارا بذات مقامت و بحق عترت پیغمبر ما را هم جزو موالیان و دوستان اهل بیت کرام محسوب فرما .

پایان سورة محمد (ص)

سورة فتح

در مدینه نازل شده بیست و نه آیه و پانصد و شصت کلمه و دوهزار و چهارصد و سی و هشت حرف است .

در خواص و ثواب تلاوت آن این بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود حفظ کنید اموال و زنان و بندگان خود را از تلف بسبب تلاوت سوره فتح و هر کس بقرائت این سوره مداومت کند روز قیامت متادی صدا زند بطوریکه همه خلایق شنوند : تو از عباد بیکو کار هستی ملحق شو به بندگان صالح و قرار بگیر در بهشت و سیراب شو از آب سلسبیل .

و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود هر کس سوره فتح را قرائت کند برای او ثواب کسانی که بارسول خدا در زیر درخت بیعت نموده و بعد خود وفا کردند بنویسند و مانند کسی است که با پیغمبر در روز فتح مکه حاضر شده باشد و هر کس این سوره را بنویسد و زیر سر خود بگذارد ایمن باشد از دزد و اگر نوشته این سوره را بآب زهرم شسته و آبش را بپاشد نزد مردم مقبول القول گردد و نشنود چیزی را مگر آنکه حفظ نموده و بخاطر بسپارد .

و از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر که این سوره را بنویسد در وقت جنگ و خصومت ایمن باشد از تمام آفات و باز شود بروی او درهای خیرات و هر کس این سوره را بنویسد و بشوید و آب آن را بپاشد ترس اوساکن شود و هر کس آن را در کشتی تلاوت کند از غرق شدن در دریا ایمن شود .

خلاصه مطالب این سوره عبارت است از خبر فتح و پیروزی به پیغمبر و مسلمین و غنیمت بردن ایشان از کفار و یهود و تهدید مشرکین و کسانی که تخلف میکنند از فرمان پیغمبر و توصیف اصحاب آنحضرت در کتاب توریة .

قوله تعالى : اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا

ای رسول ما تو را بفتح آشکاری در عالم پیروز میگردانیم . مفسرین در این فتح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا ۱۱، لِنُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا
 تَأَخَّرَ وَنُثَبِّتْ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَنُجَدِّدَ بِكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۱۲، وَنُصَرِّدَ لَكَ
 نَصْرًا غَيْرَ بَرٍّ ۱۳، هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ التَّكْوِيْنَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزَيِّنُوا
 اٰيَاتِنَا مَعَ اٰيْمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُودُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا
 حَكِيمًا ۱۴، لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
 الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَكَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا
 عَظِيمًا ۱۵

اختلاف کرده اند بعضی گفتند مراد بآن فتح مکه است که پروردگار خبر آن را در
 سال حدیبیه داد و بعض دیگر مقصود از فتح راصلح حدیبیه دانند چه میگویند فتحی
 در اسلام بردگتر از صلح حدیبیه بود زیرا بر اثر آن مشرکین با مسلمانان رفت و آمد
 کردند قرآن را شنیدند و اسلام در دل بعض از آنها حاکم گرفت و بسیاری ایمان آوردند
 و در آن سال خیبر فتح و گشوده شد پیغمبر اکرم (ص) عسکرت خیبر را بر اهل حدیبیه
 قسمت کرد و همانروز بشارت رسید که رومیان بر فارس دست یافته و غالب شدند
 مسلمین از طهر یافتن اهل کتاب بر مشرکین شاد و خرم شدند

علی بن ابراهیم از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود مس رسول این
 سوره و مراد از فتح بردگ آن بود که پیغمبر اکرم (ص) در خواب دید پروردگار
 بحضرتش امر کرده که داخل مسجد الحرام بشود و طواف کند و سر بتراشد اصحاب
 را خبر داد و بآنها امر فرمود که خارج شوند در رکاب حضرتش برای اداء مساک

بنام خداوند بخشنده مهربان

ما گشودیم برای تو گشودنی آشکارا (۱) تا خداوند از گناه گذشته و آینده امتت در گذرد و نعمت خود را بر تو بعد کمال رساند و نور را بر راه راست هدایت کند (۲) و خدا تو را مصرتی با عرب و کرامت یاری خواهد کرد (۳) اوست خدائیکه فرستاد سکیه و وقار را بر دل‌های مؤمنین تا بر یقین و امانشان بفراید و از برای خداست سپاه و قوای آسمانها و زمین و خداوند بحکمت نظام آفرینش داناست (۴) این فرودن ایمان برای آن بود که خداوند میخواست مردان و زنان مؤمن را با ابد در بهشتیائیکه زبر درختانش نهرها جاریست داخل گرداند و گناهانشان را بپوشد و این معنی بحقیقت نزد خدا پیروزی بزرگ و سعادت جاودانی است (۵)

حج و عمره احرام کردند چون بنواالحلیمه رسیدند احرام بستند برای عمره و قربانیها را سوق دادند رسول خدا شصت و شش شتر که موسوم به بده است سوق داد و علامتی بر آنها در وقت محرم شدن گذاشت و مشغول ذکر نعلیه شد قربانیها را با کمال احترام سوق میدادند و میرفتند چون خبر حرکت پیغمبر اکرم بقریش رسید خالد بن ولید را با دو سوار فرستادند تا از حرکت آنحضرت ممانعت کند پیغمبر با صاحب فرمود از شما کسی هست که ما را از راه غیر معمول برود و راه یابد مردی از چنینه عرض کرد ای رسول خدا من حاصر پیغمبر و اصحاب با اتفاق آن مرد سیر کردند تا رسیدند بعقبه فرمود آنحضرت هر کس بالای آن برود خداوند گناهان او را محو کند و این عقبه مانند باب حطه بی اسرائیل است که خداوند میفرماید «و ادخلوا الیاب سجداً و قولوا حطه یغفر لکم خطایا کم» چون این فرمایشات را اصحاب شنیدند حیل اصرار اوس و خروج سبعت گرفته بالای عقبه رفتند و آنها هر از و هشتصد نفر بودند از آنجا فرود آمدند کنار چاهی بنام حدیبیه با یوئی با فرزندی در آن مکن بودند این جمعیت را که مشاهده نمودند شتاب فرار کردند چون دانستند این خیل برای عمل عمره میروند آن نابو فرزندش را صدا زد

اینها طایفه عباد هستند بکسی کار ندارند پیغمبر جلو آمد آب طلبید آن بانو دلو آبی کشید حضورش آورد حضرت مقداری از آن آشامید و سر و صورت مبارک را شست بقیه را بچاه ریخت فوراً چاه فوراً کرد و آب آن بالا آمد در این وقت خالد بالشکرش رسید وقت نماز بود بلال اذان گفت پیغمبر نماز را بجماعت با اصحاب بجای آورد خالد گفت وقت خوبی بود که از دست دادیم اگر در حال نماز بآنها حمله میکردیم ایشان را بقتل میرسانیدیم زیرا آنها نماز را قطع نمیکند لکن وقت نماز دیگر باقی است نماز نزد آنها از هر چیز حتی از فرزند عزیز تر است در آن هنگام جبرئیل آیه دیل را فرود آورد و دستور نماز خوف را داد «واذا كنت فيهم فاقت لهم الصلوة فلتقم طائفة منهم معك وليأخذوا اسلحتهم» و ما شرحش را در بخشی دوم تفسیر سوره ساء دیل آیه ۱۰۲ بیان نمودیم بآنجا مراجعه شود. پیغمبر عربها را کوچ میداد و نمیکداشت همراه حضرتش حرکت کنند آنها میگفتند محمد (ص) و اصحابش بطمع افتاده اند که داخل مکه شوند قریش با آنها جنگ خواهند کرد در خانه های خودشان و آنان را بقتل میرسانند و نمیکذارند محمد و اصحابش بسوی مدینه برگردند قریش هم بدو بت بزرگ خود لات و عزی قسم یاد نمودند که نگذارند پیغمبر و اصحابش داخل مکه شوند آنحضرت مردی را بسوی قریش فرستاد که من نیامده ام برای جنگ آمده ام که اعمال حج را بجا آورم و قربانی خود را ذبح نمایم شما را رها کرده ام با اعتقاد اینکه دارید آنها عروه بن مسعود ثقفی را که شخص عاقلی بود و هماره کسی است که میگفتند چرا با و وحی نمیرسد چنانچه پروردگار حکایت قول آنها میکند و میفرماید و قالوا لولا بل هذا القرآن علی رجل من القرینین عظیم» بسوی حضرتش فرستادند چون عروه حضور پیغمبر رسید عرض کرد ای محمد (ص) قوم تو را رها کردم در حالتیکه آنها مسلح باسلحه شدند و قسم یاد کردند بلات و عزی که نگذارند شما داخل مکه بشوید زیرا مکه شهر آنهاست نگهبانانی و داشته اند هر گاه نزدیک شوید بشما و اصحاب حمله نمایند رسول اکرم فرمود من برای جنگ نیامده ام میخواهم اعمال حج را بجا آورم و برگردم و کاری بآنها ندارم عروه گفت بخدا قسم ندیدم مثل امروز کسی را که قریش باز دارند از داخل شدن مکه چنانچه شما را باز داشته اند و برگشت بسوی

آنها و خبر داد قریش را از فرموده پیغمبر، آنها گفتند اگر آنحضرت داخل مکه شود عربها میشوند و بر ما حرثت پیدا میکنند و ما را خوار و ذلیل می‌شمارند پس از آن فرستادند حفص بن احف و سهیل بن عمرو را حضور پیغمبر چون آنحضرت نظرش بآن دو نفر افتاد فرمود وای بر شما مردم قریش من همراهان خود را از جنگ کردن با شما باز داشتم چرا نمیگذارید مرا با عربها، اگر راستگو باشم ملکشوادشاهی را میگیرم با پیغمبری و چنانچه دروغگو باشم کفایت کند شما را شمانتیکه عربها بمن میکنند امروز حظای مرا کسی از قریش باز خواست میکند خداوند بخط خودش را بر قریش فرود آورد چرا بحرفهای من گوش نمیکنند و مرا مایع میشوند که داخل مکه بشوم آنها عرض کردند امسال شما داخل نشوید تا بداییم کار شما با عربها بکجا میکشد زیرا عربها آمدن شما را بمکه شبیه اند اگر داخل شهر ما بشوید عربها بر ما حرثت پیدا کرده و ما را خوار و ذلیل گردانند سال آینده در این ماه سه روز را خلوت میکنیم برای حضرتت تا با اصحاب تشریف بیاوری و اعمال حج را انجام دهی و مراجعت بمائی مشروط بر اینکه هر کس از طرف ما آمد حضور شما تسلیم بداری ما هم مسلمانانیکه بجای شما آیند آنها را بر میگردانیم پیغمبر فرمود هر کس از مردان مانند شما آیند حاجتی نیست او را برگردانید بطرف ما لکن مسلمین مکه را باید آزاد بگذارید در اظهار کردن اسلام و اذیت و آزار ننمائید و آنچه را از احکام و شریعت بجا میآورند ممانعت نکنید قریش با این شروط حاضر شدند با پیغمبر صلح کنند اصحاب آنحضرت راضی بصلح نشدند مخصوصاً عمر که بسیار پافشاری میکرد برای جنگ و به پیغمبر میگفت مگر ما بر حق و آنان بر باطل نیستند آنحضرت فرمود چرا عرض کرد پس چگونه ما را در دین خود ذلیل و خوار میکنید آیا نفرمودید که ما داخل مسجد الحرام میشویم فرمود آبا من امسال را گفتم خداوند وعده داده بمن و هر که خلف وعده نمیرماید اگر چهل نفر مرد مسلمان واقعی و از خان گذشته داشتم با آنها جنگ میکردم سهیل و حفص بر گششد سوی قریش بآنها گفتند ما پیغمبر را بصلح راضی کردیم ولی اصحاب او حاضر نشدند پیغمبر چون دید اصحاب اطاعت از فرمایش او نمیکنند فرمود پس بروید با آنها

وَلَعَذَابُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ
 بِاللهِ ظَنُّ التَّوَّابِينَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ
 لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ۝۱۰، وَلِلّٰهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَكَانَ اللهُ غَنِيًّا حَكِيمًا ۝۱۱، إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا
 لِّلْمُؤْمِنِينَ يَا اللهُ وَرَسُولِهِ وَلِعَزَّزُوهُ وَتَوَقَّرُوهُ وَنَجَّوهُ بَكْرًا وَأَصِيلًا ۝۱۲
 إِنَّ الَّذِينَ يَبْعُثُوكَ إِنَّمَا يُبْعِثُونَ اللهُ بِدَا اللهُ فَوْقَ أُنْدِيهِمْ قُرْبَتًا
 بَيْنَكَ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَبْدُ اللهِ فَتَبُوتِيهِ إِنْ أَعْطَاهُ ۝۱۳

حنك كنيد قریش هم بحالت جنگ آماده بودند چون اصحاب پیش رفتند بیک حمله
 آنها را منواری نمودند اصحاب حضور پیغمبر برگشتند آنحضرت تبسمی نمود
 و بآنها فرمود چرا اطاعت امر من نکردید سپس فرمود یا علی شمشیر بردار و حلوی
 قریش را بگیر امیر المؤمنین (ع) صلح شد و رفت حلوی قریش حمله کرد بر آنها
 چون آنحضرت را مشاهده کردند فرار نموده و گفتند یا علی مگر پیغمبر از پیمان
 بستن صلح پشیمان شد فرمود خیر اصحاب با حالت حجت و شرمندگی حضور
 پیغمبر رسیده و عذر خواهی مینمودند پیغمبر بآنها فرمود آیا در حنك بدر مشاهده
 نکردید چگونه پروردگار فرشتگانی را از آسمان فرو فرستاد تا یاری شما آمدند آیا
 در حنك احد و سایر جنگها خداوند شما را یاری فرمود فعلاً پروردگار صلاح
 و مصلحت نمی بیند که شما با قریش جنگ کنید آنها عذر خواستند و گفتند خدا
 و رسولش بهتر میداند آنگاه حفص و سهیل مجدداً حضور پیغمبر رسیدند عرض
 کردند قریش با شرطی که فرمودید موافقت نمودند که پیمان صلح ببندید پیغمبر

و میر خدا خواست تا همه منافقین و منافقات و مشرکین و مشرکات را بعد از برساندن
چهار آنها بحداوندند گمان بودند و روزگار بدو هلاکت بر خود آنها بود و خدا بر آنان
خشم گیرد و لعنت کند آنها را و جهنم را که بد جایگاه نیست برای ایشان همیا و آماده
کرد (۶) سپاه آسمانها و زمین مخصوص خداست و خداوند مقتدر و بتدبیر نظام عالم
دانا است (۷) ما شخص ترا بعالم فرستادیم که شاهد یک و بد امت باشی و خلق را
بلطف و رحمت حق بشارت دهی و از عذاب و قهر او ترسانی (۸) ما خود با صالحان
امت بعد از ایمان آورده و دین او را ناری کنید و بتعظیم حلالش صبح و شام تسبیح او
گوئید (۹) ای رسول مؤمنانیکه ما تو بیعت کردیم و بحقیقت ما خدا بیعت کردیم
چون دست تو دست خداست بالای دست آنها پس از آن هر که نقض عهد کند بر زبان
و هلاک خودش بحقیقت اقدام کرده و هر که با عهدیکه ما خدا بسته است وفا کند بروی
خدا باو پاداش بزرگ عطا خواهد کرد (۱۰)

اکرم (ص) امیر المؤمنین را طلب نمود باو دستور داد با نامه ای بطریق دیل مرقوم
بدارد « بسم الله الرحمن الرحیم » سهیل بن عمر گفت ما رحمن را نمی شناسیم آنچیزیکه
پنداشت مینوشتند بنویس « باسمک اللهم » پیغمبر فرمود یا علی بنویس این کلمه نیز
از اسماء خداوند است امیر المؤمنین پس از نام پروردگار مرقوم داشت « هذا ما
نقضا علیه محمد (ص) رسول الله والملاعص قریش » سهیل گفت اگر ما علم داشتیم که
شما رسول خدا هستی با حضرتت جنگ نمی کردیم آیا از سبب ایبا داری بنویس
« هذا ما قاضی علیه محمد بن عبدالله » آنحضرت فرمود من رسول خدا هستم اگر چه
شما اقرار ندارید با علی معجو کن اسم رسول الله را امیر المؤمنین (ع) فرمود ای رسول
گرامی من هر گز اسم شما را معجو نمی کنم پیغمبر خودش معجو کرد پس نوشت
امیر المؤمنین (ع) این صلح نامه ایستکه میان محمد بن عبدالله (ص) و طایفه ای
از قریش منعقد میشود شرط اول باید تا ده سال حنك نکنند و طرفین بیکدیگر
ظلم و ستم نمایند و میان آنها دوری نباشد تا از تعارض بهم مصون بمانند و هر کس
بخواهد داخل دین محمد بشود مجاز و مختار است و اگر بخواهد در طریقت قریش

نماید مجاز است و هر کس از قریش بدون اجازه سرپرست خود وارد بر محمد بشود او را بطرف قریش بر گرداند و هر کس از اصحاب محمد (ص) بجانب قریش برود او را برنگردانند و اسلام در شهر مکه ظاهر و آشکار و علنی باشد و مسلمانان را مجبور نکنند که از اسلام دست بکشند و منعرض هیچ مسلمانی نباشد در اجراء احکام اسلام و مسلمانان را ادیت و آزار نکند محمد و اصحابش این سال بر گردند و سال آینده داخل مکه شوند و تا سه روز آنجا بمانند بشرط آنکه با خود سلاح حمل نکنند مگر سلاحی که مرسوم است عربها در مسافرت همراه بر میدارند این صلح نامه را امیر المؤمنین مرقوم داشته و مهر کرد و مباحر و امار میر مهر نمودند و بقریش دادند پس از آن پیغمبر اکرم (ص) فرمود یا علی تو انا داشتی از ایسکه اسم مرا از صدر عهد نامه محو نمائی با آحدائیکه مرا بحق فرستاده فرزندان همین قریش در روز صفین با تو چنین معامله ای انجام دهند و تو آنروز مظلوم و ستم دیده باشی و چون در جنگ صفین معاویه و یارانش راضی شد بد صلح کنند اصحاب امیر المؤمنین نوشتند « هذا ما اصطلح علیه امیر المؤمنین و معاویه بن ابی سفیان » عمرو عاص گفت اگر ما تورا امیر المؤمنین میدادستیم با تو جنگ نمیکردیم بمویس هذا « ما اصطلح علیه بن ایطالب » فرمود آنحضرت راست فرمود رسول خدا خبر داد مرا باین موضوع در روز صلح حدسیه با قریش . صلح نامه را در دو نسخه نوشتند یکی را حضور پیغمبر تقدیم نمودند و دیگری را سهیل و حفص دادند تا بقریش برسانند آنگاه سهیل و حفص گفتند ای محمد (ص) این قربانیها را ما سوق میدهیم شما برگردید فرمود ما آنها را سوق میدهیم شما برگردانید قربانیها را در این بین ابو جندل بن سهیل از مکه خارج شده بود خود را داخل در جمعیت مسلمین نمود سهیل پدرش گفت ای محمد اولین شرط صلح اینست او را برگردانی پیغمبر فرمود آمدن ابو جندل پیش از قرار داد صلح است و بعد از این ما طبق قرار داد و نامه رفتار میکنیم سهیل عرص کرد اگر او را رد نکنید ما بروفق صلح نامه رفتار نخواهیم نمود ابو جندل گفت ای مسلمانان من اسلام اختیار کردم میخواهید مرا بسوی مشرکین برگردانید تا مرا عذاب کنند در آنحال پیغمبر اکرم باصحاب فرمود قربانیهای خود را دبح

کبید و سرها را بتراشید و از احرام بیرون آئید بعضی از آنها امتناع کردند و گفتند چگونه قربانی کنیم و حال آنکه طواف و سعی بین صفا و مروه بجا یا آورده ایم پیغمبر از سخنان ایشان مهموم و معموم و ملول شد اظهار تحسر خود را بام سلمه نمود عرض کرد ای رسول خدا شما قربانی کنید و سر بتراشید هر کس فرمان بردار شماست اطاعت میکند والاخیر آنحضرت بخاطر تعظیم نحر فرمود خداوند رحمت کند سر تراشیدگان را جمعی عرض کردند بعضی از ما قربانی همراه خود نیاورده اند پیغمبر مجدداً فرمود خداوند رحمت کند کسانی که سر بتراشند هر چند قربانی همراه نیاورده اند عرض کردند حضورش بعضی تقصیر کرده اند مرتبه سوم فرمود خداوند رحمت کند مقصرین را و پس از خارج شدن از احرام بطرف مدینه حرکت نمودند و در قریه تنعیم منزل کردند و فرود آمدند ریز درختی آنهاست که منکر صالح و قربانی و سر تراشیدن بودند اظهار پشیمانی کردند و غنر خواستند و از پیغمبر اکرم (ص) تقاضا نمودند برای آنها استعفاء و طلب آمرزش بفرماید در آن هنگام جبرئیل مازل شد آیه رضوان که در همین سوره است و سوره فتح را آورد.

پس از آنکه پیغمبر با اصحاب وارد مدینه شدند مردی از قریش بنام ابوبصیر اسلام اختیار کرد و از مکه وارد مدینه شد حضور پیغمبر رسید قریش دو نفر را بطلب او فرستادند حضور رسول خدا آنحضرت مطابق قرار داد ابوبصیر را بآنها تسلیم داشت او را بجانب مکه حرکت دادند رسیدند بفوالحلیفه مشغول خوردن طعام بودند ابوبصیر یکی از آنها گفت این شمشیری که تو داری بسیار نیکو است بمن بده تا آنرا مشاهده کنم آن مرد شمشیر را بابو بصیر داد بدون تأمل کردن او را زد رفیق دیگرش فرار کرد و خود را حضور پیغمبر رسانید داستان را عرض کرد در این بین ابوبصیر وارد شد عرض کرد ای رسول خدا شما مرا تسلیم داشتید و عهد خود وفا نمودید خداوند مرا از شر قریش نجات داد پیغمبر باو فرمود ای بر تو میخواهی آتش جنگ را مشتعل ساری داری که آنحضرت او را بر میگرداند و تسلیم قریش میکند فرار کرد و رفت در مکانی موسوم بسیف البحر منزل کرد ابوبصیر هم از دست قریش فرار نمود و بابو بصیر ملحق شد این خبر به مردان قریش که اسلام آورده بودند

سَهْمُولَ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَاهْلُونَا
فَأَسْتَغْفِرُونََنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ
مِنْ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۝۱۱ بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَهْدِيَنَا الرِّسُولَ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَى
أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزَيْنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا
فُورًا ۝۱۲ وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ

تفسیر (۱۳)

رسید تمام آنها فرار کردند و بایو حنظل و ابوبصیر ملحق شدند جمعیت آنها زیاد
شد، نبود قافله ای از قریش که تردد و رفت و آمد کنند مگر آنکه ایشان حلوی آنها
را گرفته مال التجاره آنان را می گرفتند و مردان قریش را بقتل میرساندند عاقبت
قریش مستاصل شده حضور پیغمبر آمده درخواست کردند آنها را بمدینه حاضر کند
که در امان هستند کسی متعرض ایشان نخواهد شد پیغمبر اکرم آنها را بمدینه احضار
فرمود و پس از بیست روز توقف کارزار خیر پیش آمد و با اصحاب بطرف خیبر
رهسپار شدند بطوریکه شرح آن بیان خواهد شد.

يُغْفِرُ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَبِئْسَ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ
و يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا

طبری دلیل آیه فوق از مفضل بن عمر روایت کرده گفت شخصی معنای آیه
را از حضرت صادق (ع) سؤال نمود فرمود سو گند بچند پیغمبر خیال گماهی هم
نکرده بود لکن خداوند ضمانت کرد از برای او که گماهان شیعیان علی را چه
آبائی که سابقاً مرتکب شدند یا بعد از این مرتکب میشوند بیاورد.

زود باشد که آن اعراب نادیده که از حضور در جنگها و در سفر فتح مکه تخطئه و زیدند خواهند گفت بتو که ما را محافظت اهل بیت و اموالمان از آمدن در رکابت بارداشت ایماك از خدا بر گناه ما آمرزش طلب این مردم منافق چیریکه هیچ بدل عقیقه ندارند بر زبان میآورند بآنها بگو اگر خدا اراده کند که ضرر یا نفعی بشما رساند آن کیست که خلاف و انکاری تواند کرد بلکه او هر چه میکند آگاهست (۱۱) بلکه شما پنداشتید که رسول و مؤمنان با او بسوی وطن و اهل بیت خود دیگر هرگز نخواهند گشت این خیال در دل شما بخطا جلوه کرد و بسیار گمان بد و اندیشه باطلی کرد بدو مردمی در حور قهر و هلاکت بودید (۱۲) و هر که از کفر و عباد بخدا و رسول او ایمان نیاورد ما هم برای آن کافران عذاب و آتش دوزخ را مهیا ساختیم (۱۳)

ابن بابویه از محمد بن حرب هلالی امیر مدینه روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) سؤال نمودم آیا پیغمبر مرتکب گناه شده است فرمود بخدا قسم هرگز خیال گناه هم در قلب مبارکش خطور نکرده پیغمبر بامیر المؤمنین فرمود یا علی پروردگار گناهان شعیان را بر من حمل نمود و پس از آن تمام آنها را بیامردید اینست معنای و لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر مؤحد او بد نعمتش را بر سرش تمام کرد و نعمتهای پروردگار بر پیغمبر بیحد و اندازه است اما بالاترین آن فتح مکه بود که آنحضرت را توفیق عطا فرمود و براه مستقیم شرع اسلام ثابت و استوار نمود و حضرتش را بنصرتی با عزت و کرامت باری فرمود .

هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایماناً مع ایمانهم
ولله حمود السموات والارض و کان الله علیماً حکیمأ

اوست خدائی که آرامش و وقار را بر دلهای مؤمنان فرود آورد تا بریقین و ایمانشان بیفزاید و کاملتر گرداند زیرا سپاه و قوای زمین و آسمانها مخصوص خدا است و او بحکمت مطام آفرینش دانا است . و چون آیات فوق بر رسول اکرم (ص) نازل شد فرمود این آیت نزد من بهتر است از دنیا و هر چه در او ست اصحاب عرس

کردید ای رسول خدا گوازا باد این نصیب شماست قسمت ما چیست آیه دلی
ارل شد :

لیدخل المؤمنین و المؤمنات جنات تجري من تحتها الانهار خالدين
فيها و يكفر عنهم سيئاتهم و كان ذلك عند الله فوزاً عظيماً

این فتح و فروزی ایمان برای آن بود که میخواست مردان و زنان مؤمن را
تا ابد در بهشتی که زیر درختاش بهرها حاریست داخل گرداند و گناهانش را تمام
بخشد و بیاورد و این موضوع نزد خدا طهر و فیروزی بزرگ است
آنگاه وعده عذاب منافقین و مشرکین و کسانی که گمان میکردند بر رسول
خدا غالب میشوند داده و میفرماید :

و يعذب الصّافقين و المنافقات و المشركين و المشركات الطّائين بالله
ظنّ السوء عليهم دآثرة السوء ...

و نیز خدا خواست تا همه منافقین و مشرکین را از مرد و زن مکبر شرک
و نفاق عذاب کند و آنهایی که بخدا گمان بودند و وعده فتح و فیروزی او را دروغ
می پنداشتند برایشان روزگار بد و هلاکت خواهد بود و خدا بر آنان خشم گرم
و لعنت کرد و جهنم را که بسیار بد منزلگاهی است برای آنها مهیا ساخت
و الله جنود السموات و الارض و كان الله عزيزاً حكيماً

تکرار این آیه برای آنستکه در اول که بیان فرمود حال مؤمنین را فرمود
قوا و سپاه آسمان و زمین از برای خداست تا مؤمنین یقین پیدا کنند به بصرت
و طفر و در اینجا برای آنستکه مشرکین بدانند که پروردگار از آنها انتقام خواهد
کشید و او عزیز و غالب و مانع و محکم کاراست .

پس از این پیغمبر را مخاطب قرار داد و فرمود ما تو را فرستادیم تا گواه بر
مردم باشی و ایشان را بشارت دهی و بترسانی تا بخدا و رسولش ایمان آورند و او را
تعظیم کرده و حرمت بدارند و هر صبح و شام پروردگار را تسبیح و تتریه کنند و این
آیه دلیل است بر بطلان جبری مسلک آن چه خدا بمتعالی بیان فرمود که غرض از
فرستادن رسول آست تا مکلفین بحدا ایمان آورند و او را اطاعت کنند بخلاف آنچه
آنها میگویند که از کفار کفر و از عاصیان معصیت خواسته است .

ان الدين يبايعونك انما يبايعون الله يدالله فوق ايديهم فمن
نكث فانما ينكث على نفسه و من اوفى بما عاهد عليه الله
فسيؤتیه اجرا عظيماً

مراد از بیعت در این آیه بیعت شجره است که در حدیبیه واقع شد .
جابر انصاری گفت ما هر از چهارصد نفر بودیم زیر درخت ناپیغمبر بیعت کردیم
که تا آخرین لحظه حبس استقامت نموده و قرار نکنیم و تا وقت هرج پاداری کرده
و جنگ ادامه دهیم و کسی از ما آن بیعت را نقض نکرد مگر جد بن قیس که
منافق بود خود را در زیر شتر پنهان نمود و با ما بیامد .
پس از این احوال اعراییکه از فرمان پیغمبر اکرم تحلف ورزیدند بیان
کرده و میفرماید :

سيقول لك المخلفون من الاعراب شغلنا اموالنا و اهلنا فاستغفر
لنا يقولون بالسنتهم عا ليس في قلوبهم قل فمن يملك
لكم من الله شيئا ان اراد بكم ضرا او راد بكم نفعاً بل
كان الله بما تعملون خبيراً

در ذیقعده از سال ششم هجرت که سال حدیبیه است چون پیغمبر اکرم (ص)
خواست بجهت برود اعراب اطراف مدینه را احضار نموده بآنها فرمود همراه من
بیایید تا اگر قریش از ورود ما بکه میمانعت کردند و حاجت بکار داشت مانع از لشگری
داشته باشیم آنها حاضر شدند و گفتند ما کجا برویم قریش پیغمبر و اصحاب او را
بقتل خواهند رسانید و هر طایفه ای از آنها برای نیامدن خود علف و عذری آورد
پروردگار در این مورد آیه فوق را نازل نمود و فرمود این اعراب از جنگ باز مانده
نردن و می آیند و عذرخواهی میکنند و میگویند ما را محافظت اهل عیال و اموال از آمدن
در رکعت ده داشت اکنون برای ما از خدا استغفار و آمرزش بطلب این مردم منافق
چیزیکه هیچ بدل نمیدهند ندارند بزبان میآورند یعنی اعتقاد بر گناه خود ندارند
بعده ریاکاری بطلب آمرزش میکنند ای رسول ما بآنها بگو اگر خدا اراده کند که
ضرر یا نفعی بشما رساند کیست که بتواند خلاف آن کار کند . پس از این بر سبیل
تهدید میفرماید خدا بهر چه میکنید آگاهست ای منافقین شما چنان پنداشتید که

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَعْفُرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ
وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۴) سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى
مَغَائِمٍ لِنَاخِذُهَا ذُرُوءًا تَتَّبِعَكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ
فَلِئِنْ تَبِعْتُمْ أُولَئِكَ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلِ قَوْلِ لَوْ أَنْ تَخْذُوا نَسًا
بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۵) قُلِ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ
سِتْرٌ مَعَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْبَاسِ شَدِيدِ ثِقَاتٍ لَوْ أَنَّهُمْ آوَى إِلَهُكَ بِالطَّبَعِ
يُؤْنِكُمْ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۶)

رسول و مؤمنین اصحاب او بسوی مدینه و اهل خود دیگر بار گشت بخواهند رمود
و این خیال در دل شما بخطا جلوه کرد و بسیار گمان بد و اندیشه باطلی گردید
شما مردمی در خور قهر و عتاب بودید و هر کس بخدا و رسولش ایمان نیاورد ما هم
برای آن کافران آتش دوزخ را مهیا ساختیم ملک آسمانها و زمین همه مخصوص خدا
است هر کس را بخواهد ببخشد و هر کس را بخواهد عذاب میکند کسی را بر او اعتراضی
نیست و خدا در حق بندگانش بسیار آمرزنده و مهربان است .

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لِنَاخِذُهَا ذُرُوءًا تَتَّبِعَكُمْ
یُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلِ لَنْ تَتَّبِعُوا كَلِمَةَ اللَّهِ
اللَّهُ مِنْ قَبْلِ قَوْلِ تَحْسِبُونَ بَلْ تَحْسِبُونَ نَسًا
لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا

برودی کسانی که در حدیبیه عقب نشستند خواهند گفت بگذارید ما هم در
فتح خیبر و گرفتن غنائم باشما همراهی کنیم غرضشان اینست که سخن خدا را که
فرمود غنائم خیبر را تنها حاضران در حدیبیه خواهند گرفت تغییر دهند چه پس از

و ملک آسمانها و زمین هم خاص خداست و هر که را میخواهد میبخشد و هر که را میخواهد عذاب میکند و خدا در حق بندگان بسیار آمرزنده و مهربان است (۱۴) کسانی که از جنگ تخلف کردند باز چون برای فتح خیبر و گرفتن غنائم بایضا حرکت کنید برودی خواهند گفت بگذارید تا ماهم از شما تبعیت کنیم غرضشان اینست سخن خدا را تمییر دهند (برای فرمود غنائم خیبر را تنها حاضرین حدیبیه خواهند گرفت) ای رسول در جواب ایشان بگو شما بحقیقت هرگز ما را پیروی نمیکنید خدا از بن پیش درباره شما چنین خبر داده باز آنها خواهند گفت چنین نیست بلکه شما با ما حسد میورزید این گمان باطلی است بلکه آنها جز عده قلیلی همه جاهل و نادانند (۱۵) ای رسول با اعراییکه از جنگ تخلف کردند بگو برودی برای جنگ با قومی شجاع و نیرومند که سپاه روم است دعوت میشود که جنگ و مبارزه کنید تا وقتی که تسلیم شوند در این دعوت اگر اطاعت کردید خدا بشما احریکو خواهد داد و اگر نافرمانی کنید چنانکه از این پیش در جنگ حدیبیه مخالفت کردید خدا شما را بهذابی دردناک معذب خواهد کرد (۱۶)

باز گشت پیغمبر اکرم از حدیبیه پروردگار مرده فتح خیبر را بر سولش داد و فرمود غنائم آن اختصاص بکسانی دارد که خدمت تو در حدیبیه حضور داشتند. تخلف کنندگان میخواهند با شرکت خود در جنگ خیبر این وعده و حکم خدا را تمییر دهند لذا پروردگار فرمود ای رسول ما در جواب آنها بگو شما هرگز ما را پیروی نمیکنید خدا پیش از این درباره شما چنین خبر داد در پاسخ این گفتار خواهند گفت چنین نیست بلکه شما با ما حسد میورزید این گمان باطلی است که ایشان کرده اند و آنها جز عده قلیلی همه جاهل و نادانند.

قل للمخلفین من الاعراب ستدعون الی قوم اولی بأس شدید تقتلونهم
او یسلمون فان تطیعوا یؤتکم الله اجرا حسنا و ان تنولوا کما
تولیتهم من قبل یعذبکم عذابا الیما

ای رسول ما با اعراییکه تخلف کرده اند بگو اگر بحقیقت قصد متابعت و

لَبَسَ عَلَى الْاَعْمَى حَرَجٌ وَّالَا عَلَى الْاَعْرَجِ حَرَجٌ وَّالَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَّمَنْ
 يَطْعِ اللَّهَ وَّرَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَّمَنْ
 يَتَوَلَّ يَْعَذِبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۷)، لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ
 يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَ
 أَنَابَهُمْ فَمُخَافَتًا (۱۸)، وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا
 حَكِيمًا (۱۹)، وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَ
 أَبَدَى النَّاسَ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا

پیروی دارید بزودی برای جنگ با قومی شجاع و نیرومند دعوت میشوید (مقصود
 جنگ حنین و هوازن و غطفان است) مبارزه میکنید تا اسلام آورند یا تسلیم شوند
 اگر مطیع و فرمان بردار باشید خداوند بشما پاداش نیکو عطا کند و اگر نافرمانی
 کنید و برگردید چنانچه پیش از این در حدیبیه مخالفت کردید و برگشتید خدا
 شما را بعدایی دردناک معذب خواهد کرد. چون این آیه نازل شد صاحبان امر و
 معذوران عرض کردند ای رسول خدا پس حال ما چیست آیه ذیل فرود آمد:

لَبَسَ عَلَى الْاَعْمَى حَرَجٌ وَّالَا عَلَى الْاَعْرَجِ حَرَجٌ وَّالَا عَلَى الْمَرِيضِ
 حَرَجٌ وَّمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَّرَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
 الْأَنْهَارُ وَّمَنْ يَتَوَلَّ يَْعَذِبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا

برای شخص نابینا و مریض و لنگ در خود داری از جنگ گناهی نیست و
 هر که فرمان خدا و رسولش بپذیرد داخل بهشتی شود که زیر درختانش نهرها جاریست
 و هر که مخالفت کند بعدایی دردناک معذب خواهد بود.

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي

برای شخص نابینا و مریض و لنگ در تخلف از جنگ، حرج و گناهی نیست و هر که خدا و رسول او را فرمان برد او را پیاغهای بهشتی داخل کنند که زیر درختانش نهرها جاریست و هر که مخالفت کند بعد از بدر دناك معذب میشود (۱۷) خدا از مؤمنانی که زیر درخت حدیبیه با تو بیعت کردند بحقیقت خشنود گشت و از وفا و خلوص قلبی آپ آگاه بود که وقار و اطمینان کامل برایشان مازل فرمود و آنها را بفتحی نزدیک که فتح خیبر باشد پاداش داد (۱۸) و نیز بگرفتن غنیمتهای فراوان از خیبریان موفق داشت و خدا بر همه امور عالم مقتدر و دانا است (۱۹) خدا شما لشکر اسلام و عده گرفتن غنیمتهای بسیار داده که این غنیمت خیبر را برای شما تعجیل در انجام آن فرموده و دست شر مردم کافر را از سر شما کوتاه کرد تا آیت و دلیل اهل ایمان بر صدق وعده خدا باشد و خدا شما را براه راست هدایت فرماید (۲۰)

قلوبهم فانزل السكينة عليهم و انا بهم فتحا قريبا

خداوند از مؤمنانی که زیر شجره با تو بیعت کردند در حدیبیه خشنود گشت. سبب این بیعت آن بود که چون پیغمبر بعدیبیه فرود آمد مردی را بنام حدس بن امیه بمکه نزد اشراف قریش فرستاد و شتر خود را باو داد که برود و بآنها خبر دهد که حضرتش برای اعمال حج میخواهد وارد مکه بشود چون پیغام را رسانید شتر را پی کردند و خواستند او را بکشند بعضی حمایت کردند از او، باز گشت و از آنچه با او رفتار نمودند خدمت پیغمبر عرض نمود رسول اکرم عمر را طلبید باو فرمود بمکه برو پیغام مرا بقریش برسان که من بجنگ آنها نیامدهام میخواهم برای طواف خانه وارد مکه بشوم عمر گفت ای رسول خدا من در مکه ناصری ندارم و از طایفه بنی عدی کسی آنجا نیست اگر عثمان را بفرستید در مکه قوم و عشیره دارد پیغمبر عثمان را فرستاد چون نزدیک مکه رسید ابان بن سعید بن عاص را که یکی از مردان بنی امیه بود دید ابان عثمان را بر اسب خود سوار کرد تا قریش بدانند عثمان در تحت حمایت اوست و باین ترتیب وارد مکه شدند پیغام پیغمبر را بقریش رسانید آنها گفتند ما میدانیم که محمد کلری در مکه جز اعمال

حج ندارد پس او را آزاد می‌گذاریم تا بیاید سپس او را بقتل خواهیم رسانید ای عثمان اگر می‌خواهی تو طواف کن و برو از اینجا عثمان گفت من پیش از رسول خدا طواف نمی‌کنم چون خواست برگردد او را گرفتند اصحاب گمان کردند که عثمان را کشتند زیر درختی بنام معره جمع شدند پیغمبر مجدداً از آنها بیعت گرفت و این بیعت را بیعت شجره گویند و بماسبت نزول آیه رضوان بیعت رضوان پیر نامیده شده است و شرط کرد پیغمبر بر اصحاب که بعد از این بیعت انکار نکنند چیزی را که بها می‌آورند نزد رسول خدا و در هیچ چیز مخالفت فرمان و دستورش را ننمایند و بعد از نزول آیه رضوان آیه «ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله یدالله فوق ایدیهم فمن نکث فاما ینکث علی نفسه» نازل شد لکن این آیه را در تألیف و جمع آوری قرآن مقدم داشتند بر آیه رضوان و پروردگار راضی و خشنود شد از آن مؤمنین بشرط آنکه بعد از این بیعت هیچگونه مخالفتی با پیغمبرش نکنند و در جمیع امور فرمان بردار حضرتش باشند نه آنکه برخلاف او امرش رفتار نمایند و کسانی که خدا و رسولش آنها را حلیمه و پیشوا قرار نداده ایشان خلیفه نموده و باو اقدا کرده و پیروی نمایند، خدای تعالی بحلوس و وفای دل آنها آگاه بود پس وقار و اطمینان کامل بر ایشان نازل فرمود.

در کافی دلیل آیه «فانزل السکینه علیهم» از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت از حضرت باقر (ع) معنای «سکینه» را سؤال نمود فرمود «سکینه» ایمان است.

وَاتَّابِهِمْ فَتَحاً قَرِيباً، وَ مَغَانِمَ کَثِیرَةً یَاۡخُذُوْنَهَا وَ کَانَ اللّٰهُ عَزِیزاً حَکِیماً،
وَعَدَکُمُ اللّٰهُ مَغَانِمَ کَثِیرَةً تَاۡخُذُوْنَهَا فَعَجَلَ لَکُمْ هَذِهِ وَ کَفَ اِیْدِیَ
النَّاسِ عَنْکُمْ وَلَتَکُوْنَ اٰیَةً لِّلْمُؤْمِنِیْنَ وَ یَهْدِیْکُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِیماً

و مؤمنین را بفتحی نزدیک که فتح خیر است پاداش داد و نعمتهای فراوان که از خیر خواهند گرفت موفق داشت (چه غنائم خیر مشهور است بکثرة مال و اموال) و خدا بتعالی بر همه امور عالم غالب و مقتدر است و کارها را از روی حکمت و مصلحت انجام میدهد لذا در حدیثیه امر بصلح نمود و مقرر فرمود غنیمت را برای

مسلمین، و دله و خواری و هزیمه را برای اهل خیر، خداوند مسلمین را بغنیمتهای بسیار که خواهند گرفت وعده داد تا روز قیامت، و این غنیمت خیر را برای شما تعجیل در انجام آن فرمود و بازداشت دستهای مردمان را از سر شما (مقصود دستهای قریش است که بصلح حدیبیه کوتاه فرمود با مراد دستهای یهودیان خیر و حلفای ایشان که مالک بن عوف، نضری و عتبۀ بن حصص حصین فزاری و جماعتی از بنی اسد و عطفان است چه تمام اینها آمدند تا یاری کنند اهل خیر را خداوند ترس در دل آنها افکند تا تمام ایشان برگشتند) و این فتح و غنیمت آیه و علامتی است برای مؤمنان تا بدانند که فتح و نصرت و مقرر با خداست و او آنها را بر راه راست هدایت میفرماید. اما داستان فتح و کارزار خیر بدین قرار است: چون پیغمبر اکرم از حدیبیه بمدینه بازگشت بیست روز در مدینه توقف نمود بقیه ماه ریحانه و مقداری از محرم را، پس از آن حرکت فرمود بطرف خیر (خیر شهری است واقع شده در پنج منزلی شمال شرقی مدینه که مرکز تجارتی و مسکن طوایف یهود بوده و در آن قلعه هائی در نهایت درجه استحکام بود یهودیهای آن شهر تحریکات و اخلاص لگربها و عهد شکنیها و توطئه های خطرناکی منوالیا بر علیه اسلام و پیشرفت آن مینمودند و ایجاد مشکل و مانع میکردند) پیغمبر اکرم (ص) با اصحاب در چند شب طی منازل مینمود بریده اسلمی گفت عامر بن الاکوع شاعر همراه ما بود باو گفتم برای ما چیزی از اشعار بخوان اشعار ذیل را سرود.

لاهم لو لانت ما اهتدینا	و لا تمصدقنا ولا صلینا
الذین هم بفوا علینا	و نحن من فضلك ما استغنینا
فاغفر فداء لك ما اقتنينا	و ثبت الاقدام ان لا قینا
والقیں سکینه علینا	اذا صبح بنا اینا

و بالصباح عولوا علینا

پیغمبر این اشعار را شنید فرمود خدا تو را پیامرزدای عامر یکی از اصحاب عرض کردای رسول خدا یعنی شهادۀ برای او؟ کاش ما را بودی چه پیغمبر این کلام را در راه هر کس که میفرمود شهید میشد و عامر در وقت کارزار از صف لشکریرون

وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِمَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا
وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا أَلْوَلَاءُ الْأَبَادِمْ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا
سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (۲۳) وَلَهُوَ
الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِطِينِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ
وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۲۴) هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاصْطَدُّوكُمْ عَنِ
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ حِمْلَهُ وَلَوْلَا رِجَالُ مُؤْمِنُونَ
وَلِسَاءُ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُمْ فَتَضَيِّبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ تُغَيِّرُ عِلْمَ الْيَدِخِلُ اللَّهُ
فِي دَعْمِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَنَذَرَنَّا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۲۵)

رفت برای جهاد، جهودی ضربتی باوزد عامر حواستشمشیرش را بر جهودی فرو آورد
او شمشیر را رد کرد برپای عامر هرود آمد بدرجه شهادت رسید مردم گفتند عامر
از ضربت خود مرد و عمل او باطل شد برادرش شنید این سخن را حضور پیغمبر
عرس کرد آنحضرت فرمود مردم دروغ میگویند عامر دو احر دارد چه او جاهد
مجاهد بود. پیغمبر اصحاب را سوق داد تا بحصار خیبر رسیدند در آنجا فرود آمدند
رسول اکرم کلمات ذیل را تلاوت نمودند: اللهم رب السموات السبع و ما اطللن و
رب الارضین السبع و ما اقللن و رب الشیاطین و ما اضللن انا سألک خیر هذه القرية
و خیر اهلها و خیر ما فیها و نعوذ بک من شر هذه القرية و شر اهلها و شر ما فیها
مردم خیبر چون پیغمبر و اصحابش را مشاهده کردند در قلاع خود رفته درها
را محکم بستند مسلمین قریب بیست و هفت روز خیبر را محاصره کردند یهودیان
اطراف خیبر را خندق حفر نمودند پس از آن مرصوب از قلعه خارج شد مبارز طلبید

و خدا شما بار وعده غنیمت‌های دیگری فرمود که هنوز بر آن قادر نیستید و ببیدایید علم خدا محیط بر آن است و او بر هر چیز تواناست (۲۱) و اگر کافران با شما مسلمین بجنگ بر خیزد از قتال شما پشت گردانیده و فرار کنند و دیگر هیچ ناصر و یاری برای خود نیابند (۲۲) ست الهی بر این بود که حق بر باطل غالب شود و ابتدا این سنت خدا تعبیری نخواهی یافت (۲۳) و او خدائست که دست‌ش کفار را از سر شما و دست شما را هم بر مین مکه پس از فیروزیان از سر آنها کوتاه کرد و خدا بهره می‌گیرد (۲۴) همانا بودند که بجدا کافر شدند و راه مسجد الحرام را بر شما بستند و قربانی شما را از رسیدن به محل خود (منی) منع کردند و اگر مردان مؤمن و زنان مؤمنه‌ای که شما اکنون آنها را می‌شناسید در مکه وجود داشت که اگر حمله کنید آنها را ندانسته پامال هلاک می‌ساختید و دبه و غرامت خون آن مؤمنان بگردن شما می‌ماند شما احارء حمله به مکه داده میشدولکن این اجازه بتأخیر افتاد تا خدا که را خواهد در رحمت خود داخل کند اگر صاحبان کفر و ایمان از یکدیگر جدا میشدند همانا آنرا که کافرند بعذاب در دناك معذب می‌ساختیم (۲۵)

و تقاضای جنگ کرد پیغمبر اکرم پرچم را دست ابوبکر داده روانه میدان کرد ابوبکر رفت مرحب او و لشکریاش را تهدید نمود ابوبکر ترسید و از میدان برگشت دور دوم پرچم را بعمر عطا نمود او هم رفت و باز گشت فرمود بخدا قسم فردا پرچم را بکسی دهم که او خدا و رسول را دوست میدارد و خدا و رسول هم او را دوست میدارند حمله کند و هرگز نگریزد و فرار نکند امیر المؤمنین (ع) در آن روزها مریض و مبتلا بدرد چشم بود رسول اکرم آنحضرت را احضار نمود امیر المؤمنین شرفیاب شد پیغمبر باو فرمود یا علی پیش آی آنحضرت پیش رفت رسول خدا سر حضرتش را بر زانوی مبارک خود نهاده از آب دهن بر چشم او مالید و دست فرود آورد در حال چشم باز کرد گویا هر گز آنحضرت بیمار نبوده و درد چشم نداشته است پیغمبر خدا در حق حضرتش دعا کرد و فرمود خدایا از گرما و سرما نگاهش بدار امیر المؤمنین فرمود

سوگند خدا از آنروز نه احساس سرما کردم و نه گرما، پرچم را با امیر المؤمنین داد و فرمود برو بجانب یهود که جبرئیل همراه تو است و نصرت در پیش تو است و ترس حصرت در دل آنها پراکنده شده آنگاه فرمود یا علی بدانکه ایشان در کتاب خود چنین یافته‌اند که کسیکه قلعه آنها را بگشاید و در دست او هلاک گردید نام او ایلیا است چون آنها رفتی بگو نام من علی است ایشان محفل شود انشاء الله، امیر المؤمنین فرمود پرچم را گرفتم و رفتم تا کنار حصار تا گاه مرحب که رئیس و دژبان بسود بیرون آمد بدلاخ تمام مغیری از سنگ تراشیده بر سر نهاده و اسب را می‌تازد و این رحز را میخواند:

قد علمت خیر ای مرحب شاکی السلاح بطل مجرب
اطمن احیایا و حینا اضرب ادا احروب اقلبت تلهب
کان حمامی کالحمی لا تقر امیر المؤمنین (ع) پیش رفت و فرمود:

ایا انذی سمئی امی حیده کلیث غایات شدید قسوره
اکیلکم بالسیف کیل السنده

آنگاه شمشیرش را بالا برد چنان بر فرق مرحب زد که هر دو معمر یکی از آنها و دیگری از سنگ و سر و صورت و کام و دهان او خرد شد و دندانهایش بیفتاد و آبا خان سپرد و چون امیر المؤمنین فرمود من علی بن ابیطالب هستم مردی از یهودها فریاد زد بآن جدائی که تورات را بموسی فرستاد ای خیبر بها مغلوب شدید و بر اثر کشتن مرحب ترس در دل یهودیها افتاد و خواستند مبارزه کنند بقلعه‌ها رفتند و درها را محکم بستند امیر المؤمنین پیش زفت حلقه در زانست گرفت و می‌جلباید و در را بدقت بگریست و يك دو بار بقوت بجنبانید حلقه‌ها و زنجیر و بند آن از هم گسیخت در را ریحای بر کند و از بالای مبارك از پس پشت چند گام بزمین انداخت مسلمانان خواستند وارد قلعه شوند نتوانستند چه خندق مانع بود امیر المؤمنین در خیبر را بروی خندق پل کرد و چون رسید يك سر آن را بر کنار خندق نهاد و سر دیگرش را بر دست گرفت تا پیغمبر و لشکر اسلام عبور کردند یکی از اصحاب

عرض کرد ای رسول خدا عجب داریم ارقوت علی علاوه بر کندن درخیر و انداختن آن اکمون در را پل قرار داده و دست مبارك خود را در زیر آن ستون کرده رسول اکرم با آن مرد فرمود تو دست علی را مشاهده کردی پایش را مگر نه بین بر کجا نهاده است گفت مشاهده کردم دهنم پای مبارکش در هوا معلق است تعجبم زیاد شد پیغمبر اکرم فرمود پای او در فضا نیست بر پر جبرئیل است. ابو رافع میگوید من با امیر المؤمنین (ع) بودم درهای خیبر را که گشود در را بر گرفت و سپر ساخت و در دست مانند سپر میگردانید چون کارزار تمام شد آن در را از دست یسداخت ماهشت نفر بودیم خواستیم آن را بجنبانیم نتوانستیم.

در ارشاد از ابو عبدالله جدلی روایت کرده گفت امیر المؤمنین (ع) فرمود در خیبر را که کندم آن را سپر ساختم و با آن کارزار می کردم سپس پل قرار دادم تا لشکر اسلام از روی آن عبور کردند یکی از آن قوم گفت یا علی این بار گرامی است که تو بر گرفته ای گفت بخدا قسم سنگینی آن را در دست خود بیش از آن نیافتم که سپر خود را یافتم آنگاه آن را در خندق افکندم چون باز گشتم همتا در خواستند آن را بجایگاه خود برند بسختی بردند خلاصه رسول اکرم و مسلمین قلعه ها را یکی بعد از دیگری می گشودند و عساکر آنها را جمع میکردند تا رسیدند بقلعه قموص و آن تعلق داشت بسلام بن ابی حقیق غنایم آن را آوردند در آنجا صهیبه دختر حنی بن احطب بود و زنی دیگر، آنها را از کنار کشتگان عبور دادند چون احساد خوششان و عزیزان خود را مشاهده کردند آن زن حزع و راری کرده و صورت خود را خراشید رسول خدا او را دید فرمود دور کبید این شیطان را از من وصفیه را پیش خود طلبید ردای مبارك را بر او افکند مردم دانستند پیغمبر او را برای خود انتخاب نموده است بلال که آنها را آورده بود مورد ملامت واقع گردید پیغمبر باو فرمود ای بلال مگر تو رحم نداشتی چرا این ربا را از کنار کشتگان عبور دادی و پیش از این صهیبه در خواب دیده بود که ماه از آسمان بیفتاد و در کنار وی جای گرفت این خواب را برای شوهر خود کمانه بن ابی ربیع بن ابی حقیق نقل نمود شوهرش گفت تو عیال این پادشاه یعنی محمد میشوی او سبلی بصورت خود زد و گفت این چه سخنی است که

اُدْجَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحِجَّةَ حِجَّةَ الْبَاطِلِ إِنَّ اللَّهَ
 سَكَنَتْهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالزَّهْمُ كُلُّهُ عَلَى الْقَوِي وَ
 كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلُهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ۝ ٢٦
 اللَّهُ رَسُولُهُ الرُّوْبَا بِأَحْسَنِ لَدُخْلٍ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَفَإِنَّ
 الْخَلَفِينَ دُؤُسَكُمْ وَمُنْصَرِفِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ
 ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ۝ ٢٧ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ
 الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكُنِيَ بِاللَّهِ شَهِيدًا

میگوئی چون او را پیش رسول خدا آوردند اثر آن سبلی بصورتش باقی مانده بود
 شوهرش کنانه را حضور پیغمبر آوردند مال و گنجهای بسیاری داشت او فرمود
 مالهايت را بیاور انکار کرد، رسول خدا فرمود آنچه داری بیاور و اگر نیاوری چنانچه
 چیری بیايم تو را حواهم گشت، جهودی گفای رسول خدا من او را دیدم در فلان
 خرابه بسیار رفته و آمد میکرد پیغمبر دستور داد خرابه را شکافتند مال بسیاری از
 آنجا بیرون آوردند هرچه خواست مقرر بیاورد او را اقرار نمود کنانه را بزییر
 داد بر او را عذاب کرد شاید اقرار کند اقرار نکرد او را بمحمد بن مسلمه داد
 فرمود این را بفصاح برادرت محمود مسلمه بقتل برسان چه او را در قتال همین
 قلعه از داخل قلعه سنگی بر او افکنده و شهیدش کرده بودند و اهل فک و یهودیان
 آنجا چون داستان فتح حیر و گشودن قلعههای آن را شنیدند حضور رسول خدا آمدند
 تا قلعههای خود را بپارند و قرار گذاردند که بعضی از مالهای خود را سرنده جایگاه
 خود و اموال و املاک را بر رسول خدا بدون شرط تسلیم بدارند و رسول خدا آنها را بقتل

چون کافران در دلها ناموس و حمیت جاهلیت پروردند پس خداوند بر رسول خود و بر مؤمنان وقار و اطمینان خاطر نازل کرد و آنان را بکلمه اخلاص و مقدم تقوی ملازم کرد که آنها سراوارتر از دیگران بر این مقام بودند و اهلیت آن داشتند و خدا بهمهمه امور عالم دانیست (۲۶) البته خدا صدق و حقیقت حواب رسالتش را آشکار و محقق ساخت که شما مؤمنان اشاء الله بمسجد الحرام با دل امن وارد شوید و بعد از انجام عمل حج سرها بتراشید و اعمال تقصیر و احرام بی ترس و هراس بجای آرید و خدا آنچه را شما نمیدانستید میداست و قبل از آنکه فتح مکه کند فتح یردیک حدیبیه و خیبر را مقرر داشت (۲۷) او حدائیت که رسول خود محمد (ص) را با قرآن و دین حق بعالم فرستاد تا او را بر همه ادیان دنیا غالب گرداند و بر حقیقت این سخن گواهی خدا کافیست (۲۸)

فرساید پیغمبر اکرم تفاضای آنان را پذیرفت بعضی از اهل خیبر نیز از رسول خدا درخواست نمودند که نصف اموال آنها را بایشان بدهند تا در مسکن خود بمانند و هر چند که رسول خدا بخواهد و هر وقت دستور داد مسکن را تحویل دهند و از آنجا خارج شوند زمین خیبر تعلق بمعوم مسلمین داشت ولی اراضی فدک مخصوص پیغمبر اکرم بود چه خیبر در اثر کارزار و جهاد گرفته شده ولی فدک را صاحبانشان سپردند و رفتند حکم خدا است هر رمینیکه در اثر جنگ و کارزار گرفته شود بمعوم تعلق دارد و رمینیکه در اثر صلح و صلح و اگذار شده و صاحبانشان رفته اند مخصوص پیغمبر و امام است و سایر مسلمین در آن حقی ندارند.

چون پیغمبر اکرم از قتال و قسمت عایم فارغ شدند جوانی بنام ریب دختر حارث عیال سلام بن مشکم از یهودیها که پند و شوهر و سایر اقوامش را در جنگ خیبر از دست داده بود و بشدت تحت تأثیر روح کینه خوئی و انتقام واقع شده بود تصمیم گرفت پیغمبر را بعنوان اینکه دشمن نژاد و خانواده اوست از بین ببرد بنابراین بزغاله ای را ذبح کرد و گوشت آنرا بر هر کشتنمای آلوده

نمود پرسش کرد رسول خدا کدام يك از عضو آنرا بیشتر دوست دارد گفتند در آن وقت آن عضو را زهر بیشتر مالید و با کمال ادب اوایل شب که معاری با وقت شام بود پس از عرض کلمات فریبنده ای آن را بعنوان هدیه سرد پیغمبر گذاشت در آنوقت بشر بن برابن معرور حضور حضرت بود بمحض اینکه پیغمبر دست دراز کرد و اولین لقمه از ذراع را در دهان نهاد بحائید و فرو برد و شر لقمه را در دهان گذاشت و حائید و فرو برد رسول اکرم لقمه را از دهن نگرفت و دور انداخت و فرمود این عضو میگوید مخور مرا که من زهر آلودم و فریاد کردند جهود را بگیرید بشر فوری زنگش پرید و دستوپایش از حرکت ایستاد و طولی نکشید که فوت کرد زن جهود را حاضر کردند بازجویی از او نمودند اقرار کرد و بر رسول اکرم گفت شما را امتحان کردم گفتم اگر پیغمبری آگاه شوی که این برغاله مسموم است و شما را آسیبی نرساند و اگر پادشاهی ما و دیگران از دست شما خلاص شویم و جهودها یکبار دیگر خوشبخت خواهند شد پیغمبر پس از وقوع این حادثه برای مدتی طولانی مریض شد و چون عاقبت هم بطور کامل در نتیجه آثار این زهر معالجه نشده بود هر سال بیماری آنحضرت عود میکرد تا در سال رحلت مادر بشر بعیدت آن حضرت دفت فرمود باو ای مادر بشر آن يك لقمه ای که با پسر در خیبر تناول کردم هر سال اثر آن عود میکند اکنون يك قلب مرا گسسته و وقت است که از دنیا بروم رسول اکرم (ص) با آن عظمت و بردگواری و قرب و منزلتیکه نزد پروردگار داشت آحر الامر بدرحه و مقام شهادت نائل گردید

و آخری لم تقدر و علیها قد احاط الله بها و كان الله علی

کل شیء قدير

و خداوند وعده غنیمتهای دیگر فرموده که هنوز بر آن قادر نیستید پروردگار با آن محیط است و او بر هر چیز توانائی دارد یعنی خداوند آن غایم و دیار و سرزمین را حفظ مینماید تا در وقتش بمست شما مسلمانان فتح و عنایم نصیبتان بشود .

ابن عباس گفت مراد اراضی پارس و روم است چنانچه پیغمبر اکرم بشارت کنوز کسری و قیصر و کارزار پارس و روم را بمسلمانان داد .

ولو قال لكم الذين كفروا لولوا الادبار ثم لا يجدون وليا ولا نصيرا
 و اگر کافران با شما مسلمین بجنگ بر حیرت از قتال شما پشت گردانیده و
 فرار کنند و دیگر هیچ یار و ناصری برای خود نیابند ، مقصود از کفار در این آیه
 طایفه بنی اسد و عطفاسد که میخواستند با مسلمانان قتال کنند و فرزندان ایشان را
 دستگیر نمایند .

و این خبر از مغیبات است و این آیه اشارة دارد بر اینکه حادثه ای که واقع
 نشده و نخواهد شد اگر صورت وقوع پیدا میکرد چگونگی آن نبرد پروردگار
 معلوم و آشکار بود و نیز اشاره است بر اینکه خداوند علم و دانش بمعدومات دارد
 و آگاه است باحوال آنها و چنانچه میخواست لباس وجود بر آنها می پوشید و سة الهی
 و قانون نظام عالم بر این بوده که حق بر باطل غالب شود و ابدأ در این سة خدا
 تعبیری ، حیواهی پایت

وهو الذي كف ايد بهم عنكم وايدى بكم عنهم بحسن مكة من بعد
 ان اظفركم عليهم وكان الله بما تعملون بصيرا

و بعد از آن بود که کفار قریش در سال حدیبیه هشتاد نفر را فرستادند تا
 رسول کرم و مسلمین را غلبتاً هلاک کنند آنها مسلحانه از کوه تبعم فرود آمدند
 ابتدا مشتی حاک بر روی مسلمین پاشیدند پیغمبر دعا کرد همه آنها نا بینا شدند
 مسلمین ایشان را گرفتند رسول خدا امر فرمود آنها را رها کنند جبرئیل نازل شد
 آنه فوق را آورد فرمود آن خدائست که دست شر کفار را از سر شما و دست شما
 را هم بزمین مکه پس از آنکه فیروز شدید از سر آنها کوتاه کرد و خداوند بهر چه
 میکنید آگاه است .

هم الذين كفروا و صدوكم عن المسجد الحرام و الهدي معكوفاً
 ان يبلغ محله و لولا رجال مؤمنون و نساء مؤمنات لم تعلموهم
 ان تطؤوهم فتصيكم منهم معرفة بغير علم

در این آیه خبر میدهد از علت صلح پیغمبر اکرم باقریش در حدیبیه و حجة
 داخل شدن مسلمین در مکه میفرماید کسانی که بخدا کافر شدند و رامسجدالحرام
 را بر شما بستند و هدی و قربانی شما را از رسیدن بمحل خود یعنی مکه منع کردند
 اگر بحاظ مردان مؤمن و زنان مؤمنه نبود که شما اکنون آنها را میشناسید که

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ
 بَيْنَهُمْ تَوْفَىٰهُمْ رُكُوعًا مُّجَدِّدًا يَعْتَنُونَ فُضَّلًا مِنَ اللَّهِ وَرَضُوا بِمَا أَمَرَهُمْ
 فِي وَجْهِهِمْ مِنْ أَثَرِ الْجُوَدِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْفِيقِ وَمَثَلُهُمْ فِي
 الْإِيجَابِ كَزَيْجٍ أَخْرَجَ شَطْرَهُ فَازَرَهُ فَأَسَاطَتُهَا فَاسْتَوَىٰ عَلَى
 سَوْفِهِ يُمْسِكُ الرَّذَاةَ لِيُعْطِيَاهُمُ الْكَفَّارُ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ
 عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۴۹)

در مکه هستند و چنانچه حمله میکردند آنها را ندانسته پامال و هلاک میساختند و دره
 و عرامت خون آن مؤمنان بگردن شما میماند البته بشما اجازه جهاد و حمله ب مکه
 داده میشد ولی این اجازه بتأخیر افتاد تا خدا هر که را خواهد در رحمت خود داخل
 گرداند و نور اسلام هدایت کند و اگر جدا بودند مؤمنین از کفار در مکه همانا ما
 کافران را بعذاب دردناکی معذب میساختیم .

حضرت صادق (ع) فرمود معنای آیه آنست اگر آن فردی دانی که مسلمان
 هستند در اصلا ب کافران شایسته جدا کردن بودند ما کافران را مهلت نمیدادیم و
 آنها را بروی هلاک مینمودیم چه در دلهای این کافران ناموس و حمیت جاهلیت
 پرورده شده زیرا آنها نگذاشتند در صدر عهد نامه صلح حدیبیه بسم الله و رسول الله
 نوشته شود خداوند سکینه و وقار خود را فرود آورد بر پیغمبرش و بر مؤمنان
 ثابت قدم باشند و در کارزار بر جای مانند و آمان را با کلمه اخلاص و مقام تقوی ملازم
 کرد چه ایشان سزاوارتر از دیگران بر این مقامت و بیشتر اهلیت آن دارند و پروردگار
 بهم امور عالم داناست .

محمد (ص) فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار سخت دل و ناپکدیگر بسیار مهربان هستند آنان را در حال رکوع و سجود بسیار ننگری که فضل خدا و خشودی او را ندعا میطلبند، بر رخسارشان از اثر سحبه شامهای نورایت پدیدار است این وصف حال آنها در کتاب تورات و انجیل است که مثل حالشان بدانه ای ماند که چون نخست سر از خاک بر آرد شاخهای نازک و ضعیف دارد پس از آن قوت باید تا آنکه محکم و قوی شود و بر ساق خود راست و محکم بایستد که دهقانان در تماشای آن حیران ماسد، همچین اصحاب محمد (ص) از ضعف بقوت رسندان کافران عالم را از قدرت خود محشم آرند خدا وعده فرموده که هر کس از آنها ثابت امان و نیکوکار شود گناهانش را ببخشد و باو اجر عظیم عطا کند (٢٩)

این بابویه ذیل آیه اذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمية حمية الجاهلية از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود رسول اکرم (ص) فرموده خداوند ما من عهد کرد و فرمود بشو ای محمد این عهد را عرص کردم پرورد گرا امر فرما ، فرمود بدان ای محمد (ص) که علی پرچمدار هدایت است بعد از تو و پیشوای دوستان و اولیای من است و یوریست برای کسانی که مطیع و فرمان بردار من هستند و علی کلمه ایست که برای اشخاص پر هیر گار لازم دانسته ام هر کس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته و آنکس که علی را مبغوض بدارد مرا مبغوض داشته، ای محمد امة را باین عهد و فضیلت علی شارت بده و این حدیث را در احتصاص و محمد بن عباس و از محدثین دیگر نیز روایت شده .

و از ابراهیم کرخی روایت کرده گفت مردی حضور حضرت صادق (ع) عرض کرد آیا امیر المؤمنین علی (ع) در دین خدا قوی نبود فرمود بلی عرض کرد پس چگونه منافقین بر حضرتش غالب شدند و آن بزرگوار در صدد منع و دفع آنها بر نیامد فرمود این آیه آنحضرت را منع نمود که در مقام دفع آنها بر نیامد :

لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

چه پرورد گار در اصلااب کهار و منافقین مؤمنانی بود بعه گذاشته بود امیر المؤمنین

کفار و منافقین را بقتل برسانید بخاطر فردندان مؤمنیکه در اصلااب آنها بود تا ایشان بیرون آمدند از صلب آنها همچنین وجود مقدس حضرت ولی عصر زوحي و روح العالمین له العلاء خروج نکند و ظاهر شود تا مؤمنانیکه در اصلااب که هستند بیرون آیند وقتی خارج شدند آنحضرت ظهور کند و کفار را بقتل برساند

محمد بن عباس از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرموده پیغمبر اکرم (ص) فرموده شبیکه مرا بمعرّاح بردند رسیدم بسدّة المنتهی در آنجا توقف نمودم از مصدر حلال ربوبی خطاب رسید ای محمد (ص) من خلائق را آزمایش کردم تو کدامیک از آنها را مطیع و فرمان بردار بر خود یافتی عرض کردم پرورد گارا علی را فرمان بردار تر یافتم فرمود راست گفتی ای محمد آیا برای خود خلیفه و جانشینی انتخاب کرده ای تا به بند گان من کتاب مرا باد دهد عرض کردم خبر پرورد گارا تو انتخاب بفرما که بهتر است برای من فرمود انتخاب نمودم و برگزیدم علی را خلیفه و جانشین از برای تو هم او را بخلافت انتخاب نماعلم و داش و حلم خود را بعلی عطا نمودم و علی از روی حق و حقیقت امیر المؤمنین است و این منصب به پیش او و نه بهمدار او بکسی داده نخواهد شد ای محمد علی پرچمدار هدایت و امام و پیشوای کسانی است که اطاعت از من میکنند و او بود من است و کلمه ملازم با نفوی و پرهیز گاری است هر کس علی را دوست ندارد مرا دوست داشته و آنکه او را دشمن دارد مرا دشمن داشته ای محمد این او امر و سخنان مرا درباره علی بامّة بشارت بده پیغمبر عرض کرد پرورد گارا بشارت میدهم، و این فرمایش را آنحضرت بامیر المؤمنین فرمود امیر المؤمنین عرض کرد پرورد گارا من بنده تو هستم و جام در دست قدرت تو است اگر مرا عقاب کنی ستم بمن ننمودی چه بکیمر لعنّها عقاب میبائی و چنانچه نعمت خود را بمن ارزانی داری اولی و احق هستی بمن از نفس خود گیغمبر در حمش دعا کرد گفت پرورد گارا دل علی را مملو از علم و ایمان قرار بده خطاب رسید ای محمد (ص) دعایت را با حجاب رسانیدیم علی را نفس علم و ایمان قرار دادیم مگر آنکه او را اختصاص دادیم با بتلآتی که هیچ يك از اولیاء خود را مانند او متلا ننمودیم و این معنا در علم ازلی ما گذشته است ای محمد اگر علی بیود اولیاء

من و اولیاء پیغمبران من مرا نمی شناختند .

لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله

آمین مخلقین رؤسکم و مقصرین لاتخافون فعلم عالم تعلموا

فجعل من دون ذلك فتحاً قریباً

سب برول آیه آن بود پیش از آنکه پیغمبر اکرم بطرف حدیبیه حرکت کند در خواب دید با جمعی از مسلمانان وارد مسجد الحرام شده بعضی از آنها سر می تراشید و بعض دیگر تقصیر کرده مناسک حج بجا می آورند این خواب را برای اصحاب بیان نمود چون بعد بیه تشریف بردند مشرکین قریش از ورود بمکه مانع شدند عاقبت ماجر صلح شد بکیفیتی که گذشت آنحضرت با اصحاب بار گشتند منافقین وجود معذش را استهزاء نموده و گفتند ای رسول خدا مگر نترسیدی من در خواب دیدم شما مسلمین در مسجد الحرام مشغول اعمال حج هستید و از خوف مشرکین در اما بید فرمود بلی ولکن نگفتم برای همین امسال خدا اینعالی آیه فوق را نازل نمود فرمود البته خدا صدق و حقیقت خواب رسولش را که در عالم رؤیا دید آشکار و محقق صاحب شما مسلمین البته بمسجد الحرام با دل ایمن داخل میشوید و بعد از انجام مناسک حج سراها تراشید و اعمال تقصیر و احرام بی ترس و هراس بجای آرید و خدا آنچه را از مصالح صلح حدیبیه که شما میدانستید میدانست و پیش از فتح مکه فتحی نزدیک که آن فتح خیر و حدیبیه است برای شما مقرر داشت .

این بابونه ذیل آنه فوق از حسن بن زیاد عطار روایت کرده گفت حضور حضرت صادق (ع) عرض کردم مردم از ما سؤال میکنند آیا شما مؤمنین هستید ؟ در خواب آنها میگوئیم بلی انشاء الله مجدداً سؤال میکنند آیا مؤمنین داخل بهشت نمیشوند میگوئیم آری پس از آن سؤال مینمایند آیا شما وارد بهشت میشوید خواب دهیم انشاء الله میگوئید مگر شما شك دارید که استثنا میکنید و میگوئید انشاء الله فرمود بآنها بگوئید بخدا سوگند ما شك نداریم لکن انشاء الله میگوئیم چنانچه پروردگار فرمود و لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمین خداوند حمده انشاء الله را در کلام خود آورد با آنکه میدانست داخل مسجد الحرام میشوند پروردگار آنها را

مؤمنین نام نهاده برای خاطر عمل صالح و شایسته ایشان و هر کس مرتکب گناه کبیره شود یا عملی بجا آورد که خداوند در قرآن وعده عذاب بر آن داده چنین کسی مؤمن نخواهد بود و نسبت ایمان باو ندهید .

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین
کله و کفی بالله شهیداً

در کافی دلیل آیه فوق از محمد بن فضیل روایت کرده گفت تفسیر این آیه را از حضرت موسی بن جعفر (ع) سؤال کردم فرمود مقصود از دین حق و صایت و ولایت امیر المؤمنین (ع) است که پروردگار امر بآن نموده و غالب میشود بر تمام ادیان در وقت ظهور امام عصر روحی له الفدا و خداوند میفرماید ما ولایت قائم و نور اوست اگرچه کافرین بولایت امیر المؤمنین (ع) کراحت داشته باشند بمرحله کمال و اتمام می رسانیم .

محمد رسول الله و الدین معه اشداء علی الکفار رحماء
بینهم قرینهم و کما سجداً

پروردگار تصریح فرمود در این آیه بنام مقدس رسول اکرم (ص) تا هر شک و شبهه ی برای مردم باقی مانده برطرف شود . در اینجا کلام تمام میشود سپس بیان میکند اوصاف مؤمنین را که در کتاب توریة و انجیل مندرج است بقولش «و الدین معه ...» .

ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود مؤمن برادر مؤمن است خداوند طینت مؤمنین را از آسمان هفتگانه خلق نموده و آن از طینت بهشت است پس از آن تلاوت نمود «رحماء بینهم» و فرمود آیا رحیم جبر صاحب بر و نیکوئی وصله چیز دیگری هست ؟

و در حدیث دیگر فرمود خداوند جاری نمود در مؤمن از روح رحمت حق و نیز فرمود مقصود از «سیما هم فی وجوههم من اثر السجود» شب رنده داران و آبهاییکه در سحرها بخواب نمیروند و مشغول عبادت هستند میباشد .

محمد بن عباس دبل آیه کز زرع اخراج شطاه فآزره فاستغلف فاستوی علی سوقه
يعجب الزراع ليغيب بهم الكفار

از ابن عباس روایت کرده گفت اصل «زرع» عبدالمطلب و «شطاه» محمد (ص) و «يعجب الزراع» وجود مقدس امیرالمؤمنین است چه کفار در تماشای حضرتش حیرانند و این آیه را پروردگار مثل آورد برای پیغمبر و اصحابش چنانچه زرع از اول سبز میشود و از میان دانه میرون میآید سپس پیرامون آن ساقه و برگها برآید آنگاه خوشهها از اطراف آن درآیند و آن را قوی و استوار کند همچنان اهل بیت و اصحاب پیغمبر پیرامون او جان و مال فدا کرده و مانند شاخها و برگها حضرت تشریف قوی و استوار نموده اند و هر که بگوید شکفت آید فرزندی بدون پدر و مادر در تحت سرپرستی ابو طالب هدایت مالی کار او را از حیث قریب و غایت تقویت بخائی رساند که همه عالم و جهانیان در تعجب فرومانند و کفار از او وحشم آیند

وعد الله الدين آمنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرة واجرا عظيما

در امالی دبل آیه فوق از ابن عباس روایت کرده گفت شخصی پیغمبر اکرم سؤال نمود این آیه در حق چه کسی نازل شده فرمود روز قیامت کمیشود پرچمی از نور سعید بر افراشته شود منادی ندا کند ای سید مؤمنین بر خیز امیرالمؤمنین از جایگاه خود بلند شود پرچم را باو دهند تمام پیشینیان از مهاجر و انصار زیر آن پرچم قرار بگیرند و غیر آنها کسی با ایشان مخلوط نشود امیرالمؤمنین برود بر منبری از نور جلوس کند فرشتگان جمیع خلایق را یکی بعد از دیگری حضرتش عرصه بدارند پاداش و نوری بهر يك نفر اخور آنها عطا کند تا آخرین نفر رسد آنوقت بایشان گفته شود شاحتید منزل و جایگاه خود را در بهشت پروردگار شما میفرماید برد من آمرزش و پاداش بر رگی خواهید داشت آنوقت امیرالمؤمنین از منبر بریز آید پرچم بدست مبارك گرفته تمام مؤمنین زیر آن اجتماع نموده آنها را داخل بهشت گرداند و مراجعت فرموده مجدداً جلوس نماید بقیه خلایق را بحضورش عرضه بدارد طایفه بسیاری را بسوی جهنم روانه کند و اینست معنای آیه شریفه و معنای :

«والدين آمنوا بالله ورسله اولئك هم الصديقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم وصورهم»
 يعنى سابقين و مؤمنين بولايت امير المؤمنين «والذين كفروا وكدبوا باياتنا
 اولئك اصحاب الجحيم» يعنى آهائيكه كافر شدند و تكذيب ولايه امير المؤمنين
 نمودند و در حق آن بزرگوار ستم کردند. اين حديث را عوفى بن احمد كه يكى
 از علماء عامه است تير نقل و بيان نموده است

پايان سورة فتح



سوره حجرات

در مدینه نازل شده دارای هیجده آیه و سیصد و چهل و سه کلمه و هر اربعه اصد و بود و شش حرف است در خواص و ثواب تلاوت آن این بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر کس تلاوت کند سوره حجرات را در شب یا روز از زیارت کنندگان محمد (ص) است.

در خواص قرآن از پیغمبر اکرم روایت کرده فرمود هر کس تلاوت کند این سوره را بعدد فرمان برداران و گناه کاران پاداش باو عطا شود و اگر آن را بنویسد و باخود همراه بدارد در هر جنگ و خصومتی ایمن باشد و فتح و فیروزی یابد و درهای خیر برویش باز شود حضرت صادق (ع) فرمود هر کسی این سوره را بنویسد و بر جن زده به بندد ایمن باشد و اگر آن را بشوید و آش را برن شیرده که شیر او خشک شده بپاشد شیرش جاری و زیاد گردد و اگر حامله بخود به بندد و از آن آب بپاشد حمل او از سقط شدن محفوظ بماند و از هر ترس و بلائی ایمن گردد.

خلاصه مطالب سوره حجرات نهی ازیشی گرفتن برخدا و رسول و صدا بلند کردن فوق صدای پیغمبر و تصدیق سخنان فساق پیش از تحقیق، و استهزاء و غیبت کردن مؤمنین و تجسس عیوب آنها و امر باصلاح بین مردم و منع از فحش و مباحات به نسب، و مدح مؤمنین است.

قرنه تعالی یا ایها الذین آمنوا لاتقعدوا بین یدی اللہ و رسولہ
واتقوا اللہ ان اللہ سمیع علیم

ای اهل ایمان در هیچ کار خدا و رسول تقدم مجوئید و از خدا بترسید و نافرمانی او نکنید پروردگار بگفتار شما شنوا و بکردار تان داناست.

در اختصاص از این کذبینه روایت کرده گمت مردی از امیرالمؤمنین سؤال نمود آیه فوق در باره چه کسانی نازل شده فرمود در حق دو نفر از قریش. طبرسی ار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْعُدُوا بِأَيْدِيكُمْ سُورَةَ اللَّهِ أَنْتُمْ
 سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ
 وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ
 لَا تَشْعُرُونَ (۲) إِنَّ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ
 الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَمْ تُغْنِ عَنْهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (۳) إِنَّ الَّذِينَ
 يَنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

جابر روایت کرده سبب مرول آیه آن بود که جماعتی پیش از نماز عید و پیش از آنکه
 پیغمبر اکرم قربانی کند قربانی کردند آیه مر بود نازل شد رسول اکرم دستور داد
 قربانی مجدد نمایند.

یا ایها الذین آمنوا لاترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی ولا تجهروا له
 بالقول کجهر بعضکم لبعض ان تحبط اعمالکم وانتم لا تشعرون
 در این آیه پروردگار دستور میدهد بمسلمین که با پیغمبر با ادب سخن گویند
 و میفرماید بالای صوت پیغمبر صدا بلند نکنید و با او مانند یکدیگر فریاد بلند
 خطاب نکنید، چه اعمال نیکنان بر اثر بی ادبی محو و نابود شود و شما درک و
 فهم نکنید. و این آیات در وفد بنی تمیم نازل شد و داستان آن بدین قرار است:

جماعتی از طایفه تمیم که از آنها اقرع بن حابس و ربیعان بن بکر و عمرو بن
 اهتم و قیس بن عاصم بودند وارد مسجد شدند با صدای بلند فریاد رده دای محمد (ص)
 ما جماعت بسیاری از بنی تمیم شاعر و خطیب خود را آورده ایم تا تو مناظره کنیم و رود
 بیرون آی بجای ما، پیغمبر از سخنان آنها متأذی شد فرمود مرا برای شعر

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای کسانی که بحدا ایمان آورده‌اید در هیچ کار بر خدا و رسول تقدم محوئید و از خدا ترسید که خدا گفتار شما بشنود و داناست (۱) ای اهل ایمان بالای صوت پیغمبر صدا بلند نکنید و با او مانند یکدیگر نبرید بل صد خطاب نکنید که اعمال نیکتان بر اثر بی ادبی محو و باطل شود و شما فهم نکنید (۲) آبانکه نزد رسول خدا صدای آرام و آهسته سخن گویند آبهائی هستند که در حقیقت خدا دلهایشانرا برای مقام رفیع تقوا آزموده و آموزش و احرب بر رک نصیب ایشان فرموده است (۳) بحقیقت مردمیکه ترا از پشت حجرهات صدای بلند میخوانند اکثراً مردم بیعقل و بی شعوری هستند (۴)

بهر ستاده‌اند و از منزل بمسجد تشریف آورد تا آنها فرمود چه میگوئید گفتند احاره بدهید خطیب ما خطبه بخواند احاره داد عطار بن حاجب این خطبه را خواند: و الحمد لله الذی جعلنا خیر حلفه و اتانا اموالاً عمل فیها ما شاء فمن من حیر اهل الارض اکثرهم عدو و مالا و سلاحاً فمن انکر علینا قولنا فلیأت بقول هو احسن من قولنا و فعال هو خیر من فعالنا رسول اکرم ثابت بن قیس بن شماس فرمود بر خیز جواب آم را بده برخاست و گفت و الحمد لله الذی احمده و استعینه و اتوکل علیه و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله دعا المهاجرین من بنی عمه احسن الناس و حوهاً و اعظمهم اخلاقاً فاحابوه و الحمد لله الذی جعلنا انصاره و وزراء رسوله و عراً لدمیه فمن نقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله فمن قالها منع ممانعه و ماله و من اباه قتلها و کان عمه بنی الله علیها هیأ أقول قولی هذا و استغفر الله للمؤمنین و المؤمنات و پس از آن زبیر قان بن بدد برخاست و اشعاری در فضیلت خود و قومش انشا کرد و گفت .

نحن الکرام فلاحی یعادنا	فینا الرؤس و فیما یقسم الربع
و یطعم الناس عند القحط کلهم	من السدیف اذا لم یونس العرع
اذا اینا فلا یأیی لنا احد	اما کذلك عند الفجر یرتفع

پیغمبر اکرم بحسان بن ثابت فرمود جواب اشعار آنها را بنده حسان گفت

ان الدوائب من فھر و احوثهم	قد شرعوا سة للباس تسع
برضی بها کل من کانت سریرته	تعوی الاله و کل الخیر یصطمع
بصرنا رسول الله والدين غیره	علی رعم من غاب منکم وحاضر
بضرب کائرا ع المحاض مشاقه	وطعن کافواہ . للافاح المصادر
وسل احداً يوم استقلب جموعهم	بضرب لنا مثل الایوٹ الحوادر
السنان حوض الموت فی حومة الوغا	اذا طاب ورد الموت بین العسا کر
و ضرب هام الدارعین و ستمی	الی حسب من حنم عسان قاهر
فلولا حباء الله قلنا تکرما	علی الناس بالحمر هل من مہر
و حیاء و امن حیر من وطا الحصا	وامواتنا من خیر اهل المفاہر

اقرع بن حابس اظهار کرد که من هم چند بینی بخوانم و گفت :

اتبناک کیمما یعرف الناس فضلنا	اذا خالعوها عند ذکر لمحارم
وانارؤس الناس من کل مشعر	وان لیس فی ارض الحجار کدارم
وان لنا العرباع فی کل غارة	تکون بنحد او بارض اتهايم
حسان در جواب او گفت :	

بسی دارم لاتفخروا ان فخرکم	یعود و بالا عند ذکر المکارم
هلاکم علینا تمخرون و انتم	لنا حول من بین طیر و عارم

رسول اکرم با آنها فرمود شما پنداشتید که مردم فراموش کرده اند چیری را که نمیخواهند بگویند . بحسان پیغمبر سحت تر گذشت برایشان تا اشعار حسان . اقرع بن حابس گفت کار محمد نه از آن کارهاست که بتوان باو ایراد نمود شاعر و خطیب محمد (ص) از خطیب و شاعر ما بهتر و بیکوتر شعر گفت و خطبه خواند آنگاه شهادتین بزبان جاری کردند و اسلام آوردند پیغمبر با آنها فرمود دیگر بر شما هیچ چیزی نیست و عطا و خلعتی بآنها مرحمت نمود پس از آن جرئیل نازل شد و آن آیت را آورد .

محمد بن عباس دلیل آیه ان الذین ینادونک من وراء الحجرات اکثرهم لا یعقلون
 زرہمی بن خواش روایت کرده گفت امیر المؤمنین (ع) در رجبہ خطبہ ای قرائت نمود
 پس از آن فرمود روز صلح حدیبیہ جمعی از اشراف قریش کہ سہیل بن عمرو از حملہ
 آنها بود عرض کردند حضور پیغمبر اکرم ای محمد (ص) شما همجوار و حلیف و
 پسر عموی ما میباشید مردانی از فرزندان و برادران و بستگان ما کہ داسی ندارند
 در دین و مذهب! فرار نمودند دست از اموال و ملک برداشته بطرف مسلمین آمدہ اند
 آنها را ما بر گردان پیغمبر بابو بکر فرمود ببین اینہا چہ میگویند ابو بکر گفت
 سخن بحامیگویند ایان را بر گردان بسوی ایشان رسول خدا! بعد فرمود او سر ہمراہ
 جواب ابو بکر را تکرار نمود پیغمبر بقریش فرمود شما دست بر نمیدارید تا آنکہ
 بفرستم بسوی شما مردی را کہ خداوند امتحان نمودہ دل او را بہ پرهیز گاری تا
 گردنہایتان را از بدن جدا کند ابو بکر و عمر گفتند ما ہستیم ای رسول خدا! فرمود
 خیر آن کسی است کہ نعلین خود را مبدوزد امیر المؤمنین (ع) فرمود من ہما وقت
 مشغول دوختن نعلین خود بودم، ربعی گفت پس از آن حضرت توحی بہما نمود و
 فرمود آیا شنیدہ اید کہ رسول خدا فرمودہ ہر کس دروغی بمن سبت بدهد جایگاہ
 او را پر از آتش کنند و این حدیث را احمد بن حنبل در مسند خود و ابی داود در
 سنن و ترمذی در صحیح و خطیب در تاریخ و سمعی در فضایل روایت کردہ اند و
 تمام اینہا از علماء اہل سنۃ ہستند.

از پیغمبر اکرم سؤال نمودند ای رسول خدا آنها یکہ از پشت حجرہ صدا
 میکردند شما را چہ اشخاصی بودند؟ فرمود حفاۃ بنی تمیم بودند اگر نہ آن بود کہ
 خمر دادند مرا آنها با دجال در آخر زمان جہاد میکنند نفرین میکردم تا خدا ایشان
 را ہلاک گرداند.

قوله تمالی یا ایہا الذین آمنوا ان جاءکم فاسق بنباء فتبینوا ان تصیموا

قوماً بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین

این آیه در حق ولید بن عقبہ نازل شدہ داستان او بدینستقرار است پیغمبر
 اکرم (ص) ولید را فرستاد تا اطایعہ بنی مطلق صدقہ بگیرد میان آنها با ولید در

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵) يَا أَيُّهَا
 الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تَصِيبُوا قَوْمًا بَٰحِيهَا لَهُ
 مَنُصِرُهُمْ عَلَىٰ مَا فَعَلُوا تَادِمِينَ (۶) وَاعْلَمُوا أَن فَبِكُرْدُ سُولِ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ
 فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَنَصَحْتُكُمْ وَلَكِن لَّا جَبَّ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانُ وَزَيَّنَّا فِي قُلُوبِكُمُ ذِكْرَهُ
 إِلَيْكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۷) وَاللَّيْثِيَّ وَالْقُرْظِيَ وَاللَّيْثِيَّ وَالْقُرْظِيَ وَاللَّيْثِيَّ وَالْقُرْظِيَ
 مِّنَ اللَّهِ وَلَقَدْ عَلِمَ الْحَكِيمُ (۸) وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلَا فَاِصْلَاهُ يَنْصِفُهُمَا
 فَإِنْ بَعَثْنَا خِطْبًا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّذِينَ تَبِعُوا تَبِعِي إِلَىٰ أَرْضِ اللَّهِ فَإِنْ فَادَتْ فَاحِلُوا
 مِنْهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۹)

زمان جاهلیت عداوتی بود چون ایشان ولید را دیدند بخاطر رسول خدا باستقبال او آمدند ولید گمان کرد میخواهند او را بکشند ترسید باز گشت حضور پیغمبر عرض کرد طایفه بنی مصطلق مرتد شدند و صدقه ندادند میخواهند مرا بقتل برسانند آنحضرت مہموم شد طولی نکشید آنها حضور رسول خدا آمدند گفتند رسول شما آمد ما باستقبال او رفتیم چون ما را دید باز گشت، میدانیم سب چیست ؟ اکنون آمدیم ما را خلاف راستی چیزی بگوید و حصرت را بخشم آورد صدقات حاضر است شخصی را بمرستید آنها را تحویل بگیرد پیغمبر اکرم خالد را فرستاد تا دستور داد اگر آنها بر احکام اسلام باقی هستند صدقاتشان را بگیر خالد مشاهده کرد دید ایشان بر تمام احکام مواظبت مینمایند و بر طبق دستور نماز را در اوقاتش بجای آورد صدقات آنها را گرفت حضور رسول خدا آورد عرض کرد ولید دروغ گفت آنها بحالت اسلام باقی هستند جبرئیل نازل شد و آیه فوق را آورد خدای تعالی در این آیه و آیه دافمن کان

و اگر آنها صبر میکردند تا وقتی که تو برایشان خارج شوی بسیار بر آنها بهتر بود و ثوابش بیشتر، باز هم توبه کنند که خدا آمرزنده و مهربان است (۵) ای مؤمنان هر گاه فاسقی خیری برای شما آورد تصدیق نکنید تا تحقیق کنید مبادا با سخن چینی فاسقی از نادانی بقومی رنجی رسانید و سخت پشیمان شوید (۶) و بدادید رسول خدا در میان شما هست اگر در بسیاری از امور رأی شما را پیروی کند خود برنج و رحمت می افتد لکن خدا بملطف خود مقام ایمان را محبوب شما گردانید و در دلهاستان نیکو بیاراست و کفر و فسق و معصیت را زشت و منور در ظلمات ساخت تا در دو عالم سعادت مند شوید و اینان بحقیقت اهل صواب و هدایتند (۷) این مقام بر آنها فصل خدا و نعمت الهی حاصل گردید و خدا دانا و صلاح نظام عالم آگاهست (۸) و اگر دو طایفه از اهل ایمان با هم بقتال و دشمنی برخیزند البته شما مؤمنان بین آنها صلح دهید و اگر يك قوم بر دیگری ظلم کرد با آن طایفه ظالم قتال کنید تا فرمان خدا بار آید و ترك ظلم کنند پس هر گاه بحکم برگشت بحفظ عدالت میان آنها راصلح دهید و همیشه عدالت کنید که خدا بسیار اهل عدل و داد را دوست میدارد (۹)

مؤمناً کمن کان فاسقاً لاسنون ۱ و لید را فاسق خواند و بعضی گفتند درباره کسی که بیماریه قبطه مادر ابراهیم فرزند رسول اکرم نسبت سوء داد میر بارل شده و شرح آن در سوره تحریم گفته شود ، حضرت صادق (ع) بر دانه فرمود طاهر آیه درباره ولید و بطن آن در حق عایشه نازل شده چه او به پیغمبر گفت ابراهیم از تو نیست از حریح قطعی است و داستان آن اشاء الله در سوره تحریم بیان میشود .
واعلموا ان فيكم رسول الله لو يطيعكم في كثير من الامر لعنتم و لكن الله يحب اليكم الايمان و زينه في قلوبكم و كره اليكم الكفر و الفسوق و العصيان اولئك هم الراشدون

بدادید که رسول خدا در میان شماست اگر شما کردار یا گفتاری بخلاف راستی بگوئید و حی آید و باو خیر دهد و شما را رسوا کند چنانچه ولید را رسوا نمود و اگر در بسیاری از امور از رأی شما پیروی کند برنج و رحمت خواهید رسید و هماره میشود لکن خدا بملطف خود مقام ایمان را محبوب شما گردانید و آنرا در دلهاستان

بیکو بیدار است و کفر را زشت و معصیت را منوع در نظرتان ساخت و اینان بحقیقت اهل صواب و سداد باشند .

و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدیهما علی الاخری فقاتلوا الّتی تبغی حتی تنفیء الی امر الله فان فاءت فاصلحوا بینهما بالعدل و اقسطوا ان الله یحب المقسطین

این آیه درباره طایفه عبدالله ابی و عبدالله رواحه نازل شده سبب برول آن بود که در روزی پیغمبر اکرم (ص) برالاعی سوار بود توقف نمود نبرد بعضی از اصحاب آن حیوان بول کرد عبدالله ابی بینی خود را گرفت و گفت این حیوان را از پیش ما ببر که ما رنجور شدیم عبدالله رواحه گفت باو حیوان رسول خدا از تسو و پدوت خوشبو تر است ابی در غضب شد مردی از طایفه اش بحمایت از او قیام نمود مرد دیگری بحمایت رواحه بر آمد یکدیگر را دشنام دادند و درهم افتادند آیه فوق «دل شد، آن وجاریست در تمام خصوصتهای بین عموم مردم .

در کافی دلیل آیه «حب الیکم الایمان» از برید بن معاویه روایت کرده گفت در منی زیر خیمه حضرت باقر (ع) بودم نظرش بزیاد اسود افتاد که پایش بریده شده بود سؤال نمود از او چه شده که باین حالتی؟ عرض کرد دختر جوانی را سوار شدم درین راه از بالای آن برمین افتادم و عرض کرد حضورش من بسیار متألم میشوم از گناهان خود بطوریکه بر دیک است هلاک شوم چون بیاد دوستی شما اهل بیت می افتم امیدوار میشوم و درد از من بر طرف می گردد فرمود آنحضرت مگر دین غیر از دوستی ما آل محمد (ص) چیز دیگری هست خداوند میفرماید «حب الیکم الایمان وزینه فی قلوبکم» و بپر میفرماید «ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله» و میفرماید «یحبون من هاجر الیهم» ای زیاد شخصی به پیغمبر عرض کرد من نماز گران و روزه داران را دوست میدارم لکن خودم نماز و روزه بحالت میآورم فرمود باو تو با کسانی هستی که آنها را دوست میداری و از برای تست آنچه آنان طلب میکنند ای زیاد اگر ترس و فرعی از آسمان پدید آید هر یک از مردم به مأمن و پناهگاهی پناه برند پناه ما هم رسول خداست پناه شما هم ما ائمه هستیم بسوی ما پناه خواهید آورد .

و از عبدالرحمن بن کثیر روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) معنای آیه را سؤال نمودم فرمود ایمان وجود مقدس امیرالمؤمنین (ع) است خداوند حضرتش را محبوب قرار داده و در دل مؤمنین نیکو آراسته مقصود از کفر و فسوق و عصیان اولی و دومی و سومی است .

در کافی دلیل آیه « فان بغت احديهما على الاخرى فقاتلوا التي تغي حتى تعي » الى امر الله « از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود وقتی آیه مزبور نازل شد پیغمبر اکرم فرمود باصحاب علی بعد از من بر طبق تأویل آیه قتال و جهاد میکند چنانچه من بر تنزیل آن قتال نمودم فرمود تأویل آیه روز جنگ جمل در بصره ظاهر شد در آن روز عمار یا سرگفت با این پرچم در خدمت رسول خدا سه مرتبه بجهاد رفتیم و این مرتبه چهارم است که با این پرچم در حضور خلیفه او جهاد مینمائیم بخدا قسم اگر ما را برسد و شکنجه نمایند میداییم که ما بر حق و آنها بر باطلند و روش امیرالمؤمنین با اهل بصره مانند سیرت رسول اکرم با اهل مکه در روز فتح بود چه آنحضرت اسیر نکرد فرزندان آنها را و فرمود هر کس در خانه خود رود و درب خانه را بروی خود ببندد و با اسلحه خود را بر زمین گذارد در امان است امیرالمؤمنین با اهل بصره روزیکه فتح نمود آن را همین گونه رفتار نمود .

انما المؤمنین اخوة فاصلحوا بین اخویکم و اتقوا الله لعلکم ترحمون

در مجالس ذیل آنه فوق از ابن عباس روایت کرده گفت وقتی آیه مزبور نازل شد پیغمبر اکرم میان اصحاب خود برادری قرار داد و هر یک را بمناسب حالش با دیگری برادر کرد ابوبکر را با عمر و عثمان را با عبدالرحمن برادر نمود پس از آن با امیرالمؤمنین فرمود تو هم برادر من و من برادر تو باشم . این حدیث را ابن مغارلی شافعی از حذیفه یمانی در مناقب روایت کرده با ربادی این جمله : رسول خدا سید پیغمبران است برای او نظیری نیست جز علی (ع)

یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم عسی ان یکونوا خیرا منهم و

لا یساء من ناء عسی ان یکن خیرا منهم ولا تلمزوا انفسکم و

لا تباہروا بالالقباب بکس الاسم الفسوق بعد الایمان و من لم

یتب فاولئک هم الظالمون

اَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ اخْوَةٌ فَاصْلِحُوا بَيْنَ اَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ
 يَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا لَا يَخْرُجُ فَرَقٌ مِّنْ قَوْمٍ عَنَىٰ اَنْ يَّكُونُوا اَخْرَافًا مِنْهُمْ وَ
 لَا نِسَاءً مِنْ نِّسَاءِ عَنَىٰ اَنْ يَّكُنْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نَنْزِلًا وَاَنْفُسُكُمْ وَلَا تَسَابَرُوا
 بِاللَّغَابِ يَتَرَى الْاِنْسَامُ الْفُتُوْا بَعْدَ الْاِيْمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ فَأُولَٰئِكَ
 هُمُ الظَّالِمُونَ (۱۱) يَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا اجْنِبُوا كَثِيْرًا مِّنَ الظَّنِّ اِنَّ الظَّنَّ يَنْتَقِصُ
 تَجَسَّوْا وَلَا يَنْتَبِ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ اَحَدُكُمْ اَنْ يَّأْكُلَ لَحْمَ اَخِيْهِ مِمَّا فَرَغَ مِنْهُ
 وَاتَّقُوا اللَّهَ اِنَّ اللَّهَ ثَوَابٌ رَّحِيْمٌ (۱۲) يَا اَيُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَّانْثَىٰ وَ
 جَعَلْنَاكُمْ شُعُوْبًا وَّقَبَاۗئِلَ لِتَعَارَفُوْا اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اَتْقٰىكُمْ اِنَّ اللَّهَ عَلِيْمٌ خَبِيْرٌ

چون امر فرمود باصلاح بین مردم و نهی کرد ازتفرقه؛ در تعقیب آن اسباب
 و موجبات تفرقه را بیان میکند و این آیه نازل شده در باره صفیه عیال پیغمبر اکرم
 دختر حنی بن اخطب داستان آن بدین قرار است: عایشه دختر ابوبکر و حصه دختر
 عمر که هر دو نیز عیال پیغمبر بودند صفیه را اذیت میکردند و باو دشنام داده و
 فحاشی مینمودند و باو میگفتند ای دختر یهودی، صفیه شکایت آنها را به پیغمبر نمود
 فرمود باو جواب آنها را ندادی؟ عرض کرد چه جواب بآنها بدهم فرمود بگو پدر من
 هارون پیغمبر خدا و عمویم موسی کلیم و شوهرم پیغمبر خاتم است چرا مرا سحریه
 میکید و شما فرزندان منافق امر روزی و ست پرستان دیروزی میباشد صفیه بآنها
 گفت ایشان باو گفتند این سخنان را پیغمبر بنو یاد داده آیه مربوط نازل شده .

طبرسی از ابن عباس روایت کرده که آیه فوق در حق ثابت بن قیس نیز نازل

بحقیقت مؤمنان همه برادر یکدیگرند پس همیشه بین برادران ایمانی خود چون نزاعی شود صلح دهید و خدا ترس و پرهیزگار باشید شاید مورد لطف و مرحمت الهی گردید (۱۰) ای اهل ایمان هرگز نباید قومی مؤمنان قومی دیگر را مسخره و استهزاء کنند شاید آن قومی که مسخره میکنید بهترین مؤمنین باشد و نیز بین زنان باایمان قومی دیگر را سخریه نکند که با آن قوم بهترین آن زناسد و هرگز عیبجویی از همدینان خود مکید و بیام و لقبهای زشت نکدیگر را محواید که پس از ایمان بخدا نام فسق بر مؤمن نهاد بسیار رشت است و هر که از فسق و گناه بدرگاہ خدا توبه نکند بسیار ظالم و ستمکار است (۱۱) ای اهل ایمان احتیاط کنید از بسیاری گناهها که بعضی از طین و گناهها عصیت است و نیز هرگز از حال درونی هم تجسس مکید و عیب نکدیگر را روا مدارید آیا شما دوست میدارید گوشت برادر مرده خود را بخورید البته کراهت و نفرت از آن دارید و از خدا شرسید و توبه کنید که خدا بسیار توبه پذیر و مهربانست (۱۲) ای مردم ما همه شما را از مردو زن آفریدیم و شعله و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را شناسید گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست و خدا بزرگ و بزرگوار است (۱۳)

شده ثابت گوشش گران بود چون بمسجد میآمد بزرگ رسول اکرم می نشست دروزی وارد شد پای بر گردن مردم میگذاشت و میرفت تا بزرگ پیغمبر رسید مردی فاصله بود میان او و رسول اکرم ، باو گفت جا باز کن آن مرد گفت جایی داری دشمن ثابت خشمناک شد باو گفت تو کیستی؟ جواب داد من فرزند فلان شخص هستم ثابت گفت مادرت فلانه است و در جاهلیت مردم نسبت بمادرش سخنانی میگفتند آن مرد حجل و شرمندہ شد و بعضی دیگر گفته اند آیه درباره و قدبسی تمیم نیز وارد شده که فقرا و مستمندان اصحاب را مانند عمار و حسان و بلال و صهیب و سلمان مسخره مینمودند خلاصه آیه عمومیت دارد و جاریست نسبت بهر مرد مؤمن و زن مؤمنه که دیگری او را مسخره کند خداوند نپی فرموده از مسخرگی

و استهزا نمودن خلائق اگر مؤمن باشند .

در کافی از جمیل بن دراج روایت کرده گفت طیار از حضرت صادق (ع) سؤال نمود آیه « یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم » خطاب بمؤمنین تنهاست یا غیر مؤمنین هم در آن شرکت دارند؟ فرمود شامل هر صافق و گمراهی که در ظاهر اقرار بدعوت ظاهری اسلام نموده .

یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا كثيراً من الظن ان بعض الظن اثم و
لا تجسسوا و لا یفتب بعضکم بعضاً یحب احدکم ان یاکل لحم
اخیه میتاً فکرمه تموه و اتقوا الله ان الله ثواب رحیم

این آیه نازل شده در حق دو نفر از اصحاب پیغمبر که غیبت سلمان کردند و داستان آن بدینقرار است: آن دو نفر فرستادند سلمان را حضور پیغمبر تا طعامی برای آنها بیاورد پیغمبر بسلمان فرمود برو نزد اسامه بن زید چه او و کیل خرج حضرت بود اسامه گفت چیری باقی نمانده است سلمان باز گشت با آنها خبر داد طعامی موجود نبود ایشان گفتند اسامه بخل کرده و اگر تو را بچاه سفیحه بفرستند آتش بر زمین فرو رود برخاستند تجسس کردند برد اسامه اثری از طعام مشاهده نکردند به پیغمبر نزدیک شدند با آنها فرمود امروز گوشت خورده اید من بر لبان شما اثر آن را می بینم عرض کردند ای رسول خدا ما چیری نخورده ایم فرمود امروز شما گوشت اسامه و سلمان را می خوردید جبرئیل نازل شد در آنوقت آیه فوق را آورد .

در کافی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر گاه مؤمنی برادر مؤمن خود را منہم کند ایمان در قلب او محو شود مانند آب شدن نمک در آب، پیغمبر اکرم فرمود ای مردم دوری بجوئید از غیبت که شدید تر از زناست چه مرد زانی توبه میکند خداوند توبه او را قبول میفرماید لکن غیبت کننده توبه اش قبول نمیشود مگر آن شخصیکه غیبت او را کرده راضی شود و او را ببخشد .

و از داود بن سرحان روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) سؤال نمود معنای غیبت را فرمود آن چیز است که درباره برادر دینی خود بگوئی که بجای آورده یا ثابت کنی بر او امری را که خداوند آن را پوشیده داشته بر او و فرمود کار

برادرت را بر نیکوئی توجیه کن تا بر گردد و ثابت شود که او کار نیکوئی نکرده و هیچ وقت سوء ظن پیدا ممکن تا زمانی که ممکن باشد و محتملی بیایی که حمل کنی آنکار را بر خوبی، زمانی که صلاح و خوبی بر زمانه و اهالش علیه نموده گمان ند میکنید بر یکدیگر که ظلم و ستم نموده اید و هر گاه فساد غالب شد بر زمانه و اهالش چنانچه مردی حسن ظن بر مرد دیگر پیدا کند همانا تأدیب میکنند و میرند او را بخاطر حسن ظنیکه پیدا نموده ، پیغمبر اکرم (ص) فرمود لفرشای مؤمنین ر جستجو نمائید هر کس در صدد عیججوی مردم باشد خداوند لفرشای او را افشا کند و منتضح سازد هر چند در خودش باشد و بر فرمود هر کس در معاملاتش با مردم ستم نکند و چون سخن بگوید دروغ نگفته و از راستی منحرف نشود و حلف وعده نماید چنین شخصی مروتش کامل بوده عادل است و برادری اولازم میشود اخبار و احادیث دردم غیبت و تجسس از حالات مردم را نداشت اگر بخواهیم تمام آنها را ذکر کنیم کتابی خدا گانه لازم دارد .

غیبت در چند مورد مستثنا و حلال و حار است یکی نسبت فاسق چنانچه در مجمع از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود افشاء فسق فاسق غیبت محسوب نمیشود بگوئید در حق فاسق تا آنکه مردم از او حذر و دوری کنند. مورد دوم غیبت در جائی است که آن چیر در آن شخص ظاهر و هویدا باشد فرمود حضرت صادق (ع) غیبت عبارت از آنست که در حق برادرت بگوئی در دین او چیز را که بجای آورده یا افشا کنی از او چیز را که خداوند پوشیده و پنهان داشته آن را اما امری که در او ظاهر و آشکار است و مردم آن را مشاهده میکنند اگر بگوئی غیبت نباشد و نیز گفتن عیب کسی در عیاب او که مردم آن عیب را میدانند غیبت نیست و اگر بدانند غیبت است و چنانچه آن عیب در او نباشد تهمت است. سوم در مورد مشورت اگر شخصی میخواهد ازدواجی یا معامله ای با دیگری کند یا اماسی برد او نگهدارد یا شخصی مشورت کند چنانچه او عیوب او را برای طرف بیان نماید غیبت نیست بلکه اگر بگوید بآن طرف خیانت کرده و فعل حرام بجا آورده مورد چهارم نسبت بعلم و دانش است اگر بگوید فلانی معلوماتش اندک است یا دانش و مهربانی از علم ندارد در

قَالُوا لَأَعْرَابٌ أَغْفُلُونَ وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا بَدَّلْنَا فِي
 قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلَيْكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْءٌ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ
 إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْزُقُوا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۱۵) قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهُ بِذُنُوبِكُمْ
 وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۶) يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ
 أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمْنُوا عَلَيَّ سَلَامٌ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ إِنَّ هَدْيَكُمْ لِلْإِيمَانِ كُنْتُمْ
 صَادِقِينَ (۱۷) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸)

صورتیکه نداشته باشد غیبت نیست :

در کافی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود شخصی سؤال کرد از پیغمبر
 اکرم (ص) کفاره غیبت چیست ؟ فرمود استعمار نمودن برای کسی که از او غیبت
 نموده هر وقت مند کر شد کفاره غیبت اوست .

و فرمود سه چیز است که احدی از او خلاصی ندارد یکی سوء ظن دیگر حسد
 سوم طیره و تعال و راه نجات اینها آنست که هر گاه سوء ظنی بکسی پیدا کنید درصدد
 جستجو بیرون بیایید و چنانچه حد بر کسی بردید در مقام ظلم و ستم بر نیایید و
 اگر تعال ردید اعتنائی نکنید و آن کار را انجام دهید و در دل خیال بدی
 نپرورانید .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ

لتعارفوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

شعوب در میان عجم و قبایل در عرب متداول است و آیه رد بر کسانی است

ای رسول ما اعراب گفتند ما ایمان آورده ایم بآنها مگو شما که ایماننان از ربان بقلب وارد شده بحقیقت هنوز ایمان نیاورده اید لکن بگوئید اسلام آوردیم و اگر خدا و رسول او را اطاعت کنید او از اجر اعمال شما هیچ نخواهد کاست و از گناه گذشته شما میگذرد و خدا بسیار آمرزنده و مهربانست (۱۴) منحصرأ مؤمنان حقیقی آن کسانند که بخدا و رسول او ایمان آوردند و بعداً هیچگاه شك و ریبی راه بدل نداده اند و در راه خدا بمال و جان شان جهاد کردند اینان بحقیقت راستگو هستند (۱۵) ای رسول با مردم ریائی بگو که شما میخواهید خدا را بدین خود آگاه سازید و حال آنکه خدا آنچه در آسمانها و زمین است همه را میداند و بکیه امور عالم آگاهست (۱۶) آنها بر تو بمسلمان شدن منت میگذارند بگو شما باسلام خود بر من منت منهدید بلکه اگر راست میگوئید خدا بر شما منت دارد که شما را بسوی ایمان هدایت فرموده است (۱۷) خدا اسرار غیب زمین و آسمانها را میداند و بآنچه شما بندگان میکنید از نیک و بد یا ریا و خلوص آگاهست (۱۸)

که به سب و حسب فخر و مباهاات میکنند رسول خدا و ریکه مکه را فتح نمود فرمود ای مردم آگاه باشید پروردگار تکبر و نخوت زمان جاهلیت و نادانی را بواسطه قبول دین اسلام مرتفع نموده و دیگر پدر و مادر و عربیت سبب فخر نمیشود هر کس سخن بعربیت گوید او را عرب نامند از طرفی همه شما فرزندان آدم هستید آدم از خاک آفریده شده گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما باشد . این آیه درباره ثابت بن قیس نازل شده و چون بآنمردیکه او را جای نداد گفت ای پسر فلانه پیغمبر اکرم فرمود کیست که نام فلانه را میبرد ثابت مرخواست عرض کرد منم فرمود باو بروی این جماعت نگر بهین چه مشاهده میکنی ثابت گفت مردانی سیاه و سفید و سرخ و زرد می بینم فرمود تو را بر این جماعت فضلی نیست مگر بتقوی .

و بعض دیگر گفتند درباره بلال نازل شده چون پیغمبر اکرم (ص) مکه را

فتح نمود به بلال دستور داد برود بر بام مسجد الحرام اذان بگوید صدا را که بادیان بلند کرد عتاب بن اسید گفت الحمد لله که پندم باقی نماند تا این سیاه را به بیند حارث بن هشام گفت محمد جز این کلاع سیاه را نیافت تا مؤذن خود کدابوسفیان گفت هر چه ما میگوئیم خدای آسمان محمد (ص) را حبر میکند حبرئیل نازل شد حبر داد بگفتار آنها و آیه فوق را آورد پیغمبر اکرم فرمود ای مردم خداوند صورتها و مالهایی شما نظر نمیکند بلکه نظرش بدلاهاست که کدام پر هر گارد چه شما همه فرزندان آدم هستید گرامی ترین شما نزد پروردگار کسانی باشند که تقوی و پارسائی آنان بیشتر است .

در کافی از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود سلمان ناحمی از قریش در مسجد نشسته بود هر يك از آنها فخر و مباهاات میکردند در نسب خود عمر بسلامان گفت نسب تو چیست و پدر مادر تو کیست ؟ سلمان گفت من نندای از نندگان خدا هستم گمراه بودم خداوند بواسطه وجود مقدس پیغمبر خاتم مرا هدایت نمود فقیر بودم بی نیازم کرد بنده بودم آزادم فرمود بوسیله پیغمبر . نسب و حسب من اینست از مسجد بیرون آمد داستان را بسمع مبارك پیغمبر رسانید حبرئیل نازل شد و آیه فوق را آورد .

در مجالس از سلمان روایت کرده گفت بعد از رسول اکرم رفته بودم در مرضیکه رحلت نمود خواستم مرخص شوم فرمود ای سلمان توقف نما تا شاهد و گواه بهترین امر و فرموده خدای تعالی باشی در این بین جمعی از اصحاب و اهل بیت کرام آنحضرت و دخترش حضرت فاطمه (ع) وارد شدند چون حالت ضعف پدید برد گوار خود را مشاهده نمود بغض گلویش را گرفت و اشک از دیدگان مبارکش جاری شد پیغمبر توجهی بماطمه نمود فرمود خدا دیدگانت را گریان قرار ندهد چرا این قدر پریشانی گفت چگونه گریان نباشم و حال آنکه حضرت را باین وضع مشاهده مینمایم فرمود ای فاطمه صبر کن چنانچه پیغمبر و پدرانت صبر کردند بشارت میدهم تو را ای دختر عزیزم بدان که پروردگار بر گزید پدرت را از میان پیغمبران و خاتم رسولان قرار داد و فرستاد او را بسوی تمام مخلوقات خود پس از

آن بر گريد علی را و امر فرمود بمن تورا تزويج او کنم و علی را وصی و وزیر خود گردانم ای فاطمه علی بعد از من بزرگترین مخلوقات است و حق او بر مسلمانان عظیم است و از حیث علم و دانش و حلم بی نظیر است او اول کسی است که بعد از رسولش ایمان آورده علی و مادرت حدیجه محسنین اشخاصی بودند که مرا از حیث جان و مال تقویت نمودند علی برادر وصفی و وصی من است خداوند باو خصلتهائی عطا نموده که با حدی عطا نفرموده نه پیش از من و نه بعد از من خدا بتو صبر عطا کند در عرای من پندت بهمین زودی بجوار حق خواهد رفت فاطمه گفت ای پدر مرا مسرور و محزون نمودی فرمود چنین است امورات دنیا ای دختر عزیزم سرور آن مخلوط است بحزن و صافی آن بکدورت ای فاطمه خداوند مخلوقات را آفرید و آنها را دو قسم قرار داد من و علی را از قسمهای نیکو گردانید چنانچه میفرماید «و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین» پس از آن ایشان را قبایل مختلف گردانید و قرار داد آن قبایل را بیوتاتی و من و علی را از بهترین بیوتات برگزید و درباره ما آیه «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» را نازل نمود خداوند مرا از بین اهل بیت به پیغمبری برگزید ای فاطمه من سید ولد آدم و علی سید عرب و توسیئة نساء و حسن و حسین دوسادات شباب اهل الجنة میباشد و مهدی (ع) از ذریه تو باشد دنیا را پر از عدل و داد کند پس از آنکه مملو از ظلم و جور شده باشد.

قالت الاعراب آمنوا لم تؤمنوا و لكن قولوا اسلمنا و لما دخل الایمان فی قلوبکم

در کافی دلیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود با پذیرش اسلام خون مسلم محفوظ بماند امانت مرد مسلم مسترد گردد ، و حلال شود بسبب اسلام فرجها لکن ثواب داده نشود مگر آنکه مؤمن باشد پیغمبر اکرم (ص) فرمود ایمان عبارت از اقرار بزبان و معرفت بقل و عمل بارکان است .

و از حمران بن اعین روایت کرده گفت حضرت باقر (ع) فرمود ایمان چیرست که در دل قرار دارد و میرساند انسان را بطرف خدا و گواهی میدهد بر ایمان طاعت و فرمان برداری از او امر پروردگار و تسلیم شدن بر امر او و عمل نمودن بارکان

و اسلام با ایمان شرکت ندارد ولی ایمان با اسلام شریک است و در گفتار و کردار با هم جمع شوند چنانچه کعبه در مسجد الحرام جمع شده و در آن قرار گرفته ولی مسجد در کعبه جای نگرفته خداوند میفرماید اعراب گفتند ایمان آورده ایم ای رسول ما بآنها بگو که ایمان نیاورده اید چه ایمان ایشان از زبان هوز وارد قلب نشده بود و از ترس شمشیر تسلیم شده بودند لکن بگوئید اسلام آوردیم و از خوف جان بناچار تسلیم شدیم پس قول خداوند راست ترین قولهاست که فرمود هوز ایمان عربها از زبان بقلب وارد شده حمران میگوید عرض کردم آیا مؤمن در چیزی از فصایل و احکام و حدود فضیلت و برتری دارد بر مسلم فرمود در اجرای احکام و حدود مساوی هستند ولی مؤمن از حیث پاداش بر عمل فضیلت دارد بر مسلم مجدداً حضورش عرض کردم آیا خداوند نمیفرماید هر کس عمل بیکی آورد ده برابر پاداش عطا میکنیم مسلم و مؤمن هر دو نماز و روزه و زکوة و حج بجا میآورند و در عمل با احکام مجتمع هستند فرمود آیا خداوند نمیفرماید «مضاعف لمن بشاء» مؤمن کسی است که خداوند حسنات او را هفتاد برابر پاداش میدهد و در دنیا و آخرت خیر کثیری باو مرحمت میفرماید عرض کردم آیا کسیکه داخل در اسلام شد داخل در ایمان نشده فرمود خیر سببش را با ایمان میدهند لکن از کفر خارج شده ای حمران مثلی برای تو میزنم تا کاملاً فرق میان مؤمن و مسلم را بدانی و بفهمی آیا اگر شخصی را در مسجد الحرام مشاهده نمودی میتوانی بگوئی او را در کعبه دینم عرض کردم خیر فرمود اگر در کعبه دیدی او را میتوانی بگوئی وارد مسجد الحرام هم شده گفتم بلی چگونه میتواند داخل کعبه بشود بدون عبور از مسجد فرمود احسن است گفתי همچنین است مثل اسلام و ایمان هر کس مؤمن بود مسلمان هم هست ولی هر مسلمانی مؤمن نیست و هر گاه گناهی از بند سر برند او از ایمان خارج میشود و اسم مؤمن از او ساقط گردد ولی اسم اسلام بر او باقی و برقرار بماند اگر توبه کند ایمان بر میگردد و هرگز داخل کفر شود مگر آنکه انکار نماید حکمی از احکام دین را یا حلال بداند حرامی را در این صورت از ایمان و اسلام هر دو خارج

شود و داخل کفر گردد مانند کسیکه داخل حرم شود و از آنجا وارد کعبه شود و در کعبه حادثه ای انجام دهد او را از کعبه و حرم اخراج کنند و گردنش را بزنند سپس داخل آتش کنند او را .

اما المؤمنون الذين آمنوا بالله ورسوله ثم لم يرتابوا وجاهدوا
بأموالهم وأنفسهم في سبيل الله أولئك هم الصادقون

این آیه در شأن مقدس امیرالمؤمنین (ع) نازل شده چه آن بزرگوار بدون شك و ریبی در راه خدا بمال و جان جهاد کرد .

قل اتعلمون الله يدبركم والله يعلم ما في السموات وما في الارض
والله بكل شيء عليم

این آیه درباره عثمان نازل شده. در مصباح انوار از جابر انصاری روایت کرده گفت در خدمت پیغمبر اکرم هنگام حصر خندق بودم امیرالمؤمنین (ع) مشغول کندن خندق بود رسول خدا فرمودیدم بعدای کسیکه حفر میکند و جبرئیل خاک آن را بر میدارد میکائیل او را یاری مینماید و جر او کسی را یاری و کمک نکردند آنگاه عثمان گفت مشغول حفر باش عثمان در غصب شد گفت محمد راضی نشد باسلام آوردن ما بر دستش نا ما را باعمال شاقه وادارد جبرئیل نازل شد آیه فوق را آورد و در همان اوقات عثمان از طرف عمار یاسر عبور نمود عمار مشغول حفر خندق بود عمار یاسر بلند شد عثمان آستین خود را حمالی صورتش کرد و زود عبور نمود عمار گفت مساوی نیست کسیکه مسجدی بنا میکند و در آن رکوع و سجود انجامی آورد با آنکه از غبار دوری میجوید و آنکه مسجد و نماز مینماید و معاند است عثمان ناو گفت ای پسر سیاه بمن توهین میکنی رفت حضور پیغمبر اکرم عرض کرد هر گر باتو داخل دین اسلام نمیشوم تا عمار مرا سب کند رسول خدا عثمان فرمود اسلامیت تو لغزش پیدا کرده برو از این مکان جبرئیل نازل شد آیه را آورد و فرمود ای رسول ما باین مردم ریاکار مگو شما میخواهید خدا را بدین خود آگاه سازید آنچه در آسمانها

و زمین است همه را خدا میداند و او بتمام امور عالم دانا و آگاه است اینان بر تو مت میگذارند که اسلام اختیار نموده‌اند بگو باسلام خود بر من مت بگذارید خدا بر شما مت میگذارد که شما را بسوی ایمان هدایت نموده اگر راست میگوئید که اسلام آورده‌اید، یعنی ای عثمان در اسلام آوردن دروغ میگوئی و مؤمن بیستی چه شخص مسلم تسلیم امر خدا و رسوایش میباشد و فرمان بردار او امر آید است و عثمان مطیع و فرمان بردار نمود و خدا اسرار عیب و نهانی زمین و آسمانها را میداند و با آنچه بندگان عمل میکنند از يك و تد و از روی حلوص و ربا آگاه هست

پایان سورة حجرات



سوره ق

در مکه نازل شده چهل و پنج آیه و سیصد و پنجاه و هفت کلمه و هشتاد و چهارصد و نود و چهار حرف است .

خواص و ثواب تلاوت آن - ابن بابویه از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود هر کس مداومت کند در نماز های واجب و مستحب بقرائت سوره ق خداوند وسعت روزی باو عطا میفرماید و نامه اعمالش را بدست راستش داده و با آسانی بحساب او برسند .

و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم روایت کرده فرمود هر کس این سوره را بنویسد و بر مصروع به بندشعا یابد و از گرند شیطان ایمن شود و اگر این آیه را نوشته و بشویند و آبش را بر بیکه شیرش کم شده بنوشاند شیرش زیاد گردد و اگر بر محتضر قرائت کنند سكرات مرگ بر او آسان گردد .

خلاصه مطالب سوره ق عبارت است از بیان ادله بعث و آنکه پیشینیان قیامت و حشر را تکذیب میکردند و حال مردم در قیامت و کیفر کنار و گناه کاران و پاداش متقین و پرهیز گاران .

قوله تعالى ق والقرآن المجید

طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت حق اسمی است از اسماء پروردگار با اشاره است با سامی که اول آنها قاف است مانند قدوس و قادر و قریب و قاصی و قابض ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود حق اسم کوهی است که محیط است بتمام زمین و سبزی آسمان از آن میباشد و با آن کوه خداوند زمین را نگهداشته و نمی گذارد اهلش را فروبرد و پشت آن یا جوج و مأجوج که نوعی از مخلوقات سکونت دارند ذوالقرنین بکوه قاف رسید پیرامون آن کوه پائی دید از موکلان آن سؤال کرد این کوهها چیست ؟ گفت عروق زمین است و هیچ نقطه ای

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ق وَاللَّزَّازِ الْجَبِيذِ (۱) بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ

هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ (۲) إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ (۳) قَدْ عَلِمْنَا

مَا نَقُصُّ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِندَنَا كِتَابٌ حَفِيفٌ (۴) بَلْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كَذَّابًا

فَهُمْ فِي أَمْرٍ مُرْجٍ (۵) أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا

وَمَا لَهُمْ مِنْ فُرُجٍ (۶) وَالْأَرْضُ مَدَدُ نَارٍ وَأَلْفَنَّا فِيهَا رِجًّا

وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ مَهِيجٍ (۷)

بیست مگر آنکه رگی از آن بمن متصل است چون حدای تعالی بخواهد نقطه‌ای از زمین را بجنباید امر فرماید تا رگ آن زمین را بحر کتدر آورم و ما حدشی را جمع برفتن امیر المؤمنین با امام حسن و سلمان فارسی بکوه قاف در سوره کهف بیان نمودیم بآنجا مراجعه شود.

بل عجبوا ان جاء هم منذر منهم فقال الكافرون هذا شيء عجيب

قسم بفرآن با مجد و عظمت که محمد رسول خداست (جواب قسم در تقدیر است) ای رسول ما قوم تو نمیتوانند بگویند تو کاذبی بلکه از آمدن رسولی که آنها را اندرز دهد بشکست آمده‌اند چه اشاں گمان میکردند باید پیغمبر از جنس فرشتگان باشد و کمار بآنان گفتند این دعوی رسالت و خبر دادن از قیامت چیز سیار عجیبی است و آیا و ما پس از آنکه مرديم و خاک شدیم بار زنده میشویم این بار گشت ما سیار دور است در نظر ما. پروردگار در جواب آنها میفرماید تعجب نکند ما میداییم آنچه را زمین از گوشت و خون ایشان خورده است و استخوانهاییکه از آنها پوسیده است برگردانیدن ایشان برای ما سخت و دشوار نیست و کتاب لوح محفوظ برد ماست و

بنام خداوند بخشنده مهربان

قسم بقدس و قدرت و قسم بقرآن بامجد و عظمت (۱) که منکران از آمدن رسولیکه آنها را اندرز دهد بشکفت آمده و کفار نادان گفتند این دعوی رسالت و خبر دادن بقیامت بسیار چیر عجیبی است (۲) آیا پس از آنکه مریدیم و یکسره خاک شدیم باز رنده میشویم این باز گشت بسیار بعید است (۳) تعجب نکنند که مابیانچه زمین از آنها بکاهد کاملاً آگاهیم و کتاب لوح محفوظ نزد ما است (۴) بلکه کافران چون رسول آمد بجای ایمان او را تکذیب کردند و در کار بررک مضطرب و سرگردان ماندند (۵) آیا منکران آسمان را فراد خود نمیسگردند که ما چگونه بنای محکم اساس نهادیم و آما بر ریز ستارگان درخشان آراستیم و هیچ شکافی و خللی در آن راه ندارد (۶) و زمین را نمیسگردند که آما بگستریدیم و در آن کوههای استوار بپفکنیدیم و هر نوع گیاه باحسن و طراوت از آن برویانیدیم (۷)

حمله کائنات در آن نوشته شده و تعداد و اسامی بشر در آن ثبت است ابدأ مدرس بحواحد شد و تغییر و تبدل در آن راه ندارد.

بل کذبوا بالحق لما جاءهم فی امر هریح

حق در این آیه و خود مقدس پیغمبر و قرآن است کفار چون پیغمبر آمد و قرآن سوی ایشان فرستاده شد بجای ایمان بحق حضرتش را تکذیب کردند و در رسالت پیغمبر و قرآن با عظمت در حالت دو دلی و سرگردانی باقی مانده گاهی از روی جهل و نادانی پیغمبر را ساحر و زمانی دیوانه و بعضی از اوقات شاعر خوانده و قرآن را افسانه و سحر و شعر پنداشتند.

اقلم یظروا الی السماء فوقهم کیف بنیناها و زیناها و مالها من فروع

آما این منکران در آسمان بالای سر خود نمی نگردند که ما چگونه آما را با کردیم و ستارگان درخشان بیاد استیم و در آن هیچ شکافی نیست و بر زمین نظر

مَبْصُرَةٌ وَذِكْرُنِي لِكُلِّ عَبْدٍ مُّسِيْبٍ ۝۸ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا
 فَأَنْبَتْنَا بِهِ جِبْتًا وَحَبَّ الْحَبِيدِ ۝۹ وَالْمَخَلَّ بِاسْقَاتٍ لِّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ
 ذُرْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ۝۱۰ كَذَّبْنَا قَبْلَهُمْ
 قَوْمَ نُوحٍ وَأَصْحَابَ الرِّثِّ ثَمُودَ ۝۱۱ وَعَادَ وَفِرْعَوْنَ وَأَخْوَانَ لُوطَ ۝۱۲
 وَأَصْحَابَ الْأَيْكَةِ وَقَوْمَ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَنَّ وَجِدِ ۝۱۳ أَصْحَابُ
 بِلْغِ الْأَوَّلِ بَلْ لَمْ يَمُوتْ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدِ ۝۱۴ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ
 وَفَعَلْنَا مِمَّا تَفْسُؤْنَ بِهِ نَفْسَهُ وَيَخْنُ اقْرَبُ إِلَهٍ مِنْ جَبَلٍ أَلُوذِ ۝۱۵

نمی کنند آنرا گسترده و در آن کوههای استوار قرار داده ایم و همه نوع گیاه با حسن
 و طراوت در آن پروریا میدیم

این دلایل قدرت در آسمان و زمین برای آنست که موجب بصیرت و تذکر
 باشد تا شاید بندگان عاصی از گناه و عملت خود رو بگرد گناه خدا آورند و ذکر توبه
 کنند گار برای آنست که ایشان متذکر و منتهع میشوند

و نزلنا من السماء ماء مبارکاً فأنبتنا به حبات وحب الحصيد،
 والمخل باسقات لها طلع نضيد، ذرقاً للعباد وأحيينا به بلدة
 ميتاً كذلك الخروج

این آیات پاسخ گفتار کفار است که گفتند آیا ما پس از آنکه مردیم و خاک شدیم
 باز زنده میشویم این بازگشت بعقیده آنها بسی مشکل و بعید است پروردگار میفرماید
 چنانکه از آسمان آب با برکت یعنی باران را نازل کردیم و باغهای پر از میوه و
 خرمینهای ز انواع حیوانات و فخلهای بلند خرما که میوه آن منظم و روی هم چیده

این دلائل قدرت در آسمانها و زمین سبب بصیرت و تذکر برای هر بنده است که در تنبیه از گناه و عقلت رویدرگاه خدا آرد (۸) و ما از آسمان آب باران با مرکب باران کردیم و باغهای میوه و حرمنها از کشت حبوبات برویانیدیم (۹) و نیز محلای بلند حرما که میوه آن مستطم روی هم چیده شده است را انگیختیم (۱۰) اینها را در روز قیامت قرار دادیم و باران زمین مرده را زنده ساختیم تا خلق بداند که چنین پس از مرگ سر در حال بیرون میکند (۱۱) ای رسول از تکذیب امت عمگین مباش که پیش از این هم قوم نوح و اصحاب رس و قوم ثمود پیغمبران خود را تکذیب کردند (۱۲) و قوم عاد و قوم لوط و فرعون (۱۳) و اصحاب ایکه و قوم تبع پادشاه بمن ، همه رسول حق را تکذیب کردند تا وعده عذاب حق بر آنها حتم و واجب گردید (۱۴) آبا ما در اول باز که آفرینش را از بیستی صرف بهستی آوردیم هیچ درمادیم پس در خلعت معاد دیگر بار هم عاخر بیستیم بلکه این مکران در شک از خلقت او و معاد هستند (۱۵) و ما انسان را خلق کردیم و اروسواس دل و اندیشه های او کاملاً آگاهیم و ما از رنگ کردن او باور دیکتریم (۱۶)

شده رزق سدگان فراز دادیم و با آن آب زمین مرده را دوباره زنده و احیا کردیم همانطور شما را هم زنده کرده و از زمین و قعر گورها بیرون آوریم در کافی دل آیه و برلنا من السماء ، از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود روی زمین آبی نیست مگر آنکه آن آب مخلوط است با آب آسمان کذات قبلهم قوم نوح و اصحاب الرس و ثمود ، و عاد و فرعون و اخوان لوط ، و اصحاب الایکه و قوم تبع کل کذب الرسل فحق وعید این آیه برای تسلیت خاطر پیغمبر شرح حال امت گذشته را که پیغمبران خود را تکذیب کرده اند داده و ما داستان آنها را در حای خود معصلا بین نموده ایم اما قوم تبع داستان ایشان بدینفرار است :

مردی موسوم با سعد ابو کرب بن ملکی کرب از طایفه صمیر پادشاه بود و چون پیروان بسیاری داشت او را تبع میخواندند و آتش راهی پرستید بالشکری شماری

بقصد قتل و غارت مدینه طیه حرکت کرد و چون وارد مدینه شد از تصمیمی که گرفته بود منصرف گشت شخصی را از طرف خود خلیفه و جانشین نمود بجای یمن بار گشت اهل مدینه جانشین او را بقتل رسانیدند مجدداً حرکت کرد تا شهر مدینه را خراب و درختان خرما را قطع و ساکنین آن را قتل عام و مستأصل کند اهل مدینه چون این خبر را شنیدند نزد عمرو بن طلحه که از طایفه بنی عدی بن نجار و رئیس ایشان بود جمع شده و کسب تکلیف نمودند بآمرده بآنها دستور داد مسلح شده و بمنظور دفع لشکر تبع بیرون آیند تبع بالشکرش وارد مدینه شد جنگ سختی در گرفت و از هر دو طرف جمعی کشته شد اهل مدینه روزها با تبع و قومش کارزار میکردند و شبها ایشان را مهمانی و صیافت مینمودند تبع از رفتار و کرم آنها تعجب نمود گفت عجب مردمان کریمی هستند در آن بین دو نفر از دانشمندان یهود و طایفه بنی قریظه حضور تبع رسیدند باو گفتند ما آمدیم تا تورا نصیحتی بنمائیم قتل عام و خراب کردن مدینه را که عزم نموده ای خدای تعالی هر گرتو را موفق نگرداند و چنانچه در اجرای این تصمیم پافشاری و اصرار نمائی خود و قومت در این شهر هلاک خواهید شد چه این شهر مکن مهاجرت پیمبر آخر زمان است. سخن آن دو عالم یهود در تبع اثر کرد آنها را محترم شمرد و دست از جنگ برداشت او را بدین یهود دعوت کردند اجابت نمود و در دین حضرت موسی داخل شد و ایسائی چند سرود و آن دودانشمند را همراه خود به یمن برد چون یمن رسید قوم خود را دعوت بدین یهود کرد و گفت ای بیچارگان باین دین در آئید که من از دین شماست باو گفتند ما در حضور آتش با تو حکومت میکنیم در یمن آتشکده ای در زیر کوهی داشتند که آنرا ندی میگفتند و هر گاه دو نفر بایکدیگر خصومتی داشتند در آتشکده حاضر شده و آن آتش میان ایشان حکم میکرد گناهکاران را میسوراندیدی گناهان از آتش گزندی نمی دیدند تبع راضی شد آتش میان آنها حکومت کند آن دودانشمند یهود با تبع توریة را حمایل خود کرده بطرف آتش رفتند قوم او بتهای خود را آوردند و تقرب بآنها جستند آتش از شکاف کوه بیرون آمد آنها و جمع بسیاری از قوم را سوزانید تبع و آن دو عالم از میان آتش سلامت بیرون آمدند و مشغول تلاوت

توریه بودند و آتش بحای خود بازگشت جمعی که از آنها سالم ماندند اسبان آورده و در دین موسی داخل شدند و از آن وقت یهودیان درین ریاد شده و برای آنقوم خانه‌ای بود که آنرا تعظیم میکردند و نزد آن قربانیها مینمودند از آنجا آواری بیرون میآمد آن دو نفر داشمندیه تبع گفتند در اینجا شیطانی است که مردم را اعو میکند دستور بدین مکن را بشکافند و هر چه در اوست بیرون آورند آنجا را شکافتند سگ سیاهی بود بیرون آوردند و آن را کشتند و آن خانه را ویران نمودند این را بنود از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود تبع باوس و خزرج گهت در مدینه توقف کنید تا پیغمبر خاتم هجرت کند من اگر دژ کردم آنحضرت را خدمت خواهم کرد و با حضرتش بهجهاد میروم. و نیز آنحضرت فرمود داشمندان بهود به تبع خبر دادند برودی پیغمبری در شهر مکه طاهر میشود و به یشرب هجرت نماید تبع چون این خبر را شنید حممی از قوم خود را که در یمن سکونت داشتند دعوت یشرب حرکت داده و در جوار یهودیان فرود آمدند و در انتظار بعثت پیغمبر اکرم هجرت بسوی مدینه کردند نا ایشان حضرتش را باری کنند و اشعار ذیل را هنگام مسافرت بمدینه سرود :

شهدت علی احمد انه	رسول من الله باری النسم
فلو مد عمری الی عمره	لکنت ویرأله و این عم
و کنت عذاباً علی المشرکین	واسقیتیم کاس علف و عم

طبری از پیغمبر اکرم (ع) روایت کرده فرمود تبع راست مکنید چه او اسلام آورد.

در کافی دلیل آیه « کذبت فلیهم قوم روح واصحاب الیس و ثمود » از هشام روایت کرده گفت حضور حضرت صادق (ع) بودم تا یونئی از حضرتش کیفر مساحمه کردن زبان را بایکدیگر سؤال نمود در جواب او فرمود خدا آنها حد رب مییابد عرض کرد آیا خداوند این موضوع را در قرآن بیان نموده فرمود بلی آنها زبان اصحاب رس بودند که مرتکب این عمل زشت میشدند

الغییا بالخلق الاول بل هم فی لبس من خلق جدید

آما در آفرینش اول که بشر را از عدم مطلق و نیستی بوجود آوردیم هیچ درمادیم پس. ر خلقت جدید که معاد است فرو نمانده و عاخر یستیم بلکه این کافران منکر شک و ریب دارند از خلقت حدید و نشئه معاد.

ابن بابویه از جابر بن برید روایت کرده گفت از حضرت باقر (ع) معای آیه «افعیینا بالخلق الاول» را سؤال نمودم فرمود تاویل آیه است که خداوند عزوجل چون نبود کند این عالم و خلایق را و اهل بهشت در بهشت و دوزخیان در جهنم داخل شوند و قرار بگیرند و تعدید میکند این عالم را عالم دیگر و مخلوقات حدیدی از نو بیافرند تا او را عباد و پرستش کنند و زمین و آسمان آنها غیر از این زمین و آسمان باشد ای جابر شاید تو گمان کنی خداوند عزوجل همین عالم عالم دیگری خلق کرده و بشری بعیر از این بشر بیافریده چنین نیست پروردگار هر از هر از عالم و هر از هر از آدم آفریده تو در آخر عالمها و آدمها میباشی

ولقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه وبعن

اقرب الیه من حبل الورد

ما آفریده ایم آدمی را و میدانیم نفس او چه وسوسه ای میکند و از اندیشه های دل او کاملاً آگاهیم و اسرار و ضمائر او را میدانیم و از رگ قلب او باو نزدیک تریم
اذ ینلقی المتلقیان عن الیمین وعن الشمال فعبید، ما یلفظ
من قول الالدیه رقیب عتید

و ما نزدیک تریم با او از دو فرشته ای که موکل بر اوست و از طرف راست و چپ بمراقبت او بنشسته اند سحی از خیر و شر بر زبان بیاورد مگر آنکه همانند رفیق و عتید بر نوشتن ثواب و عقاب آن آماده اند.

در کافی دلیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود ر برای هر قلبی دو گوش است بر یکی فرشته ای موکل است که او را هدایت و رهبری مینماید و بر دیگری شیطانی است که او را گمراه میکند فرشته او را بر اطاعت و فرمان برداری از خدا وادار نموده و شیطان او را بر معصیت و نافرمانی تحریک و اغوا مینماید و معای «ما یلفظ من قول الالدیه رقیب عتید» همین است.

و از پیغمبر اکرم روایت کرده فرمود ای مردم بدانید که شمرده و ثبت و ضبط میشود هر چه شما بندگان بها آورید حتی مال و فریاد کردن در حالت بیماری و مرض و نیز فرمود کاتب حسنت در طرف راست و سیئات در طرف چپ است کاتب حسنت امیر است بر سیئات چون انسان حسنه‌ای بها آورد یکی را ده نویسد و هر گاه مرتکب خطائی بشود کاتب سیئه مستخواهد بنویسد کاتب حساب ممانعت نموده با او میگوید صبر کن شاید پشیمان شده و بوبه و استغفار کند تا هفت ساعت اگر توبه نکند یکی را يك معصیت بنویسد.

**و جاءت سكرة الموت بالحق ذلك ما كنت منه تحيد ، و نفع
فی الصور ذلك يوم الوعيد**

و هنگام بیهوشی و سختی مرگ بحق و حقیقت فرا رسید آری همان مرگی بود که از آن دوری می‌جستید و ترسان و هراسان بودید آنگاه که در صور دهنمادی بد کند اینست روز وعده گاه خلق یعنی روز قیامت.

**و جاءت کل نفس معها سائق وشهید ، لقد كنت فی غفلة من هذا
فكفها عنك غطاءك فبصرك اليوم حديد ، وقال قریبه
هذا مالکى عتید**

فردای قیامت هر نفس با راهنمای که او را مانند شتر میراند و شاهدهی که شهادت در پیث و بد میدهد در پیشگاه عرش الهی و محکمه عدل پروزدگوار حاضر کنند فرشتگان باو گویند تو از این روز سحت در غفلت بودی تا ما پرده از روی کارت برداشتیم و دیدی بصیرت بیناگر گردید و بر احوال و منازلیکه شك و استکبار داشتی همین بافتی و قرین او یعنی فرشته موکل و شاهد او باو گوید این همان اعمالی است که برد من برای امروز تو محفوظ است

طبرسی دلیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود سائق و خود مقدس امیر المؤمنین (ع) و شهید رسول اکرم (ص) میباشد.

**القیافى جهنم کل کفار عید ، مناع للخیر معتد مرتب ، اللی جعل مع الله
الها آخر فالقیاه فی العذاب الشدید**

این بابویه از ابی سعید خدری روایت کرده گفت پیغمبر اکرم (ص) فرمود روز قیامت

اذْ تَبْلُغُ الْمَلَافِيَّانِ مِنَ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَيْدُ (۱۷) مَا يَلْقَظُ مِنْ قَوْلٍ اِذَا
 لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَنِيدٌ (۱۸) وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ
 تَمَجِّدُ (۱۹) وَتُفْعَلُ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ (۲۰) وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ
 مَعَهَا سَائِرٌ وَشَاهِدٌ (۲۱) لَذَلِكَ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ
 غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (۲۲) وَقَالَ قَرِيبُهُ هَذَا مَا لَدَىٰ عَيْنِي
 الْعَيْنَا فِي جَهَنَّمَ كُلٌّ كَقَارِعَيْنِ (۲۳) مَتَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ قُرْبِ (۲۴) اللَّهُ
 جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْفِيَا فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ (۲۵) قَالَ قَرِيبُهُ رَبَّنَا
 مَا أَطْفَيْنَاهُ وَلَكِنْ كَانَ ضَلَالٍ عَنِي (۲۶)

پروردگار بمن و علی میفرماید بپسندید در دوزخ هر که با شما بغض و عداوت داشته
 و داخل بهشت گردانید کسانی را که محب و دوست شما بودند و مخاطب و الغیابی
 جهنم، من و علی میباشیم.

و از مفضل بن عمر روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق (ع) بجه
 مناسبت امیر المؤمنین (ع) قسیم بهشت و دوزخ است فرمود چون دوستی آنحضرت
 ایمان و بعض و دشمنی با او کفر است پروردگار هم بهشت را برای مؤمنین و دوزخ
 را برای کفار آفریده از اینجهت حضرتش قسیم بهشت و دوزخ باشد دوستان خود را
 در بهشت و دشمنانش را در جهنم داخل گرداند حضورش عرضه داشتم پس پیغمبران
 و اوصیاء آنها علی را دوست میدارد و دشمنان ایشان او را دشمن می‌شمارند؟ فرمود
 بلی مگر نمیدانی رسول اکرم (ص) در جنگ خیبر فرمود فردا پرچم را بدست
 کسی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست میدارند او نیز خدا و رسولش را

چون دو فرشته رقیب و عتید مأموران نوشتن اعمال خیر و شر از طرف راست و چپ مرافق او بنشسته‌اند (۱۷) سختی بریان بیاورده حر آنکه همانند رقیب و عتید بر نوشتن آن آماده‌اند (۱۸) و هنگام بیهوشی و سختی مرك بحق و حقیقت فرار سید آری همان مرگی بود که از او دوری می‌جستید (۱۹) و آنگاه در صور بدعند و بدور شك صدا کنند که اینست روز وعده گاه خلق (۲۰) و هر نفسی را فرشته‌ای برای حساب و محشر کشاید و فرشته‌ای بر نیلش گواهی دهد (۲۱) و تو از این روز سخت در غفلت بودی تا آنکه مایرده از کثرت بر انداختیم و چشم بصیرت بینا تر گردید (۲۲) و فرشته قرین وی بدو گوید این همان اعمالی است که نزد من برای امروز تسو محفوظ است (۲۳) و خطاب رسد محمد (ص) و علی امروز هر کافر معاند را در دوزخ بیند (۲۴) همان کافری که در دنیا از هر کار حیر مایع می‌گشت و بحق امیر المؤمنین ستم میکرد و در کار خدا و قیامت در شك بود (۲۵) آن کافر مشرک که با خدای یکتا خدی دیگری حمل کرد او را امروز در عذاب سخت جهنم در افکند (۲۶) آنگاه قرین او شیطان گوید خدایا من او را بطغیان و عصیان نکشیدم بلکه او خود در صلاات دور از اطاعت و سعادت افتاد (۲۷)

دوست دارد از میدان جنگ بر می‌گردد تا فتح کند هر چه زان دست علی داد خداوند فتح و پیروزی را نصیب حضرتش نمود ای مفصل مگر نمیدانی همگامیکه مرغ برین را حضور پیغمبر گذاشتند آن حضرت دعا کرد و گفت پروردگارا بهترین و محبوب ترین بندگانت بفرست تا با من از این مرغ برسان تناول نماید فوراً امیر المؤمنین تشریف آورد ای مفصل آیا حایز است پیغمبران و اوصیاء آنها دوست ندارد کسی را که خداوند و پیغمبر خاتم او را دوست میدارند عرض کرد مجدداً گفتم آبا ممکن است مؤمنین از امتهای پیغمبران گذشته دوست نداشته باشند حبیب خدا و پیغمبرش را؟ فرمود خیر پس ثابت شد که جمیع پیغمبران و اوصیاء و تمام مؤمنین گذشته و آینده وجود مقص امیر المؤمنین (ع) را دوست میدارند و مخالفین و دشمنان تمام انبیاء و اوصیاء و مؤمنین حضرتش را دشمن میدارند و با او مخالف هستند

عرض کردم بلی فرمود پس داخل در بهشت نمیشود مگر کسانی که از گذشتگان و آیندگان امیر المؤمنین را دوست بدارند و وارد دوزخ نمیشوند مگر آنهاست که از اولین و آخرین حصرش را مبغوض و دشمن میدانند پس ای مفضل اکنون دانستی که چگونه و بچه دلیل علی امیر المؤمنین (ع) قسم بهشت و دوزخ است معصل میگوید عرض کردم ای مردند رسول خدا هم و غم مرا بر طرف نمودند خداوند حرای حبر بشما عطا فرماید مجدداً عرض کردم آیا علی بن ابیطالب (ع) دوستان خود را داخل بهشت میسپارد یا رضوان آیا آنحضرت دشمنان خود را بدوزخ میفرستد یا مالک؟ فرمود ای مفضل مگر میداننی پروردگار رسول را کرم دارد عالم ارواح بسوی ارواح پیغمبران دو هزار سال پیش از خلقت مخلوقات فرستاد و آنها را به یگدگی خدا و فرمان برداری و اطاعت او دعوت نمود و وعده بهشت بآنها داد و فرمود هر کس فرمان پروردگار را اطاعت و پیروی نماید وارد دوزخ میشود آری پیغمبر صامن وعده و وعید پروردگار نیست عرض کردم بلی فرمود پس علی (ع) حلیفه پیغمبر و امام امة است رضوان و مالک هم از جمله فرشتگان هستند و آنها بدستور پروردگار مطیع اوامر امیر المؤمنین میباشند و اوامر حصرش را اجرا میکنند پس از روی حق و حقیقت امیر المؤمنین قسم بهشت و دوزخ میباشد ای مفضل این بیانات را حفظ کن و بغیر اهلس حدیث مکن تمام اینها از مخزون علم و دانش مکنونات است.

فرات بن ابراهیم از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده که رسول اکرم فرمود یا علی روز قیامت خداوند خلایق را در یک مکان جمع کند من و تودر آن دور طرفدار است عرش ایستاده ایم پروردگار بما خطاب میکند هر که شما را تکذیب نموده و یا بغض و عداوت باشما داشته داخل جهنم کنید.

سید رصی از ابن مسعود روایت کرده گفت روزی وارد بر پیغمبر اکرم (ص) شدم عرض کردم ای رسول خدا حق را بمن نشان بدهید تا از او پیروی نمایم فرمود داخل آن حجره شو تا حق را مشاهده کنی وارد شدم دیدم امیر المؤمنین (ع) مشغول نماز است در سجده دعا میکند خدا یا بحرمت محمد (ص) بنده و پیغمبرت گناهکاران شیعیان مرا ببخشای بیرون آمدم تا آنچه دیده بودم بر رسول خدا خبر دهم آنحضرت

بیز مشغول نماز بود در سجده میفرمود پروردگارا بجزمت منتهات علی گناهکاران
 امة مرا بیاورد این مسعود میگوید من تعجب نمودم و حالت عشوہ بمن دست داد
 پیغمبر از نماز فارغ شد توجہی نمود و فرمود ای ابن مسعود مگر کافر شدی بعد از
 ایمان آوردن عرض کردم معاذ الله ای رسول خدا ولی تعجب کردم از آنکه علی خدا
 را قسم میداد شما و شما نیز خدا را بعلی قسم میدادید فرمود ای ابن مسعود خداوند
 خلق فرموده من و علی و فاطمه و حسن و حسین را از نور ماعظمت خود پیش از آنکه
 موجودی را بیا فریدند و هفتاد سال قبل در آنوقتیکه کسی نبود ذات اقدس را تقدیس
 و تسبیح بنماید و شکافت نور مرا و از آن عرش و کرسی را خلق نمود من بر رگتر از
 عرش و کرسی باشم و نور علی را شکافت و از آن آسمان و زمین را بیا فرید و علی
 بر رگتر از آسمان و زمین است و از نور حسن لوح و قلم را خلق کرد و او از لوح و
 قلم بزرگتر است و از نور حسین بهشت و حورالعین را آفرید و حسین افضل و بالاتر
 است از بهشت و حورالعین، آنگاه فرشتگان از ظلمت و تاریکی مشرق و مغرب
 بخداوند شکایت نمودند و گفتند پروردگارا باین اموار مقدسه تو را سوگند میدهم
 که ظلمت و تاریکی را از ما بر طرف نما پس خلق نمود نور را و متصل گردانید آن
 را بروحیکه آفریده بود مرتبه ثانی فاطمه را از آن خلق فرمود مشرق و مغرب بنور
 فاطمه روشن شد و از اسبجه نامید دخترم را برهرا ای ابن مسعود نور قیامت بمن و
 علی پروردگار خطاب کند داخل جهنم کنید هر کفار عبودی را و معنای «القیافی
 جهنم کل کفار عنید» همین است و کفار آنهایی هستند که انکار نبوت و رسالت نمودند
 و عنید کسانی باشند که باعلی و اهل بیت و اولاد من دشمنی و عداوت میکند
 و از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود رسول خدا فرموده هر گاه خواستید
 چیزی را از خداوند طلب کنید با وسیله آن را طلب نمائید عرض کردند حضورش
 وسیله چیست؟ فرمود درجه من است در بهشت و آن از حواهرات مرصع باشد بر
 هر يك از آن حواهرات هزار زبرجد و بر هر زبرجدی هزار لؤلؤ و بر هر يك از آن هزار اطلا
 و نقره کوب شده، میآورند آن را روز قیامت و نصب میکنند در میان درجات پیغمبران
 و درجه من نسبت بآنها مانند ماه است با ستارگان و بیست و دو روز قیامت پیغمبر

قَالَ لَا تَخْصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ۚ (۲۸) مَا يُبَدِّلُ
 الْقَوْلَ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ۚ (۲۹) يَوْمَ نَقُولُ لِمَنْ هَلْ
 أَمْثَلُكَ وَنَقُولُ هَلْ مِنْ حَزَبٍ ۚ (۳۰) وَأَزْلِفَتْ أَمْجَنَةُ الْمُتَّقِينَ غَيْرِ
 بَعِيدٍ ۚ (۳۱) هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَزْوَاجٍ حَفِيفَةٍ ۚ (۳۲) مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ
 َ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ۚ (۳۳) أَدْخُلُونَهَا جَنَّاتٍ ذَاتِ نَعِيمٍ
 َ الْمُخْلُودِينَ ۚ (۳۴) لَمْ يَأْتِ شَاوُنَ فِيهَا وَلَدُنَا حَزْبٌ ۚ (۳۵) وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ
 َ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَٰهُنَا مِنْ مِجَاسٍ ۚ (۳۶)

مرسل و نه شهیدی مگر آنکه آرزوی درجه مرا بکند و بگوید خوشا بحال صاحب
 این درجه و رتبه، منادی با صدای رسا ندا کند این درجه تعلق دارد بمحمد (ص)
 بیاورند آن را و بر سرم تاحی باشد که نور از آن طالع گردد بر آن تاج نوشته شده
 و لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله هر سنگار کسانی هستند که از طرف پروردگار
 فائز شدند چون عبور دهند من و علی را از حضور پیغمبران گویند این دو نفر از
 فرشتگانند از پیش صفوف فرشتگان کسه عبور کنیم گویند این دو نفر چه کسانی
 هستند که ما آنها را نمی شناسیم من بیالای آن درجه روم و علی هم متصل بمن قرار
 گیرد نیست پیغمبر و مؤمنی مگر آنکه سر خود را بلند کند و بگوید گوارا باد این
 درجه و کرامت برای شما منادی ندا کند ای اهل محشر بدایید این حسب من محمد
 و دیگری ولی من علی بن ابیطالب است خوشا بحال کسانی که در دنیا آنها را دوست
 داشته اند و بدایحال اشخاصیکه ایشان را دشمن و مبغوض می پنداشتند و با آنها
 عداوت کرده و تکذیب آنان مینمودند پیغمبر اکرم فرمود یا علی در آن روز کسیکه

آنگاه خدا بعتاب گوید در حضور من خصومت مکنید که من وعده عذاب شما را در کتاب خود برای اتمام حجت پیش فرستادم (۲۸) و دیگر وعده عذاب من مدلل نخواهد شد و هیچ ستمی بیندگان نخواهم کرد (۲۹) روزیکه جهنم را گوئیم آیا امروز مملو از وجود کافران شدی و او گوید آید و زحیان بیش از اینهم هستند (۳۰) و امروز بهشت را برای اهل تقوی نزدیک آرند تا هیچ دوراران نباشند (۳۱) این بهشت همانستکه وعده شده بر همه بندگانیکه بدرگاه خدا پناه برده و نفس را از حرام بگه داشتند (۳۲) آنکس که از حدای مهربان در باطن ترسید و باقلب خاشع و نالان بدرگاه او باز آمد (۳۳) باینگونه بندگان خطاب شود که در آن بهشت با تحیت و سلام حق در آئید که این روز در حول همیشه گی در بهشت خواهد دانست (۳۴) برای آن بندگان در آنجا هر چه بخواهند مهیاست و باز افرودتر از آن نعمتهای بهشتی نزد ما خواهد بود (۳۵) و چقدر طوایفی را پیش از اینان ما هلاک کردم که با قهر و قوت ترا از اینان بودند و در دیار راه جستند آیا با همه نیرومندی ایشان هیچ راه نجاتی از قهر حق بر خود یافتند (۳۶)

دوست داشته تو را از صدای آن منادی خوشحال گردد و صورتش سفید و قلبش روشن شود و هر که با تو جنگ کرده یا خلافت تو را منکر بوده و در حق تو ظلم و ستم و دشمنی نموده صورت او سیاه و قدمهایش بلغرد در آن هنگام دو فرشته موکل بر بهشت و دوزخ رسوا و مالک بر دما آیند سلام کنند جواب آنها را بدهم بایشان گویم کیستید؟ آنکه پا کیزه و نیکو منظر است گوید من رسوا و خازن بهشت هستم پروردگار بمن فرمود کلیدهای بهشت را حضورت تقدیم بدارم ای رسول خدا این کلیدها را بردارید گویم تقدیم علی کر کلیدها را شما دهم من پروردگار را بر نعمتی که بما عطا نموده حمد و ستایش می کنم و رضوان بر گردد فرشته دیگر پیش آید باو بگویم نام تو چیست که این قدر قبیح منظری گوید من مالک دوزخ هستم پروردگار بمن امر فرموده کلید دوزخ را حضورتان تقدیم بدارم ای رسول خدا این کلیدهاست باو بگویم بعلی ده کلیدها را بتو تقدیم نموده و مراجعت نماید آنگاه علی با کلیدهای بهشت و دوزخ

پیش رود و در جهنم را بدست گیرد جهنم صدا کند و شعله آتش بالا رود و بر باد کند ای علی از کنار من دور شوید که نور جمالت شعله و شراره آتش مرا خاموش خواهد نمود آنوقت علی میگوید ای دوزخ رها کن این بنده را که دوست من است و بگیر این شخص را که از دشمنان من بوده پیغمبر اکرم فرمود اطاعت و فرمان برداری جهنم هست تا او امر علی در آنچه امر میکند بیشتر است از علامبکه مطیع و فرمان بردار مولاش باشد و علی در آن روز قسم بهشت و دوزخ است.

ابن بابویه از عبدالله قاضی روایت کرده گفت عبادت اعمش رفته بودم در مرضیکه وفات نمود ابوحنیفه و ابن ابی لیلی حضور داشتند ابوحنیفه باعمش گفت ای ابا محمد پرهیز از خدا تو امروز در آخرین روز دنیا و اول روز آخرت میباشی حدیثی درباره علی بن ابیطالب نقل مینمودی اگر توبه کنی و برگردی از این عقیده بهتر است برای تو اعمش سؤال کرد کدام حدیث را میگوئی گفت حدیث قسم مار اعمش با ابوحنیفه گفت ای یهودی آیا این گفتار را برای من و امثال من میگوئی بعد باهش گفت مرا نشانید و تکیه گاهی برایم قرار دهید او را نشانید گفت تا آن خدائیکه باز گشت تمام خلایق بسوی اوست حدیث کرد مرا ابو منوکل ناحی و موسی بن طریف از عبایه بن رمی امام حی و اربابی سعید خدری گفتند شنیدیم از رسول خدا فرمود روز قیامت پروردگار عرت بمن و علی خطاب میکند داخل جهنم کنید کسیکه با شما دشمنی و عداوت نموده و وارد بهشت گرداید هر آنکه شما را دوست داشته و مطیع و فرمان بردار اهل بیت و عترت بوده چنانچه میفرماید در این آیه خدایتعالی و الفیا فی جهنم کل کفار عنید، قاضی گفت بمحض اینکه ابوحنیفه این حدیث را شنید باین ابی لیلی گفت بیایید پیش از آنکه حدیث دیگری ذکر نماید و ما را خجل و شرمند کند از نزد او بیرون برویم راوی میگوید بعدا سوگند ما هنوز از منزل اعمش خارج نشده بودیم که او بر حمت الهی پیوست.

و از محمد بن حمران روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت صادق (ع) سؤال نمودیم فرمود روز قیامت پیغمبر اکرم (مر.) و امیر المؤمنین (ع) بر روی پل صراط بايستند عبور نکند کسی از صراط مگر آنکه برات داشته باشد عرص کردم حضورش

ای فرزند رسول خدا برات چیست؟ فرمود ولایت امیر المؤمنین و فرزندان کرامش. در آن روز منادی از طرف پروردگار ندا کند ای محمد (ص) و ای علی (ع) بیفکند در جهنم هر کسیکه انکار موت و ولایت شما را نموده و یا در مقام عناد و دشمنی با فرزندان تن بیرون آمده.

مناغ للخیر معتذریب

مقصود از مناغ در این آیه دومی است و مراد بخیر ولایت امیر المؤمنین (ع) و فدک و سایر حقوق آل محمد است چه رمایکه ابوبکر نامه ای نوشت که فدک را بر گردانند بحضرت فاطمه عمر مانع شد و نامه را از حضرت فاطمه بجبر گرفت.

الذی جعل مع الله الهی آخر ...

این آیه تأکید آیه اول است و مقصود از باطن آیه دومی است چه او کسی است که شرک بخدا آورده و گفت من کافرم بآنخدائیکه امامت و خلافت و ولایت را در آل محمد (ص) قرار داده و خمس را بایشان اختصاص داده پروردگار روز قیامت به پیغمبر و امیر المؤمنین خطاب نموده و مبرماید امروز شما او را در عذاب سخت جهنم بیفکنید

قال قرینه ربنا ما اطفینته ولكن کان فی ضلال بعید

ابن عباس و مجاهد و مفسرین دیگر گفته اند مقصود از قرین علماء سوء باشد لکن الله قرین را دومی تفسیر فرموده اند روز قیامت او را با اولی که در محضر عدل الهی حاضر میکنند اولی برای خاطر فرار و خلاصی از عذاب میگوید حدایا دومی مرا بطعیان و سرکشی واداشت و گمراه نمود دومی میگوید پروردگار احوود او در ضلالت و گمراهی بود و ذاتاً عصیان و نمرود مینمود من او را بطعیان وافرما می واداشته و گمراه ننمودم خطاب میرسد بآنها از طرف پروردگار :

لا تخاصموا لدی وقد قلتم الیکم بالوعید ما یبدل القول لدی و ما نابطلام للعید

در حضور من خصومت نکنید که من وعده عذاب شما را در کتاب آسمانی و قرآن پیش فرستاده ام و هرگز وعده عذاب من مبدل نخواهد شد و هیچ ستمی به بندگان نخواهم کرد.

اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَذِكْرًا لِّمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ وَآلَقَى السَّمْعَ وَهُوَ سَمِيعٌ (۳۷) وَلَقَدْ
 خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ وَمَا سَنَّامُنْ لِّلْغُوبِ (۳۸) صَّٰبِرًا
 عَلٰی مَا يَقُولُوْنَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوْعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ (۳۹) وَمِنْ
 اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَاٰذَا بَارَأَ الْجُوْدَ (۴۰) وَاسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادُ مَنْ كَانَ فِيْ حَرِيْبٍ (۴۱)
 يَوْمَ يَلْمِزُوْنَ الصَّٰفَةَ بِاَلْحَقِّ ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ (۴۲) اِنَّا نَحْنُ نَحْيِيْ وَنُمِيتُ وَ
 اِلَيْنَا الْمَصِيْرُ (۴۳) يَوْمَ تَخْلُقُ لِّلْاَرْضِ عَنْهُمْ سِرَٰعًا ذٰلِكَ خُسْرٌ عَلَيْنَا يَحْسِرُ (۴۴) نَحْنُ
 اَعْلَمُ بِمَا يَقُولُوْنَ وَمَا اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْنَا الْاَنْزٰمِ مَنْ يَخَافُ وَيَعْبُدُ (۴۵)

ابن بابویه دلیل آنه «وما انا بظلام للعبيد» از ابراهیم بن ابی محمود روایت کرده
 گفت از حضرت رضا (ع) سؤال کردم آیا خداوند مجبور میکند بندگان را بر معصیت
 فرمود خیر خداوند بآنها اختیار داده و مهلت عطا فرموده تا توبه کنند از گناهان
 خود گفتم آیا تکلیف میکند بندگان را بچیزی که طاقت توانائی ندارند فرمود چگونه
 تکلیف مینماید بآنچه توانائی ندارند و حال آنکه میفرماید «وما انا بظلام للعبيد» پس از
 آن فرمود هر کس گمان کند که خداوند بندگان را مجبور بر معصیت می کند یا آنها
 را بچیزهایی که طاقت ندارند تکلیف میفرماید اگر چنین شخصی حیوانی ذبح کند
 ذبیحه او حلال نیست و از آن ذبیحه نخورد و شهادت او را قبول ننموده و نماز عقب
 او بجا نیاورد و از مال زکوة چیزی باو ندهد .

یوم نقول لجهنم هل امتلات و تقول هل من مزید

چه خدایتعالی وعده داده که پر کند جهنم را از انس و جن میفرماید آ باز داد
 کنم؟ بر مسیل استقام، جهنم گوید پرورد گارا جای زیادی دیگر در من نیست آنگاه

در این هلاک پیشینیان پند و تذکر است آنرا که قلب هوشیاری باشد یا گوش دل
 بکلام حق فرادهد و بحقیقتش توجه کامل کند (۳۷) و ما زمین و آسمانها و آنچه بین
 آنهاست همه را درشش روز آفریدیم و هیچ رنج و خستگی بما نرسید (۳۸) پس تو
 ای رسول بر آزار آنها صبر کن و بحمد و ستایش خدا تسبیح گویش از طلوع خورشید
 بنهار صبح و پیش از غروب آن بنهار عصر (۳۹) و باز بعضی از شب را بعمار معرب
 و عشا و هم در عجب سجدهها به تسبیح خدا پرداز (۴۰) و بصدای روزیکه صدای حق
 اسرافیل از مکن نزدیک مردگارا برای زنده شدن صدا کند گوش فر دار (۴۱)
 روزیکه خلق آن صیحه اسرافیل را بحق بشنوند آنروز هنگام خروج از قبرهاست (۴۲)
 البته ما خلق را زنده ساخته و میمیرانیم و بار گشت همه سوی ماست (۴۳) روزیکه
 بسرعت زمین از احاطه بر آنها بشکافد و این جمع آوری خلق در محشر یا رجعت
 بر ماسهل و آسان باشد (۴۴) ما گفتار مردم مغرض نادان داناتر از تو و خود آنها هستیم
 و تو بر آن مردم چهار ستمکار مسلط نیستی تو رسول حقی پس آنکس را که از وعده
 عذاب قیامت ترسانست او را بآیات قرآن متذکر قیامت ساز (۴۵)

بهشت عرض کند خدا با مرا نیز وعده فرمودی که هر کسی، مخلوقی باقی مانده چرا
 مرا پرسمودی در آن وقت مخلوقات بیافرید تا با آنها بهشت را پر کند حضرت
 صادق (ع) فرمود خوشحال آن مخلوقات که هم غم دنیا را ندیده و بچشیده اند.

وَأَنزَلْنَا الْجَنَّةَ لِّلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدَ

بهشت را برای پرهیزگاران نزدیک کنند تا از آنها دور باشد و بایشان گویند
 این همان بهشتی است که وعده میدادند به بندهای که توبه کرده و بدرگاه خدا پناه
 برده و نفس را از حرام نگه داشته است آن کس که از خدای مهربان در ناظر ترسیده
 و با دل خاشع و نالان بدرگاه او مار آمد باینگونه بندگان گفته میشود در بهشت
 تعجیب و سلام حق و فرشتگان در آئید که این روز اندی و جاودانی است و روزش با آخر
 برسد برای آن زندگان در بهشت هر چه بخواهند مهیاست و نزد ما افروں تر از آن
 نعمتی خواهد بود بیش از آنچه بر خاطر آنها خطور نموده است و مقدار آنرا

درک نکنند.

و کم اهلکما قبلهم من قرن هم اشد منهم بطشاً فمقبوا فی البلاد هل من محيص
در این آیه خداوند تهدید میکند که هر قریش را و میفرماید چه بسیار طوایفی
را که پیش از ایمان بودند ما هلاک کردیم و آنها از حیت قوت و شوکت از ایمان
قوی تر و سخت تر بودند و کوشش ایشان در شهرهای بیشتر بود آیا با این همه نیرومندی
هیچ راه نجاتی از قهر خدا یافتند ؟

ان فی ذلک لدکری لمن کان له قلب او اتقی السمع و هو شهید

این هلاکت پیشینیان پند و تذکرست برای آنهاست که دارای قلب هوشیار و
عمل سرشار باشند و گوش دل مکلام حق فرا داده بر آنچه میشنود گواهی نمایند یعنی
نقر آن گوش دهد و دل و فکرش در اندیشه آن مشغول باشد

در کافی دلیل آیه فوق از هشام بن حکم روایت کرده گمت معنای و له قلب را
از حضرت موسی بن جعفر (ع) سؤال نمودم فرمود یعنی برای او عقل باشد .
ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود امیر المؤمنین (ع) در
خطبه ای فرمود صاحب قلب که خداوند در قرآن فرموده من هسمن و آیه را
تلاوت نمودند .

ابن شهر آشوب از ابن عباس روایت کرده گمت در شتر سمین برای پیغمبر
اکرم به دیده آورده بودند با صاحب فرمود کدام يك از شما میتواند دور کعت نماز با
قیام و رکوع ۶ سجود و وضوء و خشوع آطور که سر او راست بجا آورد در حالتیکه
در تمام حالات نماز توجّهتان جدا مشغول باشد و انداء دنیا التفاتی نداشته و بکلی از
امور دنیا فارغ شده باشید هر کس چنین نمازی بجا بیاورد یکی از ابن در شتر را
داوید هم سه مرتبه این فرمایش را تکرار فرمود کسی جواب بداد حر امیر المؤمنین
آنحضرت نماز را بجا آورد جبرئیل نازل شد گفت ای محمد (ص) پروردگار سلام
میرساند و میفرماید عطا کن بعلی نافع را چه او در نماز دلش بما مشغول و فکرش
بطرف ما متوجه بوده و توجّهی بخود و امور دنیا نداشته است پیغمبر گریه نمود و

هر دو شتر را تا بحصرت عطا فرمود جبرئیل آیه فوق را در حق امیر المؤمنین آورد و مضموش اینست امیر المؤمنین (ع) استماع میکند بگوش خود آنچه را از کلام پروردگار با زبان تلاوت میفرماید و قلب مبارکش در نماز متوجه خداس و در حال نماز بچیزی ارامور دنیا توجه نداشته و فکر نمی کند.

ولقد خلقنا السموات والارض و ما بینهما فی ستة ايام و ما منامن لغوب
ابن بابویه دبل آیه فوق از سلام بن عبدالله روایت کرده گفت از پیغمبر اکرم سؤال کردم اول روز که پروردگار موجودات را آفرید چه روزی بود فرمود روز یکشنبه و نامیده شد باین اسم از برای یکی بودن و محدودیت آن روز دوشنبه درمیان روز دنیا است و سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه سوم و چهارم و پنجم از روزهای دنیا است و شیطان در روز پنجشنبه ملعون و مطرود شد و ادیس در آن روز بیلا رفت روز جمعه روزیست که خلقت آسمانها و زمین پایان یافت و آن روز شاهد و مشهود است و روز شنبه خلقتی در آن واقع شد و در آفرینش تمام هستی ها به پروردگار هیچ رنج و خستگی نرسید و حمله و مامانمن لغوب مرد بر یهود و گفتار آنهاست چه آن میگویند العباد لله خداوند روز شنبه خسته و مانده شد و بر عرش استراحت نمود این سخنان را حضور پیغمبر عرض کردند آن حضرت ملول و افسرد شد جبرئیل نازل گشت و آیه ذیل را آورد:

فاصبر علی ما یقولون و سبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس و قبل الغروب و من اللیل فسیحه و ادبار السجود

ای رسول ما بر آزار و تکذیب منکران و بر آنچه این یهودیان میگویند صبر کن تا ما آنها را بکبر رسانیم و حمد و ستایش خدا را تسبیح گویش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن و بعضی از شب را و هم در عقب سجده ها به تسبیح خدا پرداز و مقصود از تسبیح در اینجا نماز است و نامیدن نماز را به تسبیح چه آن مشتمل است بر تسبیح و تحمید و مراد از پیش از طلوع و پیش از غروب خورشید نماز صبح و ظهر و عصر است و منظور از تسبیح شب نماز مغرب و عشاء است.

طبری دبل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر روز صبح و عصر ده مرتبه این کلمات را بخوانید **لا اله الا الله و الله لا شریک له له الملك و له الحمد**

يحيى ويميت وهو على كل شيء قدير .

واستمع يوم ينادى المناد من مكان قريب ، يوم يسمعون الصيحة
بالحق ذلك يوم الخروج

گوش فرا دار به ندای روزیکه منادی از مکان نزدیک ندا کند معنی روزیکه
اسرافیل در صور بدمد و صدا کند ای استخوانهای پوسیده و گوشنهای پاره پاره و
موبهای پراکنده و بندهای گسسته جمع شوید برای حساب و کتاب و فصل قضا آن
روز که خلایق بشنوند آواز اسرافیل را بحق آن روز هنگام خروج از قمرهاست پس
از آن خبر میدهد از نفس خود و میفرماید ما زنده کنیم مردگان را و میمیرانیم
زندگان را و باز گشت همه سوی ماست .

در بصائر الدرجات از ابن دراج روایت کرده گفت تاویل آیه فوق را از حضرت
صادق (ع) سؤال نمودم فرمود روزیکه خلایق ندای حق را میشوند آن روز قائم ما
ولی عصر روحی و روح العالمین له العدا ظهور میفرماید و مراد از يوم الخروج روز
رجعت است منادی آن بزرگوار را باسم قائم و اسم پدرش ندا کند .

يوم تشقق الارض عنهم سراعا ذلك حشر علمایسیر ، نحن اعلم بما
يقولون و ما انت عليهم بجبار فذكر بالقرآن من يحيا و يميت

آن روز که زمین سرعت از احاطه بر آنها بشکافد جمع آوری خلایق از هر
دیوار و قبور بسوی محشر بر ما سهل و آسان باشد آنگاه تسلی میدهد خاطر مبارک
پیغمبر را و میفرماید ما بگفتار این کفار که منکر بیوت تو هستیم و حضرتت را
تکذیب میکنند و بقیامت و حشر و بشر اعتقادی نداشته و منکرند دانائرت از تو و
خود آنها هستیم البته کيفر زشت گفتار ایشان را میدهم و تو بر آن مردم بجبر مسلط
نیستی نورسول بر حق میباشی پس هر کس از وعده عذاب قیامت ترساست او را
بآیات قرآن متذکر ساز و تخصیص دادن آنها بدگر برای آنست که ایشان بآیات قرآن
منتفع میشوند نه دیگران .

سورة الذاریات

در مکه نازل شده شصت آیه و سیصد و شصت کلمه و هجده و دویست و هشتاد حرف است .

خواص و ثواب تلاوت آن - این بابونه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر کس سوره ذاریات را در شب و بارور تلاوت کند خداوند معیشت او را اصلاح فرموده و وسعت روری بآو عطا کند و قرش را نورانی بگرداند تا روز قیامت و اریعمر اکرم روایت کرده فرمود هر که این سوره را قرائت کند خداوند بتعداد وریدن باد در دنیا او حسنه عطا فرماید .

خلاصه مطالب سوره ذاریات عبارت است از لعن ودم کفار و مشرکین و پاداش پرهیزگاران و شرح قسمتی از داستان ابراهیم خلیل و هلاک قوم لوط و امتان پیشین قوله تعالی ، والذاریات ذروا ، فالجاریات یسرا ، فالمقامات امرا

و او در اول سوره و او قسم است در پانزده سوره ابتداء آنها بواو قسم شروع میشود معسرین اختلاف کرده اند در آنکه قسم به چه چیز است بعضی گفتند بام خدا است که در آنها مقدر است و تقدیر آنها بدین طریق است: ورب الذاریات ورب النجم چه سوگند بحر خدا جایز نیست . و صحیح آنست که قسم بحود این چیز هاست و برای بندگان حایر نیست قسم بغیر خدا یاد کردن زیرا در آنحائیکه بر مدعی علیه سوگند لازم است اگر دروغگو باشد از سوگند خوردن بنام خدا خود داری میکند و میترسد ولی از سوگند خوردن بغیر نام خدا باکی ندارد از این جهت بجز نام خدا سوگند جایز نیست اما سوگند های خدا برای تأکید کلام است پس هر موجودی ممکن و شایسته است چنانچه طبری از حضرت ناقر (ع) روایت کرده فرمود حایر نیست برای بندگان قسم خوردن بغیر خدا لکن خداوند بآنچه بخواهد از مخلوقات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالذَّارِبَاتِ ذُرًّا (۱)، فَأَنجَامِلَاتٍ وِقْرًا (۲)، فَأَمْجَارِبَاتٍ لَّغْنًا (۳)،
فَالْقَمَاتِ امْرَأًا (۴)، إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٍ (۵)، وَإِنَّ الدِّينَ
لَوَاقِعٌ (۶)، وَالتَّمَاءُ ذَاتُ الْمُجْبَلِ (۷)، إِنَّكُمْ لَعَنَى قَوْلٍ مُّخْتَلَفٍ (۸)،
يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ (۹)، قَلِيلَ الْمُخْرَصُونَ (۱۰)، الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ
سَاهُونَ (۱۱)، يَسْتَلُونَ أَثْبَانَ بِوَمِ الدِّينِ (۱۲)، يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ
يُقْفَلُونَ (۱۳)، ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُسْتَعْبَلُونَ (۱۴)

خود سو گند باد میکند پروردگار در این آیه سو گند یاد نموده به بادهای عالم که
بامر حق بدرافشایی کنند و تحم بیانات را بهر خاطر اکنده نمایند و سو گند باد نموده
بایرها که بار سنگین باران را بامر حق بدوش گیرند و قسم بکشتی ها که آسان روی
آب روان شوند و بهر شنگان که کار جهانیان را باذن خدا قسمت کنند.

در تفسیر ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود فرشتگان
اراق حلائق را از طلوع فجر تا طلوع آفتاب تقسیم مینمایند هر کس بین طلوعین
در خواب باشد از روزی خود محروم میشود.

لطیفه حضرت موسی در مباحث با خدا عرض کرد پروردگارا سری از اسرار
حکمت خود را بمن شان بده خطاب رسید ای موسی گند کن بقریه ای که در آن
چهار خانه است در هر خانه را بزنی و سؤال کن از آنها چه مردمانی هستند کار و پیشه
ایشان چیست و از خدا چه میخواهند، موسی بدستور پروردگار بند سرای اول رفت
در رد از آنها پرسید شما چه اشخاصی هستید؟ گفتند ما دهقانیم کار و پیشه ما کشت و

بنام خداوند بخشنده مهربان

قسم به نفس بادهای عالم که بامر حق تخم نشانی کنند و تخم نباتات را بهر خانی که
پراکنده کنند (۱) قسم بابرها که بارسگی را بامر حق بدوش گیرند (۲) قسم
بیکشتی ها که آسان بروی آب روان شوند (۳) قسم به رشتگان که کار حبابان را
باد خدای قسمت کنند (۴) قسم باینان که آنچه شمارا رسولان حق وعده دادند همه
راست و حقیقت است (۵) و البته حرای اعمال روزی واقع خواهد گردید (۶) قسم
بآسمان علم رسالت که در آن راههای بسیار و معارف بیشمار است (۷) که شما مردم
نادان در اختلاف سخن باز ماندید و در ولایت سخن بیهوده گوئید (۸) از این قرآن
و علی (ع) هر که برگردد عاقبت از بهشت رانده خواهد شد (۹) کشته و شود باد
آنکه دروغ بگوید و قرآن را افسانه و سحر خواند (۱۰) آنکه در صلات و
گمراهی و غفلت ریستند (۱۱) و از روی انکار می پرسند که پس روز چرا کی خواهد
بود (۱۲) بآنها جواب ده امروز خواهد بود که آنها را آتش دورخ اندارند (۱۳)
و خطاب قهر کنند که اینک بچشید این همان عداایت که خود بتمحیل آن
را می خواستید (۱۴)

زرع و بذر افشانی است هر مود از خدا چه میخواهید گفتند باران اگر امسال باران بسیار
بیارد ما توانگر شویم از آنجا بدر سرای دوزخ رفت سؤال نمود شما چه مردمانی هستید
گفتند کار ما فخاریست کوره بسیار ساخته ایم اگر در این سال آفتاب بسیار باشد و
باران سارده ما توانگر میشویم و از آنجا بدر سرای سوم رفت گفت شما چه کسانی
باشید جواب دادند ما خرمن هراوان در بیابان داریم اگر بادهای بیابانی بیاید و غله
را پاک کرده و باد دهمیم کار ما نیکو شود از مرد آنها مرد سرای چهارم روانه شد از
آنها سؤال کرد کار و پیشه شما چیست؟ گفتند ما باغها و درختان میوه داریم امسال
محصولات ما بسیار است اگر باد بیاید و میوه ها را ماری از درخت نربرد ما توانگر
خواهیم بود موسی باز گشت عرض کرد ای خدائی که روزی خلاق بامر تست یکی
را باران باید بدهی و یکی را آفتاب و یکی را باد و دیگری را هوای ساکن و

اِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۱۵) اخذِينَ مَا ارْتَبَتْ لَهُمْ اَنْهَارُهُمْ
 كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ (۱۶) كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَمُونَ (۱۷)
 وَبِالْآسْفَادِ هُمْ فَسْتَفِرُّونَ (۱۸) وَفِي اَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۱۹)
 وَفِي الْاَرْضِ اَنْبَاثٌ لِلْمُوقِنِينَ (۲۰) وَفِي اَنْفُسِكُمْ اَفْلا تَنْصَرُونَ (۲۱)
 وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ (۲۲) قُورَبِ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ
 اِنَّهُ مُخِّنٌ مِّثْلَ مَا اَنْتُمْ تُطِيقُونَ (۲۳)

آرمیده تو پروردگار همه جهاییانی مراد و روری هر کس را بحسب
 مصلحت می رسانی .

اما تو عهدون صادق، وان الدین لوقع

این آیه جواب قسم هائی است که گفته شد یعنی بحق آن داده ها و اسرها و
 کشنیا و فرشتگان که آنچه شما را رسولان پروردگار وعده داده اند از بهشت و
 درخ و ثواب و عذاب و حشر و بشر و حساب و کتاب و سایر احوال و احوال قیامت
 همه راست و با حقیقت است و جبراً و حساب اعمال روری واقع خواهد شد و خلاقی
 در آن نیست .

آنگاه قسم دیگری یاد میکند و میفرماید بحق آسمان که در آن راههای سپید
 است که شما مردم نادان در گفتار مختلف هستید یعنی سخنان شما درباره قرآن و
 پیغمبر اکرم اختلاف دارد یکی میگوید اوساخر است دیگری دیوانه اش میخواند
 جمعی شاعر و کاهنش گویند بعضی میگویند قرآن کلام شر است طایفه ای گفتند
 افسانه پیشینیان است بعضی میگویند شعر و سحر است جمعی گفتند القاء
 شیطانی است .

آر روز متقیان همه در بهشت و براب چشمه‌های آب ایستاده‌اند (۱۵) نعمت‌هایی که بآنها داده‌اند بگیرند زیرا در دنیا مردمی نیکوکار بودند (۱۶) و از شب اندکی را خواب میکردند (۱۷) و سحر گاهان از درگاه خدا طلب آمرزش و مغفرت میکرد (۱۸) و در اموال خود بر فقیر و محروم حقی منظور دارند (۱۹) و در روی زمین برای اهل یقین ادله قدرت الهی آشکار است (۲۰) و هم در نفوس خود شما مردم، آیا در خود چشم بصیرت نمی‌نگرید (۲۱) و روزی شما در آسمان معین است و شما هم وعده او را دادید (۲۲) پس بخدای آسمان و زمین که این وعده روزی معین بماند تکلمیکه بایکدیگر میکشد حق و حقیقت است (۲۳)

يُؤْتِكُمْ مِنْهُ مِنْ الْفَلَاحِ

بر میگردد از ابلهان آوردن به پیغمبر و قرآن هر کسیکه از حیر و عمل نیکو بر میگردد و آنها نیکه شایسته معرفت پیدا کردن در حق پیغمبر را نداشته و فهم قرآن را ندارند شیطان بوسه آنان را از این قرآن و پیغمبر بر میگردد چه ایشان راه خدایان را دریافته‌اند و ارتوفیق پروردگار محروم شده‌اند.

در کافی و بصائر الدرجات ذیل آیه فوق از حضرت باقر (ع) روایت کرده‌اند فرمود سماء پیغمبر اکرم (ص) و ذات الحک امیر المؤمنین (ع) مراد است و انکم امی قول مختلف، یعنی این مردم در باره ولایت امیر المؤمنین و فردنداش مختلف شده‌اند هر کس در ولایت و خلافت آنحضرت ثابت و بر قرار نماید داخل بهشت میشود و آنکه از ولایت بر گردد از بهشت محروم و بی نصیب شود و این حدیث را علی بن ابراهیم نیز روایت کرده.

طبرسی از حسین بن خالد روایت کرده گفت از حضرت رضا (ع) معنای آیه و السماء ذات الحک را سؤال نمودم و حضورش عرض کردم خبر بدهید از ترتیب و چگونگی آسمانها و زمین آنحضرت کف دست چپ مبارک را باز نمود و دست راست خود را بروی آن قرار داد و فرمود این زمین دنیا است که آسمان دنیا چون قبه بالای آن قرار گرفته و زمین دوم فوق آسمان دنیا و اول است و آسمان دوم قبه ایست که

فوق آن قرار دارد، زمین سوم فوق آسمان دوم و آسمان سوم قبه ایست فوق آن، زمین چهارم بالای آسمان سوم و آسمان چهارم قبه ایست فوق آن، زمین پنجم قبه ایست فوق آن، زمین ششم بالای آسمان پنجم و آسمان ششم قبه ایست فوق آن، زمین هفتم بالای آسمان ششم و آسمان هفتم قبه ایست که فوق آن، قرار دارد و عرش پروردگار فوق آسمان هفتم میباشد چنانچه میفرماید «خلق سبع سموات و من الارض مثلهن یترل الامرینهن» و صاحب امر که پیغمبر اکرم و بعد از آن اوصیاء آنحضرت هستند بر روی همین زمین قرار دارند امر از فوق آسمانها و زمینها بر آن بر دگواران نازل میشود. حسین بن خالد عرض کرد پس تحت ما نیست مگر یک زمین! حضرت رضا (ع) فرمود بلی اراضی شش گانه فوق ما قرار گرفته است و این حدیث نص صریح و حجة قاطعی است بر صحیح بودن هیئت حدید این عصر و چنانچه خواهیم آنها را بسط و توضیح دهیم کتاب خدا گانه ای لازم دارد.

قتل الخراصون ، الذین هم فی عمره ساهون

لعنت باد مرد دروغگویان یعنی کسانی که خدا و رسولش دروغ می‌پندند و برای و گمان خود عمل میکنند چنین مرد می درصالت و گمراهی بسر می‌برند و از یاد خدا غافل هستند و قتل را در این آیه بجای لعن آورد بخاطر آنکه کسی را که خداوند لعنت نمود بمرگه شخصی است که کشته و هلاک شده است

یسئلون ایان یوم الدین ، یوم هم علی النار یفتنون، دو قوافتنکم

هدا الذی کنتم به تستجلون

ای پیغمبر این کفار از روی استهزاء سؤال میکنند روز حرا کی خواهد بود بآنها جواب ده آبرور خواهد بود که ایشان را بآتش دوزخ آزمایش کند و بر آتش نهند چنانکه طلا را بر آتش می‌نهند تا خالص شود آنگاه حطاب کند بآنها بچشید عذاب را این همان غذایست که شما خود تمحیل و شتاب زدگی میکردید.

ان المتقین فی جنات و عیون ، آخذین ما آتاهم ربهم انهم کانوا

قبل ذلك محسنین ، کانوا قلیلا من اللیل ما یرجعون

وبالاسحار هم يستغفرون ، و فی اموالهم حق للنائل و المحروم

در آبرود پر هیر گاران در بهشت و بر لب چشمه های آب آرمیده اند همان نعمهائی که خدا بآنها عطا کرده بگیرند چه در دنیا مردمی بیکو کار بودند و ارشاد کی را خواب میکردند و سحر گاهان از درگاه خدا طلب آمرزش و مغفرت مینمودند و در اموال خود حقی را برای فقیر و سائل و محروم منظور میداشتند

و فی الارض آیات للموقنین ، و فی انفسکم افلا تبصرون ، و فی السماء رزقکم وما توعدون

در کافی ذیل آیه «کانوا قلیلا من اللیل ما یجمعون» از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود هر کسی در شب سه مرتبه از خواب بیدار میشود اگر از هراس خود بر خاست شیطان در گوش او بول میکند و بفرمود قومی بخواب میرود ولی هر وقت از این طرف آن طرف میغلطد میگویند «الحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر» و بعضی در نماز وتر در آخر شب هفتاد مرتبه استغفار میگویند چنین اشخاص اند که از شب را بخواب میرود.

در کافی ذیل آیه «و فی الارض آیات للموقنین» از احمد بن محمد بن محسن میثمی روایت کرده گفت ابن ابی الموحاکه یکی از رناده است حضور حضرت صادق (ع) رسید عرص کرد چه مامی داشت که خداوند بر مخلوقات خود ظاهر میشد و آنها را به پرستش خود دعوت مینمود و از نظر ایشان محجوب و مستور نمی ماند تا فرستادن رسولان و پیغمبران احتیاج پیدا کند چنانچه بنفسه مباشرت بدعوت میکرد خلائق بایمان بردند تر بودند و هر گرمیان دونه را آرزو احتلاقی حاصل نمیشد آن حضرت در جواب آن رند بق فرمود ای بر تو چگونه خدای تعالی از تو محجوب و پنهان است و حال آنکه آیات قدرت خود را در نفس خودت نشو و نما داده تو معدومی بودی و بود از کتم عدم بمرصه وجود در آورد بردگت کرد پس از آنکه طفل و کوچک بودی قویت گرداید بعد از ضعف و ناتوانی صحت و شفا بخشید تو را پس از آنکه مریض و بیمار بودی، حشود مینماید تو را پس از حزن و اندوه، مهموم و غصصاك میشودی

هَذَا آيَتِكَ حَدِيثٌ صَبَّأُ يَرْهَبُ الْمُكَرَّمِينَ (۲۴)، اِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ
 فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (۲۵)، فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ
 فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ (۲۶)، فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (۲۷)، فَأَخَسُّ
 مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَنْخَفْ وَبِشْرُوءٍ بَعِثْنَا مِنْ عَالِمٍ قَدِيمٍ (۲۸)، فَأَقْبَلَكَ
 اخْرَجَتْهُ فِي صَاحَةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجْوزٌ عَقِيمٌ (۲۹)، قَالُوا كَذَّابٌ لِلَّهِ
 قَالَ رَبِّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۳۰)، قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (۳۱)

پس از فرح و خشنودی محبوب میشود در نظرت همان چیریکه کراحت از آن داشتی و کراحت پیدا کنی از چیزی که محبوب بود در نظرت مایوس میشوی پس آرامیدواری و امیدوار گردی پس از بومیدی و فراموش کنی آنچه را میدانستی و بیاد آوری چیزی را که فراموش کرده ای و پیوسته قدرت خود را پروردگار در نفس تو ظاهر گرداند بطوریکه نمیتوانی آنها را دفع کنی در تہذیب دیل آیه «و فی السماء رزقکم و ما توعدون» از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر وقت از نماز فارغ شدید دستهای خود را سوی آسمان بلند نمائید برای دعا کردن راوی حضورش عرض کرد ای مولای من آیا خداوند در هر مکان و جہتی بیست فرمود بلی عرض کرد پس چرا دستهای خود را بطرف آسمان باید بلند کنیم فرمود مگر قرائت مکرده ای آیه «و فی السماء رزقکم و ما توعدون» را باید روزی از مجلس طلب شود و محل آن آسمان است که خداوند بیان فرموده چه باران از آسمان بارل میشود و سبب آن از زمین قوت خلاق روئیده و بیرون میآید .

فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ

قسم بخدای آسمان و زمین که وعده رزق مقدر و آیاتیکه ذکر شد مانند تکلمی

ای رسول ما حکایت مهمانان گرامی ابراهیم و فرشتگان بنورسیده است (۲۴) هنگامیکه آنها بر او وارد شدند و سلام گفتند و او جواب سلام گفت و فرمود که شما مردمی ناشناس هستید (۲۵) آنگاه مرد اهل خود رفت و کباب گوساله فریبی برد مهمانان بر آورد (۲۶) غذا را برد آنها گذاشت ابراهیم گفت برای چه عدا رسول میکنید (۲۷) آنگاه اراشکه بی احارہ بر او وارد شدند و غذا هم بخوردند و سحرار آنها ترسید آن فرشتگان که ابراهیم را هر اسل دیدند گفتند منرس و او را به سری دانا بشارت دادند (۲۸) در آنحال زن ابراهیم ساره با فریاد شادمانی روی بآنها کرد و از شوق سیلی بصورت زد و گفت ای عجب من ربی پیرو مارا هستم چگونه پسری توانم زائید (۲۹) فرشتگان گفتند خدای تو چنین فرموده و او بمصالح خلق آگاه و بحال بدگان داناست (۳۰) ابراهیم گفت ای رسولان حق بار گوئید که شما بر چه کارها موزید (۳۱)

که بایکدیگر میکنید حق و حقیقت نیست.

محمد بن عباس دبل آمد فوق از حضرت امام زین العابدین (ع) روایت کرده فرمود قیام قائم ما آل محمد (ص) و آنچه پروردگار از نصرت و یاری کردند و بآحضرت وعده فرمود همه حق و حقیقت است

هل اتیک حدیث ضیف ابراهیم المکرمین ، اذ دخلوا علیه فقالوا

سلاماً قال سلام قوم مسکرون

ای رسول ما آیا حکایت مهمانان گرامی ابراهیم و فرشتگان بنورسیده است هنگامیکه آنها بر او وارد شدند و سلام گفتند و او جواب سلام آنها را داد و فرمود شما مردم ناشناسی هستید بهتر است که خود را معرفی کنید آنگاه مرد اهل خود رفت و غذائی از کباب گوساله فریبی برد مهمانان حاضر ساخت و چور عدا را برد آنها گذارد و ایشان بعدا توجیهی نمودند ابراهیم گفت چه شده که شما طعام ساول میکنید و از آنها نگران شده در دل خویش منوحش گشته و ترسی بر او مستولی

گردید فرشتگان باو گفتند مترس و ابراهیم راه پسری دانا شارب دادند مادر استان
برول فرشتگان را بر ابراهیم و مژده و شارت فرمودند را باو و چگونگی هلاکت
قوم لوط را در بخش سوم تفسیر دیل آیه (۷۱) سوره هود بیان کردیم تا بحا
مراجعة شود.

اس بابویه از ابوبصیر روایت کرده گفت از حضرت باقر (ع) سؤال نمودم آیا
پیغمبر اکرم (ص) هم از بخل استفاده کرد فرمود بلی ما پیر در هر روز و شب از بخل
بخدا استفاده میجوئیم پروردگار میفرماید «ومن یوقش نفسه فاولئک هم المفلحون»
هر کس نفسش را از بخل نگامدازد او از رستگاران خواهد بود (سوره حشر آیه ۹)
ای ابابصیر خبر بدهم تو را از بخل قوم لوط آنها اهل شهر و دیاری بودند که نعمت فراوان
و میوه بسیاری داشت بر اثر بخل و دریدن عاقبت بدردی مبتلا شدند که دوائی برای
آنها نبود شهرستانهای قوم لوط بین راه مصر و شام واقع شده بود قافله ها با چار بودند
در آنجا فرود آید و توقف نماید چون مهمان بوازی بر آن قوم دشوار و ناگوار بود
بالاخره بر اثر بخل و خست طبع تصمیم گرفتند که هر گاه مهمانی بر آنها فرود
آید با او اوطا کنند بدون آنکه در ابتدا شهوتی در آنها باشد و این عمل را مینمودند
تا دیگر مهمانی بر ایشان فرود نیاید این کار میان آنها شیوع پیدا کرد امام و بر
و مهمانان از ورود به قوم مر بزر خودداری نمودند و آنان همه مبتلا شدند باین درد تا
آنکه از خارج شهر حنینو میگردند کسی را با او اوطا نکند و آخرتی هم برای
این کار قرار داده بودند فرمود آنحضرت کدام درد بالاتر از درد بخل است و کدام
دردی عاقبتش زیان آورتر و زشت تر از بخل میباشد درد پروردگار ابو بصیر میگوید
حضورش عرص کردم تمام اهل شهر لوط مبتلا باین عمل بودند فرمود بلی بحر اهل
بیت حایه که مؤمن جدا بودند مگر بمیشنوی قول خدای تعالی را که میفرماید
«وما وجدنا فیها غیر بیت من المسلمین» در همه آنها آندبار حریک داد لوط دیگر حایه
مسلمان جدا پرست بیافتیم پس از آن فرمود آنحضرت لوط در میان قوم خود سی
سال درنگ کرده و آنها را بسوی خداوند دعوت نموده ایشان را از عذاب میترسانید
آنها از بحاست احتساب نمیکردند و عمل جنایت بحایه میآوردند لوط پسر خاله حضرت

ابراهم بود و برادر ساره زوجه آنحضرت و هر دو پیغمبر مرسل بودند لوط بسیار سخی و مهمان نواز بود چون قومش مشاهده کردند از مهمان نوازی دست بر نمیدارد باو گفتند ما تو را بیی کردیم از مهمان داری اگر روش خود را ترك نکنی مهمانان را مفتضح و رسوا میکنیم و خودت را بذلت و حواری از این شهر بیرون خواهیم کرد وقتی مهمان بر لوط وارد میشد پنهان میکرد ایشان را مبادا قومش آنها را رسوا کند و آن حضرت در میان ایشان عشیره ای نداشت پیوسته او و حضرت ابراهیم انتظار عذاب را بر آن قوم میکشیدند مرگت و قرب لوط و ابراهیم نرد پروردگار زیاد بود هر وقت اراده مینمود عذاب نازل کند بر آنها آن دو بر دگوار درخواست تأخیر مینمودند چون عصب خداوند بر آن قوم ریاد شد ابتدا برای تسلی خاطر ابراهیم او را بفررندی بشارت داد تا از هلاکت قوم متأثر نشود لوط از برول فرشتگان بر ابراهیم ترسید باو گفتند رحمت خدا بر تو بادای ابراهیم جواب داد بر شما رحمت باد من از شما ترسیدم گفتند مترس ما فرشتگان پروردگار تو هستیم بشارت میدهم تو را هر رندی ابراهیم گفت بعد از بشارت بچه کاری مأمور شده اند گفتند بر هلاکت قوم لوط. چنانچه در سوره هود بیان شد.

و فی موسی اذا رسلناه الی فرعون سلطان مبین

ما داستان موسی و فرعون را در بخش دوم تفسیر دیل آیه ۱۰۴ از سوره اعراف بیان نمودیم و نیز شرح حال عاد و ثمود در همان بخش و همان سوره دیل آیه ۶۵ بیان شد.

والسماء بیناها بایدو انا لموسعون، والارض فرسناها فنعلم الماهدون

و من کل شیء خلقنا زوجین لعلکم تدکرون

ما آسمان باشکوه را بقدرت و قوت خود بنهادیم و بر تمام کارهای عالم قدرت داریم و زمین را بگسترده و بچه نیکو بگسترده و از هر چیزی دو صفت بآفریدیم مانند آسمان و زمین و دریا و خشکی و سهل و جبل و تابستان و زمستان و بهار و پاییز و شب و روز و آس و حن و بر و ماده و غیر اینها تا شما اندیشه کنید و بدانید که خالق این اصناف و ازواج فریبی همتا و جبری باو شبیه نیست

قَالُوا اِنَّا اَرْسَلْنَا اِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِيْنَ (۳۲) لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَابًا مِّنْ
طِينٍ (۳۳) مُّسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُؤْمِنِيْنَ (۳۴) فَاخْرَجْنَا مَن
كَانَ فِيْهَا مِّنَ الْمُؤْمِنِيْنَ (۳۵) فَمَا وَجَدْنَا فِيْهَا غَيْرَ نَبِثٍ مِّنَ
الْمُسْلِمِيْنَ (۳۶) وَتَرَكْنَا فِيْهَا آيَةً لِّلَّذِيْنَ يَخَافُوْنَ الْعَذَابَ
الْاَلِيْمَ (۳۷) وَفِي مُّوسَى اِذَا اَرْسَلْنَاهُ اِلَى قَوْمِكَ بِرِطْلَانٍ مُّيِّنٍ (۳۸)
فَقَوْلِيْ بُرْكُنْ لَهُ وَقَالَ سَاحِرٌ اَوْ مُّجْنُوْنٌ (۳۹)

فَقُولُوا اِلَى اللّٰهِ اِنِّى لَكُمْ مِّنْ نَّدِيْرِ مِّمِّنٍ

ای بندگانی بگویند که خدا بسوی رحمت و ثواب او متوجهید و خلوص
عمل من از جانب خدا بیایای روشن شما را میترسانم این آیه دلیل آید فوق از حضرت
امام ربیع العابدی (ع) روایت کرده فرمود معنای آن آنست که حج کعبه بسوی خانه
کعبه هر کس حج کند بسوی خدا رفته است و می‌رسد حایه‌های خداست هر کس
بمسجد می‌رود بسوی خدا رفته است .

وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ اِنِّى لَكُمْ مِّنْ نَّدِيْرِ مِّمِّنٍ

و هر گز باخدای مکنای خدائی دیگر پرستید و من از قهر و عذاب او شما را
بیایای روشن میترسانم و مکرار جمله «ای لکم مِّنْ نَّدِيْرِ مِّمِّنٍ» برای آنست که معنی
دو مطلب است چه در اول امداد بجهت ترك طاعة و نافرمانی و معصية بود و در دوم
امداد از برای سخط و غضب و عذاب پروردگار است پس مکرار آن افاده دو
معنی کند .

كَذٰلِكَ مَا تَأْتِي الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَّسُولٍ اِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ اَوْ مُّجْنُوْنٌ

ای رسول ما همچنانکه تو را تکذیب کردند هیچ رسولی برام پیشین نیامد

آمان گفتند ما بر هلاك قوم بدکاری یعنی قوم لوط فرستاده شدیم (۲۲) تا بر سر آید
و دیارشان از گل سنگ نارانی کسم (۲۳) که آن سنگها مرد پروردگار معین و شایند
برای ستمکار است (۲۴) و از اهل ایمان هر که بود از آن دیار خارج کردیم (۲۵)
لکن در همه آید یار حریك حایه لول ۱ دیگر مسلمانان خداپرست بیاعنیم (۲۶) و آمدند
که ویران کردیم برای آنها کداز عدا در دنا که قهر خدا میترسد آیت عزت گذاشیم (۲۷)
و بر در رسالت موسی آیت عبرت است که نامعجره و حجت روش سوی فرعون و
فرستادیم (۳۸) و فرعون برود در ملك و قدرت سر از انعام حق کشید و گفت که
موسی ساحر یا دیوانه است (۳۹)

حر آنکه او را مکذب کرده گفتند او ساحر یا دیوانه است آنکه از روی تعجب
میفرماید آیا مردم اعدا یکدیگر سفارش کردند بر مکذب پیغمبران یا به بلکه
خود این مردم بالذات طاعی و سرکش و نافرمانند تو هم ای پیغمبر از این مردم
کافر روی بگردن که کسی تو را بر اثر رو بر گردانیدن ملامت نکند و چون آیه
فوق فرود آمد پیغمبر اکرم (ص) ملول و دلمگ شد صحابه گمان کردند که وحی
مقطع شده و عذاب فرود می آید پروردگار برای تسلی خاطر رسولش این آیه
را فرستاد :

و ذکر فان الذکری نفع المؤمنین

ای رسول ما امت را پند و تذکر بده که پند و تذکر اگرچه کافر را نفع
نهد ولی از برای مؤمنین سودمند است

و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون ، ما ارئهم من ررق
وما ارید ان يطعمون ، ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین

جن و انس را بیا فریدم مگر آنکه مرا بیگنائی پرستش کند و ما را خلقت
آب هیچگونه سودی در نظر نداشتیم و به رزق و طعامی برای خود و دیگر مخلوقات
اراده نمودیم و سست داد اطعام را به نفس خود چه تمام خلایق عیال و روزی حور
پروردگار باشد و هر کس طعام بدهد بعیال کسی مانند آنست که بخود او داده از

فَاَخَذْنَا مِنْهُ وَجُودَهُ فَنَبَذْنَاهُ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ (۴۰) وَفِي عَادٍ اِذْ
 ارْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ (۴۱) مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ اَنْتَ عَلَيْهِ اِلَّا
 جَعَلْنَاهُ كَالرَّمِيمِ (۴۲) وَفِي ثَمُودَ اِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا هِيَ حِينِ (۴۳)
 فَتَوَاعَنُ اَمْرًا مِنْهُمْ فَاَخَذْنَاهُمُ الصَّاعِقَةَ وَهُمْ يَنْظُرُونَ (۴۴) فَاَنْشَقَّتْ
 مِنْ قِيَامٍ وَهِيَ كَانُوا مُتَمِرِينَ (۴۵) وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ اِيْنِهِمْ كَانُوا اقْوَامًا
 فَاسِيقِينَ (۴۶) وَالْهَمَاءُ بَنَيْنَاهَا بَابًا يَأْتِيكُمُ الْمَوْسِقُونَ (۴۷) وَالْاَرْضَ
 فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ (۴۸) وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ
 تَذَكَّرُونَ (۴۹)

این حقه اطعام نمودن خلایق را نیست بخود داد همانا خداوند به تنهایی روری دهنده
 و بحسنه خلق است پس محتاج بمعین و یادوری نیست چه او صاحب قوت و اقتدار
 همیشگی است .

فان للذين ظلموا ذنوباً مثل ذنوب اصحابهم فلا يستعجلون

فويل للذين كفروا من يومهم الذي يوعدون

پس این ستمکاران را هم مانند اصحاب و اعم پیشین که گناهکار بوده اند گناه
 و کیفری خواهد بود عجله نکنند و بهمهلتی که بآنها دادیم مفرور نشوند البته روز
 انتقامشان میرسد و همیشه موقع سرکوبی و محاربات فرا رسد وای بر آنان که
 کافر شدند از امروز سحتمی که بآنها وعده میدهند در دنیا بقتل و اسارت و در آخرت
 بقتل و عذاب دوزخ محکومند .

این بابویه از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود زمانیکه خداوند در نه آدم

ماهم اورا داهمه سپاهش مهر گرفتیم و بدریا انداختیم و او در خورهر مگویش و ملامت بود (۴۰) و نیز در قوم عاد که بر هلاکشان تندباد خران فرستادیم عبرت خلق است (۴۱) که آن باد هلاک بچیری میگذشت جر آمله او را ماسد استخوان پوسیده میگردانید (۴۲) و هم در قوم ثمود بر خلق عبرت است که بآنان گفته شد ابث گرم تویش ولدت باشید تا هنگام معین که وعده عذاب رسد (۴۳) آنها هم از فرمان جدای خود سر کشیدند پس آسمان را صاعقه آتش در گرفت و هلاک خویش را بچشم مشاهده کردند (۴۴) در حالیکه به توانائی برخاستن و گریختن داشتند و نه هیچ بار و مددکاری یافتند (۴۵) و پیش از این اقوام هم قوم نوح مردمی فاسق و سادکار بودند (۴۶) و کاح عظیم آسمان را با قدرت خود برافراشتیم و مائیم که هر کار عالم متغذیم (۴۷) و زمین را نگستریدیم و چه بیکو گهواره نگستریدیم (۴۸) و از هر چیز دو نوع بر ماده بیافریدیم تا شاید متذکر حکمت خدا شوید (۴۹)

را از صلب او بیرون آورد تا از آنها بر توحید و یگانگی خود و سوت و رسالت هر پیغمبری عهد و میثاق بگیرد اول عهد و پیمانی که گرفت پس از ربوبیت اقرار بنسبت پیمبر خاتم بود آنگاه بآدم فرمود ای آدم نظر کن بفرده خود آدم آنها را مشاهده کرد و عرض نمود پروردگارا چه بسیارند دربه من برای چه ایشان را آفریدهای و عهد و پیمان از آنها گرفتهای فرمود عهد و پیمان گرفتهام بر اینکه مرا پرستش کنند و شرک بمن نیاورند و نیز بر سولان و فرستادگان من ایمان آورده و فرمان بردار ایشان باشند آدم عرض کرد خدایایم بیم بعض از آنها را که بزرگتر از بعض دیگرند و بعضی دارای نور و باد و نور بعض دیگر اندک است و بعضی اصلا نور ندارند پروردگار فرمود آنها را متفاوت خلق نمودم تا مورد آزمایش قرار بگیرند در تمام حالات. آدم گفت احاره میفرمائید تکلم کنم فرمود بگو همانا روح تو از من است و طبیعت تو برخلاف کینویه من باشد آدم عرض کرد پروردگارا چه میشود اگر تمام آنها را مانند هم خلق نفرمائی از جهة طبیعت و عمر و رزق و قدر و نورانیت تا بعض از آنها بر

فَقَرَأْ إِلَى اللَّهِ اِنِّیْ لَمِّنْهُ نَذِیْرٌ مُّبِیْنٌ ۝۵۰ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ اِلٰهًا اٰخَرَ
 اِنِّیْ لَمِّنْهُ نَذِیْرٌ مُّبِیْنٌ ۝۵۱ کَذٰلِکَ مَا اَتٰی الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَّسُوْلِ اِلَّا
 قَالُوْا سَاحِرٌ اَوْ جَنُوْنٌ ۝۵۲ اَلْوَاصُوْلٰتُ بِلَهُمْ قَوْمٌ طَاعُوْنَ ۝۵۳ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ
 فَاَنْتَکَ مَلُوْمٌ ۝۵۴ وَذٰکِرُوْنَ اَلَّذِیْنَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِیْنَ ۝۵۵ وَفَاخْلَفْتُ
 اٰمِیْنَ وَاِلَّا لَشَرِّ الْاِلٰهِیْنَ ۝۵۶ وَفَاوْصٰیهُمْ مِنْ رِزْقِیْ وَفَاوْصٰیهُمْ
 اَنْ یُّطِیْعُوْا ۝۵۷ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِیْنُ ۝۵۸ فَاقِ لِلَّذِیْنَ
 ظَلَمُوْا ذُنُوْبًا مِّثْلَ ذُنُوْبِیْ اَصْحَابِیْمُ فَلَا یَسْتَعِیْجُوْنَ ۝۵۹ قَوْلِیْ لِلَّذِیْنَ کَفَرُوْا
 مِنْ یَّوْمِیْمِ الدِّیْنِ یُوعَدُوْنَ ۝۶۰

بعض دیگر ظلم و ستم نکند و حسد و بغض و کینه میان آنها حاصل نشود فرمودای
 آدم من آفریدگار توانا و دامانی هستم از روی صلاح و مصلحت آنان را بتعاون خلق
 نموده ام و مشیت و تدبیر خود را در آنها احرا کردم و هر گز تغییر و تبدیلی در
 خلقت من نخواهد شد نیافریدم حق و اس اما مگر آنکه مرا بیکنائی پرستش کنند
 بهشت را آفریدم برای بندگان فرمان بردار و آبهائیکه از پیغمبران من پیروی
 میکند و دوزخ را خلق نمودم برای اشخاص گناه کار و کسانی که بپیغمبران محاصرت
 ورند و «کی ندارم ای آدم تو و درهات را خلق کردم بدون اینکه احتیاجی بشما
 داشته باشم آرمایش میکنم شما را تا معلوم شود کدام يك از شما در دنیا و پیش از
 مرگ عمل يك انجام داده اید ذریه ترا بتعاون آفریدم از حبه لوز و حسد و صورت
 و عمر و ارزاق و طاعت و معصیت بعضی را سعید و جمعی را شقی گروهی بینا و بعضی نابینا
 بعضی حمیل و بعض دیگر زشت جمعی غنی و بعضی فقیر طایفه ای عالم طایفه دیگر جاهل

ای بندگان خدا بدرگاه خدا گریزید و بطلب او پناه برید که من از حجاب او بایستی
 روشن شمارا میترسانم (۵۰) و هر گز با خدای یکتا خدائی دیگر نپرسید که من ارقهر او
 بایان روشن شمارا میترسانم (۵۱) همچنان که تو را تکذیب کردند هیچ رسولی بر
 امتان پیش نیامد جز آنکه او را تکذیب کرده و گفتند او ساحر یا دیوانه است (۵۲)
 آیا بر این تکذیب زمان گشته یکدیگر سفارش کردید یا نه بلکه، این مردم همه
 بالذات سرکش و مافرمانند (۳۵) توهم ای رسول ما از این مردم کافر روی برگردان
 که دیگر هیچ درخور نکوهش و ملامت نیستی (۵۴) و امت را تذکر و پند ده که
 پند و تذکر مؤمنان را سودمند افتد (۵۵) و ما حق و انس را نیافریدیم مگر برای
 اینکه مرا بیکنائی پرستش کنند (۵۶) و ما از خلفشان رزق و طعام برخود
 نخواستیم (۵۷) همانا روزی بحشده مردم تنها خداست که صاحب قوت و اقتدار
 همیشگی است (۵۸) پس این ستمکاران را هم گناهی مانند اصحاب و امثال ایشان
 خواهد بود عجله نکند که بکیفرشان خواهد رسید (۵۹) آنگاه که زمان کبیر فرا رسد
 وای بر آنکه کافر شدید از آبروز سخی که بآنها وعده میدهند (۶۰)

بعضی مریض و بعضی دیگر سالم و صحیح قرار داده‌ام تا صحیح و غنی نظر بمریض و
 فقیر کنند و ستایش مرا بجا آورند و مریض و فقیر نظر بفقیر و سالم کنند و
 از من صحت و غنا را طلب نمایند و مؤمن بکافر نظر نموده و مرا تحقیر آنکه او را
 هدایت نموده‌ام ستایش و تسبیح کند بهمین طریق افراد دیگر از بندگان تهی دست
 ددارا و متمسک به بی بصاعت نظر کرده شکر و سپاس مرا بجا آورند من پروردگار
 محقر و قادر و توانا و دانائی هستم بعیر میدهم هر چه را بخواهم مقدم میدارم هر
 مؤخری را مؤخر میدارم هر مقدمی را هر وقت بخواهم و من فعال می‌شاء هستم و
 نباید از کار من سؤال نمایند و من از خلق آنچه را بجا می‌آورند پرسش خواهم نمود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالطُّورِ ۱۱، وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ ۱۲، فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ ۱۳، وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ۱۴،
وَالنَّخْلِ الْمَرْفُوعِ ۱۵، وَالْبَحْرِ الْمَجْجُورِ ۱۶، إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ۱۷،
مَسَالَهُ مَنْ ذَافِعٌ ۱۸، يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا ۱۹، وَلَيُّرْجِي بِالسَّيْرِ ۲۰،
قَوْلُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۲۱، الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ۲۲، يَوْمَ يَدْعُونا
إِلَى النَّارِ جَهَنَّمَ دَعَا ۲۳، هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ۲۴

سورة طور

در مکه نازل شده چهل و نه آیه و سیصد و دوازده کلمه و هزار و پانصد حرف است.

خواص و ثواب تلاوت آن - ابن بابویه از حضرت باقر (ع) و حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمودند هر کس این سوره را قرائت کند خداوند خیر دنیا و آخرت را از برای او فراهم آورد.

در خواص قرآن از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود هر کس این سوره را تلاوت نماید بر خداست که او را از عذاب دوزخ ایمن بدارد و هر محسوسی مداومت بر تلاوت آن بنماید خداوند رهایی او را سهل و آسان گرداند و هر مسافری آن را در سفر تلاوت کند ایمن گردد و اگر بنویسد آن را و باب بشویند و آن آب را بریزد بمحل گزیدن عقرب شفا حاصل شود بادن خداوند.

خلاصه مطالب سورة طور عبارت است از تهدید و وعید کفار و مرثه و بشارت

بنام خداوند بخشنده مهربان

قسم بطورسینا (۱) قسم بکتاب مسطور قرآن (۲) در صحیفه گشوده فرقان که برسول فرستاده شده (۳) قسم به بیت المعمور (۴) قسم بطلاق بلند آسمان (۵) قسم بدریای آتش فروران (۶) که البته عذاب خدا بر کافران واقع خواهد شد (۷) و هیچکس دفع کننده آن نخواهد بود (۸) روزی که آسمان چون دریای پرموج سخت بچند (۹) و کوهها چون ابر بهارتند بگردش آید (۱۰) در آمو ز سخت وای بر آبان که وعده حق را تکذیب کنند (۱۱) آمانی که یاریچه دیا فرورفتند (۱۲) آبرور که آنها را سخت بآتش دوزخ درافکند (۱۳) و بآنها خطاب کنند که این همان آتشی است که تکذیب آن می کردید (۱۴)

دادن به مؤمنین و سخنان قریش درباره پیغمبر اکرم (ص) و بیان آنکه جریرورد گار کسی عالم بغیب نیست.

نوله تمالی والطور ، و کتاب مسطور ، فی رق مشور ، وال بیت

المعمور ، والسقف المرفوع ، والبحر المجور

قسم بطورسینا که پرورد گار با موسی در آن تکلم فرمود قسم بلوح محفوظ و کتاب نوشته شده در آسمان برای فرشتگان با کتاب نوشته شده قرآن در صحیفه گشوده فرقان که بر خاتم انبیاء (ص) فرستاد قسم به بیت المعمور که در آسمان چهارم برابر کعبه معظمه واقع شده و آن را صراح گویند.

امیر المؤمنین (ع) فرمود روزی هفتاد هزار فرشته وارد بیت المعمور میشوند در اطراف آن طواف میکنند و خارج میشوند و بعد از آنها طایفه دیگر وارد شوند و حارن آن فرشته ایست موسوم بر دین و آن خانه از یاقوت سرح است و بعضی گفتند مقصود از بیت المعمور در اینجا کعبه معظمه است و معمورش خواهد برای آنکه آباد است بکثرت راین و سار کنند گان و طواف کنان. و قسم با آسمان بر امر اشته شده که بمنزله سقف زمین است و مظهر انوار والطاق و برکات پرورد گار است و قسم بدریای آتش فروزان، چه خداوند روز قیامت دریاها را آتش سازد و بر دوزخیان فرو ریزد.

أَفَئِمْ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تَبْصُرُونَ (۱۵)، اِصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَذِلَّةً تُصْبِرُوا
 سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَمَّا تُجْرَدُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۶)، إِنَّ الْمُلَاقِينَ فِي جَنَّاتٍ
 وَتَعِيمٍ (۱۷)، فَالْكِهِينِ بِنَاتِهِنَّ رَبُّنَّهِنَّ وَقَبَاهُنَّ رَبُّهُنَّ عَذَابُ ابْجِيمٍ (۱۸)
 كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۹)، مُتَكَبِّينَ عَلَى سُرُورٍ
 مَصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (۲۰)، وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ
 بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا
 كَسَبَ رَهِينٌ (۲۱)

ان عذاب ربك لواقع ، هاله من دافع

این آیه جواب قسمهاست پروردگار سوگند یاد نمود باس چیره ها که البته عذاب خدا بر کافران واقع و نازل خواهد شد و کسی نمیتواند مانع آن شود و هیچکس دافع آن نخواهد بود پس از آن بیان میکند چه زوری این واقع میشود و می فرماید :

يوم تمور السماء مورا ، ونسير الجبال سيرا

در آن روز واقع خواهد شد که آسمان مانند دریای پر موج سخت طوفانی شده و جنبش کند و کوهها چون ابر بهار تند بگردش در آیند و زمین هموار شود وای از آن روز سخت بر کسانی که خدا و رسولانش را تکذیب کردند و وعده آنها را دروغ پنداشتند همان کسانی که در سجنان باطل فرو رفته و منکر بعث و حشر شدند آن روز همینکه ایشان را با آتش دوزخ افکند فرشتگان با آنها خطاب مینمایند که این همان آتشی است که تکذیب آن میکردید آیا این آتش دوزخ هم مانند معجزات پیغمبران

آیا این آتش دوزخ هم مانند معجزه پیغمبران بنظر تان سحر است یا آنکه هنوز چشم بصیرت باز نمیکنید (۱۵) الحال بدوزخ بروید که صبر و بی صبری بحالتان یکسانست و آنچه در دنیا کردید امروز همانرا جزا یابید (۱۶) متقیان هم امروز در باغهای بهشت پر نعمتند (۱۷) آنان بنعمتی که خدا نصیبشان فرموده دلشادند و خدا از عذاب دوزخ محفوظشان داشته است (۱۸) و خطاب شود که از هر نعمت خواهید بخورید و بیاشامید شما را گوارا باد که این پاداش اعمال نیک است که در دنیا انجام دادید (۱۹) در حالیکه نزدیک هم بر تخت تکیه زده اند و ماحور العین را هم جفت آنان گردانیدیم (۲۰) و آنانکه جدا اما آوردند و فرزندان در ایمان پیروایشان شدند ما آن فرزندان را با آنها برسانیم و از پاداش عمل فرزندان هیچ نگاهمیداریم و بدانید که هر نفسی در گروی عمل است که بر ای خود انداخته است (۲۱)

در نظر تان سحر است یا آنکه هنوز چشم بصیرت باز نمیکنید. در این دوزخ و آتش آن ملازم باشید که سر و بی صبری بحالتان یکسانست آنچه در دنیا کرده اید امروز کبیر و جزای آنها را بشما میدهند و ظلمی بکسی نمیشود.
در آیات پیش چون کیفر و در خیانت را بیان نمود تمقیب آن پاداش اهل بهشت را نیز بیان کرده و میفرماید :

ان المتقین فی جنات و نعیم ، فاکرهم بما آتیمهم ربهم و و قیرهم ربهم
عذاب الجحیم ، کلوا و اشربوا هنیئاً بما کنتم تعملون ، متکئین
علی سرر مصفوفة و زوجا هم بحور عین

برهیز گاران آنروز در باغهای پر نعمت بهشتند به نعمتهایی که خداوند نصیبشان فرموده خوشحال و دلشادند خداوند از عذاب دوزخ نگاهشان داشته است خطاب میشود بآنها از هر نعمت که خواهید بهره مند شوید بخورید و بیاشامید گوارا باد بر شما به پاداش اعمال نیک که در دنیا انجام داده اید در حالتیکه نزدیک هم بر تخت عزت تکیه زده اند و ماحور العین را همسر آنان گردانیده ایم.

وَأَنذَرْنَاهُمْ بِفَارِكِهِمُ الَّذِي مَنَّا بَيْنَهُمْ وَنَا ۚ يَدَاذَعُوكَ فِيهَا كَاسًا
 لَا لَعُونِيهَا وَلَا نَأْيُكُمْ ۚ وَتَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلَافٌ لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ لَوُؤْلُومُ مَكْنُونٌ ۚ
 وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۵) قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُتَغِيبِينَ
 فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَّنَا عُذَابَ الْقَوْمِ (۲۶) إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ
 هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ (۲۷) قَدْ كُفِّرْنَا بِنَبِيِّكَ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَحْجُونٍ (۲۸)
 أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّبْرِئُصْ بِهِ رَبِّبَ الْيَتَامَى (۲۹)

والذين آمنوا واتبعتهم ذريتهم بإيمان ألحقنا بهم ذريتهم وما ألتناهم
 من عملهم من شيء كل امرئ بما كسب رهين

آنانکه بعد از ایمان آورده و فرزندانشان هم در ایمان پیرویشان شده اند ما
 آن فرزندان را بآنها برسانیم و از پاداش عمل فرزندان هیچ نکاهیم اگر چه فرزندان
 در ایمان و عمل صالح بدرجه پدران نباشند تا در بهشت بدرجه یكدگر
 شادان باشند.

محمد بن عباس از ابن عباس روایت کرده گفت آیه فوق در حق پیغمبر
 اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع) و فاطمه زهرا (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع)
 نازل شده.

و از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود در روز قیامت منادی از عرش پروردگار
 ندا کند ای اهل محشر چشم ببوشید که فاطمه زهرا (ع) دختر پیغمبر خاتم میجواید
 عمود کند آن محله باد و از دهرا در حور العین و پنجاه هزار فرشته در حالتیکه بر سریری
 از نور حلوس نموده وارد فرودس برین میشود و در بهترین قصرهای بهشت قرار
 گیرد پس از آن پروردگار فرشته ای را حضور او میفرستد که بر احدی از اولین

و برای بهشتیان از هر نوع میوه و گوشت های لذیذ که مایل باشد فراوان
 بپزائیم (۲۲) آب در بهشت جام شراب گوارا را چنان برودی از دست هم بگیرند
 که گویا صدراعظم میکنند در صورتیکه آنجا کار لغو و باطل و خلاف و مزه کاری هیچ
 نیست (۲۳) و پسرای ماسد لؤلؤ مکنون گردشان بخدمت میگردند (۲۴) و در
 بهشت آنها باهم بصحبت رو کرده و ابرو گنشت بکشدگر پرسش کنند (۲۵) و باهم
 گوشت خدا را شکر که ما از پیش در دنیا میان اهل و قبیل خود خدا ترس بودیم (۲۶)
 خدا هم بر ما منت نهاد و ما را از عذاب سوزان دوزخ محفوظ داشت (۲۷) زیرا ما
 از این پیش در دنیا خدا را بحقیقت پرستش کردم که او خود بر بندگانش بسیار
 نیکخواه و مهرباست (۲۸) ای رسول ما خلق را متذکر ساز که تو نعمت وحی و
 رسالت پروردگار است سخن میگوئی و جنون و کاهنی که کافران بدو غبتو نسبت
 میدهند هیچ در تو نیست (۲۹) یا کافران گویند محمد (ص) شاعر ماهر است و ما حادثه
 مرگ او را انتظار داریم (۳۰)

و آخرین چنان فرشته ای را نفرستاده عرض میکند حضورش پروردگار شما سلام
 میرساند و میفرماید هر چه میخواهی از من سؤال کن تا من تو مرحمت کنم میفرماید
 سپاس گرام پروردگاری را که امروز نعمتش را بر من تمام نموده و بر من تحیت
 می فرستد و مرا بر تمام زبان عالم معتمد داشته فقط درخواست من از پروردگار است
 که مرا شایع فرزندان و دریه و دوستان را فرزندان و دریه ام قرار دهد خطاب میرسد
 بآن محله بدون آنکه از مکان خودش حرکت کند ای فاطمه تو را شفیع فرزندان
 و دریه ات قرار دادم و بر شعاعت کن هر کسی را که نسبت به فرزندان و دریه ات
 نیکی و احسان نموده و آنها را بعد از تو دوست داشته و حفظ نموده آنگاه آن بر رگوار
 میگویند ستایش میکنم خدائی را که حزن مرا بر طرف نمود و دید گام را بر رندان
 و دریه ام روشن کرد پس از آن حضرت صادق (ع) آیه «والذین آمنوا و اتبعتم درینهم
 بایمان الحقائبهم ذریتهم» را تلاوت نمودند.

در اهالی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت باقر (ع) میفرمود

قُلْ تَرَبَّصُوا فَلَئِنْ مَعَكُمْ مِنَ الْمُرْصِقِينَ (۳۱)، أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَاةُهُمْ هَٰذَا أَمْ هُمْ
 قَوْمٌ طَاغُونَ (۳۲)، أَمْ يَقُولُونَ نَقُولُ لَهُ بَلٌّ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۳)، فَلْيَا تَوَا
 بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (۳۴)، أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ
 الْخَالِقُونَ (۳۵)، أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ (۳۶)، أَمْ عِنْدَهُمْ
 خَزَائِنُ رِزْقِ أَمْ هُمْ الْمَصْبِرُونَ (۳۷)، أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ لَّهُمْ فِيهِ فَلْيَنَازِعُوا سُلَّمَهُمْ
 بِلُطْآنِ مُبِينٍ (۳۸)، أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ (۳۹)، أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ
 مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (۴۰)، أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ لَا يَخْتَوُونَ (۴۱)

پروردگار در عوض شهادت حضرت امام حسین (ع) سه چیز ناو عطا نمود یکی آنکه
 امامت را در دریه آنحضرت قرار داد دیگر شفا را به ترشش بحشید سوم دعا را در
 تحت قبه و در کنار قبر آن بزرگوار احابت فرمود و ایام رفتن و بارگشتن زائر قبر
 آنحضرت از عمرش محسوب میشود، محمد بن مسلم میگوید عرص کردم اینها بمعمنائی
 بود که خداوند به برکت وجود مقدس حضرت امام حسین (ع) به شیمانش عطا
 فرموده بحود آن بزرگوار چه رحمت نموده فرمود ملحق میگردد اند او را به پیغمبر
 اکرم و در درجه و منزلت بار رسول خداست و آیه فوق را تلاوت نمودند .

وَاَمَلَدْنَاهُمْ نَفَاكَةً وَلَحْمَ مَا يَشْتَهُونَ ، يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَلِمًا
 لَا تَلْفُو فِيهَا وَلَا تَأْتِيهِمْ

و عطا کردیم بر اهل بهشت از هر نوع میوه و گوشت های لذیذ که مایل باشند
 آنها در بهشت شراب گوارا را سرعت از دست هم بگیرند که گوئی مازعه می کسد
 و در آن کار لغو و باطل و خلاف و بزم کاری نیست چه جائیکه سابقان فرشتگان باشند

ای رسول بگو شما از نادانی و حسد با نظر امرک من باشید که منم از مستظر امرک و هلاک شما هستم (۳۱) آیا عمل و خیالات باطلشان آنها را بر این وامیدارد که نکذب و بگویند که آنان قومی سرکش و نافرمانند (۳۲) یا که میگویند او قرآن را از پیش خود فرافتنه است چنین بیست بلکه آنها لیاقت ندارند که ایمان بیاورند (۳۳) پس اگر راست میگویند که قرآن وحی خدا بیست آنها هم کلامی مانند قرآن بیاورند (۳۴) آیا این خلعت بدون خالی از صرف نیستی بوحود آمده باخوشتن را خود خلق کردند (۳۵) یا آنکه آسمانها و زمین را این مردم آفریدند، هر گز نیافریدند بلکه بیهیمن خدا را ساختند (۳۶) آیا گنجهای رحمت پروردگار برد آید است بهیچ قدرت و سلطنتی دارند (۳۷) یا نردمانی دارند که با آسمان بروند و سخن وحی فرشتگان بشنوند اگر چنین است آنچه بوحی شنیدند حاجت روشن بیاورند (۳۸) آیا خدا را دختران و شما را پسران خواهد بود (۳۹) آیا تو ای رسول از آنها احقر رسالت خواهی که زیر بار سنگین غرامت بماند (۴۰) آیا علم غیب با آنهاست تا از آن عالم خبری بگذارند (۴۱)

و شراب آنها ذکر خدا و ریخاشان بحیه است لعو و مبهوده و خود ندارد و علامانی مانند لؤلؤ مکنون برای انجام خدمت پیرامویشان میگردند یعنی خدمتگاران در حیث صباحت و حسن و صفا و سعیدی ماسد مروارید بافته اند که از صدق بیرون میآورند.

اصحاب از پیغمبر اکرم (ص) سؤال نمودند ای رسول خدا خادم که مانند مروارید است محدود چگونه باشد فرمود چون ماه شب چهارده در حبس ستره و در بهشت آنها بهم صحبت کرده و از سر گذشت بکدیگر پرستی کنند و داهم می گویند خدا را شکر که ما از پیش در دنیا میان اهل و قبیله خود خدا ترس بودیم خدا هم بر ما منت نهاد و بلطف خود ما را از عذاب موم دوزخ محفوظ داشت چه ما پیش از این در دنیا خدا را بحقیقت پرستش کردیم و او بر بندگاش سیر بیکخواه و مهرباست.

فذكر فمانت بنعمت ربك بكاهن ولا مجنون ، ام يقولون شاعر نترهب
به رب المون ، قل تربصوا فاني معكم من المتربصين

ای رسول ما این مردم را پسند بده و متذکر خدا بساز که تو نعمت وحی و نبوت پروردگارت که عطا فرموده هر گز اثری از کفایت که کفار بدو غبتو نسبت میدهند در تو نیست کفار این سخنان را بمنظور تکذیب نبوت تو بر زبان میآورند یا که این کفار میگویند محمد شاعر ماهر است ما انتظار میکشیم تا حادثه مرك باو رسد و از دعوی نبوتش آسوده شویم ای پیغمبر بآنها بگو شما در انتظار مرك من باشید منهم از منتظران مرك یا عذاب و هلاك شما هستم آبا عقلهای ایشان بآنها امر میکند و وامیدارد که ترا تکذیب کنند بلکه خود ایشان مردمی سرکش و فراموشند. این جمله را برای آن گفتم که برگزگان قریش دعوی زیادی عقل می کردند بر سایر مردم و منصف کرده بودند خود را با ابوالحکم و ابوالعقل میگفتند محمد (ص) بما میگوید عقلتان سبك و اندك است و حال آنکه عقل هیچکس بمانمیرسد پروردگار فرمود ثمره عقل آنها نیست که پیغمبر خدا را تکذیب میکند یا میگویند این قرآن را محمد (ص) از پیش خود فرابافته است چنین نیست بلکه آنها لاق ایمان میشوند که اظهار ایمان نمایند.

فلیا توأ بحديث مثله ان كانوا صادقين

این آیه را حجت آورد برای که قرآن گفته و ساخته بشر نیست هیفر ما بدا گر راست میگوئید که قرآن را محمد خودش گفته و یافته است شما هم مانند آن بیورید و عاجز بودن شما از آوردن مثل آن دلیل بر آنست که محمد آن را از نزد خود نیاورده است چرا که گفته او بود شما نیز میتوانستید مثل آن بیاورید زیرا محمد (ص) هم در شریعت و زبان و نسب و اهل ولایت مانند شماست.

ام خلقوا من غیر شیء ام هم الخالقون ، ام خلقوا السموات
والارض بل لا یوقنون

آیا این خلائق بدون خالق از نیستی صرف بوجود آمدند ، یا خود خویشتن را خلق کرده و یا آنکه آسمانها و زمین را این مردم آفریدند ؛ هرگز که خود

بیاوریدماید بلکه بعین خدا نداشته و در وجود خالق بشک و ریب فرورفته اند
ام عندهم خزائن ربك ام هم المصيطرون ، ام لهم سلم يستمعون فيه
فلیات مستمعهم بسلطان مبين ، ام له البنات ولكم البنون
 آیا گنجهای رحمت پروردگار مرد آنهاست یا هیچ قدرت و سلطنتی دارند
 با مردمانی دارند که با آسمان میروند و وحی میشوند اگر چنین است آنچه بوحسی
 شنیدند با حجت روشن بیاورند آیا خدا را دختران و شما را پسران خواهد بود، یعنی
 مقام شما رفیع تر است چنانکه بعقیده شما پندران پسران عالی قدر ترند از پندران
 دختران و اگر روا بود خداوند فرزند اختیار کند پسر اختیار میمورد نه دختر
 چه آنکه حکیم دانا بهتر را اختیار کند نه بد را

ام تسلمهم اجرا لهم من مغرم مثقلون ، ام عندهم الغیب لهم
یكتبون ، ام یروین کیدا فالدين كفروا هم المکیدون
ام لهم اله غیر الله سبحانه الله عما یشرکون

بأنو که محمدی بر آداء رسالت احرومردی میخواهی که آنها زیر بار سنگین غرامت
 فرومی مانند یا آنها علم غیب میدادند که ایشان از عالم غیب خبری آورده و ادعا میکنند
 که آنچه محمد از حدیث بعث و شورش و ثواب و عذاب میگوید ما بر میدایم و این
 مدعای اصلی ندارد ؟ یا میخواهد برای تو مکر و بروری ترتیب دهند که هر گر
 بتوانند چه کفار خود بمکر و انتقام حق گرفتارند و کید خدا است که اولیاء خود
 را بر کفر فتح و فیروزی بخشد تا آنها را بقتل برسانند یا اسیر کنند یا آنکه ایشان
 خدائی دارند حر خدای یکتا که او مستحق پرستش است بحاطر معنی که با آنها عطا
 کرده آنگاه ندیده میکند خود را و میفرماید پاک و منزّه است خدا از شرک و از
 هر چه شرک او گیرند .

وان یروا کسفا من السماء ساقطاً یقولوا صاحب مرکوم ، فذرهم
حتى یلاقوا یومهم الذی فیہ یصعقون ، یوم لا یغنی عنهم
کیدهم شیئا ولا هم ینصرون

این کفار اگر سقوط قطعه ای از آسمان را بچشم خود ببینند خواهند گشت
 این پاره ابر متراکمی است. این جواب آنست که کفار به پیغمبر گفتند اگر راست
 میگوئی پاره های آسمان را بر ما فرود آور پروردگار در پاسخ آنها میفرماید اگر

اَمْ يَرِيدُونَ كَيْدًا فَلِذِينَ كَفَرُوا اِنَّهُمْ الْمَكِيدُونَ ۱۴۱ اَمْ لَمْ اِلَهَ غَيْرُ اللَّهِ
 يُبْهِنَنَّ اللَّهُ فَمَا يُثْرِكُونَ ۱۴۲ وَاِنْ يَرَوْا كِفَاءً مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا
 سَحَابٌ مَّرْكُومٌ ۱۴۳ فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ۱۴۴ يَوْمَ
 لَا يُنْفَعِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ۱۴۵ وَاِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ
 ذَلِكَ وَلَٰكِنْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۱۴۶ وَاَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَاِنَّكَ بِاَعْيُنِنَا
 وَنَبْتَهِجُ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ۱۴۷ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَادْبَارَ النُّجُومِ ۱۴۸

ما آسمان را پاره کنیم و پاره ای از آن را بر سر ایشان فروافکنیم آنها از راه انکار
 خواهند گفت این پاره آسمان نیست ابر است که متراکم و برهم نشسته است، پس
 از آن می‌رمایند ای رسول ما این کفار را بجهل خود نار گذار تا در روز سحنی که
 یکسره هلاک و نابود شود بپرسند همان روزی که مکر و تدبیرشان هیچ بکارشان بیاید و
 هیچکس آنها را یاری ننماید.

وَانِ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَٰكِنْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

برای ستمکاران و کفار عذابی خواهد بود پیش از عذاب دوزخ و آن عذاب قمر
 و برزخ است و لکن بسیاری از ایشان میدانند که عذاب بر آنها فرو خواهد آمد.
 محمد بن عباس ذیل آیه فوق از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود مقصود
 از ستمکاران در اینجا کسانی هستند که بآل محمد (ص) ظلم و ستم نمودند و حقوق
 اهل بیت عترت و طهارت را غصب کردند.

وَاَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَاِنَّكَ بِاَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَادْبَارَ النُّجُومِ

ای رسول ما بر حکم خدا صبر کن تا انواع عذاب بر کفار برسد چه تو

یا که میخواهند بانو مکر و تروری بکار برند و کافران خود بمکرو انتقام حق گرفتار باشند (۴۲) یا آنکه برای آنها حدائی جز حدای یکتاهست و خدا از هر چه شرك و شریك او گیرند پاك و منزه است (۴۳) این کافران هم اگر قطعه‌ای از آسمان را بچشم ببینند که ساقط شده بار خواهد گفت این پاره‌ای ابر متراکم است (۴۴) ای رسول ما اینانرا بجهل خود درها کن تا بروز سختشان که آنروز یکسره هلاک میشوند در سندان (۴۵) آنروزی که مکر و بدبیرشان بکار بیاید و کسی یارشان نکند (۴۶) و برای متمکران عذابی پیش از آن حتم خواهد بود و لکن بیشترشان نمیدانند (۴۷) ای رسول بر حکم سر کن که تو منظور نظر مائی و چون بر حیرتی برای هر کاری ستایش حدای خود تسبیح گو (۴۸) و از شبانگاه هم پاره‌ای به تسبیح خداوند پرداز و هنگام فرد رفتن ستارگان هم نماز صبح تسبیح خدا مگو (۴۹)

مظاور نظر مائی نو را از ادیت و آزار این کفار حفظ خواهیم نمود و چون بستایش خدی خود بر حیرتی تسبیح گو یعنی هر گاه از مجلسی باشدی تسبیح مگو اگر آن مجلس خیر بوده بر خیر تو بیفزاید و چنانچه خیر بوده که از آن تسبیح گاهان تو باشد.

طبرسی ر پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود هر که در مجلسی بنشیند که در آن سخن و گفتگوئی باشد چون میخواهد بر خیزد بگوید: سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت استعبرک و انوب الیک و هر چه در آن مجلس گفته خدای تعالی بیاورد او را و در حدیث دیگر فرمود چون خواستی برای نماز بر حیرتی بگو: الله اکبر کبیراً و الحمد لله کثیراً و سبحان الله مکرراً و اصیلاً و بعضی از اوقات شب را به تسبیح خدا پرداز و هنگام فرد رفتن ستارگان هم تسبیح خدا مگو.

امیر مؤمنین (ع) فرمود مراد از «ادبار نجوم» دو رکعت نافله پیش از صبح است، پیغمبر اکرم فرمود ثواب آن دو رکعت از همه اموال دنیا بهتر است و این حدیث را طبرسی از حضرت باقر (ع) و حضرت صادق (ع) روایت کرده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ (۱)، مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ (۲)، وَمَا يَبْطِئُ عَنِ الْحَقِّ
 إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۳)، عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ (۴)، ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ
 وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ (۵)، ثُمَّ دَنَّىٰ فَقَدَّتْ رِجَّتِ (۶)، فَكَانَ ثَابِتًا وَاسْتَوَىٰ
 فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ (۷)، مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ (۸)، أَفَتُهَارُونَ
 عَلَىٰ مَا بَرَأَ (۹)، وَلَقَدْ رَأَوْا نَزْلَةً أُخْرَىٰ (۱۰)، عِنْدَ سِدْرٍ مُمْتَنٍ (۱۱)

سورة النجم

در مکه نازل شده شصت و دو آیه و سیصد و شصت کلمه و هجده و چهارصد و پنج حرف است .

خواص و ثواب تلاوت آن - ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر کس سوره النجم را در هر روز یاد هر شب تلاوت کند زندگانی بیکو نموده و میان مردم محبوب باشد و آمرزیده شود .

در خواص قرآن از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود کسی که این سوره را قرائت کند ده برابر آنهاییکه محمد (ص) را تصدیق نمودند حسنه باو کرامت کنند و هر که این سوره را بنویسد در پوست ببر و همراه خود ندارد بر هر پادشاهی وارد بشود قوی دل باشد . و از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود اگر این سوره را پیوست ببر دماغی شده بنویسد و یا خود همراه داشته باشد چون بر پادشاهی برود حائف شود و شیطان بر او تسلط نیابد و کسی با او مخاصمه نمی کند مگر

بنام خداوند بخشنده مهربان

قسم به ستاره چوین فرود آمد (۱) که صاحب شما محمد (ص) هیچگاه در صالاب و گمراهی نبوده است (۲) و هرگز به وای نفس خود سخن نمیگوید (۳) سخن او غیر وحی خدا نیست (۴) او را جبرئیل فرشته بسیار توانا بوحی خدا علم آموخته (۵) همان فرشته مقتدری که بحلم کامل و صورت ملکوتی در رسول حلوه کرد (۶) و آن رسول در افاق اعلائی کمال بود (۷) آنگاه بر دیک آمد و بر او بوحی حق نازل گردید (۸) تا آن بردیکی که بعد دو کمان بار دیگر از آن شد (۹) پس حدانه بنده خود وحی فرمود آنچه را که هیچکس در آن نتواند کرد (۱۰) آنچه در عالم غیب دید دلش هم آنرا حقیقت یاف و کذب و خیال پیداشت (۱۱) آیا کافران بر آنچه رسول در شب معراج چشم مشاهده کرد انکار میکنند (۱۲) و یکبار دیگر هم رسول اورا یعنی جبرئیل را بصورت ملکوتی مشاهده کرد (۱۳) در برد مقام سدرة المنتهی در حنی است در سمت راست عرش که منهای سیر عقلی و رشنگان و ارواح مؤمنان با آجاست و بر مقام بالا بر آگاه نیستند و از آن اطلاعی ندارند (۱۴)

آنکه مغلوب شود و دارد آن نوشته بادن خداوند دارای قوه و قدرت میشود .
 خلاصه سورة الحجم عبارت است از علو مرتبه و قرب منزلت پیغمبر اکرم در حق تعالی و مشاهده نمودن آنحضرت آمات با عظمت و ملکوت آسمانها و عرش پروردگار و سدرة المنتهی را و رد عباد باطل که از وحیر دادن خدای تعالی از قدرت و سعة ملک خود .

قوله تعالی والجمع اذا هوی، ماضل صاحبکم و مانعوی، و مایه طق

عن الهوی، ان هو الاوحی یوحی

مفسرین برای نجم چند معنایان کرده اند یکی بمعنای قرآن است و خداوند بقرآن سوگند یاد نمود و قرآن را نجم نامید برای آنکه متفرقاً نازل شده و عرب سریع ر نجم و مفرق را منجم گوید. دوم بمعنای ثریا است چه اطلاق کنند نجم را

بر ثریا مخصوص و ثریا نام هفت ستاره است شش ستاره آن ظاهر و روشن است و یکی پنهان و تاریک مردم روشنائی چشم را بآن امتحان کنند - سوم بمعنای تمام ستارگان است پروردگار ستارگان آسمان قسم یاد کرد برای آنکه آنها دلیلان راه و درست آسمانند کاروانها بوسیله کهکشان در صحرا راه خود را پیدا می کنند و تعداد ستاره های کهکشان را خدا میداند و سه چهارم بمعنای رجوم است و آنها ستارگانی هستند که بآن شیاطین را رجم کنند.

و حضرت صادق (ع) فرمود مراد بجهنم پیغمبر اکرم (ص) است که از معراج بارگشت و از ملکوت آسمانها فرود آمد پروردگار قسم یاد نمود بآن حضرت برای فضیلتی که بر سایر پیغمبران دارد شبی که رسول خدا را بمعراج بردند به ابوطالب گفتند محمد (ص) از نمار خفتن تا بحال پیدا نیست در تمام شب در شهر مکه جستجو کرد و آنحضرت را نیافت سحرگاه مسلح شد و بنی هاشم را جمع کرد در کهار که به معظمه ایستاد و تصمیم گرفت که اگر آفتاب طلوع کند و محمد پیدا شود هر کس که بعداوت و دشمنی او متهم است او را بقتل برساند صبح نزدیک شد ستاره ای از قطب آسمان جدا گردید در نهایت روشنی بر عین نزدیک شد تا بدر خانه که به فرود آمد چون نگاه کردند وجود مقدس رسول اکرم نمایان شد و معنای «والنجم ادا هوی» تحقق پیدا کرد.

و بعضی گفتند معمود از والنجم ستاره ایست که خدای تعالی آن را علامت خلافت و امامت امیرالمؤمنین (ع) قرار داد چنانچه ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده جماعتی از اصحاب پیغمبر اکرم که یکی از آنها سلمان بود سؤال نمودند ای رسول خدا بعد از شما خلافت و امامت کرا خواهد بود؟ فرمود امشب ستاره ای از آسمان سقوط خواهد کرد بخانه هر کس فرود آمد او امام و خلیفه و جانشین من است آن شب اهل مدینه همه بر بامها رفتند بامید آنکه ستاره بخانه آنها فرود آید مگر امیرالمؤمنین که در محراب به عبادت مشغول بود ستاره روشنی از آسمان سقوط کرده بخانه امیرالمؤمنین (ع) افتاد رسول خدا بآنحضرت فرمود یا علی یا خدایم که مرا بحق فرستاده واجب شد وصایت و خلافت و امامت برای تو بعد از من، مفاقیق

طعنه زدند و گفتند محمد در حق علی راه افراط پیموده و در ضلالت افتاده و در حق علی سخن اردوی هوای نفس میگوید پروردگار قسم یاد کرد بآن ستاره‌ای که بحضرت علی فرود آمد صاحب شما که محمد است در حق علی گمراه نیست و سخن از روی هوای نفس نمیگوید سخن او بحر وحی خدا هیچ نیست او را پروردگار بسیار توانا بوحی آموخته است .

و چون این سوره نازل شده عتبة بن ابی لهب حضور پیغمبر رسید آب دهن بصورت آنحضرت انداخت و گفت من کافر منجم و پروردگار بجم رسول خدا بر او نفرین کرد و گفت خدایا درنده‌ای از درندگان را بر او مسلط گردان تا او را پاره کند مدتی نگذشت که برای او سفر شام پیش آمد و ما پند خود و جماعتی از قریش برای تجارت بطرف شام حرکت کردند بمنزلی فرود آمدند در آنجا دیری بود در راه صاحب دیر گفت بن زمین دیدگان بسیاری دارد خود را محافظت کنید ابولهب گفت ای جماعت قریش امشب مرا بازی کنید میترسم از نفرین محمد بر پسر من . آنها تمام رحله های خود را جمع کردند و بر بالای آن عتبه را حای دادند و اطراف او را گرفتند چون خواب رفتند شیری آمد بهیچ يك از آنها متعرض نشد از بالای آنها جهش کرد عتبه را گرفت و پاره پاره نمود عتبه هر مادی برد مرا خدای محمد هلاك كرد پس از آنكه شیر او را بدید باز گشت ، حسان بن ثابت اشعاری در این موضوع سرود .

ذومرة فاستوی، وهو بالافق الاعلی، ثم دنی فتدلی، فکان

قاب قوسین او ادنی

آن پیغمبر قوی و تن درست و دارای خلعتی معتدل و صاحب عقل و رای سلیم است. در کافی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود پروردگار هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود مگر آنکه او دارای عقل سلیم و رای متین بود . و آن رسول در افق اعلای کمال و مشرق انسانیت بود نزدیک شد به پروردگار و فرود آمد و در آویخته شد بنور با عظمت او بآن نزدیکی که با او بقدر دو سر کمان یا نزدیکتر از آن شد .

و بعضی از مفسرین عامه و خاصه بر حلال ظاهر آیه را تأویل و تفسیر کرده اند

عِنْدَ هَاجِنَةِ الْمَأْوَى (۱۵) اِذْ يَفْعَلُ الْبَدْرُ مَا يَفْعَلُ الْبَصَرُ
وَمَا ظَنَى (۱۶) لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى (۱۷) اَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْمَنَى (۱۸)
وَمَنْوَةَ الثَّالِثَةَ الْاُخْرَى (۱۹) الْكَمَ الْاَذْكُرُ لَهُ الْاَنْثَى (۲۰) بَلِّغْ اِذَا قُمْتَ
فِي رَيْ (۲۱) اِنْ هِيَ اِلَّا اَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا اَنْتُمْ وَاَبَاؤُكُمْ مَا اَنْزَلَ اللهُ بِهَا
مِنْ سُلْطَانٍ اِنْ يَبْتَغُونَ اِلَّا الظَّنَّ وَمَا هُمْ بِاَلَانْفُسِ وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ مِنْ
رَبِّهِمُ الْهُدَى (۲۲) اَمْ لِلْاِنْسَانِ مَا تَمَنَّى (۲۳) فَلْيَلِ الْعَاخِرَةَ وَالْاُولَى (۲۴)

به جبرئیل و چنین گفته اند معنی آیات را به علمه شدیداً تقوی « پیغمبر را جبرئیل
فرشته سید قوی و توانا علم آموخته است و بر اثر این معصی از پیدیمان و
جاهلان نادان برخلاف طاهر آیات عیدیه عقیده دارند که عود بالله جبرئیل اشرف
از پیغمبر خاتم و سایر پیغمبران دیگر است چه او معلم پیغمبران است و این گفتار
مخالف صریح آیات قرآن و احادیث معتبره است و بطلان آن از وضوح و روشنی
مانند خورشید است در وسط آسمان، چگونه علم و دانش پیغمبران از جبرئیل که فرشته
هو کل بروحی است کمتر میباشد و حال آنکه خداوند میفرماید در باره آدم « و علم آدم
الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائكة فقال انبئونی باسماء هؤلاء ان کتم صادقین قالوا
سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم قال یا آدم ابئهم باسمائهم فلما
اسأهم باسمائهم قال الم اقل لکم انی اعلم غیب السموات والارض واعلم ما تدورون و
ما کتمتم تکتمون » پروردگار عالم همه اسماء را با آدم تعلیم داد آنگاه حقایق آن اسماء
را در نظر فرشتگان پدید آورد و فرمود اگر شما در دعوی خود راست گوئید اسماء
ایمان را بیان کنید فرشتگان عرضه داشتند ای خدای پاک و منزه حز آنچه تو ما
تعلیم فرمودی چیز دیگری نمیدادیم توئی دانا و حکیم، خدای تعالی فرمود ای آدم

بهشتی که مسکن متعین است در همان جایگاه سدره است (۱۵) چون سدره میپوشاند از نور عظمت آنچه را که احدی از آن آگاه نیست (۱۶) چشم محمد (ص) از حقایق آن عالم آنچه را باید نگردد بی هیچ کم و بیش مشاهده کرد (۱۷) آنجا از برد گنبد آیات حیرت انگیز پروردگار را بحقیقت دید (۱۸) ای مشرکان آیا دو بت بزرگتر از آن و عرای خود را دیده‌اید که چه بی اثر است (۱۹) و سومین بت دیگر معات را دانستید که بی مع و ضرر است (۲۰) آیا شما را فرزندان پسر و خدا را فرزندان دختر است (۲۱) اگر فرضاً چنین بود باز هم آن تقسیمی نا درست بود (۲۲) ای مشرکان این شما حرّامی که شما و پدرانمان بر آنها نهاده‌اید چیر دیگری ببستند و خدا هیچ دلیلی بر معبودیت آنها نازل نموده و مشرکان چیری غیر گمان باطل و هوای نفس فاسد خود را در بت پرستی پیروی نمیکند و از حساب خداشان راهنما برای آنها آمدولی آنان در گمراهی و ضلالت باقی ماندند (۲۳) آیا برای آدمی هر چه آرزو کند حاصل میشود ؟ (۲۴) در صورتیکه دنیا و آخرت هم ملک خداست (۲۵)

فرشتگان را بحقایق این اسماء آگاه ساز چون آنان را آگاه ساخت فرمود ای فرشتگان اکنون دانستید که من بر غیب آسمانها و زمین دانا و بر آنچه آشکار و پنهان است آگاهم. از این آیه بطور صریح واضح شد که آدم از فرشتگان داناتر بود دارای علم و دانش بود که فرشتگان فاقد آن بودند دیگر آنکه آن دانش را پروردگار با و تعلیم دادنه جبرئیل مقام آدم این نحو بود مقام پیغمبر خاتم و اوصیاء او بطریق اولی معلوم است چه آنحضرت اعلم و اشرف از تمام پیغمبران میباشد پس چگونه ممکن است جبرئیل معلم او باشد و حضرتش را تعلیم بدهد علاوه بر آنکه هیچ وقت دیده و شنیده نشده شدید القوی و کل القوی را اطلاق کس دیر غیر خدا و چطور فرشتگان اشرف از پیغمبران هستند با آنکه مأمور شدند که آدم را سجده کنند آیا سجده اشرف بر جبر حابر و شایسته است عجب این است که برای شدت قوای جبرئیل و اینکه « شدید القوی » جبرئیل است تو حیاتی بیان کرده‌اند از قبیل آنکه هفت شهرستان قوم لوط را از قعر زمین بر کند و چندان در هوا برد که آواز مرغان آنها را اهل آسمان شنیدند آنگاه سرنگون کرد و بر قوم ثمود يك بامك زد همه آنها هلاک شدند و بر

شیطان پری زد او را باقصی کوه هند انداخت. و هم چنین «دومره فاستوی» را بر جبرئیل تفسیر کرده اند برای آنکه او بالهای دراز و طولانی داشت و تمام قند و صورت اصلی در افق اعلی برای پیغمبر اکرم جلوه کرد. ثم دنی فتدلی «رامعه» کرده اند جبرئیل بعد از استواء در افق اعلی نازل شد بر محمد و چنان برداش شد باو که نزدیک جبرئیل به پیغمبر بقدر کمان یا نزدیکتر بود. مشاهده نمائید چگونه آیات را برخلاف ظاهر تفسیر برآی می نمایند و بکلی از احادیث اهل بیت چشم می پوشند.

در کافی از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود جبرئیل براق را که کوچکتز از اسن و بر رگتر از الاغ بود برای پیغمبر اکرم آورد آنحضرت را سوار کرد براق پرواز کرد رسید به بیت المقدس و از آنجا تا آسمان بالا برد تا رسید بسدره المنتهی و از آنجا رفت تا حجابهای نور بمقام «دنی فتدلی» معنحر شد.

در امالی از ابن عباس روایت کرده گفت پیغمبر اکرم فرمود شی که میرا بمراح بردند رسیدم بنهری که نام آن نور است و مراد از آیه «خلق الظلمات و النور» همانست جبرئیل گفت ای محمد (ص) عبور کن از این نهر بر کت خدا همما پرورد گار دیدگان تو را روشن و راه را برای تو گشوده است این نهریست که هیچکس از آن عبور نکرده به ملک مقرب و به پیغمبر مرسل فرمود عبور نمودم از آنجا تا رسیدم بحجاب پانصد حجاب بود فاصله هر حجابی از حجاب دیگر پانصد سال راه است جبرئیل آنجا توقف نمود من گفت برو ای محمد (ص) گفتم ای جبرئیل چرا همراه من نمی آئی گفت من از این مقام نمیتوانم تجاوز بمقام فرمود رسول خدا من پیش رفتم آنچه خدا خواست تا اینکه شیدم پروردگار فرمود من محمودم و بر محمد اسم تو را از اسم خود مشتق نمودم هر کس صله کند بانو من با او صلوات می کنم و هر کس با تو قطع کند من با او قطع کنم بندگان مرا حشر ده باین کرامت من پیغمبری را نفرستادم مگر ویریری برای او قرار دادم تو رسول من هستی و علی وزیر تست. و در عیون و علل از حضرت رضا (ع) روایت کرده فرمود جبرئیل به پیغمبر گفت انتهای حد سیر من تا این مکان است اگر تجاوز کنم محترق میشوم ای رسول

حداشما پیش روید آنحضرت فرمود من پرتاب شدم در نورنا اینکه رسیدم با شما اینکه خدا خواست از علو ملک .

علی بن ابراهیم از اسماعیل صبا روایت کرده گفت در مسجد الحرام حضور حضرت باقر (ع) شسته بودم آنحضرت آیه اسری را تلاوت نموده و پس از آن پرسیدند ای عراقی در عراق راجع باین آیه چه میگویند عرض کردم میگویند پیغمبر اکرم را مکه به بیت المقدس تشریف برد فرمود چنین بست آنحضرت از اینجا با اسماعیل بالا رفت هنگامیکه بسدره المنتهی رسید حزقیل دیگر بالا رفت پیغمبر با او فرمود ای حزقیل در چنین محلی مرا تنها میگذاری؟ عرض کرد من از این مکان نمیتوانم تجاوز کنم شما پیش روید سو گندم خدا رسیده اید بمحلی که هیچ مخلوقی از مخلوقات الهی پیش از شما بآن نرسیده پیغمبر اکرم فرمود پس از آن سیر نمودم تا خدای حدود را اگر ماییم من و او سره او از مکن و از حیر و از رؤیت مانع نمیشد که اینها حلال حد هستند می دیدم یعنی اگر ممکن بود رؤیت خدا همایا او را میدیدم و خون رؤیت او بچشم محال است از این حبه او رانددیم. امیر المؤمنین (ع) فرمود پیغمبر اکرم عظمت خدا را بقلب دید و او را بچشم ندیده چهره رؤیت بمصر محال است و خداوند منزله و برتر گتر از آنست که بچشم دیده شود.

و در مناقب این شهر آشوب از آنحضرت روایت کرده فرمود چون پیغمبر اکرم به حبیب بردنك شد حزقیل گفت ای رسول خدا من حق ندارم از این مقام بگذرم و اگر بقدر سر انگشتی حلو بروم حواهم سوخت پیغمبر فرمود من پیش رفتم خداوند از عظمت خود باندازه سوراخ سوری روی من گشود از عظمت آنچه را خدا حوسست دیدم. امیر المؤمنین (ع) فرمود در شب معراج رسول اکرم فرمود حزقیل با من برد درختی که نظیر آن را ندیدم ایستاد بر هر شاخه و برک و میوه آن فرشته ای بود و بر آن نوری از انوار خدای عزوجل تابیده بود حزقیل گفت این درخت بسدره المنتهی است هیچ پیغمبری پیش از تو باینجا نیامده و نگذشته است و تو از این مکان هم حواهی گذشت انشاء الله پروردگار آیات برک خود متواتر حواهد فرمود مطمئن باش تو را تأیید کند به اثبات تا آنکه کامل کنی کرامات خدا را و بحوار او

وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا يَقْبِضُ شَفَاعَتَهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ
يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَبَرَضَى (۲۶) اِنَّ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْآخِرَةِ
لَيَسْمَوْنَ الْمَلَائِكَةَ نَسِيَةً الْاُنثٰى (۲۷) وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ اِنْ يَتَّبِعُوْنَ
اِلَّا الظَّنَّ وَاِنَّ الظَّنَّ لَا يَقْنِيْ مِنْ اَمْحٍ شَيْئًا (۲۸) فَاَعْرَضَ عَنْ مَنْ
تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ اِلَّا الْمَحْيُوَّةَ الدُّنْيَا (۲۹) ذٰلِكَ مَبْلَقُهُمْ مِنْ الْعِلْمِ
اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيْلِهِ وَهُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدٰى

برسی، از سدة المشی صعود کردم تا رسیدم زیر عرش پروردگار مرکوبی بنام
رفرف که قدرت بر توصیف آن را ندارم برای من آوردند رفرف بادن خدا مرا تا حدی
بقرب جوار پروردگار رسانید که دیگر صداهای فرشتگان را نمی شنیدم و موحیات
ترس و هول از من دور شد و اطمینان پیدا کردم و اضطراب نفس از من زائل گردید
و حوشحال گشتم و گمان کردم که تمام خلایق مرده و از بین رفته و احدی از
مخلوقات الهی را برد خود ندیدم پس مرا خدا گذاشت آنچه خواست و این بوفقی
است از خدای عروجی که چشم من برهم زده شد و نظر من استاد و دیندار من
دور نشد و بقلب خود میدیدم آنچه را بچشم میدیدم بلکه دورتر و رساتر و من
نمیدیدم مگر مانند آنکه از سوراخ سوزنی و جلوی خدای من موریست که هیچ چشمی
طاقت رؤیت آن را ندارد پس خدای من مرا ندا کرد و گفت ای محمد (ص) گفتم
« لَبَّيْكَ رَبِّي وَ سَيِّدِي وَ اَللّٰهُ لَبَّيْكَ » فرمود آیا قدر و منزلت و موضع خود را نزد من
شناختی گفتم بلی ای سید من فرمود ای محمد آیا میدانی اهل عالم بالا در چه نراع
میکند گفتم پروردگارا تو داناتر هستی فرمود نزاعشان در درخت و حسانات است
آیا میدانی درخت و حسانات چیست؟ گفتم ای سید من تو علام الغیوب هستی بهتر

وجه بسیار فرشتگانی در آسمانها هستند که شمعانشان سودمند نیست مگر بعد از احاره خداوند بر آنکس که بخواهد و اراو خشود باشد (۲۶) آنانکه با حرت ایمان ندارند فرشتگان را نام و حتران خدا بدهند (۲۷) و حال آنکه هیچ علم بآن ندارند و جبر در پی گمان میروند وظن و گمان هم در فهم حق و حقیقت هیچ سودی ندارد و بی بیار نگرداند آنرا (۲۸) تو هم ای رسول از هر کس که از یاد ما رو گردانید و حررند گمانی دنیا را بخواست بکلی اعراض کن و دوری بخو (۲۹) منتهای دانش و فهم این مردم تا همین مقدار است همانا خدا بحال آنکه اراء حق گمراه شد و آنکه هدایت یافت کاملاً آگاه است (۳۰)

میدانی فرمود و سو گرفتن در مکروهات و راه رفتن بجمعاعات با تو و با ائمه ار فرزندان تو و انتظار نماز بعد از نماز و نشر سلام و اطعام طعام و تهجد در شب است هنگامی که همه مردم بحواب میروند پس از آن فرمود «آمن الرسول بما انزل الیه من ربه» عرض کردم پرورد گارا بلی «والمؤمنون کل آمن بالله» فرمود راست گفتی ای محمد (ص) و بعد از آن امر فرمود بولایت امیر المؤمنین و نصب او بخلافت و حرداد مرا بچیر هائیکه امر فرمود آنها را کنعان کم و خرندهم بکسی سپس رفرف مرا پائین آورد جبرئیل را دیدم مرا از رفرف گرفت نا ایکه رسیدم بسدة المنتهی مرا بحنة الماوی داخل نمود در آنجا جایگاه خود و علی را مشاهده کردم در اثنا ایکه جبرئیل بامن سخن میگفت نا گاه بوری از انوار خدا بر من تجلی کرد و دیدم مانند سوراخ سوزن با آنچه نگاه کرده بودم در مرتبه اول، مجدداً خدای عز و جل مرا ندا کرد و فرمود ای محمد گفتم لیک ربی و سیدی و الهی فرمود «سبغت حمنی غضبی لك و لذیتك است مغربی من خلفی» و تو امین و حبیب و رسول من هستی بعزت و حلال خودم سو گند اگر تمام بندگانم مزمن آیند و اندکی شك بست بتو داشته باشد یا برگزیدگان مرا که از ذریه تو اند دشمن بدارند آنها را داخل در آتش کنم و با کی ندارم.

در علل از ثابت بن دینار روایت کسره گفت سؤال نمودم از حضرت امام

ربن العالین (ع) آما خدای عروج و جل توصیف میشود در مکانی؟ فرمود خدای تعالی منزه و برتر است از وصف شدن ممکن عرص کردم پس چرا پیغمبرش محمد (ص) را به معراج برد فرمود برای اینکه ملکوت آسمانها و آنچه در آنهاست از عجاب صنع و بدایع خلق با و ارائه بدهد گفتم پس معنای آیه «ثم دبی فتدلی فکان قاب قوسین وادی» چیست؟ فرمود رسول خدا بحجابهای نور بردن شد و ملکوت آسمانها را دید سپس سر را پائین برد و از زیر پای خود بملکوت زمین نگاه کرد تا اسکه گمان نمود بزرگ زمین است و فاصله مابین او و زمین بقدر قیسه دو کمان با نزدیکتر است.

و از حضرت موسی بن جعفر (ع) سؤال نمودند معنای «دبی فتدلی» را فرمود این لغت قریش است هر وقت میخواهند بگویند شنیدم بجای سمعت میگویند تدلیت و تدلی بمعنای فهمیدن است

در کافی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود شبیکه پیغمبر اکرم بمعراج تشریف برد جبرئیل آنحضرت را در مکانی نگاه داشت باو گفت ای محمد بحائلی رسیدی که هیچ پیغمبر مرسل و فرشته مقربین نرسیده و عبور نکرده پس از آن گفت پروردگار صلوات میفرستد پیغمبر فرمود ای جبرئیل چگونه پروردگار صلوات میفرستد گفت میفرماید سوح قدوس یا رب الملائکة و الروح سبقت رحمتی غضبی، پیغمبر گفت اللهم عفوک عفوک، حضرت صادق (ع) فرمود پیغمبر اکرم با بحائلی رسید که خداوند دربار حضرتش میفرماید «فکان قاب قوسین وادی» شخصی سؤال کرد از آنحضرت معنای آن چیست؟ فرمود بمقدار دو طرف قوس و فرمود بین پروردگار و پیغمبرش حجابی بود مثلالی، و متحرک نظر کرد بمقدار سوراخ سوری مشاهده نمود نور پر عظمت پروردگار را آنچه خدا خواست، خطاب کرد پروردگار باو ای محمد (ص) خلیفه بعد از تو کیست گفت خدا با تو دانایی فرمود علی بن ابیطالب امیر المؤمنین و سید مسلمین و پیشرو مؤمنین است و پس از آن حضرت صادق (ع) فرمود ولایت و خلافت امیر المؤمنین بخدا قسم در آسمان مشاهده بر رسول خدا امر شده در زمین و این احداث تماماً تمثیل است از برای

مقدار معنوی روحانی بمقدار صوری جسمانی و قرب مکانی بدن و روحانی ، و خدا
 مره است از بودن در مکان چنانچه امیر المؤمنین فرمود و تعبیر نمود امام (ع)
 مقدار دو قوس را بمقدار دو طرف قوس واحد که بهم پیوسته است و آن همان کمایی
 است که مهیا شده برای انداختن تیر و نامیده میشود بقوس حلقه‌ای که شبیه است
 بدایره و دایره منقسم میشود بدو قوس و اشاره است باینکه سائر باین سیر از طرف
 هدای عروج دل شد و بسوی او صعود نمود پس سیر آن حضرت من الله والی الله
 و بی لله و بالله و مع الله است و حقایق که پس او و پروردگار بود حجاب شریست و
 الا و اضطراب و تحريك آن بحاطر انقماش او بود در نور پروردگار متعال ریز
 بردك بود بکلی نابودوفانی شود از خودی خود در نور الانوار بر اثر غلبه سطوات
 حلال و مجذوب شدن او بشراش و خود بقدر دو الحلال و معنای ندلی معنوی همین
 است و در احادیث معراج اسرار عمده است که نمیرسد فهم قاصر بشر بحقایق آن
 خصوصاً در معنای صلوات هدای نهایی و طلب عفو نمودن پیغمبر اکرم (ص) احادیث
 در موضوع معراج بقدری بسیار است که اگر بخواهیم تمام آنها را بیان کنیم چند
 مجلد لازم دارد و معراج جسمانی پیغمبر اکرم از متواترات است و منکر آن کافر است
 چنانچه ابن بابویه از حمزب صادق (ع) روایت کرده فرمود از ما نیست هر کس
 حمز را چیز را انکار نماید معراج و سؤال در قدر و خلق بهشت و دوزخ و شفاعت و
 اهل بیت و از حضرت رضا (ع) روایت کرده فرمود هر کس انکار کند معراج را رسول
 خدا را تکذیب کرده و کسی از فرق مسلمین منکر معراج جسمانی شده حر حوارج و
 بعضی از بدعت گذران در دین اسلام در عصر ما نکنند دیگر که نادمند که رشد آست
 که از جمیع احادیث معراج استفاده میشود که صعود بآسمان و طی عوالم مختلفه
 و سیر در آنها برای بشر امر ممکنی است و محال نیست فقط موقوف است بپیدا کردن
 وسائل و وسائط اگر فرض کنیم خداوند متعال بشری را هدایت کند که فوای مختلفه
 عوالم مختلفه و ماده المواد آنها را بتواند مسح خود سازد میتواند بآن عوالم سیر
 کند بپیت این قوا و مواد در دسترس بشر نیستند و فقط پروردگار آنها را برای
 رسول خود تسخیر نمود تا در اختیار حضرتش قرار گرفتند و معنای معجزه وقوع

وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِمَا عَمِلُوْا وَ
 يَجْزِيَ الَّذِيْنَ اٰخَسَنُوْا بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ﴿۳۱﴾ الَّذِيْنَ يَخْتَلِفُوْنَ بَيْنَ الْاٰمَنِ وَالْقَوٰ
 اِلَّا اللّٰهُمَّ اِنَّ رَبَّكَ وَاَسْعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ اَعْلَمُ بِكُمْ اِذَا تَاَمَّ مِنْ الْاَرْضِ
 وَاِذَا تَمَّ الْجَنَّةُ فِيْ يَطْوُنِ اَهْلَانِمْ فَلَا تُرْكُوْا اَنْفُكُمْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ اَنْتَٰى ﴿۳۲﴾
 اَفَرَاَيْتَ الَّذِيْ نَوٰى ﴿۳۳﴾ وَاَعْطٰى قَلِيْلًا وَّاَكْذٰى ﴿۳۴﴾ اَعِنْدَهُ عِلْمُ
 الْغَيْبِ فَهَوٰى نَوٰى ﴿۳۵﴾ اَمْ لَمْ يَنْبَأْ اِيْمَا فِيْ صُحُفٍ مُّوسٰى ﴿۳۶﴾

امر ممکن بالذات و ممنوع بحسب عادت است مانند معراج به وقوع امر مستحيل
 بالذات زیرا آن قابل وقوع نیست و مدعی آن بی عقل است و معراج امر ممکن و
 آسان است و نظایر و امثال زیاد دارد و دانشمندان عصر حاضر که در صد رفتن بکمره
 ماه و یا مربع میباشند امر محالی را در نظر نگرفته اند که عقلا آنها را منمت کنند
 بلکه امر ممکن است و هر وقت مشیت الهی تعلق بگیرد ممکن است وسائل آن را
 از برای بشر فراهم و میسر کند چنانچه اراده او تعلق گرفت در این زمان نظیر بساط
 حضرت سلیمان را در دسترس تمام بشر قرار داد و آن هدایت باحتراع هواپیما و یا
 فشفه و موشك و قمر مصنوعی و سایر اختراعات دیگر است .

فَاَوْحٰى اِلٰى عَبْدِهِ مَا اَوْحٰى ، مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَاى ،
 افتما رونه على ما يرى

پس از آن وحی نمود خداوند به بنده خود محمد (ص) چیزی را که کسی
 درك آن نتواند کرد . وحی در این آیه وحی مشافهه بود .

محمد بن عباس از حمران بن اعین روایت کرده گفت از حضرت باقر سؤال
 نمودم معنای « ثم دنى فتدلى فكان قاب قوسين او ادنى فاوحى الى عبده ما اوحى » را

و آنچه در آسمان و زمین است همه ملك خداست و او بدکارانرا مکیع می رساند .
 نیکو کارانرا پاداش بیکو عطا میکند (٣١) آنانکه از گناهان بزد و اعمال رشت دوری
 کنند مگر گناهان کوچکی که از آنها سرزدند ، همانا آمرزش پروردگار بسیار وسیع است
 و او بحال شما نندگان آگاه تراست زیرا او شما را از حاک زمین آفرید ، و هنگامیکه
 رحم مادرها بودید ، داد آورد و خود ستائی نکنید او داناتر است بحال پرهیز گاران (٣٢)
 ای رسول دیدی آن کس را که روی از حسک احد بگردانید (٣٣) و اندک صدقهای
 داد و سپس نکلی قطع کرد (٣٤) آیا علم عیب برد اوست و او بیست (٣٥) یا که خبر
 ندارد یا آنچه در تورات موسی عمرانست (٣٦)

فرمود محمد (ص) بر دیشدند پروردگار خود سود فاصله ای میان آنها حرقص لؤلؤی
 که در آل فراشی از دهب بود و نالؤلؤ میکرد پیغمبر صورنی را مشاهده نمود خطاب
 شدای محمد (ص) می شناسی این صورت را گف بلی پروردگار! این صورت علی
 است حق تعالی فرمود دخترت فاطمه را ترویج او سم و علی را خنجر و وصی خود
 قرار ده پیغمبر آنچه را در عالم بالا و ملکوت بداندش هم صدق کرده و آنرا حمیت باوت
 و کتب و خیال نپیداشت .

س ، و به کتاب توحید از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت کرده شخصی
 از حضرتش سؤال کرد آیا رسول اکرم در شب معراج خدا را مشاهده کرد فرمود
 بدل او را دید مگر میسوی قول پروردگار را که منر مایده ما کتب الوادمار آی
 ندید او را بچشم بلکه بقلب او را دید .

و از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده فرمود محمد (ص) پروردگار را بدل
 مشاهده نمود . و از خود آن حضرت سؤال کردند آیا پروردگار را مشاهده نمودند
 فرمود نور را دیدم .

در کافی دلیل آیه فوق از حضرت رضا (ع) روایت کرده فرمود دل محمد (ص)
 تکذیب نکرد آنچه را دیدگان او مشاهده نمود .

افتخار و نه علی ما یری

آیا کفار و منافقین چهل میکنند در آنچه رسول خدا مشاهده کرد .
 علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق روایت کرده که از پیغمبر اکرم (ص) سؤال کردید که آن وحی که پروردگار در شب معراج مشاهده با حضرت نمود فرمود پروردگار من وحی نمود که علی سید مؤمنان و امام متین و پیشرو مسلمین و خلیفه خاتم انبیاست منافقین گفتند این گفتار پیغمبر در حق علی از طرف خداوند بیست بلکه او بهوای نفس خود میگوید آیه فوق باطل شد رسول اکرم فرمود ما مورد شتم از طرف خدا علی را خلافت نصیب کنم و مردم بگویم که بعد از من علی ولی آنهاست و او بمنزل کشتی نوح است هر کس بساط باو خود نجات خواهد یافت و هر که از او دوری کند غرق و هلاک خواهد شد

و لقد راه اخرى ، عند سدره المنتهى ، عندها جنة المأوى

بعضی از مفسرین آیه فوق را چنین تفسیر کرده اند که در کنار رسول اکرم حبرئیل را بصورت اصلی در مقام سدره المنتهى مشاهده کرد مرتبه اول انداء بهشت بود پیغمبر اکرم در کوه حرا تشریف داشت شخصی را دید که از آسمان راوشیده و از آن هیچ پیدا نیست ، او حبرئیل بود سلام کرد و سورة الحمد را بر او خواند چه آنچه پروردگار میفرماید «و لقد راه بالافق المین» و هیچ يك از پیغمبران حبرئیل را در آن صورتی که خدایتعالی او را آفریده بود ندید حبرئیل رسول اکرم آنها را دهم مرتبه بکی در انداء بهشت مرتبه دیگر نزدك سدره المنتهى

ابن بابویه از حبیب سجستانی روایت کرده گفت از حضرت باقر (ع) معنی آیه فوق را سؤال نمودم فرمود وقتی پیغمبر اکرم بسدره المنتهى رسید حبرئیل باو گفت ای محمد اینجا مکانی است که من بالاتر از آن نمیتوانم بروم شما بالا روید آنحضرت از سدره المنتهى بالا رفت و فرمود ما آمده شدیم آن مکان سدره المنتهى برای آنکه اعمال اهل زمین را فرشتگان با آنجا میبرند و حطه کرام بیکو کاران پائین سدره میباشند آنچه را که فرشتگان از اعمال بشر بسوی ایشان بالا میبرند آنها می نویسند ، پیغمبر بسدره المنتهى نظر کرد دید شاخه های آن دربر عرش و اطراف را فرا

گرفته بجلی کرد در آنجا نور پروردگار بر پیغمبر اکرم چون نور حق او را احاطه کرد و فرا گرفت چشمان مبارکش را بشدت بهم میرد و لرزه بر اندام و جوارح و اعضاء آنحضرت مستولی شد خداوند قلش را تقویت فرمود و دیدمهایش را قوی نمود تا آنکه توانست آیات بزرگ پروردگار را مشاهده نماید اینست معنای قوله تدراه نزلة اخرى عند سدرة المنتهى عندها حنة المأوى، یعنی رسیدن بجائی که ازاده فرمود خداوند و به چشم مبارک بررگترین آیات خدا را دید.

حضرت باقر (ع) فرمود صحامت و قطر درخت سدرة المنتهى بمقدار صدساله است از ایام دنیا و يك برك از آن تمام اهل دنیا را میپوشاند و بر هر برگی فرشتهای است که در سبوح و ستایش میماند پروردگار راه از عیشی السدرة ما بهشی. هارز ع النصر و ما طمی چون حجاب ارمیان پروردگار و پیغمبرش برداشته شد پوشید نور با عظمت او سدرة المنتهى را چشم مبارک رسول اکرم آنچه را باید بنگرد از آیات پروردگار و حقایق عالم بدون هیچ کم و بیش مشاهده کرد و تعدی ننمود. سدرة المنتهى در آسمان هفتم است و ملاحظه وصف آن که پیغمبر اکرم برای اصحاب خود وصف فرمود بفرار دلیل است:

میفرمود آن مانند دانه کدو و در گنجی مثل گوش فیل و تمام بهرهای بهشت از زیر آن در ریب و هیچ محدودی از ماوراء آن خبر ندارد و سوار تند و مدت صدساله می تواند مسافت آنرا قطع کند بزرگ آن تمام اهل دنیا را سایه افکند و میوه آن انواع جلی و حلی و انوارات مدهزار شاخه دارد بر هر شاخه ای صد هزار برك و بر هر برگی صد هزار رعد و در زیر هر صدی صد هزار فرشته مشغول ذکر خداست و بدایع عجیبه و غرائب بدیعهای آن احاطه نموده که هر يك دلالت تام دارند بر کمال قدرت و علم باری تعالی و آن درخت را بررگی و نور با عظمت پروردگار پوشانیده و بواسطه آن با طراوت و صلابت و بیکو و مطر است و تمام عالم نمیتوانند وصف آن کنند و از توصیفش عاجز هستند و فرشتگان مانند پروانه های طلا بر اطراف آن پرواز میکنند و آنچه از ماوراء آن مریول میماند بآن منتهی میگردد و هر چه از مادیون آن صعود کند بآن منتهی میشود و بهشت نزد سدرة المنتهى است.

وَابْرِهِمَ الَّذِي فِي (۳۷) الْأَنْزُرِ وَازِدَةٌ ذَرَأَتُهَا (۳۸) وَأَنَّ
 لَهَا لِلْإِنْسَانِ أَلْمَاسِي (۳۹) وَأَنَّ سَعْبَهُ سَوَفَ يُرَى (۴۰) ثُمَّ
 يُجْزَى الْجَزَاءَ الْأَوَّلِي (۴۱) وَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى (۴۲) وَأَنَّهُ هُوَ
 أَضَلَّكَ وَابْنُكَ (۴۳) وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَلَمَّا (۴۴) وَأَنَّهُ خَلَقَ الذُّرِّيَّ
 الذَّكَرَ وَالْأُنثَى (۴۵) مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى (۴۶) وَأَنَّ عَلَيْهِ النِّشَاءَ
 الْآخَرَى (۴۷) وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَأَقْنَى (۴۸) وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الْغَنَى (۴۹)

تقداری من آیات ربه الکبری

همانا پیغمبر اکرم (ص) آیات بزرگ پروردگار را در معراج مشاهده کرد و در حمله
 آیات بزرگی که پیغمبر اکرم در شب معراج مشاهده نمود عرش پروردگار بود عرش
 اصل تمام مخلوقات مادون است و تمام مخلوقات در عرش موجود هستند و سدة المنتهی
 اصل دوم است یعنی واسطه ما بین عرش و مابین سایر اشیاء و مخلوقات و فرشتگان
 و قوای منظمه و مدبره تمام مخلوقات و موجودات است بر حسب اختلاف درجات و
 مراتب و کیفیات آنها لذا اگر کسی دقیق عرش را برآی العین مشاهده کند تمام
 مخلوقات و حوادثیکه پیش از این رؤیت خلق و حادث شده و تمام مخلوقات و حوادث
 آینده که بعد از این دیدن مخلوق و صادر میشوند همه را خواهد دید چه اصل تمام
 مخلوقات و حوادث و هر چه از او صادر شده اصل آنها در عرش است و بدین اصل فرع
 هم دیده شود و آنچه بعداً صادر خواهد شد میر اصلش در عرش باشد و بدین اصل
 فرع که بعداً صادر میشود نیز دیده میشود. و دیگر از آیات سدة المنتهی است که
 شرحش گفته شد چنانچه رسول خدا فرمود چون بعرش رسیدم آنچه مادون عرش
 دیده بودم تمام آنها در ظلم حقیر بود نسبت بعرش. و دیگر مشاهده کردن حرئیل

و در آنچه در صحف ابراهیم حلیل وفادار است (۳۷) که هیچکس بار گناه دیگری را بدوش نخواهد گرفت (۳۸) و همانا آدمی جر آنکه بسعی و عمل خود انجام داده پاداشی نخواهد داشت (۳۹) و البته اسان پاداش سعی و عمل خود را پروردی خواهد دید (۴۰) سپس در آخرت پاداش کاملتری خواهد رسید (۴۱) و کار خلق عالم بسوی خدا منتهی میشود (۴۲) و هم او بید گار را شاد و خندان سازد و غمگین و گریان گرداند (۴۳) و هم او خلق را بمیراند و بار زنده گرداند (۴۴) و او خلق را برای اس با هم حمت نرد هاده آفریده است (۴۵) از نطعمه‌ای آفریده که از مردان برحم زبان میربرد (۴۶) و هم او ایجادشائء آخرت خواهد کرد (۴۷) و هم او بید گان را بی نیاز کند و سرمایه بخشد (۴۸) و هم او آفریننده ستاره شیری است (۴۹)

بود بآن صورتی که خداوند او را آفریده و دیگر از آیاتی که مشاهده نمود حجب و سرافقات و رسیدن مقام دبی فندلی است که بعد از طی حجب و سرافقات بود و کیفیت آن مقام را بکسی نمرمود حتی جبرئیل و نیر علوم و خطابات شفاهی که پروردگار به حضرتش فرمود بکسی اظهار نمود فرمود خداوند چیزهایی بمن گفت و امر فرمود که آنها را باصحاب خود خبر بدم .

علی بن ابراهیم از امی بریده اسلامی روایت کرده گفت شنیدم پیغمبر اکرم با امیر المؤمنین (ع) میفرمود خداوند تو را با من در همت موضع حاضر نمود اولشی که مرا با آسمان بردند جبرئیل گفت ای رسول خدا برادرت علی کجاست گفتم او را حای خود در رمی گذاشتم گفت خدا را بچوان تا علی را با آسمان بالا آورد پروردگار را خواندم در آن هنگام دیدم کنار من اسنادهای فرشتگان صاف کشیده بودند گفتم ای جبرئیل اینها چه کاری دارند گفت فخر و مباهات میکنند بشمانا روز قیامت حضور آنها رفتم و تکلم نمودم با ایشان درباره آنچه واقع شده و حادث میشود تا روز قیامت . موضع دوم مرسته ثانی بود که مرا بمعراج بردند جبرئیل سؤال کرد علی کجاست گفتم او را جای خود گذاشتم گفت از خدا طلب کن تا او را در این محل

حاضر نماید خدا را خواندم دیدم تمثال تو با من است حجابها از هفت آسمان برایم گشوده شد و عمارات و جایگاه فرشتگان را یک یک دیدم و نزدیک شدم بملا و اعلی، مانند فاصله‌ای میان من و پروردگار مگر قسمی از مرور اید که در آن پروانه‌هایی از طلا تلاؤ می نمود صورتی مشاهده کردم خطاب رسید ای محمد (ص) آیا میشناسی این صورت را گفتم آری این صورت علی بن ابیطالب است فرمود باید ترویج کنی دخترت فاطمه را با و او را خلیفه خود قرار دهی چه او ولی من است

موضع سوم وقتی بود که خداوند مرا معوث نمود بر طایفه احنه حبرئیل گفت برادرت علی کجاست گفتم او را خای خود گذاشتم گفت از خدا بخواه ، او را حاضر کند تفصیلا نمودم از پروردگار متوجه شدم دینم همراه من هستی هر چه با احنه گفتگو کردم همه را شنیدی .

موضع چهارم شب لیلة القدر بود که مخصوص گرداید آن را من و تو و دیگران را شریک قرار نداد. پنجم دعا کردم د یارء تو عطا فرمود آنچه را طلب نمودم برایت حق نمود، من فرمود تو خاتم پیغمبرانی بعد از تو پیغمبری نباشد ، ششم چون مرا با آسمان بالا بردند خداوند تمام پیغمبران را جمع نمود من بر آنها امام شدم و تمام بجا آوردم مثال تو نامن بود، هفتم هلاکت احراب بدست من و توانجام گرفت تمام این احادیث که ذکر و بیان شد در درمکربن معراج حسامی و منکر بن حطمت بهشت و دوزخ است و میر روایت کرده کسی نفرت بحواستگاری حضرت فاطمه مگر آنکه از برد پیغمبر مایوس برگشت وقتی خواست او را نامیر المؤمنین ترویج کند با دخترش مشورت نمود فاطمه عرض کرد ای رسول خدا شما اولی هستید با من ولی زبان قریش میگویند علی شخصی فربه و فراخ چشم و دست دراز و بررک حش و بشاش و کم ثروت است رسول اکرم فرمود ای فاطمه بدان که خداوند بر گریه از میان مردان جهان من و علی را مرا پیغمبر خاتم و علی را خلیفه و وصی من قرار داد و تو را از بین زنان عالم برگزید شبی که مرا با آسمان بالا بردند چون بسدة المنتهی رسیدم مشاهده کردم بر آن نوشته شده « ای الله لا اله الا انا وحدی محمد نبی ابده یوزیره و نصرته به » گفتم ای جبرئیل کیست وزیر من؟ گفت علی بن ابیطالب

است از آنجا عبور نمودم بعرش پروردگار رسیدم در استوانه‌های آن همان کلمات نوشته شده بود و چون داخل بهشت شدم درخت طوبی را دیدم که اصل آن در خانه علی است و در بهشت قصر و مرلی نبود مگر آنکه شاخه‌ای از درخت طوبی در آن سابه افکنده بود و بالای آن شاخه صندوقی از مشک و عطریات و حله‌ها بر بنگهای مختلف وجود داشت که لباس اهل بهشت است سایه آن درخت باندازه تمام آسمانها و زمین است و مسافت آن معدار است که سوار تندرو صد سال راه برود و مقصود از آیه و ظل ممدود، همین است پائین آن انواع میوه‌ها و طعام چیده شده برای اهل بهشت چیرهایی که در دنیا دیده و شنیده شده و هر چه از آن میوه‌ها چیده شود فوراً بجایش روئیده میشود و زیر آن درخت چهار بهر جار است یکی از عسل مصفا دیگری از شیر که هر گر طعمش تغییر نکند و مری از شراب و عسل مصفی شده‌ای فاطمه خداوند عطا فرموده بعلی (ع) هفت حسنت که بغیر او نداده اول قبریکه شکفته میشود در قیامت قبر علی است بیرون می‌آید بامن بر روی صراط میایستیم بآتش دوزخ می‌گوید این شخص را بگیر و این را رها کن بامن در طرف راست عرش پروردگار بایستند و اول کسی است که بامن وارد بهشت میشود و از شراب علیین مینوشد خداوند بعلی چیرهایی در آخرت عطا میفرماید که در قلب هیچ بشری خطور نکرده اما آنکه گفتی علی غریبه است فریبی علی در دانشی است که خداوند مخصوص او گردانیدم گرامی داشته او را از میان تمام امت و او را بصورت آدم ابوالبشر خلق نموده فراخی چشمش شباهت بآدم دارد طول باروان او برای آنست که دشمنان خدا و رسواش را نکشد و ظاهر کند دین خدا را اگر چه مشرکین گمراهت داشته باشند خداوند بوحود علی فتحهائی نصیب اسلام ننماید با مشرکین جهاد کند بر طبق نریل قرآن و بامنافقین و اهل ستم و عهدشکنان بر طبق باول قرآن خداوند از صلب علی فرزندی بوحود آورد و در بهر مرا از صلب علی فراز داده اگر علی نبود برای من در بهی وجود نداشت حضرت فاطمه گفت ای پسر بر رگوار الحال که چنین است هرگز شوهری بجز علی اختیار نکنم مرا با تو تزویج نمائید این عاسی گفت بخدا قسم اگر علی نبود برای فاطمه هم کموی وجود نداشت. در کافی از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده فرمود از برای خداوند آیه ای

وَإِنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ (۵۰) وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَىٰ (۵۱) وَقَوْمَ نُوحٍ مِّنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطَىٰ (۵۲) وَالْمُؤَفِّكَةَ أَهْوَىٰ (۵۳) فَفَعَلْنَا مَا شَاءْنَا فَأَغْرَقْنَاهُ (۵۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تُنكَرُ (۵۵) هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذِيرِ الْأُولَىٰ (۵۶) أَرْقُبِ الْأَرْضَ (۵۷) لِنُنْذِرَكَ وَأَنذِرَ دُونَكَ أَهْلًا (۵۸) أَفَمِنْ هَذَا تُعْذِرُ (۵۹) وَتَصْعَكُوكَ (۶۰) وَلَا تَبْكُوكَ (۶۱) وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ (۶۲) فَسَجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا (۶۳)

(سوره واجب)

(سجده واجب)

بر درگزر از من نیست و وجود ندارد. و چون بیان کرد خداوند داستان معراج پیغمبر اکرم و عظمت ملک و ملکوت و عالم بالا را پس از آن بمشکرین خطاب نموده و میفرماید:

افرايتم اللات والعزى ، و موه الثالثة الاخرى ، انكم الدكر وله الاتى ، تلك ادا قسه ضيزى

یعنی ای مشرکین خبر دهید مرا از این خدایانیکه سام لان و عزى و موه که بجای خدای بکثاپرستش میکیدو میدادید که آنها حمادی هستند بی هیچ و ضرر. لان مجسمه و بتی بود بشکل مردی عربها او را پرستش میکردند و عزى بشکل زنی بود کنار درختی او را سجد می نمودند پیغمبر اکرم خالد بن ولید را فرستاد تا آن درخت را بر کند و ست را از بین ببرد خالد رفت بآن بت گفت یا عزى کفرانک لاسعجاک انى رأيت الله قد اهانك، شیطانی از آن مکن بیرون آمد خالد باز گشت حیرداد به پیغمبر اکرم (ص) فرمود چرا مکشتی او را گفت ای رسول خدا در حال بایپداشد باو فرمود بر گرد درخت را از ریشه بر کن و اگر آن شیطان را دیدی بکش، خالد بر گشت درخت را از ریشه قطع کرد زن شیطانیه ای از آنجا بیرون آمد او را کشت

وهم اوقوم عاد را اول هلاك ساخت (۵۰) وقوم ثمود را و هیچ باقی نگذاشت (۵۱) و پیش از ایسان او قوم نوح را که ظالم و سرکش تر بودند هلاك گردانید (۵۲) و هم اوقوم لوط و شهرهایشان را و از گون ساخت (۵۳) تا آنکه بر آنها غذایی بسیار سخت احاطه کرد (۵۴) پس ای اسان کدام يك از نعمتهای پروردگار ت حدل و انكار حواهی کرد و بچه دلیل خصومت میکنی (۵۵) این رسول هم مانند رسولان پیشین تر ساسده حلق از عذاب خداست (۵۶) روز قیامت بسیار بزد يك شده (۵۷) هیچکس غیر خدا آبروز را آشكار نتواند ساخت (۵۸) آیا از این سخن کافران تعجب میکنند (۵۹) و بمسخره بر آن میخندید و پروردگار سخت خود نمیگیرید (۶۰) و ای مردم نادان شما سخت عاقلید (۶۱) بعد از این مسخره و عبادت خدا بردارید (۶۲)

و بار آمد حضور پیغمبر و خرد داد، آن حضرت فرمود آن زن عری بود دیگر آردا بپرستند، مناه هم منی بود اهل مکه آن را پرستش میکردند و الکم الذکر وله الانثی، آیا شما را فرزند پسر و خدا را دختر است اگر چنین بودی باز هم تقسیم نادرستی بود، بعضی این قسمتی که پیش خود نمودید دختر را بخدا نسبت دادید و پسر را برای خود اختیار کردید قسمت غیر عادلانه است چه چیزی را برای او خواستید که خود شما بآن راضی نیستید.

ان هی الا اسماء سمیتوها انتم و آبائکم ما انزل الله بها من

سلطان، ان يتبعون الا الظن و ما نهوى الانفس و لقد

جاءهم من ربهم الهدی

بپسند این تنها مگر نامهایی که شما مشرکین و پدران آنان بر آنها سپاده اند خدای تعالی هیچ دلیلی بر عبودیت آنها نازل نفرموده و مشرکین دزدت پرستی از چیزی جز گمان باطل و هوای نفس پیروی نمیکنند یعنی از حدائی و استحقاق عبودیت برای این تنها جز نامیکه مشرکین و پدران آنان بر آنها نهاده اید چیزی دسگری ندارند و از حام خدا بیان و ادله براینکه این بتها خدا نیستند و عبادتشان شاید کرد برای آنها آمد، و مقصود از هدایت و بیان وجود مقدس پیغمبر و قرآن است.

ام للانسان ماتمنى ، قلله الاخرة والاولى

یعنی گمان میکنند این بت پرستان که آنچه آدمی آرزو کند حاصل میشود، این استقامت معنای انکار است، و آرزوی ایشان حاصل نخواهد شد چه اسباب مالت هیچ چیزی نیست و دنیا و آخرت همه ملک خداست .

وكم من ملك في السموات لا تغنى شفاعتهم شيئا الا من بعد ان
يأذن الله لمن يشاء ويرضى

و بسیار فرشتگانی است در آسمانها که این مشرکین می پرستند و اعتقاد کرده اند ایشان دحتران خدا هستند و شفاعت از آنها خواهد کرد در صورتیکه اگر شفاعت کنند شفاعتشان سودمند نیست حرامر خدا و شفاعت کسی مورد قبول واقع نمیشود مگر آنکه از جانب پروردگار دستوری رسد برای آن کسایکه خدا بخواهد و از آنها حشود باشد پس از آن دم میکند آنها را بگفتارشان و میفرماید : کسایکه بهیامت ایمان ندارند فرشتگان را دحتران خدا نام نهاده اند و حال آنکه هیچ علم بآن ندارند و پیروی نمیکند مگر از گمان و گمان هم از علم اسباب را بی سیار و مستعنی نکرده اند و هیچ سودی ندارد . و حق در این آیه بمعنای علم است یعنی گمان خدایگرین علم و یقین قرار نگیرد . آنگاه خطاب میکند پیغمبرش را و میفرماید ای رسول اعراض کن و دوری بجو از آنکس که از یاد و ذکر ما رو بر گردانیده و دوری میجوید و جراین رندگانی دنیا چیری را نمیخواهد . مراد از ذکر قرآن و رسول اکرم است منتهای علم و فهم این مردم همین است که در پی دنیا و لذات حیوانی هستند و علمی بنواب آخرت و احوال قیامت ندارند لذا دنیا را بر آخرت اختیار کرده اند خداوند بحال کسی که از راه حق گمراه شده و آنکه راه ناصیه و هدایت گشته کاملاً آگاهست . پس از آن خبر میدهد از کمال قدر و وسعۀ ملک خود بقولش :

و لا ما في السموات وما في الارض ليجزى الذين اساؤا بما عملوا
و يجزى الذين احسوا بالحسنى

آنچه در آسمانها و زمین است همه ملک خداست و حکم اعمال بدگان با اوست بدکاران را بکیفر میرساند و نیکوکاران را پاداش نیکوتری عطا میکند

الدين يجتنون كبائر الاثم والفواحش الا اللهم ان
ربك واسع المغفرة...

در کافی دلیل آیه فوق از حضرت حواء (ع) روایت کرده فرمود عمرو بن عبید در حضرت صادق (ع) وارد شد آن را تلاوت نمود و خاموش نشست آنحضرت با و فرمود چرا ساکت شدی عرص کرد میجوایم بدانم گناهان کبیره در قرآن چیست؟ فرمود در بزرگترین گناهان کبیره شرك خداست چنانچه میفرماید و من يشرك بالله فقد حرم الله عليه الجنة و بعد از آن مایوس بودن از رحمت خداست چنانچه میفرماید «انه لا يبيأس من روح الله الا القوم الكافرون» دیگر امن بودن از مکر خداست چنانچه میفرماید «فلا يأمس مكر الله الا القوم الخاسرون» و عاق پدر و مادر است خداوند عاق را بحار شقی تعبیر نموده دیگر کشتن نفس محرم است تعبیر حق رب را میفرماید «ومن قتل نفساً متعمداً فحراؤه جهنم خالداً» دیگر نسبت بد دادن باشخاص است که درباره آن میفرماید «لننوا في الدنيا و الآخرة و لهم عذاب عظيم» دیگر خوردن مال شیم است میفرماید «انما يأكلون في بطونهم نادراً و يصلون سعيراً» دیگر فرار از جهاد است درباره آن میفرماید «و من يؤلمهم يومئذ دبره الا من هدر أو متحيزاً الى فئة و قد بآء بقض من الله و مأواه جهنم و بئس المصير» و دیگر خوردن رباست میفرماید «الذين يأكلون الربا لا يؤمنون الا كما يفوم الذي تخطبه الشيطان من المس» دیگر سحر است درباره آن میفرماید «ماله في الآخرة من خلاق» دیگر زناست میفرماید «و من يفعل ذلك يلق اثماً ما يضاعفه له العذاب يوم القيمة و يخلد فيه مهابة» دیگر قسم دروغ است میفرماید «الذين يشتررون بهد الله ثمناً قليلاً اولئك لا خلاق لهم في الآخرة» یکی دیگر خیانت در امانت است میفرماید «و من يفلل يأت بما غل يوم القيمة» دیگر ندادن ذکوة است میفرماید «فتكوى بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم» دیگر کتمان شهادت است میفرماید «و من يكتنمها فانه آثم قلبه» دیگر آشامیدن شراب است و ترك نماز عمداً یا سایر واجبات فرمود پیغمبر اکرم (ص) هر کس عمداً نماز را ترك کند از دمه خدا و رسولش بیزار است، دیگر قطع رحم است که

در باره آن میفرماید : اولئك لهم اللعنة ولهم سوء الدار . چون عمرو بن عبید اس فرمایشات را از حضرت صادق (ع) شنید با صدای بلند گریه میکرد و میگفت : خدا قسم هلاک شدیدی است که از پیش خود سخن میگفتند و شما اهل بیت پیغمبر در وصل و دانش منازعه مینمایند .

و از محمد بن مسلم روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) معنی اللهم را سؤال نمود فرمود اللهم گناه صغیره است که بنده بر حسب نادانی هوای نفس بجا میآورد و پس از مدتی از آن پشیمان شده توبه و استغفار میکند .

**هوا علم بكم اذا تشاكم من الارض و ادا نتم اجنة في بطون امهاتكم
فلاترکوا انفسکم هو اعلم بمن اتقى**

در کافی از ابن دراج روایت کرده گفت معنای آیه فوق را از حضرت صادق (ع) سؤال نمود فرمود اشخاصی هستند که در شب نماز بجا آورده اند و روزه گرفته با صدقه و اعمال دیگر نموده اند و برای ترکیه و خوبی خود بمردم اظهار میکنند اما دیشب نماز خواندیم و دبر روز روزه گرفته ایم و صدقه دادیم پروردگار میفرماید ما باحوال چنین اشخاصی داناتریم چه ما شما را از زمین آفریدیم و هنگامیکه در شکم مادر بودید زیاد بیاورید و خود ستائی میکنید که ما بحال هر که متقی و پرهیزگار است از شما داناتریم . پیغمبر اکرم فرمود اگر کسی را دیدید خود ستائی مینماید حاکم در سر او بپاشید چه آن عمل برای خدا سوده . حضرت باقر (ع) فرمود انسانی عملی بجا میآورد برای او نوشته شود پس از آن بمردم اظهار میکند محو مینماید آن عمل را از نامه او مینویسند در جزء اعمال ظاهری اگر مرتبه دوم اظهار نمود عمل خود را برای مردم محو میکنند آن را و در جزء ریاکاران مینویسند .

اقرأت النبی تولى ، واعطى قليلا و اكثرى ، اعننه علم الغیب فیهویری

این آیات نازل شده در باره عثمان و داستان آن بدینقرار است : عثمان گاهی صدقه و انفاق مینمود بر فقرا ، برادر رضاعی او عبدالله بن سعد بن ابی سرح که از منافقین بود باو گفت صدقه مده که بروی فقیر میشوی و او را ملامت کرد عثمان جواب داد من

گناهان بسیاری دارم صدقه میدهم تا کفاره گناهان من شود برادرش ناو گفت این شتر که داری با ائاث آن بمن ده تا گناهان تو را بردوش بگیرم شتر را بدو داد و گاو بر آن گرفت و از صدقه دادن دست برداشت آیات فوق بازل شد فرمود ای رسول ما دیدی آن کس را که از جنگ احد گریخت و روی نگردانید و اندک صدقه ای داد پس از آن نکلی قطع صدقه و احسان کرد آیا علم غیب برد اوست و او یقین است یعنی آیا عند الله علم غیب میداند و باحوال آخرت آگاه است که گناه عثمان را پشتی پدیرفت و آگاه نیست تا چه راجع به محازات در تورات موسی بن عمرانست و هم در صحف ابراهیم حلیل وفادار است که هیچکس باز گناه دیگری را در قیامت بدوش نخواهد گرفت

در کلمی ذیل آیه و ابراهیم الذی وفی

از ابی حمزه روایت کرده گفت از حضرت اقر (ع) سؤال نمودم وفی ابراهیم در چه بود فرمود هر صبح و شام این کلمات را بخواند اعلی می گشت و اصحبت و ربی محمود اصحبت لا اشرك بالله شیئاً ولا ادعوه من الا و لا احد من دونه ولیاً و وحد اعلی آن سه مرتبه است خداوند بخاطر این کلمات آیه فوق را در سوره ابراهیم نازل کرد و امید او را بدهد وفادار.

وان لیس للسان الا ماسی ، وان سعیه سوف یری ، ثم یجزیه الجزاء

الا وفی ، وان الی ربك المنتهی

و بیست برای آدمی مگر حرا و پاداش عمل و سعی که انجام داده البته برودی آدمی پاداش و حرای عمل خود را خواهد دید در دنیا و سر رح و سپس در آخرت پاداش با جرای کاملتری خواهد رسید و کار تمام خلائق بسوی خدا منتهی میشود .

در کلمی ذیل آیه وان الی ربك المنتهی

از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر گاه سخن شما بخدا منتهی شد ساکت شوید و در باره چگونگی او سخن مگوئید و هر گاه در مافوق عرش تکلم نمائید چه عقلها پتان حیران میشود و چیری نمی فهمید جمعی در مافوق عرش گفتگو کردند چنان حیران گشتند که از پیش رو آنها را صدا میزدند از عقب جواب میدادند و اگر از

پشت سر میخواندند از پیش رو پاسخ میدادند، و هر گز خدا را نمیتوان توصیف کرد.

وانه هو اضحك وابكى

پروردگار بندگان را شاد و خندان ساخته و نیر غمین و گریان گرداند این شهر آشوب
ذیل آیه فوق از ابن عباس روایت کرده گفت امیر المؤمنین (ع) و حمزه و مؤمنین شاد
و خندان هستند و کفار مکه گریانند تا کشته شوند و داخل دوزخ گردند.

مردی یهودی معنای آیه را از امیر المؤمنین (ع) سؤال نمود و گفت خندانیدن
کار حکیم نیست پس چگونه خداوند بندگان را میخنداند فرمود پروردگار ابر
را میگریاند بپاران و میخنداند باغ و بوستان و اشجار را به بهار و رویابیدن گل و
ریاحین و نباتات. و شاعری این معنا را سروده و در این باب میگوید:

كل يوم باقحوان جديد تضحك الارض من بكا السماء

سب نرول آیه آن بود پیغمبر اکرم بقومی گذشت که آنها میخندیدند بآنها
فرمود اگر شما میدانستید آنچه را که من میدادم همانا خنده اندک میکردید و گریه
بسیار، طولی نکشید جبرئیل فرود آمد آیه فوق را آورد.

وانه هو امات واحیی ، وانه خلق الزوجین الذکر والانثی من نطفة اذا تمنی

خداست که بمیراند و زنده کند و آنچه آفریده جمعت بر و ماده آفرید و برای
تناسل او نطفه ای آفریده که از صلب مردان بر رحم زنان ریخته شود.

وان علیه النشاء الاخری ، وانه هو انحنی والقی

و بر اوست باز آفریدن دیگر یعنی خداوند ایجاد میکند نشاء آخرت و معشو
شور را و او خلاق را پس از مرگ دوباره زنده مینماید و بندگان را بینا ز و توانگر
کند بمال و بآنها سرمایه بخشد.

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از امیر المؤمنین (ع) روایت فرمود خداوند غنی
میگرداند هر انسانی را بمشیت خود و خشنود میکند او را بکسب و پیشه خود.

وانه هو رب الشعری

و خداوند آفریننده ستاره شعری است، کو کبی است در دنبال ستاره ثریا آنها
شعرى نامند جمعی از کفار قریش آن ستاره را پرستش میکردند و آن در آخر

شب طلوع میکند. میفرماید خالق و مخترع و مالک ستاره شعری خداست پس شایسته نیست مملوک و مخلوق را پرستش نمودن.

و انه اهلك عاداً الاولى ، و ثمود فما ابقی ، و قوم نوح من قبل

انهم كانوا هم اظلم و اظفى ، و المؤمنة اهورى ، فغشيتها ما غشى

خداوند قوم عاد اول را هلاك ساخت و پیغمبر آنها هود بود پروردگار ایشان را بباد سرد هلاك و نابود کرد چنانچه شرح آیات را در بحث دوم تفسیر ذیل آیه ۶۵ سورة اعراف بیان نمودیم. و فرزندان ایشان را عاد آخری مینامند و قوم ثمود را هیچ باقی نگذاشت و پیغمبر آنها صالح بود، داستان هلاك ایشان را نیز در همان بحث و سوره ذیل آنه ۷۳ شرح دادیم و پیش از قوم عاد و ثمود قوم نوح را هلاك کردیم و آنها ظالم و سرکش تر بودند و زمین منقلب را فرو برد بر زمین یعنی حرابیل شهرستان قوم لوط را بکفر اعمال زشتشان پس از آنکه با آسمان بالا برد و از گون ساخت، و ما داستان آن را ذیل آیه ۸۶ سورة اعراف بیان نموده و نیز در سورة هود به خط دادیم عذابی سخت بر قوم لوط احاطه کرد و آن باریدن سنگ بود

فبأی آلاء ربك تتمازی ، هذا نذیر من النذر الاولى

ای آدمی بکدام يك از نعمتهای پروردگارت حلال و انکار خواهی کرد
این پیغمبر خاتم مانند رسولان پیشین ترساننده خلق است از قهر و عذاب خدا
این بابویه ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود مفسرstad
خداوند پیغمبری را که گرامی تر باشد از محمد (ص) و موحودی را پیش از او
بیافرید در عالم ارواح و ترسانند حلال را با حدی از مخلوقات خود پیش از محمد (ص)
و درباره او فرمود / انما است منذر و لكل قوم هاد ، پس کسی پیش از محمد (ص)
اطاعت کرده نشده و بعد از آن هم نشود تا روز ظهور قائم (ع) و فرمود چون پروردگار
حلال را در عالم درنگاه داشت محمد (ص) را بسوی آنها فرستاد طایعه ای باو آمد
آوردند و جمعی او را انکار کردند خداوند میفرماید این محمد (ص) که ترساننده
است همام کسی است که در عالم اول (در) بود چرا او را انکار مینمائید ؟

ازفت الآفة ، ليس لهما من دون الله كاشفة ، أفمن هذا الحديث
تعجبون ، و تضحكون ولا تبكون ، وانتم سامعون

روز قیامت بسیار نزدیک است و هیچکس جز خدا آن روز را آشکار نتواند
ساخت آنگاه بکفار خطاب میکند و میفرماید آیا از این قرآن و اخبار آن تعجب
میکنید و باسئها و مسخره بر آن میخندید و بعاقبت روزگار سخت خود نمیگیرید
اینان سخت غافلند و از این حوال غفلت برنجیرند .

زمانیکه این آیه نازل شد پیغمبر اکرم و اصحاب گریه کردند آنحضرت
فرمود وارد دوزخ نشود کسیکه از خوف خدا نگرید و به بهشت برود هر که اصرار
بر معصیت کند و فرمود اگر شما گناه نکنید خداوند قومی را بوحود آورد که گناه
کنند تا آنها را بیمارزد و به بهشت برود و فرمود هر يك از اعمال را بسنجد جز
گریه که خدای تعالی يك قطره اشك در باهای پر آتش را خاموش کند و فروشد .

فاسجدوا لله واعبدوا

بعد از این سجده و عبادت خدا بپردازید این آیه سجده واجب است و باتفاق
عموم مسلمین بعد از قرائت یا شیدن این آیه باید سجده کرد و این سوره یکی از
چهار سوره عزایم است که بر جنب و حایض قرائت آن حتی يك آیه و یا بسم الله از این
سوره حرام است .

پایان سوره والحج

سوره قمر

در مکه نازل شده پنجاه و پنج آیه و سیصد و چهل و دو کلمه و هشتاد و سه حرف است.

حواص و ثواب تلاوت آن این است: باریکه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر کس سوره قمر را تلاوت کند روز قیامت چون از قبر بیرون آید او را سوار نافه بهشتی کرده داخل بهشت کنند. و در حواص قرآن از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود هر کس این سوره را روز جمعه وقت روال بنویسد و بر عمامه و یا کلاه خود قرار دهد در درد مردم محبوب گردد و امور او دادن خدا آسان شود.

خلاصه مطالب این سوره عبارت است از: اشفاق قمر و بیان گفتار کفار نسبت به معجزات پیغمبران و تکذیب نمودن آنها و احادیث دعای حضرت نوح و هالاک پیشینیان و امانت گذشته و تهدید کفار مکه.

وله تعالى اقتربت الساعة وانشق القمر وان يروا آية يعرضوا

و يقولوا سحر مستمر

قیامت نزدیک و ماه شکافته شد و اگر کفار آیه و معجزه‌ای به بینند بار اعراض کرده و گویند این معجزه سحر کاملی است. پروردگار اقتراب ساعة را با اشفاق قمر ذکر کرده شکافتن ماه از علامت و معجزات پیغمبر خاتم است و نبوت و بعثت آنحضرت از علامت قیامت و آخر زمان است و دیگر پیغمبری بعد از حضرتش نخواهد آمد.

طبرسی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود در شب چهاردهم ماه ربیع‌الثانی چهارده نفر اصحاب عقبه حضور پیغمبر رسیده گفتند ای محمد (ص) ماهر کاری از کارهای رحمت تو خواستیم انجام دادی و پیغمبری بود مگر کفار را می‌معجزه‌ای بود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اِقْرَأْ السَّاعِدَ وَاتَّقِ الْقَسَرَ ۱۱، وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا

سِحْرٌ مُّنتَهَرٌ ۱۲، وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَحْزَنِ مُتَعَبَرٌ ۱۳،

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ۱۴، حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ

السُّدُورَ ۱۵، فَقُلْ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نَّكَرٍ ۱۶، نُشْعًا

ابْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ ۱۷، مُهْطِطِينَ

إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَرِيسٌ ۱۸،

و آیات و علامات از جانب خدا بر صدق نبوتش آورد معجزه شما چیست در این شب فرمود چه میخواهید گفتند اگر مزد پرورد گارت قرب و مرلت داری امر کن بماء دو قطعه شود و از هم جدا گردد رسول اکرم (ص) دعا کرد خدای تعالی ماء را دو نیم کرد بیمی بجانب این کوه و بیم دیگر بطرف آن کوه قرار گرفت پیغمبر و مسلمین سحرة شکر بجا آوردند پس از آن فرمودای مردم گواه باشید. کفار با آنحضرت گشتند ماء را بحالت اول بر گردان چون برگشت گشتند از طرف سر شکاف بردارد از آن طرف شکاف برداشت پس گفتند صبر کن تا مسافران از جانب شام و بمن بیایند از آنها پرسش کنیم که آیا مشاهده کردند که ماء دو قطعه شد بمبادا شما در ماء تصرف و سحر کرده باشی و فقط ما اینطور دیده ایم اگر آنها بیاورند ما مشاهده کرده اند یقین داریم که این معجزه از جانب پرورد گار تو است و چنانچه مسافران ندیده باشند می فهمیم که این عمل سحر است، خداوند آیات فوق را نازل کرد و فرمود کفار چون معجزات و آیات بزرگ را به پیشند مانند شکافتن ماء اعراض کرده و برگردند و گویند این

بنام خداوند بخشنده مهربان

آن ساعت قیامت نزدیک شد و ماه آسمان شکافته شد (۱) اگر کافران آیت بزرگ و معجزه‌ای چون شکافتن ماه به بیند باز اعراض کرده و گویند که این سحری کامل است (۲) و آنها رسول خدا را تکذیب کرده و پیرو هوای نفس باطل شدند و هر امری را عاقبت مفری خواهد بود (۳) و در آیات قرآن از اخباریکه کبر کفر پیشینیان که مایه عبرت و انذار از معصیت است کاملاً بمردم رسید (۴) قرآن حکمت بالغة خداست و از این بیش اندر زدیند سودی نخواهد بخشید (۵) پس ای رسول روی از کافران بگردان تا روی که نداکننده‌ای خلق را بمعالمی حیرت آور و قیامتی هول انگیز دعوت کند (۶) که از ترس آن کافران بخواری چشم برهم نهد سر از قبرها بر آورده و مانند ملح بهر صه محشر منتشر شوند (۷) در آن حال منادی محشر را بسرعت اجاب کنند و کافران باهم گویند این روز هماروز سختی است که ما آنرا انکار می کردیم (۸)

سحر است که باطل میگردد و چون مسافریین شام و یمن رسیدند گفتند ما دیدیم ماه را که دو نیمه شده بود.

و کذبوا و اتبعوا اهلهم و کل امر مستقر ، ولقد جالهم
من الانباء ما لیه مزدجر ، حکمة بالغة فماتفن السدر

رسول حق را تکذیب کرده و پیرو هوای نفس باطل شدند و هر امری را عاقبت مفری خواهد بود یعنی هر کاری از خیر و شر بخای خود قرار گرفته است خیر اهلش را بقرارگاه بهشت برد و شر بقرارگاه دوزخ آمد سوای کفار اخبار و کیفر کفر پیشینیان که مایه عبرت و انذار از معصیت است و قرآن حکمت بالغة خداست که در او نقصانی نیست پیغمبر ان و ترساندگان چه کنند که امتان آنها سخنان آنان را نمیشنوند و آنها را مخالفت کرده و معجزات ایشان را تکذیب مینمایند .

ابن مسعود گفت انشقاق قمر معجزه پیغمبر اکرم (ص) بود و بر گردانیدن

كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ (۹)
 فَدَعَا رَبُّهُ اُنِّى مُغْلَبٌ فَانْصُرْنَا (۱۰) فَفَقَّصْنَا ابْنُ آبِ التَّمَاوِىَّاءِ
 مِنْهُمْ (۱۱) وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عَنْهُمْ فَاَسْفَوا وَلَقَّيْنَا الْمَاءَ عَلَى اَمْرِ قَدْ تُعَدُّ (۱۲)
 وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْاُجَاوِىَّاتِ وَذُكِّرْنَا (۱۳) تَجَرَّيْ بِعَبْدِنَا جَزَاءً لِمَنْ
 كَانَ كُفْرًا (۱۴) وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا اَيَّاهُ فَهَلْ مِنْ مُدْرِكٍ (۱۵) فَكَيْفَ كَانَ
 عَذَابِي وَنُذُرِ (۱۶) وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلَّذِى كَرِهَلْ مِنْ مُدْرِكٍ (۱۷)
 كَذَبَتْ غَاوٍ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ (۱۸)

آفتاب و مجرّه امیر المؤمنین (ع) است چه هر فضیلتیکه برای پیغمبر بود خداوند
 با امیر المؤمنین هم عطا فرمود هر منصب نبوی، آنحضرت حاتم پیغمبران و علی (ع) حاتم
 اوصیاء آنهاست.

فَقُولْ عَنْهُمْ يَوْمَ يُدْعَى الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نَكْرٍ، حَتَّىٰ أَبْصَارُهُمْ

يُخْرِجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَانَهُمْ جُرَادٌ مُنْتَشِرٌ

ای رسول ما روی از کافران بر گردان تا روزیکه ندا کننده ای چون اسرافیل
 مردم را بعالم حیرت آور و قیامت هول انگیز دعوت کند و از هول آنروز کفار بدحواری
 چشم بر هم نهند و سر از قبرها بر آورده مانند ملخ بعرصه معشر منتشر شوند.

مَهْطَعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَمْرٍ

در آن حال سرعت منادی معشر را اجابت کنند و کفار باهم گویند این روز
 همان روز سختی است که ما آن را انکار میکردیم.

در کافی دلیل آیه فوق از حضرت امام زین العابدین (ع) روایت کرده فرمود

پیش از اینان هم قوم نوح او را تکذیب کردند و گفتند مردی دیوانه است و از جر و ستم از آنها بسیار کشید (۹) تا آنکه بند گاه خدا دعا کرد که خدایا من سخت مغلوب قوم شده‌ام تو مرا یاری فرما (۱۰) ما هم درهای آسمان را گشودیم و سیلابی از آسمان فروریختیم (۱۱) و در زمین چشمه‌هایی جاری ساختیم تا آب آسمان و زمین با هم بطوفانیکه مقدور حتمی بود اجتماع یافت (۱۲) و نوح را در کشتی محکم اساس بر نشانیدیم (۱۳) که آن کشتی با طرما رواں گردد تا کافران بآن طوفان بلا مجازات شوند (۱۴) و آن کشتی را محفوظ داشتیم تا آنکه عبرت خلق شود آیا کیست که از آن پند گیرد (۱۵) پس ای بدکاران عالم بنگرید سجنی عذاب ما چگونه بود (۱۶) و ما قرآن را برای وعظ و اندرز بفهم آسان کردم آیا کیست که از آن پند گیرد (۱۷) قوم عاد و ثمود و یعمبرشان هود را تکذیب کردند پس سگرید عذاب ما چگونه سخت بود (۱۸)

روز قیامت خداوند مردم را از قبرهایشان برهنه بیرون آورد و آنها را بطرف آتش سوق دهند و تدریکی ایشان را فرا میگیرد و در عقبه متوقف شوند و در محشر چنان حال بر آنها سخت شود که باله آنان بلند گردد و این اولین هولی است از احوال روز قیامت خداوند از بالای عرش توحیی فرماید در آن هنگام منادی ندا کند ای خلائق ساکت شوید و گوش فرا دارید منادی پروردگار در آن حال صداها خاموش شود و دیده ها را از ترس بر هم بپند و دلها هراسان و مضطرب گردد و لرزه بر اندام اهل محشر افتد و سرها را بلند کند تا صدای منادی را بشنوند در آنوقت کافران یکدیگر می گویند این روز بسیار سختی است .

**كذبت قبلهم قوم نوح فكذبوا عبدنا و قالوا مجنون
و از جر، فدعا ربه اني مغلوب فانتصر**

پیش از اینان قوم نوح بنده ما نوح را تکذیب کردند و گفتند مرد دیوانه‌ای است و نوح زجر و ستم بسیار از آنها کشید میخواستند حضرتش را سنگ باران کنند که دست تضرع بند گاه خدا برداشته و گفت پروردگارا من سخت مغلوب قوم واقع شده‌ام تو بطلب خود مرا یاری فرما خداوند دعای او را باجابت رسانده و درهای آسمان

اِنَّا اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ دِيَّاجِرًا صَرًّا فِي يَوْمٍ تَحْسِبُ مُمِيتًا ۱۶، تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ اِثْمًا
 يَخْلُ مُتَقَبِّرًا ۱۷، فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي قُنُودًا ۱۸، وَلَقَدْ بَشَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ
 قَهْلٌ مِّنْ مُّذَكِّرٍ ۱۹، كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ ۲۰، فَقَالُوا ابْشِرْنَا وَاحِدًا نَّبِيعًا
 اِنَّا اِذْ الْهَى ضَلَالٍ وَسُعُرًا ۲۱، اَلَيْسَ الَّذِي ذَكَرْ عَلَيْهِ مِنْ بَنِي اِبْلَ هُوَ كَذَابٌ
 اَشِرٌّ ۲۲، سَيَعْلُونَ عَذَابًا مِّنَ الْكَذَابِ الْاَشْوَرِ ۲۳، اِنَّا مُرْسِلُو الشَّافَةِ
 فِئَةٍ لَهُمْ فَاذْقِبْهُمْ وَاضْجِرِ ۲۴، وَنَبِّهْهُمْ اَنَّ الْمَاءَ قَيْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلَّ شَيْءٍ
 مُّخْتَصِرٌ ۲۵، فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ ۲۶، فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرٌ

را گشود سیلابی از آسمان فرو ریخت و زمین را هم شکافته چشمه‌های آب ساری و
 جاری شد آبها بمقدار معین برهم آمد و طوفانی که مفید و حتمی بود بوفوح عیبوست و
 بوح را در کشتی محکم اساس نشایدیم و آن کشتی باطر و حفظ و عیایت مابردوی
 آب روان گردید کاهران بر اثر طوفان بلا مجازات شدند و آن کشتی را حصد اوید
 محفوظ داشت تا آیت عبرت خلق شود آیا کیست که از این آیت پند گیرد؟ و گویند
 آن کشتی بعداد طوفان باقی بود تا زمان پیمبر اکرم مردم میرفتند در حریرهای آن
 را میدیدند و عبرت میگرفتند پس ای بدکاران عالم نگرند سحنی و عذابها را و مشاهده
 کنید که آن چگونه بود

وَلَقَدْ يَرْفَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ قَهْلٌ مِّنْ مُّذَكِّرٍ

ماقر آن را برای وعظ و اندرز بفهم آسان کردم آیا کسی هست که از آن

پند گیرد؟

ما بر هلاك آنها نمد نادی در روز نحس پایداری فرستادیم (۱۹) که آن باد مردم را از حایر میکند چنانکه ساقه درخت خرما را از ریشه افکند (۲۰) پس بار بنگرید عذاب و تنبیه ما چگونه سخت بود (۲۱) و ما قرآن را برای وعظ و اندرز بر فهم آسان کردیم آبا کیست که از آن پند گیرد (۲۲) قوم نمود هم آیات و رسول حق را تکذیب کردند (۲۳) و گفتند آیا سراوار است که ما يك بشری مانند خودمان را پیروی کنیم در اینصورت بگمراهی و ضلالت سخت در افتادیم (۲۴) ای عجب آیاتین ما افراد بشر بر او تنها وحی رسید بلکه او مرد دروغگوئی است (۲۵) این منکران بروی فردای قیامت کاملاً معلومشان شود که دروغگو و بی باک کیست (۲۶) ما برای امتحان آنها ناقه صالح را بیرون فرستادیم و صالح را گفتیم مراقب حالشان باش و بر آراشان صبر پیشه گیر (۲۷) و با آنها خبر ده که آب چشمه بین شما و ناقه تقسیم شده یکرور سهم ناقه و روزی برای شماست (۲۸) آن قوم شعی صاحب و رئیس خود را حواریند تا محبر شوید و صافه را پی کردند (۲۹) پس بار بنگرید که عذاب ما چگونه سخت بود (۳۰)

کذبت عاد تکلیف کان عذابی او نذر

قوم عاد بپیمبرشان را تکذیب کردند پس سگرید عذاب و تنبیه ما چگونه سخت بود ما برای هلاکت آنها نمد نادی در روز نحس فرستادیم و آن باد مردم را از حایر میکند چنانچه ساق درخت خرما را از ریشه بر افکند باز سگرید چگونه بود عذاب و کیمر ما و تکرار آیه و ولقد یسرنا القرآن ، برای تأکید است که بر هر وجه خداوند آن را نست بهم مردم آسان و سهل نموده تا پند گیرند و بر طبق آن عمل و رفتار نمایند.

کذبت ثمود نمود بالندر

قوم ثمود بپیمبرشان صالح را تکذیب کردند و گفتند چگونه سراوار است که ما از بشری مانند خود پیروی کنیم تا بگمراهی و ضلالت در افتیم؟ ای عجب آیاتین ما افراد بشر تنها بر صالح وحی رسید چنین نیست بلکه او مرد دروغگو و بی باکی است ، این کفار و منکران بروی فردای قیامت معلومشان میشود دروغگو و بی باک کیست ، ما برای آزمایش آنها ناقه صالح را بدرخواستشان از سنگ بیرون آوردیم و

اِنَّا ارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيِّحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَيْئَةِ الْحَمِيطِ (۳۱) وَلَقَدْ نَبَّأْنَا
 الْقُرْآنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مُنْذِرًا (۳۲) كَذَبَتْ قَوْمٌ لَوْطًا بِالْمُنْذَرِ
 اِنَّا ارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا اِلَّا آلَ لُوطٍ اَنْجَيْنَاهُمْ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۳۳) نَعَذِّبُ عَنْ
 كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ كَفَرَ (۳۴) وَلَقَدْ اَنْذَرْتَهُمْ بَاطِلًا اِذَا رَوَّاهُ بِالْمُنْذَرِ
 وَلَقَدْ اَوْدَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا اَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي
 وَنُذِرًا (۳۵) وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقِرٌّ (۳۶)

بمالچ گفتم بر آزارشان صبر پیشه گیر و بآنها خبر بده که آب چشمه بین شما و ناچه
 تقسیم شده یکروز سهم ناچه ورود دیگر برای دفع احتیاجات شماست، آن قوم شقی رئیس
 و صاحب خود را که قنار بن سالف بود خواندند تا مجهز شد و ناچه را پی کسرد
 منگريد عذاب و کيفر ما نسبت بآنها چگونه صحت بود، ما برای هلاک ایشان يك
 صبحه و عذاب آسمانی فرستادیم تا همه را مانند گیاه خشک نابود کرد و قرآن را برای
 فهم بشر سهل و آسان کردیم آیا کسی هست از احبار و داستان های این قرآن
 پند بگیرد؟

کذبت قوم لوط بالندر

قوم لوط پیر پیغمبرشان را تکذیب نمودند ما هم حر خانواده لوط همه آنان
 را بسگاران هلاک و نابود کردیم و نجات اهل بیت لوط هم بحاطر نعمت و لطف
 ما بود و ما سپاس گزاران را چنین پاداش میدهم لوط آن قوم را از عذاب قهر و کيفر
 ما ترساید بنز آنها در آیات ما شک کرده و رسولان را انکار نمودند و قوم لوط از وی
 مهماناش را که فرشتگانی زیبا بودند تطییعد تانست بایشان تجاوز و دست درازی
 کنند ما هم چشمهای ایشان را بی نور و ماینا کردیم و گفتم اینک طعم عذاب قهر

ما بر هلاك آنهايك صيحه عذاب آسمانی فرستادیم و همه مانند گیاه خشك شدند (۳۱) و قرآن را برای وعظ و پند بر فهم آسان کردیم آیا کسی هست که از آن پند گیرد (۳۲) قوم لوط نیز کتاب و رسول خدا را تكذيب کردند (۳۳) ما هم جر خانواده لوط همه آنان را بسنگباران هلاك و نابود کردیم (۳۴) نجات اهل بيت لوط هم نعمت و لطف ما بود، بلی ما چنین سپاس گران را پاداش میدهم (۳۵) لوط آن قوم را از قهر و مؤاخذة مآثرسانید باز آنها در آیات ما شك کردند و انكار نمودند (۳۶) و قوم از او مهمانانش را که فرشتگانی ریا بودند بر سوء قصد طلیدند ما هم چشم آنها را بی نور و باینا کردیم و گفتیم که اینك عذاب قهر و انتقام ما را بچشید (۳۷) و شبی بصبحگاه رسید که بعداب دوزخ دایم گرفتار شد (۳۸)

و انتقام ما را بچشید چون فرشتگان بر لوط وارد شدند قوم او بقصد عمل رشت با ایشان وارد خانه لوط شده هر چه لوط خواست و تمنا نمود که برگردند آنها امتناع نموده و تشدد میکردند جبرئیل از دور نظاره مینمود چون کار از حد نگذشت حرئیل بلوط گفت کنار بایست نهیبی بایشان زد همه کور شدند فریاد زدند لوط جمعی جادوگر در سرای خود برده ما را بجادو کور کردند پس شب را صبح کردند در خانه بیکه برای همیشه بعذاب دوزخ گرفتار شده و ما باها گفتیم اینك عذاب سحت ما را بکفر بدکاری بچشید.

در نیت نعمانی دلیل آیه «فنا دوا صاحبهم فتعاطی فقر» از اصبع بن سائده روایت کرده گفت امیر المؤمنین (ع) در بالای منبر کوفه فرمود ای مردم وحشت مکنید از اندك بودن اهل هدایت و راه آن همانا من دیدم های هدایت هستم مردما بیکه جمع میشوند بر خوان و مائدهای کسانی که سیر میشوند از گرسنگانشان زیادترند این مردم میخواهند میان رصا و خزشنودی خدا و غضب او جمع کنند ناقه صالح را بکفر بنام قدار پی کرد جمعی بعذاب پروردگار گرفتار شدند برای راضی بودن آنها بعمل قدار و پی کردن آن چنانچه میفرماید «فنادوا صاحبهم» ای بدگان خدا آگاه باشید

قَدْ وَفَّاءُ بِي وَنَذِيرًا ۚ وَلَقَدْ بَشَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ
 فَهَلْ مِنْ مُدْرِكٍ ۚ وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ التَّنْذِيرُ ۚ كَذَّبُوا
 بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَا مِنْهُمُ اخْذَ عَرِيسٍ مُثْقَلَةٍ ۚ اِكْفَادُكُمْ
 خَيْرٌ مِنْ اَوْفِيكُمْ اَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ۚ اَمْ يَقُولُونَ كُلُّهُمْ
 مُنْتَصِرٌ ۚ سَيَهْزِمُ الْجَمْعُ وَيُؤْلَوْنَ الدُّبُرُ ۚ بَلِ السَّاعَةُ عِنْدَنا
 وَالسَّاعَةُ اَذْهَىٰ اَمْرًا ۚ

هر کس گمان کند که قاتل من مؤمن است آن شخص هم قاتل من باشد یا کسیکه راضی است بظلم و ستمیکه بر من میکنند او نیز در حق من ظالم و ستمکار است یعنی هر که راضی باشد بکشتن یا ستم نمودن بمن او نیز قاتل و ظالم من محسوب میشود ای مردم هر کس خواسته باشد بمکانی رفته و سیر کند باید از راهش داخل شود تا بمقصد برسد و هر که از راه مستقیم منحرف شده و تجاوز نماید در مهالك واقع گردد.

وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ التَّنْذِيرُ ، كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَا مِنْهُمْ
 اخْذَ عَرِيسٍ مُثْقَلَةٍ

و برای ارشاد فرعویان هم رسول و آیات الهی آمد آنها از کفر و غرور همه آیات را تکذیب کردند ما هم بقر و اقتدار خود آنها را سخت مواخذه کردیم در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود مقصود از آیات اوصیاء و ائمه از اهل بیت پیغمبر میباشد .

آنگاه اهل مکه و کفار هم عصر رسول اکرم (ص) را تهدید کرده و می فرمایند :

اِكْفَادُكُمْ خَيْرٌ مِنْ اَوْفِيكُمْ اَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ، اَمْ يَقُولُونَ

نحن جميع منتصر ، سیهزم الجمع و یولون الدبر

آیا کفار شما قریش بهتر و قویتر هستند از آن امم گذشته یا شما را برائت و

و گفتیم اینک عذاب قهر و انتقام ما را بجرم بدکاری بپشید (۳۹) و مافر آن را برای وعظ بفهم آسان کردیم آیا کسی هست که از آن پند گیرد (۴۰) و برای ارشاد فرعونیان هم رسولی با آیات الهی آمد (۴۱) آنها هم آیات ما را تکذیب کردند ما هم بقهر و اقتدار خود از آنها سخت مؤاخذة کردیم (۴۲) آیا کفار شما اهل مکه بهتر و قویتر از آن امتهای گذشته‌اند یا شما را برائت و امانی در کتب آسمانی از عذاب خدا هست (۴۳) یا آنکه میگویند چون ما باهم مجتعمیم البته منصوریم (۴۴) و نمیدانند که بزودی آن جماعت در بند شکست خورده و بجنگ پست کرده و بکلی مغلوب شوند (۴۵) بلکه ساعت قیامت وعده گاه آنهاست و آنروزی بسیار سخت تر و ناگوارتر از روز بدر است که کشته و اسیر شدند در آنروز (۴۶)

امانی در کتب آسمانی از عذاب خدا هست یا آنکه میگویند چون ما باهم مجتعمیم البته منصوریم و کسی بر ما غلبه نخواهد کرد، بزودی آنها شکست خورده و پست بجنگ نموده و بکلی مغلوب شوند. قریش گفتند ای محمد (ص) ما همه جمع شده‌ایم تا تورا بقتل برسانیم آیه فوق نازل شد و خدای تعالی آن وعده را روز جنگ بدر لباس عمل پوشید و قریش را منهزم کرد.

بل الساعة موعدهم والساعة ادهى وامر، ان المجرمين فى ضلال

و سمر، يوم يحبون فى النار على وجوههم ذوقوا مس سقر

بلکه ساعت قیامت وعده گاه آنهاست و آنروز بسیار سخت تر و ناگوار تر از روز بدر است البته بدکاران عالم در دنیا بگمراهی و در آخرت در آتش دوزخند، روزی فرشتگان آنها را بصورت در آتش دوزخ کشند و گویند اینک درد و الم جهنم را بپشید.

انا كل شيء خلقناه بقدر، و ما امرنا الا واحدة كلمح بالبصر

ما هر چه آفریدیم باندازه و بروفق حکمت و مصلحت آفریدیم و فرمان ما در جهان یکبست و هیچ تغییر و تبدیل در آن راه ندارد چه در امر ایجاد و چه در کار معاد، و در سرعت مانند چشم بهم زدنی انجام یابد.

اِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ۝۴۷، يَوْمَ يُنْفَخُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ عَجْوٍ ۝
 ذُقُوا مَسَّ سَقَرٍ ۝۴۸، اِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ۝۴۹، وَمَا اَمْرُنَا
 اِلَّا وَاحِدٌ كُلِّجٌ بِالْبَصَرِ ۝۵۰، وَلَقَدْ اَهْلَكْنَا اشْيَاءَكُمْ فَهَلْ مِنْ تَكْذِبٍ ۝
 وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ۝۵۱، وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌ ۝۵۲، اِنَّ الْمُتَّقِينَ
 فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ۝۵۳، فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ ۝
 ثُمَّ عَلِمْنَاهُ اَنْ يَكُونَ مِنَ الْغَايِبِ ۝۵۴، ثُمَّ اَنزَلْنَاهُ فِي الْوَادِي الْغَابِغَةِ ۝۵۵،
 فَاَلْوَاكُ يَحْمِلُهُ الْعِظَامُ ۝۵۶، فَالْيَوْمَ نَبْلُوهُمْ هَلْ يُفْلِحُ السَّادِقُ ۝۵۷، وَهَلْ يُفْلِحُ الْكَافِرُ ۝۵۸

ابن بابویه از امیر المومنین (ع) ذیل این آیه روایت کرده که فرمود هر چیزی را
 برای اهل جهنم بقدر اعمالشان خلق نموده است .
 و از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود برای اهل قعر و اسمی در کتاب
 خدا یافته‌ام و آیه « ان المجرمین فی ضلال و سحر » را تلاوت نموده و فرمود آن اسم
 مجرمون است .

وَلَقَدْ اَهْلَكْنَا اشْيَاءَكُمْ فَهَلْ مِنْ تَكْذِبٍ ، وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ
 فِي الزُّبُرِ ، وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌ

ما بسیاری از پیشینیان امثال شما کافران را هلاک کردیم آیا کسی هست که از
 آن پند و عبرت بگیرد، و هر عملی بجا آورده‌اند در نامه عملشان ثبت شده و هر امر
 کوچک و بزرگ در آنجا نگاشته شده است .

ان المتقین فی جنات و نهر ، فی مقعد صدق عند ملک مقتدر
 پرهیز گاران و اهل تقوی در باغها و کنار نهرهای بهشت آرمیده‌اند و در منزلگاه
 صدق و حقیقت نزد خداوند عزت و سلطنت همیشه منتعمند .

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت کرده فرمود

البته بدکاران عالم در دنیا بگمراهی و در آتش دوزخند در آخرت (۴۷) روزی آنها را فرشتگان عذاب بروی در آتش دوزخ کشند و گویند اینک بچشید درد و الم جهنم را (۴۸) ما هر چه آفریدیم باندازه آفریدیم (۴۹) و فرمان ما در عالم یکبست و در سرعت بماتند چشم بهم زدنی انجام یابد (۵۰) و ما بسیار از پیشینیان ماتند شما کافران را هلاک کردیم آیا کسی هست که از آن عبرت و پند گیرد (۵۱) و هر عملی کردند در نامه عملشان ثبت شد (۵۲) و هر امر کوچک و بزرگ آنجا نگاشته شده است (۵۳) محققاً اهل تقوی در باغها و کنار نهرهای بهشت منزل گرفتند (۵۴) در منزلگاه صدق و حقیقت نزد خداوند عزت و سلطنت جاودانی متعینند (۵۵)

بخدا قسم متقین ما و شیعیان هستیم و کسی بر ملة ابراهیم نیست جز ما، و سایر مردم از آن ملة بیزاری میجویند.

محمد بن عباس از جابر انصاری روایت کرده گفت حضور پیغمبر (ص) ذکر بهشت شد فرمود اول کسیکه داخل بهشت میشود علی (ع) است ابودجانه عرض کرد ای رسول خدا آیا بهشت حرام است بر پیغمبران تا آنکه امیر المؤمنین داخل آن شود؟ فرمود بلی مگر نمیدانی که از برای خداوند پرچم و عمودیت از نور که خلق نموده آن را پیش از آنکه آسمانها و زمین را بیافریند بدو هر از سال قبل نوشته شده بر آن پرچم «لا اله الا الله محمد رسول الله آل محمد خیر البریه و علی صاحب اللواء و امام القوم» امیر المؤمنین (ع) گفت «الحمد لله الذی هدانا لهذا یا رسول الله و شرفنا بک» پیغمبر فرمود یا علی بدو ستانت بشارت ده که کسی نیست تو را دوست بدارد مگر آنکه خداوند او را در قیامت با ما محشور نماید و آیه فوق را تلاوت فرمود.

و شیخ طوسی از جابر روایت کرده گفت پیغمبر اکرم (ص) با امیر المؤمنین (ع) میفرمود هر کس تو را دوست بدارد و دارای ولایت شما اهل بیت باشد خداوند جایگاه او را بهشت قرار میدهد و آیه فوق را قرائت فرمود. و این حدیث را نیز مخالفین که از جمله آنها موفق بن احمد است در کتاب مناقب از جابر عیناً روایت کرده اند. پایان سورة القمر



مرکز تحقیقات کتب و پژوهش‌های اسلامی